



پیام نوریها
public channel



✓ کانال پیام نوریها در سال 95 با هدف تهیه جزوات و نمونه سوالات افتتاح و از همان ابتدای تاسیس کوشیده است با تکیه بر تلاش بی وقفه، کارگروهی و فعالیت های بدون چشمداشت کاربران متمایز خود، قدمی کوچک در راه پیشرفت ارائه خدمات به دانشجویان این مرز و بوم بردارد.

@Payamnoria

[telegram.me/Payamnoria](https://t.me/Payamnoria)

رایگان است و همیشه رایگان میماند



اطلاع از اخبار و دانلود جزوات و نمونه سوالات

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

" کانال و خانواده تلگرامی پیام نوریها "

با عضویت در کانال و به آرشیو زیر دسترسی پیدا کنید

✓ تمام نمونه سوالات به روز تا آخرین دوره

✓ جزوات درسی

✓ بیش از ۱۰۰ فلش کارت دروس

✓ اخبار به روز پیام نور

✓ فیلم و فایل آموزشی اختصاصی

✓ انجام انتخاب واحد و حذف و اضافه

✓ پاسخگویی به سوالات دانشجویان

✓ معرفی گروه و انجمن های پیام نوری

✓ طنز و توییت دانشجویی

به یکی از بزرگترین کانال های پیام نوری بپیوندید

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

فصل نهم

حقوق دریاها و آبراه‌های بین‌المللی

ویژگی‌های خاص حمل و نقل بین‌المللی و ارتباطات، نیازهای تحقیقاتی علمی و ضرورت‌های نظامی، کشورها را در تمامی اعصار و قرون به دسترسی آزاد به مناطق گسترده‌ای از مناطق خاکی، آبی و از قرن بیستم مناطق هوایی و فضایی رهنمون ساخته است.^۱

مناطق یاد شده، تابع نظام حقوقی خاص هستند که هدف آن، ایجاد نظم و سهولت در تحقق موارد مذکور (حمل و نقل بین‌المللی، ارتباطات، تحقیقات علمی و ضرورت‌های نظامی) و تنظیم مقرراتی درخصوص استفاده صلح‌جویانه از آنهاست. این مناطق که در این فصل محدود به مناطق آبی، اعم از دریاها یا آبراه‌ها، می‌شوند، طبق موازین حقوقی بین‌المللی، وضعیت‌های حقوقی متفاوتی دارند. مجموع این موازین، «حقوق بین‌الملل دریاها و آبراه‌های بین‌المللی» را تشکیل می‌دهد.

حقوق دریاها و آبراه‌های بین‌المللی هر چند دو بخش مستقل حقوق بین‌الملل هستند، اما مرتبط با یکدیگرند. استقلال آنها از حیث قلمرو اجرای حقوق بین‌الملل در مکان است (مناطق دریایی متفاوت از مناطق آبراه‌ها)، اما ارتباط آنها صرف نظر از این که هر دو در مناطق آبی قابل‌اعمال هستند، از حیث برخی موضوعات مشترک اند، از جمله آزادی‌ها و محدودیت‌های کشتیرانی، محیط زیست، هوانوردی بر فراز دریاها و آبراه‌های بین‌المللی، ایمنی کشتیرانی، ماهی‌گیری، عبور زیر دریایی‌ها، صلاحیت قضایی کشور ساحلی یا مجاور.

بنابراینچه در بالا آمد، مطالب این فصل تحت دو عنوان بررسی و تحلیل می‌شوند: حقوق دریاها، حقوق آبراه‌های

بین‌المللی.

بخش نخست: حقوق دریاها^۱

بند نخست : مفهوم حقوق دریاها

حقوق دریاها یا حقوق بین الملل دریاها یکی از شعبات جدید حقوق بین الملل و مجموعه مقرراتی است که کشورها و حتی در مواردی سازمان های بین المللی باید آن ها را در روابط بین المللی خود در مناطق مختلف دریایی رعایت کنند .

حقوق دریاها چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ لازم الاجرا است، اما ممکن است استثنائاً برخی از قواعد آن در زمان جنگ به حالت تعلیق در آیند و یا قواعد خاصی در رابطه با زمان جنگ مجرا گردند. حقوق جنگ دریایی متضمن این قواعد خاص است که به آن ها پرداخته نخواهد شد .
حقوق دریاها را نباید با حقوق دریایی^۲ یکی دانست، زیرا حقوق دریایی به عنوان یکی از شاخه های حقوق خصوصی داخلی (به ویژه حقوق بازرگانی)، مجموعه قوانین و مقرراتی است که بر روابط اشخاص و کشورها در دریا و موضوعات مربوط به دریا ناظر و حاکم است. از جمله موضوعات مطروحه در حقوق دریایی، می توان از حمل و نقل دریایی، بیمه دریایی، وضعیت حقوقی کشتی ها و ایمنی دریاها نام برد .

مهم ترین معاهدات بین المللی عام در زمینه حقوق دریاها عبارتند از :

- ۱- عهدنامه بارسلون ۲۰ آوریل ۱۹۲۱ درباره آزادی عبور از دریاها ؛
- ۲- عهدنامه و اساسنامه ژنو ۹ دسامبر ۱۹۲۳ در زمینه نظام بین المللی بنادر که در اجرای ماده ۳۷۶ معاهده ورسای منعقد گردیده است ؛
- ۳- معاهده ۱۰ آوریل ۱۹۲۶ بروکسل در مورد یکنواخت سازی برخی از قواعد مربوط به مصونیت های کشتی های کشوری؛
- ۴- عهدنامه های بروکسل ۱۹۵۲ در مورد متحد کردن برخی از قواعد مربوط به صلاحیت کیفری؛
- ۵- معاهده ۱۹۵۴ لندن در زمینه جلوگیری از آلودگی دریا ناشی از مواد نفتی . این معاهده در سال های ۱۹۶۲، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گرفت ؛
- ۶- عهدنامه های چهارگانه ژنو ۱۹۵۸ در زمینه های دریای آزاد، دریای سرزمینی و منطقه نظارت، صید ماهی و حفاظت از منابع جاندار دریایی و فلات قاره ؛
- ۷- معاهده منع آزمایش های هسته ای در دریاها مورخ ۱۹۶۳؛
- ۸- معاهده ۱۹۶۹ در زمینه جلوگیری از مخاطرات و کاهش خطرات ناشی از آلودگی دریاها ؛

1- Law of sea.

2- Maritime Law.

۹- معاهده ۱۹۶۹ در زمینه مسئولیت مدنی بین‌المللی کشور صاحب پرچم کشتی متخلف در صورت آلودگی دریا بر اثر مواد نفتی که در نتیجه حادثه دریایی روی می‌دهد؛

۱۰- معاهده لندن ۱۹۷۳ در مورد جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی‌ها؛

۱۱- معاهده اسلو ۱۹۷۳ در مورد جلوگیری از آلودگی دریاها بر اثر غرق کشتی‌ها و نفتکش‌ها؛

۱۲- عهدنامه ۱۹۸۲ در زمینه حقوق دریاها؛

۱۳- عهدنامه بین‌المللی مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان خ ۱۹۸۸؛

۱۴- عهدنامه رم مورخ ۱۹۸۸ در مورد سرکوب و مجازات اعمال غیر مجاز علیه ایمنی دریا نوردی؛

۱۵- موافقت‌نامه مربوط به اجرای بخش پانزدهم عهدنامه ۱۹۸۲ در زمینه حقوق دریاها معروف به موافقت‌نامه نیویورک مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۴. این موافقت‌نامه از ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶ لازم‌الاجرا گردیده است.

از میان معاهدات مذکور، عهدنامه ۱۹۸۲ در زمینه حقوق دریاها به دلیل شمولیت طرف‌ها و موضوعات آن، دارای جایگاه رفیعی است.

ضمناً به موازات عهدنامه ۱۹۸۲، عهدنامه‌های چهارگانه ژنو ۱۹۵۸ نیز برای کشورهای طرف آن‌ها که طرف عهدنامه ۱۹۸۲ نمی‌باشند از اهمیت خاصی برخوردار است. بدیهی است آن بخش از مقررات عهدنامه ۱۹۸۲ که جنبه عرفی یافته نیز برای غیر طرف‌های آن عهدنامه، لازم‌الاجرا است.

بند دوم: مناطق دریایی

حیات جامعه بین‌المللی بستگی زیادی به ارتباطات دریایی دارد و از حیث گسترش روابط بین‌المللی حائز اهمیت می‌باشد، زیرا تا مدت زمان طولانی، کشتیرانی تقریباً تنها و مهم‌ترین وسیله ارتباط میان کشورهای مجاور دریاها بود.

امروزه هر چند با پیشرفت فناوری و اختراع انواع هواپیماهای جدید، کشتیرانی اهمیت سابق خود را ندارد، اما نمی‌توان نقش مثبت آن را در زمینه‌های نظامی، تجاری و اقتصادی انکار نمود. البته دریاها فقط طریقه ارتباط نیستند، بلکه منافع دیگری نیز دارند که مهم‌ترین آنها، استخراج و بهره‌برداری از منابع حیوانی و معدنی آنهاست.

حقوق بین‌الملل دریاها برای هر منطقه‌ای از مناطق دریایی، نظام حقوقی خاصی را مقرر نموده است. این مناطق شامل آب‌های داخلی، آب‌های مجمع‌الجزایری، دریای سرزمینی، منطقه مجاور یا نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی، فلات قاره، دریای آزاد و منطقه اعماق دریاها می‌باشد. بنابر این، ذیلاً نظام حقوقی هر یک از مناطق دریایی یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار نخست: نظام حقوقی آب‌های داخلی

نظام حقوقی عام آب‌های داخلی در حقوق دریاها توسعه‌ اندکی یافته است. از این رو، اقدامات بین‌المللی همواره با اصل سرزمینی و انحصاری کشورها در تقابل قرار گرفته است. بنابراین ضروری است که در اساس به عرف و حقوق نوشته در عهدنامه و اساسنامه ژنومورخ ۹ دسامبر ۱۹۲۳ در زمینه نظام بین‌المللی بنادر که در اجرای معاهده ورسای منعقد شده، رجوع شود.^۱ البته عهدنامه‌های حقوق دریاها نیز به طور محدودی به نظام حقوقی آب‌های داخلی پرداخته‌اند.

بررسی نظام حقوقی آب‌های داخلی مستلزم شناخت مفهوم آب‌های داخلی؛ حاکمیت کشور ساحلی بر آب‌های داخلی؛ شرایط ورود کشتی‌های خارجی به آب‌های داخلی و بالاخره، صلاحیت قضایی کشور ساحلی در آب‌های داخلی است.

مبحث نخست: مفهوم آب‌های داخلی

آب‌های داخلی دارای دو مفهوم حقوقی و جغرافیایی است که در اینجا مفهوم حقوقی آب‌های داخلی مد نظر است.

از دید حقوقی، آب‌های داخلی به آب‌هایی اطلاق می‌شوند که میان ساحل یک کشور و خط مبدأ دریای سرزمینی واقع شده‌اند. در نتیجه، بنادر، لنگرگاه‌های مجاور سواحل، خورها یا مصب رودخانه‌های بزرگی که به دریا می‌ریزند (دلتا) و نیز خلیج‌های کوچک^۲ و تاریخی^۳ و به طور کلی تالاب‌هایی که متصل به دریاها و پشت خط مبدأ مستقیم دریای سرزمینی قرار می‌گیرند، در زمره آب‌های داخلی هستند.

تعریفی که در متون معاهده‌ای مربوط به حقوق دریاها از آب‌های داخلی به عمل آمده، تقریباً همان تعریف مذکور است. (بند ۱ ماده ۵ عهدنامه ژنو ۱۹۵۸ درمورد دریای سرزمینی و منطقه نظارت و بند ۱

۱ - Quoc Dinh, N.op.cit.,p. 1291

۲- مقصود از خلیج کوچک، خلیجی است که عرض دهانه آن از ۲۴ مایل (هر مایل دریایی ۱۸۵۲ متر) کمتر باشد. (ماده ۷ عهدنامه ژنو ۱۹۵۸ درمورد دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها) برخی از این خلیج‌ها، متعلق به یک کشور و برخی دیگر هم مرز با چند کشورند.

امروزه بیش از ۴۰ خلیج کوچک هم مرز با چند کشور وجود دارند. از جمله، خلیج‌های لافول (Lough Foyle) (ایرلند و انگلستان) و فیکویر (l'iguier) (فرانسه و ایتالیا).

۳- خلیج تاریخی، خلیجی است که کشور یا کشورهای ساحلی آن، سالیان دراز (معمولاً بیش از یکصد سال) به طور انحصاری از آن استفاده نموده‌اند، بدون آنکه مورداعتراض کشورهای دیگر قرار گرفته باشد. در این نوع خلیج‌ها، عرض دهانه مطرح نیست. از جمله خلیج‌های تاریخی می‌توان از خلیج گرانویل در فرانسه، خلیج هودسن در کانادا، خلیج پتر کبیر در دریای آزوف روسیه و خلیج فونسکا در میان کشورهای السالوادور، هندو روس و نیکاراگوئه نام برد.

خلیج‌های تاریخی، خارج از شمول خلیج‌های کوچک است، (بند ۶ ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها) و عهد نامه‌های حقوق دریاها تعریفی از خلیج تاریخی ارائه نداده‌اند.

ماده ۸ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)^۱ با این تفاوت که در صدر ماده ۸ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها عبارت «با رعایت بخش نهم...» قید گردیده که عنوان این بخش «دریاهای بسته یا نیمه بسته» است. «دریاهای بسته یا نیمه بسته عبارت است از خلیج، آبراه دریایی که به وسیله چند کشور احاطه شده و از طریق گذرگاه باریکی به دریای دیگر یا اقیانوس مرتبط گردیده و یا این که کاملاً یا در اصل، از دریاهای سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی چند کشور تشکیل شده است.» (ماده ۱۲۲ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)

امروزه ۲۹ منطقه دریایی به عنوان دریاهایی بسته یا نیمه بسته شناخته شده اند. از جمله دریای بالتیک، دریای مدیترانه، دریای سرخ، دریای کارائیب، دریای برینگ، خلیج مکزیک و خلیج فارس. کشورهای ساحلی این دریاها باید در اعمال حقوق و تعهدات مندرج در عهدنامه حقوق دریاها چه مستقیم و یا از طریق یک سازمان منطقه‌ای مناسب، با یکدیگر همکاری و در این راه تلاش نمایند. (ماده ۱۲۳ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)

مبحث دوم: حاکمیت کشور ساحلی بر آب‌های داخلی

آب‌های داخلی تحت حاکمیت و سیطره کشور یا کشورهای ساحلی آن آب‌ها قرار دارند و کشورهای دیگر حق کشتیرانی و بهره‌برداری از آنها را ندارند، مگر با اجازه کشور یا کشورهای ساحلی. اصل حاکمیت کشور ساحلی بر آب‌های داخلی در بند ۱ ماده ۱ عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو در مورد دریای سرزمینی و منطقه نظارت و در بند ۱ ماده ۲ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها و نیز در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ مورد شناسایی قرار گرفته است. در مجموع، آب‌های داخلی تابع حاکمیت کشوری می‌باشند، اما کشورها می‌توانند مانند قلمرو خشکی در این آب‌ها محدودیت‌هایی بر آزادی‌های خود ایجاد کنند، از جمله تضمین بهترین حمایت از محیط زیست.^۲

مبحث سوم: شرایط ورود کشتی‌های خارجی به آب‌های داخلی

۱- کشتی‌های خصوصی و یا تجاری

کشتی‌های خصوصی و یا تجاری خارجی حق ورود به آب‌های داخلی از جمله بنادر یک کشور را ندارند، مگر طبق موافقت نامه‌های دو جانبه میان کشور ساحلی و کشور صاحب پرچم و یا براساس اراده یک جانبه کشور ساحلی، آن هم با رعایت مقررات ورود، خروج، توقف و سایر مقررات بندری کشور ساحلی. کشور ساحلی حق دارد هرگاه منافع و مصالح ملی و حیاتی‌اش در خطر افتد، بندرش را مسدود کند.

1- Ibid.

2- Ibid.p. 1292.

آزادی ورود کشتی‌های خصوصی و یا تجاری خارجی به آب‌های داخلی و حق عبور بی ضرر در دو مورد تابع اراده یا موافقت کشور ساحلی نیست: یکی آزادی ورود کشتی‌هایی که در وضعیت اضطراری قرار دارند و دیگری حق عبور بی ضرر در آب‌هایی که قبل از لازم‌الاجرا شدن عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها، جزو آب‌های داخلی محسوب می‌شدند، اما پس از آن، در مناطق دیگر (دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی و دریای آزاد) قرار گرفته اند.

ضمناً کشتی‌های کشوری که عمل تجاری یا به طور کلی عمل تصدی - و نه حاکمیت - انجام می‌دهند در حکم کشتی‌های تجاری قلمداد می‌شوند. دوم آن که کشور ساحلی می‌تواند کشتی‌های خصوصی و یا تجاری را به دلایل مختلف قانونی در بنادر خود توقیف نماید، اجازه خروج آنها را ندهد و یا از آنها بخواهد هر چه زودتر بنادر آن کشور را ترک نمایند؛ از جمله به دلایل نقض مقررات گمرکی، محیط زیست و یا حکم مرجع قضایی داخلی صلاحیت دار.

۲- کشتی‌های دولتی و یا جنگی

کشتی‌های دولتی^۱ (غیرتجاری) و جنگی^۲ تابع نظام حقوقی خاصی هستند، زیرا مظهر حاکمیت و استقلال کشور صاحب پرچم می‌باشند. اجازه ورود آنها به آب‌های داخلی و توقف در آنجا در زمان صلح، متفاوت از زمان جنگ است. در زمان صلح، کشور ساحلی می‌تواند شرایط قانونی ورود و توقف دولتی‌های کشوری و جنگی را به و یا در بنادر و سایر آب‌های خود تعیین کند و طی اعلامیه‌ای از طریق دیپلماتیک به سایر کشورها اطلاع دهد، اما در زمان جنگ، این اجازه کاملاً تابع اراده کشور ساحلی است. برای مثال، کشور مصر در مه ۱۹۵۶ اجازه ورود ناوگان نظامی ایالات متحده آمریکا را به بندر اسکندریه نداد.

کشور ساحلی حق دارد برای جلوگیری از هرگونه نقض شرایط پذیرش یا ورود کشتی‌های خارجی به آب‌های داخلی خود تدابیر لازم را اتخاذ کند. (ماده ۲۵ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)

مبحث چهارم: صلاحیت قضایی کشور ساحلی در آب‌های داخلی

از آنجا که آب‌های داخلی قلمرو حاکمیت کشور ساحلی است، به همین جهت در این منطقه نیز مانند قلمرو خشکی یک کشور، اصل سرزمینی بودن قوانین و مقررات آن کشور حاکم است. با این حال، حقوق بین‌الملل دریاها، به ویژه حقوق عرفی، ضمن مقرر داشتن اصل صلاحیت قضایی کشور ساحلی در آب‌های داخلی، استثناهایی را با توجه به نوع کشتی‌ها بر آن وارد کرده است.

۱- کشتی دولتی لزوماً کشتی متعلق به دولت نیست، بلکه کافی است که دولت از این کشتی استفاده کند. (مستفاد از ماده ۹ عهدنامه ژنو در مورد دریای آزاد و ماده ۹۶ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)

۲- کشتی جنگی یا ناو جنگی، به هرگونه کشتی اطلاق می‌شود که جمعی نیروهای مسلح یک دولت می‌باشد و دارای علائم خارجی مشخصه کشتی‌های نظامی دارای تابعیت آن دولت است و در فهرست ناوگان جنگی دولت مذکور به ثبت رسیده، تحت فرماندهی یک افسر دریایی در خدمت دولت است و نام وی در فهرست اسامی افسران نیروی دریایی یا در مدرکی هم ارزش با آن فهرست ثبت شده، موجود است. کشتی جنگی نوع خاصی از کشتی‌های دولتی است. تعریف مذکور با الهام از عهدنامه‌های حقوق دریاها (بند ماده ۸ عهدنامه ژنو ۱۹۵۸ در زمینه دریای آزاد و ماده ۲۹ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها) و سایر مقررات حقوق بین‌الملل دریاها ارائه شده است.

۱. کشتی‌های خصوصی و یا تجاری

رسیدگی به کلیه دعاوی مدنی و کیفری که به نحوی از انحاء مربوط به کشتی‌های خصوصی و یا تجاری خارجی در آب‌های داخلی می‌شود، در صلاحیت کشور ساحلی است، مگر استثناء در موارد زیر که موضوع در صلاحیت کشور صاحب پرچم می‌باشد:

- ✓ ۱) دعاوی مدنی خدمه کشتی علیه یکدیگر، از قبیل دعاوی ناشی از دیون و مطالبات؛
 - ✓ ۲) دعاوی مدنی ناشی از تصادم کشتی‌های دارای تابعیت واحد؛
 - ✓ ۳) جرائم ارتكابی در کشتی، به شرط آن که اولاً اثر جنایت به خارج از کشتی سرایت نکند. ثانیاً وقوع جنایت موجب برهم زدن آرامش و نظم عمومی آب‌های داخلی نگردد و ثالثاً اشخاص دیگری به جز خدمه کشتی در آن درگیر نباشند.
- در چارچوب صلاحیت کیفری کشور صاحب پرچم، نماینده دیپلماتیک یا کنسولی آن کشور و یا فرمانده کشتی مربوط می‌تواند از مقامات قضایی کشور ساحلی درخواست مداخله و رسیدگی نماید. در واقع به محض وصول این درخواست، صلاحیت کیفری از کشور صاحب پرچم کشتی به کشور ساحلی منتقل می‌شود.
- رسیدگی به تخلفات انضباطی خدمه کشتی در هر حال خارج از صلاحیت کشور ساحلی و تابع مقررات کشور صاحب پرچم کشتی است.

در مجموع، کشورهای ساحلی معمولاً در تمامی مسائلی که صرفاً مربوط به امور داخلی کشتی نیست، صلاحیت خود را اعمال می‌کنند. قوانین زیست محیطی و مقررات هدایت کشتی و دریانوردی به طور روزمره علیه کشتی‌ها اعمال می‌شود.^۱

واضح است که این استدلال شامل کشتی‌هایی نمی‌شود که به خاطر وقایع خارج از کنترل خودشان (فورس مازور) یا حالت اضطراری به آب‌های داخلی کشیده شده اند. حقوق بین‌الملل تاحدودی خواستار مصونیت این گونه کشتی‌ها از صلاحیت کشور ساحلی است.^۲

۲. مصونیت کشتی‌های جنگی

در گذشته، مصونیت کشتی‌های جنگی در تمامی مناطق دریایی بر عقیده «سرزمینی بودن کشتی» یا نظریه «فراسرزمینی» استوار بود یعنی کشتی‌های جنگی را همچون بخشی از سرزمین کشور صاحب پرچم می‌پنداشتند که در بیرون از مرزهای آن کشور قرار داشت. اما امروزه این نظریه موردپذیرش نمی‌باشد، بلکه امروزه شناسایی مصونیت کشتی‌های جنگی از اعمال صلاحیت کشورهایی به جز کشور صاحب پرچم و تأیید صلاحیت انحصاری کشور صاحب پرچم بر نظریه «مصلحت یا منفعت شفلی» استوار است. نظریه‌ای که به موجب آن، انجام خدمات عمومی کشور صاحب پرچم ایجاب می‌کند که کشتی‌های جنگی از صلاحیت سایر کشورها خارج باشند.

بنابر این کشتی‌های جنگی در آب‌های داخلی (مانند سایر مناطق دریایی) تابع قوانین و مقررات کشور متبوع خود

۱- چرچیل، رابین و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه دکتر بهمن آقایی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۲- همان، ص ۹۴.

(کشور صاحب پرچم) می‌باشند.^۱ در نتیجه، آنها در آب‌های داخلی کشور ساحلی از این مصونیت‌ها و معافیت‌ها برخوردارند؛ مصونیت از ضبط و توقیف، مصونیت انتظامی، مصونیت مالیاتی و گمرکی و بالاخره، مصونیت قضایی.

مصونیت قضایی شامل مصونیت مدنی و مصونیت کیفری است. مصونیت‌ها و معافیت‌ها به هیچ وجه به معنی عدم مسئولیت نمی‌باشد. بلکه کشتی‌های جنگی تابع قوانین و مقررات کشور صاحب پرچم هستند. با این حال، استثناء آنها در موارد زیر از مصونیت قضایی برخوردار نبوده و تابع صلاحیت قضایی کشور ساحلی هستند:

۱) دعاوی مدنی ناشی از خدمات غیر رسمی خدمه کشتی. به طور مثال، هر کس می‌تواند علیه هر یک از خدمه کشتی جنگی که خساراتی به وی وارد ساخته، در دادگاه‌های کشور ساحلی اقامه دعوا نماید. شرط اعمال این قاعده آن است که این گونه دعاوی خللی به کار کشتی وارد نسازد.

۲) جرائم ارتكابی در خارج از کشتی جنگی که ارتباطی با خدمات رسمی یا عمومی کشتی نداشته باشد. در هیچ یک از حالات فوق، پلیس محلی حق اعمال زور علیه کشتی‌های جنگی در آب‌های داخلی را ندارد.

۳. پناهندگی به کشتی‌های جنگی

فرمانده کشتی جنگی می‌تواند به مجرمان سیاسی، پناهندگی دیپلماتیک دهد، اما در مورد مجرمان عمومی، موظف به تحویل و استرداد آنها به مقامات کشور ساحلی است. در هر صورت، در اجرای قاعده مذکور، کشور ساحلی حق توسل به زور و اقدامات قهرآمیز علیه کشتی مذکور را ندارد و تنها می‌تواند از فرمانده کشتی بخواهد تا آن کشتی هر چه زودتر آب‌های داخلی را ترک کند.

۴. مصونیت کشتی‌های دولتی

کشتی‌های دولتی غیر تجاری (انتظامات، پست، بهداشت، گمرک) معاف از رسیدگی و مصون از توقیف و ضبط هستند، اما از مصونیت‌های دیگری که برای کشتی‌های جنگی قایل شده اند، برخوردار نیستند. در این مورد، یادآوری معاهده ۱۰ آوریل ۱۹۲۶ بروکسل در زمینه یکنواخت سازی برخی از قواعد مربوط به مصونیت‌های کشتی‌های دولتی لازم است. به موجب آن، رسیدگی، توقیف یا ضبط کشتی‌های دولتی از طریق مقامات قضایی کشور ساحلی امکان پذیر نیست و کشور صاحب پرچم، صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعاوی کشتی‌های دولتی از طریق مقامات قضایی کشور ساحلی امکان پذیر نیست و کشور صاحب پرچم، صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعاوی ناشی از تصادم، حوادث دریایی، معاونت، امداد کشتی، خسارات مشترک، جبران خسارات و ملزومات یا قراردادهای آنها را دارد.

۱- طبق اعلامیه تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت در دریاها مصوب ۲۴ تیر ماه ۱۳۱۳ مجلس شورای ملی ایران، «دولت می‌تواند عبور و یا توقف کشتی‌های جنگی خارجی را بنا به مصالح دفاع مملکت و یا علل مهم دیگر در بعضی از بنادر و یا قسمت‌هایی از آب‌های ساحلی ممنوع بدارد. بنادر و قسمت‌های مربوط به اسم مناطق ممنوعه نامیده می‌شود.» (ماده ششم) به علاوه در آئین نامه راجع به «عبور و اقامت ناوهای جنگی خارجی در بنادر آب‌های ایران مصوب ۷ شهریور ۱۳۱۳ هیأت وزیران، شرایط دقیق ورود و توقف کشتی‌های جنگی خارجی در بنادر و آب‌های داخلی ایران مشخص شده است. (از جمله تعداد کشتی‌های مجاز به ورود، اعلام قبلی ورود یا عبور آنها، مشخصات بنادر محل توقف، مشخصات کشتی جنگی، مدت زمان توقف، ممنوعیت عملیات جنگی و نظامی)

کشتی‌های دولتی که به خدمات تجاری یا صنعتی مبادرت می‌ورزند، از هیچ گونه معافیت و مصونیتی که برای کشتی‌های جنگی و یا سایر کشتی‌های دولتی بر شمرده‌ایم، برخوردار نیستند و در واقع به مثابه کشتی‌های تجاری یا خصوصی هستند.

گفتار دوم : نظام حقوقی آب‌های مجمع‌الجزایری

۱. مفهوم آب‌های مجمع‌الجزایری

مقصود از آب‌های مجمع‌الجزایری، منطقه دریایی است که داخل خطوط مبدأ کشور مجمع‌الجزایری قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، تمامی آب‌هایی که در پشت خطوط مبدأ کشور مجمع‌الجزایری واقع اند، آب‌های مجمع‌الجزایری نامیده می‌شوند.

در این جا پیش از ادامه مطلب، لازم است کشور مجمع‌الجزایری تعریف شود. به موجب ماده ۴۶ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها، کشور مجمع‌الجزایری کشوری است که کاملاً از یک یا چند مجمع‌الجزایر و یا جزایر تشکیل شده است و به علاوه آب‌ها و سایر عوامل طبیعی مرتبط به آن‌ها یک واحد جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد و یا از لحاظ تاریخی چنین تلقی می‌شود.

امروزه هر چند حدود ۳۰ کشور مجمع‌الجزایری وجود دارند، از جمله بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آنها عبارتند از : ژاپن، فیلیپین، اندونزی، انگلستان و نیوزیلند. اما تنها معدودی از آن‌ها ادعای کشور مجمع‌الجزایری بودن دارند و این ادعا از سوی جامعه بین‌المللی پذیرفته شده است، از جمله فیلیپین، اندونزی، پاپوا گینه نو و باهاماس. طرح این گونه ادعاها نشان می‌دهد که کشورهای مجمع‌الجزایری که به واقع از حیث جغرافیایی کشور مجمع‌الجزایر هستند، از حیث حقوقی حق انتخاب دارند. در این رابطه، کشورهایی همچون ژاپن و انگلستان خود را کشور مجمع‌الجزایری نمی‌دانند.

آب‌های مجمع‌الجزایری طبقه‌خاصی از مناطق دریایی است که نباید آنها را با آب‌های داخلی یا دریای سرزمینی در هم آمیخت، زیرا کشورهای مجمع‌الجزایری مجازند که این دو منطقه را نیز داشته باشند. (مواد ۴۸ و ۵۰ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)

هر یک از جزایر کشور مجمع‌الجزایری توسط آب‌های داخلی احاطه شده و به وسیله «خطوط بسته» تحدید حدود می‌شوند. خطوط بسته طبق روش‌های ترسیم خطوط مبدأ دریای سرزمینی مشخص می‌شوند. (ماده ۵۰ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)

۲. تحدید حدود آب‌های مجمع‌الجزایری

عهدنامه حقوق دریاها (ماده ۴۷) یک سلسله معیارهای تحدید حدود برای کشورهای مجمع

الجزایری تعیین کرده است که اهم آنها عبارتند از :

- (۱) استفاده از خطوط مبدأ مستقیم مجمع الجزایری، یعنی هر کشور مجمع الجزایری می‌تواند دورترین نقاط پیشرفته‌ترین جزایر و صخره‌های آبی آشکار کننده مجمع الجزایر را با ترسیم خطوط مبدأ مستقیم به یکدیگر متصل کند. به شرط آن که این خطوط مبدأ، جزایر اساسی را در بر گیرد. در مجموع طول این خطوط مبدأ نباید از ۱۰۰ مایل تجاوز کند.
- (۲) خطوط مبدأ نباید به گونه‌ای ترسیم گردند که به طور محسوس، مجموع جزایر از شکل کلی مجمع الجزایر خارج شود.
- (۳) خطوط مبدأ نباید به گونه‌ای ترسیم گردند که دریای سرزمینی کشور دیگری را از دریای آزاد و یا منطقه انحصاری اقتصادی خود جدا کند.

۳. حقوق و الزامات کشورهای مجمع الجزایری و ثالث

کشور مجمع الجزایری بر آب‌های مجمع الجزایری، بستر و زیر بستر آنجا و منابع موجود در آن مکان و نیز قلمرو هوایی مافوق آن آب‌ها حاکمیت دارد (ماده ۴۹ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)، اما حاکمیتی محدود و نه چون حاکمیت بر آب‌های داخلی. براین اساس، عهدنامه حقوق دریاها (مواد ۵۱، ۵۲ و ۵۳) برای کشورهای مجمع الجزایری الزاماتی به شرح زیر مقرر داشته است:

- (۱) احترام به موافقت نامه‌های موجود با سایر کشورها؛ ✓
- (۲) به رسمیت شناختن حقوق ماهی‌گیری سنتی سایر کشورها؛ ✓
- (۳) به رسمیت شناختن تمامی فعالیت‌های قانونی کشورهای همجوار در برخی از مناطقی که جزو آب‌های مجمع الجزایری هستند؛ ✓
- شرایط و شیوه‌های اعمال این حقوق، به درخواست هر یک از کشورهای ذینفع و با انعقاد موافقت نامه‌های دو جانبه میان این کشورها مشخص خواهد شد. این حقوق، به کشورهای ثالث یا اتباع آنها انتقال داده نخواهد شد و با آنها تقسیم نمی‌گردد.
- (۴) رعایت مصونیت کابل‌های زیردریایی که قبلاً توسط سایر کشورها تعبیه شده و از آب‌های مجمع الجزایری می‌گذرند، بدون آن که با ساحل تماس داشته باشند. این مصونیت، صرفاً شامل عدم تعرض، اجازه تعمیر و نگهداری و تعویض کابل‌های موجود است و به هیچ وجه به معنای تعبیه کابل‌های جدید نیست؛ ✓
- (۵) تضمین و تأمین آزادی کشتیرانی و حق عبور بی ضرر از آب‌های مجمع الجزایری برای تمامی کشورها. (ماده ۵۲) ✓
- (۶) تضمین و تأمین آزادی پرواز بر فراز آب‌های مجمع الجزایری (حق عبور مجمع الجزایری). (ماده ۵۳) ✓

در مقابل الزامات مذکور، کشتی‌ها و هواگردهای خارجی به هنگام عبور از آب‌های مجمع‌الجزایری ملتزم به تعهداتی هستند که به هنگام عبور ترانزیت از تنگه‌های بین‌المللی دارا هستند. (ماده ۵۴)

گفتار سوم: نظام حقوقی دریای سرزمینی

مبحث نخست: ملاحظات کلی

کشورهای ساحلی دریاها بنا به دلایل نظامی، بهداشتی، گمرکی، اقتصادی و مانند آنها، حاکمیت و حقوق داخلی خود را به منطقه‌ای از دریا که در مجاورت آب‌های داخلی و بنا به مورد، آب‌های مجمع‌الجزایری قرار دارد، گسترش می‌دهند. این منطقه را دریای سرزمینی می‌نامند. از نظر تاریخی، مفهوم دریای سرزمینی از اصل قدیمی «حاکمیت بر دریاها» اقتباس شده است که بر اساس آن، هر کشوری که دریایی را تحت سلطه خود دارد، در آنجا دارای قدرت دریایی می‌باشد و بر آن منطقه، حاکمیت مطلق و بلامنازع دارد. برای مثال، در گذشته، انگلستان بر دریای مانش و ونیز بر دریای آدریاتیک حاکمیت داشتند، اما با اعلام و تثبیت اصل آزادی دریاها، اعمال اصل حاکمیت بر دریاها به دریای سرزمینی محدود گردید.

دریای سرزمینی دارای نظام حقوقی خاصی است. کشورهای ساحلی در دریای سرزمینی خود دارای حاکمیت و همان حقوقی هستند که در منطقه خشکی دارند، اما حقوق بین‌الملل دریاها بنا به برخی مقتضیات زیست بین‌المللی، به ویژه کشتیرانی، محدودیت‌هایی را به نفع کشتی‌های خارجی بر حاکمیت و حقوق کشورهای ساحلی در این منطقه وارد کرده است.

مبحث دوم: عرض دریای سرزمینی

۱. ملاحظات کلی

از نظر تاریخی، قاعده عرفی که بینکر شوک هلندی در سال ۱۷۰۲ درباره عرض دریای سرزمینی پیشنهاد کرده بود، تا مدت‌ها حاکم بود. طبق این قاعده، تیررس گلوله توپ که در آن زمان به ۳ مایل دریایی می‌رسید، عرض دریای سرزمینی محسوب می‌شد. مبنای قاعده پیشنهادی این دانشمند حقوق، ضرب المثلی بود که به موجب آن، «نقطه پایان تسلط بر خاک، نقطه پایان نیروی اسلحه است»^۱

با پیشرفت و ترقی روز افزون فناوری و اختراع انواع توپ‌های دور برد که با رادار هدایت می‌شدند، ارزش این قاعده مورد تردید قرار گرفت. از سوی دیگر، بزرگترین ایراد قاعده مذکور، تعبیرپذیری این مسافت بود.^۲ در هر صورت، تعداد کشورهایی که از قاعده ۳ مایل پیروی نمودند، چندان زیاد نبود.

1- Terrae dominium Finitur, ubi Finitur armorum Vis.

2- Rousseau, Ch. op. cit., p.249.

کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل لاهه ۱۹۳۰ و کنفرانس‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ ژنو در زمینه حقوق دریاها پیرامون عرض دریای سرزمینی به نتیجه‌ای نرسیده تا این که سومین کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص حقوق دریاها مورخ ۱۹۸۲ در این مورد به توافقی دست یافت.

طبق ماده ۳ عهدنامه حقوق دریاها: «هر کشوری حق دارد عرض دریای سرزمینی خود را تعیین کند. این محدوده نباید از ۱۲ مایل دریایی از خطوط مبدأیی که در این عهدنامه مشخص شده است، تجاوز کند.»

امروزه عرض حداکثر ۱۲ مایل را می‌توان برای کشورهای غیرعضو عهدنامه حقوق دریاها به عنوان قاعده عرفی عام مورد تأیید قرار دارد. از این روست که اکثر کشورهای ساحلی دریاها، چه در قوانین و مقررات داخلی خود و چه در موافقت‌نامه‌های دو یا چند جانبه با سایر کشورها، حداقل ۳ مایل (مانند دانمارک) و حداکثر ۱۲ مایل (اکثر کشورهای جهان، از جمله ایران^۱) را به عنوان عرض دریای سرزمینی خود پیش‌بینی نمودند. البته برخی از کشورها به ویژه کشورهای امریکای لاتین پس از جنگ جهانی دوم و طبق اعلامیه سانتیاگو، عرض دریای سرزمینی خود را تا ۲۰۰ مایل گسترش داده‌اند (از جمله آرژانتین، برزیل، اروگوئه و نیکاراگوئه)، اما حقوق بین‌الملل معاصر تنها عرض حداکثر ۱۲ مایل را به رسمیت می‌شناسد.

«ادعای مناطق وسیع تر از آن پذیرفته نیست، مگر بین کشورهایی که خودشان چنین محدوده‌هایی را وضع کرده و پذیرفته باشند. برای نمونه تعیین محدوده ۲۰۰ مایل به عنوان عرض دریای سرزمینی که مورد ادعای آرژانتین و برزیل است، برای خود آنها نسبت به یکدیگر پذیرفته شده است، اما برای مثلاً هند که مدعی ۱۲ مایل است، پذیرفته نیست.^۲

در مورد خطوط مبدأ برای اندازه‌گیری عرض دریای سرزمینی ابتدا باید مفهوم «خط مبدأ»^۳ تعریف شود. خط مبدأ خط فرضی در امتداد ساحل هر کشور است که اندازه‌گیری دریای سرزمینی از آن جا آغاز می‌شود. خطوط مبدأ معمولاً عبارتند از خط مبدأ عادی و خط مبدأ مستقیم.

۲. خط مبدأ عادی

خط مبدأ عادی عبارت است از حد پست‌ترین جزر کامل آب دریاها در امتداد ساحل که رسماً توسط کشور ساحلی روی نقشه‌های با مقیاس بزرگ تعیین می‌شود. (ماده ۳ عهدنامه دریای

۱- «حد خارجی عرض دریای سرزمینی از خط مبدأ ۱۲ (دوازده) مایل دریایی می‌باشد» (ماده ۲ مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۲).

۲- چرچیل، رابین و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.

سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۵ عهدنامه حقوق دریاها) این روش اندازه‌گیری برای سواحل مستقیم و بدون دندان مناسب است.

۳. خط مبدأ مستقیم

در محل‌هایی که خط ساحلی کاملاً هلالی شکل یا مضرّس یا دندان دار است و یا رشته‌ای از جزایر در طول یا در نزدیکی ساحل قرار دارند، می‌توان برای ترسیم خطوط مبدأ عرض دریای سرزمینی از روش خطوط مبدأ مستقیم که از اتصال نقاط مناسب به یکدیگر به دست می‌آید، استفاده کرد. (ماده ۴ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و بند ۱ ماده ۷ عهدنامه حقوق دریاها) همان طور که از تعریف مذکور بر می‌آید، این روش اندازه‌گیری برای سواحل مناسب است که هلالی شکل، مضرّس یا دندان دار باشند.

هر کشور ساحلی می‌تواند خطوط مبدأ دریای سرزمینی خود را به ترتیب و مطابق با یکی از روش‌های پیش‌بینی شده در عهدنامه که مناسب با وضعیت‌های گوناگون تشخیص می‌دهد، تعیین کند. (ماده ۱۴ عهدنامه حقوق دریاها)

در مواردی که سواحل دو کشور، مجاور یا مقابل یکدیگر قرار داشته باشند، هیچ یک از آنها حق ندارد دریای سرزمینی خود را فراتر از خط میانه یا خط نیمساز که تمامی نقاط آن از نزدیک‌ترین نقاط خطوط مبدأ دریای سرزمینی هر یک از دو کشور به یک اندازه باشد، گسترش دهد، مگر آن که برخلاف این اصل، میان دو کشور مذکور توافقی به عمل آید.

با این همه، مقررات مذکور در مواردی که به دلیل وجود ملاحظات تاریخی و اقتصادی یا سایر اوضاع و احوال خاص، تحدید حدود دریای سرزمینی دو کشور به طریق دیگری لازم باشد، اجرا نخواهد شد. (ماده ۱۲ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۱۵ عهدنامه حقوق دریاها)

مبحث سوم: قواعد حقوقی مشترک قابل اجرا در دریای سرزمینی

قسمت نخست: عبور بی ضرر

اصولاً کشتی‌های تمامی کشورها، اعم از کشورهای ساحلی دریاها و یا کشورهای بدون ساحل، بی آن که تفاوتی میان آنها از حیث نوع کشتی وجود داشته باشد، از حق عبور بی‌ضرر در دریای سرزمینی برخوردارند. (ماده ۱۷ عهدنامه حقوق دریاها)

عبور بی ضرر، قاعده‌ای قدیمی و عرفی است که در حقوق بین‌الملل دریاها به رسمیت شناخته شده و در برخی از معاهدات عام و خاص بین‌المللی، از جمله عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت (مواد ۱۴ تا ۲۳) و عهدنامه حقوق دریاها (مواد ۱۷ تا ۳۲) پذیرفته شده است.

برای پاسخ به این پرسش که چه عبوری بی ضرر تلقی می‌شود، ابتدا باید اصطلاح «عبور» و سپس «عبور بی ضرر» تعریف گردد.

«عبور» شامل عمل کشتیرانی در دریای سرزمینی به منظورهای زیر است:

۱. ✓ عبور کشتی‌ها از دریای سرزمینی، بدون ورود به آب‌های داخلی و بی آن که در لنگرگاه‌ها یا تأسیسات بندری که خارج از آب‌های داخلی واقع شده، توقف نمایند؛
۲. ✓ عبور کشتی‌ها از دریای سرزمینی به قصد ورود به آب‌های داخلی یا خروج از آنها؛
۳. ✓ توقف و لنگر انداختن کشتی‌ها به علت قوه قهریه یا خرابی آنها و به طور کلی تا حدودی که لازمه کشتیرانی عادی است و یا منظور از توقف، یاری رساندن به اشخاص، کشتی‌ها یا ناوهای باشد که در معرض خطر قرار دارند.

عبور باید پیوسته، مدام و سریع باشد.

مقررات مذکور به طور ناقص در ماده ۱۴ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت (بند‌های ۱، ۲ و ۳) و به طور کامل در ماده ۱۸ عهدنامه حقوق دریاها پیش‌بینی شده است. اما در مورد اصطلاح «عبور بی ضرر» باید گفت: عبور کشتی‌های خارجی از دریای سرزمینی تا جایی بی ضرر است که مخل آرامش، نظم و یا امنیت کشور ساحلی نباشد. (بند ۴ ماده ۱۴ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و بند ۱ ماده ۱۹ عهدنامه حقوق دریاها)

عبور حق است نه یک اختیار ساده. هر چند گاهی آن را حق ارتفاق می‌نامند، اما استفاده از این اصطلاح صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا عناصر عبور با عناصر حق ارتفاق تفاوت دارد و حق عبور دارای خصوصیت گسترده‌تری است.^۱

قسمت دوم: فعالیت‌های مخل عبور بی ضرر

فعالیت‌های کشتی‌های خارجی در دریای سرزمینی به شرح زیر مخل «عبور بی ضرر» تلقی می‌شوند (ماده ۱۹ عهدنامه حقوق دریاها):

۱. تهدید یا توسل به زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور ساحلی یا هرگونه روش دیگری که با اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور مل متحد مغایر باشد؛
۲. تمرین یا رزمایش نظامی با انواع تسلیحات؛
۳. گردآوری اطلاعاتی که به زیان امور دفاعی و امنیتی کشور ساحلی باشد (جاسوسی)؛
۴. اقدامات تبلیغاتی که هدف از آنها اخلال در امور دفاعی و امنیتی کشور ساحلی باشد؛
۵. پرواز، فرود یا انتقال انواع هواگردهای و یا ادوات نظامی؛

۶. پیاده یا سوار کردن کالا، پول یا اشخاص برخلاف قوانین و مقررات گمرکی، مالی، بهداشتی و مهاجرتی کشور ساحلی؛
۷. آلودگی عمدی و شدید محیط زیست مغایر با حقوق بین‌الملل؛
۸. ماهی‌گیری؛
۹. انجام تحقیقات یا فعالیت‌های مساحی؛
۱۰. اخلال در کار سیستم‌های ارتباطی یا سایر تجهیزات یا تأسیسات کشور ساحلی؛
۱۱. سایر فعالیت‌هایی که به نحوی با عبور رابطه مستقیم ندارند.
- کشور ساحلی می‌تواند تمامی تدابیر لازم را به منظور جلوگیری از هر گونه عبوری که بی ضرر نیست، اتخاذ کند. همچنین می‌تواند به منظور تضمین ایمنی خود و بدون هرگونه تبعیضی حق عبور بی ضرر را در مناطق خاصی از دریای سرزمینی به حالت تعلیق در آورد. البته مراتب مذکور باید به نحو مقتضی اطلاع رسانی شود. (بندها ۱ و ۲ و ۳ ماده ۱۶ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۲۵ عهدنامه حقوق دریاها)

قسمت سوم: حقوق و تکالیف کشور ساحلی در دریای سرزمینی

۱. حق وضع قوانین و مقررات حقوقی

- کشور ساحلی می‌تواند طبق قواعد حقوق بین‌الملل، قوانین و مقررات مربوط به عبور از دریای سرزمینی را در موارد زیر وضع کند (بندهای ۱، ۲، و ۳ ماده ۲۱ عهدنامه حقوق دریاها):
- ۱) امنیت کشتیرانی و تنظیم تردد دریایی؛
 - ۲) حفاظت از تجهیزات و سیستم‌های امداد کشتیرانی و سایر تجهیزات و تأسیسات؛
 - ۳) حفاظت از کابل‌ها و لوله‌های زیر دریا؛
 - ۴) حفاظت از منابع جاندار دریایی؛
 - ۵) جلوگیری از نقض قوانین و مقررات ماهی‌گیری؛
 - ۶) حفاظت از محیط زیست دریایی و جلوگیری، کاهش یا مهار آلودگی؛
 - ۷) جلوگیری از نقض قوانین و مقررات گمرکی، مالی، بهداشتی و مهاجرتی.
- قوانین و مقررات مذکور در مورد طرح، ساخت و تجهیز کشتی‌های خارجی قابل اجرا نخواهد بود، مگر در جهت اجرای قواعد پذیرفته شده و عام بین‌المللی.
- کشور ساحلی باید قوانین و مقررات مربوط را منتشر نماید و قبلاً به اطلاع عموم برساند.

۲. حق تعیین مسیر تردد و وضع مقررات تفکیک تردد

کشور ساحلی می تواند بنا به ضرورت و به دلایل امنیتی، از کشتی های در حال عبور از دریای سرزمینی خود بخواهد تا از مسیر خاصی که آن کشور تعیین می کند، عبور کنند. (ماده ۲۲ عهدنامه حقوق دریاها)

۳. حق دریافت عوارض از کشتی های خارجی در برابر خدمات ویژه

کشور ساحلی حق دریافت هیچ گونه عوارضی از کشتی های خارجی بابت عبور آنها از دریای سرزمینی اش ندارد، مگر در ازای انجام خدمات ویژه، آن هم به شرطی که بدون تبعیض دریافت شود (ماده ۱۸ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۲۶ عهدنامه حقوق دریاها)

۴. الزامات کشور ساحلی

کشور ساحلی در برابر کشتی های خارجی در دریای سرزمینی الزاماتی به شرح زیر بر عهده دارد (ماده ۱۵ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۲۴ عهدنامه حقوق دریاها) :

- ۱) عدم ممانعت از عبور بی ضرر، مگر در مواردی که مقررات بین المللی ممانعت از عبور را تجویز کرده باشد.
- ۲) عدم تحمیل الزاماتی که نتیجه و اثر آن، جلوگیری یا تحدید اعمال حق عبور بی ضرر باشد.
- ۳) عدم اعمال تبعیض حقوقی یا عملی علیه کشتی های کشور خاص یا کشتی هایی که حامل کالاهایی از مبدأ یا به مقصد کشور خاص یا برای کشور خاص هستند.
- ۴) اعلام همگانی و رسمی در مورد وقوع هر گونه خطر مربوط به کشتیرانی که از وجود آن در دریای سرزمینی خود مطلع شده است.

قسمت چهارم : حقوق و الزامات کشتی های خارجی در دریای سرزمینی

اهم الزامات کشتی های خارجی در حال عبور بی ضرر از دریای سرزمینی یک کشور عبارتند از:

الف) زیر دریایی ها و سایر وسایط غوطه ور در زیر دریا باید به هنگام عبور از دریای سرزمینی در سطح آب حرکت کنند و پرچم خود را افراشته نگه دارند. (بند ۶ ماده ۱۴ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۲۰ عهدنامه حقوق دریاها)

ب) کشتی ها باید وضعیت خود را با قوانین و مقررات کشور ساحلی و کلیه مقررات عموماً پذیرفته شده بین المللی مربوط به پیشگیری از تصادفات دریایی هماهنگ سازند. (بند ۴ ماده ۲۱ عهدنامه حقوق دریاها).

ج) کشتی هایی که با سوخت هسته ای حرکت می کنند و نیز کشتی های حامل مواد رادیو اکتیویته و سایر مواد ماهیتاً خطرناک یا سمی، موظف اند به هنگام عبور دارای مدارک لازم باشند و تدابیر خاص احتیاطی را که برای این نوع کشتی ها در معاهدات بین المللی پیش بینی شده است، رعایت کنند. (ماده ۲۳ عهدنامه حقوق دریاها)

قسمت پنجم: وضعیت خاص حقوقی کشتی‌های دولتی و

جنگی در دریای سرزمینی

کشتی‌های دولتی و جنگی خارجی، صرف نظر از این که تابع قواعد حقوقی عام قابل اجرا در دریای سرزمینی هستند، یک سلسله قواعد خاص نیز بر وضعیت آنها حاکم است که اهم آن به شرح زیر می‌باشد:

(۱) کشتی‌های دولتی و جنگی خارجی در دریای سرزمینی از مصونیت مطلق برخوردارند. (بند ۲ ماده ۲۲ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۳۲ عهدنامه حقوق دریاهای)

(۲) تنها کشتی‌های دولتی که در خدمت مقاصد غیر تجاری هستند، تابع قواعد خاص می‌باشند. در نتیجه، وضعیت کشتی‌های دولتی که برای مقاصد تجاری از آنها استفاده می‌شود، مانند کشتی‌های خصوصی و تجاری هستند. (مواد ۲۱ و ۲۲ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و بخش فرعی ج از بخش سوم عهدنامه حقوق دریاهای)

(۳) کشتی‌های دولتی و جنگی خارجی باید قوانین و مقررات کشور ساحلی و قواعد حقوق بین‌الملل را که مربوط به عبور از دریای سرزمینی است، رعایت کنند. در غیر این صورت، چنانچه خساراتی به کشور ساحلی وارد آید، کشور صاحب پرچم کشتی متخلف در مقابل کشور ساحلی مسئولیت بین‌المللی خواهد داشت. (ماده ۳۱ عهدنامه حقوق دریاهای)

(۴) چنانچه کشتی جنگی خارجی، قوانین و مقررات کشور ساحلی را در زمینه عبور از دریای سرزمینی رعایت نکند و به درخواست کشور ساحلی دایر به رعایت آن مقررات ترتیب اثر ندهند، کشور ساحلی تنها اقدامی که می‌تواند در قبال چنین کشتی انجام دهد، این است که از او بخواهد تا هر چه زودتر دریای سرزمینی کشور ساحلی را ترک کند. (ماده ۳۳ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۳۰ عهدنامه حقوق دریاهای).

حال اگر کشتی جنگی متخلف به این درخواست وقتی نگذارد، تکلیف کشور ساحلی چیست؟ آیا این کشور می‌تواند به هر طریق ممکن، کشتی مذکور را به انجام الزامات قانونی مجبور کند؟ در پاسخ چنین به نظر می‌رسد که کشور ساحلی تنها می‌تواند از هر وسیله‌ای استفاده نماید تا کشتی جنگی متخلف را به ترک دریای سرزمینی خود مجبور کند.

قسمت ششم: نحوه اعمال صلاحیت قضایی در دریای سرزمینی

۱. صلاحیت کیفری در قبال کشتی‌های خصوصی و یا تجاری خارجی

اصولاً صلاحیت کیفری کشور صاحب پرچم برای رسیدگی به جرائم ارتكابی در کشتی خارجی در حال عبور از دریای سرزمینی مسلم می‌باشد، مگر در موارد زیر که صلاحیت قضایی با کشور ساحلی است:

(۱) چنانچه آثار جنایت به کشور ساحلی سرایت کند.

(۲) چنانچه جنایت از نوعی باشد که نظم کشور ساحلی یا نظم دریای سرزمینی را مختل سازد.

(۳) چنانچه ناخدای کشتی یا مأمور دیپلماتیک یا کارمند کنسولی کشور صاحب پرچم از مقامات محلی درخواست کمک و یاری کرده باشد.

(۴) چنانچه این تدابیر به منظور جلوگیری از معامله غیر مجاز مواد مخدر و داروهای روان گردان لازم باشد.

در هر صورت کشور ساحلی حق دارد کشتی‌های خارجی را که مبدأ حرکتشان آب‌های داخلی بوده است، هنگام عبور از دریای سرزمینی، به استناد مقررات حقوق داخلی خود توقیف و از سرنشینان آنها بازجویی نماید و یا به توقیف هریک از آنان مبادرت ورزد. بنابر این خارج از فرض‌های یاد شده، کشور ساحلی نسبت به کشتی‌های خارجی، صلاحیت هیچ گونه اقدامی را در دریای سرزمینی ندارد. (ماده ۱۹ عهدنامه ۱۹۵۸ در زمینه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۲۷ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها)

۲. صلاحیت مدنی در قبال کشتی‌های خصوصی و یا تجاری خارجی

کشور ساحلی نباید کشتی خارجی را که از دریای سرزمینی او عبور می‌کند، به منظور اعمال صلاحیت مدنی درباره شخصی که در کشتی است، متوقف کند و یا از مسیر خود منحرف سازد. همچنین، کشور ساحلی نمی‌تواند اقدامات اجرایی یا تأمینی را در مورد چنین کشتی معمول دارد، مگر آن که تعهدات قراردادی یا مسئولیت‌های کشتی مذکور در حین عبور و یا به مناسبت عبور ایجاد شده باشد. البته چنانچه کشتی خارجی در دریای سرزمینی توقف کند و یا از آب‌های داخلی وارد دریای سرزمینی شود، کشور ساحلی حق دارد اقدامات یاد شده را علیه آن کشتی معمول دارد. (ماده ۲۰ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه نظارت و ماده ۲۸ عهدنامه حقوق دریاها)

۳. صلاحیت قضایی در قبال کشتی‌های دولتی و یا جنگی خارجی

همان طور که پیش از این گفته شد، کشتی‌های جنگی و دولتی غیر تجاری خارجی از مصونیت قضایی کامل در دریای سرزمینی برخوردارند و کشور ساحلی حق هیچ گونه اقدام قانونی، قضایی و اجرایی علیه آنها را ندارد. اما این مصونیت به معنای عدم مسئولیت نیست، زیرا چنین کشتی‌هایی تابع قوانین و مقررات کشور متبوع خود (کشور صاحب پرچم) هستند و هر گونه اقدامی علیه آنها می‌تواند بر اساس آن قوانین و مقررات صورت گیرد.

گفتار چهارم: نظام حقوقی منطقه مجاور یا نظارت

حمایت از برخی منافع کشورهای ساحلی و ضرورت‌های اجتماعی، حقوق بین‌الملل را بر آن داشت تا حق اعمال صلاحیت‌های خاصی و یا به عبارت بهتر، حق نظارت بر حقوق خاصی را در منطقه‌ای از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی که خارج از دریای سرزمینی است برای کشورهای ساحلی بشناسد. این منطقه را امروز، منطقه مجاور یا نظارت می‌گویند. صلاحیت‌های کشور ساحلی در منطقه مجاور عبارتند از: صلاحیت امنیتی و پلیسی، صلاحیت مالی و مالیاتی، صلاحیت مهاجرتی، صلاحیت بهداشتی و زیست محیطی.

امکان نظارت در منطقه مجاور مورد توجه کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل لاهه مورخ ۱۹۳۰ و کنفرانس حقوق دریاها در ژنو مورخ ۱۹۵۸ و عهدنامه حقوق دریاها نیز قرار گرفته است. برای شناخت کامل نظام حقوقی منطقه مجاور یا نظارت باید دو موضوع را مورد بررسی قرار داد. یکی تعریف و وضعیت حقوقی منطقه مجاور و دیگری عرض منطقه مجاور.

۱. تعریف و وضعیت حقوقی منطقه مجاور

«کشور ساحلی، می‌تواند در منطقه‌ای از دریای آزاد، مجاور دریای سرزمینی خود، نظارت لازم را برای هدف‌های زیر معمول دارد. (ماده ۲۴ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه مجاور)»
«۱) جلوگیری از نقض قوانین و مقررات گمرکی، مالی، بهداشتی و مهاجرتی کشور ساحلی در قلمرو زمینی یا در دریای سرزمینی خود.
۲) مجازات کسانی که این قوانین و مقررات را در قلمرو زمینی یا دریایی سرزمینی کشور ساحلی نقض کرده باشند.»
ماده ۳۳ عهدنامه حقوق دریاها متضمن مقررات مذکور است. با این تفاوت که عبارت «از دریای آزاد» از آن حذف شده است.
قانون مناطق دریایی ایران نیز اقتباسی از مقررات یاد شده است، با این تفاوت که نقض قوانین و مقررات دریایی و زیست محیطی نیز به موارد فوق‌الذکر اضافه شده است. (ماده ۱۳)

۲. تفاوت منطقه مجاور با دریای سرزمینی

از حیث ماهیت حقوقی، منطقه مجاور دو تفاوت اساسی با دریای سرزمینی دارد:

- ۱) درحالی که دریای سرزمینی جزء قلمرو کشور ساحلی است، منطقه مجاور چه از لحاظ طبیعی و چه از نظر حقوقی، جزء منطقه انحصاری اقتصادی یا از دید عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه مجاور جزء دریای آزاد است.
- ۲) درحالی که کشور ساحلی در دریای سرزمینی دارای حاکمیت و صلاحیت تام می‌باشد، در منطقه مجاور فقط از یک سلسله صلاحیت‌های محدود، جزئی و خاص برخوردار است.^۱ این صلاحیت‌ها عمدتاً صلاحیت‌های عملیاتی یا مجازات جرائم ارتكابی در مناطقی است که تحت حاکمیت کشور ساحلی است. اعمال چنین صلاحیت‌هایی در منطقه مجاور به همان روش یا شیوه‌های اعمال آنها در دریای سرزمینی می‌باشد.^۲

۳. عرض منطقه مجاور

کشورها معمولاً در قوانین و مقررات خود حد معینی از سواحل را به منزله منطقه مجاور پیش‌بینی

1- Rousseau, Ch .Op.cit,pp.257,258.

2- Quoc Dinh, N.,op.cit,p.1312.

می‌کنند^۱ و یا طبق موافقت‌نامه‌های دو جانبه این حد را تعیین می‌نمایند.^۲ اما در هیچ صورتی نباید عرض دریای سرزمینی و منطقه مجاور جمعاً از ۲۴ مایل دریایی از خطوط مبدأ تعیین عرض دریای سرزمینی تجاوز کند. (بند ۲ ماده ۳۳ عهدنامه حقوق دریاها) البته در عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه مجاور، حد مذکور تا ۱۲ مایل پیش‌بینی شده است. (بند ۲ ماده ۲۴) بنابر این طبق این مقررات، چنانچه کشوری عرض دریای سرزمینی خود را ۱۲ مایل تعیین کند، منطقه مجاور جداگانه‌ای نخواهد داشت.

حال اگر سواحل دو کشور، مقابل یا مجاور یکدیگر باشند، هیچ یک از آنها حق ندارد منطقه مجاور خود را به فراسوی خط منصفی که هر نقطه آن از نزدیک‌ترین نقاط واقع بین خطوط مبدأ تعیین عرض دریای سرزمینی دو کشور به یک اندازه است، گسترش دهد، مگر آن که آنها بر خلاف این قاعده توافق کرده باشند. (بند ۳ ماده ۲۴ عهدنامه دریای سرزمینی و منطقه مجاور)

گفتار پنجم: نظام حقوقی منطقه انحصاری اقتصادی^۳

۱. ملاحظات کلی

منطقه انحصاری اقتصادی، منطقه‌ای است که ماورا و در مجاورت دریای سرزمینی واقع شده است. حد داخلی منطقه انحصاری اقتصادی، حد خارجی دریای سرزمینی است. (ماده ۵۵ عهدنامه حقوق دریاها)

منطقه انحصاری اقتصادی نه ادامه دریای سرزمینی است و نه دنباله دریای آزاد، بلکه منطقه‌ای جدا و مستقل از آن دو می‌باشد که میان دریای سرزمینی و دریای آزاد واقع شده و دارای ماهیت حقوقی منحصر به فردی است.

پیش‌بینی منطقه‌ای از دریاها به نام «منطقه انحصاری اقتصادی» یکی از نوآوری‌های عهدنامه حقوق دریاهاست. البته منشأ تاریخی آن را باید در اعلامیه‌های یک جانبه کشورهای ساحلی پس از جنگ جهانی دوم جستجو کرد. این کشورها به منظور توسعه حدود صلاحیت خود در دریاها، به ویژه در زمینه صید ماهی و سایر موجودات دریایی، مبادرات به صدور چنین اعلامیه‌هایی نمودند، تا بدانجا که تا سال ۱۹۸۲ حدود ۵۵ کشور به طور یک جانبه، مدعی منطقه انحصاری اقتصادی بودند.

۱- به طور مثال، کشور ایران حد ۲۴ مایل دریایی از خطوط مبدأ دریای سرزمینی خود را دریای سرزمینی و منطقه مجاور تعیین کرده است. (ماده ۱۲ قانون مناطق دریایی ایران)

۲- مانند موافقت‌نامه انگلستان و ایالات متحده آمریکا مورخ ۱۹۲۴.

3- Exclusive Economic Zone (EEZ).

مقررات اصلی مربوط به منطقه انحصاری اقتصادی در بخش پنجم عهدنامه حقوق دریاها (مواد ۵۵ تا ۷۶) مندرج است که در زیر به تشریح نکات برجسته آن پرداخته می‌شود.

شایان توجه است که قانون مناطق دریایی ایران، فصل سوم (مواد ۱۴ تا ۲۲) را به منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اختصاص داده که تقریباً متضمن مقررات مذکور است.

برای پی بردن به مفهوم دقیق و کامل نظام حقوقی منطقه انحصاری اقتصادی این موضوعات بررسی خواهد شد: عرض منطقه انحصاری اقتصادی؛ وضعیت حقوقی منطقه انحصاری اقتصادی؛ منطقه امنیت در منطقه انحصاری اقتصادی.

۲. عرض منطقه انحصاری اقتصادی

عرض منطقه انحصاری اقتصادی نباید از ۲۰۰ مایل دریایی از خطوط مبدایی که برای عرض دریای سرزمینی تعیین شده، فراتر رود. (ماده ۵۷ عهدنامه حقوق دریاها) برای مثال، اگر کشوری عرض دریای سرزمینی خود را ۱۲ مایل تعیین کرده باشد، او دارای ۱۸۸ مایل منطقه انحصاری اقتصادی خواهد بود.

اولین کشوری که حد ۲۰۰ مایل را برای منطقه انحصاری اقتصادی خود تعیین و اعلام کرد شیلی بود.

هرگاه منطقه انحصاری اقتصادی دو کشور با یکدیگر تلاقی پیدا کند، باید جهت دستیابی به راه حل منصفانه، تحدید حدود بر اساس توافق دو جانبه و طبق مقررات حقوق بین‌الملل صورت گیرد.

(بند ۱ ماده ۷۴ عهدنامه حقوق دریاها)

جزایر معمولاً دارای منطقه انحصاری اقتصادی جدا و مستقلی هستند، مگر جزایری که به صورت صخره‌های غیر قابل سکونت باشند. (بند ۳ ماده ۲۱ عهدنامه حقوق دریاها)

۳. وضعیت حقوقی منطقه انحصاری اقتصادی

۱) حقوق، صلاحیت‌ها و الزامات کشور ساحلی

کشور ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی دارای حقوق حاکمه - که صرفاً حقوق اقتصادی است - و نیز صلاحیت‌ها و الزامات زیر است:

(۱) حقوق حاکمه به منظورهای اکتشاف، بهره برداری، حفاظت و مدیریت منابع طبیعی جاندار یا بی جان دریایی بستر دریاها، زیربستر دریاها و آب‌های فوقانی آن؛

(۲) سایر فعالیت‌های مربوط به اکتشاف و بهره برداری از منطقه انحصاری اقتصادی، از جمله استفاده از باد، آب و جریان‌های دریایی برای تولید نیرو؛

(۳) صلاحیت انجام امور زیر طبق مقررات عهدنامه حقوق دریاها؛

الف. احداث و استفاده از جزایر مصنوعی، تأسیسات و ساختمان‌ها؛

ب. تحقیقات علمی دریایی؛

ج. حفاظت و نگهداری محیط زیست دریایی.

(۴) سایر حقوق و الزامات پیش‌بینی شده در عهدنامه حقوق دریاها، از جمله حقوق و الزامات کشور

ساحلی در منطقه مجاور که بخشی از عرض آن با منطقه انحصاری اقتصادی مشترک است و

نیز حقوق و الزامات کشور ساحلی در جریان تعقیب فوری.

مواد ۵۳ تا ۵۶ عهدنامه حقوق دریاها بیانگر نکات مذکور است.

۲) حقوق و الزامات سایر کشورها

تمامی کشورها - اعم از کشورهای ساحلی یا بدون ساحل - از آزادی کشتیرانی، آزادی پرواز، آزادی قرار دادن کابل‌ها و لوله‌های زیر دریا و نیز سایر آزادی‌های مشروع بین‌المللی در منطقه انحصاری اقتصادی، طبق شرایط پیش‌بینی شده در عهدنامه حقوق دریاها برخوردارند. در مقابل، کشورهای مذکور باید در استیفای حقوق و ایفای الزامات خود، حقوق و الزامات کشور ساحلی را در نظر گیرند و قوانین و مقررات آن را تا آنجا که با مقررات عهدنامه حقوق دریاها و سایر مقررات حقوق بین‌الملل مغایر نباشد، رعایت کنند. (ماده ۵۸ عهدنامه حقوق دریاها)

۳) سایر حقوق و صلاحیت‌ها

در مواردی که عهدنامه حقوق دریاها و حقوق عرفی حقوق یا صلاحیتی را در منطقه انحصاری اقتصادی به کشورهای ساحلی یا سایر کشورها اختصاص نداده باشد (از جمله کارگزاران تجهیزات استراق سمع در زیر دریا توسط زیر دریایی‌ها، بیرون آوردن بقایای تاریخی کشتی‌های غرق شده قدیمی در محدوده‌ای فراتر از منطقه مجاور و یا صلاحیت بر شناورهای مخصوص تحقیقات علمی) و تعارضی میان منافع کشور ساحلی و سایر کشورها پیش آید، این تعارض باید بر اساس اصل انصاف و با در نظر گرفتن تمامی شرایط و اوضاع و احوال مربوط و اهمیتی که منافع مورد نظر برای طرفین ذینفع و برای جامعه بین‌المللی در کل دارد، حل و فصل گردد. البته روش‌های فیصله اختلافات بین‌المللی در عهدنامه حقوق دریاها می‌تواند راه گشا باشد.

ماده ۵۹ عهدنامه حقوق دریاها بیانگر قواعد مذکور است.

۴. مناطق امنیت در منطقه انحصاری اقتصادی

موضوعی که امروزه بدان توجه فراوان شده، این است که آیا کشورهای ساحلی می‌توانند برای تضمین امنیت نظامی خود در منطقه انحصاری اقتصادی - حتی در منطقه مجاور یا دریای آزاد - تدابیری اتخاذ کنند؟

عهدنامه حقوق دریاها (بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۶۰) به کشورهای ساحلی اجازه داده است تا به منظور تضمین امنیت کشتیرانی، جزایر مصنوعی، تأسیسات و ساختمان‌های احداثی در منطقه انحصاری اقتصادی، اطراف آن جزایر، تأسیسات و ساختمان‌ها را «حریم امنیتی» اعلام نمایند. محدوده این مناطق نباید از مسافتی به شعاع ۵۰۰ متر تجاوز کند.

تمامی کشتی‌ها باید حریم امنیتی را محترم شمارند، وضعیت خود را با قواعد عام بین‌المللی که در مورد کشتیرانی در اطراف جزایر مصنوعی، تأسیسات و ساختمان‌ها و مناطق امنیت پذیرفته شده، منطبق نمایند. در هر حال، ایجاد مناطق امنیت نباید به هیچ وجه مانع استفاده از راه‌های تردد شناخته شده کشتیرانی بین‌المللی گردد.

گفتار ششم: نظام حقوقی فلات قاره

۱. مفهوم فلات قاره

اصولاً اصطلاح فلات قاره یک اصطلاح جغرافیایی است که از این دید می‌توان آن را چنین تعریف کرد: فلات قاره ادامه خشکی در دریاست. اما از دید حقوقی، تعریف فلات قاره کاملاً متفاوت است. فلات شامل بستر و زیر بستر دریا در ماورای دریای سرزمینی یک کشور ساحلی و در امتداد و دامنه طبیعی قلمرو خشکی این کشور تا لبه بیرونی حاشیه قاره با در مواردی که لبه بیرونی حاشیه قاره تا این مسافت ادامه نیافته باشد تا مسافت ۲۰۰ مایل دریایی از خطوط مبدأ دریای سرزمینی است. (ماده ۷۶ عهدنامه حقوق دریاها)

حاشیه قاره شامل نشیب و فراز و زیر آن است که ادامه طبیعی توده خشکی کشور ساحلی در دریاست.

حال چنانچه لبه بیرونی حاشیه قاره از ۲۰۰ مایل تجاوز کند، در این صورت کشور ساحلی می‌تواند براساس معیارهای زمین شناسی، حد فلات قاره خود را تا ۳۵۰ مایل دریایی از خطوط مبدأ دریای سرزمینی تعیین کند. اما در هیچ حالتی فلات قاره نباید از این حد فراتر رود و یا از ۱۰۰ مایل دریایی بعد از محلی که عمق آن ۲۵۰۰ متر است، بیشتر شود. جزایر و صخره‌هایی که جهت اسکان بشری یا حیات اقتصادی آمادگی دارند، دارای فلات قاره مستقل هستند. (بنده ۳ ماده ۱۲۱ عهدنامه حقوق دریاها)

تعریف حقوقی فلات قاره در عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو در زمینه فلات قاره به گونه متفاوتی ارائه گردیده است. تفاوت عمده در این است که در عهدنامه مذکور، حد بیرونی فلات قاره «تا عمق دویست متر یا فراتر از این حد جایی که عمق آبهای فوقانی امکان بهره برداری از منابع طبیعی مناطق مذکور را می‌دهد» (ماده ۱) تعیین شده است.

اساس و پایه ادعای بهره برداری کشورها از فلات قاره برای اولین بار توسط ترومن رئیس جمهور وقت ایالات متحده امریکا اعلام شد. ترومن در ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ طی اعلامیه‌ای بهره برداری از منابع طبیعی کف و زیر کف فلات قاره واقع در زیر آبهای آزاد مجاور سواحل ایالات متحده را در انحصار این کشور و تابع قوانین و مقررات و نظارت آن قلمداد کرد. در این اعلامیه به ویژه قید شده است که این اعلامیه مانع آزادی کشتیرانی در آبهای فوقانی مناطق بهره‌برداری نیست.

به دنبال اعلامیه ایالات متحده امریکا، تعدادی از کشورهای دیگر مجاور دریاها از آن کشور تبعیت کرده و بهره‌برداری انحصاری از منابع طبیعی فلات قاره سواحل خود را اعلام داشتند.^۱

۲. تحدید حدود فلات قاره

یکی از مسائل یا اختلافات میان کشورهای مجاور یا مقابل دریاها، تعیین حدود یا تحدید حدود فلات قاره است که بعضاً جهت رفع آنها، مداخله نهادهای داوری یا دادگستری بین‌المللی را به همراه داشته است. از جمله این قضایا می‌توان از قضایای فلات قاره دریای شمال (اختلاف میان آلمان و کشورهای مجاور آن، یعنی دانمارک و هلند)، مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۶۹ و قضیه فلات قاره دریای اژه (اختلاف میان یونان و ترکیه) مطروحه در همان دیوان در ۱۹۷۸ نام برد.

ساده ترین، معمول‌ترین و اساسی‌ترین روش تحدید حدود فلات قاره، استفاده از خط منصف برای کشورهای مجاور و مقابل دریاهاست. تجلی این روش تحدید حدود را می‌توان در ماده ۶ عهدنامه فلات قاره ملاحظه نمود: «در صورت عدم توافق و چنانچه شرایط فوق العاده، مستلزم ترسیم خط مرزی به نحو دیگری نباشد، مرز فلات قاره با اعمال خط منصف معین می‌شود» (بندهای ۱ و ۲)

«اما از همان ابتدا روشن بود که اعمال قاعده خط منصف به صورت غیرقابل انعطاف نمی‌تواند مطلوبیت داشته باشد [مثلاً شناسایی فلات قاره برای تمامی جزایر و یا] ... شکل طبیعی سرزمین اصلی در ساحل ممکن است طوری باشد که ترسیم خط منصف یا مساوی الفاصله باعث ایجاد بی عدالتی شود. این امر در واقع منشأ اختلاف مربوط به قضایای فلات قاره دریای شمال (۱۹۶۹) بود، زیرا استفاده از خط منصف برای تعیین سطح فلات قاره جمهوری فدرال آلمان و کشورهای مجاور

۱- دولت ایران به موجب قانون اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران، مصوب ۲۸ خرداد ۱۳۳۴، حاکمیت خود را به فلات قاره در خلیج فارس و دریای عمان و جزایر آنها اعلام داشته. ماده ۱۵ قانون مناطق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان مصوب ۳۱، ۱، ۷۲ نیز تقریباً متضمن مقررات مذکور است.

آن، یعنی دانمارک و هلند باعث می‌شد که بخش فوق‌العاده کوچکی از فلات قاره دریای شمال به آلمان فدرال تعلق یابد.^۱

در قضایای مذکور، «دیوان بین‌المللی دادگستری متذکر شد که طبق حقوق بین‌الملل عرفی: «تحدید حدود باید از طریق توافق طبق اصول منصفانه و با توجه به شرایط موجود به نحوی صورت گیرد که بیشترین میزان ممکن از فلات قاره‌ای را که ادامه طبیعی قلمرو زمینی (خشکی) یکی از طرفین در زیر آب دریاست، بدون تداخل در امتداد طبیعی قلمرو زمینی (خشکی) طرف دیگر متعلق به آن دولت سازد.»^۲

بنابراین چه بسا ممکن است اعمال قاعده خط منصف یا خط میانه، منجر به تقسیم ناعادلانه یا غیرمنصفانه فلات قاره گردد؛ این شاید به این دلیل است که عهدنامه حقوق دریاها، برخلاف عهدنامه فلات قاره مقرر می‌دارد که: «تحدید حدود فلات قاره میان کشورهای مجاور و مقابل دریاها باید با توافق یکدیگر و مطابق حقوق بین‌الملل و به نحوی که در ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مندرج است، انجام گیرد تا به راه حل منصفانه منجر گردد.» (بند ۱ ماده ۸۳) در نتیجه، عهدنامه مذکور طرفین را آزاد گذارده تا هر روشی را که خود انتخاب و توافق می‌نمایند، در پیش گیرند، به شرط آن که منجر به یک راه حل منصفانه گردد. حال این روش می‌تواند استفاده از قاعده خط منصف یا خط میانه باشد.

البته عهدنامه یاد شده حتی امکان عدم توافق را نیز پیش‌بینی نموده و چنین مقرر داشته است که اگر در یک مهلت معقول و مناسب میان کشورهای مربوط توافق حاصل نگردد، آنها باید جهت نیل به نتیجه مطلوب از شیوه‌های فیصله اختلافات که در عهدنامه مذکور معین شده استفاده نمایند. (بند ۲ ماده ۸۳)

۳. حقوق و الزامات کشورها در فلات قاره

۱) حقوق و الزامات کشور ساحلی

کشور ساحلی در فلات قاره و در محدوده ۲۰۰ مایلی دارای حقوق و الزامات زیر است :

(۱) حقوق حاکمه بر کلیه منابع طبیعی فلات قاره از قبیل اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی، منابع طبیعی شامل منابع معدنی و سایر منابع غیر جاندار بستر دریا و نیز موجودات جاندار از طبقه بی‌حرکت‌ها، یعنی جاندارانی که در مرحله قابل بهره‌برداری در بستر و زیر بستر دریاها بی

۱- جرجیل، رابین و آلن لو، پیشین، ص ۲۰۶.

۲- همان، ص ۲۰۷.

حرکتند و یا جز در تماس دایم جسمی با بستر و زیر بستر قادر به حرکت نیستند. (ماده ۲ عهدنامه فلات قاره و ماده ۷۷ عهد نامه حقوق دریاها)

بنابراین با توجه به تعریف مذکور، موادی چون نفت، گاز، انواع سنگ‌های معدنی و انواع صدف‌ها در زمره منابع طبیعی محسوب می‌شوند.

حقوق مذکور، حقوق انحصاری و ذاتی کشور ساحلی است. در نتیجه، کشور ساحلی می‌تواند با وضع قوانین و مقررات، شرایط اکتشاف و بهره‌برداری از فلات قاره خود را تعیین کند. اکتشاف و بهره‌برداری برای سایر کشورها منوط به موافقت کشور ساحلی است. (ماده ۸۱ عهدنامه حقوق دریاها)

(۲) حق ایجاد جزایر مصنوعی، تأسیسات و ساختمان‌ها، از جمله سکوهای حفاری و سایر تأسیسات بهره‌برداری و دارا بودن صلاحیت و کنترل تام بر آنها. (ماده ۸۰ عهدنامه حقوق دریاها)

(۳) حق ایجاد منطقه‌ای به شعاع ۵۰۰ متر مربع در اطراف تأسیسات مذکور به عنوان «منطقه امنیت»، به شرطی که مخل آزادی کشتیرانی نگردد. (ماده ۵ عهدنامه فلات قاره و مواد ۶۰ و ۸۰ عهدنامه حقوق دریاها)

(۴) حق بهره‌برداری از فلات قاره به شیوه حفر دالان‌های زیر زمینی. (ماده ۷ عهدنامه فلات قاره و ماده ۸۵ عهدنامه حقوق دریاها)

(۵) عدم لطمه به حقوق و آزادی‌های سایر کشورها و یا ممانعت از اعمال آن، به روش غیرقابل توجیه. (ماده ۷۸ عهدنامه حقوق دریاها)

اما بهره‌برداری از منابع غیر جاندار ماورای ۲۰۰ مایلی خطوط مبدأ دریای سرزمینی که در واقع دریای آزاد می‌باشد تابع محدودیت‌هایی است. هرگاه کشور ساحلی مایل به استفاده از این منابع باشد (که البته حق انحصاری دارد) باید قسمتی از ارزش یا حجم تولید را به تناسب سال‌های بهره‌برداری به مقام بین‌المللی بستر دریاها^۱ پرداخت نماید یا تحویل دهد. مقام مذکور باید آن را بر اساس یک سلسله معیارها، میان کشورهای عضو عهدنامه تقسیم نماید. (ماده ۸۲ عهدنامه حقوق دریاها)

۲) حقوق و الزامات سایر کشورها

اهم حقوق و الزامات سایر کشورها در فلات قاره کشور ساحلی عبارت است از:

(۱) حقوق کشور ساحلی در فلات قاره نباید به نظام حقوقی آب‌های فوقانی آن یا قلمرو هوایی مافوق آن آب‌ها خدشه‌ای وارد آورد (ماده ۳ عهدنامه فلات قاره و بند ۱ ماده ۷۸ عهدنامه حقوق دریاها)؛

- (۲) آزادی کشتیرانی (بند ۲ ماده ۷۸ عهدنامه حقوق دریاها)؛
(۳) آزادی قرار دادن کابل‌ها و لوله‌های زیر دریا (ماده ۹۰ عهدنامه حقوق دریاها)؛
(۴) سایر حقوق و آزادی‌های شناخته شده در عهدنامه حقوق دریاها (بند ۲ ماده ۷۸ عهدنامه حقوق دریاها)؛
(۵) عدم خدشه به حقوق و آزادی‌های کشور ساحلی (نک. حقوق و الزامات کشور ساحلی)؛
(۶) عدم انجام اعمال غیرقانونی برضد امنیت سکوه‌های ثابت در فلات قاره ماده ۲ پروتکل مورخ ۱۰ مارس ۱۹۸۸. این قبیل اعمال، جنایت بین‌المللی محسوب می‌شوند.

۴. تفاوت فلات قاره با منطقه انحصاری اقتصادی

- «صرف نظر از مقررات مربوط به «حفاظت و مدیریت» و نیز «آب‌های فوق آنها»، بقیه حقوق کشور ساحلی کاملاً مطابق با عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو برای فلات قاره و حقوق بین‌الملل عرفی است. به علاوه، حقوق فوق‌الذکر باید بر اساس مقررات عهدنامه ۱۹۸۲ در مورد فلات قاره اعمال شود. اگر پافشاری شدید دول ساحلی برای درج قسمتی از فلات قاره که خارج از محدوده ۲۰۰ مایل است، در داخل نظام فلات قاره نبود، نظام حقوقی فلات قاره در نظام منطقه انحصاری اقتصادی ادغام می‌شد.»^۱
- با این حال، بررسی مقایسه‌ای میان حقوق حاکم بر فلات قاره و حقوق حاکم بر منطقه انحصاری اقتصادی، تفاوت‌های آشکاری را میان آن دو نشان می‌دهد؛ از جمله:
- (۱) عرض فلات قاره ممکن است از ۲۰۰ مایل تجاوز کند، در صورتی که عرض منطقه انحصاری اقتصادی حداکثر همان ۲۰۰ مایل است.
- (۲) حقوق کشور ساحلی در فلات قاره یک حقوق ذاتی است، اما حقوق کشور ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی، یک حقوق اختیاری است؛ یعنی استفاده کشور ساحلی در فلات قاره نیاز به اعلام ندارد، حال آن که کشور ساحلی زمانی می‌تواند از منطقه انحصاری اقتصادی استفاده نماید که از سوی او مورد ادعا و اعلام قرار گرفته باشد.
- (۳) آب‌های فوقانی فلات قاره در محدوده ۲۰۰ مایلی جزئی از منطقه انحصاری اقتصادی نیز محسوب می‌شوند، در صورتی که آب‌های منطقه انحصاری اقتصادی، ماهیت همان منطقه را دارند.
- (۴) بهره‌برداری از فلات قاره شامل منابع جاندار متحرک (مانند انواع ماهی‌ها یا پستانداران دریایی) نمی‌شود، حال آن که منطقه انحصاری اقتصادی شامل کلیه منابع، اعم از معدنی، جاندار (متحرک و غیر متحرک) و بی جان می‌شود.

۵) در منطقه انحصاری اقتصادی تعهد به حفظ موجودات زنده و احیاناً مشارکت کشور ساحلی با سایر کشورها در انجام این تعهد وجود دارد، در صورتی که این تعهد در مورد فلات قاره وجود ندارد.^۱

گفتار هفتم - نظام حقوقی دریای آزاد

یکی دیگر از مناطق دریایی که به رغم وجود منطقه انحصاری اقتصادی و آب‌های مجمع‌الجزایری، اهمیت خود را کمابیش حفظ کرده و تابع نظام حقوقی خاصی است، دریای آزاد است. در تبیین نظام حقوقی دریای آزاد لازم است این نکات تشریح شود: تعریف دریای آزاد؛ اصل آزادی دریاها؛ ماهیت حقوقی آزادی دریاها و سرانجام وضعیت حقوقی دریای آزاد.

مبحث نخست: تعریف دریای آزاد

عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو در زمینه دریای آزاد، دریای آزاد را چنین تعریف کرده است: «کلیه قسمت‌های دریا که جزو دریای سرزمینی یا آب‌های داخلی یک کشور نباشد.» (ماده ۱)
امروزه با وجود منطقه انحصاری اقتصادی و پیش‌بینی وضعیت خاص آب‌های اطراف کشورهای مجمع‌الجزایری به عنوان «آب‌های مجمع‌الجزایری»، تعریف دریای آزاد در عهدنامه حقوق دریاها تا حدود زیادی دچار دگرگونی شده است؛ بدین ترتیب که منطقه انحصاری اقتصادی و آب‌های مجمع‌الجزایری از حیطه شمول دریای آزاد خارج شده‌اند (ماده ۸۶) و در نتیجه، گستره دریای آزاد محدود شده است. البته اعماق دریاها - اعم از بستر و زیر بستر - هر چند در دریای آزاد و در همان محدوده قرار دارند، اما به عنوان «منطقه»^۲ تابع نظام حقوقی خاص و جدا از نظام حقوقی دریای آزاد هستند.

مبحث دوم - اصل آزادی دریاها

برخی از کشورها تا قرن هجدهم نسبت به تخصیص بخش‌های وسیعی از دریاها ادعاهایی داشتند که عموماً مورد اعتراض بود. این کشورها به منظور تأمین و تضمین بعضی امتیازاتی که از بهره‌برداری انحصاری از دریاها ناشی می‌شد، مدعی حاکمیت بر دریاها بودند. هر قدرت دریایی خود را حاکم مطلق دریایی می‌دانست که در ساحل آن قرار گرفته بود؛ و نیز نسبت به دریای آدریاتیک، پرتغال نسبت به اقیانوس هند، اسپانیا نسبت به اقیانوس آرام، انگلستان نسبت به دریای مناش و اقیانوس اطلس شمالی و بالاخره، سوئد و دانمارک نسبت به دریای بالتیک.
نظریه آزادی دریاها برای اولین بار و به طور کامل در سال ۱۶۰۹ بوسیله گروسوس هلندی در کتاب معروف خود به نام «دریای آزاد»^۳ ابراز گردید. پس از وی، این نظریه توسط دو دانشمند به نام‌های بینکر شوک و واتل دنبال شد.

۱ - مقتدر، هوشنگ، حقوق بین الملل عمومی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

2 - Zone

3 - Mare liberum

در قرن بیستم، عهدنامه ورسای، میثاق جامعه ملل، منشور اتلانتیک، منشور ملل متحد (تلویحاً) و عهدنامه‌های حقوق دریاها (صریحاً)، اصل آزادی دریاها را مورد تأیید قرار داده‌اند. طبق مقررات عهدنامه‌های مذکور، دریای آزاد به روی تمامی کشورها، اعم از ساحلی یا غیر ساحلی (بدون ساحل) باز است و هیچ کشوری قانوناً نمی‌تواند ادعا کند که بخشی از آن تحت حاکمیت اوست. (مواد ۲ عهدنامه دریای آزاد و ۸۷ عهدنامه حقوق دریاها)

مبحث سوم : ماهیت حقوقی آزادی دریاها

عده‌ای از دانشمندان حقوق بین‌الملل مانند دولابردال معتقدند که دریای آزاد «متعلق به عموم»^۱ یا «مشتراکات عامه» و به منزله مال مشترک و مشاع و تابع مقررات بین‌المللی است. در مقابل، نظریه دیگری ابراز شده که به موجب آن، دریای آزاد منطقه‌ای است که «به هیچ کس تعلق ندارد»^۲ (مال بلاصاحب) بنابراین دریای آزاد خارج از هرگونه صلاحیت سرزمینی کشوری است. به این معنا که هیچ کشوری صلاحیت انحصاری در دریای آزاد ندارد و هیچ گونه حق مستقیمی دارا نیست. بلکه در واقع هر کشوری در این منطقه طبق مقررات بین‌المللی قادر به اعمال برخی صلاحیت‌ها است. به هر دونظریه مذکور ابرادهای اساسی وارد است. در مجموع نظریه اول قابل قبول‌تر است، به ویژه بایزیرش «اعماق دریاها به عنوان میراث مشترک بشریت» و تأسیس سازمانی بین‌المللی به نام «مقام بین‌المللی اعماق دریاها» در عهدنامه حقوق دریاها، تا حدود زیادی نگرانی کشورهای جهان سوم از اجرای این نظریه مرتفع خواهد شد. به علاوه این که عهدنامه دریای آزاد و عهدنامه حقوق دریاها به مراتب به نظریه اول نزدیک‌ترند تا نظریه دوم.

مبحث چهارم : وضعیت حقوقی دریای آزاد

محور اصلی و اساسی وضعیت حقوقی دریای آزاد، «اصل آزادی دریاها» است. اما محدوده این آزادی تا کجاست یا چارچوب آن چگونه مشخص می‌شود، ابعاد مختلف یا اشکال گوناگون این آزادی کدامند، آثار حقوقی ناشی از آزادی که عمدتاً به نحوه اعمال صلاحیت کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در دریای آزاد مربوط می‌شود، چیست؟ کلاً پاسخ به این پرسش‌ها، پیکره وضعیت دریای آزاد را تشکیل می‌دهد.

در نتیجه، وضعیت حقوقی دریای آزاد را می‌توان تحت دو عنوان بررسی نمود: محدوده آزادی و انواع آزادی‌ها و در دریای آزاد و آثار حقوقی ناشی از آزادی دریاها.

قسمت نخست : محدوده و انواع آزادی‌ها در دریای آزاد

محدوده و چارچوب آزادی یا به بیان دیگر، شرایط اعمال انواع آزادی‌ها در دریای آزاد را حقوق بین‌الملل، به ویژه عهدنامه‌های حقوق دریاها مقرر و مشخص می‌کنند. (ماده ۲ عهدنامه دریای آزاد

و ماده ۸۷ عهدنامه حقوق دریاها) از جمله مهم‌ترین شرط تحدید کننده این آزادی‌ها، شرط استفاده از دریای آزاد به منظورهای صلح‌آمیز است. (ماده ۸۸) یعنی آزادی دریاها به این معنا نیست که بتوان از چنین منطقه‌ای جهت نیل به اهداف خصمانه و جنگی استفاده نمود. با وجود این، اگر مخاصمات مسلحانه‌ای میان کشورها در دریای آزاد رخ دهد، آزادی‌های مشروع و قانونی در آن منطقه عملاً محدود می‌شود و یا کلاً به حالت تعلیق در می‌آید و در این حالت، نظام حقوقی خاصی تحت عنوان «حقوق جنگ دریایی» جایگزین نظام حقوقی دریای آزاد خواهد شد. انواع حقوق و آزادی‌ها و در مقابل آن‌ها الزامات عبارتند از :

۱. آزادی کشتیرانی

هر کشوری حق دارد کشتی‌های تحت پرچم خود را به کشتیرانی در دریای آزاد بگمارد. (ماده ۴ عهدنامه دریای آزاد و مواد ۸۷ و ۹۰ عهدنامه حقوق دریاها)

کشور صاحب پرچم کشتی^۱ در واقع کشور متبوع آن کشتی است. در نتیجه میان هر کشور با هر کشتی باید یک رابطه تابعیت، آن‌هم به صورت اساسی و واقعی و رسمی وجود داشته باشد. البته در صلاحیت هر کشوری است که طبق قوانین و مقررات خود، شرایط اعطای تابعیت و ثبت کشتی‌ها یا اجازه برافراشتن پرچم خود را به کشتی‌ها معین کند. اما در هر حال، تنها مشخصه تابعیت کشتی، پرچم کشوری است که آن کشتی برافراشته است. (ماده ۵ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۹۱ عهدنامه حقوق دریاها)

پرچم کشتی نباید در طول سفر دریایی و حتی توقف در بندر مقصد، تمویض شود، مگر آن‌که کشتی به طور رسمی به شخص دیگر انتقال یابد یا محل ثبت آن تغییر کند. (بند ۱ ماده ۶ عهدنامه دریای آزاد و بند ۱ ماده ۹۲ عهدنامه حقوق دریاها) کشتی‌هایی که در خدمت رسمی سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی وابسته به آن و اژانس بین‌المللی انرژی اتمی هستند و با پرچم سازمان ملل متحد به دریانوردی اشتغال دارند مانند کشورها از حق کشتیرانی در دریای آزاد برخوردارند (ماده ۷ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۹۳ عهدنامه حقوق دریاها)

شاید بتوان با استفاده از قاعده «وحدت ملاک»، حق دریانوردی کشتی‌های تحت پرچم سایر سازمان‌های بین‌المللی (بین‌الدول) را نیز در دریای آزاد به رسمیت شناخت.

۲. آزادی کابل‌گذاری و لوله‌گذاری در زیر دریاها

تمامی کشورها حق کابل‌گذاری و لوله‌گذاری در زیر دریای آزاد را دارند، به شرطی که حقوق کشورهای ساحلی را در منطقه فلات قاره رعایت کنند. (بند ۳ ماده ۲ عهدنامه دریای آزاد و بند ۱ ماده ۸۷ عهدنامه حقوق دریاها) به علاوه، در اعمال این حق، کشورها باید کابل‌ها و لوله‌هایی که قبلاً در محل قرار داده شده است را در نظر گیرند، به ویژه مراقبت کنند که امکان تعمیر آنها به مخاطره نیفتد. (ماده ۲۶ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۹۷ عهدنامه حقوق دریاها)

۳. حقوق کشورهای بدون ساحل

کشورهای بدون ساحل، حق دستیابی به دریای آزاد و از دریای آزاد به قلمرو خود را به منظور اعمال کلیه حقوق و آزادی‌هایی دارند که برای کشورهای ساحلی شناخته شده است. به این لحاظ آنها از آزادی عبور ترانزیت از سرزمین تمامی کشورهای محل عبور باهر وسیله حمل و نقل برخوردارند. شرایط و چگونگی برخورداری از این آزادی، طبق موافقت‌نامه‌های دو جانبه‌ای مشخص می‌شود که میان کشورهای ساحلی و کشورهای بدون ساحل منعقد می‌گردند. (ماده ۳ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۲۵ عهدنامه حقوق دریاها)

۴. آزادی ساخت جزایر مصنوعی

تمامی کشورها، حق ساخت جزایر مصنوعی و سایر تأسیسات مجاز از نظر حقوق بین‌الملل را در دریای آزاد دارند، به شرط آن که به حقوق کشورهای ساحلی در منطقه فلات قاره خدشه‌ای وارد نسازند (ماده ۸۷ عهدنامه حقوق دریاها).

۵. آزادی پرواز بر فراز دریای آزاد

(ماده ۲ عهدنامه دریای آزاد و بند ۱ ماده ۸۷ عهدنامه حقوق دریاها)

۶. آزادی تحقیقات علمی

آزادی انجام تحقیقات علمی در دریای آزاد یکی دیگر از حقوق کشورهاست که باید در اعمال آن، ضمن عدم لطمه به حقوق کشورهای ساحلی در منطقه فلات قاره، مقررات خاص حاکم بر تحقیقات علمی را رعایت کنند (بند ۱ ماده ۸۷ عهدنامه حقوق دریاها).

۷. آزادی ماهی‌گیری و صید سایر منابع جاندار دریایی

(ماده ۲ عهدنامه دریای آزاد و بند ۱ ماده ۸۷ عهدنامه حقوق دریاها).

استفاده از این آزادی، تابع حقوق خاصی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

۸. الزامات کشورها در مقابل آزادی‌ها در دریای آزاد

هر کشوری که حقوق و آزادی‌های مذکور در بندهای پیشین را اعمال می‌کند باید منافع سایر کشورها را در استفاده از آزادی دریای آزاد و نیز حقوق مربوط به فعالیت‌های انجام شده در «منطقه» اعماق دریاها را که در عهدنامه حقوق دریاها شناخته شده، در نظر گیرد. از جمله الزاماتی که برای تمامی کشورها مقرر گردیده، الزام به کمک رسانی در مواقع بروز خطر، تصادم و غیره در دریای آزاد است. (ماده ۱۲ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۹۸ عهدنامه حقوق دریاها) در این رابطه می‌توان از عهدنامه‌های بین‌المللی اختصاصی نام برد. از جمله عهدنامه بین‌المللی جلوگیری از تصادم در دریا مورخ ۱۹۷۲، عهدنامه بین‌المللی ایمنی جان اشخاص در دریا مورخ ۱۹۷۴، عهدنامه بین‌المللی تجسس و نجات دریایی مورخ ۱۹۷۹ و سرانجام عهدنامه بین‌المللی نجات دریایی مورخ ۱۹۸۹.

قسمت دوم: آثار حقوقی اصل آزادی دریاها

۱. اصل صلاحیت انحصاری کشور صاحب پرچم کشتی

دیوان دایمی دادگستری بین المللی در رأی صادره در قضیه لوتوس مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۲۷، صلاحیت انحصاری کشور صاحب پرچم کشتی را چنین شرح داده است: «مسئلاً این محرز است که خارج از موارد خاصی که حقوق بین الملل مشخص کرده است، کشتی‌ها در دریای آزاد تابع هیچ قدرتی نیستند، مگر قدرت کشوری که پرچم آن را برافراشته اند. طبق اصل آزادی دریاها، یعنی عدم هرگونه حاکمیت سرزمینی در دریای آزاد، هیچ کشوری نمی‌تواند اقتدار قضایی خود را در مورد کشتی‌های خارجی در دریای آزاد اعمال کند.»

عهدنامه دریای آزاد و عهدنامه حقوق دریاها، به طور کامل گویای مطلب مذکورند. (ماده ۶ عهدنامه دریای آزاد و بند ۱ ماده ۹۲ عهدنامه حقوق دریاها)

شناخت صلاحیت انحصاری برای کشور صاحب پرچم، الزاماتی را بر او بار می‌کند، از جمله اتخاذ تدابیر لازم اداری، فنی و اجتماعی در مورد تمامی کشتی‌های تحت پرچم خود، به ویژه در این موارد: ثبت کشتی‌ها، اعمال صلاحیت طبق حقوق داخلی در مورد تمامی کشتی‌ها و خدمه آن‌ها، تضمین امنیت کشتی‌ها از حیث ساخت، تجهیزات و قابلیت دریانوردی آنها. این اقدامات باید مطابق موازین عام بین المللی انجام گیرد. (ماده ۱۰ عهدنامه دریای آزاد به طور ناقص و ماده ۹۴ عهدنامه حقوق دریاها به طور کامل)

در خصوص شیوه اعمال صلاحیت کشور صاحب پرچم باید میان کشتی‌های جنگی و کشوری غیر تجاری از یک سو و کشتی‌های خصوصی - اعم از تجاری یا غیرتجاری - و کشوری تجاری از سوی دیگر قابل تفکیک شد.

کشتی‌های جنگی و کشوری غیرتجاری در دریای آزاد مصونیت قضایی کامل در مقابل سایر کشورها به جز کشور صاحب پرچم برخوردارند (بند ۱ ماده ۸ و ماده ۹ عهدنامه دریای آزاد و مواد ۹۵ و ۹۶ عهدنامه حقوق دریاها). اما در مورد کشتی‌های خصوصی و تجاری این مصونیت کامل نیست و استثنای وارد بر اصل صلاحیت کشور صاحب پرچم حاکی از مجوز مداخله و اعمال صلاحیت سایر کشتی‌های خارجی خصوصی و تجاری در دریای آزاد است.

یکی دیگر از جلوه‌های اعمال صلاحیت انحصاری کشور صاحب پرچم کشتی در دریای آزاد، صلاحیت کیفری و انضباطی در حوادث دریایی است ماده ۱۱ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۹۷ عهدنامه حقوق دریاها، به این شرح که اگر در دریای آزاد، هرگونه تصادم یا حادثه دیگر دریایی پیش آید و مسئولیت کیفری یا انضباطی فرمانده یا خدمه کشتی را به همراه داشته باشد، آنان را نمی‌توان مورد تعقیب کیفری یا انضباطی قرار داد، مگر در برابر مقامات قضایی یا نظامی و یا اداری کشور صاحب پرچم یا کشوری که ذینفع، تابعیت آن را دارد. در امور انضباطی فقط کشوری که گواهی‌نامه فرماندهی یا پروانه صلاحیت یا اجازه نامه را صادر کرده است، صلاحیت خواهد داشت که پس از طی مراحل قانونی لازم، حکم استرداد گواهی‌نامه‌های مذکور را صادر کند، حتی اگر دارنده گواهی‌نامه تبعه آن کشور نباشد. دستور ضبط یا توقیف کشتی را حتی در حین انجام عملیات بازرسی نیز نمی‌توان صادر کرد، مگر توسط مقامات کشور صاحب پرچم.

در تصادمات دریایی، امکان اختلاف دو کشور به لحاظ این که هر یک مدعی اعمال صلاحیت می‌باشند، وجود دارد. وجود این گونه صلاحیت‌های موازی توسط دیوان دایمی دادگستری بین المللی در قضیه لوتوس در ۱۹۲۷

مشخص گردیده است. دیوان در رأی مربوط به این قضیه، چنین استدلال نمود که چون فرمانده کشتی لوتوس (تبعه فرانسه) خاطی و مسئول است، بنابراین مقامات قضایی کشور ترکیه، مانند مقامات قضایی کشور فرانسه، صلاحیت تعقیب آن فرمانده را دارند.

رأی مذکور به رغم آن که مورد انتقادات شدیدی قرار گرفته است، اما در مورد شیوه اعمال صلاحیت در عهدنامه‌های بعدی پذیرفته شد. (عهدنامه‌های بروکسل ۱۹۵۲ در زمینه متحد کردن برخی قواعد مربوط به صلاحیت کیفری و عهدنامه‌های دریای آزاد و حقوق دریاها)

حال اگر با صلاحیت موازی دو کشور مواجه شویم، تکلیف چیست؟ در پاسخ باید گفت که ارجحیت با کشور صاحب پرچم کشتی مدعی ورود خسارت است، به ویژه با توجه به مقررات ماده ۹۴ عهدنامه حقوق دریاها در مورد الزامات کشور صاحب پرچم.^۱

۲. استثنا: موارد اعمال صلاحیت تمامی کشورها

(۱) حمل و نقل بردگان

هر کشوری برای جلوگیری و مجازات حمل و نقل بندگان در دریای آزاد و نیز جلوگیری از استفاده غیر مجاز از پرچم آن کشتی به منظور مذکور، باید کلیه اقدامات مؤثر را به وسیله کشتی‌هایی که مجاز به برافراشتن پرچم آن کشور هستند، به عمل آورد. بزدگانی که به هر کشتی، صرف نظر از پرچم آن، پناهنده شوند، به خودی خود آزاد محسوب می‌شوند. (ماده ۱۳ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۹۹ عهدنامه حقوق دریاها)

(۲) دزدی دریایی در مفهوم کلاسیک

دزدی یا راهزنی دریایی از دیرباز جنایت بین‌المللی شناخته شده است و عرف بین‌المللی همواره اقدامات قهری را توسط تمامی کشورها علیه راهزنان دریایی اجازه داده است. این جنایت تا قبل از عهدنامه دریای آزاد جنبه عرفی داشت، اما عهدنامه مذکور با اختصاص ۹ ماده (از ماده ۱۴ تا ۲۳) آن را مدون نمود. مقررات عهدنامه حقوق دریاها نیز تقریباً مشابه مقررات یاد شده است. (مواد ۱۰۰ تا ۱۰۷)

در این قسمت، این موضوعات بررسی می‌شوند: تعریف دزدی دریایی، تعریف کشتی‌ها و یا هواگرد دزد دریایی و بالاخره، حقوق و الزامات سایر کشورها در مقابل دزدی دریایی.

(۱) تعریف دزدی دریایی

«دزدی دریایی شامل هر یک از اعمال زیر می‌گردد:

۱- هر عمل قهرآمیز غیر قانونی، توقیف و یا دستبرد که به نفع شخصی و توسط خدمه یا مسافران یک کشتی

خصوصی یا هواگرد^۱ خصوصی ارتکاب یافته و هدایت شده باشد :

«الف) علیه یک کشتی خصوصی یا هواگرد خصوصی دیگر و یا علیه اشخاص یا اموال واقع در کشتی یا هواگرد مذکور در دریای آزاد.

«ب) علیه یک کشتی یا هواگرد، اشخاص یا اموال درمکانی که در حوزه صلاحیت هیچ کشوری نباشد .

«۲- هرگونه مشارکت ارادی در بهره‌برداری از یک کشتی یا هواگرد، با علم به این که آن کشتی یا هواگرد که به این طریق مورد استفاده قرار می‌گیرد، کشتی یا هواگرد دزد دریایی است .

«۳- هر عملی که موجب تحریک درانجام یکی از اعمال مشروحه در بندهای ۱ و ۲ یا به قصد تسهیل اعمال مذکور انجام پذیرد.» (ماده ۱۵ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۰۱ عهدنامه حقوق دریاها)

چنانچه دزدی دریایی توسط کشتی جنگی یا کشوری و یا هواگرد کشوری که خدمه آن شورش کرده و اختیار آن کشتی یا هواگرد را به دست گرفته اند، انجام گیرد، مانند آن است که آن اعمال در کشتی یا هواگرد خصوصی صورت گرفته باشد. (ماده ۱۶ عهدنامه دریایی آزاد و ماده ۱۰۲ عهدنامه حقوق دریاها)

همان‌طور که ملاحظه شد، تعریف ارائه شده با عنوان «دزدی یا راهزنی دریایی» در واقع شامل «هواپیما ربایی در دریای آزاد» نیز می‌شود.

(۲) تعریف کشتی یا هواگرد دزد دریایی

کشتی یا هواگرد دزد دریایی به کشتی یا هواگردی اطلاق می‌شود که کنترل آن در اختیار اشخاصی است که قصد ارتکاب عملی را دارند که دزدی دریایی محسوب می‌شود. تا زمانی که آن کشتی یا هواگرد در اختیار افرادی است که جنایت به حساب می‌آیند، عنوان مذکور صدق می‌کند (ماده ۱۷ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۰۲ عهدنامه حقوق دریاها). کشتی یا هواگرد که تبدیل به دزد دریایی گردیده می‌تواند تابعیت خود را حفظ کند. حفظ یا از دست دادن تابعیت طبق حقوق داخلی کشوری که تابعیت را به او اعطا کرده، صورت می‌گیرد. (ماده ۱۸ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۰۴ عهدنامه حقوق دریاها)

(۳) حقوق و الزامات سایر کشورها در مقابله با دزدی دریایی

تمامی کشورها باید تا سرحد امکان برای سرکوب و مجازات دزدی دریایی در دریای آزاد یا در هر مکانی که در حوزه صلاحیت هیچ کشوری نباشد با یکدیگر همکاری کنند. (ماده ۱۴ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۰۰ عهدنامه حقوق دریاها)

به علاوه، یکی از جلوه‌های الزام کشورها به کمک رسانی را می‌توان در مواقع بروز خطر در دریای آزاد، کمک به کشتی‌هایی است که گرفتار دزدان دریایی می‌شوند. (ماده ۱۲ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۹۸ عهدنامه حقوق دریاها) البته با رعایت ماده ۱۰۷ عهدنامه حقوق دریاها در مورد کشتی‌ها یا هواگردهای که صلاحیت ضبط و توقیف به علت دزدی دریایی را دارند.

به علاوه، تمامی کشورها می‌توانند در دریای آزاد یا در هر مکانی که در حوزه صلاحیت هیچ کشوری نباشد، کشتی یا هواگرد دزد دریایی یا کشتی یا هواگرد را که در تصرف و اختیار دزدان دریایی است، توقیف و ضبط نمایند و اشخاص و اموال موجود در آن را بازداشت و ضبط کنند. دادگاه‌های کشوری که اقدام به توقیف و ضبط می‌کنند، می‌توانند در مورد مجازات‌های مربوط و نیز دربارهٔ تدابیری که باید در مورد کشتی، هواگرد و یا اموال، با توجه به حقوق ثالث بی‌تقصیر و ذیحقی انجام گیرد، اخذ تصمیم نمایند. (مادهٔ ۱۹ عهدنامهٔ دریای آزاد و مادهٔ ۱۰۵ عهدنامهٔ حقوق دریاهای)

چنانچه توقیف و ضبط کشتی یا هواگرد مظنون به دزدی دریایی بدون دلایل کافی صورت گرفته باشد، کشوری که مبادرت به این عمل نماید، درمقابل کشور صاحب پرچم کشتی یا هواگرد، مسئول اتلاف اموال یا خسارات وارده بر اثر توقیف و ضبط می‌باشد. (مادهٔ ۲۰ عهدنامهٔ دریای آزاد و مادهٔ ۱۰۶ عهدنامهٔ حقوق دریاهای)

توقیف و ضبط فقط می‌تواند به وسیله کشتی‌های جنگی یا هواگرد نظامی یا سایر کشتی‌ها یا هواگردهای دارای علائم مشخصهٔ خارجی که در خدمت کشور بوده و مجاز به این کار باشند، صورت گیرد. (مادهٔ ۲۱ عهدنامهٔ دریای آزاد و مادهٔ ۱۰۷ عهدنامهٔ حقوق دریاهای)

۳) دزدی دریایی در مفهوم جدید^۱

دزدی دریایی در مفهوم جدید، نتیجه وضعیت متشنج و جنگ داخلی سومالی از آغازین سال‌های دهه ۱۹۹۰ می‌باشد که کمابیش تا به امروز ادامه دارد. به تدریج از سال‌های آغازین ۲۰۰۰، گروه‌های مسلح آموزش دیده و سازمان یافتهٔ خاص، عمدتاً مرکب از اتباع سومالیایی با توسل به زور، تنش‌های داخلی سومالی را به سواحل فراخنای آن کشور و خلیج عدن و حتی فراتر از آنجا سوق دادند و با قایق‌های تندرو و مسلح خود، کشتی‌های تجاری و حتی نفتکش‌های دریایی خارجی را که در حال عبور از آن مناطق بودند، مجبور به توقف و توقیف آن‌ها و گروگان‌گیری کارکنان آن‌ها می‌کردند و در مقابل آزادی کشتی یا نفتکش و نیز کالا و خدمهٔ آن، درخواست مبلغ هنگفتی می‌نمودند (باج خواهی) و پس از وصول نقدی آن مبلغ، آن‌ها را رها می‌ساختند.

این پدیده نابهنجار در واقع دزدی دریایی در مفهوم دقیق و کلاسیک مقرر در معاهدات و سایر اسناد مربوط پیش از آن نبود، هرچند شباهت‌هایی با آن داشت. از این رو بود که شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌های متعدد صادره در این رابطه، چنین پدیده‌ای را «دزدی دریایی و سرقت مسلحانه» قلمداد کرد، هرچند کاربرد این اصطلاح کافی به مقصود نبود.

گروه‌های مسلحی که مبادرت به اقدامات یاد شده می‌کردند، هیچ گاه اعمال خود را دزدی دریایی یا سرقت مسلحانه محسوب نمی‌کردند، بلکه آن‌ها را اقدامات مشروع و قانونی و در

۱- مطالب این قسمت برگرفته از پیشگفتار مؤلف بر کتاب «تحول مقابله با دزدی دریایی از منظر حقوق بین‌الملل» تألیف زکیه تقی‌زاده، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۹۱ می‌باشد.

چارچوب اقدامات متقابل یا تلافی جویانه می‌دانستند. اقدامات متقابل در برابر:

- صاحبان زر و زور در سراسر جهان و برای حمایت از مستضعفان سومالیایی؛
- مداخلات سیاسی - نظامی سایر کشورها، مخصوصاً قدرت‌های بزرگ در امور داخلی سومالی؛
- ماهی گیری بی رویه و غیر مجاز کشتی‌های خارجی در دریای سرزمینی و آب‌های آزاد مجاور سومالی؛

- انباشت پسماندهای سمی و خطرناک و زباله‌های هسته‌ای کشورهای صاحب پرچم بیگانه در آب‌های سواحل سومالی؛

در این رابطه لازم به ذکر است که طبق گزارش سال ۲۰۰۵ برنامه محیط زیست ملل متحد (یونپ)، وجود تشعشعات رادیو اکتیو اورانیوم و سایر عناصر خطرناک در سواحل سومالی محرز بوده است.

در این گزارش آمده که این عناصر موجب ناراحتی در دستگاه تنفسی و بیماری‌های پوستی در ساکنان دهکده‌های ساحلی سومالی گردیده است. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که انگیزه دزدان دریایی سومالی فراتر از انگیزه خصوصی و منافع مالی و شخصی است و می‌توان آن را بیشتر انگیزه سیاسی دانست، هرچند چنین انگیزه‌ای با هر انگیزه دیگری توجیه کننده اقدامات آنان نبوده است. دزدان دریایی مذکور عمدتاً از محل باج‌های اخذ شده، مبادرت به خرید انواع وسائط و لوازم و تجهیزات و حتی فناوری‌های جدید و پرداخت دستمزدها و پاداش‌های کلان می‌کردند و با روش‌های نوینی به دزدی دریایی و سرقت مسلحانه اقدام می‌نمودند.

در جامعه بین‌المللی، اقتصاد جمعی و عمومی این بوده و هست که دزدان دریایی سومالی دشمنان مشترک بشریت محسوب می‌شوند.

اعمال متخلفانه و مجرمانه دزدان دریایی سومالی را می‌توان سرقت مسلحانه، گروگان گیری، باج خواهی و اخاذی، تروریسم دریایی، آلودگی محیط زیست دریایی، قاچاق اسلحه، فساد مالی و تامین مالی تروریسم قلمداد کرد. سه مورد اخیر الذکر، به علاوه دزدی دریایی در چارچوب جرایم سازمان یافته فراملی نیز قرار می‌گیرند. قطعنامه ۱۸۵۱ مورخ ۲۰۰۸ شورای امنیت و سایر قطعنامه‌های مربوط به این موضوعات اشاره دارند؛ قابلیت اعمال عهدنامه پالمو به فضیة دزدان دریایی سومالی؛ خشونت و شکنجه جسمی روانی گروگان‌ها، تهدید صلح و امنیت بین‌المللی.

در مورد شناسایی مسئولیت بین‌المللی کشور موقت سومالی، با توجه به ناتوان بودن آن و روشن نبودن ارتباط سازمانی دزدان با کشور و درخواست خود کشور برای مداخله خارجی و سرکوب دزدان، محل تردید است.

جامعه بین‌المللی در آغاز، عملیات دزدی دریایی در سواحل سومالی، توجه چندانی به موضوع

نداشت و صرفاً برخی از کشورهای ذینفع به طور یک جانبه (از جمله کشور ایران)، دزدان دریایی را سرکوب و یا به باج خواهی آنان تمکین می‌نمودند.

به تدریج با وخیم شدن اوضاع، اعضای جامعه بین‌المللی، به ویژه سایر کشورها و برخی سازمان‌های بین‌المللی، مخصوصاً سازمان ملل متحد و سازمان بین‌المللی دریایی دریافتند که بدون ورود هماهنگ، منسجم، دسته جمعی و یک پارچه به موضوع و در نتیجه، همکاری تنگاتنگ نمی‌توان به مصاف این پدیده شوم رفت. از این رو، اقداماتی جهت پیشگیری، مقابله و سرکوب دزدان معمول داشتند.

- اقدامات کشورها:

هریک از کشورها بنا به ابتکار خود یا با تجویز نهادهای بین‌المللی صلاحیت دار، اقداماتی به منظور جلوگیری از وقوع دزدی دریایی انجام دادند، از جمله تجهیز تسلیحاتی تدافعی و یا استقرار نیروی نظامی معقول و مناسب در کشتی‌های تجاری خود، تجهیز کشتی‌های تجاری به انواع وسایل و ابزارهایی که مانع ورود دزدان دریایی به عرشه کشتی‌ها شوند؛ تجهیز کشتی‌های تجاری به انواع وسایل و ابزارهای صوتی - تصویری پیشرفته، اسکورت کشتی‌های تجاری توسط ناوگان‌های جنگی، انعقاد موافقت‌نامه‌های مربوط به حضور مأموران رسمی و ضابطان اجرایی در کشتی‌های تجاری، منعقد میان کشورهای که مایل به دستگیری دزدان دریایی هستند (موافقت‌نامه مدل یا تیپ) انعقاد این گونه موافقت‌نامه‌ها مورد تشویق شورای امنیت قرار گرفت. (قطعه‌نامه ۱۸۵۱ مورخ ۲۰۰۸)، انعقاد موافقت‌نامه‌های مربوط به اعمال صلاحیت قضایی و اجرایی میان کشورهای دستگیر کننده دزدان دریایی و کشورهای همجوار سوماتالی، از جمله این گونه موافقت‌نامه‌ها می‌توان به موافقت‌نامه منعقد میان کشورهای انگلستان و کنیا اشاره کرد، اقدامات عملیاتی ائتلافی چند ملیتی نیروهای دریایی کشورها شامل ۱۷۳ کشور، شورای امنیت نیز بر محاکمه دزدان دریایی در دادگاه‌های کشور ثالث طبق موافقت‌نامه‌های خاص تاکید کرده است. (قطعه‌نامه ۱۹۱۸ مورخ ۲۰۱۰)

ناوگان نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران در انجام مأموریت مقابله با دزدان دریایی سوماتالی بسیار موفق عمل کرده و علاوه بر پیشگیری و آزاد سازی کشتی‌ها و نفتکش‌ها با پرچم ایران از چنگال دزدان دریایی، موفق به آزادسازی بسیار از کشتی‌ها و نفتکش‌های خارجی نیز شده است.

- اقدامات نهادهای بین‌المللی

قطعه‌نامه‌های متعدد شورای امنیت صادره طبق فصل هفتم منشور ملل متحد، تحولی نوین در ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل مربوط برداشت که همواره با خالاهایی مواجه بود.

علاوه بر شورای امنیت، نهادهایی چون سازمان بین‌المللی دریایی، سازمان‌های منطقه‌ای از جمله ناتو، اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا، اقدامات و تصمیمات مهمی در مقابله و سرکوب دزدان دریایی سوماتالی اتخاذ کرده‌اند.

در مجموع، در این سال‌های اخیر، جامعه بین‌المللی با پدیده مجرمانه جدیدی مواجه شده و متحمل خسارات مالی هنگفتی گردیده است. اما به تدریج دریافت شده که تنها از طریق همبستگی و همکاری تنگاتنگ است که می‌توان به مقابله با چنین پدیده‌هایی گام برداشت و خوشبختانه تا حدود زیادی به سرمنزل مقصود رسیده است.

یقیناً این همکاری که خود ثمره ائتلاف جهانی است، یک ارزش بسیار والا و دستاوردی گرانسنگ برای جامعه بین‌المللی است.

۴) حق بازدید و بازرسی کشتی‌ها

اصولاً هیچ کشتی دردریای آزاد حق بازدید و بازرسی کشتی دیگر را ندارد، مگر آن که دلایل جدی سوء ظن وجود داشته باشد. در این صورت اولاً کشتی‌های جنگی و دولتی غیر تجاری را نمی‌توان مورد بازدید و بازرسی قرار داد. ثانیاً در مورد کشتی‌های خصوصی و تجاری و نیز کشتی‌های مظنون به دزدی دریایی، حمل و نقل برده و کشتی‌های بدون پرچم یا پرچم تقلبی یا مصلحتی یا مشابه آنها، حق بازدید و بازرسی تنها با کشتی‌های جنگی - باپرچم هر کشور که باشند - است.

حق بازدید و بازرسی نه تنها ممکن است در مورد اسناد و مدارک مربوط به اجازه برافراشتن پرچم باشد، بلکه می‌تواند به عرشه کشتی نیز تسری یابد.

شایان ذکر است که در مورد خاص کشتی‌های مظنون به پخش امواج غیر مجاز رادیویی و تلویزیونی، تنها کشتی‌های جنگی کشور صاحب پرچم حق بازدید و بازرسی آنها را دارند.

چنانچه پس از بازدید و بازرسی معلوم گردد که موارد سوء ظن بی اساس می‌باشد و کشتی مورد بازدید، هیچ گونه عملی که موجب سوء ظن گردد مرتکب نشده است، کشور صاحب پرچم کشتی جنگی بازدید کننده باید تمامی خسارات و زیان‌های وارده را جبران کند.

ماده ۲۲ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۱۰ عهدنامه حقوق دریاها، قواعد فوق‌الذکر را نه تنها در مورد هواگردهای نظامی مجزا دانسته، بلکه تمامی کشتی‌ها یا هواگردهای مجاز و دارای علائم مشخصه خارجی را نیز مشعر بر این که در خدمت کشور هستند، مشمول مقررات یاد شده دانسته است (بندهای ۴ و ۵ ماده ۱۱۰).

۵) حق تعقیب در دریای آزاد (تعقیب فوری)^۱

طبق یک اصل عرفی بین‌المللی که امروزه نیز مورد قبول است، تعقیب یک کشتی خارجی در دریای آزاد توسط

مقامات کشور ساحلی در صورتی مجاز است که آن کشتی، قوانین و مقررات کشور ساحلی را نقض کرده باشد و برای فرار از پیامدهای عمل خود، رو به دریای آزاد آورد. اما طبق تصمیم کنفرانس لاهه ۱۹۳۰ و مقررات عهدنامه دریای آزاد (ماده ۲۳) و عهدنامه حقوق دریاها، (ماده ۱۱۱) تعقیب باید مبتنی بر دلایل زیر باشد:

۱) تعقیب زمانی آغاز شده باشد که کشتی خارجی یا قایق‌های او هنوز در آب‌های داخلی، آب‌های مجمع‌الجزایری، دریای سرزمینی یا منطقه مجاور کشور تعقیب کننده باشند.

۲) هرگاه کشتی خارجی متخلف در منطقه مجاور باشد، تعقیب باید در صورتی انجام گیرد که آن کشتی، آن حقوق حمایتی را نقض کرده باشد که موجب تأسیس این منطقه شده است.

۳) حق تعقیب در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره، حتی مناطق امنیت (منطقه امن) اطراف تأسیسات واقع در فلات قاره نیز وجود دارد؛ به شرط این که قوانین و مقررات کشور ساحلی در مناطق یاد شده نقض شده باشد.

۴) صرف سوء ظن نباید موجب تعقیب شود، بلکه مقامات کشور ساحلی باید دلایل موجهی داشته باشند که کشتی خارجی از قوانین و مقررات کشور ساحلی سرپیچی کرده است. بنابراین، اگر معلوم شود که تعقیب یا توقیف کشتی خارجی بی اساس بوده و اصولاً عمل خلافی انجام نگرفته، کشور ساحلی تعقیب کننده، مسئول جبران خسارات وارده است.

۵) تعقیب باید مداوم باشد و قطع نگردد. به بیان دیگر، ادامه تعقیب در آن سوی دریای سرزمینی یا منطقه مجاور در صورتی مجاز است که در آن وقفه‌ای حاصل نشده باشد. کشتی که دستور توقف به کشتی خارجی در حال حرکت در دریای سرزمینی یا منطقه مجاور را می‌دهد، لازم نیست آن نیز به هنگام دریافت دستور از سوی کشتی مربوط در آن منطقه باشد.

۶) حق تعقیب در صورتی ساقط می‌شود که کشتی مورد تعقیب وارد دریای سرزمینی کشور متبوع خود یا کشور دیگر شده باشد.

۷) تعقیب زمانی شروع شده محسوب می‌شود که کشتی تعقیب کننده با کمک وسایل مورد استفاده‌ای که در اختیار دارد، اطمینان حاصل کند که کشتی مورد تعقیب داخل محدوده دریای سرزمینی، منطقه مجاور، منطقه انحصاری اقتصادی و یا فلات قاره شده باشد.

۸) تعقیب ممکن است فقط پس از صدور یک دستور شنیداری یا دیداری مشعر بر توقف از مسافتی شروع شود که کشتی مورد نظر بتواند بشنود یا ببیند.

۹) حق تعقیب تنها با کشتی‌های جنگی یا هواگردهای نظامی یا سایر کشتی‌ها یا هواگردهای است که دارای علائم مشخصه خارجی هستند و نشان دهند که در خدمت کشورند و برای این کار مجازند. حق تعقیب ممکن است توقیف و ضبط کشتی متخلف را نیز به دنبال داشته باشد.

۶) الزامات کشورها در مورد کابل‌ها و لوله‌های زیر دریای آزاد

الف) تمامی کشورها باید قوانین و مقررات لازم را در مورد مجازات کشتی‌هایی وضع نمایند که پرچم آنها را برافراشته‌اند و یا اشخاصی که تحت صلاحیت آنها قرار دارند و مرتکب قطع یا آسیب رساندن عمدی به سہوی یا کابل‌ها و لوله‌هایی که در زیر دریای آزاد نصب شده‌اند (ماده ۲۷ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۱۳ عهدنامه حقوق دریاها)

ب) تمامی کشورها باید قوانین و مقررات لازم را در خصوص جبران خسارات ناشی از مواردی وضع نمایند که اشخاص تحت صلاحیت آنها که مالک کابل یا لوله زیردریایی آزاد هستند و ضمن قرار دادن آن به کابل یا لوله زیر دریا که متعلق به دیگری است، صدمه می‌رسانند. (ماده ۲۸ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۱۴ حقوق دریاها)

ج) تمامی کشورها باید قوانین و مقررات لازم را وضع نمایند تا چنانچه مالک کشتی توانست ثابت کند که برای خودداری از لطمه به یک کابل یا لوله زیر دریا، لنگر یا تور یا هر وسیله دیگر ماهی‌گیری خود را از دست داده است، مالک آن کابل یا لوله زیر دریا، خسارات آن را جبران نماید؛ مشروط به این که مالک کشتی مذکور قبلاً تمامی تدابیر احتیاطی لازم و مناسب را به عمل آورده باشد. (ماده ۲۹ عهدنامه دریای آزاد و ماده ۱۱۵ عهدنامه ۱۱۵ حقوق دریاها)

۷) حفاظت و مدیریت ماهی‌گیری و سایر منابع جاندار دریایی در دریای آزاد

اصولاً آزادی ماهی‌گیری بدین معناست که اتباع تمامی کشورها حق ماهی‌گیری در دریای آزاد را دارند. در نتیجه کشتی‌ها یا قایق‌های ماهی‌گیری تابع قوانین و مقررات کشور صاحب پرچم هستند. اما در مواردی، این آزادی محدود می‌شود و صلاحیت کشور صاحب پرچم - به طور کلی یا جزئی - قابل اعمال نیست.

مسئله ماهی‌گیری و به طور کلی صید منابع جاندار دریایی از یک سو موضوع عهدنامه خاصی با عنوان «عهدنامه راجع به ماهی‌گیری و حفظ منابع جاندار در دریای آزاد» مورخ ۱۹۵۸ ژنو و از سوی دیگر، موضوع بخش خاصی از عهدنامه حقوق دریاها با عنوان «حفاظت و مدیریت منابع جاندار دریایی در دریای آزاد» (مواد ۱۱۶ تا ۱۲۱) است. در این مجموعه قواعد بین‌المللی، ضمن شناسایی صلاحیت کشور صاحب پرچم، صلاحیت کشورهای مجاور دریای آزاد و صلاحیت تمامی کشورها نیز به رسمیت شناخته شده است.

حفاظت و مدیریت ماهی‌گیری تابع نظام حقوقی خاصی است. اصول کلی این نظام مشتمل بر نکات زیر است:

- ۱) کشورهای مجاور دریاهای آزاد باید منافع و مصالح و حقوق یکدیگر را در نظر گیرند.
- ۲) کشورهای مجاور دریاهای آزاد می‌توانند با انعقاد معاهدات بین‌المللی، نظم حقوقی خاصی در مورد حفاظت، مدیریت، نگهداری و بهره‌برداری از منابع جاندار دریایی در دریای آزاد مجاور خود ایجاد کنند. از جمله معاهدات مذکور می‌توان به موافقت‌نامه چند جانبه میان فرانسه، آلمان، دانمارک، بلژیک، انگلستان و هلند در مورد ماهی‌گیری در دریای شمال مورخ ۱۸۸۲ اشاره نمود. این موافقت‌نامه بعداً در سال ۱۹۵۵ اصلاح گردید.
- ۳) بهره‌برداری نامشروع و غیرمعارف از منابع جاندار دریایی دریای آزاد ممنوع است، زیرا این عمل می‌تواند بقای حیوانات دریایی را تهدید کند.
- ۴) تمامی کشورها باید به منظور حفاظت از منابع جاندار دریای آزاد، تدابیر لازم‌الاجرای را برای اتباع خود وضع نمایند و در این مورد با یکدیگر همکاری کنند.
- ۵) تمامی کشورها باید در زمینه حفاظت و مدیریت منابع جاندار دریایی با یکدیگر همکاری کنند و در صورت لزوم، نسبت به تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای یا فرعی منطقه‌ای ماهی‌گیری اقدام کنند.
- ۶) تمامی کشورها باید از پستانداران دریایی دریای آزاد حفاظت و حمایت کنند.

(۷) چنانچه کشتی‌های چند کشور در یک منطقه در دریای آزاد، به طور مشترک به ماهی‌گیری اشتغال داشته باشند، باید موافقت‌نامه خاصی در این باره میان آن کشورها منعقد گردد تا حفاظت از ثروت‌های دریایی تضمین شود.

(۸) تمامی کشتی‌ها - با هر پرچمی که باشند - باید از گستردن تورهای عظیم ماهی‌گیری در مسیر پر رفت و آمد کشتیرانی خودداری نمایند، زیرا این کار موجب اختلال در آزادی کشتیرانی در دریای آزاد می‌گردد.

(۸) جلوگیری از آلودگی محیط زیست دریایی در دریای آزاد

هر چند حفظ محیط زیست دریایی یک ضرورت طبیعی و کهن است، اما مبارزه علیه آلودگی آن به تازگی آغاز شده است. دلیل این امر پیشرفت روز افزون صنعت و استفاده از محصولات شیمیایی، توسعه استخراج مواد کانی دریاها، استفاده از نفتکش‌ها و لوله‌های نفتی و بالاخره، انجام آزمایش‌های هسته‌ای در سال‌های اخیر است که نه تنها محیط زیست دریاهای آزاد را ناسالم ساخته، بلکه زیست‌کشی‌های کناره آنها را نیز دچار مخاطره کرده است. امروزه کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان، دیگر نمی‌توانند به استناد اصل حاکمیت کشور صاحب پرچم کشتی در دریای آزاد، محیط زیست دریایی را آلوده ساخته و خود را از قید تعهدات و الزامات حقوقی بین‌المللی برهانند، به ویژه کشورهای ساحلی چنین دریاهایی حق دارند اقدامات قانونی به منظور جلوگیری از آلودگی آب‌های آزاد همجوار خود معمول دارند.

(۱) معاهدات خاص در زمینه حفاظت محیط زیست دریایی

در زمینه مبارزه و جلوگیری از آلودگی محیط زیست دریایی، معاهدات بین‌المللی چندی منعقد شده است که از جمله می‌توان از معاهده ۱۹۵۴ لندن در زمینه جلوگیری از آلودگی دریا و مواد نفتی نام برد. در سال‌های ۱۹۶۲، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ در این معاهده تجدید نظر شد، اما چون کلیه مسایل مربوط به آلودگی دریاها در آن پیش‌بینی نشده بود، معاهده ۱۹۷۳ لندن در زمینه جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی‌ها منعقد گردید.

در ۱۹۶۹ با ارشاد و راهنمایی سازمان مشورتی دریایی بین‌الدول، دومعاهده مهم دیگر در خصوص حفاظت از محیط زیست دریایی به امضا رسید (۲۹ نوامبر). یکی در زمینه مراقبت و نظارت کشورهای ساحلی بر آب‌های آزاد مجاور سواحل خود برای جلوگیری از مخاطرات و کاهش خطرات و در صورت نیاز، مبادرت به عملیات قهرآمیز علیه کشتی‌هایی که دریا را آلوده می‌کنند. دیگری در مورد مسئولیت مدنی بین‌المللی کشور صاحب پرچم کشتی متخلف در صورت آلودگی دریا بر اثر مواد نفتی که در نتیجه حادثه دریایی روی می‌دهد. این عهدنامه در ۱۹۹۲ طی پروتکلی مورد اصلاح قرار گرفت.

معاهده دیگری که در زمینه مبارزه علیه آلودگی دریاها قابل ذکر است، معاهده اسلو مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۷۲ در مورد جلوگیری از آلودگی دریاها بر اثر غرق کشتی‌ها و نفتکش‌هاست.

(۲) حفاظت محیط زیست دریایی در عهدنامه دریای آزاد

عهدنامه دریای آزاد، دو ماده را به موضوع اختصاص داده است. طبق ماده ۲۴ آن، «تمامی کشورها باید در مورد جلوگیری از آلودگی آب دریا بر اثر مواد نفتی که از کشتی‌ها یا لوله‌های نفتی خارج می‌شود و یا در نتیجه بهره‌برداری و

یا اکتشاف منابع واقع در کف و زیر کف دریا صورت می‌گیرد، با توجه به عهدنامه موجود مقرراتی وضع نمایند.» (مانند قانون مصوب ۲۶ دسامبر ۱۹۶۴ فرانسه در مورد مجازات آلوده کردن آب‌های دریا بر اثر مواد نفتی). به دنبال آن، ماده ۲۵ به کشورها هشدار می‌دهد که جهت حمایت از آلوده نشدن دریاهای بر اثر ریختن پسماندهای رادیواکتیو، اقدامات و همکاری‌های لازم را انجام دهند.

(۳) حفاظت محیط زیست دریایی در عهدنامه حقوق دریاهای

با وجود معاهدات متعدد، کنفرانس سوم حقوق دریاهای نیازی به پیش‌بینی موازین دقیقی برای آلودگی دریایی احساس نمی‌کرد و در عین حال، چنین مسائلی فنی پیچیده‌ای برای طرح در کنفرانس مذکور مناسب نبود. به همین لحاظ، کنفرانس ضمن آن که برای اولین بار تکلیف عمومی برای حفاظت و حمایت از محیط زیست دریایی (ماده ۱۹۲) در مقابل کلیه منابع آلودگی (مواد ۲۰۷ تا ۲۱۳) تعیین کرد، تلاش خود را بر تعریف حقوق و الزامات مربوط به صلاحیت قانون‌گذاری و اجرای آنها توسط کشور ساحلی، کشور صاحب پرچم و کشور صاحب بندر متمرکز نمود. مقررات این مسایل در مواد ۲۰۷ تا ۲۳۵ و ماده ۲۳۶ عهدنامه‌های حقوق دریاهای دیده می‌شود. بقیه مواد در بخش دوازدهم عهدنامه (تحت عنوان حفاظت و نگهداری محیط زیست دریایی) است که به اصول عمومی (مواد ۱۹۲ و ۱۹۷)، همکاری جهانی و منطقه‌ای (مواد ۱۹۷ تا ۲۰۲)، کمک‌های فنی (مواد ۲۰۲ و ۲۰۳)، نظارت مستمر و ارزیابی محیط زیست (مواد ۲۰۴ و ۲۰۷)، و مسئولیت‌ها (ماده ۲۳۵) و سایر موضوعات مرتبط می‌پردازد.

(۹) قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان در دریای آزاد

تمامی کشورها باید جهت سرکوب و مجازات قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان که کشتی‌ها در دریای آزاد و در جهت نقض عهدنامه‌های بین‌المللی بدان مبادرت می‌ورزند، همکاری کنند. (بند ۱ ماده ۱۰۸ عهدنامه حقوق دریاهای درمورد سرکوب و مجازات قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان می‌توان به مقررات عهدنامه بین‌المللی مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان ۱۹۸۸ نیز استناد نمود).

(۱۰) پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی غیر مجاز در دریای آزاد

تمامی کشورها باید جهت سرکوب و مجازات پخش گسترده و عمومی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی غیر مجاز (از نظر حقوق بین‌الملل) کشتی‌ها یا تأسیسات مستقر در دریای آزاد اقدام نمایند.

حق تعقیب و محاکمه متخلفان با دادگاه‌های کشور صاحب پرچم کشتی پخش‌کننده برنامه یا کشور ثبت‌کننده تأسیسات یا کشور متبوع متخلف یا هر کشور دریافت‌کننده برنامه‌ها و یا هر کشوری است که ارتباطات رادیویی مجاز او بر اثر چنین برنامه‌هایی مختل شده است. (بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۰۹ عهدنامه حقوق دریاهای)

هر کشوری که طبق مقررات یاد شده صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته باشد، می‌تواند ضمن بازدید و بازرسی کشتی مظنون، هر شخصی را در آن کشتی بازداشت کند یا کشتی را که پخش برنامه‌های غیر مجاز از آن انجام می‌گیرد، از حرکت بازدارد و لوازم پخش را نیز ضبط کند. (بند ۴ ماده ۱۰۹ عهدنامه حقوق دریاهای)

۱۱) کشتیرانی بدون پرچم یا با پرچم تقلبی یا مصلحتی یا مشابه آن‌ها در دریای آزاد

هر کشتی باید در دریای آزاد تنها با پرچم یک کشور مشخص حرکت کند. در نتیجه، کشتی‌هایی که بدون پرچم با پرچم تقلبی یا با پرچم دو یا چند کشور در دریای آزاد حرکت می‌کنند، به مثابه کشتی‌های بدون تابعیت تلقی می‌شوند. (بند ۲ ماده ۶ عهدنامه در دریای آزاد و بند ۲ ماده ۹۶ عهدنامه حقوق دریاها) چنین کشتی‌هایی تحت حمایت هیچ کشوری نمی‌باشند و در نتیجه هر کشتی جنگی می‌تواند نه تنها چنین کشتی‌هایی را مورد بازدید و بازرسی قرار دهد، بلکه قادر به اعمال صلاحیت کشور صاحب پرچم نسبت به آنهاست.

۱۲) اعمال غیر مجاز علیه ایمنی دریا نوردی در دریای آزاد

در مورد سرکوب و مجازات اعمال غیر مجاز علیه ایمنی دریانوردی (در هر منطقه دریایی)، عهد نامه بین‌المللی خاصی معروف به «عهدنامه رم» در ۱۰ مارس ۱۹۸۸ منعقد گردیده است. به موجب این عهد نامه، اعمال غیر مجاز علیه ایمنی دریانوردی جنایت بین‌المللی محسوب می‌شوند. در نتیجه، هر شخصی که مرتکب عملی شود که ناقض حقوق بین‌الملل باشد و به نوعی ایمنی دریانوردی را تهدید یا مختل نماید، جنایت بین‌المللی قلمداد می‌شود و رسیدگی به این جنایت در صلاحیت قضایی تمامی کشورها یا بنا به مورد در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است.

۱۳) جنایات بین‌المللی ارتكابی در دریای آزاد

رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتكابی در دریای آزاد، چنانچه مشمول تعاریف مذکور در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی باشد (جنایت نسل زدایی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی)، در صلاحیت تمامی کشورهای عضو اساسنامه و در اعمال صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت ملی، در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است. (مواد ۱، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی)

گفتار هشتم : حقوق مناطق خاص دریایی

۱. شمالگان^۱

قطب شمال یا شمالگان از نظر کلی بخشی از دریای آزاد و در زمره میراث مشترک بشریت است که در میان امریکای شمالی و روسیه قرار دارد و از این رو، آنها در آنجا دارای پایگاه‌های متعدد نظامی و غیرنظامی هستند.

شمالگان چون در حوضه دریایی منجمد واقع شده و پوشیده از توده‌های یخی است، لذا از نظر آب و هوا برای سکونت انسان نامناسب است، اما از حیث استراتژیک از اهمیت برخوردار است. شمالگان را می‌توان به دلیل مساحت گسترده و خاصش «شبه اقیانوس» دانست.

کشورهای متعددی نسبت به شمالگان ادعای سرزمینی دارند. از جمله دانمارک، نروژ، روسیه، کانادا و آمریکا، هر چند در ۲۰۰۸ آنها توافق کردند که اختلاف خود را در این رابطه براساس عهدنامه حقوق دریاهای حل و فصل کنند.

به علاوه کشورهای ذینفع در ۱۹۹۶ اعلامیه اوتاوا^۱ را امضا نمودند که هدف از آن، حفاظت محیط زیست قطب شمال و مدیریت توسعه پایدار است.

۲- جنوبگان^۱

قطب جنوب یا جنوبگان یا قاره جنوبگان، قاره‌ای پوشیده از یخ است که در آن رقابت سرزمینی شدیدتر از قطب شمال است. مساحت جنوبگان به اندازه دو کشور آمریکا و بلژیک است و ۷۰٪ آب جهان را در پوشش یخی در اختیار دارد.

جنوبگان دورترین نقطه جهان می‌باشد و دارای نامساعدترین آب و هواست. از این رو هیچ گونه موجود در آنجا یافت نمی‌شود.

در مورد جنوبگان ۷ کشور ادعا دارند: آرژانتین، استرالیا، فرانسه، شیلی، نیوزیلند، نروژ و انگلستان. در قاره جنوبگان یک رژیم بین‌المللی وجود دارد که مبنای آن معاهده واشنگتن ۱۹۸۸ و پروتکل مادرید ۱۹۹۱ است.

جنوبگان در واقع یک خزانه طبیعی مختص صلح و علم است.

گفتار نهم: نظام حقوقی اعماق دریاهای

۱- ملاحظات کلی

نظام حقوقی اعماق دریاهای متفاوت از نظام‌های حقوقی فلات قاره، منطقه انحصاری اقتصادی و دریای آزاد است. این نظام حقوقی که برای اولین بار در عهدنامه حقوق دریاهای تنظیم و تدوین گردیده و مشتمل بر مواد متعددی از آن است. (مواد ۱، ۱۳۳ تا ۱۹۱ بخش یازدهم و به ویژه، ضمیمه چهارم عهدنامه)

در طول سال‌های پس از ۱۹۸۲ (تاریخ انعقاد عهدنامه حقوق دریاهای) تا به امروز، قواعد عرفی بین‌المللی چندی در رابطه با نظام حقوقی اعماق دریاهای شکل گرفته‌اند. به علاوه، در این مورد نمی‌توان موافقت نامه ۱۹۹۴ نیویورک را از نظر دور داشت.

به طور کلی، نظام حقوقی اعماق دریاهای ناظر و حاکم بر کلیه فعالیت‌های مربوط به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی «منطقه» بین‌المللی اعماق دریاهاست. (ماده ۱۳۴ عهدنامه حقوق دریاهای)

البته، اعمال و اجرای حقوق خاص مربوط به «منطقه» نباید به نظام حقوقی آب‌های فوقانی «منطقه» و قلمرو هوایی بالای آنها خدشه‌ای وارد سازد. (ماده ۱۳۵)

محورهای مهم و اساسی مباحث این بند عبارتند از: شناسایی اعماق دریاها به عنوان میراث مشترک بشریت، موافقت نامه نیویورک؛ اصول حقوقی، فنی و علمی حاکم بر اعماق دریاها؛ سیاست تولید مقام بین‌المللی اعماق دریاها؛ نظام کاوش و بهره‌برداری از منابع منطقه؛ مقام بین‌المللی اعماق دریاها و بالاخره روش‌های فیصله اختلافات راجع اکتشاف و بهره‌برداری. اما پیش از ورود به مباحث یادشده لازم است مفاهیم کلیدی طرح شده در نظام حقوقی اعماق دریاها تبیین گردد.

مفاهیم کلیدی

- (۱) مقصود از «منطقه»^۱، اعماق دریاها و زیر بستر آنها، ماورای قلمرو صلاحیت ملی کشورها، یعنی منطقه فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی است. (ماده ۱ عهدنامه حقوق دریاها)
- (۲) مقصود از «مقام»^۲، مقام بین‌المللی اعماق دریاهاست (ماده ۱ عهدنامه حقوق دریاها) و آن یک سازمان بین‌المللی ناظر بر کلیه فعالیت‌هایی است که در «منطقه» صورت می‌گیرد.
- (۳) مقصود از «منابع»، منابع معدنی جامد، مایع و گاز، از جمله کلوخه‌های چند فلزی^۳ است که در «منطقه» یافت می‌شود. (ماده ۱۳۳ عهدنامه حقوق دریاها)
- (۴) مقصود از «میراث مشترک بشریت»^۴، «منطقه» و کلیه منابع موجود در آن است. (ماده ۱۳۶ عهدنامه حقوق دریاها)

مبحث نخست: شناسایی اعماق دریاها به عنوان میراث مشترک بشریت

۱. زمینه تاریخی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو در زمینه فلات قاره با تعریفی که از فلات قاره ارائه نموده، هیچ محدودیتی برای استفاده از آن قایل نشده است. در نتیجه با پیشرفت تدریجی صنعت و فناوری، حدود استفاده از آن نیز افزایش یافته است. در چنین شرایطی، اگر بستر و زیر بستر دریاها انحصاراً تابع «تخصیص ملی» باقی می‌ماند، چه بسا به زودی کشورهای صنعتی این منافع عظیم و ثروت بیکران را به خود اختصاص می‌دادند و با استخراج و بهره‌برداری نامعقول، آن را از بین می‌بردند و به همین علت، اختلاف عمیقی میان کشورهای توسعه یافته صنعتی و کشورهای متعصب عقب‌نگه داشته شده و یا در حال توسعه آشکار می‌گردید. اما به خاطر این که چنین تحولی تحت ضابطه صحیح در آید،

1- Area.

2- Authority.

3- Polymetallic nodules.

4- Common Heritage of Mankind.

به تدریج میان آزادی کشورها در استفاده از اعماق دریاها و انحصاری بودن استفاده از آن توسط کشورهای معین (معمولاً کشورهای پیشرفته صنعتی و بزرگ مجاور دریاها)، تفکیک و تمایز حاصل گردید و نشانه مهم چنین تغییر و تحولی نیز در اجلاس سال ۱۹۶۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد پدیدار گردید .

۲. پیشنهاد نماینده کشور مالت

در بیست و دومین اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به سال ۱۹۶۷، آقای «آرئید پارادو»^۱ سفیر و نماینده کشور مالت در سازمان ملل متحد، پس از ارائه و تشریح کلیه عوامل صنعتی، اقتصادی، فنی و سیاسی که لزوم تجدید نظر در قواعد موجود را ایجاب می کرد، پیشنهاد نمود که بستر و زیر بستر دریاها و اقیانوس ها، خارج از قلمرو صلاحیت ملی کشورها قرار گیرند و «میراث مشترک بشریت» اعلام شوند و در نتیجه از «تخصیص ملی» و بهره برداری آزاد خارج گردند تا از منابع آنها بتوان به نفع بشریت و برای مقاصد صلح جویانه استفاده نمود.

پیشنهاد نماینده کشور مالت به طور اصولی و کلی مورد پذیرش مجمع عمومی قرار گرفت و مجمع، کمیته خاصی به نام «کمیته بستر دریاها» را تأسیس و مأمور بررسی همه جانبه این پیشنهاد نمود . کارهای این کمیته، منجر به تصویب دو قطعنامه مهم در مجمع عمومی گردید .

۳. قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

(۱) قطعنامه «استمهال بهره برداری از منابع اعماق دریاها از سوی کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی درانتظار یک نظام بین المللی» مورخ ۱۹۶۹ که هیچ یک از کشورها به آن رأی مثبت ندادند .

(۲) قطعنامه اعلامی تحت عنوان «اعلامیه اصول حاکم بر بستر دریاها و کف اقیانوس ها و زیر بستر آنها، خارج از محدوده صلاحیت ملی» معروف به «اعلامیه اصولی» مورخ ۱۹۷۰.

طبق بند اول این اعلامیه، «بستر دریاها و کف اقیانوس ها و زیر بستر آنها خارج از قلمرو صلاحیت ملی هستند و نیز منابع موجود در این منطقه، «میراث مشترک بشریت» به حساب می آیند .

اصول مندرج در اعلامیه مذکور عبارتند از : عدم تخصیص ملی، بین المللی کردن نظام، استفاده صلح آمیز از اعماق دریاها و مشارکت تمامی کشورهای در حال توسعه در ثروت های مشترک اعماق دریاها.

«اعلامیه اصولی» به رغم آن که تقریباً مورد پذیرش عمومی کشورها قرار گرفت، اما در هر حال در زمره قطعنامه های اعلامی مجمع عمومی محسوب می شد و در نتیجه فاقد نیروی الزام آور بود و صرفاً جنبه توصیه ای داشت . ازاین رو، مجمع بنا به توصیه کمیته بستر دریاها، وظیفه تهیه و تدوین قواعد موضوعه مربوط به میراث مشترک بشریت را به عهده سومین کنفرانس حقوق دریاها گذارد و کنفرانس با توجه به اصول مقرر در «اعلامیه اصولی» و با در نظر گرفتن سایر ملاحظات، نظام حقوقی خاصی را در این مورد تدوین نمود که بعدها موضوع بخش یازدهم عهدنامه حقوق دریاها تحت عنوان «منطقه^۲» بین المللی اعماق دریاها گردید .

1- Arvid Pardo.

2- Declaration of Principles The Sea-bed and Ocean Floor and The Subsoil Ther of beyond Limits of National Jurisdiction.

مبحث دوم: موافقت‌نامه نیویورک

پس از تصویب عهدنامه حقوق دریاها در آخرین اجلاس سومین کنفرانس حقوق دریاها در ۱۹۸۲، به تدریج طی سال‌های متعاقب آن، مخالفت‌هایی با نحوه اجرای بخش یازدهم آن عهدنامه از جانب برخی از کشورها، به ویژه کشورهای پیشرفته صنعتی به عمل آمد. مخالفت‌ها عمدتاً درباره این مقررات بود: صدور مجوز بهره‌برداری از اعماق دریاها، قواعد مربوط به قراردادهای، نحوه تصمیم‌گیری در شورای مقام بین‌المللی اعماق دریاها و بالاخره، انتقال اجباری دانش فنی به کشورهای درحال توسعه.

این گونه مخالفت‌ها منجر به یک سلسله مشورت‌های غیر رسمی از سال ۱۹۹۰ بین کشورهای ذینفع تحت نظارت دبیر کل سازمان ملل متحد گردید تا این که مجمع عمومی سازمان در ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۴ یعنی چند ماه قبل از لازم‌الاجرا شدن عهدنامه، (۱۶ نوامبر ۱۹۹۴) مقررات خاصی را با عنوان «پیش‌نویس قطعنامه وپیش‌نویس مربوط به اجرای بخش یازدهم عهدنامه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ در زمینه حقوق دریاها» به تصویب رسانید. موافقت‌نامه مذکور معروف به «موافقت‌نامه نیویورک» است. موافقت‌نامه نیویورک متضمن نکات شکلی و ماهوی است. نکات مهم ماهوی آن در مباحث آتی مورد اشاره قرار خواهد گرفت و نکات مهم شکلی آن به قرار زیر است:

- (۱) بخش یازدهم عهدنامه باید مطابق موافقت‌نامه اجرا شود (ماده ۱)؛
- (۲) بخش یازدهم و موافقت‌نامه سندی واحد جهت تفسیر و اجرا محسوب می‌شوند (ماده ۲)؛
- (۳) در صورت تعارض میان بخش یازدهم و موافقت‌نامه، مقررات موافقت‌نامه مرجع خواهد بود (ماده ۲)؛
- (۴) اعلام رضایت به التزام در قبال عهدنامه خود به خود به منزله رضایت به موافقت‌نامه است (ماده ۴)، اما کشورهایی که قبل از تاریخ موافقت‌نامه، به عهدنامه ملحق شده باشند، اصل بر آن است که موافقت‌نامه را نیز پذیرفته‌اند، مگر ظرف ۱۲ ماه از تاریخ موافقت‌نامه به عهدنامه ملحق شده باشند و اعلام نمایند که خواستار استفاده از روش ساده جهت پذیرش موافقت‌نامه نیستند (ماده ۵)؛
- (۵) هزینه‌های مقام بین‌المللی اعماق دریاها موقتاً از محل بودجه سازمان ملل متحد تأمین خواهد شد؛
- (۶) رسیدگی به اختلافات بین‌المللی ناشی از معدن کاری اعماق دریاها در صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی حقوق دریاهاست.

مبحث سوم: اصول حقوقی، فنی و علمی حاکم بر اعماق دریاها

۱. عدم تخصیص ملی

طبق مقررات ماده ۱۲۷ عهدنامه حقوق دریاها:

- (۱) هیچ کشوری نمی‌تواند در هیچ بخشی از منطقه یا منابع آن اعمال حاکمیت کند و یا در صدد اعمال حقوق حاکمه خود باشد و یا در این مورد ادعایی نماید.
- (۲) هیچ کشوری و یا هیچ شخصی، اعم از حقیقی و حقوقی، نمی‌تواند بخشی از منطقه یا منابع آن را به خود اختصاص دهد و تصاحب کند.
- (۳) هیچ‌گونه ادعا و اعمال حاکمیت یا حقوق حاکمه و نیز عملیات تخصیصی یا تصاحبی در منطقه به رسمیت شناخته نمی‌شود.
- (۴) بشریت در کل از تمامی حقوق بر منابع منطقه برخوردار است و مقام بین‌المللی اعماق دریاها از طرف او عمل می‌کند.

۲. منافع بشریت

طبق ماده ۱۴۰ عهدنامه حقوق دریاها:

- (۱) کلیه فعالیت‌هایی که در منطقه انجام می‌شود باید در راستای منافع بشریت و مستقل و جدا از وضعیت جغرافیایی کشورهای ساحلی یا بدون ساحل باشد، به ویژه باید منافع و نیازهای کشورهای در حال توسعه و مردم سرزمین‌های غیر مستقل در نظر گرفته شود.
- (۲) امتیازات مالی و سایر امتیازات اقتصادی ناشی از فعالیت‌هایی که در منطقه انجام می‌شود باید به طور منصفانه و بدون تبعیض میان کشورها تقسیم شوند.
- مقام بین‌المللی اعماق دریاها عهده‌دار انجام این وظیفه مهم می‌باشد. این کار باید طبق یک سازوکار مناسب و با رعایت سایر مقررات عهدنامه صورت گیرد.

۳. بهره‌برداری به منظورهای منحصراً صلح آمیز

«منطقه» برای بهره‌برداری به منظورهای منحصراً صلح آمیز به روی تمامی کشورها اعم از ساحلی یا بدون ساحل باز است. البته به شرط عدم تبعیض و بدون خدشه به سایر مقررات عهدنامه. (ماده ۱۴۱ عهد نامه حقوق دریاها)

۴. تحقیقات علمی دریایی

تحقیقات علمی دریایی در منطقه باید به منظورهای منحصراً صلح آمیز و در جهت منافع بشریت در کل انجام گیرد. «مقام» بین‌المللی اعماق دریاها و کشورهای عضو عهدنامه می‌توانند به تحقیقات علمی دریایی در منطقه در مورد منابع آن مبادرت ورزند. «مقام» حق انعقاد قراردادهایی به منظور تحقیقات علمی دریایی در منطقه دارد. نتیجه تحقیقات باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (ماده ۱۴۲ عهدنامه حقوق دریاها)

فصل نهم - حقوق دریاها و آبراه‌های بین‌المللی □ ۳۱۳

به علاوه، مقام انجام تحقیقات علمی دریایی را در منطقه تشویق می‌کند و نتایج این تحقیقات را منتشر خواهد نمود. (ماده ۱۴۳ عهدنامه حقوق دریاها) مقام بر این منظور در سال ۲۰۰۶، صندوق بین‌المللی خاص تحقیقات علمی دریایی را تأسیس کرده است.

۵. انتقال دانش فنی

کارگزار و کشورهای در حالت توسعه می‌توانند دانش فنی لازم را با شرایط مناسب تجاری از بازار آزاد یا از طریق ترتیبات سرمایه‌گذاری مشترک به دست آورند. (بند ۱ ماده ۵ موافقت‌نامه نیویورک) در نتیجه، اجباری بودن انتقال فناوری و دانش فنی به کشورهای در حال توسعه و کارگزار از سوی «مقام» و کشورهای پیشرفته مقرر در ماده ۱۴۴ عهدنامه حقوق دریاها عملاً منتفی گردید.

۶. حفاظت محیط زیست دریایی

به منظور حفاظت موثر محیط دریایی منطقه در برابر آثار زیان‌باری که ممکن است فعالیت‌های انجام شده در «منطقه» داشته باشد باید اقدامات لازم طبق عهدنامه حقوق دریاها صورت گیرد. به این منظور، «مقام» بین‌المللی اعماق دریاها باید قواعد و مقررات و آئین‌های مناسبی به ویژه در رابطه با موارد زیر تصویب کند :

- ۱) پیشگیری، کاهش و مهار آلودگی محیط زیست دریایی.
- ۲) حمایت و حفاظت منابع طبیعی منطقه و پیشگیری از وقوع خسارات به گیاهان و جانوران دریایی. (ماده ۱۴۵ عهدنامه حقوق دریاها)

۷. حفاظت زیست‌بشری

به منظور تضمین حمایت موثر از زیست‌بشری در منطقه، تدابیر لازم باید اتخاذ شود. به این منظور، «مقام» بین‌المللی اعماق دریاها باید قواعد و مقررات و آئین‌های مناسبی جهت تکمیل حقوق بین‌الملل موجود که در معاهدات مربوط مقرر شده، وضع نماید. (ماده ۱۴۶ عهدنامه حقوق دریاها)

۸. هماهنگی فعالیت‌های گوناگون

- ۱) فعالیت‌هایی که در منطقه انجام می‌گیرد باید با در نظر گرفتن سایر فعالیت‌هایی باشد که در محیط دریایی انجام می‌شود.
- ۲) استقرار و استفاده از تأسیسات خاص در محیط دریایی به منظور انجام فعالیت‌ها در منطقه تابع شرایط خاصی است، از جمله عدم ممانعت آنها از کشتیرانی بین‌المللی یا ماهی‌گیری، استفاده منحصراً صلح‌آمیز از آنها و یا برخوردار نکردن آنها از وضعیت جزایر. (ماده ۱۴۷ عهدنامه حقوق دریاها)

۹. مشارکت کشورهای در حال توسعه در فعالیتهای انجام شده

در فعالیتهایی که در منطقه انجام می‌گیرد باید مشارکت مؤثر کشورهای در حال توسعه مورد تشویق و حمایت قرار گیرد و منافع و نیازهای خاص این کشورها، به ویژه کشورهای بدون ساحل یا کشورهایی که از نظر جغرافیایی در وضعیت نامساعدی هستند و از همه مهم‌تر کشورهایی که از منطقه دورند و مشکلات ورود آنها به منطقه و خروج آنها از منطقه در نظر گرفته شود. (ماده ۱۴۸ عهدنامه حقوق دریاها)

۱۰. حفاظت یا واگذاری اشیای باستانی و تاریخی

کلیه اشیای باستانی و تاریخی که در منطقه یافت می‌شوند باید در جهت منافع بشریت و با در نظر گرفتن حقوق ترجیحی کشور یا کشورهای مبدأ یا کشور مبدأ فرهنگی و نیز کشور مبدأ تاریخی یا باستان شناختی حفظ یا واگذار شوند. (ماده ۱۴۹ عهدنامه حقوق دریاها)

۱۱. سیاست عمومی فعالیتهای

فعالیت‌ها در منطقه باید به گونه‌ای انجام گیرد که توسعه هماهنگ اقتصادی جهانی و اشاعه متوازن تجارت بین‌الملل و اعتلای همکاری بین‌المللی را به منظورهای توسعه عمومی تمامی کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه، تسهیل کند. (ماده ۱۵۰ عهدنامه حقوق دریاها)

۱۲. کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه

سیاست مقام بین‌المللی اعماق دریاها در خصوص کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه و پشتیبانی از آنها که ممکن است درآمد صادراتی یا اقتصاد آنها بر اثر کاهش بهای مواد معدنی مربوط یا حجم صادرات آنها دچار پیامدهای نامساعد جدی شود، تا حدودی که چنین تقلیلی ناشی از فعالیتهای انجام شده در منطقه باشد، مطابق با اصول زیر خواهد بود:

(۱) تأسیس یک صندوق ویژه کمک‌های اقتصادی.

(۲) اعطای کمک‌های لازم از محل صندوق مذکور به کشورهای در حال توسعه‌ای که تولید کننده مواد خام از منابع زمینی می‌باشند و دچار پیامدهای نامساعدی می‌شوند. در این مورد، مقام می‌تواند از همکاری‌های نهادهای جهانی و منطقه‌ای برخوردار شود. (بند ج ماده ۱۵۰ عهدنامه و ماده ۷ موافقت نامه نیویورک)

مبحث چهارم: مقام بین‌المللی اعماق دریاها

۱. زمینه تأسیس

مقام بین‌المللی اعماق دریاها را اختصاراً «مقام» نامند. مقام یک سازمان بین‌الدول است که اعضای آن همان کشورهای طرف عهدنامه حقوق دریاها هستند. (ماده ۱۵۶ عهدنامه حقوق دریاها) (تا فوریه ۲۰۱۶، ۱۶۷ کشور)

فصل نهم - حقوق دریاها و آبراه‌های بین‌المللی □ ۳۱۵

مقام از یک صلاحیت سرزمینی برخوردار است، زیرا اعمال‌کننده حقوق بشریت در منطقه و بر منطقه است. (ماده ۱۳۷ عهدنامه حقوق دریاها) مقر مقام در جامائیکا (شهر کیگ استون^۱) قرار دارد.

اولین اجلاس مقام در ۲۷ فوریه تا ۱۷ مارس ۱۹۹۵ برگزار و توسط دبیرکل سازمان ملل متحد افتتاح شد.

مقام عضو ناظر سازمان ملل متحد می‌باشد و بودجه آن موقتاً از محل بودجه آن سازمان تأمین می‌شود.

۲. ماهیت مقام و اصول بنیادین حاکم بر عملکرد مقام

مقام، سازمانی است که کشورها از طریق او به سازمان‌دهی، هدایت و کنترل کلیه فعالیت‌ها در منطقه می‌پردازند.

(بند ۱ ماده ۱۵۳ عهدنامه حقوق دریاها)

مقام به ویژه در زمینه مدیریت منابع منطقه، دارای اختیارات و وظایف صریح و ضمنی می‌باشد. (بند ۲ ماده ۱۵۷ عهدنامه و بند ۱ ماده ۱ موافقت‌نامه نیویورک)

مقام بر اصل برابری حاکمیت کشورهای عضو پایه‌گذاری شده است. (بند ۳ ماده ۱۵۷ عهدنامه حقوق دریاها)

۳. ارکان اصلی مقام

مقام دارای چهار رکن اصلی است: مجمع، شورا، کارگزار و دبیرخانه. (ماده ۱۵۸ عهدنامه حقوق دریاها) البته طبق موافقت‌نامه نیویورک، یک کمیته مالی نیز به ارکان اصلی اضافه شده است. (ماده ۶ موافقت‌نامه)

(۱) مجمع

مجمع تنها رکنی است که کلیه اعضای مقام در آن نماینده دارند و سایر ارکان در برابر او به عنوان رکن عالی، مسئول و پاسخگو می‌باشند. (مواد ۱۵۹ و ۱۶۰ عهدنامه حقوق دریاها)

مجمع دارای اختیارات و وظایف گسترده می‌باشد. (ماده ۱۶۰ عهدنامه حقوق دریاها).

(۲) شورا

مسئولیت اجرای عهدنامه در محدوده سیاست عمومی تعیین شده در عهدنامه یا توسط مجمع به عهده شورا است.

به بیان دیگر، شورا رکن اجرایی مقام است. شورا از ۳۶ عضو مقام تشکیل شده که به ترتیب خاصی توسط مجمع برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند و تجدید انتخاب آنان بلامانع است. (ماده ۱۶۱ عهدنامه حقوق دریاها)

شورا دارای دو کمیسیون می‌باشد. یکی کمیسیون برنامه ریزی اقتصادی و دیگری کمیسیون حقوقی و فنی. (مواد ۱۶۳ و ۱۶۴ عهدنامه)

۳) کارگزار^۱

کارگزار از ارکان مقام می‌باشد (بند ۲ ماده ۱۵۸ و بند یک ماده ۱۷۰ عهدنامه حقوق دریاها) و وظیفه اش کاوش و انجام عملیات معدن کاری در منطقه، انتقال، تبدیل و بازاریابی مواد معدنی استخراجی از منطقه است. کارگزار که بازاری عملیاتی مقام است، حق انعقاد قرارداد با واحدهای خصوصی یا دولتی جهت واگذاری بهره‌برداری از معادن منطقه را دارد. (بند ۱ ماده ۱۷۰ عهدنامه حقوق دریاها و ضامن سوم و چهارم عهدنامه حقوق دریاها)

کارگزار توسط هیأت رئیسه‌ای مرکب از ۱۵ عضو و یک مدیر کل که همگی از سوی مجمع بنا به پیشنهاد شورا انتخاب می‌شوند، اداره می‌گردد. (مواد ۱۶۰ و ۱۶۲ عهدنامه حقوق دریاها و ضمیمه چهارم عهدنامه حقوق دریاها) کارگزار تا کنون برای استخراج با تعدادی از واحدهای خصوصی و یا دولتی قرارداد منعقد کرده است.

۴) دبیرخانه

دبیرخانه مقام شامل دبیر کل و کارکنان لازم برای مقام است. دبیر کل توسط مجمع برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود و تجدید انتخاب او بلامانع است.

دبیر کل عالی‌ترین مقام اداری مقام است و به این دلیل حق شرکت در کلیه جلسات مجمع، شورا و ارکان فرعی را دارد.

دبیر کل هر ساله گزارشی در زمینه فعالیت‌های مقام به مجمع ارائه می‌دهد. (ماده ۱۶۱ عهدنامه حقوق دریاها)

۵) کمیته مالی

کمیته مالی برای پوشش عملیات مالی و مدیریت منابع مالی مقام ایجاد گردیده است. کمیته مالی متشکل از ۱۵ عضو اصلی مقام است که برای مدت پنج سال انتخاب می‌شوند.

مبحث پنجم: سیاست تولید مقام بین‌المللی اعماق دریاها

موافقت نامه نیویورک تقریباً به طور کامل سیاست تولید را تغییر داد و بخش اعظمی از ماده ۱۵۱ عهدنامه را که اختصاص به این موضوع داشت، صریحاً نسخ کرد. (کلیه بندهای آن به استثنای بند ۸)

طبق ماده ۶ موافقت مذکور، اصول زیر حاکم بر سیاست تولید مقام بین‌المللی اعماق دریاست، از جمله:

۱) توسعه منابع منطقه طبق اصول مناسب تجاری؛

۲) تنفیذ مقررات عمومی تعرفه و تجارت (گات) و سایر مقررات و قراردادهای ناشی از آن؛

۳) عدم تخصیص یارانه به فعالیت‌هایی که در منطقه صورت می‌گیرد، مگر طبق توافقات خاص؛

۴) عدم تبعیض میان مواد معدنی استخراجی از منطقه و مواد استخراجی از سایر منابع؛

۵) در نظر نگرفتن هیچ‌گونه تریبانی برای دسترسی ترجیحی یا وارد کردن مواد معدنی استخراجی منطقه به بازارها.

به علاوه، طبق بند ۸ ماده ۱۵۱ عهدنامه که به قوت و اعتبار خود باقی است، حقوق و الزامات مربوط به رویه‌های اقتصادی نادرست که در چارچوب موافقت‌نامه‌های چند جانبه معتبر پیش‌بینی شده‌اند، در مورد کاوش و بهره‌برداری از معادن منطقه نیر قابل اجراست.

مبحث ششم: نظام کاوش و بهره‌برداری از منابع منطقه

۱. ملاحظات کلی

نظام بهره‌برداری پیش‌بینی شده در عهدنامه حقوق دریاها نظامی است که امکان انجام عملیات کاوش و بهره‌برداری را به هر کس می‌دهد، مشروط به این که قبلاً مجوز لازم را از مقام بین‌المللی اعماق دریاها یا دقیق‌تر گفته شود از «شورا» اخذ کرده باشد.

در مجموع دو شیوه بهره‌برداری وجود دارد. یکی بهره‌برداری توسط کشورهای عضو مقام یا اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت کنترل آنها بر اساس یک قرارداد میان مقام و بهره‌بردار و دیگری بهره‌برداری مستقیم توسط کارگزار. در هر حال، در بهره‌برداری از منطقه، منافع کشورهای در حال توسعه باید در نظر گرفته شود. (ماده ۱۵۲ عهدنامه و ضمیمه سوم عهدنامه حقوق دریاها)

۲. حمایت از سرمایه‌گذاری مقدماتی

یکی از موانع اصلی پذیرش مقررات بخش یازدهم عهدنامه حقوق دریاها توسط ایالات متحده آمریکا، عدم حمایت از سرمایه‌گذاران قبلی در اعماق دریاها بود. به همین منظور، در خلال مراحل نهایی تلاش شد تا راهی برای سازش قابل قبول برای همه پیدا شود و اجلاس بهار کنفرانس سوم حقوق دریاها، قواعد خاصی برای «سرمایه‌گذاران پیشگام»^۱ پیش‌بینی کرد که منجر به تجدید نظر در قواعد عهدنامه در مورد معدن کاری اعماق دریاها شد. این قواعد در دو قطعنامه ضمیمه عهدنامه منعکس گردید.^۲

طبق قطعنامه شماره دو، برخی از کشورهای امضا کننده عهدنامه و چهار کنسرسیوم بین‌المللی تحت شرایطی به عنوان «سرمایه‌گذاران پیشگام» انتخاب شدند تا در فاصله زمانی میان امضا تا لازم‌الاجرا شدن عهدنامه، از حق کاوش و بهره‌برداری از منطقه برخوردار باشند، اما پس از لازم‌الاجرا شدن عهدنامه، آنها فقط دارای اولویت در تصویب برنامه‌های کاری و اعطای مجوز بهره‌برداری هستند. (مواد ۸ و ۹)

1. Pioneer Investors.

۲. چرچیل، رابین و آلن لو، پیشین، ص ۳۰۱

مبحث هفتم: روش‌های فیصله اختلافات راجع به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع منطقه

۱. شعبه فیصله اختلافات مربوط به اعماق دریاها^۱

پیچیدگی مسائل ناشی از اکتشافات و بهره‌برداری از منابع «منطقه» از یک سو و منافع بشریت از سوی دیگر، اهمیت خاصی به ایجاد یک رکن قضایی پیشرفته داده است.

طبق ماده ۱۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، «شعبه فیصله اختلافات مربوط به اعماق دریاها» که تقریباً همزمان با شروع به کار دیوان آغاز به کار کرد، بر اساس قسمت پنجم بخش یازدهم عهدنامه حقوق دریاها (مواد ۱۸۶ تا ۱۹۱) و قسمت چهارم اساسنامه دیوان (مواد ۳۵ تا ۴۰) عمل می‌نماید.

«شعبه» رکن قضایی «مقام» نیست، بلکه بخشی از «دیوان» می‌باشد، با وجود این، «شعبه» برخلاف «دیوان» با «مقام» در ارتباط است.

«شعبه» از ۱۱ قاضی از میان قضات «دیوان» انتخاب می‌شوند صلاحیت رسیدگی به این اختلافات را دارد؛ اختلافات ناشی از اکتشاف و استخراج منابع «منطقه» اختلافات میان کشورهای عضو عهدنامه حقوق دریاها راجع به تفسیر یا اجرای بخش یازدهم عهدنامه و پیوست‌های مربوط؛ اختلافات میان یک کشور عضو عهدنامه و «مقام»؛ اختلافات میان طرف‌های یک قرارداد با یکدیگر، اعم از کشورهای عضو، «مقام»، «کارگزار»، نهادهای دولتی و اشخاص حقیقی یا حقوقی؛ اختلافات میان «مقام» و «پیمانکار».

ویژگی منحصر به فرد «شعبه»، صلاحیت ارائه نظریات مشورتی به درخواست مجمع یا شورای «مقام» در زمینه تمام مسائل حقوقی است که در چارچوب فعالیت‌های آن مطرح می‌گردد. (ماده ۱۹۱ عهدنامه حقوق دریاها)

۲. موارد خارج از صلاحیت شعبه فیصله اختلافات مربوط به اعماق دریاها

«شعبه» فیصله اختلافات مربوط به اعماق دریاها در سه مورد صلاحیت رسیدگی ندارد:

(۱) چنانچه طرف‌های اختلاف توافق نمایند که دعوا را نزد یک «شعبه ویژه»^۲ دیوان بین‌المللی حقوق دریاها که مطابق با مواد ۱۵ و ۱۷ اساسنامه تشکیل می‌شود، مطرح کنند.

(۲) چنانچه طرف‌های اختلاف توافق نمایند که دعوا را به یک «شعبه اختصاصی»^۳ وابسته به شعبه

1 - Sea-bed Disputes chamber.

2 - Special Chamber.

3 - Ad hoc Chamber.

فیصله اختلافات راجع به اعماق دریاها که به موجب ماده ۳۶ اساسنامه تشکیل می‌گردد، ارجاع نمایند.

۳) اختلاف میان طرف‌های یک قرارداد اکتشاف و بهره‌برداری با تقاضای هر یک از آنها قابل رسیدگی در یک «دادگاه داورى تجارى» است. آرای این دادگاه الزام‌آور است. این دادگاه صلاحیت تفسیر عهدنامه حقوق دریاها را ندارد.

در صورت نیاز به تفسیر عهدنامه، دادگاه داورى تجارى باید ابتداءً موضوع را به شعبه فیصله اختلافات راجع به اعماق دریاها ارجاع نماید و پس از صدور حکم از سوى شعبه، خود با رعایت نظر شعبه، مبادرت به صدور حکم کند.

بخش دوم: حقوق آبراه‌های بین‌المللی

مقصود از آبراه بین‌المللی، راه آبی ارتباطی بین‌المللی است که محدود به رودخانه‌های بین‌المللی، تنگه‌های بین‌المللی و کانال‌های بین‌المللی است.

آبراه‌های بین‌المللی دارای دو ویژگی مشترک‌اند. یکی این که مورد استفاده کشتیرانی بین‌المللی قرار می‌گیرند و دیگر این که بخش لاینفک قلمرو زمینی کشور یا کشورهایی هستند که آبراه‌ها از داخل آنها عبور می‌کنند. از این رو، دو اصل بنیادین در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند: یکی اصل حاکمیت سرزمینی کشور ساحلی و دیگری، اصل آزادی ارتباطات که خود ناشی از ضرورت تجارت بین‌المللی است.^۱

مشکلات ناشی از همسازی اصول یاد شده تا حدودی مانند مشکلات مربوط به دریای سرزمینی است. این همسازی با شناسایی حاکمیت کامل کشور ساحلی و با رعایت حق عبور آزاد، حداقل در زمان صلح به نفع کشتی‌هایی (اما نه هواگردها) پذیرفته شده است که دارای پرچم کشور دیگری باشند. با این حال، کشورهای ساحلی این تحدید صلاحیت‌های خود را با اکراه بسیار پذیرفته‌اند. در نتیجه، در هر مورد، نظام حقوقی خاص هر آبراه بین‌المللی توسط یک یا چند سند معاهده‌ای که تعیین‌کننده حقوق هر یک از دو طرف است مشخص می‌شود.^۲

در ادامه به منظور تبیین هر چه بهتر حقوق آبراه‌های بین‌المللی، تفکیک میان انواع مختلف آبراه‌ها امری ضروری است. بنابر این موضوع تحت سه عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد: رودخانه‌های بین‌المللی؛ تنگه‌های بین‌المللی؛ و بالاخره، کانال‌های بین‌المللی.

1 - Quoc Dinh, N., op. cit., p. 1128.

2 - Ibid.

بند نخست : رودخانه‌های بین‌المللی

امروزه رودخانه‌های بین‌المللی تابع یک نظام حقوقی مشترک و عام نمی‌باشند، بلکه هر یک دارای نظام حقوقی خاص و مربوط به خود است. البته نمی‌توان اصول و قواعد مشترک مستخرج از نظام‌های حقوقی آنها را نادیده انگاشت. مسلماً بررسی وضعیت حقوقی رودخانه‌های بین‌المللی در درجه اول مستلزم ارائه تعریف مشخص از رودخانه بین‌المللی و معرفی انواع استفاده از آن است.

گفتار نخست: تعریف رودخانه بین‌المللی و انواع استفاده‌ها از آن

۱. تعریف رودخانه بین‌المللی

برای تعریف رودخانه بین‌المللی باید دو ضابطه را در نظر گرفت: نخست ضابطه‌ای که دارای ماهیت سیاسی است و دوم ضابطه‌ای که دارای ماهیت اقتصادی است.

براساس ضابطه اول، رودخانه بین‌المللی، آبراهی است که قسمت‌های مختلف آن در قلمرو حداقل دو کشور واقع شده است. از این نظر، رودخانه‌های بین‌المللی دو نوعند: رودخانه‌هایی که قلمرو دو یا چند کشور را از یکدیگر جدا می‌سازند که به آنها رودخانه‌های همجوار یا مرزی می‌گویند و دیگری رودخانه‌هایی که از قلمرو دو یا چند کشور می‌گذرند که آنها را رودخانه‌های پیاپی یا متوالی می‌نامند.

براساس ضابطه دوم، رودخانه بین‌المللی آبراهی است که از آن استفاده‌های اقتصادی می‌شود، از جمله استفاده‌های کشتیرانی تجاری، کشاورزی (آبیاری)، صنعتی، ماهی‌گیری و بالاخره، تولید انرژی. عهدنامه راجع به حقوق استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی مورخ ۲۱ مه ۱۹۹۷ با اقتباس از عهدنامه بارسلون مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۲۱، کاربرد اصطلاح «آبراه بین‌المللی» را منحصر به «رودخانه بین‌المللی» دانسته است. امروزه «قابلیت کشتیرانی» معیار چندان تعیین کننده‌ای برای توصیف رودخانه بین‌المللی نمی‌باشد.

امروزه حدود ۳۰۰ رودخانه بین‌المللی در جهان وجود دارد که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از: راین، دانوب و موزل در اروپا؛ سن لورن، ریو گراند و کلرادو در آمریکا؛ آمازون، نیل، نیجریه، کنگو و سنگال در آفریقا؛ مکونگ، آندوس و اروند رود یا شط العرب در آسیا.

۲. انواع استفاده‌ها از رودخانه‌های بین‌المللی

رودخانه‌های بین‌المللی ممکن است مورد استفاده‌های مختلف و یا اجتماع استفاده‌های گوناگونی که قبلاً بر شمردیم قرار گیرند. بر خلاف گذشته که استفاده کشتیرانی بر سایر استفاده‌ها مقدم و مرجح

بود، امروزه هیچ یک از آنها بر دیگری تقدم و رجحان ندارد. در صورت تزامن میان انواع استفاده‌ها، این منافع و مصالح مشترک کشورهای کناره رودخانه‌هاست که بر اساس معاهدات یا عرف بین‌المللی مربوط، استفاده مقدم و مرجح را تعیین می‌کنند. (ماده ۸ قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل مورخ ۱۹۶۱ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه راجع به حقوق مربوط به استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی)

گفتار دوم: حقوق رودخانه‌های بین‌المللی

۱. نظام بین‌المللی کردن رودخانه‌ها

۱) ملاحظات کلی

نظریه بین‌المللی کردن رودخانه‌ها برای اولین بار توسط گروسیوس و واتل ابراز گردید. پیش از آنان، کلیه رودخانه‌ها را ملی و تحت حاکمیت سرزمینی کشورهای کناره آنها می‌دانستند. بلافاصله پس از اعلام نظریه مذکور، اعتراض از جانب کشورهای کناره رودخانه‌ها برخاست. حدود دو قرن از زمان اعلام نظریه بین‌المللی کردن رودها سپری گشت، اما در ابعاد جهانی، استقبال چندانی از آن نظریه نشد تا این که در ۹ ژوئیه ۱۸۱۵، کنگره وین در سند نهایی خود مراتب را رسماً و صریحاً پذیرفت. دومین مرحله از پیشرفت حقوق رودخانه‌های بین‌المللی را می‌توان معاهده ورسای مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹ دانست. (ماده ۳۳)

سرانجام با تأسیس جامعه ملل و تحت نظارت این سازمان، کنفرانسی با شرکت نمایندگان بیش از ۴۰ کشور در شهر بارسلون اسپانیا تشکیل گردید و در پایان (۲۱ آوریل ۱۹۲۱) عهدنامه راجع به نظام حقوقی رودخانه‌های بین‌المللی معروف به «عهدنامه بارسلون» به امضا رسید. جدا از حقوق معاهداتی مذکور، سهم رویه قضایی بین‌المللی نیز در این باره قابل توجه است، از جمله رأی دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۳۴ در قضیه اُسکارشین. در زمینه استفاده کشاورزی و صنعتی از رودخانه‌های بین‌المللی، تنها یک معاهده عام در مورد تنظیم نیروهای آبرسانی در ۹ دسامبر ۱۹۲۳ در ژنو به امضا رسید، اما فقط مورد تصویب ۹ کشور قرار گرفت. در این خصوص، مؤسسه حقوق بین‌الملل نیز در اجلاس سالزبورگ مورخ ۱۹۶۱ قطعنامه‌ای را از تصویب نمایندگان کشورهای عضو گذراند. همچنین در این باره باید قطعنامه مورخ ۱۹۶۶ مؤسسه مذکور را نیز یادآور شد.

تحول جدید حقوق عام رودخانه‌های بین‌المللی، انعقاد عهدنامه راجع به حقوق مربوط به استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی مورخ ۲۱ مه ۱۹۹۷ می‌باشد که نتیجه اقدامات ۳۳ ساله (از ۱۹۷۴) کمیسیون حقوق بین‌الملل است. این عهدنامه در ۲۰۱۴ لازم‌الاجرا گردید.

۲) معاهدات خاص ناظر بر رودخانه‌های بین‌المللی

حقوق رودخانه‌های بین‌المللی علاوه بر این که مشتمل بر قواعد عرفی عام بین‌المللی است، معاهدات بین‌المللی خاصی را نیز شامل می‌شود. این معاهدات، حاکم بر رودخانه‌های بین‌المللی منطقه‌ای یا محلی است. از جمله مهم‌ترین معاهدات عبارتند از :

۱) معاهده مانهایم مورخ ۱۷ اکتبر ۱۸۶۷ در مورد رودخانه راین که در ۲۰ نوامبر ۱۹۶۳ مورد تجدید نظر قرار گرفت .

۲) سند نهایی کنفرانس برلن مورخ ۲۶ فوریه ۱۸۸۵ و معاهده سن ژرمن مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ در مورد رودخانه کنگو .

۳) معاهده میان ایالات متحده آمریکا و مکزیک مورخ ۳ فوریه ۱۹۴۴ در مورد رودخانه‌های ریوگراندا و کلرادو.

۴) معاهده بلغراد مورخ ۸ اوت ۱۹۴۸ در مورد رودخانه دانوب .

۵) موافقت‌نامه‌های مورخ ۲۹ و ۳۰ دسامبر ۱۹۵۴ در مورد رود مکونگ .

۶) معاهده میان آلمان و فرانسه مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۵۶ در مورد استفاده صنعتی از رودخانه راین .

۷) موافقت‌نامه میان مصر و سودان مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۹ در مورد رود نیل .

۸) معاهده میان هند و پاکستان مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۰ در مورد تغییر شبکه آبرسانی رودخانه آندوس.

۹) موافقت‌نامه میان ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ (برابر با ۲۳ خرداد ۱۳۵۴) در مورد اروندرود یا شط العرب .

۲. اصول مشترک حاکم بر رودخانه‌های بین‌المللی

اصولاً کشورهای ابراهی - یعنی کشورهایی که قسمتی از یک رودخانه بین‌المللی در قلمرو آنها واقع شده است - باید با همکاری و تشریک مساعی یکدیگر مبادرت به انعقاد یک موافقت‌نامه بین‌المللی کنند و از این طریق نظام حقوقی خاص آن رودخانه را مشخص نمایند، اما در هر حال طبق مقررات عام حقوق رودخانه‌های بین‌المللی، اصول زیر بر کلیه رودخانه‌های بین‌المللی حاکم است :

۱) شناسایی حق استفاده‌هایی که قبلاً شمرده شد برای هر یک از کشورهای ابراهی، به شرطی است که:

الف) بی ضرر، منصفانه و معقول باشد ؛

ب) موجب ورود خسارت به سایر کشورها نشود ؛

- ج) برنامه‌های جدیدی که قصد اجرای آنها را دارد به سایر کشورهای آبراهی اعلام نماید؛
- د) مسائل زیست محیطی و آلودگی را رعایت کند.
- ۲) هیچ یک از کشورهای آبراهی مجاز نیستند مسیر رودخانه یا جریان آب را به تغییر دهند، مگر آن که در این باره میان آنها توافق شده باشد؛
- ۳) چگونگی تقسیم منابع آب رودخانه تنها با توافق همه جانبه کشورهای آبراهی امکان پذیر است؛
- ۴) تأسیس کمیسیون‌های مختلف برای نظارت و اداره امور مختلف رودخانه بر اساس توافق میان کشورهای آبراهی؛
- ۵) کشوری که رودخانه بین‌المللی در قلمرو آن قرار ندارد، تنها از آزادی کشتیرانی بازرگانی، یعنی آزادی ورود به رودخانه، توقف در کنار رودخانه و خروج از رودخانه برخوردار است، آن هم در زمان صلح؛
- ۶) تمامی کشورها، اعم از آبراهی یا غیرآبراهی، دارای حق برابری رفتار یا اصل تساوی در اعمال مقررات کشور آبراهی هستند.

۳. نظام حقوقی اروند رود یا شط العرب

۱) ملاحظات کلی

اروند رود یا شط العرب از به هم پیوستن دو رودخانه دجله و فرات در نزدیکی شهر بصره عراق تشکیل می‌شود و پس از طی ۱۹۶ مایل به خاک ایران می‌رسد و تایکصد مایل میان ایران و عراق جریان دارد و در آنجا به مصب خود در دهانه فاو می‌ریزد.

اروند رود یکی از عریض‌ترین رودخانه‌های قابل کشتیرانی در جهان است، زیرا عرض آن در برخی از نقاط به ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ متر می‌رسد. عمق اروند رود از ۱۵ الی ۳۵ متر و در مکان‌هایی تا ۴۵ متر است. در این رودخانه، کشتی‌های بزرگ اقیانوس پیما نیز قادر به حرکت هستند.

مهم‌ترین بنادر اروند رود یا شط العرب عبارتند از خرمشهر و آبادان در ایران و بصره و ابوالخصب و فاو در عراق.

اولین معاهداتی که در مورد نظام حقوقی اروند رود یا شط العرب وجود دارد، معاهده ارز روم^۱ مورخ ۱۸۴۷ میان ایران و عثمانی است که مورد پذیرش ایران قرار نگرفت. پس از آن، پروتکل مورخ ۱۹۱۳ به امضای طرفین رسید که در واقع به نوعی به ایران تحمیل گردید.

در ۱۹۳۷ با وساطت کشور انگلیس و حمایت آن کشور از عراق، عهدنامه‌ای میان دو کشور

ایران و عراق منعقد شد که در واقع تأیید پروتکل ۱۹۱۳ در مورد تعیین مرز دو کشور بود، اما صرفاً منافع طرف عراقی را در بر داشت.

کشور ایران در سال ۱۹۶۹ به طور یک جانبه بی اعتباری عهدنامه مورخ ۱۹۳۷ را که همواره بدان معترض بود، اعلام داشت. مبنای استدلال کشور ایران عمدتاً تغییر اوضاع و احوال بود و از این رو، ضمن درخواست انعقاد معاهده جدید با عراق، موضوع را جهت رسیدگی به شورای امنیت سازمان ملل متحد احاله نمود.

وضعیت تنش آمیز در روابط حقوقی ایران و عراق در رابطه با ارون رود یا شط العرب تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت. در این سال، مذاکرات میان طرفین انجام و منجر به صدور اعلامیه مشترک دو کشور در ۶ مارس ۱۹۷۵ در مورد علامت گذاری مرز زمینی براساس پروتکل ۱۹۱۳ گردید، اما در مورد تحدید حدود مرز رودخانه‌ای توافقی حاصل نشد.

به دنبال آن در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ (برابر با ۲۳ خرداد ۱۳۵۴) عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری به ضمیمه سه پروتکل در بغداد به امضای طرفین رسید. همچنین در اجرای بند ۳ ماده ۸ پروتکل مذکور، به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ (برابر با ۵ دی ۱۳۵۴) موافقت‌نامه‌ای در زمینه مقررات کشتیرانی در ارون رود توسط وزیران امور خارجه ایران و عراق امضا گردید.

کارشکنی‌های دولت عراق موجب گردید تا هیچ یک از مقررات مذکور تا کنون قابلیت اجرایی نیابد.

۲) وضعیت حقوقی ارون رود و جنگ ایران و عراق

ادعاهایی چون «حق تاریخی» و «تغییر بینادین اوضاع و احوال» از سوی کشور عراق موجب گردید تا آن کشور بی آن که به روش‌های مسالمت آمیز فیصله اختلافات پیش‌بینی شده در عهدنامه ۱۹۷۵ توسل جوید، در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۹، به طور یک جانبه، فسخ عهدنامه را اعلام نماید و در ۳۱ شهریور همان سال تهاجمات خود را به خاک ایران آغاز کند.

کشور عراق در طول هشت سال جنگ، بارها بی اعتباری عهدنامه مورخ ۱۹۷۵ را اعلام داشت تا آن که پس از قطع مخاصمات فعال میان طرفین، اعتبار آن را مورد تأیید قرار داد، بی آن که از دید حقوق بین‌الملل چنین تأییدی لازم باشد، زیرا همواره از نظر کشور جمهوری اسلامی ایران و به استناد مقررات حقوق بین‌الملل، آن عهدنامه معتبر و لازم‌الاجرا بوده و می‌باشد.

متأسفانه اقدامات تخریبی نیروهای عراقی در ابتدای جنگ، از جمله غرق نمودن تعدادی کشتی و قایق در ارون رود باعث گردید تا آن رود عملاً کارایی خود را از دست بدهد.

این وضعیت حتی سال‌ها پس از خاتمه جنگ نیز ادامه داشت، تا این که در سال‌های اخیر،

لایروبی از آن به عمل آمد و تا حدود زیادی قابل کشتیرانی گردید، هر چند حمله نظامی امریکا و متحدانش به عراق، منطقه را متشنج کرد و مشکلاتی را برای کشتیرانی در این رودخانه پدید آورد.

۳) اصول حقوقی حاکم بر اروند رود

طبق عهدنامه مربوط به مرز کشوری و حسن همجواری و پروتکل‌های ضمیمه آن و نیز موافقت‌نامه مربوط به مقررات کشتیرانی در اروند رود که تماماً در سال ۱۹۷۵ منعقد گردیده‌اند، اصول زیر بر اروند رود یا شط العرب حاکم است:

۱) اصل تعیین حدود مرزی براساس خط تالوگ (ماده ۱ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای) خط میانه فرضی کانال اصلی قابل کشتیرانی است که از عمیق‌ترین قسمت رودخانه می‌گذرد؛

۲) اصل تغییرناپذیری، دایمی و قطعی بودن خطوط مرزی (ماده ۵)؛

۳) اصل تغییرپذیری خط مرزی بر اثر تغییرات طبیعی در کانال اصلی قابل کشتیرانی. در مقابل، عدم پذیرش سایر تغییرات (بند ۲ ماده ۲ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای)؛

۴) اصل آزادی کشتیرانی؛

۵) اصل قاعده مند نمودن کشتیرانی در رودخانه توسط طرفین (کمیسیون مختلط) بر مبنای اصل حقوق مساوی کشتیرانی دو کشور (بند ۱ ماده ۸ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای)؛

در این خصوص، کمیسیون مختلط در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ موافقت‌نامه‌ای تنظیم نمود و به امضای وزیران امور خارجه طرفین رسانید. این موافقت‌نامه شامل: برنامه مشترک، دفتر مشترک هماهنگی، اقدامات مربوط به امنیت کشتیرانی، مقررات مالی، مقررات مربوط به صلاحیت، تصادم، کنترل بهداشتی، نجات، پلوتاژ (راهنمایی کشتی‌ها)، پرچم، قلمرو اجرایی و بالاخره، حل و فصل اختلافات فی مابین است؛

۱) اصل قاعده مند نمودن جلوگیری و کنترل آلودگی رودخانه توسط طرفین (کمیسیون مختلط). (بند ۲ ماده ۸ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای)؛

۲) اصل همکاری در تمامی اموری که به گونه‌ای به امنیت در مرز بین دو کشور مربوط باشد. (پروتکل مربوط به امنیت در مرز ایران و عراق)

۴) اصل آزادی کشتیرانی در اروند رود

اصولاً طرفین اذعان نموده‌اند که اروند رود یک آبراه کشتیرانی بین‌المللی است و در نتیجه متعهد شده‌اند که از هر نوع بهره‌برداری که ماهیتاً مانع کشتیرانی گردد، خودداری نمایند. (ماده ۹ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای) این امر بدین معناست که طرفین ضمن پذیرش اصل آزادی کشتیرانی بین‌المللی، این نوع استفاده را مقدم بر سایر انواع استفاده‌ها قلمداد کرده‌اند.

ابعاد مختلف آزادی کشتیرانی در اروند رود به شرح زیر است. (ماده ۷ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای)

- ۱) آزادی کشتیرانی برای کشتی‌های تجاری، دولتی و نظامی در کلیه قسمت‌های رودخانه؛
- ۲) آزادی کشتیرانی کشتی‌های تجاری متعلق به ثالث در کلیه قسمت‌های رودخانه بر اساس برابری و عدم تبعیض؛ در تمام احوال، طرفین باید از صدور اجازه ورود به رودخانه برای کشتی‌های تجاری متعلق به کشوری که در حال مخاصمه یا تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین باشد، خودداری نمایند.
- ۳) آزادی کشتیرانی برای کشتی‌های نظامی خارجی جهت بازدید از بنادر هر یک از طرفین، مشروط بر این که اولاً اجازه قبلی کشور مربوط را اخذ نموده باشند و ثانیاً کشتی‌های مذکور به کشوری که در حال مخاصمه یا تعرض مسلحانه و یا جنگ با طرف دیگر باشد، متعلق نبوده و مراتب رادر مهلتی که از ۷۲ ساعت کمتر نباشد، به طرف دیگر اعلام کند.

بند دوم: تنگه‌های بین‌المللی

دسته دیگر از آبراه‌های بین‌المللی، تنگه‌های بین‌المللی هستند. تنگه‌های بین‌المللی بر خلاف کانال‌ها یا ترعه‌های بین‌المللی، راه‌های آبی است که از حیث جغرافیایی به دست بشر حفر نشده، بلکه به طور طبیعی به وجود آمدند و دو دریا را به یکدیگر متصل می‌کنند. این گونه آبراه‌ها چنانچه قابلیت کشتیرانی داشته و طبق حقوق بین‌الملل، وصف «بین‌المللی» پیدا کرده باشند «تنگه بین‌المللی» محسوب می‌شوند، هر چند تمامی طول تنگه در قلمرو یک کشور قرار گرفته باشد.

از دیدگاه حقوقی، تنگه‌های بین‌المللی دو دسته‌اند: برخی از آنها تابع نظام حقوقی عام یا مشترک هستند، مانند تنگه‌های هرمز و پادوکاله و برخی دیگر تابع نظام‌های حقوقی خاص می‌باشند، مانند تنگه‌های بسفروداردانل. چنانچه تنگه‌ای تابع نظام حقوقی خاصی نباشد، تابع نظام حقوق عام یا مشترک است. به بیان دیگر، نظام حقوقی تنگه‌هایی که عبور از آنها بر اساس معاهدات بین‌المللی خاص از مدت‌ها پیش معمول باشند و همواره مجراست، تابع مقررات عهدنامه حقوق دریاها که عمدتاً و در اساس همان نظام حقوقی عام یا مشترک است، نمی‌باشند. (بند ج ماده ۷۵)

بنابراین، مطالب مربوط به موضوع را می‌توان در سه مقوله اصلی و اساسی مطرح کرد: تعریف تنگه بین‌المللی نظام حقوقی عام یا مشترک تنگه‌های بین‌المللی؛ نظام‌های حقوقی خاص تنگه‌های بین‌المللی.

در این جا لازم به یادآوری است که مسأله نحوه اعمال صلاحیت قضایی در تنگه‌های بین‌المللی تابع همان نظام حقوقی دریای سرزمینی است که پیش از این بدان پرداخته شد. ضمناً به دلیل اهمیت موضوع، نظام حقوقی تنگه هرمز نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

گفتار نخست : تعریف تنگه بین‌المللی

طبق نظریه دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۹ در قضیه تنگه کورفو، تنگه‌های بین‌المللی راه‌های آبی طبیعی هستند که دو دریای آزاد را به یکدیگر متصل می‌کنند و از آنها به منظور کشتیرانی بین‌المللی استفاده می‌شود.

عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو مربوط به دریای سرزمینی و منطقه نظارت، مفهوم وسیع‌تری برای تنگه‌های بین‌المللی قائل است. به موجب بند ۴ ماده ۱۶ عهدنامه یاد شده، تنگه‌های بین‌المللی تنگه‌هایی هستند که برای کشتیرانی بین‌المللی مورداستفاده قرار می‌گیرند و بخشی از دریای آزاد را به بخش دیگری از دریای آزاد و یا به دریای سرزمینی کشور خارجی مرتبط می‌کنند. تعریف تنگه‌های بین‌المللی در عهدنامه مورخ ۱۹۸۲ حقوق دریاها اندکی متفاوت از تعریف مذکور است. در این عهدنامه، تنگه‌های بین‌المللی عبارتند از تنگه‌هایی که در خدمت کشتیرانی بین‌المللی هستند و بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی رابه بخش دیگری از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی متصل می‌کنند. (ماده ۳۷) همچنین تنگه‌هایی که دریای سرزمینی یک کشور را به بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی کشور دیگر مرتبط می‌نمایند. (ماده ۴۵) امروزه ۶۲ تنگه مورد استفاده کشتیرانی بین‌المللی هستند.

گفتار دوم : نظام حقوقی عام یا مشترک تنگه‌های بین‌المللی

نظام حقوقی عام یا مشترک تنگه‌های بین‌المللی، از یک سو مشتمل بر قواعد عرفی عام و از سوی دیگر شامل دو معاهده عام بین‌المللی، یعنی عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو در مورد دریای سرزمینی و منطقه نظارت و عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست. البته لازم به یادآوری است که بخش اعظمی از قواعد معاهداتی مذکور، به ویژه مقررات دریای سرزمینی - به رغم اندک بودن آن (بند ۴ ماده ۱۶) تدوین قواعد عرفی است.

نظام حقوقی عام تنگه‌های بین‌المللی در واقع تبیین حقوقی نظام کشتیرانی - اعم از تجاری یا جنگی - در این تنگه‌هاست. در نتیجه، موضوع از دو زاویه عرفی و مقررات عهدنامه حقوق دریاها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبحث نخست : نظام عرفی تنگه‌های بین‌المللی

هسته اصلی نظام عرفی حاکم بر تنگه‌های بین‌المللی را که مبین آزادی کشتیرانی و حق عبور بی‌ضرر در تنگه‌هاست می‌توان در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو مورخ ۱۹۴۹ یافت. طبق این قاعده عرفی، کشتی‌های خصوصی، کشوری و جنگی خارجی می‌توانند در زمان صلح از تنگه‌های بین‌المللی استفاده کنند و از آنها عبور و مرور نمایند و هیچ گونه اجازه قبلی کشورهای مجاور تنگه‌ها لازم نیست.

اصل فوق در عهدنامه دریای سرزمینی بدین صورت مصرح است: عبور بی ضرر کشتی‌های خارجی نباید در تنگه‌های بین‌المللی به حالت تعلیق در آید. (بند ۴ ماده ۱۶)

حقوق بین‌الملل عرفی در مقابل شناسایی برخی از حقوق و اختیارات برای کشورهای مجاور تنگه‌ها، وظایفی نیز برای آنها شناخته است، از جمله نظارت انحصاری بر آب تنگه‌ها به منظور تأمین امنیت کشتیرانی بین‌المللی. مسلماً سهل انگاری در انجام چنین وظیفه خطیری، موجبات مسئولیت بین‌المللی کشور یا دولت‌های مجاور تنگه‌ها را فراهم می‌آورد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو، اهمال کشور آلبانی را در عدم اعلام خطر به مقامات انگلیسی در مورد وجود منطقه مین گذاری در تنگه کورفو محرز و مسئولیت آن کشور را محقق دانست.

مبحث دوم: نظام معاهده‌ای تنگه‌های بین‌المللی

در حالی که عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو در زمینه دریای سرزمینی و منطقه نظارت، تنگه‌های بین‌المللی را تلویحاً تابع نظام حقوقی دریای سرزمینی دانسته و تنها در بند ۴ ماده ۱۶ آن صریحاً اشاره به وضعیت خاص حقوقی تنگه‌های بین‌المللی دارد، عهدنامه حقوق دریاهای، بخش مستقی را تحت عنوان «تنگه‌هایی که در خدمت کشتیرانی بین‌المللی هستند»، به نظام حقوقی عام یا مشترک تنگه‌های بین‌المللی اختصاص داده است. (بخش سوم، مواد ۳۴ تا ۴۵)

بنابراین، امروزه نظام معاهداتی تا حدود زیادی تنها نظام حقوقی تنگه‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهد، هر چند بسیاری از قواعد آن تدوین عرف می‌باشد و یا با گذشت زمان به عرف تبدیل شده‌اند. نظام معاهداتی تنگه‌های بین‌المللی عمدتاً و در اساس همان مقررات عهدنامه حقوق دریاهاست، بنابراین در این قسمت، این مقررات مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شود:

قسمت نخست: مفهوم عبور ترانزیت و عبور بی ضرر در تنگه‌ها

مهم‌ترین قسمت مقررات عهدنامه حقوق دریاهای در مورد تنگه‌های بین‌المللی مربوط به عبور ترانزیت و عبور بی‌ضرر است. عبور ترانزیت که محور اصلی توسعه حقوق تنگه‌های بین‌المللی می‌باشد، خاص تنگه‌هایی است که بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی را به بخش دیگری از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی مرتبط می‌کند. (ماده ۳۷) مانند تنگه‌های هرمز، جبل الطارق، ماژلان و باب المندب. اما عبور بی ضرر مربوط به تنگه‌هایی است که دریای سرزمینی یک کشور را به بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی کشور دیگر مرتبط می‌نماید. (ماده ۴۵) مانند تنگه تیران. البته بند ۴ ماده ۱۶ عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو (مربوط به دریای سرزمینی و منطقه نظارت)، تنها حق عبور بی ضرر از تنگه‌هایی را به رسمیت می‌شناسد که بخشی از دریای آزاد را به بخشی دیگر از دریای آزاد یا دریای سرزمینی کشور خارجی متصل می‌کنند.

در صورتی که تنگه‌ای تنها راه عبور نباشد و راه‌های مشابه دیگری وجود داشته باشد، در چنین تنگه‌هایی، نظام عبور ترانزیت اعمال نمی‌گردد، بلکه نظام عبور بی‌ضرر اعمال می‌شود. (ماده ۳۸ عهدنامه حقوق دریاها)

بنابراین، در مواردی که تنگه‌ای تابع نظام عبور بی‌ضرر باشد، در واقع تابع نظام حقوقی دریای سرزمینی است و در سایر موارد، تابع نظام عبور ترانزیت می‌باشد. به همین دلیل، عهدنامه حقوق دریاها در بخش مربوط به تنگه‌های بین‌المللی، تنها به به مسأله عبور ترانزیت و حقوق و الزامات ناشی از «عبور ترانزیت» پرداخته است.

قسمت دوم: حقوق و الزامات ناشی از عبور ترانزیت در تنگه‌ها

۱. حقوق و الزامات کشتی‌ها و هواگردهای خارجی

۱) آزادی کشتیرانی و هوانوردی

عبور ترانزیت شامل آزادی کشتیرانی و هوانوردی برای کلیه کشتی‌ها و هواگردهای خارجی، اعم از تجاری یا نظامی، آن هم بدون هر گونه مانعی است. عبور باید پیوسته، سریع و بدون وقفه انجام گیرد. موارد اضطراری و قوه قهریه مستثناست. (بند ۱ ماده ۳۹)

۲) منع تهدید یا توسل به زور

تمامی کشتی‌ها و هواگردهای در حال عبور ترانزیت از تنگه‌های بین‌المللی باید از تهدید یا توسل به زور علیه حاکمیت، تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی کشورهای مجاور آن تنگه‌ها یا استفاده از هر گونه روش دیگر مغایر اصول حقوق بین‌الملل مقرر در منشور ملل متحد خودداری کنند. (بند ۱ ماده ۳۹)

۳) رعایت ضوابط دریانوردی و هوانوردی بین‌المللی

۱) تمامی کشتی‌های در حال عبور ترانزیت از تنگه‌ها باید مقررات، آیین‌ها و رویه‌های بین‌المللی پذیرفته شده در مورد ایمنی کشتیرانی در دریاها را رعایت کنند، به ویژه مقررات بین‌المللی مربوط به جلوگیری از تصادمات در دریاها و نیز جلوگیری، کاهش و مهار آلودگی ناشی از کشتی‌ها. (بند ۲ ماده ۳۹)

۲) تمامی هواگردهای در حال عبور ترانزیت از تنگه‌ها (پرواز از فراتر تنگه‌ها) باید مقررات بین‌المللی هوایی را که از سوی سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری در مورد هواگردهای غیرنظامی (کشوری) وضع شده، رعایت نمایند. هواگردهای دولتی نیز باید تدابیر امنیتی پیش‌بینی شده در این مقررات و مقررات مربوط به ایمنی کشتیرانی را به مورد اجرا گذارند. (بند ۳ ماده ۳۹)

۳) تمامی کشتی‌های باید هنگام عبور ترانزیت، راه‌های رفت و آمد و مقررات جداسازی ترافیکی را که به تأیید سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت دار رسیده باشد، رعایت کنند. (بند ۷ ماده ۴۱)

۴) رعایت قوانین و مقررات کشورهای مجاور تنگه‌ها

کشتی‌ها یا هواگردهای خارجی که در حال عبور ترانزیت از تنگه‌های بین‌المللی هستند، باید وضعیت خود را با قوانین و مقررات کشورهای مجاور تنگه‌ها که خاص عبور وضع نموده‌اند، هماهنگ سازند. (بند ۴ ماده ۴۲)

در صورت نقض این قوانین و مقررات از سوی کشتی یا هواناو خارجی، اگر آن کشتی یا هواناو تجاری باشد، کشور مجاور می‌تواند آنها را توقیف کند، اما چنانچه کشتی یا هواگرد دولتی یا جنگی باشد، در این صورت چون آنها از مصونیت حاکمیتی برخوردارند، لذا نمی‌توان آنها را توقیف نمود. کشور صاحب پرچم کشتی یا کشور محل ثبت هواگرد، در قبال کشور یا کشورهای مجاور مسئولیت بین‌المللی خواهد داشت.

۵) خودداری از فعالیت‌های تحقیقاتی و نقشه برداری

کشتی‌های خارجی در حال عبور ترانزیت از تنگه‌های بین‌المللی باید از هر گونه فعالیت تحقیقات علمی دریایی و نقشه برداری خودداری کنند، مگر آن‌که اجازه قبلی را از تمامی کشورهای مجاور تنگه اخذ کرده باشند. این الزام حتی در صورتی است که کشتی صرفاً از آب‌های یکی از کشورهای مجاور تنگه در حال عبور است. (ماده ۴۰)

۶) وضعیت خاص زیر دریایی‌ها

زیر دریایی‌ها و سایر وسایلی که در زیر آب حرکت می‌کنند، به هنگام عبور ترانزیت از تنگه‌ها، ملزم به دریانوردی در سطح آب و برافراشتن پرچم خود نمی‌باشند.

در این مورد عهدنامه حقوق دریاها صریحاً مقرراتی ندارد، اما با احالة نظام عبور بی‌ضرر در تنگه‌ها به نظام عبور بی‌ضرر در دریای سرزمینی توسط عهدنامه مذکور (ماده ۴۵) و بالاستبط از مفهوم مخالف ماده ۲۰ این عهدنامه که مقرر می‌دارد زیردریایی‌ها و سایر وسایلی که در زیر آب حرکت می‌کنند باید به هنگام عبور از دریای سرزمینی در سطح آب حرکت کنند و پرچم خود را برافرازند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شمول تعهد مذکور بر نظام عبور ترانزیتی از تنگه‌ها نمی‌باشد. این مورد از مهم‌ترین تفاوت میان نظام عبور ترانزیت و نظام عبور بی‌ضرر است.

۲. حقوق و الزامات کشورهای مجاور تنگه‌ها

۱) وضع قوانین و مقررات خاص عبور

کشورهای مجاور یک تنگه در رابطه با عبور ترانزیت از آن تنگه می‌توانند قوانین و مقرراتی در خصوص موارد زیر وضع کنند. (ماده ۴۲)

الف. ایمنی کشتیرانی و تنظیم تردد دریایی؛

ب. پیشگیری، کاهش و مهار آلودگی؛

ج. کشتی‌های ماهی‌گیری، ممنوعیت ماهی‌گیری و در سایر امور مربوط؛

د. پیاده یا سوار کردن کالا، پول یا اشخاص برخلاف قوانین و مقررات گمرکی، مالی، بهداشتی، مهاجرتی کشورهای مجاور تنگه؛

این قوانین و مقررات نباید موجب هیچ گونه تبعیض حقوقی یا عملی میان کشتی‌های خارجی شود و اجرای آنها نباید منجر به جلوگیری، محدودیت یا ممانعت از اعمال حق عبور ترانزیت گردد .

کشورهای مجاور تنگه باید این قوانین و مقررات را به طرق مقتضی برای عموم منتشر کنند .

۲) همکاری میان کشورهای مجاور و کشورهای استفاده کننده از تنگه

کشورهای مجاور و کشورهایی که از یک تنگه استفاده می‌کنند باید در زمینه‌های زیر با توافق همکاری کنند (ماده ۴۳):

الف. استقرار و مراقبت از تأسیسات ایمنی و امدادسانی لازم کشتیرانی در یک تنگه و نیز سایر تجهیزاتی که هدفشان تسهیل کشتیرانی بین‌المللی است؛

ب. پیشگیری، کاهش و مهار آلودگی ناشی از کشتی‌ها.

۳) منع تعلیق عبور ترانزیت

کشورهای مجاور یک تنگه نباید مانع عبور ترانزیت شوند و باید به روش‌های مناسب، هر گونه خطری را که برای کشتیرانی در تنگه یا پرواز بر فراز تنگه پیش می‌آید برای عموم منتشر کنند . اعمال حق عبور ترانزیت نمی‌تواند به حالت تعلیق در آید. (ماده ۴۴)

۴) حق استفاده غیر کشتیرانی کشورهای مجاور از تنگه‌ها

نظام عبور از تنگه‌هایی که در خدمت کشتیرانی بین‌المللی هستند از هیچ جهت دیگر به نظام حقوقی آب‌های این تنگه‌ها و اعمال حاکمیت یا صلاحیت قضایی کشورهای مجاور این آب‌ها و نیز بستر و زیر بستر آنها، همچنین بر قلمرو هوایی مافوق آنها خدشه‌ای وارد نمی‌کند. (ماده ۳۴)

قسمت سوم: نظام حقوقی تنگه هرمز

۱. وضعیت جغرافیایی

تنگه هرمز آبراهی بین‌المللی است که آب‌های آزاد اقیانوس هند و دریای عمان را به منطقه انحصاری اقتصادی خلیج فارس متصل می‌کند. این تنگه در مجاورت کشورهای ایران (استان هرمزگان) و عمان (استان مستدم) قرار دارد. تنگه هرمز هلالی شکل و به طول ۱۵۸ کیلومتر و عرض بین ۵۶ تا ۱۸۰ کیلومتری عمق آن بین ۳۶ تا ۱۴۴ متر است . ایران در شمال و شمال غربی و عمان در جنوب آن قرار دارند. در تنگه هرمز چهار جزیره ایرانی قرار دارند : هرمز، قشم، لارک و هنگام.

۲. وضعیت زمان صلح و موضع گیری‌های ایران و عمان

در وضعیت حقوقی کشتیرانی در تنگه هرمز، هیچ‌گونه مقررات معاهداتی خاصی وجود ندارد. در نتیجه با استنباط از مفهوم مخالف بند ج ماده ۳۵ عهدنامه حقوق دریاهای این تنگه تابع مقررات عهدنامه مذکور است.

طبق مقررات یاد شده، در زمان صلح کلیه کشتی‌ها، اعم از جنگی، دولتی و تجاری، به هنگام عبور از تنگه هرمز از حق عبور ترانزیت برخوردارند. شناخت چنین حق برای کلیه کشتی‌های خارجی همواره مورد اعتراض رسمی ایران و عمان بوده است. نماینده کشور ایران در کنفرانس سوم حقوق دریاهای اعلامیه تفسیری صادره اعلام داشت که حق عبور ترانزیت را تنها برای کشورهایی به رسمیت می‌شناسد که طرف عهدنامه حقوق دریاهای باشند، زیرا آن قسمت از مقررات عهدنامه که ناظر بر عبور ترانزیت می‌باشد، جنبه عرفی ندارد.

کشور عمان نیز به نوبه خود در کنفرانس سوم حقوق دریاهای رسماً اعلام نمود که مقررات عهدنامه حقوق دریاهای نمی‌تواند مانع از اتخاذ اقدامات مقتضی آن کشور برای حفاظت از منافعش در صلح و امنیت باشد. در این‌جا لازم به یادآوری است که هیچ کدام از اعلامیه‌های ایران و عمان دارای وجاهت قانونی نسبت به غیر نمی‌باشد.

۳. وضعیت زمان جنگ

در زمان جنگ، مقررات حقوق جنگ یا حقوق مختاصات مسلحانه حاکم است. طبق این مقررات، اگر دو طرف ایران و عمان در زمره کشورهای متخاصم نباشند، وضعیت زمان صلح حاکم است، اما اگر یکی از آنها درگیر جنگ باشد، برای او حق کنترل عبور و مرور و بازدید کشتی‌های تجاری وجود دارد. (به طور مثال در جنگ ایران و عراق، ایران از این حق خود به نحو مطلوب استفاده نمود) اما چنانچه میان دو کشور جنگی درگیرد، به رغم شناسایی حق عبور ترانزیت، چه بسا ممکن است تنگه کارایی خود را عملاً از دست بدهد.

۴. طرح تفکیک تردد کشتیرانی

از نظر حقوقی، طرح تفکیک تردد تنگه هرمز تنظیمی توسط سازمان بین‌المللی دریایی (ایمو) که مورد تأیید کشورهای ایران و عمان قرار گرفته است، تماماً در داخل دریای سرزمینی کشور عمان قرار دارد. مسئول اصلی نظارت بر آن کشور عمان است. اما با توجه به این که تنگه هرمز تنگه‌ای بین‌المللی است که بین دو کشور مذکور واقع شده، لذا طبق موافقت نامه مورخ مارس ۱۹۷۴ میان آن‌ها، مسئولیت دفاع از تنگه و نظارت بر تردد دریایی در آن مشترکاً بر عهده هر دو کشور است.^۱

۱. میرحیدر (مهاجرانی)، دره، جغرافیای سیاسی طرح‌های تفکیک تردد در خلیج فارس و تنگه هرمز، مجله سیاست خارجی، انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ش ۴، س ۱۳۶۷.

گفتار سوم: نظام‌های حقوقی خاص تنگه‌های بین‌المللی

همان‌طور که پیش از این متذکر افتاد، عهدنامه حقوق دریاها، نظام حقوقی برخی از تنگه‌ها را از شمول تعهدات خود خارج کرده و آنها را تابع نظام‌های معاهداتی خاص کرده است (بند ج ماده ۳۵). از جمله مهم‌ترین این تنگه‌ها عبارتند از: تنگه‌های ترکیه (بسفرو داردانل)، تنگه‌های جبل الطارق، ماژلان، تنگه‌های دانمارک (سوند، بلت بزرگ و کوچک) و تنگه تیران که در زیر به آنها پرداخته خواهد شد.

قسمت نخست: تنگه‌های ترکیه

۱. وضعیت جغرافیایی

تنگه‌های ترکیه شامل تنگه بسفر (به عرض بین ۶۰۰ متر تا ۳۳۰۰ متر و طول ۲۸ کیلومتر) که دریای سیاه را به دریای مرمره وصل می‌کند و تنگه داردانل (به عرض بین ۵ تا ۵ کیلومتر و طول ۶۵ کیلومتر است) که دریای مرمره را به دریای اژه و از این طریق به دریای مدیترانه مرتبط می‌سازد. بنابراین، تنگه‌های ترکیه که در دهانه‌های دریای مرمره قرار گرفته‌اند، کاملاً در قلمرو کشور ترکیه می‌باشند. تنگه‌های مذکور از جمله مهم‌ترین تنگه‌های بین‌المللی به شمار می‌روند، زیرا از طرفی تنها آبراهه‌ایی هستند که به دریای سیاه ارتباط دارند و از طرف دیگر واجد اهمیت بازرگانی خاصی برای تمامی کشورهای جهان، به ویژه کشورهای کرانه دریای سیاه (ترکیه، بلغارستان، رومانی، اوکراین، گرجستان و مولداوی) هستند.

۲. وضعیت حقوقی: کلیات

وضعیت حقوقی تنگه‌های ترکیه که دائماً تغییر کرده، نمایانگر تنوع و تغییر محیط سیاسی است. تا سال ۱۷۷۴ که دریای سیاه تحت حاکمیت و سلطه انحصاری کشور عثمانی بود، عبور و مرور از این تنگه‌ها کاملاً به اراده کشور مذکور بستگی داشت، اما پس از جنگ کریمه، روسیه نیز کشور دیگر ساحلی دریای سیاه گردید و در نتیجه، موضوع جنبه دیگری به خود گرفت و کشور عثمانی بر اثر فشار کشور روسیه، مجبور به انعقاد معاهدات خاص چندی با آن کشور شد که اولین آنها مورخ ۱۷۷۴ بود.

پس از جنگ جهانی اول و شکست عثمانی و انعقاد معاهده صلح با آن کشور، معاهداتی نیز در خصوص تنگه‌های بسفر و داردانل، معروف به معاهده لوزان به امضای کشور جدید التاسیس ترکیه و فاتحان در جنگ رسید.

معاهده لوزان مورخ ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۶ عملاً و با موفقیت اجرا گردید. در این سال کشور ترکیه که از تسلیح مجدد آلمان به وحشت افتاده بود و از طرف دیگر اصولاً با معاهده لوزان موافق نبود، درخواست تجدید نظر در معاهده مذکور را نمود. قدرت‌های حامی ترکیه، پاسخ مساعدی به این درخواست دادند و کنفرانس بین‌المللی خاصی در این مورد در شهر «مونتره»^۱ سوئیس تشکیل شد. با انعقاد «عهدنامه مونتره» در ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۶، نظام حقوقی جدیدی برای تنگه‌های

ترکیه وضع گردید که رضایت خاطر آن کشور را نیز به همراه داشت. با انعقاد این عهدنامه، اصول اساسی مندرج در معاهده لوزان به کلی در هم ریخت و به جای آنها نظام جدید آزادی عبور و مرور و نظامی شدن مجدد تنگه‌های مذکور برقرار گردید.

اهم مقررات عهدنامه مونترو به قرار زیر است :

(۱) در مورد کشتی‌های تجاری

در مورد آزادی عبور کشتی‌های تجاری از تنگه‌ها در زمان صلح، همان شرایط معاهده لوزان پا برجا ماند، اما در زمان جنگ، هنگامی که ترکیه جزء کشورهای درحال جنگ نباشد، عبور و مرور کشتی‌های تجاری آزاد است، ولی اگر ترکیه جزء کشورهای در حال جنگ باشد، کشتی‌های تجاری که متعلق به کشورهای در حال جنگ با ترکیه نباشند از آزادی عبور و مرور استفاده خواهند کرد، مشروط به این که به کشورهای در حال جنگ با ترکیه هیچ گونه کمک و مساعدتی نکنند.

(۲) در مورد کشتی‌های جنگی

عبور کشتی‌های جنگی تمامی کشورها در زمان صلح آزاد است، اما تابع شرایط خاصی از قبیل محدودیت ظرفیت بارگیری، ویژگی‌های فنی و مدت اقامت کشتی جنگی در دریای سیاه برای کشورهای غیر ساحلی و اعلام قبلی به کشور ترکیه از طریق دیپلماتیک برای تمامی کشورها می‌باشد.

اما در زمان جنگ، چنانچه کشور ترکیه جزء کشورهای در حال جنگ نباشد. آزادی عبور و مرور تابع شرایط و اوضاع واحوال زمان صلح است. با این همه، کشتی‌های جنگی کشورهای در حال جنگ نمی‌توانند از تنگه‌ها عبور کنند، مگر در چارچوب تعهدات ناشی از میثاق جامعه ملل و یا پیمان همکاری مشترک نظامی (پیمان ناتو). حال اگر ترکیه جزء کشورهای در حال جنگ باشد، آن کشور می‌تواند هر طور صلاح بداند رفتار کند.

کشور ترکیه در طول جنگ جهانی دوم از حقوق خود کاملاً استفاده کرد. به ویژه به کشتی‌های جنگی اتحاد جماهیر شوروی سابق اجازه عبور نداد. بر این اساس بود که آن کشور بلافاصله پس از جنگ در کنفرانس پوتسدام مورخ اوت ۱۹۴۵ تقاضای تجدید نظر در عهدنامه مونترو را نمود و از آن پس نیز بارها این تقاضا را تکرار کرده، اما پذیرفته نشده است.

ضمناً عبور ناوهای هواپیمابر و زیر دریایی‌های خارجی از تنگه‌ها تحت شرایط خاصی مجاز است.

قسمت دوم : سایر تنگه‌ها با نظام‌های حقوقی خاص

۱- تنگه جبل الطارق

تنگه جبل الطارق (به عرض حدود ۱۵ کیلومتر درمنتهی الیه جنوب اسپانیا) تنها راه آبی است که اقیانوس اطلس را به دریای مدیترانه متصل می‌سازد. کشتی‌هایی که قصد عبور از این تنگه را دارند ناچارند از دریای سرزمینی اسپانیا

یا مراکش عبور کنند. اما از سال ۱۷۱۳ با انعقاد پیمان اوترخت^۱ میان اسپانیا و بریتانیا، وضعیت تغییر کرد. بدین نحو که منطقه شهرنشین جبل الطارق که در کناره تنگه قرار داشت از سوی اسپانیا به بریتانیا واگذار شد و به عنوان یک منطقه خودمختار در زمره «کامنولت» قرار گرفت. از آن پس نیروی دریایی بریتانیا عملاً و به تنهایی کنترل بر تنگه را بر عهده گرفته است و دو کشور اسپانیا و مراکش هیچ گونه نقشی در رابطه با تنگه ندارند، اما همواره معترض این وضعیت، مخصوصاً اسپانیا، می‌باشند.

تنش پیش آمده زمانی تشدید شد که انگلستان قصد خروج از از اتحادیه اروپا (برگزیت) را گرفت و مردم اندک جبل الطارق رأی به باقی ماندن در اتحادیه دادند.^۲

البته لازم به ذکر است که آزادی عبور و مرور کشتی‌ها در تنگه و منع ساختن استحکامات و تجهیزات نظامی در کناره تنگه توسط اعلامیه مشترک فرانسه و بریتانیا در ۸ آوریل ۱۹۰۴ (اسپانیا بعداً در ۳ اکتبر همان سال به این اعلامیه ملحق شد) و معاهده مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۲ میان فرانسه و اسپانیا در مورد مراکش مورد تأیید قرار گرفت.

۲. تنگه ماژلان

تنگه ماژلان (به عرض حدود ۵ تا ۲۰ کیلومتر و طول حدود ۶۰۰ کیلومتر) اقیانوس اطلس را به اقیانوس آرام متصل می‌سازد. معاهده مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۸۸۱ که میان آرژانتین و شیلی منعقد شده، آزادی عبور و مرور، منع ساختن استحکامات نظامی در سواحل و بی‌طرفی تنگه را در زمان جنگ مقرر می‌دارد.

۳. تنگه‌های دانمارک

تنگه‌های دانمارک شامل سه تنگه می‌باشد: اورسوندیا^۳ سوند^۴ (به عرض بین ۵ تا ۵۳ کیلومتر و طول بین ۷۰ تا ۱۱۰ کیلومتر)، بِلِت کوچک^۵ (به عرض بین ۷۰۰ متر تا ۲۷/۵ کیلومتر و طول ۶۵ کیلومتر)، بِلِت بزرگ^۶ (به عرض بین ۱۶ تا ۳۲ کیلومتر و طول ۶۰ کیلومتر) این تنگه‌ها، دریای بالتیک را به دریای شمال متصل می‌کند. نظام حقوقی تنگه‌های دانمارک تابع معاهده مورخ ۱۴ مارس ۱۸۵۷ معروف به «معاهده کپنهاگ» می‌باشد. طبق مقررات معاهده مذکور، کلیه کشتی‌های تجاری، دولتی و جنگی تمامی کشورها، حق عبور بی‌ضرر از تنگه‌ها را در زمان صلح دارند اما در زمان جنگ، تصمیم‌گیری در مورد بستن یا باز بودن تنگه‌ها به روی کشتی‌های جنگی خارجی با کشور دانمارک است. به طور مثال، دانمارک در تمام مدت جنگ جهانی اول عملاً با مین‌گذاری در تنگه‌ها، عبور و مرور کلیه کشتی‌ها را از تنگه‌ها متوقف ساخت.

۱-Utrecht.

۲. توقیف کشتی نفت کش گریس ۱ حامل محموله نفت خام متعلق به ایران توسط نیروی دریایی بریتانیا در تنگه در ۴ ژوئیه ۲۰۱۹ و بازداشت برخی از خدمه آن کشتی به دستور مقامات قضایی منطقه جبل الطارق و اعتراض شدید دولت جمهوری اسلامی ایران به این اقدام غیرقانونی، به تنش پیش آمده دامن زد.

3-Oresund.

4- Sound.

5- Small Belt.

6- Grand Belt.

۴. تنگه تیران^۱

تنگه تیران (به عرض بین ۵ تا ۲۵ کیلومتر) دریای سرخ را به خلیج عقبه^۲ متصل می‌کند. این تنگه از طریق باب المندب^۳ به دریای آزاد (خلیج عدن و اقیانوس هند) ارتباط دارد.

به موجب معاهده صلح میان مصر و اسرائیل مورخ ۲۶ مارس ۱۹۷۹، «طرفین در نظر می‌گیرند که تنگه تیران و خلیج عقبه باید راه‌های آبی بین‌المللی به روی تمامی ملت‌ها باز باشد و هم‌ها در آن از آزادی بدون موانع برخوردار خواهند بود و نمی‌توان کشتیرانی و پرواز را در آن معلق گذارد.» (بند ۲ ماده ۵)

از آنجا که معاهده صلح میان مصر و اسرائیل از جمله معاهدات خاص موضوع بند ج ماده ۳۵ عهدنامه حقوق دریاها نمی‌باشد، لذا محل تردید است که بتوان تنگه تیران را تابع نظام حقوقی خاص دانست.

بند سوم: نظام حقوقی کانال‌های بین‌المللی

کانال بین‌المللی، راه آبی مصنوعی است که به منظور مرتبط کردن دو دریای آزاد (یا منطقه انحصاری اقتصادی) در خاک یک کشور حفر شده و آزادی عبور و مرور تمامی کشتی‌ها در آن جریان دارد.

از آنجا که کانال بین‌المللی در قلمرو یک کشور قرار گرفته، اصولاً به عنوان آب‌های داخلی تحت حاکمیت انحصاری آن کشور است، اما با این وجود غالباً با شناسایی عرفی یا معاهده‌ای آزادی کشتیرانی برای تمامی کشتی‌های خارجی، نظام حقوقی حاکم بر کانال‌های بین‌المللی تابع مقررات حقوق بین‌الملل گردیده است.

آزادی ارتباطات دریایی در کانال‌های بین‌المللی هر چند قاعده عرفی است، اما به خودی خود قابل اعمال و اجرا نیست، بلکه کشورهای مجاور چنین کانال‌هایی با انعقاد معاهدات خاص با سایر کشورهای ذینفع، رضایت خود را به این امر ابراز می‌دارند. هدف این گونه معاهدات آن است که با تعیین یک سلسله شرایط، میان حقوق حاکمه کشورهای مجاور کانال‌ها و منافع جامعه بین‌المللی سازش ایجاد نمایند و تقریباً همیشه سیاست، نقش اساسی و مهمی در برقراری این سازش داشته است.^۴

۱ - Tiran.

۲ - خلیج عقبه توسط مصر، اسرائیل، اردن و عربستان محاط شده است. البته اسرائیل دولت ساحلی محسوب نمی‌شود. خلیج عقبه از آنجا که به دریای آزاد راه دارد، دریای نیمه بسته محسوب می‌شود.

۳ - باب المندب تنگه‌ای است به عرض ۱۷ کیلومتر که خلیج عدن را به دریای سرخ مرتبط می‌سازد و این دریا از طریق کانال سوئز به دریای مدیترانه نیز راه پیدا می‌نماید. باب المندب که در انتهای جنوبی دریای سرخ قرار دارد، دارای اهمیت استراتژیکی خاصی است، زیرا راه آبی است که خاورمیانه را به شمال آفریقا و اروپا نزدیک می‌کند. این آبراه به رغم آن که در محدوده دریای سرزمینی دو کشور یمن و جیبوتی واقع شده است، اما به عنوان یک تنگه بین‌المللی تابع عبور بی‌ضرر برای کلیه کشتی‌هاست. در باب المندب، نظام حقوقی عام تنگه‌ها مجراست.

در صورت فقدان چنین معاهداتی، نظام کشتیرانی در یک کانال، آزادانه توسط کشوری معین می‌شود که کانال در قلمرو او حفر و احداث شده است. در نتیجه، کانال مذکور را نمی‌توان «کانال بین‌المللی» دانست؛ مانند کانال کُرینت^۱ که در سرزمین یونان حفر شده و دریای ایونی^۲ را به دریای اژه متصل می‌سازد و تحت نظام حقوقی کشور یونان است.

امروزه کانال‌هایی که در مسیرهای بزرگ بین‌المللی قرار گرفته‌اند و دارای اهمیت خاصی از نظر کشتیرانی، اقتصادی و نظامی هستند و در نتیجه، وضعیت بین‌المللی دارند، محدود به سه کانال سوئز، پاناما و کیل است. این کانال‌ها از زمان‌های بسیار قدیم، از نظام حقوقی معاهداتی خاصی برخوردارند و در تمامی معاهدات مربوطه، اصل آزادی عبور و مرور تمامی کشتی‌های خارجی در آن‌ها به رسمیت شناخته شده است.

از آنجا که چگونگی اجرای آزادی عبور و مرور کانال‌های مذکور با یکدیگر متفاوتند، لذا به بررسی نظام حقوقی هر یک از آنها پرداخته خواهد شد.

گفتار نخست: نظام حقوقی کانال سوئز

۱. وضعیت جغرافیایی

کانال سوئز (به عرض حدود ۲۰۰ متر و طول ۱۹۲ کیلومتر از پرت سعید تا شهر سوئز) راه آبی است که در سرزمین مصر حفر شده و از طریق دریای سرخ، اقیانوس هند را به دریای مدیترانه متصل می‌کند و نزدیک‌ترین راه ارتباط دریایی قاره‌های اروپا و آسیاست.

امتیاز حفر کانال سوئز و بهره‌برداری از آن طبق فرمان مورخ ۳۰ نوامبر ۱۸۵۴ برای مدت ۹۹ سال به یک شرکت خصوصی فرانسوی به مدیریت «فردیناند دو لسهپس»^۳ داده شد. فرمان مذکور طبق فرمان مورخ ۵ ژانویه ۱۸۵۶ اصلاح گردید.

کار حفر کانال از سال ۱۸۵۹ آغاز شد و تا سال ۱۸۶۸ به طول انجامید و در ۱۷ نوامبر ۱۸۶۹ افتتاح شد.

در این جا لازم به ذکر می‌داند که در اوت ۲۰۱۴ ساخت دومین کانال سوئز آغاز گردید.

۲. وضعیت حقوقی و تاریخچه

در فرمان مورخ ۱۸۵۴ که در واقع «امتیاز نامه» حفر کانال سوئز محسوب می‌شود، مقرر شده بود که کانال باید به طور مساوی به روی کشتی‌های تمامی کشورها باز باشد.

1- Corinthe .

2- Ionny.

3- Ferdinade De Lesseps .

کانال سوئز تا مدت‌ها فاقد مقررات بین‌المللی خاص بود تا این که مشکلات ناشی از جنگ روس و عثمانی در ۱۸۷۷ و اغتشاش‌های در ۱۸۸۱ مصر، کشورها را متوجه اهمیت موضوع نمود و نظر آنها را به این کانال و لزوم انعقاد سریع معاهداتی در این زمینه معطوف داشت. از این رو، کنفرانسی بین‌المللی با شرکت نمایندگان کشورهای عثمانی، اسپانیا، هلند، فرانسه، انگلستان، آلمان، اتریش، ایتالیا و روسیه در شهر قسطنطنیه تشکیل شد و مذاکرات آن در ۲۹ اکتبر ۱۸۸۸ به انعقاد عهدنامه قسطنطنیه گردید.

در سال‌های بعد، عهدنامه قسطنطنیه با توجه به رویدادهای تاریخی - سیاسی، از جمله اعلامیه مشترک انگلستان - فرانسه ۱۹۰۴، جنگ جهانی اول و اعلامیه مشترک انگلستان و مصر ۱۹۳۶، جنگ جهانی دوم و اعلامیه ۱۶ اکتبر ۱۹۵۱ کشور مصر مبنی بر فسخ یک جانبه اعلامیه ۱۹۳۶ و سرانجام موافقت نامه ۱۹ اکتبر ۱۹۵۴ میان انگلستان و مصر دچار تحولات اساسی حقوقی شد.

۳. ملی کردن کانال و پیامدهای آن

در ۱۳ ژوئن ۱۹۵۶، واقعه جدیدی در منطقه سوئز به وقوع پیوست که باز هم رژیم کانال را در گروگون ساخت و آن فرمان ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ کشور مصر مربوط به ملی کردن کانال سوئز و اداره کانال توسط یک سازمان مصری بود. کشورهای ذینفع به امید یافتن یک راه حل، بلافاصله در لندن تشکیل جلسه دادند و پیشنهادهایی به مصر نمودند که مورد قبول مصر واقع نگردید. در طول این جریان‌ها، اسرائیل در حوزه شرقی کانال به عملیات نظامی دست زد و این موقعیت، فرصت مناسبی برای انگلستان و فرانسه یعنی قدرت‌هایی که مستقیماً از عمل مصر زیان دیده بودند، برای مداخله نظامی در منطقه ایجاد کرد و بلافاصله قوای انگلستان و فرانسه در پرت سعید پیاده شدند. اما این اعمال زور در تناقض صریح با منشور ملل متحد بود که به موجب آن هر گونه تجاوز، جز در مقام دفاع مشروع، ممنوع است. بر این اساس بود که ایالات متحده آمریکا درخواست قطع فوری عملیات خصمانه و خروج قوای انگلستان و فرانسه را از خاک مصر نمود و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) کشورهای فرانسه و انگلستان را به استفاده از بمب اتم تهدید کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور رسیدگی به این امر در ۱۳ اکتبر ۱۹۵۶ تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۱۱۸ را صادر نمود.

پس از خروج قوای انگلستان و فرانسه از منطقه و قطع عملیات، مصر مجدداً اداره امور کانال را در دست گرفت. با شروع جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ و غرق چندین فروند کشتی در کانال سوئز، کانال به روی کشتیرانی بین‌المللی بسته شد، اما پس از انعقاد عهدنامه ترک مخاصمه و آتش بس میان اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۵ و لایروبی آن توسط کشور مصر، کانال برای عبور و مرور آماده گردید و کشور مذکور اصل آزادی کشتیرانی بین‌المللی را حتی برای کشتی‌هایی که به مقصد اسرائیل سفر می‌کنند و یا دارای تابعیت اسرائیل می‌باشند، به رسمیت شناخت و در نتیجه، عهدنامه قسطنطنیه بار دیگر تأیید گردید.

۴. اصول حقوقی حاکم بر کانال

طبق عهدنامه قسطنطنیه و اعلامیه یک جانبه کشور مصر مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۷ و به طور کلی حقوق بین‌الملل

عرفی، اصول حقوقی زیر حاکم بر کانال سوئز می‌باشد :

- (۱) آزادی کشتیرانی تجاری در تمام اوقات - چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ - برای تمامی کشورها ؛
- (۲) آزادی عبور کشتی‌های جنگی تمامی کشورها (حتی اسرائیل)، مشروط به این که به هیچ وجه در کانال توقف نکنند و در آنجا نیرو و مهمات پیاده نکنند ؛
- (۳) کانال در زمان جنگ نباید بسته شود و یا مورد حمله قرار گیرد. در هر حال، انجام هر گونه عملیات نظامی در شعاع سه مایلی کانال ممنوع است ؛
- (۴) تأمین آزادی عبور و مرور در کانال بر عهده کشور مصر می‌باشد ؛
- (۵) در صورت بروز اختلافات ناشی از عهدنامه قسطنطنیه و اعلامیه ۱۹۵۷، کشور مصر متعهد است موضوع را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهد .
- (۶) کشور مصر مجاز به اخذ حق عبور مناسب از کلیه کشتی‌ها می‌باشد .

گفتار دوم : نظام حقوقی کانال پاناما

کانال پاناما (به عرض حدود ۹۰ متر و طول ۸۱ کیلومتر) که در کشور پاناما حفر شده، آبراه مصنوعی است که اقیانوس اطلس را به اقیانوس آرام متصل می‌سازد و این کانال در ۱۵ اوت ۱۹۱۴ افتتاح گردید .

وضعیت حقوقی کانال پاناما به عنوان یک آبراه بین‌المللی به قبل از حفر کانال و معاهده «کلایتون بولور»^۱ مورخ ۱۹ آوریل ۱۸۵۰ باز می‌گردد که در آن دو کشور انگلستان و ایالات متحده آمریکا متعهد شده بودند که مبادرت به ساختن استحکامات در اطراف کانال نمایند و ادعای استفاده انحصاری از کانال را نیز نداشته باشند .

پس از آن، معاهدات چندی میان دو کشور مذکور و نیز میان ایالات متحده آمریکا و پاناما در این رابطه منعقد گردید، اما مهم‌ترین و جدیدترین آنها، موافقت نامه منعقد میان کشورهای ایالات متحده آمریکا و پاناما در ۷ سپتامبر ۱۹۷۷ است . این موافقت نامه از اول اکتبر ۱۹۷۹ به مرحله اجرا در آمده است . موافقت نامه مذکور دارای الحاقیه‌هایی است .

اصول اساسی موافقت نامه ۱۹۷۷ عبارتند از :

- (۱) طبق اصل بی طرفی کانال، اصل آزادی عبور و مرور صلح آمیز در زمان صلح مانند زمان جنگ حتی برای کشتی‌های جنگی باید رعایت شود .
- (۲) مدیریت کانال که از زمان افتتاح کانال (۱۹۱۴) در اختیار ایالات متحده آمریکا بود، باید به تدریج به کشور پاناما واگذار شود.^۲
- (۳) حاکمیت و صلاحیت قضایی کشور پاناما بر کانال و منطقه مجاور آن به تدریج تا آغاز سال ۲۰۰۰ به کشور پاناما واگذار خواهد شد.^۳

۴) مسئولیت اصلی دفاع از کانال تا سال ۲۰۰۰ بر عهده ایالات متحده آمریکا باشد و پس از آن یک نظام بی طرفی دایمی و کامل بر کانال حاکم گردد. ضامن این بی طرفی، کشور ایالات متحده امریکا است.

گفتار سوم: نظام حقوقی کانال کیل

کامال کیل (به طول ۹۸ کیلومتر) کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه آبی مصنوعی است که دریای بالتیک را به دریای شمال مرتبط می‌سازد و در خاک آلمان حفر شده است. حفر این کانال توسط آلمان از سال ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۵ به درازا کشید. هدف اولیه و اساسی ایجاد چنین کانالی، استفاده استراتژیک و نظامی از آن بود، اما بعداً برای کشتیرانی تجاری نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

موضوع بین‌المللی شدن کانال کیل ناشی از مواد ۳۸۰ تا ۳۸۶ معاهده ورسای مورخ ۱۹۱۹ است. ماده ۳۸۰ مقرر می‌دارد که کانال به طور مساوی به روی تمامی کشتی‌ها (تجاری و جنگی) باز خواهد بود. طبق ماده ۳۸۶، در صورتی که در تفسیر مقررات مربوط به کانال اختلاف نظری بروز کند، کشورهای ذینفع می‌توانند برای رفع اختلاف به دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی (امروزه دیوان بین‌المللی دادگستری) مراجعه نمایند.

بی‌طرفی کانال در جنگ دوم به هیچ وجه رعایت نگردید و عبور کشتی‌های جنگی خارجی منوط به موافقت کشور آلمان بود، اما پس از آن، وضع بین‌المللی کانال مجدداً برقرار و اصل آزادی کشتیرانی پذیرفته شد.

جمع‌بندی

حقوق دریاها و آبراه‌های بین‌المللی هر چند دو بخش مستقل و جداگانه هستند، اما مرتبط با یکدیگرند. استقلال آن‌ها از حیث قلمرو اجرا در مکان است (مناطق دریاها متفاوت از مناطق آبراه‌ها)، ولی ارتباط آن‌ها صرف نظر از این که هر دو مناطق آبی قابل‌اعمال هستند، از حیث برخی موضوعات مشترک اند. از جمله آزادی‌ها و محدودیت‌های کشتیرانی و زیست محیطی.

البته برخی از اندیشمندان حقوق بین‌الملل را اعتقاد بر آن است که حقوق دریاها جدا و مستقل از حقوق آبراه‌های بین‌المللی می‌باشد.

در این فصل، حقوق دریاها و آبراه‌های بین‌المللی تحت یک عنوان اما در دو بخش مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱. حقوق دریاها

طبق موازین حقوق دریاها، مناطق مختلف دریایی شامل آب‌های داخلی، آب‌های مجمع‌الجزایری، دریای سرزمینی،

فصل نهم - حقوق دریاها و آبراه‌های بین‌المللی □ ۳۴۱

منطقه مجاور، منطقه انحصاری اقتصادی، فلات قاره، دریای آزاد، مناطق خاص دریایی (شمالگان و جنوبگان) و منطقه اعماق دریاست.

آب‌های داخلی و دریای سرزمینی تحت حاکمیت سرزمینی کشورهای ساحلی هستند. با این تفاوت که حاکمیت در دریای سرزمینی محدود تر از آب‌های داخلی است. از جمله این که کشتی‌های غیردولتی و غیر جنگی حق عبور بی ضرر از دریای سرزمینی را دارند.

آب‌های مجمع‌الجزایری نیز به نوعی مشابه وضعیت حقوقی آب‌های داخلی هستند در مقابل، منطقه مجاور یا نظارت هر چند جزو منطقه انحصاری اقتصادی یا دریای آزاد است، اما کشورهای ساحلی برخی حقوق حاکمه را که در اساس جنبه نظارتی دارد، اعمال می‌کنند.

منطقه انحصاری اقتصادی یکی از نوآوری‌های عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها و تابع یک نظام حقوقی خاص و جدا از دریای آزاد است. اما فلات قاره دارای مفهومی کلاسیک و نظام حقوقی حاکم بر آن نیز کلاسیک می‌باشد، هر چند با اصلاحاتی در عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها تدوین شده است.

شمالگان (قطب شمال) و جنوبگان (قطب جنوب) در زمره مناطق خاص دریایی هستند شمالگان تابع عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها، اما جنوبگان تابع معاهده ۱۹۸۸ واشنگتن و پروتکل ۱۹۹۱ می‌باشد.

منطقه خاص دیگری که در عهدنامه حقوق دریاها و اصلاحیه بخش یازدهم آن (موافقت نامه نیویورک مورخ ۱۹۹۴) پیش‌بینی شده، «منطقه» یا منطقه اعماق دریاها، نهادی به نام «مقام» است. منظور از منطقه، بستر و زیربستر دریاها و بهره‌داری بین‌المللی از آن هاست و مقام نقش مدیریت و کنترل بر تمامی فعالیت‌های منطقه را بر عهده دارد.

۲. حقوق آبراه‌های بین‌المللی

مقصود از آبراه‌های بین‌المللی، راه‌های آبی ارتباطی بین‌المللی است که محدود به رودخانه‌های بین‌المللی، تنگه‌های بین‌المللی و کانال‌های بین‌المللی است.

رودخانه‌های بین‌المللی، رودخانه‌هایی که قلمرو دو یا چند کشور را از یکدیگر جدا می‌سازد و دیگری رودخانه‌هایی است که از قلمرو دو یا چند کشور می‌گذرد و از آن‌ها استفاده اقتصادی، از جمله کشتیرانی یا استفاده‌های غیر کشتیرانی می‌شود. مهم‌ترین معاهدات عام ناظر بر رودخانه‌های بین‌المللی (صرف نظر از معاهدات خاص) عبارتند از: عهدنامه ۱۹۲۱ بارسلون، معاهده ۱۹۲۳ ژنو و بالاخره، عهدنامه ۱۹۹۷ راجع به حقوق مربوط به استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی می‌باشد. عمده قواعد حاکم بر رودخانه‌های بین‌المللی جنبه عرفی دارند.

اروند رود یا شط العرب به عنوان یک رودخانه مرزی قابل کشتیرانی میان کشورهای ایران و عراق تابع نظام حقوقی خاصی است.

دسته‌ای دیگر از آبراه‌های بین‌المللی، تنگه‌های بین‌المللی هستند که به طور طبیعی به وجود آمده‌اند و دو دریا را به یکدیگر متصل می‌کنند و قابلیت کشتیرانی دارند.

تنگه‌ها دارای دو نظام حقوقی می‌باشند. دسته‌ای تابع نظام عام شامل عهدنامه‌های چهارگانه ۱۹۵۸ ژنو و دیگری

عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها و قواعد عرفی عام و دسته دیگر تابع نظام‌های حقوقی خاص، از جمله تنگه‌های بسفر و داردانل در ترکیه هستند.

حقوق و الزامات مقرر در نظام عام تنگه ها که بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی را به بخش دیگری از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی مرتبط می‌کند، تابع عبور ترانزیت، از جمله تنگه هرمز و تنگه‌هایی که دریای سرزمینی یک کشور را به بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی کشور دیگر مرتبط می‌نماید، از جمله تنگه تیران تابع عبور بی ضرر است. در این گونه تنگه ها، نظام حقوقی دریای سرزمینی تا حدود زیادی حاکم است.

دسته سوم از آبراه‌های بین‌المللی، کانال‌های بین‌المللی می‌باشند که به منظور مرتبط ساختن دو دریای آزاد یا دو منطقه انحصاری اقتصادی در خاک یک کشور حفر شده و آزادی عبور و مرور تمامی کشورها در آن جریان دارد. کانال‌های بین‌المللی تحت حاکمیت انحصاری سرزمینی می‌باشند که کانال در آن جا حفر شده است، اما با وجود این، با شناسایی عرفی یا معاهده ای، آزادی کشتیرانی برای تمامی کشتی‌های خارجی وجود دارد.

مهم‌ترین کانال‌های بین‌المللی عبارتند از کانال سوئز، کانال پاناما و کانال کیل که هر یک ضمن آن که تابع قواعد عام هستند، تابع یک نظام خاص معاهده‌ای نیز می‌باشند.

فصل دهم

حقوق بین الملل هوایی و فضایی

توسعه روابط میان کشورها و پیشرفت‌های عظیم صنعتی کشورهای غربی، به ویژه به کارگیری فن آوری در خدمت ارتش به منظور پیروزی سریع تر بر دشمن، اختراع هواپیما، سرانجام صنعت هواپیماسازی و هواگردی را به دنبال داشت. از آنجا که ایجاد هر پدیده‌ای، چه اجتماعی و چه صنعتی، تدوین مقرراتی را ایجاب می‌کند تا چگونگی استفاده منطقی و حقوقی از آن مشخص گردد، هواپیما نیز از این قاعده کلی مستثنا نبوده است؛ به خصوص این که اختراع چنین صنعتی از ابتدای پیدایش اثراتی بس شگرف و باور نکردنی بر روابط بین‌المللی گذارده که در این زمینه با اختراع کشتی بخار به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.

هواپیما و سایر انواع هواگردها که برای پرواز از منطقه‌ای به منطقه دیگر، نیاز به هوا و گذشتن از قلمرو هوایی دارد، چنانچه عبور آن از قلمرو هوایی دو یا چند کشور باشد، مسائل حقوقی تازه‌ای را پیش می‌آورد که موضوع رشته جدیدی از حقوق بین‌الملل به نام «حقوق بین‌الملل هوایی» است. اما حقوق بین‌الملل هوایی پاسخگوی تحولات بعدی تمامی صنایع هوایی و هواپیمایی و هواگردی قرن بیستم نبود، زیرا اختراع هواپیماهایی که قادر به پرواز در ماورای جو بودند و اختراع موشک‌های قاره پیما، ارسال موشک به کرات آسمانی دیگر و بالاخره، مسافرت انسان به کره ماه، مسائل حقوقی جدید دیگری را در سطح بین‌المللی مطرح ساخت که تا آن روز ناشناخته بود و توجهی به آنها نمی‌شد.

بنابراین، با توجه به این تحولات و پیشرفت‌ها بود که رشته جدید دیگری در حقوق بین‌الملل به نام «حقوق فضا» یا «حقوق بین‌الملل فضایی» به وجود آمد و آن مجموعه قواعد و مقرراتی است که در این زمینه در سطح بین‌المللی تهیه و تنظیم گردیده و از طرف کشورهای مختلف تأیید شده و قابلیت اجرا یافته است.

بدیهی است اختراعات بعدی صنایع هوایی و هواپیمایی، راه تحول و دگرگونی بیشتری را در این مورد همواره خواهد ساخت.

در مجموع، مسائل حقوقی هوا و فضا از دیدگاه حقوق بین الملل را می توان به دو بخش تقسیم نمود: بخش نخست، حقوق بین الملل هوایی و بخش دوم، حقوق بین الملل فضایی.

بخش نخست : حقوق بین الملل هوایی

حقوق بین الملل هوایی یا حقوق بین الملل هوا به عنوان یکی از شاخه ها یا شعبات حقوق بین الملل مشتمل بر همان منابع حقوق بین الملل است، یعنی معاهدات، عرف و اصول کلی حقوق و همان منابع فرعی یا تبعی، یعنی دکترین و رویه قضایی بین المللی. منابع خاص حقوق بین الملل هوایی در بردارنده مجموعه قواعد و مقررات حقوقی بین المللی، دیدگاه های دانشمندان حقوق بین الملل و آرای دادگاه های بین المللی، به ویژه دیوان بین المللی دادگستری است که در زمینه مسائل هوایی و هوانوردی وجود دارد.

مهم ترین منبع حقوق بین الملل هوایی (همچون سایر شعبات حقوق بین الملل)، معاهدات بین المللی است. مهم ترین این معاهدات عبارتند از : عهدنامه مربوط به مقررات هوانوردی ۱۹۱۹ معروف به عهدنامه پاریس (منسوخ شده) و پروتکل اصلاحی ۱۹۲۹؛ عهدنامه های مصوب در کنفرانس شیکاگو و بالاخره معاهدات مربوط به هواپیما ربایی و ایمنی هوانوردی کشوری.

اما پیش از شرح معاهدات یاد شده، ضروری است ماهیت حقوقی هوا مورد بررسی قرار گیرد (بند اول)؛ سپس عهدنامه پاریس و پروتکل اصلاحی آن (بند دوم)؛ آن گاه کنفرانس شیکاگو و اسناد مصوب آن (بند سوم)؛ بعد از آن، آزادی های هوانوردی بین المللی (بند چهارم)؛ سپس عهدنامه بین المللی هوانوردی کشوری (بند پنجم) بالاخره، معاهدات مربوط به هواپیما ربایی و ایمنی هوانوردی کشوری.

بند نخست: ماهیت حقوقی هوا

اولین حقوق دانی که نظریه خاصی در مورد ماهیت حقوقی هوا از دید بین المللی ابراز نمود، بل فوشیل^۱ است. اما به طور کلی از نظر حقوق دانان، ماهیت حقوقی هوا در سه نظریه زیر خلاصه می شود :

(۱) نظریه ای که از حقوق خصوصی اقتباس شده و به موجب آن، کشورها همان طور که مالک زمین هستند، مالک فضای بالای آن نیز می باشند. به عبارت دیگر، نظریه حاکمیت کامل کشورها بر فضای بالای قلمرو خود؛

۲) نظریه‌ای که بنا بر آن، هوا متعلق به عموم است و کشورها بر فضای بالای قلمرو خود هیچ گونه حق اختصاصی ندارند و در نتیجه، عبور و مرور هواپیما در قلمرو هوایی کشورها آزاد است؛

۳) نظریه میانه: براساس این نظریه، هوا به دو طبقه متمایز تقسیم می‌گردد: طبقه نزدیک به زمین تا ارتفاع معین و طبقه مافوق آن. طبقه اول، تحت حاکمیت کشور زیرین (مثل آب‌های داخلی و دریای سرزمینی)، و طبقه دوم، آزاد به روی تمامی کشورها (مثل دریای آزاد) و خارج از هرگونه صلاحیت و حاکمیت سرزمینی است.

امروزه امتزاج نظریات اول و سوم مورد قبول جامعه بین‌المللی و اسناد بین‌المللی است.

بند دوم: عهدنامه پاریس و پروتکل اصلاحی آن

۱. عهدنامه پاریس

جنگ جهانی اول و نقشی که صنعت هواپیمایی و هوانوردی در این جنگ ایفا نمود و پیروزی متفقین، آنها را بر آن داشت تا بلافاصله پس از جنگ، کمیسیون خاصی را مأمور تهیه عهدنامه‌ای در این خصوص نمایند. نتیجه کار این کمیسیون، تنظیم عهدنامه‌ای بود که در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۹ در پاریس به امضای ۲۷ کشور رسید. این عهدنامه از تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۳ به مرحله اجرا در آمد. عهدنامه پاریس از آن جهت که اولین معاهده بین‌المللی مهم در مورد هوانوردی بین‌المللی است، شایان توجه بسیار است. هر چند امروزه منسوخ شده است، با وجود این، عهدنامه در برتراند نکات مهمی است، از جمله:

- ۱) قبول اصل حاکمیت کامل و انحصاری هر کشور بر قلمرو هوایی خود (بالای قلمرو خاکی و دریای سرزمینی)؛
- ۲) قبول اصل آزادی عبور و مرور در فضای بالای دریای آزاد؛
- ۳) قبول اصل عبور بی ضرر در زمان صلح برای هواپیماهای کشوری کشورهای متعاقد در قلمرو یکدیگر، منوط به رعایت شرایط مقرر در این عهدنامه؛
- ۴) ممنوعیت کشورهای متعاقد از انعقاد معاهدات خاص با کشورهای غیرمتعاقد در زمینه اعطای امتیازات به هواپیماهای کشوری.

۲. پروتکل اصلاحی عهدنامه پاریس

پس از انعقاد عهدنامه پاریس، انتقادهای بسیاری به آن وارد گردید؛ از جمله محدود بودن عهدنامه به کشورهای متعاقد، آن هم فقط در زمان صلح و دیگر قابل شدن امتیازات خاص برای کشورهای بزرگ فاتح جنگ. بنابراین می‌توان این عهدنامه را در واقع معاهداتی علیه آلمان و یارانش دانست. براین اساس بود که وقتی در سیاست متفقین در مورد طرد آلمان تجدید نظر شد و به آن کشور پیشنهاد نمودند تا به این عهدنامه بپیوندد، آلمان عضویت در عهدنامه را منوط به تجدید نظر در آن دانست. از این رو، نمایندگان کشورهای عضو در سال ۱۹۲۹ بار دیگر گرد هم آمدند و پروتکل

اصلاحی را امضا کردند. این پروتکل از ۱۹۲۳ به مرحله اجرا در آمد و در نتیجه، تعداد اعضا از ۲۷ کشور به ۵۳ کشور افزایش یافت.

نکات مهم پروتکل اصلاحی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد :

- (۱) آزادی الحاق کشورهای ثالث به عهد نامه ۱۹۱۹، بدون هیچ گونه قید و شرط.
 - (۲) حق کشورهای متعاهد به انعقاد معاهدات خاص با کشورهای غیر متعاهد، مشروط بر این که اولاً به حقوق کشورهای عضو لطمه‌ای وارد نیاید و ثانیاً مغایرتی با عهدنامه پاریس نداشته باشد.
 - (۳) حذف تمامی امتیازات برای کشورهای بزرگ و اعمال اصل برابری کامل کشورهای عضو.
- امروزه عهدنامه مورخ ۱۹۱۹ پاریس و پروتکل اصلاحی آن مورخ ۱۹۲۹ نسخ شده اند.

بند سوم : کنفرانس شیکاگو و اسناد مصوب آن

پس از پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که در طول جنگ جهانی دوم و حتی قبل از آن، در امر هواپیمایی و هواگردی نصیب کشورهای بزرگ شد، لزوم تهیه و تنظیم معاهده جدیدی احساس گردید. ایالات متحده آمریکا تشکیل کنفرانسی را پیشنهاد نمود که در اول نوامبر ۱۹۴۴ با شرکت نمایندگان بیش از ۵۰ کشور در شیکاگو ترتیب یافت. البته اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و کشورهای محور از شرکت در آن اجلاس خودداری نمودند.

در کنفرانس شیکاگو که به نوبه خود مهم‌ترین کنفرانس حقوق بین‌الملل هوایی بود به دو نظریه‌ای که قبلاً در کنفرانس پاریس مورد بحث قرار گفته بود، توجه خاصی شد : یکی نظریه آزادی مطلق برای تمامی کشورها که پیشنهاد دهنده آن ایالات متحده آمریکا بود و دیگری نظریه حاکمیت کشورها بر قلمرو هوایی خود، همراه با پذیرش یک سلسله مقررات بین‌المللی و یک مدیریت بین‌المللی که به موجب آن آزادی محدود مورد قبول بود و پیشنهاد دهنده آن انگلستان بود.^۱ بالاخره پس از مذاکرات طولانی، به نظریه ابرازی از سوی انگلستان بیشتر توجه گردید و ماده اول عهدنامه پاریس عیناً در ماده اول عهدنامه بین‌المللی هوانوردی کشوری گنجانیده شد.

اجلاس کنفرانس شیکاگو در ۷ دسامبر ۱۹۴۴ خاتمه یافت. در این اجلاس، اسناد زیر به امضای کشورهای شرکت کننده در کنفرانس رسید.

- عهد نامه بین‌المللی هوانوردی کشوری معروف به عهدنامه شیکاگو و سند ضمیمه آن.
- موافقت نامه ترانزیت سرویس‌های هوایی بین‌المللی (سرویس‌های منظم).
- موافقت نامه حمل و نقل یا ترافیک هوایی بین‌المللی.
- قطعنامه‌ها و توصیه‌نامه‌های اداری، حقوقی و فنی.

بند چهارم : آزادی های هوانوردی بین المللی

در موافقت نامه حمل و نقل یا ترافیک هوایی بین المللی، آزادی های پنج گانه هوانوردی پیش بینی شده بود که دو آزادی اول و دوم آن عیناً در موافقت نامه ترانزیت سرویس های هوایی بین المللی تکرار شد.

از آنجا که این دو موافقت نامه مورد استقبال چندانی قرار نگرفت، لذا از همان ابتدا تا کنون موافقت نامه های دو جانبه بسیاری (بیش از ۲۵۰۰) میان کشورها منعقد گردیده که کما بیش متضمن برخی یا تمامی آزادی های پنج گانه مذکور است.

موافقت نامه های دو جانبه حمل و نقل هوایی بین المللی نمونه برداری از موافقت نامه برمودای یک مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۴۶ و «عهدنامه کینگستون» معروف به «عهدنامه برمودای دو» مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۷ است که هر دو میان انگلستان و ایالات متحده امریکا منعقد شده است. موافقت نامه های دو جانبه حمل و نقل هوایی بین المللی، پرواز هواپیماهای متعلق به خطوط منظم هوایی را قاعده مند نموده است.

در مجموع، معاهدات مذکور به ویژه موافقت نامه های دو جانبه حمل و نقل هوایی بین المللی و عهدنامه شیکاگو متضمن آزادی های پنج گانه هوانوردی به شرح زیرند.

آزادی اول : حق پرواز و عبور از فراز سرزمین یک کشور بدون فرود و توقف (مثلاً هواپیمای ایران ایر می تواند در حین پرواز به مقصد پاریس از قلمرو هوایی کشورهای ترکیه، رومانی و ۰۰۰ عبور کند).

آزادی دوم : حق فرود و توقف به منظورهای غیر بازرگانی، از جمله تعمیرات و سوخت گیری (مثلاً هواپیمای ایران ایر می تواند از قلمرو هوایی کشور ترکیه به مقصد پاریس عبور کند و در صورت نیاز به تعمیرات و سوخت گیری در استانبول ترکیه فرود آید).

آزادی سوم : حق پیاده کردن مسافر، تخلیه کالا و محمولات پستی که از کشور متبوع هواپیما سوار و بارگیری شده را در کشور مقصد دارد (مثلاً هواپیمای ایران ایر حق دارد مسافر و باری را که در ایران سوار کرده در پاریس پیاده و تخلیه کند).

آزادی چهارم : حق سوار کردن مسافر، بارگیری کالا و محمولات پستی به مقصد کشوری که هواپیما تابیت آن را دارد (مثلاً هواپیمای ایران ایر حق دارد مسافر و بار را در پاریس به مقصد تهران سوار و بارگیری کند).

آزادی های سوم و چهارم معمولاً با هم اعطا می شوند.

آزادی پنجم: حق سوار کردن مسافر، بارگیری کالا و محمولات پستی در هر کشور متعاقد به مقصد هر کشور دیگر متعاقد و نیز حق پیاده کردن مسافر، بارگیری کالا و محمولات پستی از مبدأ هر کشور متعاقد در هر کشور دیگر متعاقد (مثلاً هواپیمای لوفت هانزا حق دارد در دهلی نو مسافر سوار و در تهران پیاده کند و در عین حال از تهران به مقصد پاریس مسافر سوار نماید). آزادی دیگری که در این جا باید از آن نام برد، آزادی پرواز برفراز منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی و دریای آزاد مقرر در عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاست، هر چند عهدنامه‌های پاریس و شیکاگو در این مورد ساکتند.

بند پنجم: عهدنامه بین‌المللی هوانوردی کشوری

مهم‌ترین دستور و سند کنفرانس شیکاگو، تصویب عهدنامه بین‌المللی هوانوردی کشوری معروف به عهدنامه شیکاگو می‌باشد، زیرا این عهدنامه یک نظام حقوقی عام را در موضوع هوانوردی و هواپیمایی بین‌المللی کشوری ایجاد نمود.

عهدنامه شیکاگو از ۷ آوریل ۱۹۴۷ وارد مرحله اجرایی گردید و در سال ۱۹۶۷، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) نیز بدان ملحق شد و با انعقاد این عهدنامه، عهدنامه پاریس ۱۹۱۹ و پروتکل اصلاحی آن و نیز عهدنامه ۱۹۲۸ هاوانا نسخ گردید، هر چند بسیاری از مقررات آنها در عهدنامه شیکاگو گنجانیده شده است. عهدنامه شیکاگو متضمن نکات مهم دیگری است که در زیر به آنها پرداخته خواهد شد:

گفتار نخست: مفهوم حقوقی هواپیما

۱. تعریف حقوقی هواپیما

تعریف حقوقی هواپیما به کارکرد آن به عنوان دستگاهی نمی‌پردازد که هدفش حمل و نقل بازرگانی یا غیر بازرگانی اشخاص، کالا یا محمولات پستی باشد، بلکه فقط تأکیدش بر فضایی است که هواپیما در آن پرواز می‌کند. عهدنامه شیکاگو، مانند عهدنامه پاریس، عنصر مقاومت هوا را مد نظر قرار می‌دهد و هواپیما را چنین تعریف می‌کند: «دستگاهی که قادر باشد به کمک واکنش هوا، متفاوت از واکنش هوا در سطح زمین، خود را در جو نگهدارد (قواعد هوایی ضمیمه شماره ۲، فصل اول، مصوب ۲۴ نوامبر ۲۰۰۵ شورای سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری).^۱ البته توجه به این نکته ضروری است که امروزه تعریف هواگرد^۲ مشمولیت عام تری دارد و تعریف هواپیما را نیز در بر می‌گیرد و شامل هر وسیله‌ای است که قادر باشد به کمک واکنش هوا به هوا بلند شود یا در سطح زمین یا در هوا حرکت کند و در هوا بماند. این تعریف دستگاه‌هایی چون انواع هواپیما، پهبادها، (هاورکرافت) و بال‌ها و امثال آن‌ها را شامل می‌شود. در این فصل کاربرد اصطلاح «هواپیما»، انواع هواگردها را نیز در بر می‌گیرد.

1- Quoc Dinh. N.op.cit.pp.1391-1392.

2- Aircraft.

۲. تعریف هواپیماهای دولتی و غیر دولتی (کشوری)

عهدنامه شیکاگو مانند عهدنامه پاریس، به رغم آن که ناظر بر هواپیماهای غیر دولتی یا کشوری است، تعریفی از این نوع هواپیماها ارائه نمی‌کند، بلکه با نام بردن از هواپیماهای دولتی و تعریف آنها، عملاً و تلویحاً سایر هواپیماها را غیر دولتی یا کشوری قلمداد کرده است. به بیان دیگر، از دید آن عهدنامه هر هواپیمایی که دولتی نیست، غیر دولتی یا کشوری است.

بنابر این برای مشخص نمودن وضعیت حقوقی هر هواپیما که در خدمت هوانوردی بین‌المللی است، باید با ماهیت عمومی یا خصوصی بودن آن و در نتیجه، به نوع کارکرد و خدماتش توجه داشت و نه وضعیت مالکیت آن. این که مالک هواپیمایی بخش دولتی است یا بخش خصوصی تعیین‌کننده نیست، بلکه ماهیت و نوع خدماتی که یک هواپیما در عرصه بین‌المللی انجام می‌دهد، آن را متمایز می‌کند.

به موجب عهدنامه یاد شده، هواپیمای دولتی هواپیمایی است که به خدمات نظامی یا انتظامی و یا گمرکی یک کشور می‌پردازد (ماده ۳ عهدنامه شیکاگو). البته عهدنامه پاریس، هواپیماهایی را که به خدمات پستی مبادرت می‌ورزند نیز جزء هواپیماهای دولتی محسوب می‌کند.

امروزه مسلماً با توجه به افزایش تابعان حقوق بین‌الملل، از جمله سازمان‌های بین‌المللی و ضرورت انجام مأموریت‌های بین‌المللی از سوی آنها در موارد خاص و نیاز آنها به دارا شدن هواپیماهای اختصاصی، تعاریف مذکور در عهدنامه شیکاگو ناقص و ناکافی است.

گفتار دوم: مفهوم قلمرو هوایی و تحدید حدود آن

عهدنامه شیکاگو تعریفی از قلمرو هوایی یک کشور ارائه نکرده و به مسأله تحدید حدود جانبی یا افقی^۱ آن نپرداخته است.

در مقابل این خلأ، موضوع مرزهای هوایی را باید با مراجعه به مرزهای زمینی و دریایی مشخص نمود. به این ترتیب که مرز هوایی هر کشور را باید با خطوطی منطبق ساخت که مرز زمینی و دریایی آن را تشکیل می‌دهد، اما بدیهی است که با توجه به سرعت کنونی پرواز هواپیماها، علامت‌گذاری این خطوط عملاً بسیار مشکل است. شیوه‌های فنی که خلبانان آنها استفاده می‌کنند فقط نتایج تقریبی را به دست می‌دهد. اشتباهاتی که همواره امکان وقوع آنها وجود دارد، منشأ موارد نقض غیر ارادی مرزهای هوایی است و این موضوعی است که مسأله فیصله اختلافات را به شدت مطرح می‌کند.^۲

با وجود این، عده‌ای معتقدند که قلمرو هوایی تا جایی است که اکسیژن وجود دارد و بشر می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. در مقابل، قلمرو فضایی از نقطه‌ای آغاز می‌شود که زمین قوه جاذبه خود را از دست می‌دهد. امروزه این حد از نظر علمی یعنی ۵۰ تا ۶۰ مایل (۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر) از سطح زمین

۱- تحدید حدود عمودی، همان مسأله تعیین مرز میان قلمرو هوایی و قلمرو فضایی است (نک. بخش دوم این فصل).

متغیر است. اما به رغم نکات گفته شده، نمی‌توان به طور دقیق حد میان قلمرو هوایی و قلمرو فضایی را مشخص کرد، زیرا اگر جو را از حیث طبیعی مورد مطالعه قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که محدوده جو غیر مشخص و در مکان‌ها و فصول گوناگون تغییرپذیر است. از سوی دیگر، حد معینی را نمی‌توان برای جاذبه زمین ذکر کرد، زیرا هر روزه با پیشرفت‌هایی که در زمینه صنعت هواپیما سازی و ساختن سفاین فضایی نصیب انسان می‌شود این محدوده نیز تغییر می‌کند.

بنابراین، شاید لازم باشد جامعه بین‌المللی طبق یک توافق حقوقی بین‌المللی این حد را معین سازند. البته در تعیین این حد، مسلماً باید در مرحله اول فروض علمی موضوع را در نظر گرفته شود، اما یقیناً نمی‌توان ملاحظات سیاسی و نظامی را از نظر دور داشت.

گفتار سوم : نکات مهم در عهدنامه شیکاگو

۱. احترام به حاکمیت سرزمینی

کشورهای متعاقد باید بپذیرند که هر کشوری حق حاکمیت تام و مطلق بر قلمرو هوایی مافوق دریای سرزمینی، مناطق تحت الحمايه و تحت قیمومت خود را دارد. (مواد ۱ و ۲)

۲. ممنوعیت پرواز و فرود هواپیماهای دولتی

هیچ یک از هواپیماهای دولتی، اعم از نظامی و غیر نظامی کشورهای متعاقد، مجاز به پرواز بر فراز سرزمین یکدیگر و یا فرود در آنجا نیستند، مگر آن‌که اجازه مخصوص از کشور مربوط کسب کرده باشند یا در این رابطه، موافقت‌نامه بین‌المللی خاصی وجود داشته باشد. (ماده ۳)

کشورهای متعاقد تعهد می‌نمایند به هنگامی که مقرراتی برای هواپیماهای دولتی خود وضع می‌کنند، تأمین ایمنی هوانوردی کشوری بین‌المللی را مراعات نمایند. (بندهای «ج» و «د» ماده ۳)

۳. منع توسل به نیروی اسلحه علیه هواپیماهای غیر نظامی

هیچ یک از کشورهای متعاقد نباید علیه هواپیماهای غیر نظامی یا کشوری در حال پرواز بر فراز قلمروشان به نیروی اسلحه متوسل شوند و در صورت رهگیری هواپیما، جان سرنشینان آنها و ایمنی هواپیما نباید دچار مخاطره گردد و این مقررات نباید به هیچ وجه به حقوق و الزامات کشورها که در منشور ملل متحد مقرر شده، خدشه‌ای وارد کند. (بند «الف» ماده ۳ مکرر عهدنامه شیکاگو مصوب مجمع عمومی سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری مورخ ۱۹۸۴)

۴. منع سوء استفاده از هواپیماهای کشوری

هر کشور متعهدي موافقت می‌نماید که هواپیماهای کشوری را به منظور انجام اهدافی که با مقررات عهدنامه شیکاگو مغایرت داشته باشد، مورد استفاده قرار ندهد. (ماده ۴)

۵. پرواز خارج از برنامه و طبق برنامه

الف: حق پرواز خارج از برنامه

تمامی هواپیماهای غیردولتی یا کشوری کشورهای متعاقد، به استثنای هواپیماهایی که در خدمت سرویس‌های منظم هوایی بین‌المللی هستند، حق دارند بدون کسب موافقت پیشین یکدیگر و با رعایت شرایط مقرر در عهدنامه، از آزادی‌های اول و دوم برخوردار شوند. با وجود این، هر یک از کشورهای متعاقد می‌تواند جهت تأمین سلامت و ایمنی پرواز، از هواپیماهایی که مایل به عزیمت به نواحی غیر قابل عبور و یا نواحی که فاقد تسهیلات هواپیمایی کافی بخواند که مسیر معینی را طی نماید و یا این که اجازه مخصوصی برای این قبیل پروازها تحصیل کند. (ماده ۵)

ب: پرواز طبق برنامه

هیچ یک از هواپیماهای متعلق به سرویس‌های منظم هوایی بین‌المللی حق پرواز بر فراز کشورهای متعاقد (به جز کشور متبوع هواپیما) را ندارد، مگر آن که قبلاً اجازه یا موافقت کشور مربوط را کسب کرده و یا موافقت نامه بین‌المللی خاصی موجود باشد. (ماده ۶)

۶. امتیاز حمل و نقل هوایی داخلی

امتیاز حمل و نقل هوایی داخلی (کابوتاژ)^۱ در انحصار هر کشور متعاقد است. هواپیماهایی که با پروازهای داخلی از یک نقطه به نقطه دیگر سرزمین یک کشور به خدمات بازگانی می‌پردازند باید دارای تابعیت همان کشور باشند. با وجود این، پروازهای داخلی توسط هواپیماهای بیگانه، اعم از این که متعلق به سرویس‌های منظم و یا نامنظم هوایی باشند مجازند، به شرط آن که کشور ذینفع صریحاً اجازه داده باشد. (ماده ۷) و دیگر آن که اعطای این حق، انحصاری نباشد. البته کشورها می‌توانند با انعقاد موافقت نامه خاص نیز اجازه پروازهای داخلی را به یکدیگر اعطا نمایند. از جمله این گونه مجوزهای قراردادی را می‌توان در چارچوب اتحادیه اروپایی ملاحظه نمود.^۲

۷. منع پرواز هواپیماهای بدون خلبان

هیچ هواپیمایی که قادر به پرواز بدون خلبان باشد، نباید بدون اجازه مخصوص و خلاف مفاد آن اجازه، بر فراز کشورهای متعاقد دیگر بدون خلبان پرواز نماید. هر کشور متعاقد تعهد می‌نماید که پرواز چنین هواپیمای بدون خلبان را در نواحی که برای پرواز هواپیماهای کشوری آزاد است تحت کنترل قرار دهد، به طوری که خطری از این بابت متوجه هواپیماهای کشوری نشود. (ماده ۸) امروزه نمونه باز هواپیماهای بدون خلبان، پهبادها می‌باشند.

۸. مناطق پرواز ممنوع

هر کشور متعاقد می‌تواند در موارد استثنایی و بنا به ضرورت‌های نظامی و امنیتی و یا تأمین سلامت عمومی و یا در

1- Ibid.p.1393.

2- Cabotage.

مواقع بروز خطر، پرواز هواپیماهای سایر کشورها را در برخی از نواحی سرزمینی خود محدود یا ممنوع نماید، به شرطی که در اجرای این منظور هیچ گونه تبعیضی قائل نشود.

مناطق پرواز ممنوع نباید به گونه‌ای باشند که بدون دلیل مشکلات و موانعی را برای هوانوردی بین‌المللی ایجاد کنند. مشخصات کامل چنین مناطقی باید به اطلاع سایر کشورهای متعاقد و نیز سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری برسد. هر کشور متعه‌دی می‌تواند طبق شرایطی که تعیین می‌کند از هر هواپیمایی که در داخل مناطق پرواز ممنوع در حال عبور است بخواهد که در فرودگاهی که او مشخص می‌کند و به محض این که عملاً ممکن باشد فرود، آید. (ماده ۹)

۹. اتخاذ تدابیر و رعایت قواعد و مقررات هوانوردی

هر یک از کشورهای متعاقد باید ضمن اتخاذ تدابیر لازم و مناسب هوانوردی در مورد هواپیماهایی که بر فراز قلمرو آن کشور پرواز می‌کنند، قواعد و مقررات مربوط به هوانوردی را بدون هیچ گونه تبعیض در مورد هواپیماهای کشوری که به آن کشور وارد یا از آن کشور خارج می‌شوند، رعایت کنند. به علاوه، هواپیماهای مذکور نیز مکلفند به هنگام ورود یا خروج و یا در مدتی که در سرزمین یک کشور متعاقد هستند، قواعد و مقررات هوانوردی را مراعات نمایند البته این تدابیر، قواعد و مقررات نباید مغایرتی با مقررات عهدنامه شیکاگو داشته باشد. (مواد ۱۱ و ۱۲)

مسئلاً انطباق یا عدم مغایرت تدابیر، قواعد و مقررات هوانوردی محدود به عهدنامه شیکاگو نمی‌شود، بلکه شامل تمامی قواعد حقوق بین‌الملل هوایی است.

۱۰. بازرسی هواپیما

مقامات صلاحیت‌دار هر یک از کشورهای متعاقد حق خواهد داشت هواپیماهای غیر نظامی یا کشوری کشورهای دیگر متعاقد و نیز گواهی نامه‌ها و سایر مدارک مربوط آنها را به هنگام ورود و خروج مورد بازرسی قرار دهد. این امر نباید موجب تأخیر غیر موجه پرواز هواپیماها گردد. (ماده ۱۶)

۱۱. تابعیت هواپیما

هر هواپیما تابعیت کشوری را داراست که در آنجا و طبق مقررات آن کشور به ثبت رسیده است. (ماده ۱۷) ثبت و انتقال ثبت هواپیما در هر کشور متعاقد طبق قوانین و مقررات آن کشور انجام خواهد شد. (ماده ۱۹) ثبت هواپیما در بیش از یک کشور ممنوع است، اما تغییر محل ثبت از یک کشور به کشور دیگر مانعی ندارد. (ماده ۱۸)

هر هواپیمایی که متعلق به سرویس‌های منظم هوایی بین‌المللی است باید دارای علائم تابعیت کشور متبوع خود باشد. (ماده ۲۰)

امروزه به دلیل خلأ حقوقی ناشی از سکوت عهدنامه شیکاگو و سایر مقررات بین‌المللی، هواپیماهای متعلق به سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ باید طبق مقررات شیکاگو در یک کشور به ثبت برسند و ثبت آنها در سازمان‌ها، به فرض انجام، فاقد اثر حقوقی در حقوق بین‌الملل هوایی است.

۱۲. مساعدت به هواپیمای در مخاطره

هر کشور متعاقد باید تا آنجا که ممکن باشد اقداماتی به منظور مساعدت با هواپیمایی که در قلمرو آن کشور دچار مخاطره شده، به عمل آورد. همچنین به مالک یا مالکان هواپیما یا مقامات کشوری که هواپیما در آنجا به ثبت رسیده اجازه دهد تا با نظارت مقامات مربوط خود، در صورت نیاز تدابیری اتخاذ نمایند و در صورت مفقود شدن هواپیما برای یافتن آن تشریک مساعی کنند. (ماده ۲۵)

۱۳. تحقیق در مورد سوانح هوایی

چنانچه برای هواپیمای کشور متعاهدی در قلمرو کشور متعاقد دیگری حادثه‌ای رخ دهد و موجب مرگ یا جراحت شدید سرنشینان آن شود و معلوم گردد که حادثه به دلیل نقص فاحش فنی در هواپیما یا تسهیلات هوانوردی بوده، کشوری که این حادثه در آنجا روی داده باید در مورد علل حادثه تحقیق نماید و گزارش آن را به کشور ثبت‌کننده هواپیمای سانحه دیده ارسال کند و اجازه دهد تا آن کشور برای رسیدگی به موضوع بازرسانی را به محل اعزام دارد. (ماده ۲۶)

۱۴. تسهیلات هوانوردی

کشورهای متعاقد باید در قلمرو خود درحد امکان تأسیسات فرودگاهی، ایستگاه‌های مخابراتی و هواشناسی و سایر امکانات لازم جهت هوانوردی بین‌المللی را طبق استانداردهای بین‌المللی ایجاد و فراهم نمایند. (ماده ۲۸)

۱۵. پروانه تجهیزات رادیویی و گواهی‌نامه‌های مخصوص

هواپیماهای کشورهای متعاقد، اعم از این که در داخل کشور باشند و یا بر فراز قلمرو یکدیگر پرواز کنند، باید دارای پروانه تجهیزات مخابراتی و گواهی‌نامه‌های قابلیت پرواز صادره توسط مقامات صلاحیت‌دار کشور محل ثبت هواپیما باشند. رعایت مقررات کشور محل پرواز هواپیما مربوط به چگونگی استفاده از چنین تجهیزاتی الزام‌آور است. (ماده ۳۰)

همچنین، خلبانان و خدمه پرواز نیز باید دارای گواهی‌نامه‌های صلاحیت صادره توسط مقامات صلاحیت‌دار کشور محل ثبت هواپیما باشند. هر کشور متعاقد این حق را دارد که تحت شرایطی از شناسایی این نوع گواهی‌نامه‌ها خودداری کند. (مواد ۳۱ و ۳۲) البته اصل بر شناسایی گواهی‌نامه‌های قابلیت پرواز و صلاحیت می‌باشد. (ماده ۳۳)

۱۶. محدودیت‌های حمل بار

الف) هواپیماهای غیر نظامی یا کشوری نباید در داخل یا حین پرواز از فراز یک کشور متعاقد، مهمات و تجهیزات جنگی حمل کنند، مگر آن که اجازه مخصوص از آن کشور اخذ کرده باشند. تشخیص این که چه کالاهایی جزء مهمات و تجهیزات جنگی است، با کشور مذکور است. (بند الف ماده ۳۵)

ب) هر کشور متعاهدی این حق را خواهد داشت که به منظور نظم عمومی یا سلامت همگانی، حمل اشیای دیگری را به داخل یا بر فراز قلمرو خود منع یا محدود سازد، مشروط به آن که اولاً هیچ گونه تبعیضی میان انواع هواپیماها،

اعم از ملی یا بین‌المللی، قاتل نگردد و ثانیاً محدودیتی ایجاد نکند که موجب اختلال در امر حمل و پرواز شود. (بند ب ماده ۳۵)

۱۷. وضعیت جنگی و حالت فوق‌العاده

در صورت بروز جنگ، مقررات عهدنامه شیکاگو مانع آزادی عمل هیچ کشور متعاهدی، خواه جزء متخاصمان و خواه بی‌طرف باشد، نخواهد گردید. همین اصل نیز در مورد هر کشور متعاهدی صدق می‌کند که حالت فوق‌العاده عمومی اعلام نماید و مراتب را به شورای سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری گزارش دهد. (ماده ۸۹)

بند ششم : سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری^۱

سند تأسیس سازمان هوانوردی کشوری همان عهدنامه شیکاگو می‌باشد و در واقع قسمت دوم این عهدنامه، اساسنامه سازمان را تشکیل می‌دهد. (مواد ۴۳ تا ۶۶) سازمان مذکور یکی از مؤسسات تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد می‌باشد و دارای شخصیت بین‌المللی مستقل و مقر آن در شهر مونترال کانادا است.

سازمان دارای ارکان اصلی و دیگر ارکان می‌باشد.

در این قسمت ابتدا ارکان اصلی سازمان و سپس ضمانت اجرای تصمیمات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار نخست : ارکان سازمان

سازمان دارای سه رکن اصلی است : مجمع عمومی، شورا و کمیسیون هوانوردی.

۱. مجمع عمومی

در مجمع عمومی تمامی کشورهای عضو دارای نماینده و هرکدام دارای یک رأی است، یعنی حق برابری نمایندگان کشورها به رسمیت شناخته شده است. مجمع عمومی به طور عادی حداقل سه سال یک بار تشکیل جلسه می‌دهد. مجمع نسبت به تمامی موضوعاتی که از طرف شورا درخواست می‌شود، صلاحیت رسیدگی دارد و می‌تواند با اکثریت چهار پنجم آرا عضو جدیدی را بپذیرد. در زمینه خارجی، مجمع می‌تواند موافقت‌نامه‌هایی با سایر سازمان‌های بین‌المللی برای حمایت از صلح منعقد کند و نیز صلاحیت تجدید نظر در عهدنامه را با اکثریت دو سوم آرا دارد. هرگونه پیشنهاد اصلاحی عهدنامه پس از تصویب حداقل دوسوم آرای مجمع عمومی امکان پذیر است. در مورد کشورهایی که اصلاحیه مذکور را تصویب کرده باشند، اصلاحیه زمانی به مورد اجرا گذاشته می‌شود که به تصویب تعداد معینی از کشورهایی برسد که از طرف مجمع تعیین می‌شود. این تعداد نباید از دو سوم مجموع کشورهای متعاهد

کمتر باشد. (بند «الف» و «ب» ماده ۹۴ عهدنامه) مجمع عمومی نا کنون در مراحل متعدد مبادرت به اصلاح عهدنامه نموده است.

۲. شورای دایمی

شورای دایمی مرکب از نمایندگان ۳۳ کشور عضو است که برای مدت سه سال از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. تصمیمات شورا با اکثریت آرا اتخاذ می‌گردد. شورا دارای دو نوع اختیارات است: یکی اختیاراتی است که از طرف مجمع به او داده می‌شود و از این نظر رکن اجرایی تصمیمات مجمع محسوب می‌شود و دیگری اختیارات خاص شورا است که جنبه اداری، مالی و فنی دارد. از این حیث می‌تواند آیین نامه‌هایی در زمینه‌های فوق الذکر وضع نماید که اجرای آنها برای تمامی کشورهای عضو الزام‌آور است.

۳. کمیسیون هوانوردی

کمیسیون هوانوردی مرکب از ۱۹ عضو است که شورا آنان را از میان اشخاص متخصص در علم و فن هوانوردی که از طرف کشورهای عضو نامزد شده اند، انتخاب خواهد نمود. (ماده ۵۶)
وظایف کمیسیون - همان طور که از نامش بر می‌آید - بیشتر جنبه فنی مشورتی هوانوردی دارد. از جمله مهم‌ترین وظایف کمیسیون، پیشنهاد استانداردهای فنی هوانوردی بین‌المللی است.

گفتار دوم: ضمانت اجرای تصمیمات سازمان

همان طور که آرای دادگاه‌های داوری و دیوان بین‌المللی دادگستری طبق شرایطی برای طرفین دعوا لازم‌الاجراست و ماده ۹۴ منشور ملل متحد نیز مقرر می‌دارد: چنانچه یکی از طرفین به تعهدات خود که ناشی از رأی صادره از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری باشد عمل نکند، شورای امنیت قادر است با درخواست طرف دیگر دعوا، اجرای رأی را توصیه و یا تصمیم لازم را برای اجرای تعهد اتخاذ نماید، همان طور هم طبق عهدنامه شیکاگو (ماده ۸۴) اگر طرف‌های اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای آن عهدنامه و ضوابط آن نتوانند آن اختلاف را از طریق مذاکره حل و فصل نمایند، هر یک از آنها می‌تواند از شورای سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری درخواست رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. در این صورت، شورا به نوعی رکن شبه قضایی سازمان به شمار می‌آید.
تصمیمات شورا از دو طریق قابل پژوهش خواهی است:

(۱) داوری، به این نحو که هر یک از طرف‌های اختلاف می‌تواند از تصمیم شورا پژوهش خواهی نموده و از شورا بخواهد تا یک دادگاه داوری به این موضوع رسیدگی کند. البته به شرطی که طرف دیگر اختلاف با این اقدام موافق باشد. رأی دادگاه داوری قطعی و لازم‌الاجرا است. (مواد

۲) دیوان بین‌المللی دادگستری، به این ترتیب که هر یک از طرف‌های اختلاف می‌تواند از تصمیم شورا نزد دیوان پژوهش خواهی کند. رأی دیوان قطعی و لازم‌الاجراست. (مواد ۸۴ و ۸۶) و تابع مقررات منشور ملل متحد است.

به علاوه چنانچه شورا نظر دهد که عملی مغایر با تصمیم دادگاه داوری یا دیوان بین‌المللی دادگستری صورت گرفته است، هر یک از کشورهای متعاقد باید از پرواز بر فراز قلمرو کشور متخلف خودداری نماید. (ماده ۸۷) از طرف دیگر، مجمع عمومی سازمان می‌تواند حق رأی کشور عضوی را معلق سازد که به تعهدات خود عمل نمی‌کند. (ماده ۸۸)

بند هفتم: معاهدات مربوط به هواپیماریایی و ایمنی هوانوردی کشوری

پدیدهٔ هواپیما ربابی، تعدی و تجاوز به جان و مال افراد در حمل و نقل‌های هوانوردی کشوری را به همراه داشته است. از این رو، کشورها بر آن شدند تا با تدوین مقررات و قواعد حقوقی لازم‌الاجرای داخلی و بین‌المللی، چنین عملی را جنایت بین‌المللی دانسته و عامل یا عاملان آن را به شدیدترین وجه مجازات نمایند و اجازه ندهند که ایمنی هوانوردی کشوری دچار مخاطره گردد. معاهدات بین‌المللی که تا به امروز در این مورد از تصویب و تأیید کشورها گذشته است، همکاری پیشگیری کننده و مجازات کنندهٔ قابل ملاحظه‌ای را میان کشورها تقویت نموده است. این معاهدات عبارتند از:

- ۱) معاهدهٔ بروکسل مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۶۰ در زمینهٔ تشکیل سازمان بین‌المللی ایمنی حمل و نقل هوایی اروپا؛
- ۲) عهدنامهٔ توکیو مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳ درمورد جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما؛
- ۳) عهدنامهٔ لاهه مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰ راجع به ضبط و توقیف غیر قانونی هواپیما؛
- ۴) عهدنامهٔ مونترال مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ در خصوص اعمال غیر قانونی بر ضد ایمنی هوانوردی کشوری و پروتکل الحاقی آن مورخ ۱۹۸۸؛
- ۵) عهدنامهٔ پکن مورخ ۲۰۱۰ در مورد جرایم مرتبط با هواپیما و پروتکل الحاقی آن.

بخش دوم: حقوق بین‌الملل فضایی

حقوق بین‌الملل فضایی یا حقوق بین‌الملل فضا به‌عنوان یکی از شاخه‌های جدید حقوق بین‌الملل، در واقع مرهون پیشرفت علوم فضایی در سال‌های پس از نیمه دوم قرن بیستم است، اما به موازات

آن نباید تحول در دیدگاه‌های نظری حقوقی را نادیده انگاشت. دیدگاه‌های جدیدی که برای فضای ماورای جو، ماهیت حقوقی متفاوتی از ماهیت حقوقی جو ارائه دادند و در نتیجه، نظام حقوقی فضا را ترسیم نمودند.

امروزه، علاوه بر این که فضای ماورای جو در خدمت کاوش‌ها و تحقیقات علمی است و انسان را با دنیایی ناشناخته آشنا می‌کند، در خدمت ارتباطات مخابراتی، رادیویی و تلویزیونی و هواشناسی نیز می‌باشد.

بنابراین، مباحث این بخش تحت چهار عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد: ملاحظات کلی (بند اول)؛ ماهیت حقوق فضا (بند دوم)؛ وضعیت حقوقی فضا (بند سوم)؛ و بالاخره، نظام بهره‌برداری از فضا برای ارتباطات و هواشناسی (بند چهارم).

بند نخست: ملاحظات کلی

۱. توسعه علوم فضایی و شکل‌گیری حقوق بین الملل فضایی

پیشرفت‌های عظیمی که در سال‌های اخیر در زمینه علم نجوم و ساختن انواع سفینه‌های فضایی و فرستادن آنها به اجرام آسمانی و فرستادن انسان به کره ماه نصیب بشر شده است، مسائل حقوقی متعددی را مطرح ساخته است، از جمله موضوع مسئولیت جبران خسارات ناشی از پرتاب و فرود و حرکت انواع سفاین فضایی، تقسیم امواج رادیویی، الحاق به سفینه‌های فضایی یکدیگر و تعیین مسیر آنها و بالاخره، کمک به فضانوردانی است که دچار مخاطره شده‌اند.

پرتاب اولین اسپوتنیک^۱ شوروی (سابق) در ۴ اکتبر ۱۹۵۷ به دور زمین، لحظه‌ای فراموش ناشدنی در تاریخ بشریت به شمار می‌رود، زیرا برای اولین بار فضای ماورای جو جنبه فانتزی و خیالی‌بافی خود را برای رمان نویسان از دست داد و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بآیین عمل خود، هیجان زیادی در جهانیان به وجود آورد. به دنبال آن، ایالات متحده آمریکا نیز از پا ننشست و به تسخیر فضای ماورای جو پرداخت و امروزه مسلماً تسخیر فضا به دلایل رماتیکی متکی نیست، بلکه به منظور پژوهش‌های علمی و پیشرفت علم و میل انسان به شناخت دنیای ناشناخته صورت می‌پذیرد. البته نباید عامل حیثیت و پرستیژ رانیز از نظر دور بداریم. عوامل و دلایلی که جهان امروز را به سوی فضا رهنمون کرده هرچه باشد، بهره‌برداری‌های ممکن از فضای نامتناهی می‌تواند برای وجود انسان، همانند کشف آتش، دارای نتایج شگرف و قابل ملاحظه‌ای باشد.^۲

۱ - Soputnik نام سفینه‌ای است که توسط اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به فضا پرتاب شد.

2 - Cavarc', L.op.cit. TomII. p.908.

۲. پدیداری حقوق بین‌الملل فضایی

روابط اجتماعی نوینی که بر اثر پیشرفت در علوم فضایی شکل گرفته، قادر است با دنیایی که تا به امروز ناشناخته بوده پیوند خورده و رشته جدیدی در علم حقوق لازم است تا این رابطه را تنظیم کند و بر آن حاکم شود. به نظر می‌رسد بهترین عنوانی که می‌توان برای این رشته جدید انتخاب کرد «حقوق فضا» یا «حقوق بین‌الملل فضایی» است.

۳. تعریف حقوق بین‌الملل فضایی

حقوق بین‌الملل فضایی یا حقوق فضا، مجموعه قواعد و مقرراتی است که بر تمام فعالیت‌های فضایی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در ماورای جو و کرات آسمانی حاکم است. پرفسور ژوکف تعریف جامع تری از حقوق فضا یا حقوق بین‌الملل فضایی ارائه می‌دهد:

«حقوق فضا عبارت از مجموعه مقررات و قواعد بین‌المللی است که بر روابط کشورها با یکدیگر و روابط آنها با سازمان‌های بین‌المللی که در زمینه تحقیقات فضایی عمل می‌کنند، حاکم است و تیز تدوین یک سلسله قواعد بین‌المللی را بر اساس اصول حقوق بین‌الملل که ناظر بر فضای ماورای جو و کرات آسمانی است، ایجاب می‌نماید.»^۱

برخی از نویسندگان که در اقلیت هستند، معتقدند که هنوز وقت آن نرسیده است از حقوق فضا صحبت کنیم، اما حقیقت آن است که باید یک حقوق کاملاً جدید به وجود آید. حقوق بین‌الملل هوایی، چنان که از عهدنامه شیکاگو بر می‌آید، با فنون فضایی منطبق نیست، بلکه آن حقوق تنها تنظیم‌کننده مقررات مربوط به رفت و آمد اقسام هواگردهای است که بر اثر واکنش هوا در جو حرکت می‌کنند؛ در صورتی که سفاین فضایی را موشک‌ها به جلو می‌رانند و در ماورای جو قرار می‌دهند.^۲

بند دوم : ماهیت حقوقی فضا

تمامی کشورها با این نظر موافقت می‌کنند که ماهیت حقوقی فضا (ماورای جو و کرات آسمانی) با ماهیت حقوقی جو متفاوت است، زیرا فضای جو با سه طبقه متمایز خود، براساس حقوق معاهداتی تحت حاکمیت کشور زیرین است و قلمرو هوایی آن کشور را تشکیل می‌دهد، در حالی که فضای ماورای جو و کرات آسمانی تحت حاکمیت هیچ کشوری نیست و کاوش و بهره برداری از آن برای

۱- ژوکف، ج. پ.؛ «اصول اساسی حقوق فضا»، ترجمه دکتر محمود حیدریان، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره‌های ۹، ۱۰، ۱۱، سال ۱۳۵۱.

۲- کوک دین، نگوین؛ «بحثی در حقوق فضا»، ترجمه مؤلف، تهران، مجله روابط بین‌الملل، انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، شماره ششم، سال ۱۳۵۵.

تمامی کشورهای حال و آینده آزاد است. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان قسمت‌های مختلف فضا را با قلمرو هوایی کشورها مقایسه کرد و تابع قواعد حقوقی معتبر آن دانست، بلکه باید قواعد حقوقی مناسب با این محیط جدید وضع گردد تا پاسخگوی نیازهای واقعی جهان امروز باشد.

حال چنانچه موضوع تعیین حدود را کنار گذاریم، به اصول کلی تری خواهیم رسید: آزادی کاوش و بهره‌برداری از فضا اشغال و تصاحب فضای ماورای جو و کرات آسمانی غیرممکن و غیرقابل تصور است و هیچ کشوری نمی‌تواند در این خصوص ادعایی داشته باشد، زیرا امنیت ابنای بشر نمی‌تواند حاکمیت بر سیارات را بپذیرد. از طرف دیگر، نظریه «مالکیت مشترک فضا» مردود است، بدان علت که مشکل بتوان حاکمیت و یا به بیان دیگر، نوعی مالکیت یا حکومت مشترک را بر فضای ماورای جو تأیید نمود. در نتیجه، تنها راه حل منطقی و عقلانی این است که این مناطق را به عنوان مناطقی در نظر گیریم که به هیچ کس تعلق ندارد و اعمال صلاحیت‌های انحصاری کشورها نیز در این مناطق امکان پذیر نیست و موضوع حاکمیت سرزمینی نیز ابدأ مورد نظر نباشد. در ضمن باید افزود که برای پرتاب سفاین فضایی هیچ گونه اجازه‌ای از طرف کشورهایی که این سفاین از فراز قلمرو آنها عبور می‌کنند، لازم نیست.

بند سوم: وضعیت حقوقی فضا

گفتار نخست: مقررات بین‌المللی حاکم بر فضا

مهم‌ترین مقررات بین‌المللی حاکم بر ماورای جو یا فضا عبارتند از:

- (۱) اعلامیه ۱۱۴۸ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۵۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مربوط به کاهش تسلیحات که در آن خطرات نظامی ناشی از بهره‌برداری از فضا را یادآور شده است؛
- (۲) اعلامیه ۱۳۴۸ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۵۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد تأسیس کمیته‌ای وابسته به مجمع عمومی به نام «کمیته خاص استفاده صلح آمیز از فضای ماورای جو»؛
- (۳) اعلامیه ۱۷۲۱ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در زمینه اصل آزادی فضا؛
- (۴) اعلامیه ۱۸۸۴ مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص منع پرتاب و گردش سفینه‌های فضایی حامل سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌هایی که قدرت تخریبی عظیم دارند. منع قراردادن هرگونه اجسام در سرزمین یا استقرار چنین سلاح‌های در اجرام سماوی؛
- (۵) عهدنامه مورخ ۱۹۶۳ در زمینه منع آزمایش‌های هسته‌ای در جو، ماورای جو و زیر دریاها؛
- (۶) موافقت‌نامه میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در تأیید اعلامیه ۱۸۸۴ فوق‌الذکر؛
- (۷) اعلامیه ۱۹۶۲ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۶۳ مربوط به اصول حقوقی حاکم بر فعالیت‌های کشورهای در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر اجرام آسمانی؛
- (۸) عهدنامه مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ در مورد اصول حقوقی مذکور؛

- ۹) موافقت‌نامه مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۶۸ مربوط به نجات فضاوردان، بازگرداندن فضاوردان و اشیای فضایی پرتاب شده به فضای ماورای جو. این موافقت‌نامه که طبق اعلامیه ۲۳۴۵ به تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۶۷ به تصویب مجمع عمومی رسیده بود از ماه اکتبر ۱۹۶۷ به مرحله اجرا در آمده است؛
- ۱۰) عهدنامه مورخ ۲۹ مارس ۱۹۷۲ مربوط به مسئولیت بین‌المللی برای خسارات ناشی از اشیای فضایی. این عهدنامه قبلاً در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده بود؛
- ۱۱) عهدنامه مورخ ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مربوط به ثبت اشیای پرتاب شده در فضای ماورای جو؛
- ۱۲) موافقت‌نامه حاکم بر فعالیت‌های کشورها در کره ماه و دیگر اجرام آسمانی موسوم به «معاهده کره ماه» مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۴ لازم‌الاجرا گردید.

گفتار دوم: اصول اساسی حقوق فضا

بدون شک عهدنامه مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ در زمینه اصول حاکم بر فعالیت‌های کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر اجرام آسمانی، گام مؤثری در تدوین مقررات فضایی است و در واقع اساسنامه حقوقی فضای ماورای جو و نظام عمومی بهره‌برداری از آن مشخص می‌نماید. از این روست که امروزه می‌توان آن را اصول اساسی حقوق فضا دانست.

۱. اصل آزادی فضای ماورای جو، ماه و سایر اجرام آسمانی

منظور از اجرام آسمانی، اجسام طبیعی و سختی می‌باشند که در فضای ماورای جو یافت می‌شوند، از قبیل سیارات، اقمار آنها، سیارات تابع یا سیارک‌ها، ستارگان، ستارگان دنباله دار و شهاب سنگ‌ها.^۱ در فضای ماورای جو، کره ماه و سایر اجرام آسمانی، اصل آزادی کاوش و بهره‌برداری مسالمت‌آمیز وجود دارد. در راستای این آزادی، توسعه همکاری‌های بین‌المللی امری لازم و ضروری است. از جمله این همکاری‌ها، همکاری در جهت کمک به فضاوردان در صورت بروز تصادف، خطر، در مواقع اضطراری یا فرود اجباری در سرزمین یکی از کشورها یا دریای آزاد است.

آزادی کاوش و بهره‌برداری به معنای توسل به زور، انجام آزمایش‌های زیان‌بار در فضای ماورای جو، اجرام آسمانی و یا آلوده کردن آن محیط نمی‌باشد.

۲. اصل منع تصاحب، تملک و تصرف فضا

اصل آزادی فضا به منزله تملک و تصاحب خصوصی آن توسط کشورهای مختلف نیست.^۲ به

1- Quoc Dinh. N.op.cit.p.1403.

۲- خروشفخف نخست وزیر اسبق اتحاد جماهیر شوروی (سابق در سال ۱۹۵۹) اعلام کرد که اهتزاز پرچم کوچک شوروی روی ماه به هیچ وجه نشانه حاکمیت آن کشور نیست. این‌هاور و کندی رؤسای جمهور اسبق ایالات متحده آمریکا نیز به نوبه خود، در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ به نام ایالات متحده آمریکا همان نظر را اعلام نمودند.

همین منظور، هر امکانی که موجب تصاحب فضا توسط ملت ها، افراد و یا شرکت ها شود، منع شده و از منظر حقوق فضا، فروش اراضی در اجرام آسمانی به وسیله شرکت های مستغلاتی - چنان که در بعضی کشورها صورت گرفته بود - مطلقاً غیر مجاز است.

اصل منع تصاحب، تملک و تصرف فضا، نتایج آشکاری به دنبال دارد، از جمله این که هیچ کشوری حق تعیین مرز میان قلمرو هوایی و قلمرو فضایی را ندارد و یا تمامی سفاین فضایی باید از صلاحیت انحصاری کشور صاحب پرچم پیروی کنند.

۳. اصل غیر نظامی کردن فضا

عهدنامه مورخ ۱۹۶۷ بین کره ماه و دیگر اجرام آسمانی از طرفی و فضای ماورای جو به معنای دقیق کلمه از طرف دیگر فرق گذاشته است. ماده ۴ این عهدنامه به طور کامل مربوط به بهره برداری مسالمت آمیز از کره ماه و دیگر اجرام آسمانی است و ایجاد استحکامات و تأسیسات نظامی، آزمایش های سلاح های مختلف و اجرای عملیات نظامی را در کرات مذکور منع کرده است، اما در مورد فضای ماورای جو، الزام به بهره برداری مسالمت آمیز از فضا هنوز قطعی و کامل نیست. مطابق بند یک از ماده ۴ عهدنامه مذکور، در مدار قرار دادن سفاین حامل سلاح های هسته ای یا دیگر سلاح هایی که قدرت تخریبی عظیم دارند، ممنوع است. از این قاعده همان طور که قدرتهای بزرگ تفسیر نموده اند، باید چنین نتیجه گرفت که قرار دادن سلاح های کلاسیک در فضای ماورای جو مانعی ندارد.

۴. مسئولیت بین المللی ناشی از فعالیت های فضایی

ماده ۷ عهدنامه ۱۹۶۷ مقرر می دارد: هر کشوری که مبادرت به پرتاب جسمی به فضا می کند، از نظر بین المللی مسئول تمامی خساراتی می باشد که به یک کشور عضو عهدنامه و یا به اشخاص حقیقی یا حقوقی متبوع آن کشور از ناحیه جسم مذکور و یا اجزای متشکل آن وارد آمده است، خواه این خسارات در زمین یا در جو و یا در ماورای جو یا در ماه و یا سایر اجرام آسمانی وارد آمده باشد. کیفیات این مسئولیت در عهدنامه مورخ ۱۹۷۲ مشخص گردیده است.

بند چهارم: نظام بهره برداری از فضا برای ارتباطات و هواشناسی

ارسال ماهواره های مخابراتی به فضای ماورای جو به منظور برقراری ارتباطات رادیویی میان کشورها روز به روز گسترش یافته و از اهمیت شایسته ای برخوردار است. از این ماهواره ها برای پخش و تقویت امواج رادیویی، تلویزیونی و ارسال اخبار و اطلاعات از کشوری به کشور دیگر استفاده می شود.^۱

۱- کنفرانس فوق العاده مدیریت رادیو، در سال ۱۹۶۳، برخی از امواج را به سرویس رادیویی فضایی اختصاص داده است.

برای جلوگیری از استفاده و بهره برداری نامشروع، کشورها نظارت ماهواره‌هایی را که بخش خصوصی در بعضی از کشورها به فضای مافرای جو می‌فرستند، به عهده گرفته‌اند. از جمله، ایالات متحده آمریکا در قوانین خود پیش‌بینی کرده است، شرکت‌های خصوصی که از ماهواره‌های مخابراتی استفاده می‌کنند باید تحت نظارت دائمی کشور ایالات متحده باشند. ضمناً در این مورد، این شرکت‌ها حق مذاکره مستقیم با مقامات خارجی یا سازمان‌های غیرکشوری را ندارند، مگر آن که وزارت امور خارجه با این امر موافقت کند. موضوع دیگر، بهره برداری از فضای مافرای جو جهت پیش‌بینی هوا و مطالعات هواشناسی است که در این مورد، سازمان هواشناسی جهانی مطالعات و اقدامات ارزشمندی را به عمل آورده است.

حقوق بین‌الملل تا به امروز نتوانسته است به مسأله‌ای که در برخی از کشورها از جمله ایران در خصوص فرستنده‌های پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها و عدم تمایل آن کشورها به دریافت چنین برنامه‌هایی و یا نظارت آن کشورها بر پخش آنها مطرح است، پاسخ مناسبی دهد. هر چند در سال‌های اخیر مطالعات و اقداماتی از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کمیته خاص استفاده صلح آمیز از فضای مافرای جو و یونسکو صورت گرفته، اما هنوز موضوع تحت یک نظم حقوقی بین‌المللی مدون در نیامده است.

جمع‌بندی

یکی از جلوه‌های بارز تأثیر عامل فنی و جغرافیایی در توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل، پدیداری حقوق بین‌الملل هوایی و فضایی یا حقوق بین‌الملل هوا و فضا است که برخی آن را در دو شاخه مستقل و برخی دیگر هر دو را در یک شاخه مورد بررسی قرار داده‌اند. از آنجا که موضوعات حقوق بین‌الملل هوایی و فضایی مرتبط با یکدیگر، اما به نوعی بر دو قلمرو جداگانه «هوا» و «فضا» حاکم‌اند، لذا در دو بخش مستقل، اما در یک فصل بررسی می‌شود.

۱. حقوق بین‌الملل هوایی

مسائل هوایی و هوانوردی تحت پوشش یک سلسله قواعدی تحت عنوان حقوق بین‌الملل هوایی یا حقوق بین‌الملل هوانوردی و مهم‌ترین منبع آن عهدنامه شیکاگو می‌باشد. البته به موازات و در کنار آن باید به موافقت‌نامه ترانزیت سرویس‌های منظم هوایی بین‌المللی و موافقت‌نامه حمل و نقل ترافیک هوایی بین‌المللی نیز اشاره و توجه داشت که همه آن‌ها محصول اجلاس ۱۹۴۴ شیکاگو می‌باشد.

از آنجا که موافقت‌نامه‌های مذکور مورد استقبال چندانی قرار نگرفت، لذا از همان ابتدا تا کنون موافقت‌نامه‌های دو جانبه حمل و نقل هوایی بسیاری (بیش از ۲۵۰۰) میان کشورها منعقد شده که پرواز هواپیماهای متعلق به خطوط منظم هوایی را قاعده‌مند کرده است.

فصل دهم - حقوق بین الملل هوایی و فضایی □ ۳۶۳

عهدنامه شیکاگو و موافقت نامه‌های مذکور متضمن آزادی‌های پنج گانه هوانوردی است: حق پرواز و عبور از فراز سرزمینی یک کشور بدون فرود و توقف؛ حق فرود و توقف به منظورهای غیربازرگانی، از جمله تعمیرات و سوخت گیری؛ حق پیاده کردن مسافر، تخلیه بار و محمولات پستی که از کشور متبوع هواپیما سوار و بارگیری شده را در کشور مقصد دارد؛ حق سوار کردن مسافر، بارگیری کالا و محمولات پستی به مقصد کشوری که هواپیما تابعیت آن را دارد؛ آزادی سوم و چهارم معمولاً با هم اعطا می‌شوند؛ حق سوار کردن مسافر، بارگیری کالا و محمولات پستی از مبدأ هر کشور متعاقد در هر کشور دیگر متعاقد.

عهدنامه شیکاگو متضمن نکات مهم دیگری نیز می‌باشد، از جمله تعریف حقوقی هواپیما یا به طور کلی هواگرد (اعم از هواپیما، بالگرد، پهباد، هوانورد یا هاور کرافت و بالن‌ها و امثال آن‌ها)، احترام به حاکمیت سرزمینی (قلمرو هوایی بالای قلمرو زمینی و دریای کشورها)، ممنوعیت پرواز و فرود هواپیماهای دولتی، منع توسل به نیروی اسلحه علیه هواپیماهای غیرنظامی، منع سوء استفاده از هواپیماهای کشوری، و مناطق پرواز ممنوع.

طبق عهدنامه شیکاگو، سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری، در نظارت بر حسن اجرای عهدنامه مذکور و سایر مقررات هوانوردی کشوری را بر عهده دارد.

اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای عهدنامه شیکاگو و ضmann آن اگر از طریق مذاکره حل و فصل نگردد، هر یک از طرف‌ها می‌تواند از شورای سازمان درخواست رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. تصمیمات شورا از دو طریق قابل پژوهش خواهی است. یکی از طریق داوری و دیگر از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری.

۲. حقوق بین‌الملل فضا

حقوق بین‌الملل فضایی یا حقوق فضا، مجموعه قواعد مقرراتی است که بر تمام فعالیت‌های فضایی ماورای قلمرو هوایی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در ماورای جو و کرات آسمانی حاکم است.

عمده منابع حقوق بین‌الملل فضایی، اعلامیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و عهدنامه‌هایی از جمله عهدنامه ۱۹۶۷ در زمینه اصول حقوقی حاکم بر فعالیت کشورها در کاوش و بهره برداری از فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر اجرام سماوی از جمله اصول مقرر در عهدنامه مذکور عبارتند از اصل آزادی فضای ماورای جو، ماه و سایر اجرام سماوی، اصل منع تصاحب، تملک و تصرف فضا، اصل غیرنظامی کردن فضا و مسئولیت بین‌المللی ناشی از فعالیت‌های فضایی. ضمناً از فضای ماورای جو برای ارتباطات و هواشناسی نیز استفاده می‌شود.

فصل یازدهم

حقوق دیپلماتیک و کنسولی

روابط دیپلماتیک و کنسولی میان ملت‌ها از دیرباز وجود داشته و بخشی از روابط بین‌الملل است. حقوق بین‌الملل آنها را پذیرفته و سازمان داده، اما ایجاد نکرده است. پس از ظهور پدیده کشور، رویه بین‌المللی حاکی از آن است که ملاک و ضابطه بسیار مطمئن حاکمیت یک کشور، صلاحیت مذاکره و برقراری روابط دیپلماتیک و کنسولی با سایر کشورها و حضور در سازمان‌های بین‌المللی و مشارکت در فعالیت‌های آنهاست.^۱

برقراری روابط دیپلماتیک و کنسولی به وسیله ارکان هر کشور در روابط بین‌المللی، یعنی رؤسای کشورها، رؤسای کشورها یا حکومت‌ها، وزیران امور خارجه، به ویژه مأموران دیپلماتیک و کنسولی انجام می‌شود.

وضعیت حقوقی بنیادینی که روابط دیپلماتیک و کنسولی داراست ناشی از سازو کار خاص آن روابط است که وضعیت اجرای صلاحیت‌های معارض دو کشور را در یک سرزمین به وجود می‌آورد. به این معنا که یک سرویس عمومی ملی تحت مدیریت یک کشور در سرزمین کشور دیگر ایجاد می‌شود و فعالیت می‌کند و این، اقتدار و حاکمیت سرزمینی کشور محل فعالیت را به‌طور جدی خدشه‌دار می‌نماید.^۲ روابط دیپلماتیک و به میزان کمتر روابط کنسولی برای تقویت روابط دوستانه میان ملت‌ها امری ضروری است، اما ممکن است به اهرم اعمال فشار کشورهای قوی بر کشورهای ضعیف تبدیل گردد. در این حالت است که قواعد حقوقی قابل اجرا در آن روابط، ضمن آن که سعی در تسهیل تقویت روابط دوستانه دارد، مانع اعمال فشار می‌گردند.^۳

1- Quoc Dinh .N . op.cit. p.823.

2- Ibid.

3- Ibid.

در مجموع، شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل که امروزه تحت عنوان «حقوق دیپلماتیک و کنسولی» شناخته می‌شود، متضمن مقررات حاکم بر روابط دیپلماتیک و کنسولی است و شامل دو بخش زیر است.

بخش نخست : حقوق دیپلماتیک

حقوق دیپلماتیک به عنوان یکی از شاخه‌ها یا شعبات حقوق بین‌الملل، دارای سابقه تاریخی کهن است، زیرا روابط دیپلماتیک به صورت سنتی به دوران باستان باز می‌گردد. امروزه طبق حقوق دیپلماتیک، اولین مرحله اجرای این حقوق، برقراری روابط دیپلماتیک است. پس از آن، موضوع انواع مأموریت دیپلماتیک مطرح می‌شود، یعنی این که مأموریت حالت دائمی دارد یا موقتی. بعد از مشخص شدن نوع مأموریت، مسأله نقش و وظایف مأموران دیپلماتیک پیش می‌آید. سپس این پرسش اساسی توجه را به خود جلب می‌کند : مأموران دیپلماتیک در برابر وظایفی که برعهده دارند، از چه مصونیت‌ها و مزایایی برخوردارند؟ در پایان علل خاتمه مأموریت دیپلماتیک مطرح می‌شود. بنابراین، اجرای حقوق دیپلماتیک بابرقراری روابط دیپلماتیک آغاز می‌شود و با خاتمه مأموریت دیپلماتیک پایان می‌پذیرد.

بند نخست : تاریخ مختصر حقوق دیپلماتیک

تمامی قواعد حقوقی قابل اجرا در روابط دیپلماتیک تا ۱۸۱۵ ریشه عرفی داشت. در این سال، پادشاهان اروپایی در کنفرانس وین تصمیم گرفتند تا حقوق مذکور و نوشته‌های جایگزین حقوق عرفی نمایند. اما آنان در ۲۱ نوامبر ۱۸۱۸ تنها موفق به تدوین سندی در مورد سلسله مراتب مأموران دیپلماتیک (دیپلمات‌ها) معروف به «مقررات وین» شدند. مقررات وین با پروتکل «اکس لاشابل»^۱ کامل گردید. در ۲۰ فوریه ۱۹۲۸، کشورهای آمریکایی عضو اتحادیه پان امریکن (سلف سازمان کشورهای آمریکایی) معاهده‌ای در مورد روابط دیپلماتیک در هاوانا تهیه و تصویب کردند، هر چند دامنه اجرای آن محدود بود.

پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بین‌الملل را مأمور تهیه و تنظیم معاهده‌ای عام و جهانی در خصوص روابط دیپلماتیک نمود. این کمیسیون، کار نگارش قطعی را به سال ۱۹۵۸ تمام کرد و طرح آماده تصویب گردید. در دسامبر ۱۹۵۹، مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای از اعضا دعوت نمود تا در بهار سال ۱۹۶۱ در کنفرانسی گرد هم آیند.

کنفرانس در موعد مقرر تشکیل شد و به اتفاق آرا طرح پیشنهادی کمیسیون حقوق بین‌الملل را تصویب نمود و از ۱۸ آوریل ۱۹۶۱، عهدنامه برای امضای کشورهای شرکت کننده آماده شد. عهدنامه جدید وین در واقع نظام عرفی

موجود را به طور کلی در هم ریخت و شکل تازه‌ای به روابط دیپلماتیک بخشید. عهدنامه مشتمل بر یک مقدمه و ۵۳ ماده و دو پروتکل ضمیمه است. یکی پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات ناشی از عهدنامه و دیگری پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت (منع اعطای تابعیت کشور پذیرنده به مأموران دیپلماتیک) که هر دو از ۲۴ آوریل ۱۹۶۴ به مرحله اجرا در آمد.

بند دوم : برقراری روابط دیپلماتیک

برقراری روابط دیپلماتیک مبتنی بر یک عادت و رسم ساده است و هنوز هم هیچ گونه الزام حقوقی برای کشورها در این مورد وجود ندارد. بدیهی است این امر ناشی از اصل حاکمیت و استقلال هر کشور است، زیرا هیچ قاعده حقوقی نمی‌تواند کشوری را به برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر و تأسیس نمایندگی در آن کشورها مجبور نماید، اما برقراری روابط دیپلماتیک شرایطی دارد که در زیر به شرح آنها پرداخته می‌شود.

۱. کشورها طرفین روابط

نخستین شرط برقراری روابط دیپلماتیک آن است که طرفین آن روابط «کشورها» باشند. به بیان دیگر، روابط دیپلماتیک منحصرأ روابط میان کشورهاست. این شرط به صراحت در عهدنامه ۱۹۶۱ پیش‌بینی شده است. بدین مضمون که «برقراری روابط دیپلماتیک میان کشورها ... انجام می‌گیرد.» (ماده ۲) «واتیکان» یا سریر مقدس را هر چند نمی‌توان به معنای دقیق کلمه «کشور» محسوب نمود، اما حق برقراری روابط دیپلماتیک با کشورها را دارد.

برخلاف نظریات برخی از استادان حقوق بین‌الملل، از جمله کوک دین، روابط میان سازمان‌های بین‌الدول و کشورها و یا سازمان‌های بین الدول با یکدیگر را نمی‌توان به هیچ وجه روابط دیپلماتیک دانست، بلکه روابط میان آنها صرفاً محدود به اعزام متقابل نمایندگان می‌باشد.^۱ عهدنامه وین ۱۴ مارس ۱۹۷۵ در خصوص نمایندگی کشورها در روابطشان با سازمان‌های بین‌المللی، ناظر به همین موضوع است.

۲. شناسایی کشور و حکومت

شرط دوم برقراری روابط دیپلماتیک، شناسایی کشور و حکومت توسط کشورهای طرفین روابط دیپلماتیک است. البته شناسایی به خودی خود موجب برقراری روابط دیپلماتیک نمی‌گردد، اما شرط لازم است هر چند کافی نمی‌باشد. به عبارت دیگر، میان برقراری روابط دیپلماتیک و شناسایی کشور و حکومت پیوندی آشکار وجود دارد. همان‌طور که امروزه حقوق موضوعه عام متضمن هیچ گونه الزام حقوقی برای شناسایی نیست، همان‌طور هم به طریق اولی نمی‌توان کشوری را به پذیرش نمایندگان کشور دیگر مجبور نمود. این موضوع در رویه بین‌المللی پذیرفته شده است. مثلاً کشور جمهوری فدرال آلمان (سابق) تا زمان نخست وزیری ویلی برانت از برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای خودداری می‌ورزید که جمهوری دموکراتیک آلمان را مورد شناسایی قرار می‌دادند.

۳. رضایت متقابل کشورها

مهم‌ترین شرط برقراری روابط دیپلماتیک میان کشورها و اعزام هیأت‌های دیپلماتیک دائمی، رضایت متقابل کشورهاست. (ماده ۲ عهدنامه ۱۹۶۱) این رضایت به گونه‌ای کمابیش رسمی بیان می‌شود (اعلامیه، معاهده مودت و مانند این‌ها)، اما پس از تراضی کشورها به برقراری روابط دیپلماتیک، پرسش‌هایی در این خصوص مطرح می‌گردد: آیا پس از برقراری روابط دیپلماتیک، تأسیس نمایندگی الزام‌آور است؟ آیا تأسیس نمایندگی را می‌توان «حق نمایندگی» نامید؟ آیا حق نمایندگی فعال^۱ (یعنی اعزام نمایندگان دیپلماتیک نزد کشورهای خارجی) و حق نمایندگی منفعل^۲ (یعنی پذیرش نمایندگان دیپلماتیک نزد کشورهای خارجی) وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت، هر چند توافق و تراضی متقابل کشورها شرط لازم برای برقراری روابط دیپلماتیک است، اما این شرط به هیچ وجه الزام به تأسیس نمایندگی دیپلماتیک دائمی را به دنبال ندارد، بلکه ایجاد نمایندگی دیپلماتیک دائمی در یک کشور خارجی منوط به فراهم شدن مقدمات این کار از سوی کشور فرستنده است. برخی از کشورهای ذره‌ای از نمایندگی‌های دیپلماتیک دائمی (و حتی کنسولی) سایر کشورها بر اساس توافق استفاده می‌کنند. برای مثال لیختن اشتاین از نمایندگی کشور سوئیس و موناکو از نمایندگی کشور فرانسه استفاده می‌کنند و چه بسا تأسیس چنین نهادهی ممکن است سال‌ها پس از برقراری روابط دیپلماتیک صورت گیرد و حتی در دو کشور همزمان نباشد.

بند سوم: انواع مأموریت دیپلماتیک

گفتار نخست: مأموریت دیپلماتیک دائمی

مأموریت دیپلماتیک دائمی یعنی مأموریت اشخاصی که نماینده رسمی کشور متبوع خود و تحت عنوان «مأمور دیپلماتیک» در یک کشور خارجی اقامت می‌کنند و وظایف معینی را به طور مستمر و دائمی (معمولاً به مدت چهار سال) انجام می‌دهند. کشور متبوع نماینده را «کشور فرستنده» و کشور خارجی محل مأموریت را «کشور پذیرنده» می‌نامند.

مجموع مأموران دیپلماتیک دائمی یک کشور را در کشور دیگر «هیأت دیپلماتیک» گویند که در محلی به نام «سفارت» یا «سفارتخانه» انجام وظیفه می‌نمایند. سرپرست هیأت را «رئیس مأموریت» و سایر اعضای هیأت را «کارمندان مأموریت» و تمامی آنها اعم از رئیس و کارمندان را «اعضای مأموریت» می‌نامند.

قسمت نخست: رئیس مأموریت

به موجب مقررات ۱۸۱۵ وین و پروتکل ۱۸۱۸ «لایس لاشابل» و عهدنامه ۱۹۶۱ (ماده ۱۴)،

1- Active.

2- Passive.

- رؤسای مأموریت به ترتیب عبارتند از :
- الف- سفیران و نونس ها^۱ (سفیران پاپ) که نزد رؤسای کشورها مأموریت می‌یابند و سایر رؤسای مأموریت که هم مقام آنان هستند.
- ب- فرستادگان و وزیران مختار و انترنونس ها^۲ (نمایندگان درجه دوم پاپ) که نزد رؤسای کشورها مأموریت می‌یابند.
- ج- کارداران (دایمی) که نزد وزیران امور خارجه مأموریت می‌یابند.
- جز از نظر تقدم و تشریفات، هیچ گونه تفاوتی میان رؤسای مأموریت از لحاظ طبقه وجود ندارد. ضمناً کشورها درباره طبقه رؤسای مأموریت‌های خود با یکدیگر توافق خواهند کرد. (ماده ۱۵ عهدنامه ۱۹۶۱) بنابراین ذیلاً این مقامات بررسی می‌شوند : سفیران، وزیران مختار و کارداران.

۱. سفیران

(۱) ملاحظات کلی

سفیر بالاترین مقام دیپلماتیک را داراست و ضمن آن که مسئولیت اداره امور داخلی سفارت را بر عهده دارد، موظف به تماس دایمی با کشور فرستنده از یک سو و با کشور پذیرنده از سوی دیگر است.

شیوه انتخاب سفیر به این ترتیب است که ابتدا وزیر امور خارجه شخص واجد شرایطی را برای این سمت نامزد کرده و به عالی‌ترین مقام اجرایی کشور (معمولاً رئیس کشور) پیشنهاد می‌کند و پس از جلب موافقت او، از کشوری که قرار است شخص مذکور در آنجا به انجام مأموریت بپردازد، درخواست «پذیرش» (آگرمانت^۳) می‌نماید. کشور مذکور می‌تواند شخص پیشنهاد شده را مورد تأیید قرار دهد و برایش «پذیرش» صادر کند و یا از صدور پذیرش خودداری نماید. اعلام دلایل خودداری الزام‌آور نمی‌باشد. (بند ۲ ماده ۴ عهدنامه ۱۹۶۱) پس از صدور پذیرش از سوی کشور پذیرنده، وزارت امور خارجه کشور فرستنده باید برای سفیر سندی به نام «استوارنامه» صادر کند که به امضای رئیس آن کشور رسیده باشد. این سند که در واقع معرفی نامه سفیر می‌باشد، به محض ورودش به کشور پذیرنده و پیش از پرداختن مؤثر به وظایف محموله باید مستقیماً و طی تشریفات رسمی خاصی توسط خود وی به رئیس کشور محل مأموریت تقدیم شود. اما پیش از آن، سفیر باید رونوشت استوار نامه خود را به وزیر امور خارجه کشور پذیرنده تسلیم کرده باشد.

1- Nunces.

2- Internuncios.

3- Agreement (فرانسه).

۲) مأموریت مضاعف و سفیر آکر دیته

برخی از کشورها به دلیل کمبود مأموران دیپلماتیک و یا به منظور صرفه جویی در بودجه، نظام مأموریت مضاعف یا چندگانه را در کشورهای دیگر در پیش گرفته‌اند. این نظام که پس از جنگ جهانی دوم و پیدایش کشورهای جدید ناشی از استعمار زدایی معمول گردید، امروزه تابع یک قاعده عام در حقوق دیپلماتیک می‌باشد. طبق این قاعده، کشورهایی که با یکدیگر روابط دیپلماتیک دارند، اما به دلایلی مبادرت به تأسیس نمایندگی فعال ننموده‌اند، می‌توانند به عنوان کشور فرستنده، پس از اعلام رسمی به کشور یا کشورهایی دیگر (کشورهای پذیرنده)، یک رئیس مأموریت را برای نمایندگی خود نزد چند کشور جهت انجام وظایف مربوطه بگمارند، مگر آن که یکی از آن کشورها صریحاً باین امر مخالفت کند. (ماده ۵ عهدنامه ۱۹۶۱) این رئیس مأموریت را «سفیر آکر دیته»^۱ می‌نامند. سفیر آکر دیته در واقع مأموریت خود را در دو یا چند کشور انجام می‌دهد.^۲ تشریفات معرفی و تقدیم استوارنامه سفیر آکر دیته، مانند سفیر مقیم است.

۳) مأموریت مشترک

برخی از کشورها می‌توانند به صورت مشترک و در آن واحد، شخصی را به عنوان رئیس مأموریت در کشور دیگر تعیین نمایند. البته کشور پذیرنده می‌تواند با این عمل مخالفت کند. (ماده ۶ عهدنامه ۱۹۶۱)

«این ماده فقط هنگامی ممکن است به کار رود که دو یا چند کشور چنان علائق و منافع مشترک و جدا ناپذیری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره داشته باشند که بتوانند در صحنه بین‌المللی همانند یک کشور واحد عمل کنند. فراهم آمدن چنین شرایطی در دنیای پر آشوب امروز بعید به نظر می‌رسد و به همین دلیل در حال حاضر نمونه و مصداقی وجود ندارد. «به هر حال، اگر چنین موردی در آینده پیش آید، احتمالاً دلیل آن صرفه جویی در هزینه‌های دولتی خواهد بود و یا این که نتیجه ادغام کشورها در یکدیگر و تشکیل واحد سیاسی جدیدی است، چنان که این احتمال در مورد جامعه دول اروپایی (اتحادیه اروپا) امکان پذیر به نظر می‌رسد.»^۳

۴) مقدم السفرا^۴

سفیری که در کشور پذیرنده از حیث مدت مأموریت طولانی‌ترین سابقه را دارا باشد، عنوان

۱- Accredited Ambassador .

۲- مثلاً سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاکستان، سفیر آکر دیته در کشور نبال است.

۳- ذوالعین، پرویز، حقوق دیپلماتیک، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸.

۴- Dean.

«مقدم السفرا» دارد. وی به هنگامی که منافع مشترک دیپلمات‌ها دچار مخاطره می‌گردد، عملاً نمایندگی هیأت‌های دیپلماتیک مقیم در کشور پذیرنده را عهده‌دار می‌شود و از حیث حضور و تشریفات رسمی مقدم بر سایر رؤسای مأموریت است. البته ممکن است در کشوری این حق تقدم به سفیر پاپ داده شود. (بند ۳ ماده ۱۶ عهدنامه ۱۹۶۱)

۲. وزیر مختار

در متن عهدنامه ۱۹۶۱ (ماده ۱۴) به جای اصطلاح وزیر مختار^۱ که در ادبیات حقوقی فارسی معمول است، از اصطلاح «وزیر» استفاده شده است.

وزیر مختار که در سطح پایین تر از سفیر قرار گرفته، در گذشته نزد کشورهای نیمه قدرتمند یا کوچک و کم اهمیت اعزام می‌شد، اما امروزه این ترتیب از میان رفته و جز عنوانی از وزیر مختار برجای نمانده است و در برخی از کشورها وزیر مختار فقط به عنوان نفر دوم و بعد از سفیر و یا در غیاب او وظایف نامبرده را انجام می‌دهد. وزیر مختار در صورتی که عنوان «رئیس مأموریت» را دارا باشد باید مانند سفیر، تشریفات مربوط به معرفی و تقدیم استوار نامه را انجام دهد.

۳. کارداران^۲

(۱) کارداران موقت

هرگاه پست ریاست مأموریت بدون تصدی باشد یا رئیس مأموریت قادر به انجام وظایف خود نباشد، معمولاً یکی از کارمندان دیپلماتیک مأموریت به عنوان «کاردار موقت» عهده‌دار امور ریاست مأموریت به طور موقت می‌گردد. «کاردار موقت» به وسیله رئیس مأموریت و در صورتی که وی معذور باشد از طرف وزارت امور خارجه کشور فرستنده به وزارت امور خارجه کشور پذیرنده معرفی می‌گردد. (ماده ۱۹ عهدنامه ۱۹۶۱)

حفظ روابط دیپلماتیک در سطح «کاردار موقت» در مدت زمانی طولانی و غیر متعارف، خلاف نزاکت بین‌المللی است هر چندگاهی نشانه اعتراض سیاسی به کشور پذیرنده است. احضار سفیر به هر دلیلی که باشد و سپردن امور مأموریت به «کاردار موقت» در اساس تغییری در سطح مأموریت به وجود نمی‌آورد و این اصولاً یک امر موقتی است.

1- Minista Pleipotentary.

2- Charge d' affaires ad interim Plenipotentary.

۲) کارداران دایمی

روابط دیپلماتیک میان دو کشور ممکن است در اساس در سطح «کاردار دایمی» باشد و یا سطح مأموریت به هر دلیلی از سطح «سفیر» به سطح «کاردار دایمی» تنزل یابد و یا بر عکس، از سطح «کاردار دایمی» به سطح «سفیر» ارتقا پیدا کند.

«کاردار دایمی» ریاست مأموریت را بر عهده دارد و به جز از حیث تشریفات و تقدم، در ردیف سفیران و وزیران مختار است. (ماده ۱۴ عهدنامه ۱۹۶۱)

«کاردار دایمی» از طرف وزیر امور خارجه کشور فرستنده طی نامه رسمی به وزیر امور خارجه کشور پذیرنده معرفی می‌شود. کارداران دایمی باید از میان وزیران مختار یا رایزن‌ها انتخاب شوند.

قسمت دوم: کارمندان مأموریت

۱. کارمندان دیپلماتیک مأموریت (دیپلمات‌ها)

کارمندان دیپلماتیک یا سیاسی به آن دسته از کارمندان مأموریت می‌گویند که عنوان «دیپلمات» را دارند. (بند د ماده ۱ عهدنامه ۱۹۶۱)

در مورد طبقه‌بندی کارمندان دیپلماتیک، هر چند مقررات بین‌المللی مدونی وجود ندارد، اما حقوق بین‌الملل عرفی در این مورد تصریح دارد که پس از سفیر و وزیر مختار، کارمندان دیپلماتیک به ترتیب ارجحیت و اولویت دارای عناوین زیر می‌باشند: رایزن (درجه یک، درجه دو و درجه سه)، دبیر اول، دبیر دوم، دبیر سوم و بالاخره وابسته. وابسته‌ها چنانچه دیپلمات باشند، عنوان «وابسته دیپلماتیک یا سیاسی» را دارند. رایزن‌ها و وابسته‌ها ممکن است بنابه مورد، امور فرهنگی، اقتصادی و یا نظامی را انجام دهند، بدون آن که از کارمندان دیپلماتیک وزارت امور خارجه باشند.

کشور فرستنده در انتخاب تمامی کارمندان مأموریت آزاد است، مگر در مورد وابسته‌های نظامی، دریایی یا هوایی که کشور پذیرنده می‌تواند نام آنان را قبلاً برای تأیید بخواهد. (ماده ۷ عهدنامه ۱۹۶۱) آنان باید اصولاً تابعیت آن کشور را داشته باشند و جز با موافقت کشور پذیرنده آنان را نمی‌توان از میان اتباع این کشور یا کشور ثالث انتخاب نمود (ماده ۸ عهدنامه ۱۹۶۱). انتخاب کارمندان دیپلماتیک در یک مأموریت معمولاً با نظر رئیس مأموریت و حکم وزیر امور خارجه صورت می‌گیرد و مراتب باید متعاقباً به وزارت امور خارجه کشور پذیرنده اعلام گردد. (بند الف ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۶۱)

تعداد کارمندان دیپلماتیک در یک مأموریت با توجه به حجم کار و سازمان و تشکیلات سفارت و پس از موافقت کشور پذیرنده معین می‌شود (ماده ۱۱ عهدنامه ۱۹۶۱).

۲. کارمندان اداری و فنی مأموریت

مقصود از کارمندان اداری و فنی، آن دسته از کارمندان مأموریت‌اند که به امور اداری و فنی مأموریت اشتغال دارند. (بند و ماده ۱ عهدنامه ۱۹۶۱) این افراد معمولاً از میان کارمندان اداری و فنی وزارت امور خارجه کشور فرستنده انتخاب و یا در محل استخدام می‌شوند (کارمند محلی) می‌شوند. در صورتی که هیچ یک از کارمندان دیپلماتیک مأموریت در کشور پذیرنده حضور نداشته باشد، یکی از کارمندان اداری و فنی می‌تواند از طرف کشور فرستنده با رضایت کشور پذیرنده، امور جاری اداری نمایندگی را انجام دهد. (بند ۲ ماده ۱۹ عهدنامه ۱۹۶۱)

۳. خدمه مأموریت

خدمه مأموریت یعنی آن دسته از کارمندان مأموریت که به امور خدماتی اشتغال دارند. (بند ۲ ماده ۱ عهدنامه ۱۹۶۱) رانندگان، مستخدمان، نامه رسان‌ها، نگهبان‌ها، دربان‌ها و امثال آنان در زمره خدمه مأموریت هستند. این اشخاص نیز می‌توانند از اتباع کشور فرستنده نباشند.

گفتار دوم : مأموریت دیپلماتیک ویژه^۱

عنوان مأموریت فوق‌العاده که در گذشته معمول بود، جای خود را به مأموریت ویژه داده که در راستای دیپلماسی Ad hoc شکل قدیمی و تاریخی دیپلماسی کاربرد دارد. این اصطلاح را برای اولین بار کمیسیون حقوق بین‌الملل به سال ۱۹۵۸ به کار برد و نیز در این مورد در ۸ دسامبر ۱۹۶۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد عهدنامه‌ای در ۵۵ ماده به نام «عهدنامه مأموریت‌های ویژه» به تصویب رسانید.

به موجب این عهدنامه، مأموریت ویژه یک مأموریت موقت است و شخصی که از طرف یک کشور نزد کشور دیگر فرستاده می‌شود، نماینده آن کشور محسوب می‌گردد. وظیفه مأمور ویژه، انجام مأموریت خاصی است که ویژگی‌های دوجانبه بودن، موقتی بودن، محدود بودن را داراست. مأمور ویژه از طرف کشور فرستنده و با موافقت کشور پذیرنده تعیین می‌گردد.

بند چهارم: نقش و وظایف مأموران دیپلماتیک

۱. نقش مأموران دیپلماتیک

از آنجا که مأموران دیپلماتیک یک کشور در کشور پذیرنده دارای خصوصیت نمایندگی کشور

فرستنده هستند و در واقع، حضور دایمی آنان در محل مأموریت به مثابه حضور مستمر یک کشور نزد کشور دیگر است، لذا آنان نمایانگر اقتدار، استقلال و حاکمیت کشور فرستنده می‌باشند. مأموران دیپلماتیک، نقش اصلی و رسمی را در برقراری ارتباطات میان دو کشور فرستنده و پذیرنده ایفا می‌کنند، به ویژه نقش رئیس مأموریت بسیار تعیین کننده است.

۲. وظایف مأموران دیپلماتیک

یکی از جهاتی که بیانگر نقش بسیار مهم مأموران دیپلماتیک است، وظایف سنگین، گسترده، متعدد و متنوع است که بر عهده آنهاست. این وظایف را نمی‌توان به طور کامل و دقیقاً قالب‌های از پیش تعیین شده مشخص کرد. با وجود این، مهم‌ترین وظایف مأموران طبق عهدنامه ۱۹۶۱ به قرار زیر است:

- (۱) نمایندگی کشور فرستنده نزد کشور پذیرنده؛
 - (۲) حفظ منافع کشور فرستنده و اتباع آن در کشور پذیرنده تا حدودی که در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است؛
 - (۳) مذاکره با کشور یا حکومت کشور پذیرنده؛
 - (۴) اطلاع از اوضاع و احوال و سیر وقایع در کشور پذیرنده با استفاده از تمامی وسایل قانونی و گزارش آن به حکومت کشور فرستنده؛
 - (۵) بسط روابط دوستانه و توسعه روابط اقتصادی، فرهنگی و علمی میان کشور فرستنده و کشور پذیرنده؛
 - (۶) احترام به قوانین و مقررات کشور پذیرنده؛
 - (۷) عدم مداخله در امور داخلی کشور پذیرنده؛
 - (۸) عدم انجام فعالیت‌های حرفه‌ای یا تجاری به قصد انتفاع شخصی در کشور پذیرنده؛
- مأموران دیپلماتیک می‌توانند وظایف کنسولی را نیز انجام دهند و این دو با یکدیگر منافاتی ندارد.

۳. مأمور متخلف یا عنصر نامطلوب^۱

کشور پذیرنده می‌تواند به هر دلیلی - موجه یا غیرموجه - به کشور فرستنده اطلاع دهد که مأمور دیپلماتیک کشور پذیرنده - حتی رئیس مأموریت - را «عنصر نامطلوب» تشخیص داده و از کشور فرستنده بخواهد آن شخص را فرا خواند و یا به مأموریت وی پایان دهد. کشور پذیرنده می‌تواند حتی شخصی را قبل از ورود به قلمرو خود، عنصر نامطلوب اعلام نماید. چنانچه کشور فرستنده از انجام

تعهدات مذکور خودداری نماید و یا آنها را ظرف مهلت مناسبی انجام ندهد، کشور پذیرنده می‌تواند از شناختن شخص مورد نظر به عنوان عضو مأموریت خودداری و حتی او را اخراج کند.^۱

ماده ۹ عهدنامه ۱۹۶۱ درمورد عنصر نامطلوب می‌باشد.

در تکمیل بحث، نکات زیر قابل ذکر است :

(۱) اخراج به عنوان عنصر نامطلوب ممکن است گروهی باشد.^۲

(۲) اخراج به عنوان عنصر نامطلوب گاهی به خصوصیات فردی عضو مربوط نیست، بلکه نتیجه اختلاف میان کشور پذیرنده و کشور فرستنده است ؛

(۳) کارمندان اداری و فنی مأموریت نیز ممکن است به عنوان عنصر نامطلوب شناخته شوند ؛

(۴) امروزه تقریباً در تمامی موارد، کشور فرستنده درمقابل مأموری که از طرف کشور پذیرنده به عنوان عنصر نامطلوب شناخته شده، معامله متقابل می‌کند.

بند پنجم : مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک

یکی از موارد محدود شدن حاکمیت سرزمینی توسط حقوق بین‌الملل، مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک است.

مأموران دیپلماتیک از گذشته‌های دور و طی قرون و اعصار و در هر تمدنی از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک - حداقل در زمان صلح - برخوردار بوده‌اند.

مقررات بین‌المللی مربوط تا سال ۱۹۶۱ جنبه عرفی داشت، لیکن با انعقاد عهدنامه وین در آن سال، به صورت مکتوب و بدون درآمد، البته کشورها در قوانین داخلی خود نیز مقرراتی در این خصوص وضع نموده‌اند.

در مبحث مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک، این موضوعات مورد بررسی قرار خواهند گرفت: مفهوم مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک، مبنای مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک، انواع مصونیت‌های دیپلماتیک، انواع مزایای دیپلماتیک، چه کسانی از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک استفاده می‌کنند، انصراف از مصونیت‌های و مزایای دیپلماتیک و بالاخره، مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک در کشور ثالث.

۱- مثلاً اخراج یک عضو سفارت جمهوری اسلامی ایران در نروژ از آن کشور به عنوان عنصر نامطلوب در آوریل ۱۹۹۴.

۲- اخراج تمامی مأموران دیپلماتیک، کنسولی و کارمندان اداری و فنی سفارت ایران در بغداد در بهمن ماه ۱۳۴۸ (۱۹۷۰) از خاک عراق به عنوان عناصر نامطلوب.

گفتار نخست: مفهوم مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک

مأموران دیپلماتیک از سوی کشور فرستنده مأمور به انجام یک سلسله خدمات عمومی در قلمرو کشور پذیرنده می‌شوند باید برای نیل به این مقصود (اجرای مأموریت) از تضمینات استثنایی داریم یا حداقل تسهیلاتی برخوردار باشند. این تضمینات یا تسهیلات اصطلاحاً مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک می‌نامند.^۱

اما باید میان مفاهیم مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک قائل به تفکیک شد. «مصونیت به طور کلی بدین معنی است که دارنده آن از تعقیب قانون و مأموران کشور در امان است. یا به عبارت دیگر، قانون و مأموران مجری قانون نمی‌توانند شخص دارنده آن را تعقیب کنند. مقصود از مزایا آن است که امتیازاتی به کسی داده شود که سایر مردم از آن حق استفاده ندارند.»^۲

از سوی دیگر، تنها مصونیت‌های دیپلماتیک مستقیماً بر حقوق بین‌الملل استوارند و فقط مصونیت‌ها هستند که به حاکمیت کشور پذیرنده خدشه وارد می‌کنند و تحت این عنوان به آن کشور تحمیل می‌شوند. اما در مقابل، مزایای دیپلماتیک منحصرأ به حقوق داخلی کشور پذیرنده که صلاحیت تام اعطای آنها را دارد، وابسته است.^۳ البته جایگاه مقررات نزاکتی بین‌المللی و حتی حقوق بین‌الملل را در این رابطه نمی‌توان از نظر دور داشت.

مزایای دیپلماتیک را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. برخی ریشه در حقوق بین‌الملل دارند، مانند معافیت‌های مالیاتی. اما سایر مزایا از جمله معافیت‌های گمرکی بر تدابیر ساده نزاکتی استوارند و حقوق بین‌الملل آنها را به شکل تجویزی و نه امری بیان داشته است و تحقق وجود آنها به قوانین داخلی کشورها بستگی دارد.^۴ (مواد ۳۴ تا ۳۶ عهدنامه ۱۹۶۱).

گفتار دوم: مبنای مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک

به طوری که تاریخ روابط دیپلماتیک نشان می‌دهد، کشورها هیچ گاه تمایل واقعی به قبول مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک نداشته‌اند. اما با وجود این، عملاً آنها را در تمام جنبه‌ها پذیرفته و رعایت کرده‌اند. در نتیجه، این سؤال پیش می‌آید که منطق مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک و یا به عبارت دیگر، مبانی حقوقی، اهداف و علت وجودی آنها چیست؟ چنین بررسی موجب پدید آمدن نظریات گوناگونی شده است. البته این بررسی یا توجیه نظری بدون فایده عملی نخواهد بود، زیرا آنها در صورت سکوت یا ابهام یا اجمال حقوق قابل اجرا، رهنمودهای تفسیری ارائه می‌نمایند. در مجموع، در این باره سه نظریه مطرح است: نظریه فرا سرزمینی، نظریه نمایندگی و بالاخره، نظریه مصلحت شغلی.

1- Quoc Dinh, N. op.ci.t, pp.832.

۲ - صدر، جواد. حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران، انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۵. ص ۸۴.

3- Quoc Dinh, N. op.ci.t, pp.832-833.

4- Ibid.p.833.

۱. نظریه فراسرزمینی^۱

برخی از حقوق دانان از جمله گروسیوس معتقدند که برخورداری مأموران دیپلماتیک از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک بر قاعده فراسرزمینی استوار است. به موجب این نظریه، مأموران دیپلماتیک در طول مدت مأموریت مانند افرادی هستند که کشور خود را ترک نکرده و در خارج از قلمرو کشور پذیرنده حضور دارند و وظایف خود را در آنجا انجام می‌دهند. اماکن مأموریت نیز همین وضع را دارند و جزئی از قلمرو کشور فرستنده به شمار می‌آیند. این نظریه که تا مدت‌ها در دکتربین حقوق بین‌الملل مورد قبول بود به تدریج مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفت، تا بدانجا که امروزه به درستی مردود شناخته شده است.

نظریه فراسرزمینی نه تنها با موازین منطقی و اصولی منطبق نیست، بلکه با رویه قضایی بین‌المللی و به طور کلی با حقوق بین‌الملل موضوعه نیز مغایرت دارد.

سرانجام نمی‌توان پذیرفت که در صورت وقوع جنایت یا جنایت در داخل منزل مأمور یا در محل سفارت، قوانین و مقررات کشور متبوع مأمور حاکم بر رفتار با جنایت باشد، زیرا در آن صورت مقام صلاحیت‌دار برای رسیدگی به این جنایت نیز دادگاه‌های آن کشور است، در حالی که تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی برای رسیدگی به جرائم ارتكابی در محل سکونت و یا محل کار مأموران، دادگاه‌های کشور محل مأموریت است.

۲. نظریه نمایندگی^۲

دومین نظریه، بر خصوصیت نمایندگی مأموران دیپلماتیک مبتنی است طبق این نظریه از آنجا که مأموران دیپلماتیک کشور فرستنده نمایندگان آن کشور نزد کشور پذیرنده می‌باشند، لذا از همان مصونیت‌ها و مزایای «کشورها» برخوردارند. مقدمه عهدنامه ۱۹۶۱ و ماده ۳ آن که به موجب آن، یکی از وظایف مأموران دیپلماتیک را «نماینده‌گری کشور فرستنده نزد کشور پذیرنده» عنوان می‌کند، مبتنی بر نظریه نمایندگی است.

۳. نظریه مصلحت شغلی^۳

نظریه مصلحت یا منفعت شغلی دارای مفاهیم عملی نوینی است. به موجب این نظریه، برای این که مأموران دیپلماتیک در کشور محل مأموریت در شرایط خوب و استقلال کامل انجام وظیفه کنند باید درحد وسیعی از آزادی عمل برخوردار باشند و این بهره‌مندی تنها با برخورداری از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک به دست می‌آید. طبق این نظریه، مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک تنها بر ضرورت‌های مستقل خدمت دیپلماتیک، به ویژه بر «مصلحت یا منفعت شغلی» استوار است. در این نظریه، راه محدود کردن مصونیت‌ها و مزایا هموار می‌گردد و از این طریق، موازنه‌ای میان نیازهای کشور فرستنده و حقوق کشور پذیرنده برقرار می‌شود.^۴

پیشرو نظریه مصلحت یا منفعت شغلی را می‌توان بینکر شوک هلندی دانست.

1- Extraterritorial Theory.

2- Quoc Dinh, N., op.cit., p.835.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در آرای متعدد از جمله در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران، ضمن تأکید بر این که مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک باید به منظور انجام خدمت دیپلماتیک باشد،^۱ بر پیوند این مصونیت‌ها و مزایا با خصوصیت نمایندگی دیپلماتیک نیز اصرار دارد (قرار مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۹، مجموعه آراء، ۱۹۷۹، ص ۱۹).

گفتار سوم: انواع مصونیت‌های دیپلماتیک

قسمت نخست: مصونیت از تعرض

«در اصطلاح بین‌المللی، این مصونیت به معنی غیر قابل تخطی بودن حرمت یک محل یا یک شخص است. حرمت محل یعنی عدم دخول بی اجازه در آن و حرمت شخص عدم نقض آزادی و حقوق اوست؛ اما این حرمت‌ها منحصر به محل سفارت یا شخص دیپلمات نیست، بلکه در هر رژیم دموکراتیک به موجب قوانین اساسی، هر شخص و نیز مسکن او از این حرمت برخوردار است. تفاوتی که حرمت عمومی مسکن مردم و شخص آنان را با حرمت محل سفارت و دیپلمات از هم متمایز می‌کند، این است که حرمت محل سکونت و اشخاص به موجب قانون می‌تواند سلب شود، در حالی که حرمت محل سفارت و شخص دیپلمات و خانه او غیر قابل تخطی است و هیچ قانون داخلی نمی‌تواند خلاف آن مقرر کند.»^۲

مصونیت از تعرض نسبت به مأموران دیپلماتیک، یک قاعده بنیادین حقوق بین‌الملل می‌باشد و آن شامل موارد زیر است:

۱. مصونیت اماکن و اموال مأموریت

طبق ماده ۲۲ عهدنامه ۱۹۶۱، اماکن مأموریت (اعم از سفارت، دفتر نمایندگی و امثال آنها) دارای مصونیت هستند و مأموران کشور پذیرنده و مأموران کشور فرستنده جز با رضایت رئیس مأموریت، حق ورود به این اماکن را ندارند. (بند ۱) کشور پذیرنده موظف است به منظور تأمین این مصونیت، تمامی تدابیر لازم را اتخاذ کند. (بند ۲) بدیهی است این مصونیت متوجه سایر افراد نیز می‌باشد. اماکن و اموال مأموریت از هر گونه بازرسی، توقیف و مصادره و یا اقدامات اجرایی مصون اند. (بند ۳) البته نباید از اماکن مأموریت به نحوی استفاده شود که با وظایف مأموریت مندرج در عهدنامه ۱۹۶۱ و سایر قواعد حقوق بین‌الملل عام و یا معاهدات معتبر میان کشور فرستنده و کشور پذیرنده مغایر باشد. (بند ۳ ماده ۴۱ عهدنامه ۱۹۶۱) بایگانی و اسناد مأموریت نیز مصون از تعرض اند. (ماده ۲۴ عهدنامه ۱۹۶۱)

۲. مصونیت ارتباطات رسمی مأموریت

هیأت‌های دیپلماتیک کشورها در کشور پذیرنده از آزادی ارتباطات (در اشکال مختلف و با استفاده از تمام وسایل ارتباطی) به منظورهای رسمی برخوردارند و در نتیجه، تمامی ارتباطات رسمی آنها مصون از هر گونه تعرض می‌باشند. (بند ۱ ماده ۲۷ عهدنامه ۱۹۶۱)

باوجود این، نصب دستگاه‌های فرستنده رادیویی و استفاده از آنها منوط به اجازه کشور پذیرنده است. (بند ۱ ماده ۲۷ عهدنامه ۱۹۶۱)

۳. مصونیت مکاتبات رسمی مأموریت

مکاتبات رسمی مأموریت به هر شکل که باشند، مصون از تعرض‌اند. (بند ۲ ماده ۲۷ عهدنامه ۱۹۶۱)

این مصونیت شامل کیسه یا محموله دیپلماتیک،^۱ حاوی اسناد و مدارک دیپلماتیک یا اشیای مورد استفاده رسمی می‌باشند که برای ارسال به مقصد می‌توان آن را به «پیک دیپلماتیک»^۲ سپرد. «پیک دیپلماتیک» به شخصی اطلاق می‌شود که از طرف کشور فرستنده یا هیأت دیپلماتیک دارای حکم رسمی مأموریت باشد و درانجام وظایف خود از حمایت‌های کشور پذیرنده برخوردار است. (بندهای ۵ و ۶ ماده ۲۷ عهدنامه ۱۹۶۱)

کیسه دیپلماتیک را می‌توان به خلبان یک هواپیمای بازرگانی (کشوری) سپرد، اما وی پیک دیپلماتیک محسوب نمی‌شود. هیأت دیپلماتیک می‌تواند یکی از اعضای خود را برای دریافت مستقیم و آزادانه کیسه دیپلماتیک از شخص ناخدای کشتی یا خلبان هواپیما اعزام دارد. (بند ۷ ماده ۲۷ عهدنامه ۱۹۶۱)

۴. مصونیت شخصی مأموران دیپلماتیک

مأمور دیپلماتیک مصون از تعرض است و نمی‌توان او را به هیچ عنوان توقیف یا بازداشت کرد. کشور پذیرنده با وی رفتار محترمانه‌ای که درشان اوست خواهد داشت و اقدامات لازم را برای جلوگیری از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت او اتخاذ خواهد کرد. (ماده ۲۹ عهدنامه ۱۹۶۱)

مأموران دیپلماتیک علاوه بر مصونیت شخصی، دارای مصونیت محل اقامت، مصونیت اموال، مصونیت اسناد و مکاتبات نیز هستند. (ماده ۳۰ عهدنامه ۱۹۶۱)

1- Diplomatic bag.

2- Diplomatic Courier.

قسمت دوم : مصونیت قضایی

به منظور تأمین استقلال و آزادی عمل مأموران دیپلماتیک در انجام وظایف محوله، حقوق بین الملل به ویژه عهدنامه ۱۹۶۱ (ماده ۳۱) برای آنان در کشور پذیرنده، مصونیت قضایی شناخته است. این مصونیت شامل مصونیت کیفری، مصونیت مدنی و اداری، مصونیت از ادای شهادت و بالاخره، مصونیت از اقدامات اجرایی است.

۱. مصونیت کیفری

چنانچه مأموران دیپلماتیک در کشور پذیرنده مرتکب اعمال یا خودداری از اعمالی گردند که طبق قوانین داخلی آن کشور جنایت محسوب شود، آنان از هر گونه تعقیب، بازداشت، بازجویی، بازپرسی و بالاخره، محاکمه معاف‌اند.

در مورد جرائم خلافی رانندگی مأموران دیپلماتیک، بین کشورها اتفاق نظر وجود ندارد و هر یک به نوعی عهدنامه ۱۹۶۱ را تعبیر و تفسیر کرده اند. به طور مثال وزارت امور خارجه امریکا معتقد است که مصونیت کیفری مندرج در عهدنامه ۱۹۶۱ جرائم خلافی رانندگی را در بر نمی‌گیرد و مأموران پلیس ایالات متحده می‌توانند با ارسال «برگ جرمه» مأمور دیپلماتیک را به دادگاه خلاف احضار نمایند. ضمناً وزارت امور خارجه امریکا این حق را نیز برای خود محفوظ می‌دارد که پلاک دیپلماتیک اتومبیل مأموری را بردارد که «عنصر نامطلوب» شناخته شده است.

۲. مصونیت مدنی و اداری

برخلاف مصونیت کیفری، مصونیت مدنی و اداری مأمور دیپلماتیک جنبه مطلق ندارد و طبق ماده ۳۱ عهدنامه ۱۹۶۱، موارد زیر را در بر نمی‌گیرد. (بند ۱)

الف) دعاوی مربوط به اموال غیر منقول خصوصی واقع در قلمرو کشور پذیرنده.

ب) دعاوی مربوط به ماترکی که مأمور دیپلماتیک به طور خصوصی در آن، وصی، امین ترکه، وارث و یا موصی له واقع شده باشد.

ج) دعاوی مربوط به فعالیت‌های حرفه‌ای یا تجاری خصوصی در کشور پذیرنده.

۳. مصونیت از ادای شهادت

مأموران دیپلماتیک را در هیچ یک از مراجع قضایی و اداری کشور پذیرنده نمی‌توان به ادای شهادت مجبور کرد. (بند ۲ ماده ۳۱ عهدنامه ۱۹۶۱) این اصل مکمل مصونیت قضایی مأموران دیپلماتیک است.

از مفهوم مخالف مقررۀ مذکور چنین بر می آید که مأموران دیپلماتیک بدون آن که اجباری داشته باشند به ویژه برای کمک به عدالت می توانند شهادت دهند.^۱

اعضای خانواده مأموران دیپلماتیک و نیز کارمندان اداری و فنی مأموریت و خانواده آنان از این مصونیت برخوردارند. (ماده ۳۷ عهدنامۀ ۱۹۶۱)

۴. مصونیت از اقدامات اجرایی

مصونیت قضایی مأموران دیپلماتیک متضمن مصونیت از اقدامات یا عملیات اجرایی نیز می باشد. بدین معنا که هیچ گونه اقدام یا عمل اجرایی، اعم از این که مرتبط با اجرای حکم قضایی باشد یا نباشد، نباید توسط مقامات و مأموران کشور پذیرنده علیه مأموران دیپلماتیک کشور فرستنده صورت گیرد. استثنایی که مأموران را از مصونیت مدنی و اداری خارج می کند، مصونیت از اقدامات اجرایی را نیز زایل می سازد، البته آن هم به شرطی که در موارد خارج از شمول مصونیت، اقدامات اجرایی خللی به مصونیت شخصی یا محل اقامت مأموران وارد نیاورد. (بند ۳ ماده ۳۱ عهدنامۀ ۱۹۶۱)

شرط اخیرالذکر، انجام عملیات اجرایی رادر مواردی که مأموران از مصونیت استفاده نمی کنند، با مشکل مواجه می کند، زیرا دامنه شمول مصونیت شخصی و مصونیت محل اقامت آن چنان گسترده است که هر گونه اقدام اجرایی می تواند به نوعی به مصونیت شخصی یا مصونیت اقامت خدشه وارد کند.

۵. مصونیت قضایی و مسئولیت مأموران دیپلماتیک

از آنجا که مصونیت به معنای عدم مسئولیت نیست، لذا مصونیت قضایی مأموران دیپلماتیک در کشور پذیرنده، آنان را از تعقیب قضایی کشور فرستنده معاف نخواهد داشت. (بند ۴ ماده ۳۱ عهدنامۀ ۱۹۶۱) از این رو، بسیاری از کشورها در قوانین داخلی، موضوع تعقیب قضایی مأموران دیپلماتیک خود را پیش بینی و مقرر داشته اند.^۲

این که کشور فرستنده خود ملزم باشد تا مأمور برخوردار از مصونیت قضایی خود را مورد تعقیب قضایی قرار دهد محل بحث است. اما چنین به نظر نمی رسد که کشور فرستنده از آزادی عمل چندانی در این رابطه برخوردار باشد تا جایی که بتواند آن مأمور را از تعقیب قضایی و محاکمه معاف دارد.

۱ - ذوالعین، پرویز، پیشین، صص ۲۸۶-۳۸۴.

۲ - برای مثال، طبق ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، «به جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیرایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو و حاکمیت ایران مرتکب شده اند و به جرایم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می شود.»

گفتار چهارم : انواع مزایای دیپلماتیک

۱. معافیت‌های مالیاتی

از آنجا که پرداخت مالیات یک عمل وابستگی است و از این حیث مأموران دیپلماتیک خارجی هیچ گونه وابستگی به کشور پذیرنده ندارند، بنابراین نمی‌توان آنان را در زمره مالیات دهندگان محسوب نمود. از سوی دیگر، حیثیت و مقامی که برای مأموران دیپلماتیک شناخته شده است، اقتضا دارد که آنان در کشور پذیرنده از پرداخت مالیات و عوارض معاف باشند. (ماده ۳۴ عهدنامه ۱۹۶۱)

معافیت‌های مذکور شامل کشور فرستنده و رئیس مأموریت، بابت اماکن مأموریت که در مالکیت یا اجاره خود دارند نیز می‌گردد. (ماده ۲۳ عهدنامه ۱۹۶۱)

موارد زیر خارج از شمول معافیت از پرداخت مالیات و عوارض است : مالیات‌های غیرمستقیم، مالیات‌ها و عوارض اموال غیر منقول خصوصی، مالیات بر ارث، مالیات و عوارض درآمدهای شخصی، مالیات بر سرمایه‌گذاری در مؤسسات تجاری، مالیات و عوارض خدمات خاص، هزینه‌های ثبت، دادرسی، رهن و تبر در مورد اموال غیر منقول با رعایت مفاد ماده ۲۳ مذکور. (ماده ۳۴ عهدنامه ۱۹۶۱)

۲. معافیت از مقررات تأمین اجتماعی

مأموران دیپلماتیک در مورد خدماتی که برای کشور فرستنده انجام می‌دهند، از مقررات تأمین اجتماعی که ممکن است در کشور پذیرنده لازم‌الاجرا باشد، معاف هستند. معافیت مذکور مانع از قبول اختیاری و استفاده از مقررات تأمین اجتماعی کشور پذیرنده تا حدودی که مورد قبول آن کشور باشد، نخواهد بود. البته مقررات مذکور محل توافق‌های منعقدۀ دو یا چند جانبه راجع به تأمین اجتماعی نمی‌باشد. (بندهای ۱، ۴ و ۵ ماده ۳۳ عهدنامه ۱۹۶۱)

۳. معافیت از خدمات شخصی، عمومی و نظامی

کشور پذیرنده، مأموران دیپلماتیک را از انجام خدمات شخصی و خدمات عمومی، به هر صورتی که باشد و الزامات نظامی از قبیل مصادره، بیگاری و اسکان افراد نظامی معاف خواهد داشت. (ماده ۳۵ عهدنامه ۱۹۶۱)

۴. معافیت‌های گمرکی

مأموران دیپلماتیک از پرداخت هر گونه حقوق و عوارض گمرکی برای اموال شخصی یا اموال متعلق به مأموریت که وارد کشور پذیرنده می‌کنند و یا از آن خارج می‌سازند معاف هستند.

شناخت این معافیت مبتنی بر نزاکت بین‌المللی و سنت دیرپای معمول میان کشورهای و قوانین داخلی آنهاست و به همین لحاظ بند ۱ ماده ۳۶ عهدنامه ۱۹۶۱ مقرر می‌دارد. «کشور پذیرنده طبق قوانین و مقرراتی که ممکن است وضع نماید، ورود اشیای زیر را با معافیت از حقوق گمرکی و عوارض و سایر هزینه‌های فرعی، به جز مخارج انبارداری و باربری و هزینه‌های ناشی از خدمات مشابه اجازه خواهد داد: اشیای مورد استفاده رسمی مأموریت، اشیای مورد استفاده شخصی مأمور دیپلماتیک یا بستگان او که اهل خانه او هستند و از جمله اثاثیه‌ای که برای منزل خود لازم دارد.»

ماده ۳۶ عهدنامه مذکور در بند ۲ اعلام می‌دارد که «توشه (لوازم) شخصی مأمور دیپلماتیک از بازرسی معاف است، مگر آن که دلایل جدی در دست باشد دال بر وجود اشیایی در آن که مشمول معافیت‌های مندرج در بند ۱ این ماده نباشد و یا ورود آن اشیا به موجب قوانین و مقررات قرنطینه‌ای کشور پذیرنده ممنوع باشد. در چنین صورتی، بازرسی جز در حضور مأمور دیپلماتیک یا نماینده مجاز او صورت نخواهد گرفت.»

گفتار پنجم: اشخاص بهره‌مند از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک

طبق مقررات حقوق بین‌الملل عام، اشخاص زیر اصولاً در خارج از کشور متبوعشان از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک برخوردارند.

- ۱) پادشاهان و رؤسای جمهور کشورها و همراهان آنان.
- ۲) قضات و کارمندان دیوان بین‌المللی دادگستری (حتی در کشور متبوعشان)؛
- ۳) کارمندان سازمان‌های بین‌الدول (حتی در کشور متبوعشان)؛
- ۴) نمایندگان کشورها نزد سازمان‌های بین‌الدول؛
- ۵) مأموران دیپلماتیک، به شرط آن که تبعه کشور پذیرنده یا مقیم دائمی آن کشور نباشند. در این صورت، فقط در مورد اعمال رسمی مربوط به وظایف خود از مصونیت قضایی و مصونیت از تعرض بهره‌مند خواهند بود. (بند ۱ ماده ۳۸ عهدنامه ۱۹۶۱)؛
- ۶) پیک‌های دیپلماتیک؛
- ۷) کارمندان اداری و فنی مأموریت و خانواده آنان، مشروط به این که تبعه کشور پذیرنده یا مقیم دائمی آن کشور نباشند (بند ۲ ماده ۳۷ عهدنامه ۱۹۶۱)؛
- ۸) خانواده مأموران دیپلماتیک، به شرط آن که تبعه کشور پذیرنده یا مقیم دائمی آن کشور نباشند (بند ۱ ماده ۳۷ عهدنامه ۱۹۶۱)؛
- ۹) خدمه مأموریت، به شرط آن که تبعه کشور پذیرنده یا مقیم دائمی آن کشور نباشند (بند ۳ ماده ۳۷ عهدنامه ۱۹۶۱)؛

۱۰) خدمتکاران شخصی اعضای مأموریت که تبعه کشور پذیرنده یا مقیم دایم آن کشور نباشند، آن هم در حدودی که مورد قبول آن کشور باشد (بند ۴ ماده ۳۷ عهدنامه ۱۹۶۱).

۱۱) سایر اشخاصی که دارای گذرنامه سیاسی (دیپلماتیک) و ویزای (روادید) سیاسی (دیپلماتیک) باشند.

این گونه افراد و خانواده آنان عیناً از مصونیت‌ها و مزایای مأموران دیپلماتیک استفاده می‌کنند. ضمناً این قانون داخلی هر کشور است که معین می‌کند برای چه اشخاصی گذرنامه سیاسی (دیپلماتیک) صادر می‌شود.^۱ البته شناسایی این امتیازات برای این گونه اشخاص، در اساس بر اصل معامله متقابل در روابط میان کشورها مبتنی است.

گفتار ششم: انصراف از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک

انصراف از مصونیت مدنی و اداری متضمن انصراف از مصونیت از اقدامات مربوط به اجرای حکم نخواهد بود و برای اجرای حکم، انصراف از مصونیت جداگانه‌ای ضروری است. (ماده ۳۲ عهدنامه ۱۹۶۱)

البته کشور پذیرنده نیز می‌تواند از کشور فرستنده بخواهد تا مأموری را که از مصونیت استفاده می‌کند، فراخوانده یا سلب مصونیت او را خواستار شود. بدیهی است کشور فرستنده اجباری به پذیرش این درخواست ندارد. در هر حال کشور پذیرنده می‌تواند او را به عنوان «عنصر نامطلوب» از کشور اخراج کند.

گفتار هفتم: مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک در کشور ثالث

اصل کلی این است که محدوده استفاده از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک، قلمرو کشور پذیرنده است و مأموران دیپلماتیک نمی‌توانند در کشورهای دیگر، حتی کشور متبوع خود، از این مصونیت‌ها و مزایا استفاده کنند. با وجود این، آنان در موارد استثنایی در کشور ثالث (به غیر از کشور فرستنده و کشور پذیرنده) از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک برخوردارند:

۱. چنانچه مأموری به قصد عزیمت یا بازگشت به محل مأموریت و یا برای مراجعت به وطن خود، از قلمرو کشور ثالثی که در صورت لزوم روادید صادر نموده عبور کند یا توقف کوتاهی نماید و مجبور به اقامت موقت در آنجا گردد، کشور ثالث وی و اعضای خانواده‌اش را از تعرض مصون داشته، مشمول تمامی مصونیت‌هایی خواهد نمود که برای عبور یا بازگشت آنها ضرورت دارد، حتی اگر خانواده مأمور جدا از او مسافرت نماید (بند ۱ ماده ۴۰ عهدنامه ۱۹۶۱).

۲. کشور ثالث در شرایط مشابه آنچه مشکل در استثنای اول بر شمرده شد، نباید عبور کارمندان اداری و فنی یا خدمه مأموریت و افراد خانواده آنان را از قلمرو خود دچار اشکال سازد (بند ۲ ماده ۴۰ عهدنامه ۱۹۶۱).

۳. کشور ثالث در مورد مکاتبات و سایر وسایل ارتباطی رسمی، از جمله پیام‌های کد و رمز که از قلمرو آن می‌گذرد، همان آزادی و حمایتی را اعطا خواهد کرد که کشور پذیرنده در این باره رعایت می‌کند و نسبت به پیک‌های دیپلماتیک که در صورت لزوم روادید تحصیل کرده‌اند و نیز در مورد کیسه‌ها یا محموله‌های دیپلماتیک عبوری، همان مصونیت از تعرض و حمایتی را که کشور پذیرنده ملزم به رعایت است، اعطا خواهد کرد (بند ۳ ماده ۴۰ عهدنامه ۱۹۶۱).

۴. تعدات کشورهای ثالث طبق بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۴۰ نسبت به اشخاص مذکور ارتباطات رسمی و کیسه‌های دیپلماتیک که به علت «فورس ماژور» در قلمرو کشور ثالث می‌باشند، مجرا خواهد بود.

۵. چنانچه اشخاصی که از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک استفاده می‌کنند، به منظور گذراندن تعطیلات یا مرخصی و یا انجام امور شخصی و یا به شکل دیگر، از کشور ثالث عبور یا به آنجا مسافرت کنند، از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک برخوردار نخواهند بود. اما کشور ثالث معمولاً و بدون ایجاد تعهد حقوقی و صرفاً بر اساس نزاکت بین‌المللی، تسهیلاتی را برای آنان فراهم خواهد ساخت.

بند ششم: علل خاتمه مأموریت دیپلماتیک و آثار آن

گفتار نخست: قطع روابط دیپلماتیک و علل آن

قطع روابط دیپلماتیک همانند برقراری روابط دیپلماتیک یک امر ارادی و اختیاری کشورهاست که با تصمیم یک جانبه صورت می‌گیرد و در نتیجه مأموریت دیپلماتیک خاتمه می‌پذیرد و این تصمیم، طبق اصل عمل متقابل به طرف دیگر تحمیل می‌شود، چه او راضی به این عمل باشد یا نباشد. علل قطع روابط دیپلماتیک به شرح زیرند:

۱. تیرگی روابط

تیرگی روابط میان دو کشور ممکن است منجر به قطع روابط دیپلماتیک به طور دائم یا موقت میان آن دو گردد.

۲. بروز مخاصمات مسلحانه

درمقابل روابط دیپلماتیک که بارزترین تجلی روابط دوستانه میان کشورهاست، مخاصمات مسلحانه یا جنگ روشن ترین نمودار روابط خصمانه میان آنهاست. در نتیجه، اصولاً امکان حفظ و تداوم روابط دیپلماتیک بابرز روابط خصمانه مسلحانه وجود ندارد. از این روست که با بروز مخاصمات مسلحانه یا جنگ میان دو کشور، قطع روابط دیپلماتیک میان آنها را مفروض می‌پندارند، چرا که کشورهای متخاصم موظفند تسهیلات لازم را برای خروج اشخاص بهره مند از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک از آن کشورها فراهم سازند. (ماده ۴۴ عهدنامه ۱۹۶۱) با وجود این، رویه کشورها بر این اصل، استثنایی شناخته و آن ادامه روابط دیپلماتیک میان دو کشور ایران و عراق تا سال‌ها پس از بروز مخاصمات فعال میان آنهاست.

۳. اقدام جمعی کشورها

اصولاً قطع روابط دیپلماتیک یک اقدام فردی کشورهاست، اما ممکن است به صورت یک اقدام جمعی نیز از سوی تعدادی از کشورها اعمال گردد. این گونه اقدامات، معمولاً یک اقدام تنبیهی است.

۴. اقدام سازمان ملل متحد

طبق ماده ۴۱ منشور ملل متحد، شورای امنیت می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که برای اجرای تصمیمات خود، اقدامات مختلفی علیه کشور متخلف انجام دهند، از جمله این که از آنها بخواهد تا روابط دیپلماتیک خود را با کشور متخلف قطع نمایند. نمونه این اقدام را می‌توان در قطعنامه شماره ۲۷۷ شورای امنیت مورخ ۱۸ مارس ۱۹۷۰ علیه رودزبای جنوبی ملاحظه کرد.

گفتار دوم : علل خاتمه مأموریت دیپلماتیک

۱. علل مربوط به مأموران دیپلماتیک

علل زیر مربوط به شخص مأموران دیپلماتیک مربوط است و موجب می‌گردد تا مأموریت آنان در کشور پذیرنده خاتمه پذیرد؛ فوت، بازنشستگی، استعفا (در صورت پذیرش کشور فرستنده).

۲. علل مربوط به کشور فرستنده

علل زیر ناشی از اراده کشور فرستنده است: اخطار مأمور به هر دلیل که باشد، تبدیل یا تغییر

محل مأموریت مأمور دیپلماتیک، خاتمه دادن به مأموریت مأمور دیپلماتیک و مطلع کردن کشور پذیرنده. (بند الف ماده ۴۳ عهدنامه ۱۹۶۱)

۳. علل مربوط به کشور پذیرنده

کشور پذیرنده می‌تواند از شناسایی مأموری که عنصر نامطلوب شناخته شده خودداری کند و عملاً به خدمت او خاتمه دهد و او را اخراج نماید. (بند ۲ ماده ۹ و بند ب ماده ۴۳ عهدنامه ۱۹۶۱)

گفتار سوم: آثار خاتمه مأموریت دیپلماتیک

خاتمه کامل مأموریت دیپلماتیک، آثاری به شرح زیر به دنبال دارد:

۱. کشور پذیرنده موظف است تمامی تسهیلات لازم را فراهم نماید تا مأموران دیپلماتیک کشور فرستنده و اعضای خانواده آنان بتوانند در اولین فرصت ممکن، خاک کشور را ترک نمایند. (ماده ۴۴ عهدنامه ۱۹۶۱)

۲. کشور پذیرنده موظف است اماکن، اموال و بایگانی مأموریت را حفظ نموده واز آنها حمایت نماید. (بند الف ماده ۴۵ عهدنامه ۱۹۶۱)

۳. کشور فرستنده می‌تواند حفاظت اماکن مأموریت را با اموال و بایگانی موجود در آنها به کشور ثالثی که مورد تأیید کشور پذیرنده باشد، واگذار نماید. (بند ب ماده ۴۵ عهدنامه ۱۹۶۱)

۴. کشور فرستنده می‌تواند حفظ منافع خود و اتباع خود را به کشور ثالثی که مورد تأیید و قبول کشور پذیرنده باشد، واگذار نماید. (بند ج ماده ۴۵ عهدنامه ۱۹۶۱)

کشور مذکور در بندهای ۳ و ۴ را «کشور حافظ منافع» می‌نامند.^۱ رضایت کشور حافظ منافع برای انجام امور محوله لازم است.

از سوی دیگر، امروزه چنین معمول است که پس از خاتمه کامل مأموریت دیپلماتیک، کشور فرستنده یکی از مأموران دیپلماتیک یا اداری مأموریت را با جلب موافقت کشور پذیرنده به سمت «حافظ اموال» منصوب می‌نماید. وظیفه این مأمور، همان طور که از عنوانش بر می‌آید، صرفاً حفاظت اماکن، اموال و بایگانی مأموریت است. مأمور حافظ اموال حق مراجعه مستقیم و تماس با مقامات کشور محل مأموریت را ندارد و تنها از طریق سفارت کشور حافظ منافع می‌تواند انجام وظیفه نماید.

مأمور حافظ اموال در طول دوران مأموریت، از تمامی مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک برخوردار خواهد بود.

۱- مثلاً دولت پاکستان حافظ منافع دولت جمهوری اسلامی ایران در ایالات متحده آمریکا و دولت سوئیس حافظ منافع دولت ایالات متحده آمریکا در ایران است.

بخش دوم : حقوق کنسولی

منظور از حقوق کنسولی، مجموعه قواعد و مقررات بین‌المللی ناظر و حاکم بر روابط کنسولی میان کشورهاست.

مباحث حقوقی کنسولی شامل: برقراری روابط کنسولی، پست کنسولی، نقش و وظایف مأموران کنسولی، مصونیت‌ها و مزایای کنسولی و بالاخره، خاتمه مأموریت کنسولی است.

بند نخست: برقراری روابط کنسولی

۱. سابقه تاریخی

در ابتدا برقراری روابط کنسولی ناشی از توسعه تجارت و مسافرت بازرگانان به کشورهای خارجی برای کسب اطلاعات تجاری و یافتن بازار مناسب جهت کالاهای خود بود، اما این امر مداخله کشورهای متبوع بازرگانان را برای حمایت از آنها پیش آورد و تأسیس نهاد کنسولی را موجب گردید. در ادامه به همراه حمایت از بازرگانان و کالاهای آنها، حمایت از سایر اتباع مقیم کشورهای خارجی نیز پیش آمد.

«روابط کنسولی، ابتدا بین کشورهای جنوبی اروپا معمول گردید. در آن زمان (قرون وسطا) روابط بازرگانی بین کشورهای ایتالیا، اسپانیا و فرانسه موجب بروز دعاوی و مسائل حقوقی میان بازرگانان گردید و به همین جهت، این کشورها توافق نمودند که یکی از تجار را به عنوان داور در دعاوی بازرگانی انتخاب نمایند و این شخص را قاضی کنسول نامیدند. «در خلال جنگ‌های صلیبی و پس از آن که بازرگانان این کشورها در کشورهای شرقی سکنه گزیدند و به تأسیس مؤسسات تجاری پرداختند، سیستم کنسولی را نیز در آن کشورها رایج نمودند. در مواردی بر اساس پیمان‌های کاپیتولاسیون که بین کشورهای اروپایی و کشورهای اسلامی منعقد گردید، صلاحیت کنسول‌ها وسیع تر شد. کنسول‌ها در کشورهای اسلامی مجاز بودند که به امور مدنی و جزایی اتباع کشور خود پرداخته و از منافع آنان دفاع کنند. البته این پیمان‌ها در ابتدای قرن نوزدهم منسوخ گردید.»^۱

از آنچه ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً روابط کنسولی دارای قدمت بیشتری نسبت به روابط دیپلماتیک دائمی است. ثانیاً درمورد روابط دیپلماتیک قواعد عرفی بر حقوق نوشته مقدم بوده است. ثالثاً برقراری روابط کنسولی به هیچ وجه متضمن برقراری روابط دیپلماتیک نمی‌باشد، بلکه خلاف آن صادق است. رابعاً قطع روابط دیپلماتیک به خودی خود موجب قطع روابط کنسولی نمی‌شود.

۲. منابع حقوق کنسولی

مقررات مربوط به روابط کنسولی - برعکس روابط دیپلماتیک - از زمان‌های قدیم که نهاد کنسولی پدید آمده، موضوع معاهدات دو جانبه میان کشورهای ذینفع بوده است.

با انعقاد عهدنامه وین مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۶۳ در مورد روابط کنسولی که با کوشش‌های سازمان ملل متحد تهیه و تنظیم و به تصویب رسید، مقررات دو جانبه کنسولی تکمیل گردید. متن عهدنامه وین ۱۹۶۳، مانند عهدنامه وین ۱۹۶۱ مشتمل بر ۷۹ ماده و از سال ۱۹۶۷ به مرحله اجرا در آمده است. به موازات این عهدنامه، قوانین و مقررات داخلی نیز در این زمینه تدوین گردیده است. از سوی دیگر بر اثر تصمیمات قضایی داخلی، قواعد عرفی عام نیز به وجود آمده که در آرای داوری و قضایی بین‌المللی انعکاس یافته است.

بند دوم : پست کنسولی

معمولاً کشورها پس از برقراری روابط کنسولی، مبادرت به تأسیس یک یا چند «پست کنسولی» در شهر یا شهرهای مختلف یکدیگر می‌نمایند. انتخاب شهر با شهرهای حوزه کنسولی با موافقت کشور پذیرنده و با توجه به اهمیت آنها از نظر بازرگانی (مثل بندرها) و یا به علت تعداد زیاد اتباع یک کشور در آن شهر و یا به ملاحظات دیگر صورت می‌پذیرد. در هر پست کنسولی، تعدادی مأمور کنسولی انجام وظیفه می‌نمایند که هر یک در طبقه خاصی قرار دارند و نحوه انتصاب و پذیرش آنان نیز متفاوت است.

۱. طبقات مأموران کنسولی

مأموران کنسولی شامل رئیس پست کنسولی و تعدادی اعضای پست کنسولی است که در مجموع به چهار طبقه تقسیم می‌شوند (ماده ۹ عهدنامه ۱۹۶۳) :

(۱) سرکنسول‌ها ؛

(۲) کنسول‌ها ؛

(۳) کنسولیاریا ؛

(۴) نمایندگان کنسولی.

برای هر پست کنسولی، برحسب اهمیت آن حوزه کنسولی یک نفر از میان طبقات فوق به عنوان رئیس پست کنسولی منصوب می‌گردد. به طور مثال، برای شهرهای بزرگ، سرکنسول منصوب می‌شود. رئیس پست کنسولی در کشور پذیرنده از نظر سلسله مراتب اداری تابع رئیس مأموریت دیپلماتیک است. تعداد مأموران کنسولی بر اساس موافقت نامه دوجانبه میان کشور فرستنده و کشور پذیرنده معین می‌گردد، اما در هیچ پست کنسولی بیش از یک نفر نمی‌تواند عهده دار ریاست پست کنسولی باشد. در گذشته، در کنار کنسول‌های ثابت، کنسول‌های افتخاری نیز وجود داشت، اما عهدنامه ۱۹۶۳ انتصاب کنسول‌های افتخاری را امری اختیاری قلمداد کرده است.

۲. چگونگی انتصاب و پذیرش مأموران کنسولی

مأموران کنسولی معمولاً از میان کارمندان دیپلماتیک یا ادارای وزارت امور خارجه انتخاب و توسط وزیر امور خارجه منصوب و به کشور پذیرنده معرفی می‌شوند. کشور پذیرنده می‌تواند پیش از اشتغال آنان به کار از پذیرش آنان خودداری کند. در این صورت انتصابشان لغو می‌گردد.

انتصاب رئیس پست کنسولی تابع تشریفات خاصی است. بدین نحو که ابتدا کشور فرستنده با رعایت قوانین و مقررات داخلی و عادات و رسوم کشور پذیرنده، رئیس پست کنسولی منصوب می‌کند و طی سندی بنام «معرفی نامه»^۱ (نه استوار نامه) به مقام صلاحیت‌دار کشوری که قرار است نامبرده در آنجا انجام وظیفه کند، ارسال خواهد داشت. چنانچه آن مقام با مأموریت رئیس پست کنسولی موافقت داشته باشد، مراتب را طی اجازه نامه‌ای که به آن «روانامه»^۲ می‌گویند به کشور متبوع رئیس پست کنسولی اعلام می‌دارد. شروع به انجام وظایف رئیس پست کنسولی از تاریخ دریافت روانامه است.

بند سوم: نقش و وظایف مأموران کنسولی

مأموران کنسولی اصولاً نمایندگی دیپلماتیک را بر عهده ندارند و وظایف آنان دارای خصوصیت کاملاً اداری و غیر سیاسی است، اما گاهی مأموران کنسولی با موافقت کشور پذیرنده، وظایف مأموران دیپلماتیک را انجام می‌دهند، بدون آن که بتوانند از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک استفاده کنند. (ماده ۱۷ عهدنامه ۱۹۶۳) متقابلاً مأموران دیپلماتیک می‌توانند وظایف کنسولی را انجام دهند، بی آن که به مصونیت‌ها و مزایای آنان خدش‌های وارد آید. (ماده ۷۰ عهدنامه ۱۹۶۳)

مأموران کنسولی موظفند در وهله اول به قوانین و مقررات کشور پذیرنده احترام گذارند. (ماده ۵۵ عهدنامه ۱۹۶۳) و نیز به فعالیت‌های حرفه‌ای یا تجاری به قصد انتفاع شخصی اشتغال نورزند. (ماده ۵۷ عهدنامه ۱۹۶۳)

مهم‌ترین وظایف مأموران کنسولی در ماده ۵ عهدنامه ۱۹۶۳ منعکس است. این ماده مفصل‌ترین ماده عهدنامه است. بر این اساس می‌توان وظایف کنسولی را به ترتیب زیر طبقه‌بندی و تشریح نمود:

وظایف کنسولی در سطح بین‌المللی؛ وظایف کنسولی در سطح دولتی؛ وظایف کنسولی در سطح نهادهای دولتی؛ وظایف کنسولی نسبت به اشخاص؛ و بالاخره سایر وظایف کنسولی.

1 - Lettre de Provision.

2 - Exequatur.

۱. وظایف کنسولی در سطح بین‌المللی

اعتلائی وظایف کنسولی به سطح بین‌المللی یکی از نوآوری‌ها در حقوق کنسولی است.^۱ طبق تبصره ب ماده ۵ عهدنامه ۹۶۳: «کمک به توسعه مناسبات بازرگانی، اقتصادی، فرهنگی و علمی میان کشور فرستنده و کشور پذیرنده و گسترش روابط دوستانه میان دو کشور به هر طریق دیگر در حدود مقررات این عهدنامه» حاکی از وظایف کنسولی در سطح بین‌المللی است. اصولاً فعالیت‌های بین‌المللی در زمره وظایف دیپلماتیک است، اما مأموران کنسولی نیز می‌توانند توأمان این فعالیت‌ها را انجام دهند.

۲. وظایف کنسولی در سطح کشوری

به موجب بندهای الف و ج ماده ۵ عهدنامه ۱۹۶۳، دو وظیفه در سطح کشوری برای مأموران کنسولی مقرر شده است:

- (۱) حمایت و حفاظت از منافع کشور فرستنده در حدود مقررات حقوق بین‌الملل؛
 - (۲) اطلاع از اوضاع و احوال بازرگانی، اقتصادی، فرهنگی و علمی کشور پذیرنده با استفاده از تمامی وسائل مشروع و گزارش آن به کشور فرستنده.
- موضوع «حمایت و حفاظت از منابع کشور فرستنده» دقیقاً مشخص نمی‌باشد، به ویژه با عنایت به این که این وظیفه جزء وظایف مأموران دیپلماتیک نیز می‌باشد. به طور کلی، مقصود این است که مأموران کنسولی مراقبت نمایند حقوق کشور فرستنده که ناشی از حقوق بین‌الملل می‌باشد، نقض نگردد.^۲

۳. وظایف کنسولی در سطح نهادهای دولتی

مهم‌ترین وظایف کنسولی در سطح وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی (نهادهای دولتی) کشور فرستنده عبارتند از:

- (۱) صدور و تعویض و تمدید گذرنامه، اسناد مسافرت و صدور روادید؛
- (۲) انجام امور مربوط به دفاتر اسناد رسمی؛
- (۳) انجام امور مربوط به ثبت احوال؛
- (۴) انجام امور مربوط به دادگستری، از جمله حفظ منافع کودکان صغیر و محجورین، اجرای نیابت قضایی و اجرای وظایف پلیس قضایی؛

۱- ذوالعین، پرویز حقوق کنسولی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۹.

۲- همان، ص ۴۰.

- ۵) انجام امور مربوط به دانش آموزان و دانشجویان ؛
۶) انجام امور مربوط به نظام وظیفه عمومی ؛
۷) انجام امور مربوط به کشتیرانی و هواپیمایی، از جمله اعمال نظارت و بازرسی نسبت به ناوهای دریایی و کشتی‌های رودخانه‌ای و هواپیماها و رساندن کمک به آنها.

۴. وظایف کنسولی در مورد اشخاص

- اهم وظایف کنسولی نسبت به اشخاص حقیقی یا حقوقی متبوع کشور فرستنده عبارتند از:
- ۱) حفظ منافع اشخاص در حدود مقررات حقوق بین‌الملل ؛
 - ۲) کمک و مساعدت به اشخاص ؛
 - ۳) حفظ منافع اشخاص حقیقی در مورد ارث در قلمرو کشور پذیرنده طبق قوانین آن کشور ؛
 - ۴) نمایندگی اشخاص در تأمین منافع و حفظ حقوق آنان در دادگاه‌ها یا نزد سایر مقامات کشور پذیرنده، مشروط به این که اشخاص به علت عدم حضور در کشور پذیرنده یا علل دیگر قادر به حضور در دادگاه و دفاع از منافع خود نباشند.

۵. سایر وظایف کنسولی

کشور فرستنده می‌تواند انجام هر گونه وظیفه دیگری را به عهده یک پست کنسولی محول کند، مشروط به این که قوانین و مقررات کشور پذیرنده، آنها را منع نکرده باشد و یا مورد ایراد کشور پذیرنده نباشند و یا وظایفی که در موافقت نامه‌های بین‌المللی معتبر موجود بین کشور فرستنده و کشور پذیرنده ذکر شده باشد.

بند چهارم: حمایت کنسولی

۱. ملاحظات کلی

حمایت کنسولی، حمایت کشور متبوع فرستنده از اتباع خود، اعم از حقیقی یا حقوقی و منابع آنان در مقابل کشور پذیرنده است.

حمایت کنسولی از جمله ابزارهای حمایت از اتباع و حق برداردی عادلانه است. این نوع حمایت در پرتو انسانی شدن حقوق بین‌الملل، در زمره حق‌های بشری نیز محسوب می‌شود، هر چند دیوان بین‌المللی دادگستری با مصلحت اندیشی افراطی، آن را یک حق بشری ندانسته است.^۱

حمایت کنسولی صرفاً در حدود قوانین و مقررات داخلی کشور پذیرنده قابل اعمال است. البته این کشور نمی‌تواند در جهت نادیده انگاشتن حقوق افراد تحت حمایت به حقوق داخلی خود استناد کند.^۱ مواد ۳۶ و ۳۸ عهدنامه ۱۹۶۳ گویای حمایت کنسولی و ابعاد گوناگون این حمایت است.

۲. ابعاد گوناگون حمایت کنسولی

(۱) هرگاه یکی از اتباع کشور فرستنده در کشور پذیرنده به هر شکلی توقیف شده باشد، مقامات صلاحیت‌دار کشور پذیرنده بنا به درخواست ذینفع مکلفند بدون تأخیر مراتب را به پست کنسولی مربوط اطلاع دهند. درخواست ذینفع منوط به اطلاع او از حمایت کنسولی است.

(۲) مراسلات و مکاتبات شخص توقیف شده به مقصد پست کنسولی باید بدون تأخیر توسط مقامات مذکور ارسال شود.

(۳) شخص توقیف شده حق ملاقات، مذاکره و مکاتبه با مأموران کنسولی دارد.

(۴) پست کنسولی حق گرفتن و کیل برای ذینفع و حضور در مراحل مختلف دادرسی را دارد.

بند پنجم: مصونیت‌ها و مزایای کنسولی

مصونیت‌ها و مزایای کنسولی تا مدت‌ها بر معاهدات دو جانبه کنسولی و اصل معامله متقابل و عرف و عادات مرسوم میان کشورها استوار بود، اما از آنجا که این مقررات کامل نبود، عهدنامه ۱۹۶۳ مصونیت‌ها و مزایای کنسولی را تا حدودی به طور کامل تشریح نمود.

کشور پذیرنده می‌تواند در هر زمان و به هر دلیل، مأمور کنسولی کشور فرستنده را «عنصر نامطلوب» تشخیص داده و از آن کشور بخواهد تا او را فراخوانده و یا خود راساً او را اخراج کند. کشور پذیرنده الزام‌آور به ارائه دلیل ندارد.

مصونیت‌های کنسولی مشتمل بر مصونیت از تعرض، مصونیت کیفری و مصونیت مدنی است.

۱. مصونیت از تعرض

مصونیت از تعرض شامل انواع مصونیت‌های دیپلماتیک است که قبلاً ذکر گردید، با تفاوت‌هایی که ذیلاً خواهد آمد:

(۱) اماکن کنسولی فقط در حدودی که از آنها به منظور انجام مأموریت کنسولی استفاده شود، غیر قابل تعرض هستند (ماده ۳۱ عهدنامه ۱۹۶۳)؛

۱- دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای برادران لاگرانژ و اونا و سایرین با عنایت به ماده ۲۶ عهدنامه حقوق معاهدات، استدلال دولت آمریکا را در این خصوص رد کرد.

(۲) محل سکونت رئیس و اعضای کنسولی غیر قابل تعرض نیست ؛

(۳) مکاتبات و ارتباطات رسمی کنسولی مصون از تعرض هستند ؛

(۴) کیسه یا محموله کنسولی نسبت به کیسه یا محموله دیپلماتیک از مصونیت مطلق برخوردار نیست، زیرا هنگامی که مقامات صلاحیت دار کشور پذیرنده دلایل جدی داشته باشند که در کیسه یا محموله کنسولی، اشیای غیر رسمی وجود دارند، می توانند درخواست نمایند تا آنها را باز کنند (بند ۳ ماده ۳۵ عهدنامه ۱۹۶۳).

۲. مصونیت کیفری

مأموران کنسولی مصون از تعرض کیفری هستند، اما این مصونیت جنبه مطلق ندارد و تنها به مناسبت اعمال ناشی از اجرای وظایف رسمی کنسولی است. ضمناً این مصونیت، جرائم مهم را در بر نمی گیرد. (ماده ۴۱ عهدنامه ۱۹۶۳)

۳. مصونیت مدنی

مصونیت مدنی تنها در دعاوی مدنی ناشی از اعمال رسمی کنسولی و اماکن کنسولی وجود دارد، اما با وجود محدودیت های مذکور، کشورها می توانند با انعقاد موافقت نامه های دو یا چند جانبه و یا بر اساس معامله متقابل، مصونیت هایی بیش از آنچه در عهدنامه ۱۹۶۳ مقرر است برای مأموران کنسولی یکدیگر قائل شوند.

۴. مزایای کنسولی

مأموران کنسولی مانند مأموران دیپلماتیک از مزایایی به صورت معافیت برخوردارند. این معافیت ها عبارتند از: مالیات های شخصی و مالی، دولتی، منطقه ای و شهری، حقوق گمرکی و بازرسی گمرکی، خدمات شخصی و عمومی، الزامات نظامی (بیگاری و مصادره و اسکان افراد نظامی)، پروانه اقامت، پروانه کار و تأمین اجتماعی.

معافیت های فوق شامل این موارد می شوند: شخص مأمور کنسولی و اعضای خانواده او که در منزل وی سکونت دارند؛ فعالیت های رسمی کنسولی؛ اموال کنسولی و اموال متعلق به کشور فرستنده؛ درآمدها یا اموالی که مبدأ آن کشور فرستنده است. بنابراین، درآمدی که در کشور پذیرنده به سبب فعالیت خصوصی مأمور کنسولی تحصیل شود و اموال غیر منقول متعلق به شخص مأمور و نیز اموالی که در کشور پذیرنده به دست آید یا ارثی که از تبعه داخلی به مأمور کنسولی برسد، مشمول معافیت های فوق نیست.^۱

بند ششم : علل خاتمه مأموریت کنسولی و آثار آن

گفتار نخست : علل خاتمه مأموریت کنسولی

۱. پایان دوره مأموریت مأمور کنسولی. این مورد باید از طریق کشور فرستنده به کشور پذیرنده اعلام شود.
۲. اعلام کشور پذیرنده به کشور فرستنده مبنی بر این که کشور پذیرنده دیگر مأمور کنسولی را به این سمت نمی شناسد.
۳. لغو روانامه (فقط درمورد رؤسای پست کنسولی).
۴. بسته شدن یک یا چند پست کنسولی (درمورد مأموران پست کنسولی مربوط).
۵. قطع روابط دیپلماتیک (به هر دلیل). البته این امر لزوماً موجب قطع روابط کنسولی نمی شود، مگر آن که در این مورد تصریح شده باشد.
۶. فوت، بازنشستگی، استعفا، احضار مأمور کنسولی و یا تبدیل یا تغییر مأموریت وی.
۷. اخراج مأموری که «عنصر نامطلوب» شناخته شده است.

گفتار دوم : آثار خاتمه مأموریت کنسولی

- ماده ۲۷ عهدنامه ۱۹۶۳ وین متضمن مقرراتی تحت عنوان «حفاظت از اماکن و بایگانی کنسولی و منافع کشور فرستنده در شرایط استثنایی» است که در واقع به آثار خاتمه مأموریت کنسولی در صورت قطع روابط کنسولی یا بسته شدن یک پست کنسولی به طور موقت یا دائم می پردازد:
- «الف- در صورت قطع روابط کنسولی میان دو کشور.
- ۱- کشور پذیرنده حتی در صورت بروز مخاصمات مسلحانه، اماکن کنسولی و اموال پست کنسولی و بایگانی کنسولی را مورد حمایت و حفاظت قرار خواهد داد.
 - ۲- کشور فرستنده می تواند حفاظت از اماکن کنسولی و اموال کنسولی موجود در آن و بایگانی کنسولی را به عهده کشور ثالثی گذارد که مورد پذیرش کشور پذیرنده باشد.
 - ۳- کشور فرستنده می تواند کشور ثالث را که مورد قبول کشور پذیرنده باشد، عهده دار حفاظت از منافع خود و اتباعش نماید.
- «ب- در صورت بسته شدن یک پست کنسولی به طور موقت یا دائم، مقررات قسمت ۱ بند الف ماده حاضر مجرا خواهد بود: علاوه بر این :
- «۱- هر گاه کشور فرستنده نزد کشور پذیرنده مأموریت دیپلماتیک نداشته باشد^۱ چنانچه در

۱- مفهوم مخالف این قسمت از ماده این است که اگر کشور فرستنده نزد کشور پذیرنده مأموریت دیپلماتیک داشته باشد، حفاظت از اموال و بایگانی کنسولی را به مأموران دیپلماتیک خود محول می کند.

سرزمین آن کشور دارای پست کنسولی دیگری باشد، ممکن است حفاظت از اماکن پست کنسولی بسته شده و اموال موجود در آن و بایگانی کنسولی به عهده پست کنسولی اخیر گذارده شود و در صورت رضایت کشور پذیرنده انجام حوزه پست کنسولی تعطیل شده به آن محول گردد،

۲- در صورتی که کشور فرستنده مأموریت دیپلماتیک و پست کنسولی دیگری نزد کشور پذیرنده نداشته باشد، مقررات قسمت‌های ۲ و ۳ بند الف از ماده حاضر مجرا خواهد بود.»

جمع‌بندی

روابط دیپلماتیک و کنسولی میان ملت‌ها از دیرباز وجود داشته و بخشی از روابط بین‌الملل است که حقوق بین‌الملل آن‌ها را پذیرفته و سازمان داده، اما ایجاد نکرده است. این سلسله قواعد حقوق بین‌الملل که متضمن مقررات حاکم بر روابط دیپلماتیک و کنسولی است به تدریج تحت عنوان حقوق دیپلماتیک و کنسولی در زمره شاخه‌های حقوق بین‌الملل در آمده است، هر چند برخی آن را به دو شاخه مستقل تحت عناوین حقوق دیپلماتیک و حقوق کنسولی تقسیم کرده‌اند.

۱. حقوق دیپلماتیک

اجرای حقوق دیپلماتیک با برقراری روابط دیپلماتیک آغاز می‌شود، آن هم به شرطی که طرفین روابط، کشورها باشند، یکدیگر را مورد شناسایی قرار داده و متقابلاً رضایت به این امر داشته باشند.

اصل بر مأموریت دیپلماتیک دائمی و استثناً مأموریت دیپلماتیک ویژه است. مأموریت دیپلماتیک دائمی بر عهده رئیس مأموریت (از جمله سفیران) و کارمندان مأموریت (از جمله کارمندان دیپلماتیک و اداری) تحت ریاست فائده رئیس مأموریت است.

مأموران دیپلماتیک نمایانگر اقتدار، استقلال و حاکمیت کشور فرستنده هستند. وظایف این مأموران عبارتند از: نمایندگی کشور فرستنده نزد کشور پذیرنده، حفظ منافع کشور فرستنده و اتباع آن در کشور پذیرنده، اطلاع از اوضاع و احوال و سیر وقایع به صورت قانونی، بسط روابط دوستانه میان کشور فرستنده و کشور پذیرنده، عدم مداخله در امور داخلی کشور پذیرنده و عدم انجام فعالیت‌های حرفه‌ای یا تجاری در کشور پذیرنده.

کشور پذیرنده می‌تواند به هر دلیلی به کشور فرستنده اطلاع دهد که مأمور دیپلماتیک او را «عنصر نامطلوب» تشخیص داده و از کشور فرستنده بخواهد تا او را فرا خواند و یا به مأموریت وی پایان دهد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش حقوق دیپلماتیک، مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک است. مصونیت دیپلماتیک شامل مصونیت شخصی و خانوادگی، مصونیت محل سکونت، مصونیت اماکن و اموال مأموریت، مصونیت مکاتبات رسمی مأموریت و مصونیت قضایی، اعم از مصونیت کیفری و مصونیت مدنی و اداری و مصونیت از اقدامات اجرایی است. مزایای دیپلماتیک شامل معافیت‌های مالیاتی، معافیت از مقررات تأمین اجتماعی، معافیت از خدمات شخصی، عمومی و نظامی و معافیت‌های گمرکی است.

انصراف از مصونیت مدنی و اداری متضمن انصراف از مصونیت از اقدامات مربوط به اجرای احکام نخواهد بود. علل خاتمه مأموریت دیپلماتیک عبارتند از قطع روابط دیپلماتیک (از جمله به علت تیرگی روابط) و سایر علل خاتمه مأموریت دیپلماتیک (از جمله علل مربوط به مأموران دیپلماتیک مانند فوت، علل مربوط به کشور فرستنده (از جمله تغییر محل مأموریت) و علل مربوط به کشور فرستنده (عنصر نامطلوب قلمداد کردن مأمور).

۲. حقوق کنسولی

روابط و حقوق کنسولی سابقه دیرینه تری نسبت روابط و حقوق دیپلماتیک دارد. در رابطه با اجرای حقوق کنسولی همان شرایط اجرای حقوق دیپلماتیک باید تحقق پذیرد. روابط دیپلماتیک با روابط کنسولی ملازمه دارد، اما روابط کنسولی بدون روابط دیپلماتیک امکان پذیر است. در هر شهر از شهرهای کشور پذیرنده ممکن است یک پست کنسولی تأسیس گردد در هر یک از پست‌های کنسولی تعدادی مأمور کنسولی انجام وظیفه می‌کنند. مأموران کنسولی شامل رئیس پست کنسولی (سرکنسول) و تعدادی اعضای پست کنسولی است. وظایف مأموران کنسولی دارای خصوصیت کاملاً اداری و غیرسیاسی است، اما گاهی مأموران کنسولی با موافقت کشور پذیرنده، وظایف مأموران دیپلماتیک را انجام می‌دهند. وظایف کنسولی را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود: وظایف در سطح بین‌المللی (از جمله کمک به توسعه مناسبات بازرگانی، اقتصادی، فرهنگی و علمی) در سطح کشوری (از جمله حمایت و حفاظت از منابع کشور فرستنده)، در سطح نهادهای دولتی، یعنی در سطح وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی کشور فرستنده (از جمله انجام امور ثبت احوال، صدور و تعویض و تمدید گذرنامه)، وظایف نسبت به اشخاص (از جمله حفظ منافع اشخاص). وظایف کنسولی ضمن آن که حقوقی برای اتباع ایجاد می‌کنند، آنان از «حمایت کنسولی» نیز برخوردارند. مأموران کنسولی دارای مصونیت‌ها و مزایای کنسولی هستند. مصونیت‌های کنسولی شامل مصونیت از تعرض با تفاوت‌هایی از مصونیت‌های دیپلماتیک می‌باشد، اما آنان از مزایای کنسولی همچون مزایای دیپلماتیک برخوردارند. علل خاتمه مأموریت کنسولی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: علل مرتبط با شخص مأمور (از جمله پایان دوره مأموریت)؛ علل مرتبط با کشور فرستنده (از جمله اعلام کشور پذیرنده به کشور فرستنده)؛ علل مرتبط با کشور پذیرنده (از جمله اخراج مأمور کنسولی به عنوان عنصر نامطلوب).

فصل دوازدهم

اصول حقوق بین الملل اقتصادی^۱

حقوق بین الملل اقتصادی به عنوان یکی از شعبات حقوق بین الملل عمومی، ابعاد بسیار گسترده و پیچیده‌ای دارد که تبیین و تحلیل جامع آن مستلزم تسلط کامل نه تنها به دانش حقوق بین الملل عمومی، بلکه ضرورت حتمی آن، مطالعه و فراگیری زمینه‌ها و حوزه‌های متعدد و متنوع علوم اقتصادی و حقوق بین الملل مرتبط با آن هاست. از جمله حقوق بین الملل بازرگانی و حقوق تجارت جهانی، حقوق قراردادهای بیع بین المللی کالا و خدمات، حقوق بین الملل کسب و کار، حقوق بین الملل مالکیت فکری، حقوق بین الملل سرمایه‌گذاری خارجی، حقوق بین الملل مالی و پولی، حقوق بین الملل مالیاتی، حقوق استانداردهای حسابداری بین المللی، حقوق بین الملل رقابت و ضد انحصار. به علاوه، برخی دیگر از شاخه‌های حقوق بین الملل که مستقیماً مرتبط با شاخه‌های مذکور، به طور غیر مستقیم و لزوماً با آنها ارتباط می‌یابند، از جمله حقوق بین الملل بشر، حقوق بین الملل محیط زیست و حتی حقوق معاهدات، حقوق مسئولیت و حقوق فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات بین المللی. در این فصل، تمامی موضوعات مذکور در حدی که لازم به نظر می‌رسد و تا جایی که امکان داشته باشد با قلمی روان مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرند.

مطالب این فصل در سه بخش عنوان‌بندی می‌شوند:

- ✓ بخش اول : محتوا، تاریخچه، بازیگران و منابع حقوق بین الملل اقتصادی
- ✓ بخش دوم : حقوق بین الملل اقتصادی، نظام قواعد و اصول
- ✓ بخش سوم : حقوق تجارت جهانی و موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای

۱- مطالب این فصل عیناً یا با دخل و تصرفاتی در جهت روان سازی و سهولت درک مفاهیم، برگرفته از کتاب اصول حقوق بین الملل اقتصادی اثر ارزشمند پرفسور ماتیاس هردگن ترجمه آقایان دکتر محمد و دکتر صادق ضیائی بیگدلی است که چاپ اول آن در شهریور ماه ۱۳۹۷ توسط انتشارات گنج دانش انتشار یافته است.

بخش نخست : محتوا، تاریخچه و ساختار

حقوق بین الملل اقتصادی

این بخش مشتمل بر این موضوعات است: حقوق روابط اقتصادی بین المللی؛ محتوا و ساختار؛ گذشته و حال نظام اقتصادی بین المللی؛ بازیگران حقوق بین الملل اقتصادی و منابع حقوق بین الملل اقتصادی.

بند نخست : حقوق روابط اقتصادی بین المللی : محتوای ساختار

گفتار نخست : مفهوم و محتوای حقوق بین الملل اقتصادی

مفهوم «حقوق بین الملل اقتصادی» در برگزیده مقررات پیچیده و گسترده حاکم بر روابط اقتصادی بین المللی و رفتار فرامرزی کشورها، سازمان های بین المللی و بخش خصوصی است این اصطلاح اساساً به تنظیم مقررات حاکم بر معاملات فرامرزی کالا، خدمات، سرمایه، روابط پولی و حمایت بین المللی از مالکیت فکری می پردازد. این مفهوم همچنین تا حدودی موضوع جا به جایی شرکت ها و اشخاص حقیقی در فراسوی مرزها و نیز جنبه هایی از رقابت بین المللی را در بر می گیرد. در یک مفهوم موسع، حقوق بین الملل اقتصادی، مسائل حقوقی مربوط به تولید، مصرف و جریان ثروت ها را به نظم و قاعده می کشاند. اما در مفهوم مضیق، تنها به بخشی از حقوق بین الملل عمومی می پردازد که مستقیماً بر روابط اقتصادی بین کشورها یا سازمان های بین المللی حاکم است و تنها بر سه حیطه حقوق تجارت جهانی، حقوق بین الملل سرمایه گذاری و حقوق بین الملل پولی تمرکز دارد.

مطالب این بخش در اساس از مفهوم موسع حقوق بین الملل اقتصادی پیروی می کند.

گفتار دوم : تعاملات میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی

تعاملات میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی از بسیاری جهات موجب شکل دهی نظم اقتصادی بین المللی می شود. فرضاً قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد که بر اساس ماده ۴۱ از فصل هفتم منشور ملل متحد، کشوری را به دلیل نقض مقررات حقوق بین الملل و یا اشخاص حقیقی یا حقوق خصوصی را به جرم آن که در فعالیت های تروریستی بین المللی دست داشته اند، محکوم به تحریم های اقتصادی و تجاری می کند، باید از مجرای قوانین ملی کشورها به مرحله اجرا گذشته شوند.

از سوی دیگر، حقوق بین الملل به شیوه های گوناگون موجب تقویت حقوق داخلی کشورها

می‌گردد. به عنوان مثال، معاهدات مربوط به حمایت از سرمایه‌گذاری ممکن است سرمایه‌گذاران خارجی را ملزم به رعایت قوانین کشورهای میزبان نماید (شرط انطباق).

گفتار سوم : تعاملات حقوق داخلی کشورها با یکدیگر

یکی از موضوعات بحث برانگیز در حقوق بین‌الملل اقتصادی، اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی کشورهای خارجی است. اعمال فراسرزمینی قانون داخلی به معنای اعمال مقررات یک کشور نسبت به فعالیت‌هایی است که در خارج از آن کشور انجام می‌شود و یا نسبت به وضعیت اشخاص یا اشیا یا که در قلمرو کشور دیگر قرار دارند از مصادیق مهم این قوانین تحریم‌های فراسرزمینی یا ثانویه آمریکا علیه ایران است که حتی اتباع غیرامریکایی را در صورت نقض قانون داخلی خود مشمول تحریم قرار می‌دهد. اصولاً کشورها در اعمال یا عدم اعمال قوانین کشورهای دیگر که در جهت تأمین منافع اقتصادی همان کشورها وضع شده باشند، آزادند.

گفتار چهارم : حوزه‌های اصلی حقوق بین‌الملل اقتصادی

حوزه‌های اصلی حقوق بین‌الملل اقتصادی شامل حقوق تجارت بین‌الملل یا حقوق بین‌الملل تجارت، حقوق یکپارچه سازی اقتصادی منطقه‌ای و سایر موافقت نامه‌های تجاری دو یا چند جانبه، حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و حقوق بین‌الملل پولی می‌باشند. حقوق بین‌الملل اقتصادی، همچنین حوزه‌های مربوط به تجارت و سرمایه‌گذاری، مانند داوری تجاری بین‌المللی، موافقت نامه‌های اجتناب از اخذ مالیات مضاعف و حقوق بین‌الملل مالکیت فکری یا صنعتی و نیز حقوق بین‌الملل رقابت را شامل می‌گردد.

۱. حقوق تجارت بین‌الملل یا حقوق بین‌الملل تجارت

موافقت نامه‌های بین‌المللی راجع به مبادلات فرامرزی کالا و خدمات بر ویژگی متقابل یا دو طرفه بودن حقوق و تعهدات طرفین استوار است و هدف از آنها، دستیابی به منابع متقابل برای همه طرف هاست. سازمان تجارت جهانی بستر نهادی لازم را بر روابط تجاری جهانی پایه‌ریزی می‌کند و بر ساختارهای از پیش موجود طبق موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات ۱۹۴۷) بنا شده است (نک : مباحث آتی).

۲. حقوق اقتصادی منطقه‌ای و موافقت نامه‌های تجارت آزاد

یکپارچه سازی اقتصادها نیازمند نظامی برای جابه جایی اشخاص حقیقی و حقوقی شامل آزادی استقرار و در نهایت قواعد مشترک ضد انحصار است. این نظام را حقوق اقتصادی منطقه‌ای می‌نامند. حقوق اقتصادی منطقه‌ای با حقوق سازمان تجارت جهانی هم پوشانی دارد. از میان نظام‌های مذکور، اتحادیه اروپا به سطح منحصر به فردی از یکپارچه سازی اقتصادی و سیاسی رسیده است. (نک: مباحث آتی)

۳. حقوق بین الملل ضد انحصار و رقابت

حقوق بین الملل ضد انحصار و رقابت، بر تعامل قواعد داخلی رقابت و ضد انحصار کشورها در حوزه تجارت فرامرزی حاکم است.

۴. حقوق بین الملل سرمایه گذاری

حقوق بین الملل سرمایه گذاری موضوعاتی همچون تشویق سرمایه گذاری خارجی و حمایت از آن را در برابر دخالت‌های بی مورد کشور میزبان پوشش می‌دهد. در حال حاضر، ایجاد محیط مساعد برای سرمایه گذاری به عنوان زیر بنای توسعه اقتصادی شناخته شده است.

۵. حقوق بین الملل پولی

بخش مهمی از حقوق بین الملل اقتصادی، روابط پولی را بر می‌گیرد. اساسنامه صندوق بین المللی پول مقرراتی را برای نظارت بر ترتیبات ارزی و کمک به کشورهای عضو و مناطق پولی وضع کرده است.

۶. حقوق بین الملل مالکیت فکری

معاهدات متعددی به موضوع حمایت از مالکیت فکری در زمینه‌های حق تکثیر، حمایت از طراحی صنعتی، حق اختراع می‌پردازند. در حقوق سازمان تجارت جهانی، موافقت نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تربیس) گام بلندی در جهت استانداردهای جهانی برای حمایت مؤثر در این زمینه برداشته‌اند.

۷. حقوق بین الملل کسب و کار

حقوق بین الملل حاکم بر معاملات تجاری بین بازیگران بخش خصوصی به طور سنتی خارج از حیطه حقوق بین الملل اقتصادی جای دارد. در هر حال، این مقوله امروزه ارتباط قابل ملاحظه‌ای با روابط اقتصادی بین المللی یافته است.

بند دوم: گذشته و حال نظم اقتصادی بین المللی

گفتار نخست: ریشه‌های تاریخی حقوق بین الملل اقتصادی

در گذشته، در حقوق بین الملل عام، اصول اندکی بر روابط اقتصادی بین المللی تأثیر مستقیم می‌گذاشت. طبق حقوق عرفی، کشورها می‌توانستند به طور آزادانه در مورد روابط اقتصادی با دیگر کشورها تصمیم‌گیری کنند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) به وضوح به وجود این آزادی عمل اشاره کرده است.^۱ بنابراین، هیچ کشوری ملزم به برقراری یا تداوم روابط تجاری با سایر کشورها نیست، مگر مبتنی بر یک معاهده بین‌المللی یا سایر تعهدات بین‌المللی خاص باشد.

طرح کلی حقوق بین الملل اقتصادی نوین در اواخر جنگ جهانی دوم ظاهر شد. کنفرانس برتون وودز (۱۹۴۴) منجر به تأسیس صندوق بین‌المللی پول و گروه بانک جهانی گردید. اما منشور هاوانا (۱۹۴۸) که سند مؤسس سازمان بین‌المللی تجارت بود هرگز به مرحله اجرا در نیامد. با وجود این، عنصر محوری آن منشور، یعنی موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در ۱۹۴۷ تحقق یافت.

ایران از زمان تأسیس گات عضو ناظر موافقت‌نامه بود، اما هیچ‌گاه به آن ملحق نگردید.

گفتار دوم: نگرانی کشورهای در حال توسعه و

تقاضا برای نظم نوین اقتصادی

شکاف موجود میان کشورهای صنعتی و در حال توسعه، تقاضا را برای ایجاد یک موازنه جدید در نظام اقتصادی بین‌المللی افزایش داد و به نیازها و منافع کشورهای در حال توسعه توجه بیشتر کرد. حرکت به سمت نظم نوین اقتصادی بین‌المللی در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ (۱۹۶۲) مجمع عمومی سازمان ملل متحد راجع به حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی و به نحو بارزتری در منشور حقوق و تکالیف اقتصادی کشورها طی قطعنامه شماره ۳۲۸۱ مجمع (۱۹۷۴) نمود یافت.

گفتار سوم: نظام سازمان تجارت جهانی

بسته اصلاحات نظام تجارت جهانی در دور اروگوئه (۱۹۹۴) به تأسیس سازمان تجارت جهانی، گات اصلاحی ۱۹۹۴ و چندین موافقت‌نامه دیگر، مانند موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس) یا موافقت‌نامه‌های جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس) منجر شد. تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات، زمینه را برای تشکیل حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی فراهم ساخت. (نک: مباحث آتی)

۱- قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در و علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه آمریکا) (ماهیت، ۱۹۸۶)، گزارش‌های دیوان، بند ۳۷۵.

گفتار چهارم: جهانی شدن روابط اقتصادی

در مباحث حوزه عمومی، «جهانی شدن» را اغلب به هم پیوستگی عمیق اقتصادی‌های ملی قلمداد می‌کنند. این اصطلاح عمدتاً بر یکپارچه سازی پیچیده بازارهای سرمایه و تجارت بین‌المللی کالا و حتی بعضاً خدمات و نیروی کار معطوف است.

تاریخچه جهانی شدن اقتصاد، عمدتاً به دوران امپراتوری‌های بزرگ استعماری باز می‌گردد. در دوران استعمار، بازیگران خصوصی با وضعیت‌های دوگانه (خصوصی-دولتی) و نیز قدرت‌های شبه حکومتی که نمونه بارز آن، شرکت هند شرقی (۱۶۰۲) است که به واقع عملکردی حاکمیتی داشت و از جمله محرک‌های جهانی شدن اقتصاد محسوب می‌شدند.

زمان زیادی سپری شد تا جهانی شدن اقتصاد در معاهدات مربوط به آزادسازی تجارت بین‌الملل مبنای هنجاری یافت. حذف موانع سرمایه‌گذاری خارجی و کنترل اخلاص در رقابت نیز عناصر مهمی در جهانی شدن به شمار می‌روند. در عین حال، پیشرفت‌های داخلی کشورها و ساختارهای قانونی-اساسی آنها حتی شاید نقش مهم‌تری در این خصوص ایفا کرده باشند. تغییر بسیاری از اقتصادهای با نظام برنامه‌ریزی متمرکز به نظام‌های بازار آزاد، به موازات تغییر در بسیاری از مفاهیم سیاسی، به فرایند جهانی شدن سرعت بخشید.

این تغییر جهت اقتصادی در بسیاری از کشورها، بخش عمومی (دولتی) را به نحو قابل ملاحظه‌ای به نفع بخش خصوصی کوچک و یا محدود کرد. البته در مقابل، برای بسیاری از کشورهای فقیر، منافع رفاهی ناشی از جهانی شدن، آن گونه که انتظار می‌رفت، حاصل نشد.

در سال‌های اخیر، بنا به دلایل گوناگون، انتقادات فزاینده‌ای به جهانی شدن اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای صنعتی مطرح شده، هر چند در این راستا موفقیت‌هایی به دست آمده است.

گفتار پنجم: همبستگی اقتصادی و امنیت بین‌المللی

مبادلات کالا و خدمات و نیز جریان‌های بین‌المللی سرمایه با موضوع امنیت بین‌المللی ارتباط پیچیده و بحث برانگیزی دارند. از دیدگاه مکتب واقع‌گرایی، رهبران کشورها بر حناکترسازی امنیت ملی تمرکز می‌کنند که این هدف آنها را به سمت گسترش قلمرو اعمال کنترل به منظور کاهش وابستگی اقتصادی سوق می‌دهد. بنابر یک رویکرد نظری جدید، احتمال بروز اختلاف و درگیری میان کشورها با پیش‌بینی آنها از میزان سودهای آتی رابطه تجاری خود با کشور طرف تجارت رابطه مستقیم دارد. به نظر می‌رسد این نظریه «انتظارات تجاری» با تحلیل‌های میدانی سازگارتر باشد. مواضع اخیر آمریکا علیه چین و اتحادیه اروپا در چارچوب مقررات سازمان تجارت جهانی، نشانه خوبی از این همبستگی با بار منفی آن است.

بند سوم: بازیگران حقوق بین‌الملل اقتصادی

قلمرو بازیگران روابط اقتصادی بین‌المللی بسیار بیش از قلمرو تابعان حقوق بین‌الملل در مفهوم مضیق (یعنی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) می‌باشند. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، شرکت‌های فراملی، انجمن‌های غیر

رسمی کشوری و همکاری‌های میان - سازمانی، صحنه اقتصاد بین‌الملل امروزه را شکل داده و فرایند تدوین قواعد، مقررات و استانداردها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

علاوه بر این، توسعه استانداردهای حقوق بشری و امکان طرح دعاوی سرمایه‌گذاران علیه کشورها در مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری (ایکسید)، نقش و جایگاه قانونی شرکت‌ها و اشخاص را در روابط اقتصادی بین‌المللی تقویت کرده است.

بند چهارم : منابع حقوق بین‌الملل اقتصادی

منابع حقوق بین‌الملل اقتصادی از حیث شکلی همان منابع حقوق بین‌الملل عمومی است (نک: منابع حقوق بین‌الملل)، هر چند موضوعات آن‌ها مستقیم یا غیر مستقیم در حوزه‌های گوناگون اقتصادی است.

حقوق (حق‌های) مقرر طبق حقوق بین‌الملل (مانند حقوق سرمایه‌گذاران خصوصی خارجی) از حقوق ملی و تغییرات احتمالی آن مستقل می‌باشد. نقض تعهدات حقوق بین‌الملل، از جمله به صورت اعمال محدودیت‌های وارداتی یا اقداماتی که علیه شرکت‌های خارجی صورت می‌گیرد، صرف نظر از مطابقت آن با حقوق ملی، واجد مسئولیت بین‌المللی کشورها می‌گردد. با این که سازوکارهای اجرای قوانین در حقوق بین‌الملل در مقایسه با حقوق ملی غیر مؤثر تر است و از جامعیت کمتر برخوردارند؛ با این حال، سازوکار تحریم، انگیزه قوی برای رعایت تعهدات بین‌المللی به وجود می‌آورند. قطع حمایت‌های مالی، خروج سرمایه‌گذاری‌های خارجی یا تحریم‌های تجاری می‌توانند هزینه‌های سیاسی یا اقتصادی را که کشور مسئول باید در مقابل نقض تعهدات بین‌المللی بپردازد، افزایش دهند.

برخی از این سازوکارها متضمن ضمانت اجراهای شدیدی می‌باشند، مانند سازوکار حل اختلافات سازمان تجارت جهانی که امکان تعلیق گسترده امتیازات را فراهم می‌کند. البته روابط اقتصادی بین‌المللی همچنین ممکن است تحت تأثیر قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل متحد تحت فصل هفتم منشور ملل متحد برای تقویت صلح جهانی و امنیت بین‌المللی قرار گیرند. رویه جدید شورای امنیت در جهت مبارزه با تروریسم، مجازات‌های اقتصادی علیه افراد و موجودیت‌های غیر دولتی را پیش‌بینی کرده است. (تحریم‌های هوشمند)^۱

۱. حقوق بین‌الملل عرفی

به رغم تعداد فزاینده معاهدات بین‌المللی، قواعد عرفی حقوق بین‌الملل عمومی تأثیر قابل

توجهی بر روابط اقتصادی بین‌المللی دارند. بسیاری از شروط معاهدات، شباهت و ارتباط نزدیکی با قواعد عرفی دارند، از جمله در رابطه با «رفتار عادلانه و منصفانه» با سرمایه‌گذاران خارجی. اصول عرفی همچنین به عنوان راهنما در تفسیر معاهدات به کار می‌روند. در قضیه بنزین-ایالات متحده آمریکا، رکن تجدید نظر سازمان تجارت جهانی در اشاره به قواعد عام تفسیر معاهدات مقرر در ماده ۳۱ عهدنامه حقوق معاهدات تأکید می‌کند که موافقت نامه‌های سازمان تجارت جهانی نباید در خلأ و فارغ از حقوق بین‌الملل عمومی تفسیر گردند.

قواعد حقوق بین‌الملل عرفی که بر روابط اقتصادی بین‌المللی اثرگذاری عمیقی دارند، شامل موضوعات متعدد و متنوعی هستند، از جمله مصونیت کشورها، حداقل استاندارد برای رفتار با اتباع بیگانه و حمایت دیپلماتیک.

۲. معاهدات در زمینه روابط اقتصادی بین‌المللی

در حقوق عرفی، نه تجارت آزاد، نه عدم تبعیض در روابط اقتصادی بین‌المللی و نه شیوه خاصی برای حل اختلافات پیش‌بینی شده است. نظام تجارت جهانی، آزادسازی منطقه‌ای یا دو جانبه تجاری، حمایت از سرمایه‌گذاران فراتر از حداقل استاندارد عرفی و نظام پولی بین‌المللی بر پایه موافقت نامه‌های بین‌المللی استوار می‌باشند که اغلب با موافقت نامه‌های غیر رسمی (مانند موافقت نامه‌های گروه ۲۰) تکمیل می‌گردند.

در میان معاهدات دو جانبه اولیه، معاهدات موسوم به معاهدات مودت، بازرگانی و کشتیرانی مهم‌ترین سلف موافقت نامه‌های جدید راجع به حمایت از تجارت و سرمایه‌گذاری به حساب می‌آیند. مهم‌ترین معاهدات در حیطه روابط اقتصادی شامل این موارد است: موافقت نامه‌های سازمان تجارت جهانی؛ معاهدات حمایت از سرمایه‌گذاری، از جمله عهدنامه ایکسید؛ موافقت نامه برتون وودز در مورد صندوق بین‌الملل پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه.

۳. اصول کلی حقوق

از جمله اصول کلی حقوق در زمینه‌های اقتصادی می‌توان از اصل منع دارا شدن ناعادلانه، اصل تعهد به جبران و ترمیم خسارت، اصل حسن نیت و اصل مرتبط استاپل^۱ و اصل جانشینی کشورها در رابطه با اموال، دیون و مطالبات نام برد.

در فقدان قواعد معاهده‌ای، مسئولیت اعضای سازمان‌های بین‌المللی برای بدهی‌های سازمان تابع اصول کلی حقوقی می‌باشد.

۱- estoppel اصلی است که بنا بر آن، هیچ کس نمی‌تواند به زبان دیگری تناقض گوئی کند. امروزه قاعده استاپل کاربرد فراوانی در حقوق بین‌الملل و نقش مؤثری در تحقق دادرسی مبتنی بر عدالت و انصاف دارد مبنای این اصل، اصل ضرورت حسن نیت است.

بخش دوم: حقوق بین الملل اقتصادی: نظام قواعد و اصول

بند نخست: اصول بنیادین نظم اقتصادی بین المللی

۱. خودمختاری کشورها در انتخاب های اقتصادی

به عنوان یک اصل، کشورها در انتخاب نظام اقتصادی و اجتماعی خود آزادند: هر کشوری دارای حق بنیادین برای انتخاب و اجرای نظام های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود می باشد.

به همین ترتیب، کشورها در حفظ ارتباط یا عدم ارتباط با سایر اقتصادها نیز آزادند، این آزادی از اصل «برابری حاکمیت کشورها» (بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد) ناشی می شود و می تواند از طریق تعهدات معاهداتی اجرا گردد. امروزه برای بخش قابل توجهی از جامعه بین المللی، موافقت نامه های بین المللی در انتخاب ساختار اقتصادی کشورها نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند. این کار را به ویژه براساس شرایط زیر محقق می سازند:

(۱) تضمین مالکیت خصوصی، آزادی انتخاب شغل و آزادی ارتباطات؛

(۲) رفع موانع غیر تعرفه ای تجاری شامل انحصارهای دولتی؛

(۳) آزاد سازی تجارت خدمات؛

(۴) آزادی تشکیل شرکتها و مؤسسات و جابه جایی سرمایه؛

(۵) محدود کردن یارانه ها

تقریباً هیچ کشوری با نظام اقتصادی با برنامه ریزی متمرکز (اقتصاد کاملاً دولتی) در بین اعضای سازمان تجارت جهانی وجود ندارد.

منشور ملل متحد به همکاری های بین المللی شامل بخش اقتصادی و اجتماعی (بند ۳ ماده ۱، بندهای الف و ب مواد ۵۵ و ۵۶) و اصل حسن همجواری (ماده ۷۴) پای بند می باشد. اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها (بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد)، آزادی تنظیم فعالیت های اقتصادی را که در خارج از کشور انجام می شوند یا چیزهایی را که در خارج از قلمرو کشور (قوانین فرامرزی) قرار دارند، محدود می سازد.

۲. آزاد سازی تجاری: کاهش تعرفه ها و حذف موانع غیر تعرفه ای

هدف نظام نوین اقتصادی بین المللی، آزادسازی معاملات اقتصادی فرامرزی از طریق کاهش تعرفه ها و رفع سایر موانع تجاری است.

در همین راستا، مقدمه معاهده سازمان تجارت جهانی، آزاد سازی تجاری را با بهره برداری بهینه از منابع جهان مرتبط و توافقات راجع به حذف موانع تجاری و حذف رفتار تبعیض آمیز را متضمن «سودمندی متقابل» می داند. کاهش تعرفه ها و رفع موانع غیر تعرفه ای، مستقیماً موانع تجاری بین المللی را بر طرف می سازند. بر مبنای موافقت نامه گات، کاهش قابل ملاحظه ای در تعرفه ها در سطح جهانی حاصل شده است.

۳. رفتار منصفانه با سرمایه‌گذاران خارجی

در دهه‌های اخیر، سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان عامل محوری توسعه و ثبات اقتصادی شناخته شده‌اند. امروزه رفتار منصفانه (رفتار منصفانه و برابر و حمایت کامل و امنیت) با سرمایه‌گذاران خارجی (در مفهوم گسترده)، اساس و پایه حقوق بین‌الملل اقتصادی است.

۴. عدم تبعیض

عدم تبعیض، نقش بنیادینی در روابط بین‌المللی تجاری و سرمایه‌گذاری ایفا می‌کند. عدم تبعیض نسبت به اتباع، کالاها، خدمات و سرمایه‌گذاری‌های خارجی در دو سطح متفاوت عمل می‌کنند:

(۱) رفتار یکسان در سطح بین‌المللی با گسترش منافع اعطا شده به یک کشور (یا اتباع، کالاها، خدمات و سرمایه‌گذاری‌های این کشور) به روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با کشور دیگر (اصل رفتار ملت‌های کامله^۱ الوداد).

(۲) رفتار یکسان در سطح داخلی با اعطای رفتار ملی نسبت به اتباع، کالاها، خدمات و سرمایه‌گذاری‌های سایر کشورها. در هر دو سطح، اصل عدم تبعیض، شرایط برابر و همسانی را برای رقابت در بازارهای ملی تضمین می‌کند. رفتار ملت‌های کامله^۲ الوداد و رفتار ملی هر دو پایه و اساس گات و سایر موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی و نیز معاهدات نوین سرمایه‌گذاری به شمار می‌روند.

۵. شرایط مساعد برای کشورهای در حال توسعه

در کنار اهدافی چون ارتقای سطح زندگی و تحریک رشد اقتصادی، احساس همبستگی نسبت به کشورهای در حال توسعه و توجه به نیازهای ویژه آنها، یک اصل راهنما در حقوق بین‌الملل اقتصادی جدید محسوب می‌شود. این نیازها از راه‌های رفتار ترجیحی، تعرفه‌های ترجیحی (اعطای معافیت‌های تعرفه‌ای برای واردات کشورهای در حال توسعه)، انتقال فناوری و دستیابی به روش‌های نوین تولید و حفاظت محیط زیست و بالاخره، استثنائات بر تعهدات عام معاهده‌ای برای کشورهای در حال توسعه تأمین می‌شوند.

منظور از استثنائات آن است که در بسیاری از موافقت‌نامه‌های اقتصادی با قائل شدن استثنائاتی بر تعهدات عام، توجه به منافع ویژه کشورهای در حال توسعه را منتظر قرار داده‌اند. از جمله در موافقت‌نامه ابعاد تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس)، رفتارهای متفاوتی را برای کشورهای در حال توسعه در پیش می‌گیرد.

۶. توسعه پایدار

مفهوم توسعه پایدار یکی از نمونه‌های بارز استاندارد حقوق نرم محسوب می‌شود. با این که این مفهوم هنوز هم به جایگاه یک اصل استوار حقوق بین‌الملل نرسیده است، نتایج قابل ملاحظه‌ای برای روابط اقتصادی بین‌المللی در بر دارد.^۱

۷. احترام به حقوق بشر

طبق حقوق عرفی و معاهدات، نظام نوین بین المللی از بسیاری جهات با حقوق بشر مناسبات مشترکی دارند. مصادیقی از حقوق بشر چون تضمین مالکیت، تأثیر زیادی بر ساختار یک نظام اقتصادی و اجتماعی می گذارند. حمایت از حقوق بشر حتی ممکن است استانداردهای ظریف حمایتی را ایجاد کند، مانند به کارگیری اصل احتیاط در صورت احتمال مخاطرات برای سلامت یا حق بر آرامش زندگی خصوصی. اقداماتی معطوف به حداکثرسازی منافع اقتصادی یا صرف بی تفاوتی نسبت به حقوق اولیه انسانها ممکن است با حقوق بشر مانند حفاظت از سلامت انسان یا ممنوعیت کار کودکان در تضاد قرار گیرند. از سوی دیگر، نظم اقتصادی بین المللی به طور روز افزونی استانداردهای حقوق بشری را مورد پذیرش قرار داده است.

جهانی شدن روابط اقتصادی بین المللی به حمایت از حقوق بشر تا آن جا کمک می کند که تحریم های تجاری و سایر تحریم های اقتصادی را به ابزارهایی نسبتاً مؤثر تبدیل می نماید. بسیاری از کشورها یا گروه هایی از کشورها (از جمله سازمان های بین المللی) که حساسیت زیادی به موضوعات حقوق بشری دارند، گزینه اعمال تحریم های اقتصادی و ظرفیت قابل توجه آن را از خود سلب کرده اند. در عین حال، جهانی شدن روابط اقتصادی در بلند مدت ممکن است به حمایت جهانی به یک استاندارد جهانی حقوق بینجامد.

البته باید توجه داشت که خود تحریم های اقتصادی (مخصوصاً تحریم های غیر هوشمند) می توانند در بسیاری از موارد، نقض حقوق بشر باشند. از طرف دیگر، استفاده از ابزار تحریم برای ترغیب شرکای تجاری به رعایت حقوق بشر می تواند آسیب های جدی به پایه های حقوق بین الملل اقتصادی وارد نماید.

بند دوم : حاکمیت و روابط اقتصادی بین المللی

مفهوم نوین حاکمیت : پاسخ به جهانی شدن و تمکین به

انتخاب های دموکراتیک

کشورها در زمینه اقتصادی از اختیارات گسترده ای برای پیگیری و اعمال منافع نظارتی برخوردارند. مجموعه این اختیارات و خودمختاری، حاکمیت نامیده می شود. در زمینه اقتصادی، منشور حقوق و تکالیف اقتصادی کشورها مورخ ۱۹۷۴، منعکس کننده مفهوم کلاسیک حاکمیت کشورها می باشد. حتی انتقال محدود اختیارات اولیه حاکمیتی به سازمان های بین المللی، لزوماً حاکمیت کشورها را از بین نمی برد. نمونه بارز این انتقال، تشکیل اتحادیه اروپاست.

صلاحیت بی نظیر اتحادیه اروپا، بخش های حیاتی اقتصادی را پوشش می دهد و شامل یکسان سازی مقررات مربوط به بازار داخلی، رقابت، سیاست های پولی و تجاری می شود.

در زمان جهانی شدن اقتصاد، دو اصل جهانی شدن و اقتصاد تحت پرچم مفهوم نوین حاکمیت در کنار یکدیگر همزیستی دارند، گاهی در حمایت از هم و زمانی در تعارض با یکدیگر. از منظر

اقتصاد حقوقی، جهانی شدن همراه با همگرایی بازارها مکرراً با انتخاب‌های سیاسی و اجتماعی ملی کشورهای حاکم که عموماً از طریق فرایندهای دموکراتیک به میزان کافی دارای مشروعیت هستند در تعارض قرار می‌گیرند.

بند سوم: حقوق بشر و روابط اقتصادی بین‌المللی

حقوق بین‌الملل بشر یکی از مؤلفه‌های مهم نظم حقوقی بین‌المللی است و تأثیرگذاری آن بر روابط اقتصادی بین‌المللی و نیز حقوق اقتصادی ملی بسیار قابل توجه است.

حقوق بین‌الملل بشر، همانند حقوق بنیادین در سطح ملی، نه تنها از حیطة خصوصی زندگی، بلکه از فعالیت‌های کارآفرینی و مالکیت نیز حمایت می‌کند. تضمینات اجتماعی و حقوق جمعی مانند آزادی تشکیل انجمن‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای، نظام اقتصادی و شرایط اشتغال را شکل می‌دهند. به رغم رشد فزاینده اهمیت استانداردهای حقوق بشری برای زندگی اقتصادی، چنین اثری هنوز به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. به عنوان مثال، مباحث جالبی در مورد اقتضائات و برداشت‌ها از حق بر غذای مناسب بر حقوق تجارت بین‌الملل در جریان است. محدودیت‌ها بر حمایت از مالکیت فکری به حق بر سلامت مربوط می‌شود. با وجود این، حقوق بشر مستقیماً ادعایی در قبال کشورهای توسعه یافته یا شرکت‌های چند ملیتی مطرح نمی‌کند.

روابط قوی متقابل میان حقوق بشر و نظم اقتصادی، بیشترین نمود را در نظام‌های حقوق بشر دارد که همانند سقف مشترکی برای کشورهای عمل می‌کند که از لحاظ سیاسی و اقتصادی همگن نیستند. عهدنامه اروپایی حقوق بشر نشان دهنده درک پویایی از حقوق بنیادین در زمینه فعالیت‌های اقتصادی در بسیاری از کشورهای عضو می‌باشد.

بند چهارم: حفاظت محیط‌زیست و توسعه پایدار^۱

بند پنجم: حکمرانی خوب؛ ساختار داخلی کشورها و

یکپارچه سازی اقتصاد جهانی

۱. ملاحظات کلی

نقش نظم اقتصادی بین‌المللی جدید در ارتقای «حکمرانی خوب»^۲ و مناسبات متقابل این دو از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل اقتصادی است. در دراز مدت، هر نظم اقتصادی مبتنی بر بازار به قواعدی قابل اتکا و حمایت مؤثر از

۱- نک: فصل سیزدهم (اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست).

حقوق بنیادین مدنی، از جمله حق بر مالکیت نیازمند است تا به درستی عمل کند. در عین حال، هیچ نظم حقوقی مبتنی بر آزادی‌های فردی نمی‌تواند برخی از اصول بنیادین اقتصادی را نادیده گیرد. تعامل میان حکومت قانونی، دموکراسی و نظم اقتصادی عمدتاً بستگی به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غالب در یک کشور دارد.

حکمرانی خوب عبارت است از مدیریت شفاف و پاسخ‌گوی منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی برای اهداف توسعه عادلانه و پایدار. حکمرانی خوب، روش‌های روشن تصمیم‌گیری در سطح مقامات دولتی، نهادهای شفاف و پاسخ‌گو، جایگاه برتر قانون در مدیریت و توزیع منابع و ظرفیت‌سازی برای اقدامات دقیق و اجرایی با هدف ویژه جلوگیری از فساد و مبارزه با آن را در بر می‌گیرد.

۲. استانداردهای حکمرانی خوب

استانداردهای حکمرانی خوب که در آغاز در حوزه سیاست‌گذاری توسعه و حقوق بین‌الملل توسعه قرار داشت، اکنون به عنوان جنبه‌ای مهم از حقوق بین‌الملل اقتصادی ظاهر شده است. دموکراسی، حکومت قانون و سیستم اقتصادی کارآمد، وابستگی نزدیکی به یکدیگر دارند و هر یک از آن‌ها در حکمرانی خوب سهیم‌اند. استانداردهای حکمرانی خوب به شرح زیرند:

۱) شفافیت و مبارزه علیه فساد

فساد از جمله ارتشا، مانع بزرگی در راه توسعه اقتصادی پایدار و محیط سرمایه‌گذاری خوب است. اغلب، فقر گسترده و نهادهای ضعیف و بدهکار کشور، رابطه نزدیکی با سطح بالای فساد دارند. نبود شفافیت حقوقی، سوءاستفاده از اقتدار کشوری را برای منافع شخصی افزایش می‌دهد. در این رابطه، عهدنامه سازمان ملل متحد در مبارزه با فساد (معروف به عهدنامه مریدا) مورخ ۲۰۰۳ و یک سلسله قواعد عرفی عام و معاهدات منطقه‌ای حاکم بر موضوع است.

۲) دادرسی عادلانه و محاکمه منصفانه

در چارچوب استانداردهای حکمرانی خوب، حق دادرسی عادلانه و محاکمه منصفانه، اهمیت خاصی در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری پیدا کرده است.

۳) حقوق بنیادین بشر

حکمرانی خوب معادل حقوق بشر حتی حقوق بنیادین بشر نیست، بلکه حقوق بشر چارچوب حقوقی را برای سیاست‌های حکمرانی خوب بنا می‌نهد.

۴) مشارکت سیاسی

سازمان‌های توسعه‌ای، از جمله بانک جهانی علناً ارتباط دو سویه مشارکت دموکراتیک و توسعه اقتصادی سالم را مورد شناسایی قرار داده‌اند.

بند ششم: حل اختلافات اقتصادی

۱. سازوکارهای حل اختلافات بین المللی: کلیات

طیف سازوکارهای حل اختلافات در حقوق بین الملل اقتصادی، به گستردگی انواع اختلافات بالقوه روابط اقتصادی است. هرگونه سازوکار حل اختلاف سعی می کند تا منافع مختلف مربوط را در نظر گیرد. در مورد اختلافات اقتصادی، دیوان بین المللی دادگستری هرگز مهم ترین مرجع حل اختلاف نبوده است، بلکه اکثر آن اختلافات به دادگاه های داوری اختصاصی، سازمان های داوری نهادهای یا سازوکارهای حل اختلاف در چارچوب یک معاهده (مانند رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در چارچوب گات) ارجاع می شوند.

نمونه ای از یک نهاد داوری برای حل تمامی دعاوی ناشی از زمینه تاریخی خاص، دیوان داوری دعاوی ایران - آمریکا مستقر در لاهه است. (نک: مبحث دیوان داوری ایران - آمریکا) این دیوان یکی از اثرگذارترین دیوان های داوری است و احکام بسیار مهمی در زمینه مسائل حقوق بین الملل اقتصادی، به ویژه پیرامون سلب مالکیت بیگانگان و مبالغ جبران خسارت مناسب صادر کرده است. در سازمان تجارت جهانی، درجه بسیار بالایی از «قضایی سازی»^۱ اختلافات ایجاد شده است. مشخصه بارز تفاهم نامه حل اختلاف در چارچوب سازمان تجارت جهانی، وجود عناصر شبه قضایی و سازوکار اجرایی پیچیده است. اتحادیه اروپا نیز دارای نظام کاملاً متمایز کنترل قضایی و حل اختلافات می باشد که در رابطه با اقدامات ملی و اروپایی اعمال می شود.

حقوق بین الملل سرمایه گذاری یکی دیگر از حوزه هایی است که بخش خصوصی می تواند از حقوق خود در مقابل کشورها دفاع کند. در بسیاری از معاهدات سرمایه گذاری، رجوع به داوری طبق قواعد داوری کمیسیون حقوق تجارت بین الملل (آنسیترال) یا قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی پیش بینی شده است.

تعداد فزاینده نهادهای قضایی و داوری می تواند به توسعه نامتجانس یا «چند پاره شده»^۲ حوزه های خاص حقوق بین الملل (حقوق بشر، حقوق تجارت، سرمایه گذاری یا حفاظت محیط زیست) دامن زند و بعضاً منجر به صدور احکام متعارض گردند.

۲. داوری بازرگانی بین المللی

داوری بازرگانی بین المللی اغلب برای بخش خصوصی که در معاملات اقتصادی فرامرزی به فعالیت مشغول اند، نخستین گزینه به عنوان سازوکار حل اختلافات محسوب می شوند.

1- Juridification.

2- Fragmentized.

۳. صلاحیت دادگاه‌های ملی

در نبود توافق میان طرف‌های اختلاف در تعیین مرجع حل اختلاف و قانون قابل اعمال، این دادگاه‌های ملی هستند که در مورد اختلافات حقوقی تصمیم می‌گیرند، حتی اگر آن اختلافات، جنبه‌های اقتصادی داشته باشند.

بخش سوم: حقوق تجارت جهانی و موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای

بند نخست: سازمان تجارت جهانی

۱. سازمان تجارت جهانی بستری نهادین برای روابط تجاری بین‌المللی

سازمان تجارت جهانی در مرکز نظام تجارت جهانی جدید قرار دارد و به عنوان بستری نهادین برای راهبری روابط تجاری اعضای خود عمل می‌کند، به نحوی که بر تمام موافقت‌نامه‌ها و اسناد تجاری مندرج در پیوست‌های موافقت‌نامه سازمان تجارت جهانی حاکم است.

۲. اعضای سازمان تجارت جهانی

طرف‌های متعاهد موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) مورخ ۱۹۴۷ و نیز جامعه اروپا، اعضای مؤسس سازمان تجارت جهانی هستند.

اعضای سازمان تجارت جهانی تا ژوئیه ۲۰۱۶ مشتمل بر ۱۶۴ عضو شامل تعداد قابل توجهی از کشورها، اتحادیه اروپا، سرزمین‌های خودمختار گمرکی، مانند هنگ کنگ و ماکائو و نیز چین تایپه (تایوان) است. اتحادیه اروپا همچون سایر اعضا دارای یک حق رأی می‌باشد.

به منظور اطمینان از مواضع هماهنگ در سازمان تجارت جهانی، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن، اختیارات خود را مشترکاً و توسط اتحادیه اعمال می‌کنند و کمیسیون اروپا معمولاً به نمایندگی در فرایند تصمیم‌گیری مشارکت می‌کند. البته کمیسیون به منظور دستیابی به اجماع با کشورهای عضو مشورت می‌کند و بنابراین نقش عامل متحد‌کننده را در مسائل سیاست تجاری دارد.

۳. ارکان سازمان تجارت جهانی

(۱) کنفرانس وزیران

عالی‌ترین رکن سازمان، کنفرانس وزیران مرکب از نمایندگان همه اعضا می‌باشد که باید حداقل هر دو سال یک بار تشکیل جلسه دهد.

وظایف اصلی سازمان بر عهده کنفرانس است و می‌تواند بنا به درخواست یک عضو در مورد همه مسائل مطرح در هر یک از موافقت‌نامه‌ها چند جانبه تجاری تصمیم‌گیری کند.

۲) شورای عمومی

شورای عمومی به عنوان رکن نمایندگی که به طور منظم تری تشکیل جلسه می‌دهد، نقش اصلی را ایفا می‌کند.

اهم وظایف و اختیارات شورای عمومی عبارتند از :

(۱) انجام وظایف کنفرانس وزیران در زمان عدم تشکیل آن ؛

(۲) دستور تشکیل جلسات رکن حل اختلاف که در تفاهم نامه حل اختلاف پیش‌بینی شده است .

(۳) بازبینی سیاست‌های تجاری که در سازوکار بازبینی سیاست‌های تجاری پیش‌بینی شده است؛

(۴) سه شورای ویژه برای بخش‌های خاصی که تحت هدایت شورای عمومی عمل می‌کنند، تعیین می‌شود: شورای

تجارت کالا؛ شورای تجارت خدعات ؛ و شورای جنبه‌های تجاری مرتبط با حقوق مالکیت فکری (شورای تریپس).

(۵) تشکیل کمیته‌هایی با صلاحیت‌های خاص، از جمله کمیته‌های تشکیل یافته می‌توان از «کمیته تجارت و محیط

زیست» نام برد.

۳) دبیرخانه

ریاست دبیرخانه بر عهده مدیر کل است . مسئولیت بین‌المللی مدیر کل و کارکنان دبیرخانه تحت تأثیر دستورات

اعضا یا سایر اشکال اعمال نفوذ خارجی نمی‌باشند.

مقر سازمان در شهر ژنو سوئیس قرار دارد.

سازمان تجارت جهانی دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی، اهلیت حقوقی و نیز مزایا و مصونیت‌هایی است که به

واسطه وظایف آن تضمین گردیده است.

سازمان تجارت جهانی بر اساس یک موافقت نامه بین‌المللی با سازمان ملل متحد همکاری دارد.

۴) رکن حل اختلاف

یکی از ویژگی‌های اساسی نظام سازمان تجارت جهانی، رکن حل اختلاف است که طبق تفاهم

نامه حل اختلاف تشکیل شده است. این رکن مرجع اصلی و انحصاری حل و فصل اختلافات

اعضای سازمان است. در چارچوب رکن حل اختلاف، هیأت‌های رسیدگی و رکن تجدید نظر عمل

می‌کنند. هیأت‌های رسیدگی به صورت موردی تشکیل جلسه می‌دهند، در حالی که رکن تجدید

نظر، رکنی دائمی است. گزارش‌های هیأت‌های رسیدگی و رکن تجدید نظر مصوب رکن حل

اختلاف، نقش اساسی در درک، تفسیر و توسعه حقوق تجارت جهانی ایفا می‌نمایند.

گزارش‌های هیأت‌های رسیدگی، بخش مهمی از مجموعه حقوق و تعهدات موافقت نامه

عمومی تعرفه و تجارت (گات) به شمار می‌روند. آن‌ها انتظارات مشروعی را میان اعضای سازمان به

وجود می‌آورند و لذا باید مدنظر قرار گیرند.

اصل حاکم بر عملکرد و توسعه سیستم سازمان تجارت جهانی، تصمیم‌گیری بر اساس اجماع

است، مگر در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده باشد. گزارش‌های هیأت‌ها و رکن تجدید نظر از طریق اجماع معکوسی یا منفی^۱ به تصویب می‌رسند؛ یعنی اگر موضوعی به اتفاق آرا رد نشود به منزله تصویب است.

بند دوم: موافقت نامه‌های تجاری چند جانبه و میان چند طرف

موافقت نامه سازمان تجارت جهانی (گات)، میان موافقت نامه‌های تجاری چند جانبه و موافقت نامه‌های میان چند طرف تفاوت قائل است.

موافقت نامه‌های چند جانبه برای همه اعضای سازمان تجارت جهانی الزام‌آور است و باید همراه با موافقت نامه تأسیس سازمان به عنوان یک کل واحد به تصویب رسد (رویکرد تعهد واحد). امام‌موافقت نامه‌های میان چند طرف دارای ویژگی اختیاری‌اند و تنها اعضای را متعهد می‌سازند که حاضرند آن‌ها را امضا کنند.

تأثیرات متقابل موافقت نامه‌های تجاری مختلف به پیچیدگی یافت حقوقی سازمان می‌افزاید. موافقت نامه‌های چند جانبه تجارت شامل موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت یا گات مورخ ۱۹۹۴؛ موافقت نامه راجع به تدابیر بهداشتی و بهداشت گیاهی؛ موافقت نامه راجع به ضوابط تجاری سرمایه‌گذاری یا تریمز؛ موافقت نامه عمومی تجارت خدمات یا موافقت نامه گاتس؛ موافقت نامه راجع به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری یا تریپس؛ تفاهم نامه حل اختلاف؛ و بالاخره، سازوکار بررسی سیاست تجاری.

موافقت نامه‌های میان چندطرف که هنوز لازم‌الاجرا نشده‌اند عبارتند از موافقت نامه راجع به تجارت هواپیماهای غیر نظامی و موافقت نامه راجع به تدارکات دولتی.

بند سوم: موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات ۱۹۴۷)

هسته اصلی و اولیه سازمان تجارت جهانی، «موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت» (گات ۱۹۴۷) است. این موافقت نامه بخشی از اساسنامه نهایی سازمان تجارت جهانی معروف به منشور هاوانا مصوب کنفرانس هاوانا مورخ ۲۴ مارس ۱۹۴۸ است. اما به جز موافقت نامه مذکور، بقیه اساسنامه به مرحله اجرا در نیامد. در نتیجه، گات به عنوان وسیله موقتی یا تنها نهاد بین‌المللی باقی ماند که مقررات رفتار در تجارت جهانی را تعیین می‌کرد.

از ابتدای لازم‌الاجرا شدن گات، مجموعاً هشت «دور»^۲ مذاکره میان اعضای گات برگزار شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: دور کندی (۶۷-۱۹۶۴)، دور توكيو (۷۹-۱۹۷۳)، دور اروگوئه. (۹۴-۱۹۸۶)

۱ - Negative Consensus.

۲ - Round. دور یا دور تجاری که به مجموعه مذاکرات چند جانبه تجاری اطلاق می‌شود.

اعضای گات، سندنهایی دور اروگوئه را در ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ در مراکش مورد تأیید قرار دادند و شالوده نظام حقوقی تجارت چند جانبه را پی ریزی کردند. همزمان با لازم‌الاجرا شدن سند نهایی دور اروگوئه (گات ۱۹۹۴) در اول ژانویه ۱۹۹۵، سازمان تجارت جهانی به عنوان رکن اصلی نظارت بر تجارت بین‌المللی تأسیس و جایگزین «گات ۱۹۴۷» شد و تمام اعضای آن با قبول توافق‌های دور اروگوئه، خود به خود به عضویت سازمان درآمدند.

در نوامبر ۲۰۰۱، دور جدید تجارت جهانی در اجلاس سازمان تجارت جهانی در دوحه (قطر) گشایش یافت. کنفرانس دوحه، اعلامیه دوحه را به تصویب رسانید. در ششمین کنفرانس وزیران در هنگ کنگ در دسامبر ۲۰۰۵، بسته‌ای از اقدامات حمایتی از کشورهای با کمترین توسعه یافتگی ارائه شد. سازمان موفق شد در کنفرانس وزیران در بالی اندونزی (دسامبر ۲۰۱۳)، موافقت نامه تسهیل تجارت را نهایی کند. بالاخره، کنفرانس وزیران در اجلاس نایروبی (کنیا) در دسامبر ۲۰۱۵ اعلامیه‌ای در زمینه حذف تدریجی یارانه‌های صادرات در بخش کشاورزی قواعدی را در مورد کمک‌های بین‌المللی غذایی مقرر نمود.

بند چهارم : موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس)

علاوه بر گات که به عنوان هسته حقوقی نظام تجارت جهانی عمل می‌کند، موافقت نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس) نیز اهمیت فزاینده‌ای یافته همزمان با موافقت نامه گات اجرا می‌شود. بنابراین، موافقت نامه عمومی تجارت خدمات، تمام اقداماتی را شامل می‌شود که تجارت خدمات را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تمامی خدمات را در هر بخشی پوشش می‌دهد، مگر خدمات عرضه شده در اجرای اختیارات کشوری.

در گاتس نیز مانند گات، اصل رفتار ملت کامله^۱ الوداد درج شده است. بخشی از مقررات مهم گاتس به صورت عام اعمال نمی‌شود، بلکه فقط برای کشورهای الزام‌آور است که در برخی بخش‌های خدماتی (مانند خدمات مخابرات)، «تعهدات خاصی» را بر عهده گرفته‌اند.

بند پنجم: موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس)^۱

ثبت اختراع، علائم تجاری و سایر حقوق مالکیت فکری، قلمرو سرزمینی دارند. در تجارت بین‌الملل، در دسترس بودن و حمایت از حقوق مالکیت فکری در کشور مقصد، موضوعی حیاتی است. اگر کشور مقصد به طور مؤثری از حقوق مالکیت حمایت نکند، آسیب پذیری حقوق مالکیت

1- Agreement on Trade- Related Aspects of Intellectual Property Rights. (TRIPS).

فکری در مقصد، تمایل به صادرات برخی از اشکال دانش را کاهش خواهد داد. با وجود این، حقوق مالکیت فکری و حمایت از آن برای مدت‌ها در حاشیه نظام تجارت جهانی قرار داشت. موافقت نامه ترپس، اصل رفتار ملی و اصل رفتار ملت کامله^{۱۱} الوداد را مقرر داشته است. موافقت نامه ترپس به حق تکثیر و حقوق مرتبط، علایم تجاری، علایم جغرافیایی، طرح‌های صنعتی، ثبت اختراع، طرح مدارهای یکپارچه، حمایت از اطلاعات افشا نشده می‌پردازد.

جمع‌بندی

حقوق بین الملل اقتصادی ابعاد بسیار گسترده و پیچیده‌ای دارد که تبیین و تحلیل جامع آن، مستلزم مطالعه و فراگیری زمینه‌ها و حوزه‌های متعدد و متنوع علوم اقتصادی از یک سو و حقوق بین الملل از سوی دیگر است. به بیان دیگر، مفهوم حقوق بین الملل اقتصادی در برگیرنده مقررات پیچیده و گسترده حاکم بر روابط اقتصادی بین المللی و رفتار فرامرزی کشورها، سازمان‌های بین المللی و بخش خصوصی است. در یک مفهوم موسع، حقوق بین الملل اقتصادی، مسائل حقوقی مربوط به تولید، مصرف و جریان ثروت‌ها را به نظم و قاعده می‌کشانند، اما در مفهوم مضیق، تنها به بخشی از حقوق بین الملل می‌پردازد که مستقیماً بر روابط اقتصادی بین المللی کشورها یا سازمان‌های بین المللی حاکم است. حقوق بین الملل در تعامل با حقوق داخلی کشورها از بسیاری جهات موجب شکل دهی نظم اقتصادی بین المللی می‌شود. از سوی دیگر، حقوق بین الملل به شیوه‌های گوناگون موجب تقویت حقوق داخلی کشورها می‌شود. یکی از موضوعات بحث برانگیز در حقوق اقتصادی، اعمال فراسرزمینی قوانین داخلی کشورهای خارجی است. اصولاً کشورها در اعمال یا عدم اعمال قوانین کشورهای دیگر آزادند. در گذشته برخلاف امروز، در حقوق بین الملل عام، اصول اندکی بر روابط اقتصادی بین المللی تأثیر مستقیم می‌گذاشت.

طرح کلی حقوق بین الملل اقتصادی نوین در اواخر جنگ جهانی دوم با موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در ۱۹۴۷ ظاهر شد، اما این تحول، موجب نگرانی کشورهای در حال توسعه و تقاضا برای نظم نوین اقتصادی گردید. جهانی شدن روابط اقتصادی که انتظار می‌رفت منافع رفاهی کشورهای در حال توسعه را تحقق بخشد، محقق نگردید، هر چند در سال‌های اخیر موفقیت‌هایی در این راستا به دست آمده است.

صحنه اقتصاد بین المللی امروزه از بازیگران روابط اقتصادی بین المللی فراتر از تابانان حقوق بین الملل در مفهوم مضیق شکل داده و فرایند تدوین قواعد، مقررات و استانداردها را تحت تأثیر قرار داده است. تابانان یا بازیگران حقوق بین الملل اقتصادی عبارتند از: کشورها سازمان‌های بین المللی (بین الدول)، سازمان‌های بین المللی غیردولتی، شرکت‌های فراملی، انجمن‌های غیر رسمی دولتی و همکاری‌های میان سازمانی.

بازیگرانی که از آن‌ها یاد شد، حقوق بین الملل اقتصادی را بر اساس منابع آن اعمال می‌کنند. منابع این حقوق در مفهوم موسع علاوه بر منابع حقوق بین الملل عمومی قابل اجرا در روابط اقتصادی بین المللی عبارتند از: موافقت نامه‌های بین المللی در زمینه معاملات اقتصادی خصوصی، حقوق فراملی و حقوق بازرگانی فراملی است.

حقوق بین‌الملل اقتصادی متضمن یک سلسله اصول بنیادین است: خودمختاری کشورها در انتخاب‌های اقتصادی، آزادسازی تجارت (کاهش تعرفه‌ها و حذف موانع غیرتعرفه‌ای)، رفتار منصفانه با سرمایه‌گذاران خارجی، عدم تبعیض، شرایط مساعد برای کشورهای در حال توسعه، توسعه پایدار و احترام به حقوق بشر.

در روابط اقتصادی بین‌المللی، حاکمیت مفهوم جدیدی می‌یابد که به جهانی شدن و تمکین به انتخاب‌های دموکراتیک منجر می‌شود. اصل عدم مداخله، مصونیت کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، رفتار با بیگانگان، از جمله اصول و مفاهیمی هستند که تحت سیطره مفهوم جدید حاکمیت، دچار تحول مفهومی شده‌اند.

مفهوم جدید «حکمرانی خوب»، ساختار داخلی کشورها را دگرگون ساخته و یکپارچه سازی اقتصاد جهانی را موجب شده است. برای نمونه، توسعه اقتصادی موفقیت آمیز جمهوری فدرال آلمان پس از جنگ جهانی دوم، بیشتر مدیون چارچوب هنجاری است که توسط قانون اساسی آلمان بنا نهاده شده و بر آزادی فردی و نیز مسئولیت اجتماعی آن کشور تأکید دارد و اصل بی طرفی اقتصادی را مفروض پنداشته است.

در حقوق بین‌الملل اقتصادی، طیف ساز و کارهای حل اختلافات به گستردگی انواع اختلافات بالقوه روابط اقتصادی است. در رابطه با این اختلافات، دیوان بین‌المللی دادگستری هرگز مهم‌ترین مرجع حل اختلاف نبوده است، بلکه اکثراً از طریق دادگاه‌های داوری اختصاصی، سازمان‌های داوری نهادینه یا سازوکارهای حل اختلاف در چارچوب یک معاهده (مانند رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در چارچوب گات) فیصله می‌یابند.

دیوان داوری دعاوی ایران-امریکا نمونه‌ای از یک نهاد برای حل تمامی دعاوی ناشی از زمینه تاریخی خاص است. به موازات نهاد داوری و سازوکارهای خاص سازمان تجارت جهانی باید از اتحادیهٔ اروپا به عنوان نظام کاملاً متمایز کنترل قضایی و حل اختلافات در رابطه با اقدامات ملی و اروپایی نام برد. همچنین دادگاه‌های ملی کشورها دارای صلاحیت رسیدگی به اختلافات اقتصادی را دارند. البته اگر طرف‌های اختلاف در تعیین مرجع حل اختلاف و قانون قابل اعمال توافق نکرده باشند.

از مباحث کلی مرتبط با حقوق بین‌الملل اقتصادی که بگذریم (به شرح مذکور)، به نظام حقوق تجارت جهانی و موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای پرداخته شده است.

فصل سیزدهم

اصول حقوق بین الملل محیط زیست

مقصود از «اصول حقوق بین الملل محیط زیست»، ترسیم یک شمای کلی از قواعد و مقررات حقوق بین الملل ناظر و حاکم بر موضوعات و مسائل مطروحه در علم نسبتاً جدیدی به نام «محیط زیست» است که هر روز بیش از پیش توجه جامعه جهانی را به خود جلب کرده است. مطالب این فصل براساس هفت بخش به شرح زیر تقسیم بندی شده است :

- ✓ بخش اول : مفاهیم کلی
- ✓ بخش دوم : منابع حقوق بین الملل محیط زیست
- ✓ بخش سوم : تابعان حقوق بین الملل محیط زیست
- ✓ بخش چهارم : ارتباط حقوق بین الملل محیط زیست با سایر شاخه های حقوق بین الملل
- ✓ بخش پنجم : نکات برجسته حقوق بین الملل محیط زیست
- ✓ بخش ششم : حفاظت محیط زیست در مخاصمات مسلحانه
- ✓ بخش هفتم : مسئولیت بین المللی و حقوق بین الملل محیط زیست

بخش نخست : مفاهیم کلی

بند نخست : مفهوم محیط زیست و اهمیت حفاظت آن

گفتار نخست : مفهوم محیط زیست

مفهوم محیط زیست را می توان مجموعه ای از عوامل لازم برای زیست انسانی توصیف نمود. به بیان دیگر، محیط زیست انسانی را عناصری محاط کرده اند که برای زیست موجودات بشری لازم اند. این عناصر شامل منابع طبیعی، موجودات جاندار و بی جان، هوا، فضای ماورای جو، آب، خاک، انسان، حیوانات و گیاهان است.

دیوان بین‌المللی دادگستری، محیط زیست را مفهومی انتزاعی نمی‌داند، بلکه معتقد است که محیط زیست فضایی است که در آن موجودات انسانی زندگی می‌کنند و کیفیت زندگی و سلامتی شان، از جمله برای نسل‌های آینده به آن فضا وابسته است. (نظریه مشورتی مورخ ۱۹۹۶)

در مجموع، مفهوم محیط زیست مفهومی سهل و ممتنع است. در هر حال، محیط زیست یک ارزش مشترک بشریت است که مرز نمی‌شناسد. اما حفاظت از آن در درجه اول امری است که مربوط به روابط همجواری کشورهاست.

گفتار دوم: اهمیت حفاظت محیط زیست

اهمیت حفاظت محیط زیست و نگرانی‌های زیست محیطی در دنیای امروز، چه برای جوامع داخلی و چه برای جامعه بین‌المللی و گسترش ارتباط مسائل زیست محیطی با سایر موضوعات موجب گردیده تا از یک سو حقوق بین‌الملل محیط زیست با اکثر قابل توجهی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل ارتباط پیدا کند و از سوی دیگر، حتی به اشکال مختلف با سایر شاخه‌های علوم انسانی به طور کلی و همچنین با علوم محض، پزشکی و مهندسی در ارتباط باشد.

این ارتباط‌های گسترده، زمینه را برای یک مطالعه میان رشته‌ای در مفهومی گسترده فراهم کرده است.

بند دوم: مفهوم آلودگی و تخریب محیط زیست

گفتار نخست: مفهوم آلودگی محیط زیست

آلودگی در مفهومی موسع عبارت است از: «ورود مستقیم یا غیر مستقیم مواد یا انرژی به محیط زیست توسط انسان که منجر به چنان آثار زیان باری گردد که سلامت انسان را در معرض خطر قرار داده، به موجودات زنده و اکوسیستم‌ها صدمه وارد ساخته و در مطبوعیت و سایر استفاده‌های مشروع از محیط زیست اختلال ایجاد کرده یا آسیب وارد نماید.»

(توصیه نامه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه مورخ ۱۹۷۴)

گفتار دوم: مفهوم تخریب محیط زیست

تخریب محیط زیست انسانی حاصل انواع آلودگی‌هایی است که نتیجه به کارگیری گسترده فناوری‌های بدمهار شده و نیز ثمره فجایع بوم شناختی (اکولوژیک) است که افکار عمومی را رنجیده خاطر کرده‌اند. از جمله فجایع بوپال مورخ ۱۹۸۴ و چرنوبیل مورخ ۱۹۸۶.^۱

انواع آلودگی‌هایی که از آن‌ها یاد شد، از جمله شامل آلودگی جوی، آلودگی دریایی، آلودگی خاک، آلودگی آب، مخصوصاً آب آشامیدنی، گرمایش جهانی زمین، خطرات مواد اتمی و سایر مواد خطرناک است.

مقصود از مواد خطرناک، پسماندهای خطرناک و انباشت آن‌ها و دفنشان در خاک یا تخلیه شان در دریاها و حتی رها سازی آن‌ها در فضای ماورای جو است.

بند سوم : مفهوم حقوق بین الملل محیط زیست

حقوق بین الملل محیط زیست شاخه جدیدی از حقوق بین الملل و مجموعه‌ای از قواعد حقوقی بین المللی است که برای حفاظت از این فضا (محیط) ضروری است و فضایی که در آن، موجودات زنده، اعم از انسان، حیوان و گیاه به سر می‌برند.

این تعریف در عین حال ویژگی کارکردی نیز دارد، یعنی وظیفه کارکردی اش در حقوق بین الملل روشن است. مقصود از این وظیفه، فعالیت‌های انسانی است که محیط زیست را تخریب می‌کند یا مستعد صدمه رسانی به آن است.^۱

بخش دوم : منابع حقوق بین الملل محیط زیست

قواعد حقوق بین الملل محیط زیست در اساس مشتمل بر دو دسته اند: قواعد سخت و قواعد نرم. امروزه حقوق نرم جایگاه ویژه‌ای در حقوق بین الملل محیط زیست دارد و هیچ شاخه‌ای از حقوق بین الملل، متضمن چنین قواعد گسترده‌ای از حقوق نرم نیست. به موازات حقوق نرم، حقوق بین الملل محیط زیست مشتمل بر قواعد سخت نیز می‌باشد که قواعد آن در چارچوب منابع کلاسیک حقوق بین الملل قرار گرفته‌اند:

معاهدات، عرف، اصول کلی حقوق خاص محیط زیست (منابع اصلی) و منابع فرعی یا تبعی شامل رویه قضایی بین المللی و دکترین. البته قطعنامه‌های سازمان‌های بین المللی و سایر اعمال حقوقی یک جانبه و در رأس همه آنها، قاعده آمره مربوط در چارچوب حقوق بین الملل محیط زیست قرار می‌گیرند.

بند نخست : منابع حقوق نرم

مهم‌ترین منابع حقوق نرم در زمینه محیط زیست عبارتند از :

۱. اعلامیه استکهلم مورخ ۱۹۷۲؛

۲. منشور جهانی خاک مصوب سازمان خوار و بار و کشاورزی جهانی مورخ ۱۹۸۱ که در سال

۲۰۱۵ مورد تجدید نظر قرار گرفت؛

۳. منشور جهانی طبیعت مورخ ۱۹۸۲؛
۴. اعلامیه ریو مورخ ۱۹۹۲ در مورد محیط زیست و توسعه؛
۵. برنامه عمل یا دستور کار شماره ۲۱ مصوب ۱۹۹۲ اجلاس زمین؛
۶. اهداف توسعه هزاره مورخ ۲۰۰۰؛
۷. برنامه اقدام مالی مورخ ۲۰۰۷.

بند دوم : منابع حقوق سخت

۱. معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی زیست محیطی شامل معاهدات بین‌المللی به معنای اخص کلمه و معاهدات منطقه‌ای است. در این جا صرفاً به معاهدات بین‌المللی به معنای اخص کلمه پرداخته می‌شود و برای اختصار مطالب از ذکر معاهدات منطقه‌ای (به رغم تعداد قابل توجه و مهم آن‌ها) صرف نظر می‌شود. معاهدات بین‌المللی (و نه منطقه‌ای) ناظر بر محیط زیست را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی نمود: معاهدات عام، یعنی معاهداتی که موضوع آن‌ها کلی و فراتر از محیط زیست است و معاهدات خاص، یعنی معاهداتی که موضوع آن‌ها منحصرأ موضوعات زیست محیطی است. تعداد معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای زیست محیطی، اعم از عام و خاص، بالغ بر ۱۰۰۰ معاهده دو و چند جانبه است. این حجم از معاهدات موجب شده تا امروزه گفته شود که حقوق بین‌الملل محیط زیست با تورم هنجاری مواجه است. مهم‌ترین معاهدات عام در زمینه حفاظت محیط زیست عبارتند از: پروتکل کیوتو مورخ ۱۹۹۷ و توافق پاریس مورخ ۲۰۱۵، هر دو ذیل عهدنامه چارچوبی ملل متحد در زمینه تغییرات آب و هوایی مورخ ۱۹۹۲ منعقد شده‌اند.

۲. عرف بین‌المللی

در حقوق بین‌الملل محیط زیست، عرف ناشناخته نیست. اما با توجه به جوانی نسبی حقوق بین‌الملل محیط زیست، مدت زمان محدودی است که در آن عرف شکل گرفته است. رویه و طرز عمل نیز با بیانی از حقوق همراه شده است که در اسناد حقوقی غیرتعهدآور، اعلامیه‌ای سازمان‌های بین‌المللی یا کنفرانس‌های دیپلماتیک و یا عهدنامه‌های چارچوبی به عنوان یک حقوق مطلوب (حقوق نرم) عرضه شده است. در نتیجه، عرف‌های وحشی بر عرف‌های حکیمانه برتری جست‌اند.^۱ امروزه اکثر اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست جنبه عرفی دارند.

۳. اصول کلی حقوق

منصرف از اصول کلی حقوق که در زمره منابع حقوق بین‌الملل، از جمله حقوق بین‌الملل محیط زیست می‌باشند. برخی از این اصول، به نوعی در حقوق بین‌الملل محیط زیست جلوه خاصی دارند. (نک: نکات برجسته حقوق بین‌الملل محیط زیست)

۴. رویه قضایی بین‌المللی

رویه قضایی بین‌المللی شامل آرای داوری و دیوان بین‌المللی دادگستری است.

الف: آرای داوری بین‌المللی

مهم‌ترین آرای داوری بین‌المللی در زمینه حقوق بین‌الملل محیط زیست عبارتند از:

۱. قضیه تریل اسملتر، دعوای امریکا علیه کانادا. (۱۹۴۱ و ۱۹۳۸)

۲. قضیه دریاچه لانوکس^۱، دعوای اسپانیا علیه فرانسه. (۱۹۵۷)

ب: آرای دیوان بین‌المللی دادگستری

۱. قضیه کورفو (دعوای انگلستان علیه آلبانی) مورخ ۱۹۴۹.

۲. قضیه آزمایش‌های هسته‌ای (دعای استرالیا و نیوزلند علیه فرانسه) مورخ ۱۹۷۴.

۳. قضیه اراضی فسفات در نائورو (دعای نائورو علیه استرالیا) مورخ ۱۹۹۳.

۴. قضیه قانونی بودن تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای (نظریه مشورتی) مورخ ۱۹۹۶.

۵. قضیه گابچیکووناگی ماروس (دعای مجارستان علیه چکسلواکی) مورخ ۱۹۹۷.

۶. قضیه سم پاشی هوایی علف‌ها (دعای اکوادور علیه کلمبیا) مورخ ۲۰۰۸. این دعوا در سال ۲۰۱۳ بنا به توافق طرفین از دستور کار دیوان خارج شد.

۷. قضیه کارخانه‌های تولید خمیر کاغذ (دعای آرژانتین علیه اروگوئه) مورخ ۲۰۱۰.

۸. قضیه صید نهنگ در جنوبگان (استرالیا علیه ژاپن) مورخ ۲۰۱۴.

۹. قضیه تعهدات راجع به مذاکره در خصوص توقف مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح هسته‌ای (جزایر

مارشال علیه ۹ کشور و بعداً ۳ کشور دارنده سلاح‌های هسته‌ای) مورخ ۲۰۱۶.

۱۰. قضیه برخی فعالیت‌های انجام شده توسط نیکاراگوئه در منطقه مرزی (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)

مورخ ۲۰۱۸.

اهمیت موضوع حفاظت محیط زیست برای دیوان بین‌المللی دادگستری آن چنان بود که دیوان در سال ۱۹۹۳ طبق اساسنامه خود مبادرت به تأسیس شعبه اختصاصی در زمینه محیط زیست نمود.

این شعبه پس از ۱۳ سال در سال ۲۰۰۶ به دلیل عدم ارجاع اختلاف زیست محیطی به آن و بر اساس تصمیم خود دیوان، مقرر شد که از آن پس تشکیل نگردد.

بخش سوم : تابعان حقوق بین‌الملل محیط زیست

۱. کشورها

۲. سازمان‌های بین‌المللی (بین الدول)

۱. سازمان‌های عام مرتبط:

سازمان ملل متحد، سازمان خواربار و کشاورزی جهانی، سازمان بهداشت جهانی، سازمان بین‌المللی کار، سازمان یونسکو، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری، سازمان جهانی هواشناسی، سازمان بین‌المللی دریایی، سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان تجارت جهانی.

۲. سازمان‌ها یا نهادهای خاص مرتبط :

(۱) برنامه محیط زیست ملل متحد

(۲) صندوق جهانی محیط زیست وابسته به بانک جهانی

(۳) صندوق جهانی برای طبیعت

(۴) کمیسیون توسعه پایدار رکن فرعی شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد

(۵) آژانس اروپایی برای محیط زیست

(۶) کمیسیون جهانی محیط زیست

۳. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی

از جمله سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی مربوط به محیط زیست عبارتند از :

(۱) اتحادیه بین‌المللی حفاظت محیط زیست

(۲) صلح سبز

(۳) دوستان زمین

(۴) صندوق جهانی حیات وحش

بخش چهارم : ارتباط حقوق بین الملل محیط زیست با

سایر شاخه های حقوق بین الملل

حقوق بین الملل محیط زیست با اکثریت قریب به اتفاق شاخه های حقوق بین الملل در ارتباط است:

۱. حقوق معاهدات بین المللی (معاهدات حاکم و ناظر بر موضوعات زیست محیطی).
۲. حقوق سازمان های بین المللی (سازمان های بین المللی که به نوعی - مستقیم یا غیر مستقیم - به مسائل حقوق بین الملل محیط زیست می پردازند).
۳. حقوق مسئولیت بین المللی (قواعد خاص ناظر بر مسئولیت بین المللی ناشی از آلودگی های زیست محیطی).
۴. حقوق دریاها و آبراه های بین المللی (قواعد خاص ناظر بر حفاظت محیط زیست دریایی و آبراه های بین المللی).
۵. حقوق فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی (قواعد و روش های فیصله اختلافات ناشی از مسائل زیست محیطی).
۶. حقوق بین الملل بشر (حق بر محیط زیست سالم)
۷. حقوق بین الملل بشردوستانه (حفاظت محیط زیست در مخاصمات مسلحانه).
۸. حقوق بین الملل اقتصادی (چارچوب حقوق بین الملل اقتصادی به طور فزاینده ای در قبال نگرانی های زیست محیطی از خود واکنش نشان داده است. بنابراین، حقوق بین الملل محیط زیست، حقوق تجارت بین الملل و حقوق سرمایه گذاری رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند^۱).
۹. حقوق بین الملل کار (رعایت مسائل زیست محیطی در محیط های کار و کارگری).
۱۰. حقوق بین الملل کیفری (جرم انگاری بین المللی آلودگی های شدید زیست محیطی).
۱۱. حقوق بین الملل توسعه (رابطه نزدیک محیط زیست و توسعه پایدار).
۱۲. حقوق بین الملل هوا و فضا (قواعد ناظر بر مبارزه با آلودگی های جوی و ماورای جو).

بخش پنجم : نکات برجسته حقوق بین الملل محیط زیست

۱. آثار فرامرزی و آسیب فرامرزی

«حاکمیت هر کشوری توسط حاکمیت کشورهای مجاور محدود می شود. حقوقی که فعالیت های دارای آثار فرامرزی را تنظیم می کند، بر اصل ملاحظه متقابل منافع تأکید دارد، هیچ کشوری نباید حاکمیت سرزمینی خود را به نحوی اعمال کند که آسیب های جدی به محیط زیست کشورهای

همسایه وارد شود یا تعادل بوم‌شناسی (اکولوژیک) آن‌ها را به طور جدی بر هم زند. این وظیفه کشورها در قبال رعایت یکپارچگی زیست‌محیطی همسایگانش نه تنها به رفتار و قصور کشورها محدود نمی‌شود، بلکه به اقدامات آسیب‌زننده بازیگران خصوصی نیز تعمیم می‌یابد. وظیفه احترام به محیط زیست سایر کشورها در آرای متعددی مورد شناسایی قرار گرفته است و امروزه باید آن‌ها را جزیی از حقوق بین‌الملل عرفی دانست. توجه مقتضی به نگرانی‌های همسایگان، تحلیل مفصلی را در مورد منافع مختلف درگیر می‌طلبد که هدف از آن باید دستیابی به توازن منصفانه باشد.^۱

۲. توسعه پایدار

«در مفهوم توسعه پایدار سعی می‌شود میان توسعه اقتصادی از یک سو و توجه مقتضی به نگرانی‌های زیست‌محیطی (شامل بهره‌برداری مسئولانه از منابع طبیعی) از سوی دیگر، تعادل برقرار شود.

«مفهوم توسعه پایدار به جای این که به عنوان یک قاعده عملیاتی حقوق بین‌الملل یا اصل کلی حقوق بین‌الملل عمل کند، بیشتر به تفسیر معاهدات و به سیاست‌های اقتصادی و زیست‌محیطی ملی جهت می‌دهد. اعلامیه ریو، [به فرایند] شناسایی توسعه پایدار به عنوان استاندارد حقوقی فراگیر سرعت بخشید. این اعلامیه، درک انسان محوری را از توسعه پایدار دنبال می‌کند.»^۲

۳. اصل احتیاط

«یکی از استانداردهای مهم در حقوق بین‌الملل محیط زیست و نیز حقوق حمایت از سلامت، اصل احتیاط است. طبق این اصل، همواره لازم نیست که کشورها قبل از آن که دست به اقدامی جهت حفاظت و پیشگیری زنند، از وجود یک خطر اثبات شده علمی اطمینان حاصل کرده باشند. «کشورها می‌توانند اقدامات بازدارنده و پیشگیرانه‌ای برای حفاظت [محیط زیست] انجام دهند، حتی اگر به دلیل عدم قطعیت علمی، امکان ارزیابی خطر به نحو اطمینان بخشی وجود نداشته باشد.»^۳

۴. آموزش مسائل زیست‌محیطی؛

۵. اصل هشدار فنی در مورد خطر قریب‌الوقوع به کشورهای در معرض خطر زیست‌محیطی؛

۱- همان، ص ۲۲۸.

۲- همان: ص ص ۲۴۲-۲۴۱.

۳- همان، ص ۲۴۱.

۶. اصل اطلاع رسانی شفاف از وقوع هر گونه سانحه طبیعی و سایر حوادث غیرمترقبه در مناسبات میان کشورها

که ممکن است بر محیط زیست اثر زیان بار ناگهانی داشته باشد، حتی اگر احتمال خطر یا آثار مخرب زیست محیطی فرامرزی رود؛

۷. حفاظت از گونه‌های مهاجر وحشی در معرض خطر ساکن در خشکی، آب یا هوا؛^۱

۸. اعمال و اجرای قواعد حقوق بین الملل محیط زیست در حقوق داخلی کشورها؛

۹. اصل یاری رسانی؛

۱۰. مقابله با بیابان زایی؛^۲

۱۱. حفاظت تنوع زیستی

«تنوع زیستی جایگزین اصطلاحاتی نظیر حفاظت از طبیعت یا حفاظت از حیات وحش شده که در گذشته مورد استفاده بوده است. واژه جدید، تمامی ژن ها، گونه ها، زیستگاه ها و اکوسیستم های موجود در روی زمین را در بر گرفته است.»^۳

در این رابطه سه سند بین المللی وجود دارد.^۴

۱۲. اصل استفاده غیر زیان بار کشورها از سرزمین خود

«براساس حقوق بین الملل، هیچ کشوری حق ندارد از سرزمین خود به نحوی استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را دهد

به سرزمین یا اموال یا اشخاص کشور دیگر خسارت وارد کند. این موضوع زمانی مصداق دارد که اثر جدی و خسارت ناشی از آن طبق ادله کافی و قاطع ثابت شود.» (ملهم از رأی داوری تریل اسملتر مورخ ۱۹۴۱).

۱۳. اصل مشارکت و همکاری بین المللی در قبال مسائل زیست محیطی؛

۱۴. اصل بهره برداری منصفانه و منطقی کشورها از منابع طبیعی خود؛

۱- عهدنامه حفاظت گونه های مهاجر وحشی مورخ ۱۹۷۹.

۲- عهدنامه مورخ ۱۹۹۴ در زمینه مقابله با بیابان زایی.

۳- عهدنامه مورخ ۱۹۹۳ در مورد تنوع زیستی، پروتکل ایمنی زیستی کارتاژنا مورخ ۲۰۰۰، پروتکل ناگویا- گوالامپور مورخ ۲۰۱۰.

۴- شیلتون، دنیا- کیس، الکساندر، کتابچه قضایی حقوق محیط زیست، ترجمه و تحقیق دکتر محسن عبدالهی، انتشارات خرسندی،

چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲.

۱۵. اصل انصاف میان نسلی و درون نسلی :

انصاف میان نسلی یعنی دسترسی نسل‌های آینده به منابع طبیعی به طور عادلانه و انصاف درون نسلی یعنی حق تمامی افراد داخل در یک نسل در بهره‌مندی عادلانه از منابع طبیعی؛

۱۶. وابستگی متقابل صلح، توسعه پایدار و حفاظت محیط زیست؛

۱۷. شناسایی مسئولیت مشترک، اما متفاوت کشورها؛

۱۸. محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت؛

۱۹. حق بر محیط زیست سالم به عنوان نسل سوم حقوق بشر؛

۲۰. آلوده کننده پرداخت کننده است،

یعنی کشوری که موجب آلودگی محیط زیست می‌شود، ملزم به جبران خسارت است؛

۲۱. تبادل اطلاعات و مشاوره در مسائل زیست محیطی؛

۲۲. تعهد به مطالعه و ارزیابی پیامدهای زیست محیطی هرگونه فعالیت صنعتی،

تجاری و غیره؛

۲۳. جرم انگاری تخریب محیط زیست

تخریب محیط زیست از یک سو جنایت علیه صلح و امنیت بشری و حتی جنایت علیه بشریت (به شرط تحقق شرایط آن) و از سوی دیگر چنانچه در زمان جنگ و درگیری‌های مسلحانه صورت گیرد، جنایت جنگی است (جنایت جنگی زیست محیطی).

امروزه، اهمیت موضوع زمینه را برای شکل‌گیری حقوق بین‌الملل کیفری محیط زیست فراهم کرده است.

۲۴. حفاظت در مقابل آلودگی هوا

موضوع آلودگی هوا دارای اشکال گوناگون و منشأ آن‌ها متفاوت است. از جمله آلودگی ناشی از مصرف سوخت‌های فسیلی، آلودگی ناشی از فعالیت‌های فنی و صنعتی، آلودگی ناشی از ریزگردها، آلودگی ناشی از پسماندهای خطرناک (از جمله دفن زباله‌های خطرناک) و بالاخره، آلودگی ناشی از سوخت هسته‌ای و سایر مواردی که ماهیت آن‌ها خطرناک یا سمی هستند.

آلودگی هوا چه بسا ممکن است مرزهای یک کشور را در نوردد و حداقل کشورهای همجوار را در بر گیرد. از این رو عهدنامه ژنو مورخ ۱۹۷۹ راجع به آثار فرامرزی از راه دور آلودگی هوا^۱ منعقد شده است.

جامعه بین المللی را همواره تلاش بر این بوده تا با برگزاری اجلاس ها و کنفرانس های بین المللی و منطقه ای و انعقاد معاهدات بین المللی، مانع گسترش انواع آلودگی های هوا و وسیع بر کاهش و مهار آن ها شود.

آلوده کننده های هوا مخصوصاً سوخت های فسیلی موجب گردیده تا لایه اوزن که در واقع محافظ کره زمین در مقابل تشعشعات مضر خورشید است، شکاف بر دارد و موجب افزایش روبه تزايد گازهای گلخانه ای گردد.

این فاجعه قرن بیست و یکم موجب گرم شدن کره زمین و بارش باران های اسیدی شده است. معاهدات بین المللی متعددی در رابطه با موضوع حفاظت در مقابل آلودگی هوا گام برداشته اند.^۱

۲۵. حفاظت محیط زیست در فضای ماورای جو

ردیابی، کاهش و از میان بردن زباله های فضایی سرگردان در فضای ماورای جو یا به بیان بهتر، اشیای ساخته شده توسط انسان که توسط او در مدار زمین قرار می گیرد و جنبه های عملیاتی خود را از دست می دهند و در فضا سرگردانند باید به هر نحوی از انجا ابتدا ردیابی و سپس کاهش یابند و در نهایت نابود گردند، بدون آن که خود این اقدام باعث آلودگی محیط زیست فضای ماورای جو گردد. در رابطه با موضوع باید ابتدا از اصل آزادی بهره برداری و برابری و رابطه آن با حفاظت محیط زیست ماورای جو به عنوان یکی از اصول حقوقی حاکم بر آن منطقه نام برد. رها کردن اشیاء به عنوان زباله های فضایی در فضا مغایر اصل یاد شده است. در رابطه با این موضوع پنج سند بنیادین وجود دارد.^۲

۲۶. حفاظت محیط زیست ردیابی و آبراهی

حفاظت محیط زیست ردیابی و آبراهی (اعم از رودخانه ها، تنگه ها و کانال های بین المللی) مشتمل بر ابعاد و جنبه های زیر است :

۱- عهدنامه وین مورخ ۱۹۸۵ در مورد حفاظت لایه اوزن؛ پروتکل مونترال مورخ ۱۹۸۷ در مورد مواد زائل کننده یا کاهنده لایه اوزن و اصلاحیه مورخ ۱۹۹۰ آن؛ عهدنامه بازل مورخ ۱۹۸۹ پیرامون جا به جایی فرامرزی پسماندهای خطرناک و امحای آن ها؛ عهدنامه چارچوبی در خصوص تئیرات اقلیمی مورخ ۱۹۹۲؛ عهدنامه چارچوبی درباره تئیرات اقلیمی مورخ ۱۹۹۷؛ پروتکل کیوتو مورخ ۱۹۹۷ در مورد کاهش انتشار گازهای گلخانه ای؛ عهدنامه استکهلم مورخ ۲۰۰۱ در مورد آلاینده های آلی پایدار و بالاخره، توافق پاریس مورخ ۲۰۱۵ در مورد تئیرات اقلیمی که این آخرین، مهم ترین آنهاست.

۲- معاهده فضای ماورای جو مورخ ۱۹۶۷؛ موافقت نامه نجات فضا نورلن و بازگرداندن اشیای پرتاب شده به فضا مورخ ۱۹۶۸؛ عهدنامه مسئولیت بین المللی برای خسارات وارده از اشیای فضایی مورخ ۱۹۷۲؛ عهدنامه ثبت اشیای پرتاب شده در فضا مورخ ۱۹۷۵ و بالاخره، عهدنامه مورخ ۱۹۷۹ معروف به «عهدنامه ماه».

حفاظت منابع جاندار دریایی در مناطق مختلف دریایی؛ منع آزمایش‌های هسته‌ای در دریاها؛ جلوگیری از مخاطرات و کاهش خطرات ناشی از آلودگی دریاها؛ جلوگیری از آلودگی دریاها بر اثر غرق کشتی‌ها و نفتکش‌ها و به طور کلی حوادث آلودگی نفتی؛^۱ پیشگیری از آلودگی دریایی از طریق منابع واقع در خشکی؛^۲ پیشگیری از آلودگی دریا در نتیجه پسماندها و سایر مواد؛^۳ حفاظت جریان‌های آبی مرزی؛^۴ حمایت از محیط زیست قاره جنوبگان؛^۵ حفاظت و بهره برداری از تالاب‌های بین‌المللی؛^۶ رعایت مسائل زیست محیطی و آلودگی در آبراه‌ها.^۷

۲۷. حفاظت محیط زیست آب‌ها

آب یکی از عناصر محیط زیست و تابع وضعیت یکپارچگی زیست محیطی است. ارتباط محیط زیست و آب، متقابل است و آلودگی آب یکی از مشکلات زیست محیطی می‌باشد که مقابله با آن از جمله تعهدات بین‌المللی است.^۸

از سوی دیگر، امروزه حق برخورداری از آب آشامیدنی سالم و بهداشت یکی از حق‌های بشری است که صریحاً در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۲۰۱۰ (قطعنامه ۶۴/۲۹۲) به رسمیت شناخته است.

۲۸. اصل ارزیابی آثار زیست محیطی فرامرزی تمامی فعالیت‌های بشری.^۹

۲۹. حفاظت در مقابل آلودگی صوتی

یکی از جلوه‌های حق بر سلامت جسمی و روانی، حفاظت در مقابل آلودگی صوتی، اعم از دریایی، هوایی و محیط زندگی و کار است. به بیان دیگر، حق بر سلامت آمیخته با حق بر محیط زیست، موجد حق بر محیط زیست آرام می‌شود.

۱- عهدنامه منع آزمایش سلاح‌های هسته‌ای مورخ ۱۹۶۳؛ معاهده مورخ ۱۹۶۹ در خصوص مداخله در دریای آزاد در موارد بروز حوادث آلودگی نفتی؛ عهدنامه مورخ ۱۹۷۳ در مورد جلوگیری از آلودگی دریاها بر اثر غرق کشتی‌ها و نفتکش‌ها معروف به عهدنامه اسلو؛ عهدنامه مورخ ۱۹۸۲ در مورد حقوق دریاها.

۲- پروتکل الحاقی به عهدنامه پاریس مورخ ۱۹۸۶.

۳- عهدنامه لندن مورخ ۱۹۷۲.

۴- عهدنامه مورخ ۱۹۹۲.

۵- عهدنامه مورخ ۱۹۹۸.

۶- عهدنامه رامسر مورخ ۱۹۷۱.

۷- عهدنامه نیویورک مورخ ۱۹۹۷.

۸- پروتکل مونترال مورخ ۱۹۹۹ در مورد آب و بهداشت.

۹- عهدنامه مورخ ۱۹۹۱ در زمینه ارزیابی آثار زیست محیطی فرامرزی معروف به عهدنامه اسپو؛ پروتکل مورخ ۲۰۰۴ در خصوص ارزیابی زیست محیطی راهبردی.

سازمان های بین المللی متعددی رسالت قانون گذاری در این زمینه را بر عهده دارند. از جمله سازمان بهداشت جهانی، سازمان بین المللی کار (مقاله نامه شماره ۱۴۸ مورخ ۱۹۷۷ در خصوص حفاظت کارگران در برابر حوادث ناشی از کار مربوط به آلودگی هوا، سروصدا، لرزش ها و نوسانات)، سازمان بین المللی هوانوردی کشوری (مواد ۹ و ۲۶ عهدنامه شیکاگو مورخ ۱۹۴۴ و تأسیس کمیته ویژه بررسی سرو صدای ناشی از هواپیماها) و سازمان استاندارد سازی بین المللی.

۳۰. تأثیر مواد هسته ای، سمی، شیمیایی و بیولوژیکی بر محیط زیست

آزمایش های هسته ای در جو، ماورای جو و زیر دریاها و گسترش، تولید، انباشت و به کارگیری این مواد و مواد شیمیایی و بیولوژیکی باعث آثار ژنتیکی روی انسان و مرگ گونه های گیاهی و جانوری ارزشمند می شوند. همچنین استفاده از آنها به عنوان سلاح جنگی باعث تغییر در اکوسیستم و آسیب جدی به محیط زیست و رنج بیهوده به موجودات می گردد. از این حیث اقدامات مذکور ممنوع اعلام شده است.^۱

به علاوه، کمک رسانی به هنگام وقوع حادثه هسته ای یا فوریت رادیولوژیکی؛ بدین شرح که کشورها موظفند به منظور تسهیل کمک رسانی فوری به هنگام وقوع حادثه هسته ای یا فوریت رادیولوژیکی برای کاهش آثار آن و حفاظت جان و مال و محیط زیست در مقابل آثار انتشار مواد رادیو اکتیویته اقدام کنند.^۲

اعلام رضایت قبلی برای برخی از مواد شیمیایی و سموم دفع آفات خطرناک در تجارت بین الملل و نیز شناسایی مسئولیت طرف ثالث در زمینه انرژی هسته ای در زمره تعهدات زیست محیطی است.^۳

بخش ششم: حفاظت محیط زیست در مخاصمات مسلحانه^۴

یکی از نوآوری های پروتکل یکم الحاقی به عهدنامه های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، قراردادن محیط زیست در زمره اموال غیر نظامی و مقرر داشتن حمایت خاص از آن است؛ صرف نظر از حمایت عام مربوط به اموال غیر نظامی و حمایت عام حاکم بر زمان صلح که در زمان جنگ نیز قابل اعمال می باشد.

۱- عهدنامه مورخ ۱۹۶۳ در مورد منع آزمایش های هسته ای در جو، ماورای جو و زیر دریاها؛ عهدنامه مورخ ۱۹۷۳ در مورد ممنوعیت گسترش، انباشت و تجهیز سلاح های میکروبی یا بیولوژیکی؛ عهدنامه مورخ ۱۹۹۳ در زمینه منع گسترش، تولید، انباشت و به کارگیری سلاح های شیمیایی و انهدام آن ها.

۲- عهدنامه مورخ ۱۹۸۶ در خصوص کمک رسانی به هنگام وقوع حادثه هسته ای یا فوریت رادیولوژیکی.

۳- عهدنامه پاریس مورخ ۱۹۶۰ در مورد مسئولیت طرف ثالث در زمینه انرژی هسته ای. عهدنامه روتردام مورخ ۲۰۰۳ در مورد اعلام رضایت قبلی برای برخی از مواد شیمیایی و سموم دفع آفات خطرناک در تجارت بین الملل.

۴- این بخش برگرفته از کتاب حقوق بین الملل بشردوستانه، تألیف مؤلف، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۶، ص ص ۱۵۰-۱۴۹ است.

اصولاً راهبری و هدایت عملیات جنگی باید همراه با حفظ و حمایت از محیط زیست طبیعی در مقابل خسارات گسترده، بلند مدت و شدید انجام شود. این حمایت، ممنوعیت استفاده از روش‌ها یا وسایل جنگی طراحی شده به منظور وادار ساختن یا احتمال وارد آوردن چنین خساراتی به محیط زیست طبیعی را شامل می‌شود. در نتیجه این عمل، سلامتی و بقای جمعیت و افراد غیر نظامی دچار مخاطره خواهد شد. همچنین، حمله به محیط زیست طبیعی در مقام مقابله به مثل ممنوع است.

در مورد حفظ و حمایت از محیط زیست طبیعی در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی، پروتکل دوم الحاقی مورخ ۱۹۷۷ سکوت کرده و در خصوص عرفی بودن قواعد حمایتی مذکور جای تردید است. اما حداقل می‌توان روند کنونی را در راستای حمایت هر چه بیشتر از محیط زیست و وضع مقرراتی دانست که شامل درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی نیز بشود و این بدان معناست که احتمالاً این قواعد در موقع خود به عرف تبدیل خواهد گردید.

در رابطه با حفظ و حمایت از محیط زیست طبیعی نمی‌توان تأثیرات مخرب، اعم از مستقیم یا غیر مستقیم، وسایل و شیوه‌های نبرد را بر محیط زیست در زمان درگیری‌های مسلحانه نادیده انگاشت. از جمله حمله به اموال لازم جهت بقای جمعیت غیرنظامی، حمله به تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک، استفاده از سلاح‌های متعارف، کاربرد سلاح‌های انهدام فراگیر و استفاده از فنون تغییر محیط زیست طبیعی می‌توانند به نحوی از انحا موجب تخریب محیط زیست طبیعی گردند.

بخش هفتم: مسئولیت بین‌المللی و حقوق بین‌الملل محیط زیست

حقوق بین‌الملل محیط زیست، قواعد سنتی مسئولیت بین‌المللی را عمیقاً به چالش کشیده است تا بدانجا که مشکل بتوان نظریه کلاسیک حقوق بین‌الملل که بر پایه مسئولیت کشورها بر اثر نقض تعهدات بین‌المللی و لزوم جبران خسارات بابت این نقض استوار شده را در مورد مسائل زیست محیطی اعمال نمود.^۱ (نک: مسئولیت بین‌المللی) اما با آن که انتظار می‌رفت این امر موقعیتی باشد تا مفهوم مسئولیت «عینی» کشور (مسئولیت مبتنی بر نظریه خطر یا خسارت) گامی به پیش بردارد، اقدامات انجام شده در این جهت همچنان با بن بست مواجه است.^۲

مسئولیت ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی در زمینه حفاظت محیط زیست در سه جهت تحول یافته است: ظهور سازوکارهای مسئولیت نرم؛ استوار شدن قواعد پیشگیری و جرم انگاری صدمات جدی به محیط زیست. در رابطه با استوار شدن قواعد پیشگیری به نظر می‌رسد به جای

۱- شاو، ملکم: حقوق بین‌الملل محیط زیست، ترجمه و تحقیق علی مشهدی و حسن خسروشاهی، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۴۳.

استقرار در سطح قواعد فرعی و ثانوی که خصیصه مسئولیت بین المللی است، هدف اقداماتی که قواعد جدید «اولیه» را بر کشورها تحمیل می کنند، پرداختن به خسارات وارده بر محیط زیست نیست، بلکه ممانعت از حدوث این خسارات است. بدین سان از زمینه مسئولیت به معنای محدوده قلمرو پیشگیری گذر می شود و این از جمله اصول بنیادین حقوق بین الملل محیط زیست است.^۱

در مجموع، فعالیت های فوق العاده خطرناک، مشمول مسئولیت محض یا دقیق اند. چنین مسئولیتی بر سهل انگاری یا به عبارت دیگر بر رفتار متخلفانه کشور مسئول استوار نیست، بلکه از مخاطره بالای فعالیت فوق العاده خطرناک ناشی می شود. نمونه عملیات فضایی و فجایع هسته ای با آلودگی وسیع فرامرزی و نیز اشکال پر خطر خاصی از مهندسی ژنتیک از جمله آنها است.^۲ (نک: بند چهارم فصل دهم تحت عنوان «نظریه مسئولیت برای اعمال منع نشده و طرح مواد راجع به پیشگیری از آسیب فرامرزی ناشی از فعالیت های خطرناک و طرح مواد راجع به جبران آن، به ترتیب مصوب سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل).

در پایان این بخش لازم است متذکر سه معاهده دیگر در زمینه مسئولیت بین المللی ناشی از مسائل زیست محیطی بشود: عهدنامه پاریس مورخ ۱۹۶۰ در مورد مسئولیت طرف ثالث در زمینه انرژی هسته ای؛ عهدنامه مورخ ۱۹۶۹ در زمینه مسئولیت مدنی بین المللی کشور صاحب پرچم کشتی متخلف در صورت آلودگی دریا بر اثر مواد نفتی که در نتیجه حادثه دریایی روی می دهد و بالاخره، پروتکل ناگویا- کوالالمپور مورخ ۲۰۰۰ در زمینه مسئولیت مدنی ناشی از محصولات غذایی اصلاح شده ژنتیکی (تراریخته).

جمع بندی

برای پی بردن به مفهوم حقوق بین الملل محیط زیست، ابتدا باید مفهوم محیط زیست معلوم و مشخص گردد. محیط زیست را می توان مجموعه ای از عوامل لازم برای زیست انسانی توصیف کرد. این عوامل یا عناصر شامل منابع طبیعی، موجودات جاندار و بی جان، هوا، فضای ماورای جو، آب، خاک، انسان، حیوانات و گیاهان است. در مجموع، مفهوم محیط زیست مفهومی سهل و متمتع است. در هر حال، محیط زیست یک ارزش مشترک بشریت است که مرز نمی شناسد. اما حفاظت از آن در درجه اول امری است که مربوط به روابط همجواری کشورهاست.

آنچه در حقوق بین الملل محیط زیست از اهمیت بسیاری برخوردار است حفاظت آن است. اهمیت حفاظت محیط زیست و نگرانی های زیست محیطی در دنیای امروز موجب گردیده تا حقوق بین الملل محیط زیست با اکثر قابل توجهی از شاخه های حقوق بین الملل و حتی به اشکال مختلف با سایر شاخه های علوم انسانی به طور کلی و همچنین با علوم محض، پزشکی و مهندسی در ارتباط باشد.

حفاظت محیط زیست زمانی مطرح می‌شود که مفهوم آلودگی و تخریب محیط زیست معین شود. آلودگی در مفهومی موسع عبارتند از ورود مستقیم یا غیرمستقیم مواد یا انرژی به محیط زیست توسط انسان که منجر به چنان آثار زیان بار می‌گردد که سلامت انسان را در معرض خطر قرار داده، به موجودات انسانی و اکوسیستم‌ها صدمه وارد ساخته و در مطبوعات و سایر استفاده‌های نامشروع از محیط زیست اختلال ایجاد کرده یا آسیب وارد نماید.

اما تخریب محیط زیست حاصل انواع آلودگی‌هایی است که نتیجه به کارگیری گسترده فناوری‌های بد مهار شده و نیز ثمره فجایع بوم شناختی (اکولوژیک) است. از جمله انواع آلودگی‌ها می‌توان از آلودگی جوی، آلودگی صوتی، آلودگی دریایی، آلودگی خاک و آلودگی آب نام برد.

حال با توجه به روشن شدن مفاهیم محیط زیست، حفاظت محیط زیست، آلودگی و تخریب محیط زیست، مفهوم حقوق بین‌الملل محیط زیست تبیین می‌شود.

حقوق بین‌الملل محیط زیست مجموعه‌ای از قواعد حقوقی بین‌المللی است که برای حفاظت از این فضا (محیط) ضروری است و فضایی که در آن، موجودات زنده، اعم از انسان، حیوان و گیاه به سر می‌برند. منابع حقوق بین‌الملل محیط زیست ضمن آن که همان منابع حقوق بین‌الملل، یعنی منابع (قواعد) سخت است، شامل قواعد نرم نیز می‌باشد.

تابعان حقوق بین‌الملل محیط زیست، همان تابعان حقوق بین‌الملل به علاوه سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی مربوط هستند.

نکات برجسته حقوق بین‌الملل محیط زیست عبارتند از : آثار فرامرزی و آسیب فرامرزی، توسعه پایدار، اصل احتیاط، آموزش مسائل زیست محیطی، هشدار فنی در مورد خطر قریب الوقوع به کشورهای در معرض خط زیست محیطی، اطلاع رسانی شفاف از وقوع هرگونه سانحه طبیعی و سایر حوادث غیر مترقبه، حفاظت از گونه‌های مهاجر وحشی در معرض خطر، اعمال و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست در حقوق داخلی کشورها، اصل یاری رسانی، مقابله با بیابان زدایی، حفاظت تنوع زیستی، استفاده غیرزیان بار کشورها از سرزمین خود، مشارکت و همکاری، بهره برداری منصفانه و منطقی از منابع طبیعی، انصاف میان نسلی و درون نسلی، وابستگی متقابل صلح، توسعه پایدار و حفاظت محیط زیست، محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت، حق بر محیط زیست سالم، آلوده کننده پرداخت کننده است، تبادل اطلاعات و مشاوره، تعهد به مطالعه و ارزیابی پیامدهای زیست محیطی هرگونه فعالیت صنعتی، تجاری و غیره، جرم انگاری تخریب محیط زیست، حفاظت در مقابل آلودگی هوا، حفاظت محیط زیست در فضای ماورای جو، حفاظت محیط زیست دریایی و آبراهی، حفاظت محیط زیست آب‌ها، ارزیابی آثار زیست محیطی فرامرزی تمام فعالیت‌های بشری، حفاظت در مقابل آلودگی صوتی و بالاخره، تأثیر مواد هسته ای، سمی، شیمیایی و بیولوژیکی بر محیط زیست. در پایان این فصل، دو نکته مهم دیگر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. یکی حفاظت محیط زیست در مخاصمات مسلحانه و دیگری مسئولیت بین‌المللی و حقوق بین‌الملل محیط زیست.

فصل چهاردهم

جنگ و توسل به زور در حقوق بین‌الملل^۱

یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر، تحریم جنگ و منع توسل به زور است. جنگ و توسل به زور که در دوران گذشته و به لحاظ حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصل حاکم بر روابط میان کشورها بود، امروزه به عنوان عامل مخرب روابط بین‌الملل و در نتیجه، ناقض مقررات حقوق بین‌الملل شناخته شده است.

البته حقوق بین‌الملل، به رغم پذیرش اصل ممنوعیت توسل به زور و تحریم جنگ، در مواردی مبادرت به جنگ را مشروع و قانونی دانسته است.

متأسفانه، امروزه قاعده عدم توسل به زور و تحریم جنگ نتوانسته است کارایی لازم را در مناسبات بین‌المللی داشته باشد. از این رو لازم است تا مخاصمات مسلحانه، با وجود ممنوعیت توسل به زور، در چارچوب حقوقی قرار گیرد و در نتیجه، جنگ مفهومی حقوقی یابد.

حال باتوجه به مطالب یاد شده، می‌توان موضوع را در سه بخش مطرح نمود: منع توسل به زور و تحریم جنگ، مشروعیت جنگ و توسل به زور؛ و بالاخره، مفهوم حقوق جنگ.

بخش نخست: منع توسل به زور و تحریم جنگ

۱. دوران پیش از جامعه ملل

دوران باستان، دوران جنگ‌های خونین و وحشیانه است. نتیجتاً، در این عصر، اصل و قاعده، توسل به زور است و عدم توسل به زور و تحریم جنگ هیچ معنا و مفهومی ندارد.

۱- مطالب این فصل با تفسیراتی بر گرفته شده از فصول اول و دوم کتاب مؤلف تحت عنوان «حقوق جنگ» (حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه) تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ ششم، سال ۱۳۹۷ است.

در قرون وسطا بر اثر نفوذ مسیحیت، در حقوق کلیسایی نظریه جنگ مشروع یا عادلانه مطرح گردید که براساس آن تنها جنگی مشروع بود که طبق فرمان کلیسا آغاز شود. در عصر جدید (از آغاز قرن شانزدهم تا پایان قرن هجدهم میلادی)، رفتار عمومی کشورها در زمینه توسل یا عدم توسل به زور دگرگون و قاعده جدیدی جایگزین آنها شد که به موجب آن، جنگ برای کشورها یک حق پادشاهی محسوب می‌شد و نیاز به هیچ گونه توجیهی نداشت. قرن نوزدهم میلادی، دوران صلاحیت مبادرت به جنگ به عنوان صلاحیت ارادی بود، یعنی بر هیچ گونه توجیهی مبتنی نبود. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، کنفرانس‌های صلح لاهه نقش مهمی در مورد منع توسل به زور و تحریم جنگ ایفا نمود.

۲. دوران حیات جامعه ملل

دوران حیات جامعه ملل، مرحله تحول بسیار اساسی در مفهوم عدم توسل به زور و تحریم جنگ است، زیرا در اندیشه نویسندگان میثاق جامعه ملل این میثاق قبل از هر چیز یک سند صلح بین‌المللی محسوب می‌شد که موضوع اصلی آن لغو مبادرت به جنگ بود، اما پیاده کردن چنین تفکری امکان پذیر نشد. در نتیجه فقط غیر قانونی بودن جنگ در برخی از حالات مشخص اعلام شد. (مواد ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق)

بنابراین، میثاق جامعه ملل موضوع ممنوعیت یا تحریم جنگ را به طور محدود و جزئی پذیرفت و در مقابل، فروض مختلفی باقی ماند که توسل به جنگ طبق مفاد میثاق، قانونی و مشروع و آزاد قلمداد می‌شود.

عملکرد جامعه ملل نشان داد که این جامعه، حتی در اجرای همان ممنوعیت نسبی توسل به زور و تحریم جنگ نیز موفقیت چندانی نداشت و نتوانست از وقوع بسیاری از تجاوزات و جنگ‌های ناقص میثاق جلوگیری کند. حملات آلمان، ژاپن و ایتالیا به ترتیب به لهستان، منچوری و اتیوپی و به دنبال آن، آغاز جنگ جهانی دوم، از جمله آن موارد است.

در دوران حیات جامعه ملل، مهم‌ترین سند مربوط به عدم توسل به زور و تحریم جنگ، میثاق بریان-کلوگ^۱ یا پیمان پاریس مورخ ۱۹۲۸ است. این پیمان به عنوان یک سند عام منع یا تحریم جنگ و مستقل از میثاق جامعه ملل است. ممنوعیت مقرر در میثاق بریان-کلوگ، یک ممنوعیت مطلق است (برخلاف ممنوعیت نسبی مقرر در میثاق جامعه ملل) تعداد کشورهای عضو میثاق بریان-کلوگ در آغاز جنگ جهانی دوم به ۶۲ کشور (از جمله ایران) رسید که تا آن هنگام تعداد متعاهدین یک معاهده به ندرت به این حد رسیده بود. این میثاق تا به امروز همواره معتبر و مجراست.

۳. نظام ملل متحد

عدم توانایی جامعه ملل و میثاق بریان-کلوگ در جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم موجب شد

تا کشورهای بزرگ، قبل از خاتمه جنگ، طرح تأسیس سازمان جهانی جدیدی را پی ریزی نمایند که قدرت و توان کافی جهت حفظ و حراست از صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از وقوع جنگ خانمانسوز بین المللی دیگری را داشته باشد. در این زمینه پس از چندین اجلاس و کنفرانس، بالاخره در کنفرانس سانفرانسیسکو، منشور ملل متحد به تصویب رسید و سازمان ملل متحد تأسیس گردید. نظام سازمان ملل متحد در مورد عدم توسل به زور، عمدتاً در منشور ملل متحد در عملکرد سازمان ملل متحد و در تصمیمات مجمع عمومی سازمان متجلی است.

(۱) منشور ملل متحد

منشور ملل متحد در مقدمه خود چنین مقرر می دارد: ما مردم ملل متحد مصمم شده ایم که نسل های آینده را از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی، افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده محفوظ داریم. برای نیل به این هدف، مصمم شده ایم به تساهل و همزیستی مسالمت آمیز و داشتن روحیه حسن همجواری و به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین المللی و به قبول اصول و ایجاد روش هایی که عدم توسل به نیروی نظامی را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید و اراده کرده ایم که برای تحقیق این هدف (و سایر هدف های مندرج در منشور) تشریک مساعی نمائیم.

منشور ملل متحد ممنوعیت کلی و عام هر گونه توسل به زور را مد نظر دارد و اعضای سازمان را ملزم می سازد که در روابط بین المللی میان خود از توسل به تهدید یا اعمال قدرت، چه علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر کشور و چه هر گونه رفتار دیگر که با اهداف ملل متحد مغایر باشد خودداری کنند. (بند ۴ ماده ۲)

بنابراین قاعده منع توسل به زور در منشور ملل متحد، هر گونه اقدام زورمدارانه را در مناسبات بین المللی دربر می گیرد؛ جنگ، تهدید به جنگ، اقدامات مقابله به مثل مسلحانه، محاصره دریایی و یا هر شکل دیگر استفاده از تسلیحات. این قاعده در تمامی پیمان های منطقه ای امنیتی- دفاعی مشترک وارد شده است.

(۲) عملکرد سازمان ملل متحد

مقررات منشور ملل متحد بهتر از میثاق جامعه ملل یا میثاق بریان-کلوگ رعایت نشده و سازمان ملل متحد تا کنون نتوانسته نقشی را که منشور در زمینه منع توسل به زور و حفظ صلح بر عهده اش نهاده ایفا کند. در نتیجه، سازمان قادر به جلوگیری از وقوع اشکال گوناگون مخاصمات مسلحانه نبوده است. از جمله، مداخله مسلحانه اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در چکسلواکی (سابق)

در ۱۹۶۸ یا در افغانستان در ۱۹۷۹؛ جنگ‌های اعراب و اسرائیل؛ جنگ ویتنام؛ جنگ ایران و عراق؛ جنگ عراق علیه کویت؛ جنگ بالکان؛ جنگ امریکا علیه افغانستان؛ جنگ امریکا و متحدانش علیه عراق و بالاخره، جنگ داعش علیه سوریه و عراق.

۳) تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد

مجمع عمومی سازمان ملل متحد از ابتدای تشکیل تاکنون، قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های متعددی درمورد مسأله منع توسل به زور و تحریم جنگ صادر کرده است، از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- (۱) قطعنامه‌های مورخ ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ در زمینه محکوم نمودن هرگونه تبلیغات جنگی؛
- (۲) قطعنامه‌های مورخ ۱۹۴۹ و ۱۹۶۶ در زمینه خودداری ملت‌ها از هرگونه تهدید یا توسل به زور بر خلاف منشور و خودداری از هر گونه تهدید یا اقدامی که به استقلال ملت‌ها لطمه زند یا جنگ‌های داخلی را موجب گردد.
- (۳) قطعنامه مورخ ۱۹۵۰ تحت عنوان «صلح از طریق عمل» که به موجب آن، دخالت کشورها را در امور داخلی یکدیگر به منظور تفسیر حکومت قانونی آنها با تهدید یا اعمال زور محکوم می‌کند.
- (۴) اعلامیه مورخ ۱۹۷۰ مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها.
- (۵) اعلامیه مورخ ۱۹۷۰ تحت عنوان «اعلامیه تحکیم پایه‌های امنیت بین‌المللی».

۴) نظام معاهدات بین‌المللی

برخی از معاهدات بین‌المللی و تصمیمات و توافقاتی میان کشورها نیز به موضوع عدم توسل به زور تحریم جنگ پرداخته است، از جمله:

- (۱) پیمان تأسیس اتحادیه عرب مورخ ۲۲ مارس ۱۹۴۵.
- (۲) پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مورخ ۴ آوریل ۱۹۴۹. (مواد ۱ و ۵)
- (۳) پیمان ورشو مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۵. (ماده ۵)
- (۴) عهدنامه وین در مورد حقوق معاهدات مورخ ۲۳ مه ۱۹۶۹ (ماده ۵۲) و اعلامیه‌های منضم به آن.
- (۵) منشور بوگوتا مورخ ۱۹۴۸. (ماده ۲۰)
- (۶) منشور بوئنوس آیرس مورخ ۱۹۶۷. (ماده ۲۰)

بخش دوم: مشروعیت جنگ و توسل به زور

بند نخست: نوع کلاسیک جنگ: جنگ مشروع یا عادلانه

نظریه‌ای که توانست در دوران باستان و به ویژه در قرون وسطا، توسل بی قید و شرط به زور را تا اندازه‌ای محدود کند، نظریه جنگ مشروع یا عادلانه بود. این نظریه اساساً ریشه‌های مذهبی دارد، از جمله در ادیان الهی، مانند یهود، مسیحیت و اسلام.

به طور کلی جنگ مشروع از دید مذهبی، جنگ مقدس و در راه اشاعهٔ دین و مبارزه با کافران بود. نمونه بارز جنگ مشروع از دید سردمداران کلیسای مسیحی در قرون وسطا را می‌توان جنگ‌های صلیبی دانست. در عصر جدید و پس از آن، نظریه جنگ مشروع یا عادلانه جنبه مذهبی خود را از دست داد. تأثیر نظریات اندیشمندانی از جمله گروسیوس، واتل، ماکیاولی و روسو در مذهب زدایی از نظریه جنگ مشروع یا عادلانه قابل توجه است.

بند دوم : تجاوز و دفاع مشروع

گفتار نخست : مفهوم تجاوز

۱. سابقه تاریخی

مفهوم تجاوز تا سال ۱۹۱۹ به شکل حقوقی در نیامده بود. تنها در این سال بود که اصطلاح «تجاوز» وارد حقوق بین‌الملل موضوعه گردید و آن ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل بود که به موجب آن، «اعضای جامعه متعهد می‌شوند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کنونی تمامی اعضای جامعه را محترم شمارند و آن را از هر گونه تجاوز خارجی محفوظ و مصون دارند.

در صورت تجاوز، تهدید یا خطر تجاوز، سایر وسایل تأمین اجرای این تعهد را توصیه می‌کند.» اما میثاق، همچون معاهده ورسای، معاهدات لوکانو و میثاق بریان-کلوک، مفهوم تجاوز را روشن ننمود. اولین معاهداتی که در آنها تجاوز تعریف و اعمال تشکیل دهنده آن بر شمرده شده، معاهدات معروف به معاهدات لندن یا پیمان‌های عدم تجاوز است که در سال ۱۹۲۳ میان اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و برخی کشورهای دیگر، از جمله ایران، افغانستان، استونی، لتونی، ترکیه، رومانی و لهستان منعقد شده است.

۲. منشور ملل متحد

مفهوم تجاوز جایگاه رفیعی در منشور ملل متحد دارد. منشور در بند ۱ ماده ۱ به «متوقف ساختن هر گونه عمل تجاوز» و در بند ۴ ماده ۲ به «منع توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور» که در واقع همان منع تجاوز می‌باشد، اشاره دارد. از سوی دیگر، در ماده ۵۱ «وقوع حمله مسلحانه» را که برابر مفهوم تجاوز است، موجد «حق دفاع مشروع» می‌داند، اما در مجموع تعریفی از تجاوز به دست نمی‌دهد. تنها در ماده ۳۹، تشخیص عمل تجاوز را بر عهده شورای امنیت گذارده است: «شورای امنیت وجود هر گونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد کرد یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود.» بنابراین، تشخیص این که چه اعمالی تجاوز محسوب می‌شود با شورای امنیت است و شورا در این مورد از آزادی عمل کامل برخوردار است.

۳. قطعنامه تعریف تجاوز

مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از سال‌ها تلاش، بالاخره در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ قطعنامه شماره ۳۳۱۴ را تحت عنوان «قطعنامه تعریف تجاوز» به تصویب رسانید. این قطعنامه مشتمل بر ۸ ماده است. مطالب قطعنامه را می‌توان به شرح زیر توصیف نمود:

(۱) تعریف کلی تجاوز

طبق ماده ۱ قطعنامه، «تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح به وسیله یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد به نحوی که در این تعریف آمده است.» این ماده اقتباسی از بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است.

طبق ماده ۲ قطعنامه، «پیشی جستن یک کشور در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور نشانه اولیه اقدامی تجاوزکارانه به شمار خواهد آمد، گر چه شورای امنیت طبق منشور می‌تواند نتیجه بگیرد که احراز وقوع تجاوز با توجه به دیگر شرایط مربوط، از جمله کافی نبودن شدت اقدامات به عمل آمده یا نتایج آنها قابل توجیه نمی‌باشد.»

(۲) اعمال تجاوزکارانه

هر یک از اعمال زیر، هر چند بدون اعلان جنگ صورت گرفته باشد، چنانچه منطبق با مقررات پیش‌بینی شده در ماده ۲ باشد، یک عمل تجاوزکارانه محسوب می‌شود. (ماده ۳ و بندهای آن):

- (۱) تهاجم یا حمله نیروهای مسلحانه یک کشور به قلمرو کشور دیگر.
- (۲) هرگونه اشغال نظامی، هر چند موقت که ناشی از آن تهاجم یا حمله مسلحانه باشد.
- (۳) هرگونه الحاق جابرانه تمام یا بخشی از قلمرو یک کشور.
- (۴) بمباران یا کاربرد سلاح علیه کشور دیگر.
- (۵) محاصره بنادر یا سواحل یک کشور به وسیله نیروهای مسلح کشور دیگر.
- (۶) حمله مسلحانه به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی یا ناوهای دریایی و هوایی غیر نظامی کشور دیگر.

(۷) استفاده یک کشور از نیروهای مسلح خود در قلمرو کشور هم پیمان، به صورتی که ناقض پیمان میان دو کشور باشد.

(۸) ادامه حضور نیروهای مسلح یک کشور در سرزمین کشور دیگر پس از انقضای مدت پیمان مذکور.

(۹) اجازه یک کشور به کشور دیگر مبنی بر این که سرزمین خود را به منظور انجام عملیات

تجاوز کارانه علیه کشور ثالثی در اختیار آن کشور گذارد. بدیهی است چنانچه آن کشور از این مجوز استفاده کند، یک تجاوز مضاعف تحقق می‌یابد.

۱۰) اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یا از جانب یک کشور جهت انجام عملیات مسلحانه علیه کشور دیگر، مشروط به این که آن عملیات چنان شدید باشد که در زمره عملیات فهرست شده مذکور قرار گیرند، یا درگیر شدن قابل ملاحظه کشور مذکور در آن عملیات.

طبق ماده ۴ قطعنامه، «عملیات بر شمرده شده بالا در برگیرنده همه موارد نیست و شورای امنیت می‌تواند عملیات دیگری را احراز کند که طبق مفاد منشور، تجاوز محسوب شود.» از سوی دیگر، «هیچ گونه ملاحظه سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره نمی‌تواند عمل تجاوز را توجیه کند. (بند ۱ ماده ۵) به علاوه، هیچ یک از اعمال تجاوز کارانه مقرر در ماده ۳ نباید به حق ملت‌ها، به ویژه ملت‌های زیر سلطه رژیم‌های استعماری و نژاد پرست یا دیگر شکل‌های تسلط بیگانه که به زور از حق تعیین سرنوشت، آزادی و استقلال ناشی از منشور محروم شده‌اند و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان ملت‌ها برای مبارزه در راه رسیدن به آن هدف‌ها و درخواست و دریافت پشتیبانی طبق اصول منشور ملل متحد مطابق با اعلامیه بالا، لطمه وارد آورد. (ماده ۷)

۳) مسئولیت متجاوز

جنگ تجاوز کارانه جنایتی علیه صلح بین‌المللی است، در نتیجه موجب مسئولیت بین‌المللی می‌شود و هرگونه تصرف سرزمینی یا امتیاز ویژه ناشی از آن قانونی نیست. (بندهای ۲ و ۳ ماده ۵) البته تعیین مسئول یا متجاوز بر اساس ماده ۳۹ منشور ملل متحد با شورای امنیت است. در این رابطه، شورا می‌تواند کمیته یا هیأت خاصی را مأمور بررسی موضوع تجاوز کند. برای نمونه، شورای امنیت طی قطعنامه شماره ۵۹۸ مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۷ در مورد نحوه پایان جنگ ایران و عراق به دبیر کل اختیار داد تا ضمن مشورت با طرفین متخاصم، مسئله تفویض کار تحقیق در باب مسئولیت آغازگر جنگ و ادامه دهنده آن را به هیأتی بی طرف مورد بررسی قرار دهد و در حداقل زمان ممکن گزارش امر را به شورای امنیت تسلیم کند. (بند ۶)

۴) اعتبار حقوقی قطعنامه تعریف تجاوز

اولاً قطعنامه طبق ماده ۸ از یک پیوستگی و ارتباط حقوقی و منطقی برخوردار است. به این نحو که هیچ یک از مواد آن نباید به گونه‌ای مستقل و جدا از دیگر مواد آن اجرا و تفسیر شوند. ثانیاً هیچ کدام از مقررات قطعنامه نباید چنان تفسیر شود که شمول منشور ملل متحد را به

نحوی از انحاء گسترش داده یا محدود کند، از جمله مقررات مربوط به مواردی که طبق منشور کاربرد زور مشروع است. (ماده ۶)

ثالثاً این قطعنامه، همچون سایر قطعنامه‌های اعلامی مجمع عمومی در حد یکی از اعمال موجد سابقه عرفی بین‌المللی و اعتبار حقوقی آن نیز در همین حد است. در نتیجه، مسلماً ارزش و اعتباری چون معاهدات بین‌المللی ندارد.

گفتار دوم : مفهوم دفاع مشروع

۱. تعریف کلی

دفاع مشروع جزء لاینفک هر نظام حقوقی است. مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل تفاوتی با مفهوم دفاع مشروع در حقوق داخلی ندارد تنها فرق آن در این است که در حقوق داخلی، دفاع مشروع استثنایی بر قاعده است، در حالی که در حقوق بین‌الملل به دلیل فقدان یک قدرت فراملی و یک نیروی اجرایی مافوق دولتی، دفاع مشروع یک قاعده است، اما قاعده‌ای که خوداستثنایی بر قاعده منع توسل به زور و تحریم جنگ است.

امروزه دفاع مشروع به منزله یک اصل کلی حقوقی به رسمیت شناخته شده ملت‌های متمدن می‌باشد که اعمال آن خارج از هر گونه صلاحیت قراردادی قابل پذیرش است.

دفاع مشروع به وضعیتی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، به کشور مورد تجاوز مسلحانه حق می‌دهد تا به فوریت در مقابل تهاجم مسلحانه کشور یا کشورهای دیگر با هر وسیله ممکن متوسل به زور شده و با دفاع از خود، دشمن تجاوز گر را سرکوب کند.

دفاع مشروع ممکن است جنبه دسته جمعی داشته باشد. به این ترتیب که تعدادی از کشورها به ویژه کشورهای همجوار با انعقاد قرارداد تدافعی خاص تعهد کنند در صورتی که هر یک از آنها مورد تعدی و تجاوز کشور یا کشورهای دیگر قرار گیرد، سایرین به یاری او شتافته و متجاوز را مجبور به عقب نشینی و رفتن به پشت مرزهای بین‌المللی می‌کنند. این پیمان تدافعی حتی ممکن است پس از وقوع تجاوز منعقد شود.

۲. شرایط اساسی دفاع مشروع

۱) احراز تجاوز مسلحانه

شرط اولیه دفاع مشروع، محرز و مسلم بودن عمل تجاوز مسلحانه است. به این معنا که در وهله اول باید تجاوز مسلحانه و زورمدارانه‌ای صورت گرفته باشد و عملیات تجاوز کارانه تجلی

خارجی و عینیت پیدا کرده باشد، فرضاً عبور نیروهای نظامی یک کشور از مرزهای شناخته شده بین‌المللی و وارد شدن زورمدارانه آنها به سرزمین کشور دیگر. البته، مسلماً درگیری‌های مسلحانه جزئی مرزی میان قوای نظامی دو کشور که احیاناً منجر به عبور موقتی از مرزهای بین‌المللی گردد، عمل تجاوز محسوب نمی‌شود.

۲) رعایت شروط ضرورت و تناسب

شرط دیگر دفاع مشروع آن است که میان عمل تجاوز و اقداماتی که در جهت دفاع از خود صورت می‌گیرد تناسبی وجود داشته باشد. به بیان دیگر، دفاع باید الزاماً متناسب با حدود و دامنه حمله و یا خطرات احتمالی ناشی از آن باشد. فرضاً اگر کشوری که مورد تجاوز حمله مسلحانه توسط سلاح‌های کلاسیک قرار گرفته، مجاز نیست که در مقام دفاع، از سلاح‌های انهدام جمعی (شیمیایی، میکربی و هسته‌ای) استفاده کند.

۳) فروض خارج از چارچوب دفاع مشروع

۱) پیشدستی در حمله به انگیزه وقوع تجاوز احتمالی آینده

این تجاوز احتمالی ممکن است به صورت تهدید به تجاوز، اعلان جنگ، بسیج همگانی نیروها، تجمع نیروهای مسلح در مرز باشد. در این حالت کشوری که احتمال می‌دهد مورد تجاوز قرار خواهد گرفت تنها می‌تواند شرح واقعه را به شورای امنیت گزارش کند و شکایت لازم را مطرح سازد، اما تا زمانی که حمله مسلحانه‌ای واقع نشده و تجاوزی صورت نگرفته، به هیچ وجه حق مبادرت به عملیات جنگی به عنوان دفاع مشروع را ندارد. در این فرض، مثلاً ادعای عراق پس از حمله به ایران در ۱۹۸۰ مشعر بر این که حکومت عراق ناگزیر است در مقام «دفاع از خود» برای حفظ حاکمیت و تمامیت سرزمینی خود به زور متوسل شود (سخنان سعدون حمادی وزیر امور خارجه وقت عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰)، تا حدود زیادی مردود است. البته به نظر برخی دفاع پیشدستانه در مقابل حمله قریب الوقوع (و نه دفاع پیشگیرانه در مقابل حمله ممکن الوقوع) مجاز است، هر چند در این رابطه، قاعده مصرحی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد.

۲) تجاوز متقابل کشور مورد تجاوز به کشور متجاوز

کشور مورد تجاوز تنها می‌تواند تجاوز را دفع و سرکوب کند و نیروهای تجاوزگر را به پشت مرزهای بین‌المللی عقب راند، اما خود نمی‌تواند در تعقیب آن نیروها وارد قلمرو کشور متجاوز شود و احیاناً مناطقی از آن کشور را - هر چند به طور موقت - اشغال کند. در این صورت، کشور مورد تجاوز خود متجاوز محسوب می‌شود.

۳. مقررات بین‌المللی حاکم بر دفاع مشروع

(۱) سابقه تاریخی

تا سال ۱۹۱۹، مانع عظیم جهت پذیرش حق دفاع مشروع به عنوان یک حق بین‌المللی، وجود صلاحیت بی‌قید و شرط و نامحدود کشورها در توسل به جنگ بود. اما پس از آن نیز میثاق جامعه ملل ذکری از دفاع مشروع به میان نیاورد. شاید تدوین کنندگان میثاق چنین تصور می‌کردند که دفاع مشروع حق بنیادی و جهانی شناخته شده است، لذا نیازی به پیش‌بینی آن نمی‌باشد. اما میثاق بریان-کلوک (در مقدمه) تلویحاً و معاهدات لوکارنو، منشور ملل متحد و پیمان‌های دسته جمعی تدافعی و برخی آرای قضایی بین‌المللی صراحتاً این مسئله را بازگو کرده‌اند.

(۲) منشور ملل متحد

طبق ماده ۵۱ منشور، «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد، تازمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی و طبیعی دفاع مشروع از خود انفرادی یا دسته جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال حق دفاع مشروع از خود به عمل می‌آورد، فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه به اختیارات و وظایفی که شورای امنیت طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت.»

در تحلیل این ماده، نکات اساسی چندی به دست می‌آید:

(۱) منشور سخن از «حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد» می‌نماید، اما اقداماتی را که می‌توانند به مثابه «حمله مسلحانه» تلقی می‌شوند، مشخص نمی‌سازد. بنابر این بدون شک عصر سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای و موشک‌های قاره پیما تا حدود زیادی مفهوم این ماده از منشور را در مورد موقع و زمان «حمله مسلحانه» دگرگون ساخته است و این امر مسلماً با توجه به ممنوعیت کاربرد سلاح‌های یاد شده و تفاوت بارز آنها با انواع سلاح‌های کلاسیک و نحوه کاربرد آنها، تجدید نظر در منشور را ایجاب می‌کند.

(۲) از سوی دیگر، در منشور عامل حمله مشخص نیست که آیا موجودیت‌های غیردولتی هم می‌توانند عامل حمله باشند یا خیر؟ ظاهراً پاسخ مثبت است، هر چند دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی مورخ ۲۰۰۴ خود در مورد پیامدهای حقوقی ساخت دیوار در سرزمین‌های فلسطینی، عامل حمله مسلحانه را فقط کشورها قلمداد کرده است. توجیه این نظر می‌تواند آن باشد که موجودیت‌ها یا بازیگران غیردولتی حمله کننده در هر حال از قلمرو یک کشور حمله می‌کنند و به نوعی آن حمله دولتی محسوب می‌شود. موضوع کشور یا دولت ناتوان و عدم توانایی کنترل مؤثر آن کشور یا

دولت نسبت به اقدامات مسلحانه بازیگران دولتی در قلمروش، خدشهای به مسئولیت بین المللی دولت ناتوان وارد نخواهد کرد. (نگ : مسئولیت بین المللی)

۳) منشور، دفاع مشروع را در اجرا به یک عمل ثانوی، موقتی و تحت کنترل محدود می کند. به این ترتیب که دفاع تنها زمانی مجاز است که شورای امنیت تدابیر لازم را به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی اتخاذ نکرده باشد. عمل شورا، کشور مورد تهاجم را از حق دفاع مشروع باز می دارد و آئین مجازات های بین المللی به معنی دقیق کلمه، جانشین دفاع مشروع می شود. بدیهی است صرف تصمیم شورا عامل بازدارنده نیست. از جمله زمانی که متجاوز هنوز بخشی یا بخش هایی از خاک کشور مورد تجاوز را در اشغال دارد. نمونه بارز آن، موضع دولت جمهوری اسلامی ایران در عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (۱۹۸۰) شورا تا حدود یک سال پس از آن، به دلیل حضور نیروهای عراقی در بخش های گوناگون خاک ایران است.

۴) منشور هر چند به دفاع مشروع دسته جمعی اشاره دارد، اما در مورد این اصطلاح کمترین توضیحی نمی دهد و شرایط اعمال آن را مشخص نمی سازد. این امر موجب گردید تا از سال ۱۹۴۵ به بعد کشورها خود با انعقاد پیمان های منطقه ای دسته جمعی تدافعی این خلاء را از میان بردارند. در هر حال در اعمال این حق باید اصول کلی مندرج در ماده ۵۱ منشور رعایت شود.

۵) اعضای سازمان باید اقداماتی را که در دفاع از خود به عمل می آورند به شورا گزارش دهند این مقررات هر چند عالی است، اما انسداد فعالیت شورای امنیت با به کارگیری حق وتو به او اجازه نمی دهد تا تمامی نتایج ثمر بخش را به بار آورد.

۳) پیمان های تدافعی دسته جمعی

خلاء موجود در منشور ملل متحد در مورد برقراری یک سیستم امنیت دسته جمعی و یک ضمانت اجرای واقعی موجب شد تا از سال ۱۹۴۵ به بعد پیمان های تدافعی دسته جمعی میان کشورها، به ویژه به صورت منطقه ای انعقاد یابد و در آنها به مسئله «دفاع مشروع دسته جمعی» توجه شود.

«دفاع مشروع دسته جمعی» به دفعات مختلف در میثاق های متعدد، دوجانبه و چندجانبه، منطقه ای یا غیر منطقه ای که مستقیماً به ماده ۵۱ منشور مبتنی است، تکرار شده است؛ از جمله مهم ترین آنها می توان از پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) (ماده ۵) نام برد.

۴) رویه قضایی بین المللی

در میان آرای متعدد قضایی بین المللی که در آنها حق دفاع مشروع به رسمیت شناخته شده است، می توان به رأی دیوان بین المللی دادگستری مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ در قضیه اختلاف ایالات متحده آمریکا و نیکاراگوئه نام برد.

در این پرونده، نظر ایالات متحده این بود «که ایالات متحده با دادن کمک متناسب و ضروری به کشورهای ثالثی که از آن کشور تقاضا کرده بودند و در این دادرسی شرکت ندارند، از حق دفاع مشروع استفاده کرده و این حق به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد به عنوان «حق دفاع مشروع دسته جمعی» برای همه کشورها شناخته شده است (منظور از کشورهای ثالث، کشورهای السالوادر، کاستاریکا، هندوراس بودند) و به این ترتیب مسئله سیاسی و در صلاحیت ارکان سازمان ملل متحد است. دیوان در رأی خود اولاً رسیدگی به موضوع دفاع مشروع را بر خلاف نظر امریکا در چارچوب صلاحیت خود دانست. ثانیاً در مورد شناسایی حق دفاع مشروع اعلام داشت: بنابر ماده ۵۱ منشور، حق طبیعی هر کشور این است هنگامی که هدف حمله متجاوز قرار می‌گیرد از خود دفاع فردی یا جمعی کند.

بند سوم : عملیات نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

گفتار نخست : عملیات نظامی بین‌المللی

۱. تعریف عملیات نظامی بین‌المللی

عملیات نظامی بین‌المللی دسته‌ای از تدابیر قهری مسلحانه است که به عنوان نوعی ضمانت اجرای مؤثر و واقع در برابر تهدید علیه صلح یا نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه در منشور ملل متحد پیش‌بینی شده است.

طبق ماده ۴۲ منشور، چنانچه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ منشور (مجازات‌های دیپلماتیک و اقتصادی) کافی نباشد یا ثابت شود که کافی نیست، می‌تواند وارد مرحله اقدامات قهری با استفاده از زور شود و به وسیله نیروهای هوایی، دریایی و زمینی، عملیاتی را که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی لازم می‌داند، انجام دهد. این اقدامات ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات هوایی، دریایی یا زمینی اعضای سازمان ملل متحد باشد. در این رابطه، نقش انحصاری که منشور به شورای امنیت اعطا نموده، نام او را به عنوان مسئول اساسی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی توجیه می‌کند. (ماده ۲۴) در این رابطه، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها کارایی ندارد (بند ۷ ماده ۲ منشور) و تمامی اعضا مکلف به اجرای تصمیمات شورای امنیت هستند. (ماده ۲۵ منشور)

۲. سازمان دهی عملیات نظامی بین‌المللی

اقدامات قهری مسلحانه یا نظامی شورای امنیت مستلزم وجود یک سازمان بین‌المللی یا یک نیروی متشکل و خاص نظامی بین‌المللی است که در زمان صلح ایجاد شده باشد.

منشور به این مهم توجه کرده و تأسیس آن سازمان یا نیروی خاص را پیش‌بینی کرده است. (مواد ۴۳، ۴۴ و ۴۵) به این نحو که تمامی اعضای سازمان ملل متحد باید به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، بخشی از نیروهای مسلح خود را در اختیار شورای امنیت قرار دهند. همچنین بایستی تسهیلاتی، از جمله عبور برای نیروی نظامی بین‌المللی فراهم سازند. تشکیل چنین نیروی نظامی منوط به درخواست شورای امنیت و انعقاد موافقت‌نامه‌های خاص است.

نیروی نظامی بین‌المللی را نمی‌توان یک ارتش واقعی بین‌المللی قلمداد کرد، بلکه مجمعی از ارتش‌های ملی هماهنگ است. اما همین مجمع ارتش‌های ملی هماهنگ نیز به دلیل عدم انعقاد موافقت‌نامه‌های خاص (مقرر در بند ۳ ماده ۴۳ منظور) تشکیل نشد. این عدم موفقیت به دلیل اختلافات میان قدرت‌های بزرگ بوده است.

۳. کمیته ستاد نظامی

کمیته ستاد نظامی از ارکان فرعی شورای امنیت است که از رؤسای ستاد ارتش‌های کشورهای عضو دائمی شورای امنیت یا نمایندگان آنان ترکیب یافته است. (بند ۱ ماده ۴۷ منشور) اهم وظایف کمیته ستاد نظامی عبارتند از :

- ۱) کمک به شورای امنیت در تهیه طرح‌هایی در زمینه استفاده از نیروهای مسلح. (ماده ۴۶ منشور)
 - ۲) ارائه مشورت به شورای امنیت در امور نظامی. (بند ۱ ماده ۴۷ منشور)
 - ۳) فرماندهی نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده می‌شود. (بند ۱ ماده ۴۷ منشور)
 - ۴) تنظیم تسلیحات و خلع سلاح احتمالی. (بند ۱ ماده ۴۷ منشور)
 - ۵) تأسیس کمیته‌های فرعی منطقه‌ای؛ این کار منوط به اجازه شورای امنیت و مشورت با سازمان‌های منطقه‌ای است. (بند ۴ ماده ۴۷ منشور)
- این کمیته تا کنون تشکیل شده است، اما به دلیل اختلاف نظر میان قدرت‌های بزرگ نتوانسته نقش خود را به خوبی ایفا کند و فعلاً در عمل کاری انجام نمی‌دهد.

گفتار دوم : عملیات حفظ صلح^۱

۱. تعریف عملیات حفظ صلح

«عملیات حفظ صلح» به مجموعه عملیات سازمان یافته نظامی و یا غیرنظامی سازمان ملل متحد اطلاق می‌شود که به منظور پیشگیری از مخاصمات و یا محدود کردن مخاصمات، کاهش مخاصمات و یا پایان بخشیدن به مخاصمات - اعم از مخاصمات میان کشورها با یکدیگر یا

مخاصصات غیر بین‌المللی - و به طور کلی، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام می‌گیرد. این عملیات را نیروهای نظامی یا غیر نظامی کشورهای داوطلب عضو سازمان ملل متحد و با مجوز و تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد بر عهده می‌گیرند. نیروهای نظامی را «نیروهای پاسدار صلح» یا کلاه آبی‌ها و نیروهای غیر نظامی را تحت عناوین مختلف، از جمله «گروه ناظر»، «هیأت نظارت» و امثال آنها می‌نامند.

نیروهایی که در عملیات حفظ صلح مشارکت می‌کنند در طول عملیات از مصونیت‌ها و مزایای مقرر در مواد ۱۰۴ و ۱۰۵ منشور ملل متحد، مقررات عهدنامه مصونیت‌ها و مزایای ملل متحد مورخ ۱۹۴۶ و مقررات عهدنامه ایمنی کارکنان سازمان ملل متحد مورخ ۱۹۹۴ برخوردارند.

۲. مبانی حقوقی عملیات حفظ صلح

در مورد عملیات حفظ صلح، مقررات صریحی در منشور ملل متحد وجود ندارد، اما طبق رویه سازمان ملل متحد که ناشی از قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت مجمع عمومی که خود به قاعده عرفی تبدیل شده است از یک سو و با تفسیر مترقیانه از مجموع مقررات منشور (به ویژه فصل اول، مواد ۲۱؛ فصل ششم، مواد ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۷؛ فصل هفتم، ماده ۴۰)، مبانی حقوقی عملیات حفظ صلح مشخص می‌گردد.^۱

در این رابطه، به ویژه توجه به ماده ۴۰ منشور ضروری است، چرا که اکثر صاحب نظران حقوق بین‌الملل صرفاً این ماده را کافی برای توجیه برپایی عملیات حفظ صلح می‌دانند. طبق ماده ۴۰، «شورای امنیت به منظور جلوگیری از وخامت اوضاع و پیش از آن که وفق ماده ۳۹ توصیه‌هایی نماید و یا درباره اقدامات که باید معمول گردد تصمیمی اتخاذ کند می‌تواند از طرف‌های ذینفع بخواهد اقدامات موقتی را که شورا ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد، انجام دهد.» از جمله این اقدامات موقتی می‌توان از عملیات حفظ صلح نام برد.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که مبانی حقوقی عملیات حفظ صلح مواد ۳۹ و ۴۰ منشور توأمان باشد، به ویژه این که در برخی از قطعنامه‌های مربوط به تجویز عملیات، صریحاً به آن مواد و یا به طور کلی فصل هفتم منشور استناد شده است. مثال مورد اول در عملیات گروه ناظر سازمان ملل متحد در پایان جنگ ایران و عراق (یونیکوم) و مثال مورد دوم، هیأت نظارت ملل متحد در عراق و کویت (یونیکوم) است.

در حال حاضر (۲۰۱۸) ۱۴ عملیات حفظ صلح در چهار قاره جهان در حال انجام است.

۳. ویژگی‌های عملیات حفظ صلح

(۱) غیر قاهرانه و غیر آمرانه بودن عملیات

عملیات حفظ صلح در اساس دارای ماهیت غیر قاهرانه، غیر آمرانه و مسالمت آمیز است. در نتیجه،

۱ - به نظر داگ هامرشولد دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد، عملیات حفظ صلح در فصل شش و نیم منشور جای دارد.

نیروهای نظامی یا غیر نظامی حافظ صلح مجاز به استفاده از زور و توسل به سلاح نمی‌باشند، مگر در حد محدود، آن هم در مقام دفاع مشروع یا در راستای ضرورت حتمی برای پیشبرد مأموریت‌های خود. بر همین اساس است که نیروهای پاسدار صلح باید منحصرأً به سلاح‌های سبک مجهز باشند. این استثنای توسل به زور را معمولاً تنها نیروهای نظامی پاسدار صلح قادر به انجام آن هستند.

۲) توافقی بودن عملیات

شورای امنیت یا مجمع عمومی می‌تواند به کشورهای داوطلب عضو سازمان ملل متحد توصیه نماید تا بخشی از نیروهای نظامی یا غیر نظامی خود را به طور موقت جهت انجام عملیات حفظ صلح در اختیار سازمان قرار دهند. به علاوه کشور محل انجام عملیات نیز باید با اجرای عملیات در قلمروشان موافقت نماید. مسلماً تمديد عملیات و خروج نیروهایی که در خدمت عملیات هستند نیز منوط به رضایت کشور شرکت کننده در عملیات و کشور محل انجام عملیات می‌باشد.

۳) بی‌طرفی در عملیات

عملیات حفظ صلح باید به صورت بی‌طرفانه اجرا شود و نیروهای نظامی یا غیر نظامی حافظ صلح نباید در قلمرو کشور یا کشورهای محل مأموریت از هیچ یک از طرف‌های اختلاف یا درگیری جانبداری کند. در غیر این صورت، خود به یک طرف اختلاف یا درگیری تبدیل خواهد شد. بی‌طرفانه بودن عملیات، یکی از اصول بنیادین عملیات حفظ صلح است که نباید تحت هیچ شرایطی بدان خدشه وارد گردد. خدشه به این اصل، کل عملیات را تحت الشعاع قرار می‌دهد و به طور کلی عملیات، وصف حفظ صلح یا پاسداری از صلح را از دست خواهد داد. یکی از پیام‌های مستقیم بی‌طرفی در عملیات، رعایت اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها مقرر در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد است، زیرا استثنای مقرر در بند یادشده، صرفاً محدود به اقدامات قاهرانه پیش‌بینی شده در فصل هفتم منشور است و نه عملیات غیر قاهرانه حفظ صلح، هر چند این عملیات ممکن است طبق فصل هفتم منشور برقرار شده باشد. نمونه بارز خدشه بر اصل بی‌طرفی در عملیات حفظ صلح رامی‌توان در عملیات حفظ صلح در کنگو در سال ۱۹۶۰ ملاحظه نمود که تا مدت‌ها بی‌اعتمادی جامعه بین‌المللی را به این گونه عملیات به همراه داشت.

۴. وظایف و مأموریت‌ها در عملیات حفظ صلح

مهم‌ترین وظایف و مأموریت‌هایی که تا کنون تحت عنوان «عملیات حفظ صلح» انجام پذیرفته عبارتند از:

نظارت بر آتش بس، متارکه جنگ و ترک مخاصمه؛ کنترل مرزها؛ عملیات پیشگیرانه؛ جداسازی نیروهای نظامی و حائل شدن میان آنها؛ نظارت و توزیع کمک‌های انسان دوستانه؛ نظارت بر حسن اجرای موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه؛ حفظ نظم، امنیت و اجرای قانون داخلی. ضمناً نیروهای نظامی یا غیر نظامی حافظ صلح باید همواره در حین انجام وظایف و مأموریت‌ها، رعایت موازین حقوق بین‌الملل، به ویژه موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را بنمایند و مبادرت به اقدامات متخلفانه و مجرمانه - حتی طبق قانون داخلی کشور محل مأموریت - ننمایند، در غیر این صورت، دبیر کل یا شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند مصونیت‌ها و مزایای آنان را لغو کند و آنان را به دست عدالت بسپارد.

بخش سوم: مفهوم حقوقی جنگ و حقوق جنگ

در مورد جنگ، دو نظریه افراطی وجود دارد: عده‌ای آن را مطلقاً محکوم می‌کنند و عده‌ای دیگر، بدون هیچ گونه قید و شرطی از آن تجلیل به عمل می‌آورند. البته نظریه بینابینی نیز مطرح است که به موجب آن، جنگ در برخی حالات مضر و در برخی حالات دیگر لازم و ضروری است. به رغم نظریات ضد و نقیض مطروحه، امروزه جنگ به عنوان یک واقعیت دارای مفهوم حقوقی است.

شناخت مفهوم حقوقی جنگ و حقوق جنگ مستلزم بررسی این موضوعات است: تعریف جنگ و عناصر سازنده آن؛ مفهوم اقدامات مقابله به مثل مسلحانه؛ و بالاخره حقوق جنگ.

بند نخست: تعریف جنگ و عناصر سازنده آن

در حقوق بین‌الملل، جنگ شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور است که می‌توان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف کرد: جنگ به عنوان «بزار سیاست ملی» مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه‌ای است که در چار چوب مناسبات کشورها (دو یا چند کشور) روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود. (حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه) در این جهت، حداقل یکی از طرفین مخاصمه در صدد تحمیل نظرهای سیاسی خود بر دیگری است. به این ترتیب، عملیات قهرآمیز مسلحانه، وسیله و هدف، تحمیل اراده مهاجم است.

از تعریف ارائه شده بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم حقوقی جنگ شامل چهار عنصر یا رکن اساسی است: عنصر تشکیلاتی و سازمانی که همان کشورها هستند؛ عنصر مادی که همان اعمال قدرت نظامی است؛ عنصر معنوی یا روان‌شناختی که همان قصد و نیت مبادرت به جنگ است؛ و بالاخره، هدف دار بودن جنگ که همان منافع و مصالح ملی کشورهای طرف متخاصم می‌باشد. بنابراین، مخاصمه مسلحانه‌ای که فاقد یکی از ارکان مذکور باشد، از دید حقوقی، جنگ محسوب نمی‌شود. در نتیجه، دفاع مشروع یا عملیات نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را نمی‌توان جنگ نامید.

بند دوم : مفهوم اقدامات مقابله به مثل مسلحانه

اقدامات مقابله به مثل مسلحانه، اقدامات جائزانه و زورمدارانه است که ناقض مقررات حقوق بین‌الملل است. این اقدامات که از جانب یک کشور اتخاذ می‌شود، پیامد اعمال نامشروعی است که از سوی کشور دیگری علیه وی صورت گرفته است. هدف از این اقدامات، مجبور کردن کشور متخلف به قطع اعمال نامشروع، رعایت حق و جبران خسارات احتمالی است. اقدامات مقابله به مثل مسلحانه - بر خلاف اقدامات مقابله به مثل غیر مسلحانه - ذاتاً اعمال نامشروع هستند، منتها توجیه استثنایی آنها مبتنی بر عملی است که پاسخ‌گوی عمل نامشروع پیشین است.

اقدامات مذکور به عنوان نوعی ضمانت اجرای مستقیم یا مجازات در حقوق بین‌الملل کلاسیک است که امروزه نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. از جمله این اقدامات می‌توان از محاصره دریایی و بمباران دریایی نام برد.

در اقدامات مقابله به مثل مسلحانه - همچون غیر مسلحانه - باید اصل تناسب (نه تشابه) رعایت شود؛ اصلی که به موجب آن باید میان خسارات وارده و عکس‌العمل مربوط تناسبی وجود داشته باشد. شناسایی مقابله به مثل مسلحانه و اقدامات مبتنی بر آن، در واقع معمول ساختن غیرقانونی اقدامات زورمدارانه در حقوق بین‌الملل است؛ حقوق بین‌المللی که توسل به زور را ممنوع ساخته است. متأسفانه، امروزه نیز به رغم نامشروع شناختن اقدامات مقابله به مثل مسلحانه و صراحت آن به ویژه در اسناد حقوق بشردوستانه، این گونه اقدامات کما بیش معمول است، از جمله بمباران ویتنام شمالی توسط نیروهای آمریکایی در سال ۱۹۶۸ به تلافی حملات به کشتی‌ها در خلیج تونکن.

در مجموع، به رغم اعتراض‌ها و محکومیت‌های اقدامات مقابله به مثل مسلحانه در حقوق بین‌الملل نمی‌توان پذیرفت که رویه بین‌المللی کشورها به این ممنوعیت تن داده باشد، زیرا هیچ کشوری حاضر نیست در مواجهه بانابودی عناصر حیاتی‌اش از سوی کشور دیگر (از جمله بمباران

شهرها) صرفاً به قواعد حقوقی فاقد ضمانت اجرای مؤثر و فوری بسنده کند و یا با مراجعه و اعلام شکایت به نهادهایی مانند شورای امنیت در انتظار اتخاذ تصمیم لازم‌الاجرای آن نهادها باشد.

بند سوم : حقوق جنگ

۱. تعریف جنگ

جنگ یک وضعیت خاص و استثنایی در برابر وضعیت صلح است و در نتیجه، قواعد مربوط به آن نیز به نام «حقوق جنگ» قواعدی خاص و استثنایی است.

حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه شامل مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل حاکم بر مناسبات متقابل کشورهای متخاصم در یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و یا میان کشورهای متخاصم و کشورهای بی‌طرف است. به علاوه، حقوق جنگ ناظر بر مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی (اعم از داخلی و غیره) نیز می‌باشد.

۲. ضرورت وجودی حقوق جنگ

برخی از دانشمندان و اندیشمندان بین‌المللی معاصر، حقوق جنگ را «حقوق» نمی‌دانند و ضرورت وجودی آن را انکار می‌کنند. عمده دلایل آنان مبتنی است بر این که اولاً جنگ یک جنایت و ضد ارزش است و حقوق یک ارزش می‌باشد و در نتیجه، یک ارزش نمی‌تواند و نباید یک مقوله ضد ارزشی مانند جنگ را تحت قاعده در آورد؛ ثانیاً با توجه به ممنوعیت توسل به زور و تحریم جنگ به عنوان یک قاعده آمره، دیگر نباید سخن از قواعدی به میان آورد که توسل به زور را مشروع جلوه سازد.

به رغم مخالفت‌های یاد شده، توجه به ضرورت حقوق جنگ اهمیتی ویژه دارد، زیرا واقعیت‌ها خود پاسخ‌گوی مخالفت هاست. متأسفانه جنگ به طور قطعی و کامل از صحنه زندگی بین‌المللی رخت بر نبسته است. به راحتی می‌توان پذیرفت که امکان وقوع جنگ در هر لحظه باقی است. بنابراین لازم است حداقل جریان جنگ را تابع مقررات حقوقی نمود و تا آنجا که بتوان، خطرات و خسارات ناشی از آن را محدود ساخت. البته با تمام این اوصاف، تضاد موجود میان ممنوعیت جنگ از منظر حقوق بین‌الملل و به عنوان یک اصل را با اجرای مقررات حقوق جنگ نمی‌توان نادیده گرفت.

۳. منابع حقوق جنگ

مهم‌ترین منابع حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه عبارتند از: قواعد عرفی حاکم بر مخاصمات مسلحانه؛ عهدنامه‌های چهارگانه ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹، شامل عهدنامه ژنو راجع به بهبود وضعیت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح به هنگام لشکرکشی؛ عهدنامه ژنو راجع به بهبود

وضعیت مجروحان و بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریا؛ عهدنامه ژنو راجع به رفتار با اسیران جنگی؛ عهدنامه ژنو راجع به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ؛ عهدنامه لاهه در زمینه حفظ میراث فرهنگی در زمان جنگ مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴؛ پروتکل‌های ژنو مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۷۷ به ترتیب مربوط به مخاصمات بین‌المللی و مخاصمات غیر بین‌المللی الحاقی به عهدنامه‌های چهار گانه ژنو؛ عهدنامه راجع به منع هرگونه استفاده خصمانه نظامی از فنون تغییر محیط زیست مورخ ۱۸ مه ۱۹۷۷.

۴. حقوق جنگ و حقوق بشر دوستانه

برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی که مخالف اصطلاح حقوق جنگ هستند، اصطلاح حقوق بشردوستانه را به عنوان جایگزین پیشنهاد می‌نمایند و معتقدند که امروزه دیگر نمی‌توان سخن از حقوق جنگ به میان آورد، بلکه باید حقوق بشردوستانه را مطرح نمود. در پاسخ باید ابتدا مفهوم حقوق بشردوستانه روشن گردد تا آن گاه، تفاوت آن با حقوق جنگ مشخص شود.

حقوق بشر دوستانه یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه در واقع بخشی از حقوق جنگ به شمار می‌رود و آن مجموعه قواعد حقوقی بین‌المللی حاکم بر زمان جنگ است که عمدتاً جنبه حمایتی دارند: حمایت از افراد - اعم از نظامی و غیر نظامی - و اموال و اهداف غیر نظامی و الزاماتی که افراد و کشورهای متخاصم در حین نبرد به رعایت حمایت‌های مذکور دارند. حال آن که، بخش دیگری از حقوق جنگ به تبیین قواعد مربوط به این موضوعات می‌پردازد: مفهوم جنگ، مفهوم حقوقی اقدامات مقابله به مثل مسلحانه، آغاز و پایان جنگ، تعیین عرصه مخاصمات، موارد مجاز به استفاده از وسایل و شیوه‌ها و سلاح‌ها در جنگ‌ها، اشغال نظامی (به استثنای قواعد مربوط به رعایت حقوق بشردوستانه)، و بالاخره بی‌طرفی.

بنابر این، محدود کردن حقوق جنگ به حقوق بشردوستانه صحیح به نظر نمی‌رسد.

جمع‌بندی

به رغم پذیرش اصل ممنوعیت توسل به زور و تحریم جنگ در حقوق بین‌الملل، در مواردی جنگ یا درگیری مسلحانه مشروع و قانونی دانسته شده است و این عمدتاً به دلیل عدم کارایی مؤثر آن ممنوعیت هاست. از این رو لازم است تا مخاصمات مسلحانه با وجود ممنوعیت توسل به زور در چارچوب موازین حقوقی قرار گیرند. جنگ یا درگیری مسلحانه در دو مورد مشروع و قانونی است: یکی دفاع مشروع و دیگری اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم منشور ملل متحد. دفاع مشروع یا دفاع از خود مستلزم وقوع تجاوز مسلحانه است. قطعنامه تعریف تجاوز مصوب ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تا حدود زیادی تعریف، اعمال تجاوزکارانه و مسئولیت متجاوز را مشخص کرده است.

دفاع مشروع، اعم از فردی یا جمعی، به وضعیتی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، به کشور مورد تجاوز مسلحانه حق می‌دهد تا به فوریت در مقابل تهاجم مسلحانه کشور یا کشورهای دیگر با هر وسیله ممکن متوسل به زور شده و با دفاع از خود، دشمن تجاوزگر را سرکوب کند.

شرایط اساسی دفاع مشروع عبارتند از: احراز تجاوز مسلحانه و رعایت شروط ضرورت و تناسب. منشور ملل متحد (ماده ۵۱) و سایر منابع حقوق بین‌الملل، اصل دفاع مشروع را پذیرفته‌اند. البته در منشور مقرر شده که کشورها تمامی اقداماتی که در راستای دفاع مشروع انجام می‌دهند باید به شورای امنیت گزارش دهند. بخشی از اقدامات قهری موضوع فصل هفتم منشور را می‌توان عملیات نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دانست؛ چه عملیات نظامی بین‌المللی و چه عملیات حفظ صلح.

بخش دیگر مطرح در این فصل، اختصاص به مفهوم حقوقی جنگ و حقوق جنگ دارد. به‌رغم نظریات ضد و نقیض مطروحه در زمینه محکومیت یا ممدوح شمردن جنگ، جنگ یک واقعیت و دارای مفهوم حقوقی است. جنگ را می‌توان شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور به طور غیر قانونی دانست. مفهوم جنگ متفاوت از مفهوم دفاع مشروع یا عملیات نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و اقدامات مقابله به مثل مسلحانه است. این گونه اقدامات، اقدامات جائزانه و زورمدارانه خلاف موازین حقوق بین‌الملل است که از جانب یک کشور علیه کشور دیگر اتخاذ می‌شود و پیامد اعمال مشروع کشور اخیرالذکر است.

حقوق جنگ متضمن قواعد خاص و استثنایی حاکم بر زمان جنگ است و کشورهای متخاصم مکلف به رعایت آن‌ها

هستند.

برخی که مخالف اصطلاح حقوق جنگ هستند، اصطلاح حقوق بشردوستانه را به عنوان جایگزین پیشنهاد می‌نمایند. اما چنین به نظر می‌رسد که حقوق بشردوستانه بخشی از حقوق جنگ باشد و نه تمامی آن. بنابراین محدود کردن حقوق جنگ به حقوق بشردوستانه صحیح به نظر نمی‌رسد.

فصل پانزدهم

مسئولیت بین‌المللی^۱

مسئولیت بین‌المللی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهادهای حقوقی بین‌المللی است، زیرا اصولاً هرگونه تعهد حقوقی بین‌المللی (اعم از معاهداتی یا غیر معاهداتی) که از سوی تابعان فعال حقوق بین‌الملل نادیده انگاشته و نقض شود، بلافاصله موضوع مسئولیت بین‌المللی آنها را پیش می‌آورد (از تعهد اولیه به تعهد ثانویه).

اهمیت و جایگاه مسئولیت در جامعه بین‌المللی، به مراتب بیش از جامعه داخلی است، چرا که جامعه بین‌المللی محیطی است که کشورها بر اساس حاکمیتشان آزادانه تصمیم می‌گیرند و این امر مسلماً به آزادی برابر با سایر کشورها برخورد پیدا می‌کند. مسئولیت بین‌المللی به عنوان ساز و کار تنظیم‌کننده اساسی ضروری روابط متقابل کشورهاست.^۲

امروزه هر قدر به نهاد مسئولیت بین‌المللی ارج نهاده و قواعد و فنون آن بهتر شناسانده شود و در راه توسعه و تحول نظام حقوقی مسئولیت بین‌المللی گام برداشته شود، زمینه برای اجرای بهتر و مؤثرتر مقررات حقوق بین‌الملل فراهم می‌گردد.

موضوع مسئولیت بین‌المللی در چارچوب این مباحث مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت : ملاحظات کلی؛ مبنا و منشأ مسئولیت بین‌المللی؛ اعمال موجد مسئولیت بین‌المللی؛ موجبات زایل‌کننده وصف متخلفانه عمل؛ برعهده گرفتن مسئولیت بین‌المللی و بالاخره، آثار مسئولیت بین‌المللی.

۱- موضوع مسئولیت بین‌المللی افراد که همان مسئولیت کیفری است، در حقوق بین‌الملل کیفری مطرح می‌شود.
2 - Quoc Dinh. N.op.cit.p.848.

بخش نخست : ملاحظات کلی

بند نخست : حقوق مسئولیت بین المللی

حقوق مسئولیت بین المللی یکی از شاخه های اصلی و اساسی حقوق بین الملل است که با سایر شاخه های حقوق بین الملل در ارتباط تنگاتنگ است .

حقوق مسئولیت بین المللی عبارت است از مجموعه قواعد و مقررات بین المللی مربوط به موضوع مسئولیت کشورها و سازمان های بین المللی. بنابر این هر موضوعی که به نوعی با موضوع مسئولیت کشورها و سازمان های بین المللی ارتباط داشته باشد در حقوق مسئولیت بین المللی مطرح می شود .

حقوق مسئولیت بین المللی در اساس شکل عرفی دارد، زیرا اقداماتی که به سال ۱۹۳۰ در کنفرانس تدوین حقوق بین الملل لاهه جهت تدوین آن انجام گرفته بود با شکست مواجه شد. کمیسیون حقوق بین الملل از سال ۱۹۶۳ بر پایه گزارش روبرتو آگو، بررسی طرح مواد راجع به مسئولیت بین المللی کشورها را آغاز کرد تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح توسط کمیسیون به تصویب نهایی رسید.^۱ این طرح تا کنون به صورت یک معاهده بین المللی در نیامده است و طبق پیشنهاد کمیسیون و تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد به صورت یک سلسله رهنمودهای بین المللی در موضوع معرفی شده است، اما در مجموع حکایت از توسعه و تدوین حقوق مسئولیت بین المللی دارد.^۲

امروزه حقوق مسئولیت بین المللی از یک سو متشکل از قواعد عرفی بین المللی و اصول کلی حقوقی و از سوی دیگر رویه قضایی بین المللی است . به موازات این قواعد، نباید نقش دکتربین را از نظر دور داشت .

بند دوم : رابطه مسئولیت بین المللی با صلاحیت بین المللی

کشورها بر اساس حاکمیت و صلاحیتی که طبق حقوق بین الملل دارند، در تمام مسائل و امور با آزادی کامل و با پیروی از مقررات بین المللی تصمیم می گیرند و سیاست خاصی را اتخاذ می کنند . در مقابل این قدرت تصمیم گیری و اعمال صلاحیت مستقل، موضوع مسئولیت آنها در برابر یکدیگر پیش می آید و بنابراین مسئولیت بین المللی را می توان ضمانت اجرای صلاحیت در حقوق بین الملل دانست. منطق وجودی مسئولیت، ناشی از این عقیده عمومی است که قدرت بدون مسئولیت وجود ندارد.

۱- مسأله حمایت دیپلماتیک از طرح نهایی منفک شده و موضوع طرح جداگانه ای قرار گرفت .

۲- برای مطالعه بیشتر: مسئولیت بین المللی دولت متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل. ترجمه علیرضا ابراهیم گل، تهران، شهر دانش، چاپ دهم، ۱۳۹۶.

نظریه مسئولیت، منصفانه و غیر قابل ایراد است، اما این نظریه دیرتر از آنچه باید وارد نظام ملی شده است. نظامی که تا مدت‌ها در آن، قدرت عمومی در دست کسی بود که به دلیل مصونیت دارای مسئولیت نبود و ضرب المثل معروف «پادشاه نمی‌تواند عمل بد انجام دهد» نیز مؤید این عقیده بود. در مقابل، در نظام بین‌المللی، اصل مسئولیت به همان اندازه قدیمی است که اصل برابری کشورها. شارل دوویش^۱ در این باره می‌گوید: «مسئولیت نتیجه ضروری و مسلم برابری کشورهاست.» اما این اصل که برابری حقوق و وظایف رابه همراه دارد خیلی دیر مورد قبول کشورها قرار گرفته است.^۲

بند سوم: مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی

هر چند خصوصیت مسئولیت بین‌المللی در اساس رابطه کشورها با یکدیگر است، اما با ورود سازمان‌های بین‌المللی به جرگه تابعان فعال حقوق بین‌الملل، امروزه دیگر نمی‌توان ایجاد مسئولیت بین‌المللی و آثار آن را تنها در روابط دو کشور محقق دانست، بلکه اعمال متخلفانه سازمان‌های بین‌المللی نیز موجب مسئولیت بین‌المللی آنهاست.

سازمان‌های بین‌المللی به اقتضای شخصیت حقوقی بین‌المللی که دارند باید تابع حقوق مسئولیت بین‌المللی باشند، هر چند طرح مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل ناظر بر مسئولیت کشورهاست. برای مثال، یک سازمان بین‌المللی جهانی یا منطقه‌ای ممکن است به کشور یا اتباع آن خسارت وارد کند، یا بر عکس، بر اثر عمل خلاف یک کشور یا اتباع آن به یک سازمان بین‌المللی خسارت وارد آید. وضع عمومی نیز قابل تصور است؛ به این نحو که سازمان بین‌المللی به سازمان بین‌المللی دیگری خسارت زند. در تمام این موارد، اختلاف بین‌المللی پدیدار می‌شود. بنابراین، نمی‌توان گفت مسئولیت بین‌المللی منحصر ناظر بر رابطه یک کشور با کشور دیگر است.^۳

موضوع مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی پس از سال‌ها طرح در کمیسیون حقوق بین‌الملل، بالاخره در سال ۲۰۱۱ در ۶۷ ماده به تصویب کمیسیون رسید و جهت تصویب به مجمع عمومی تسلیم شد.^۴

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۴۹ در قضیه «خسارات وارده به سازمان ملل متحد» اعلام می‌دارد: «به نظر دیوان، سازمان ملل متحد حق دارد علیه یک کشور

1 - Ch . De Visscher.

2 - Quoc Dinh. N .op.cit.p.848.

۳- فیوضی، رضا، مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی تهران دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۲، صص ۴۰۳.

۴- برای مطالعه بیشتر: عابدینی، عبدالله و خلیل روزگاری، حقوق مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه متن و شرح مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۳.

(عضو یا غیر عضو) که با نقض تعهدات بین المللی خود، خساراتی به سازمان یا مأموران او وارد کرده است دعوی حقوقی در زمینه بین المللی اقامه نماید.^۱ به عبارت دیگر، دیوان تصدیق می کند که سازمان ملل متحد به اقتضای شخصیت بین المللی خود دارای حقوقی و تکالیفی است، از جمله اقامه دعوی بین المللی. «شکی نیست که اگر شخصی، اعم از حقیقی یا حقوقی، حق داشته باشد در سمت خواهان اقامه دعوی کند، مسلماً امکان دارد در سمت خوانده نیز تحت تعقیب قرار گیرد. (نظریه مشورتی دیوان بین المللی دادگستری مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۵۶ در قضیه آرای دادگاه های اداری سازمان بین المللی کار)^۲

امروزه براساس یک قاعده عرفی مسلم حقوق بین الملل عام، دیدگاه دیوان بین المللی دادگستری خاص سازمان ملل متحد نمی باشد، بلکه سایر سازمان های بین المللی را نیز در بر می گیرد.

بند چهارم : مفهوم مسئولیت بین المللی

۱. دیدگاه نظری

طبق نظر پروفیسور بدوان^۳، مسئولیت بین المللی نهاد حقوقی است که به موجب آن کشوری که عمل خلاف حقوق (حقوق بین الملل) به او منتسب است، باید خسارت وارده به کشور متضرر از آن عمل را طبق حقوق بین الملل جبران نماید. شارل روسو برای این نهاد حقوقی نقش اساسی قائل است. به نظر وی، حقوق بین الملل که از خیلی جهات ابتدایی است، تقریباً به طور همیشگی در مقابل اعمال حقوق، ضمانت اجرایی نمی شناسد و فقط تا حدودی در مقابل تابعان خود قائل به شناخت ضمانت اجراست. از این روست که دعاوی بین المللی معمولاً جنبه ترمیمی دارد تا ابطالی.^۴

۲. دیدگاه دیوان دایمی دادگستری بین المللی

دیوان دایمی دادگستری بین المللی در رأی مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۷ در قضیه «کارخانه کورزف»^۵ بین آلمان و لهستان مقرر می دارد: «این یکی از اصول حقوق بین الملل است که نقض تعهد، الزام به جبران خسارت را به شکل متعادل موجب می شود. بنابراین جبران خسارت مکمل ضروری اجرای یک معاهده است، بی آن که لازم باشد این موضوع در خود معاهده قید گردد.»^۶

در مجموع مسئولیت بین المللی عبارت است از الزام به جبران خسارت (مادی یا معنوی) وارد بر تابعان حقوق بین الملل (کشورها و سازمان های بین المللی) که این خسارت باید ناشی از عمل یا

۱- برای مطالعه بیشتر: زمانی، سید قاسم، تأملی بر مسئولیت سازمانهای بین المللی، مجله حقوقی، دفتر، خدمات حقوقی بین المللی، شماره ۳۱، ۱۳۷۶.

2 - Basdevant.

3 - Annulation.

4 - Chorzow .

5 - Rousseau . Ch. op.cit., pp.103-104.

خودداری از عمل غیر مشروع و مخالف حقوق بین‌الملل (عرفی یا معاهداتی) یکی از موضوعات یا تابعان حقوق بین‌الملل باشد. البته در طرح مواد راجع به مسئولیت، عنصر خسارت از عناصر تشکیل دهنده مسئولیت حذف شده است (مواد ۱ تا ۴)، اما این به معنای نادیده انگاشتن عنصر خسارت در مسئولیت نیست، زیرا عمل خلاف حقوق بین‌الملل در هر صورت منجر به خسارت -اعم از مادی یا معنوی- خواهد گردید.

بند پنجم: مبنا و منشأ مسئولیت بین‌المللی

دانشمندان حقوق بین‌الملل در مورد مبنا و منشأ مسئولیت بین‌المللی نظریات متفاوتی ابراز داشته‌اند. تحقیق این عده بر کاوش پایه و اساس محکمی برای مسئولیت بین‌المللی استوار است. به عبارت دیگر، اساس بحث این است که آیا عمل یا خودداری از عمل مخالف حقوق بین‌الملل منتسب به یک کشور با سازمان بین‌المللی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی کافی است یا اینکه باید خطا یا تقصیر متخلف نیز ثابت گردد تا مسئولیت بین‌المللی او محرز شود. بالاخره، حاصل این جدال عقیدتی چیست و حقوق بین‌الملل موضوعه و رویه قضایی بین‌المللی کدام خط مشی را دنبال می‌کنند و چه نتیجه عملی بر آن عقاید مترتب است؟

در مجموع، مبنا و منشأ مسئولیت بین‌المللی، موضوع دو نظریه بنیادین است: یکی نظریه خطا یا مسئولیت ذهنی و دیگری نظریه خطر یا مسئولیت عینی. البته در کنار پذیرش یکی از این دو نظریه، نظریه جدیدی نیز در حقوق مسئولیت بین‌المللی مطرح است و آن نظریه مسئولیت برای برای اعمال منع نشده طبق حقوق بین‌الملل است.

بنابراین، در این بند این موضوعات بررسی می‌شود: نظریه خطا یا مسئولیت ذهنی، نظریه خطر یا مسئولیت عینی و سرانجام، نظریه مسئولیت برای اعمال منع نشده.

۱. نظریه خطا یا مسئولیت ذهنی

طبق این نظریه، وجود مسئولیت بین‌المللی ناشی از عمل خطای یک تابع حقوق بین‌الملل است. بدین ترتیب که انجام هر عملی یا خودداری از عمل مخالف مقررات بین‌المللی به تنهایی برای پایه گذاری مسئولیت بین‌المللی کافی نیست، بلکه باید خطا یا سهل انگاری نیز صورت گرفته باشد تا مسئولیت محقق شود.

۲. نظریه خطر یا مسئولیت عینی

با توجه به فقدان رکن اجرای مؤثر در حقوق بین‌الملل و با عنایت به اراده کشورها در پذیرش

اصل «عدم مداخله»، دیگر نمی‌توان نظریه کلاسیک خطا را در حقوق بین‌الملل مانند حقوق داخلی پذیرفت. مسئولیت بین‌المللی باید بر پایه‌ای استوار پی ریزی گردد تا هیچ تابعی از تابعان حقوق بین‌الملل نتواند با توسل به عنصر خطا و اثبات فقدان آن از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. بنابراین، مبنای مسئولیت بین‌المللی را فقط باید در نظریه جدیدی پذیرفت که آن را نظریه خطر یا مسئولیت عینی می‌گویند که طبق آن، هرگونه تخلف و قصور نسبت به یک قاعده حقوق بین‌الملل (معاهداتی یا غیرمعاهداتی) موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد. (خواه متضمن عنصر خطا باشد یا نباشد)

طبق این نظریه، مسئولیت بین‌المللی دارای خصوصیتی کاملاً عینی و غیر شخصی است که بر نظریه ضمان استوار است؛ عقیده‌ای که مفهوم شخصی خطا در آن هیچ گونه نقشی ندارد. به بیان دیگر، تنها کافی است که عمل ارتكابی برخلاف مقررات و تعهدات بین‌المللی باشد تا مسئولیت محرز گردد و دیگر تحقیق در مورد تقصیر یا عدم تقصیر مرتکب لزومی ندارد؛ یعنی به محض این که بین فعالیت‌ها و اعمال یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی و عمل مخالف حقوق بین‌الملل رابطه علیت برقرار گردد، مسئولیت بین‌المللی ایجاد شده است.^۱

نتیجه عملی که می‌توان از دو نظریه فوق‌الذکر گرفت، این است که هیچ یک از آن دو همیشه و در همه حال به عنوان یک اصل مسلم مورد قبول نبوده‌اند. قضات و داوران بین‌المللی در آرایشی که صادر کرده‌اند، گاهی صرف عمل یا خودداری از عمل خلاف حقوق بین‌الملل را برای تحقق مسئولیت کافی دانسته‌اند و گاهی به خطا و سهل انگاری و قصور مرتکب نیز توجه کرده‌اند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که این روش باید در آینده نیز دنبال شود و دادگاه‌ها و داوران بین‌المللی همان طور که تا به امروز در تصمیم‌گیری و استناد به هر یک از دو نظریه فوق‌الذکر بوده‌اند، همین آزادی عمل را در آینده نیز دارا باشند و این امر به استنباط قضایی و در نظر گرفتن اوضاع و احوال مورد دعوا منوط گردد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مواد راجع به مسئولیت کشورها، برای این که خود را از ابهامات دو اصطلاح «خطا» و «خطر» دور نگه دارد، از کاربرد آنها پرهیز نمود و صرفاً از واژگان روشن‌تر و عینی‌تر استفاده نمود و آن «عمل یا رفتار متخلفانه» است (ماده ۱) اما در مجموع چنین به نظر می‌رسد که گرایش کمیسیون به نظریه خطر بیش از نظریه خطاست.

۳. نظریه مسئولیت برای اعمال منع نشده

امروزه به موازات شناسایی مسئولیت بین‌المللی کلاسیک با نظریات متضاد، نظریه جدیدی در مورد مسئولیت بین‌المللی مطرح است و آن، نظریه مسئولیت برای اعمال منع نشده می‌باشد.

برخلاف نظریات کلاسیک خطا و خطر که به موجب آنها، الزام به جبران خسارت، خصوصیت ثانوی، فرعی و با واسطه دارد، (تعهد ثانویه)، یعنی ابتدا و مقدمتاً باید تعهد بین‌المللی نقض شود (تعهد اولیه) و سپس چنین الزام‌آور به دنبال باشد، در نظریه مسئولیت برای اعمال منع نشده، ترمیم یا جبران خسارت خود یک تعهد اولیه بوده و منوط به تحقق قبلی یک عمل خلاف بین‌المللی نمی‌باشد. به بیان دیگر، طبق این نظریه که بر قاعده بلضرر و منع ایراد خسارت به دیگری بنیاد نهاد شده، صرف وقوع خسارت از سوی یک کشور به کشور دیگر کافی برای ایجاد مسئولیت است، هر چند رفتار یا عملی که صورت گرفته از دید حقوق بین‌الملل مجاز بوده باشد.^۱

این نظریه، متأثر از پیشرفت‌های علمی و فن آوری معاصر می‌باشد که حقوق بین‌الملل را به انطباق با شرایط جدید واداشته است. به ویژه شدت خسارات فرامرزی که ممکن است برخی از فعالیت‌های مشروع و مجاز کشورها برای بشریت و محیط زیست پیش آورد، زمینه ایجاد این نظریه را فراهم ساخته است.

اهمیت موضوع مسئولیت برای اعمال منع نشده موجب شد تا کمیسیون حقوق بین‌الملل پس از سال‌ها با تغییر عنوان موضوع، دو طرح را تهیه و تصویب و به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه دهد. یکی «طرح مواد راجع به پیشگیری از آسیب فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک» در سال ۲۰۰۱ و دیگری طرح مواد راجع به جبران چنین آسیب‌هایی در سال ۲۰۰۶ است.

نظریه مسئولیت برای اعمال منع نشده مورد پذیرش ضمنی طرح مواد راجع به مسئولیت کشورها و برخی از معاهدات بین‌المللی قرار گرفته است، از جمله:

(۱) طبق طرح مواد راجع به مسئولیت کشورها، استناد به موجبات زایل‌کننده وصف متخلفانه عمل، خدش‌های به مسأله مربوط الزام به جبران خسارت وارد نمی‌کند. (ماده ۲۷)؛

(۲) عهدنامه بروکسل مورخ ۲۵ مه ۱۹۶۲ و عهدنامه وین مورخ ۱۹ مه ۱۹۶۳ در زمینه مسئولیت بین‌المللی کشورها ناشی از فعالیت‌های هسته‌ای؛

(۳) عهدنامه مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ در زمینه اصول حاکم بر فعالیت‌های کشور در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر اجرام آسمانی (ماده ۷)؛

(۴) عهدنامه مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۶۹ راجع به مسئولیت مدنی بین‌المللی کشور صاحب پرچم کشتی متخلف در صورت آلودگی دریا بر اثر مواد نفتی که در نتیجه یک حادثه دریایی رخ می‌دهد؛

(۵) عهدنامه مورخ ۲۹ مارس ۱۹۷۲ در زمینه مسئولیت بین‌المللی برای خسارات ناشی از اجسام فضایی.

۱- در ادبیات حقوقی کامن‌لاو، این دو مسئولیت را با استفاده از دو واژه از یکدیگر مشخص می‌کنند: اصطلاح «Responsability» برای مسئولیت ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی به کار می‌رود و اصطلاح «Liability» برای مسئولیت بدون تقصیر یا خطا.

از سوی دیگر، با توجه به این که در اکثر نظام‌های حقوقی این نوع مسئولیت شناخته شده است، شاید بتوان آن را یک اصل کلی حقوقی نیز قلمداد نمود.

بخش دوم: موجبات تحقق مسئولیت بین‌المللی

بند نخست: اعمال متناسب به مقامات دولتی

طبق حقوق بین‌الملل، عمل خلاف بین‌المللی از زمانی به یک کشور منتسب می‌گردد که اشخاص یا ارکان تحت اقتدار مؤثر او، آن عمل را انجام داده باشند. (ماده ۴ طرح) هیچ کشوری نمی‌تواند با توسل به ویژگی‌های سازمان حکومتی اش و یا مشکلات ناشی از زیست سیاسی اش، خود را از قید مسئولیت بین‌المللی برهاند.^۱ عامل عمل خلاف ممکن است یک رکن انفرادی باشد، مانند کشور مردان، کارمندان عالی رتبه و مأموران زیردست کشوری و یا یک رکن جمعی یعنی مقامات کشوری به صورت ارکان جمعی عمل نمایند، مانند مجلس قانون‌گذاری، هیأت وزیران یا دادگاه‌های دادگستری. بنابراین، اعمال مقامات کشوری (عمل کشور) را می‌توان به ترتیب زیر تفکیک و تقسیم نمود:

۱. اعمال ارکان قانون‌گذاری

از جمله اعمال ارکان قانون‌گذاری که ممکن است موجبات مسئولیت بین‌المللی یک کشور را فراهم سازند، عبارتند از:

(۱) وضع و تصویب قوانین - اعم از عادی یا اساسی - مخالف حقوق بین‌الملل، مانند قوانین مربوط به بردگی؛

(۲) خودداری از وضع و تصویب قوانینی که طبق حقوق بین‌الملل لازم به نظر می‌رسد و یا کوتاهی در نسخ قوانین مخالف حقوق بین‌الملل. مثلاً دادگاه دآوری در قضیه آلاباما ضمن محکوم نمودن انگلستان اعلام کرد که این کشور موظف بوده است قوانین داخلی خود را با مقررات عرفی بین‌المللی منطبق سازد. از این روست که در برخی از قوانین اساسی، کشورها خود را ملزم نموده‌اند که تمامی قوانین و مقررات داخلی خود را با مقررات حقوق بین‌الملل هماهنگ سازند. (از جمله قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه، قانون اساسی ۱۹۳۱ اسپانیا، قانون اساسی ۱۹۳۴ اتریش)

۲. اعمال سازمان‌های اداری و اجرایی

سازمان‌های اداری و اجرایی کشور ممکن است با اعمال و رفتار خلاف حقوق بین‌الملل خود موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی کشور گردند. از جمله این اعمال عبارتند از:

(۱) اتخاذ تصمیمات اجرایی خلاف حقوق بین‌الملل، مانند صدور تصویب‌نامه یا بخشنامه‌هایی که موجب نقض حقوق بیگانگان شوند؛

(۲) اعمالی که به قراردادهای دولتی امتیاز دهنده به بیگانگان خدشه وارد کنند. این گونه اعمال، نه تنها به اصل احترام به تعهدات قراردادی لطمه می‌زنند، بلکه اصل احترام به حقوق مكتسبه را نیز نادیده می‌گیرند.^۱

(۳) رفتار ناشایست و تبعیض آمیز با بیگانگان؛

(۴) اعمال زورمدارانه و بازداشت‌های خودسرانه و غیر قانونی بیگانگان و مأموران دیپلماتیک و کنسولی خارجی؛

(۵) کوتاهی در اجرای مقررات حقوق بین‌الملل، مانند اهمال مأموران انتظامی در حفاظت از اماکن دیپلماتیک و کنسولی؛

(۶) اعمال ارتكابی مقامات نظامی، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ.

۳. اعمال سازمان‌های قضایی

سازمان‌های قضایی یک کشور، اعم از دادسراها یا دادگاه‌ها و حتی پلیس قضایی ممکن است با عمل یا خودداری از عمل خود موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی یک کشور گردند. از جمله مهم‌ترین این اعمال که از حیث بین‌المللی خلاف محسوب می‌شود، استنکاف از احقاق حق بیگانگان است. این نوع استنکاف از احقاق حق دارای اشکال گوناگون به شرح زیر است:

(۱) خودداری از قبول دعاوی و شکایات بیگانگان؛

(۲) نقص و بی‌نظمی در سازمان‌های قضایی و آئین دادرسی؛

(۳) قضاوت و حکمی که ناعادلانه بودن آن آشکار باشد. البته اشتباه در قضاوت موجب مسئولیت نیست. شارل روسو معتقد است چنانچه اشتباه در کمال حسن نیت رخ داده باشد (مثل تفسیر اشتباه قانون)، کشورها مسئول نیستند، زیرا هیچ کشوری ارزش ذاتی حکم و اشتباه قضایی را تضمین نمی‌کند.^۲

1- Ibid., p. 864.

2- Rousseau, ch. op.cit., p. 122.

۴. اعمال فرد به حساب کشور

اعمال فرد یا گروهی از افراد که عملاً به حساب یک کشور رفتار می‌کنند و امتیازات اقتدار عمومی را اعمال می‌کنند، ممکن است عمل آن کشور تلقی شود و موجبات مسئولیت کشور را فراهم کند. از جمله این افراد یا گروه‌های انفرادی می‌توان از رهبران احزاب یا افرادی نام برد که به دستور یا با الهام از نیت مقامات دولتی علیه منافع خارجی مبادرت به گروگان‌گیری می‌نمایند و یا از سوی یک کشور، مأمور به جاسوسی یا خرابکاری می‌شوند.^۱

در این مورد، طرح مواد راجع به مسئولیت متضمن مقررات عموماً پذیرفته شده است. (ماده ۵) دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران چنین حکم کرد: «سازمان‌های دولتی ایران، این اعمال (اشغال سفارت و گروگان‌گیری) را تأیید کرده و تصمیم به تداوم آن گرفته‌اند. اشغال مستمر سفارت و توقیف مداوم گروگان‌ها، ویژگی اعمال کشور مذکور را به خود گرفته است. مبارزان در این زمان، مأموران کشور ایران بودند و اعمال آنان مسئولیت بین‌المللی کشور ایران را فراهم می‌کند.»

۵. اعمال ارکان یک کشور در اختیار کشور دیگر یا سازمان بین‌المللی

ارکان یک کشور که توسط کشور دیگر یا یک سازمان بین‌المللی در اختیار گرفته شده باشند و از جانب آن کشور، امتیازات ناشی از اقتدار عمومی را اعمال می‌کنند، قابل انتساب به کشور یا سازمان بین‌المللی است که آن ارکان را در اختیار گرفته است. در مقابل، رفتار ارکان یک کشور در قلمرو کشور دیگر طبق حقوق بین‌الملل، عمل کشور اخیر محسوب نمی‌شود، بلکه تنها قابل انتساب به کشوری است که ارکان او در قلمرو کشور دیگر (کشور خارجی) آن اعمال را مرتکب شده‌اند. (مستنبط از مواد مختلف، از جمله ماده ۶ طرح مسئولیت)

۶. تجاوز از حدود اختیارات یا رفتار مغایر با دستورات دولتی

هرگاه یک رکن دولتی یا یک شخص یا نهاد صلاحیت‌دار دولتی از حدود اختیارات و صلاحیت‌های خود خارج شود و در نتیجه رفتار متخلفانه‌ای را پیشه کند یا خلاف دستورات دولتی عمل نماید، این گونه رفتار و اعمال طبق حقوق بین‌الملل، رفتار و اعمال کشور متبوع آنها تلقی می‌شود. (ماده ۷ طرح) این امر، عینی‌گرایی حقوق مسئولیت بین‌المللی را به اثبات می‌رساند.

در همین خصوص، طبق پروتکل شماره ۱ ژنو مورخ ۱۹۷۷، یک کشور مسئول تمامی اعمال ارتكابی از سوی ابواب جمعی نیروهای مسلح خود در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است.

۷. کمک به ارتکاب عمل متخلفانه

هرگاه کشوری به کشور دیگر در ارتکاب عمل متخلفانه کمک و مساعدت نماید، کشور کمک‌کننده در صورت وجود شرایط زیر مسئولیت بین‌المللی دارد.

- (۱) آن کشور با آگاهی از شرایط عمل متخلفانه، کمک یا مساعدت کرده باشد، و
- (۲) ارتکاب آن عمل از سوی خود آن کشور نیز عمل متخلفانه محسوب شود. (ماده ۱۶ طرح مسئولیت)

نمونه بارز آن، کمک کشور کویت به نیروهای عراقی بود در واگذاری موقت جزیره بومیان در جنگ ایران و عراق.

۸. هدایت و کنترل ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی

کشوری که ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی کشور دیگر را هدایت و کنترل کند، در صورت وجود شرایط زیر مسئول آن فعل خواهد بود:

- (۱) آن کشور با آگاهی از شرایط عمل متخلفانه، هدایت و کنترل خود را اعمال کرده باشد، و
- (۲) عمل مذکور اگر توسط خود آن کشور نیز ارتکاب می‌یافت، عمل متخلفانه محسوب می‌شد. (ماده ۱۶ طرح مسئولیت)

۹. اجبار کشور دیگر

هرگاه یک کشور کشوری دیگر را به ارتکاب عمل متخلفانه مجبور کند، از لحاظ بین‌المللی مسئول آن عمل است، اگر:

- (۱) عمل ارتكابی، صرف نظر از اجبار، یک عمل متخلفانه بین‌المللی کشور اجبار شده محسوب شود
- (۲) کشور اجبارکننده با آگاهی و چگونگی آن عمل، مبادرت به اجبار کرده باشد. (ماده ۱۸)

۱۰. عمل مرکب

چه بسا ممکن است نقض تعهد بین‌المللی یک کشور از طریق انجام مجموعه‌ای از اعمال یا ترک اعمال مقامات دولتی تحقق پذیرد که به صورت مجموع، تخلف محسوب شود، تحقق می‌پذیرد. این مجموعه را «عمل مرکب» می‌نامند. (ماده ۱۵ طرح مسئولیت) نمونه بارز عمل مرکب، عمل متخلفانه نسل‌زدایی است.

بند دوم : اعمال اشخاص خصوصی

اصولاً رفتار یا اعمال اشخاص خصوصی، اعم از حقیقی یا حقوقی را نمی‌توان به عنوان عمل خلاف حقوق بین‌الملل محسوب و به کشور منتسب کرد و او را مسئول شناخت. این قاعده را می‌توان از مفهوم مخالف ماده ۵ طرح مواد راجع به مسئولیت به دست آورد. با این حال ممکن است در مواردی اعمال و رفتار اشخاص خصوصی در قلمرو یک کشور، موجبات مسئولیت بین‌المللی آن کشور را فراهم کند. از جمله این که اگر رفتار اشخاص مورد شناسایی و پذیرش کشور قرار گرفته باشد. (ماده ۱۱ طرح) و یا ناشی از عدم پیش‌بینی و پیشگیری از وقوع تخلف و یا عدم کفایت کنترل (کشور ناتوان) یا کوتاهی یا عدم مراقبت لازم در این امر از سوی ارکان دولتی باشد. (ماده ۹ طرح)

در واقع، این «استثنا فقط ظاهری است، چرا که در این فرض، مسئولیت کشور ناشی از عمل شخص عامل خسارت نمی‌باشد، بلکه به دلیل رفتار ارکان خود کشور است که تعهد به مراقبت راکه بر عهده آنهاست، انجام نداده‌اند. در نتیجه، مسئولیت یک کشور در سهل انگاری مقامات او در قبال تعهد خاتمه دادن یا جبران اعمال خسارت بار افراد به بیگانگان باقی است.»^۱

بنابراین، در مورد مسئولیت کشورها ناشی از اعمال اشخاص خصوصی، کشورها دارای دو وظیفه اساسی هستند : وظیفه پیش‌بینی و پیشگیری و وظیفه تعقیب و مجازات.

۱. وظیفه پیش‌بینی و پیشگیری

در مرحله اول، مقامات صلاحیت‌دار هر کشور باید تا حد امکان حوادث را پیش‌بینی و از وقوع آنها جلوگیری نمایند و در صورت لزوم از بیگانگانی که مورد تهدید قرار می‌گیرند حمایت کنند.

در پیش‌بینی وقایع باید نکات زیر مورد توجه قرار گیرد :

۱) مکان (برای مثال وظیفه خاص حمایت و حفاظت از سفارتخانه‌ها^۲، وظیفه مراقبت بیشتر در مناطق مرزی)؛

۲) زمان (برای مثال در نظر گرفتن روز اول ماه مه، «جشن روز بین‌المللی کار»)؛

۳) خصوصیت قابل پیش‌بینی و غیر قابل پیش‌بینی بودن حادثه؛

۴) خصوصیت عمومی شخص بیگانه (برای مثال، رئیس کشور، نخست وزیر، وزیر، سفیر، مأمور دیپلماتیک).

۱- Quoc Dinh. N, op.cit.p.743.

۲ - در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹، دیوان بین‌المللی دادگستری در قسمتی از رأی مورخ ۲۴ مه ۱۹۸۰ خود چنین حکم کرده است: «دولت ایران نه فقط از این وقایع جلوگیری نکرده است، بلکه شواهد روشنی وجود دارد که این کار با مشارکت و تصویب دولت صورت گرفته است.»

بر عکس، اعمال و وقایعی که کشورها را از هرگونه مسئولیتی مبرا می‌سازند، عبارتند از :

(۱) رفتار تحریک‌آمیز بیگانگان ؛

(۲) اخطار قبلی که توسط کشورها داده می‌شود مبنی بر این که بیگانگان کشور را ترک کنند. این اخطار معمولاً توسط کشورها در موقع بروز جنگ و یا آشوب‌های داخلی (مانند جنگ‌های داخلی اسپانیا ۳۹-۱۹۳۶) و یابہ هنگام تشنجات بین‌المللی (مصر ۱۹۵۶) به بیگانگان داده می‌شود.^۱

۲. وظیفه تعقیب و مجازات

چنانچه عملی خلاف حقوق بین‌الملل به وقوع پیوندد، کشوری که عمل در قلمرو و یا تحت صلاحیت او ارتکاب یافته است، مکلف و ملزم می‌باشد با تمام قوا، عاملان را تعقیب، دستگیر و مجازات کرده و خسارت زیان دیده‌گان را جبران نماید .

بند سوم : اعمال شورشیان یا انقلابیون

مقصود از شورشیان یا انقلابیون، اشخاص یا گروه‌های انسانی هستند که به طور جمعی و صرف نظر از هدف و مقصودی که دارند، علیه حکومت قانونی یک کشور قیام مسلحانه می‌کنند. اعمال این گونه افراد ممکن است از یک شورش یا انقلاب خارج شده، به یک جنگ داخلی تبدیل شود .

حال اگر اعمال اشخاص یا گروه‌های مذکور - اعم از سازمان یافته یا سازمان نیافته - موجب نقض تعهدات بین‌المللی کشور آشوب زده شود، آیا مسئولیت بین‌المللی راز این بابت می‌توان به کشور مذکور منتسب نمود؟

در پاسخ با توجه به حقوق بین‌الملل عرفی، رویه قضایی بین‌المللی، دکترین و ماده ۱۰ طرح مسئولیت باید جنبه‌های گوناگون موضوع را در نظر گرفت .

۱. مسئولیت کشورها و اقدامات نظامی شورشیان یا انقلابیون

هرگاه در حین جنگ یا آشوب و یا انقلاب داخلی، بر اثر عملیات نظامی و جنگی شورشیان، آشوبگران، انقلابیون و یا حکومت قانونی، تعهدات بین‌المللی یک کشور آشوب زده نقض گردد و فرضاً به اشخاص و اموال مورد حمایت بین‌المللی صدمه‌ای وارد شود، مورد از مصادیق استثنایی قوه قهریه (فورس مازور) می‌باشد و مسئولیتی متوجه آن کشور نخواهد بود . با وجود این، این گونه عملیات نباید حداقل موجب نقض مقررات بین‌المللی مربوط به مخاصمات مسلحانه و اصول اساسی حقوق بشر دوستانه گردد.^۲

۱- Rousseau , Ch. op.cit.,p.129.

۲- Quoc Dinh. N,op.cit.p.743.

۲. مسئولیت کشور و اقدامات نظامی علیه شورشیان یا انقلابیون

هرگاه مقامات دولتی درحین عملیات نظامی و جنگی علیه شورشیان یا انقلابیون، اقدام ویژه و مشخصی را علیه بیگانگان (به علت بیگانه بودن) معمول دارند که از حدتکالیف ضروری بدون پرداخت غرامت فراتر رود، برای کشور مربوط مسئولیت ایجاد می‌شود. (مثلاً انهدام بدون ضرورت نظامی، غارت، کشتار خارج از مبارزه، اعدام سریع، مصادره اموال با عنف و اکراه)^۱

۳. مسئولیت کشورها و سرکوب شورشیان یا انقلابیون

هرگاه شورشیان یا انقلابیون سرکوب گردند و حکومت قانونی بار دیگر کنترل امور رابه طور مؤثر در دست گیرد، کشور مربوط، مسئول اعمال گذشته شورشیان یا انقلابیون نخواهد بود و فقط مسئول اعمال گذشته مأموران خوداست، زیرا رفتار مخالفان حکومت قانونی یا شورشیان یا انقلابیون را نمی‌توان عمل یک کشور محسوب داشت.

با وجوداین، کشورها در دو مورد مسئول خواهند بود: یکی این که مراقبت کافی و مقتضی از اشخاص و اموال مورد حمایت بین‌المللی به عمل نیاورده باشند (نظریه مراقبت کافی یا مقتضی) و دیگر این که باشورشیان یا انقلابیون صلح نمایند و یا آنان را مورد عفو قرار دهند.

دلیل عدم شناسایی مسئولیت کشورها ناشی از اقدامات شورشیان یا انقلابیون سرکوب شده، آن است که آنان مأموران حکومت قانونی نیستند تا کشور مربوط، مسئول رفتار و اعمال آنان باشد، بلکه افرادی هستند که حکومت قانونی، حداقل تاملت زمانی کوتاه، قادر به کنترل عملیات آنان نیست. از سوی دیگر، این غیر منطقی است که کشوری رامسئول اعمال دشمنان حکومت قانونی بدانیم.

نتیجه‌ای که از این راه حل منفی به دست می‌آید، فداکردن منافع اشخاص موردحمایت بین‌المللی است. حال آیا منطقی به نظر نمی‌رسد که اشخاص مذکور برای تضمین خسارات وارده به خود، همواره آرزومند پیروزی شورشیان یا انقلابیون باشند، زیرا در آن صورت است که خسارات آنان جبران خواهدشد. بنابراین، عدل و انصاف حکم می‌کند که مسئولیت کشورها در این مورد بر اساس نظریه خطر پذیرفته شود.

۴. مسئولیت کشورها و پیروزی شورشیان یا انقلابیون

هرگاه شورشیان یا انقلابیون به هر نحوی از انحا پیروز گردند و حکومت قانونی جدید را در دست گیرند و یا در نتیجه اقدامات آنان، در تمام یا بخشی از سرزمین، آن کشور تأسیس گردد، کشور جدید نه تنها مسئولیت بین‌المللی اعمال متخلفانه خود را دارد، بلکه مسئول اعمال کشور شکست خورده یا

پیشین نیز می‌باشد. (ماده ۱۰ طرح مسئولیت) البته در مورد اخیر، مشروط بر آن است که آن اعمال، خسارات ناشی از عملیات نظامی و جنگی نباشد.

دلایل پذیرش مسئولیت کشورها در شکل یاد شده، اولاً بر پایه پذیرش اصل دوام کشورهاست که شناسایی مسئولیت خود تضمینی برای این اصل است و ثانیاً از آنجا که گروه‌های پیروز در جنگ، «از آغاز مبارزه و به دلیل موفقیتی که کسب کرده اند، نماینده اراده ملی فرض شده‌اند، در این صورت، نوعی تأیید اقدام گذشته آنان است که بر موفقیت نهایی مبتنی شده است.»^۱

بند چهارم : اعمال منتسب به سازمان‌های بین‌المللی

۱. اعمال خاص یک سازمان بین‌المللی

هر سازمان بین‌المللی، مانند کشورها، مسئول اعمال متخلفانه بین‌المللی قابل انتساب به آن سازمان است.

برخی از کشورها با شناسایی این نوع مسئولیت موافق نیستند و اعمال متخلفانه سازمان‌های بین‌المللی را تنها به کشورهای عضو آن سازمان‌ها قابل انتساب می‌دانستند، اما این دیدگاه با شناسایی سازمان‌های بین‌المللی به عنوان تابعان فعال حقوق بین‌الملل سازگار نیست. مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی صرفاً پیامد لازم شخصیت حقوقی آنهاست. البته ممکن است تحت شرایط خاص و استثنایی، اعمال متخلفانه یک سازمان بین‌المللی را به کشورهای عضو آن سازمان قابل انتساب دانست.^۲ بر همین اساس، امروزه پذیرفته شده است که طبق حقوق بین‌الملل، اعمال ارکان یک سازمان بین‌المللی را نمی‌توان به طور کلی اعمال کشورها، حتی کشورهای عضو آن سازمان دانست. قواعد کلی نظام مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی از نظام مسئولیت کشورها پیروی می‌کند و مشتمل بر موارد زیر است

(۱) اعمال ارکان و کارکنان هر سازمان که چارچوب صلاحیتشان عمل کنند، عمل آن سازمان محسوب می‌شود.

(۲) هرگاه ارکان و کارکنان سازمان بین‌المللی از حدود اختیارات خود تجاوز کنند و در نتیجه، اعمال متخلفانه بین‌المللی انجام دهند، مسئولیت آن سازمان تحت همان شرایط مسئولیت کشورها مطرح خواهد شد.

1- Ibid.p.127.

2- Quoc Dinh. N,op.cit.p.872.

۲. اعمال کشورها به حساب سازمان‌های بین‌المللی

محدودیت‌هایی که به صلاحیت‌های عملیاتی سازمان‌های بین‌المللی وارد می‌شود، غالباً آنها را ناگزیر می‌سازد تا برای انجام برخی از وظایف خود به کشورهای عضو نمایندگی دهند و یا برای انجام برخی از فعالیت‌ها به مأموران داخلی کشورهای عضو متوسل شوند. این راه حل در سازمان‌های همکاری و ائتلافی معمول است.^۱

گاهی انتساب مسئولیت بین‌المللی از دقت و ظرافت خاصی برخوردار است و علتش نیز تقسیم اقتدار اعمال شده میان مأموران کشوری یا حاشیه صلاحدید و اگذار شده به مقامات ملی است.^۲

عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد، مسأله مشابهی را مطرح می‌کند.^۳ در مجموع، هرگاه یک سازمان بین‌المللی انجام مأموریت‌هایی را به کشورهای عضو یا مأموران داخلی آنها محول کند و آن کشورها یا مأموران آن‌ها، اعمال متخلفانه بین‌المللی را انجام دهند، مسئولیت متوجه آن سازمان بین‌المللی خواهد بود. البته اگر آن سازمان بر آن اعمال کنترل مؤثر داشته باشد.

بخش سوم : موجبات زایل کننده وصف متخلفانه عمل^۴

مقصود از موجبات زایل کننده وصف متخلفانه عمل، شرایط، وضعیت‌ها، دلایل و یا اسبابی است که با حدوث هر یک از آن‌ها، وصف متخلفانه بودن عمل که ناشی از نقض تعهد بین‌المللی طبق حقوق بین‌الملل است، زایل و از میان می‌رود. این موجبات دو دسته‌اند : دسته‌ای ارادی شامل رضایت، دفاع مشروع و اقدامات متقابل و دسته‌ای دیگر غیرارادی شامل قوه قاهره یا فورس مازور، اضطرار و ضرورت هیچ یک از موجبات مذکور نباید منجر به نقض قاعده آمره شود. (ماده ۲۶)

بند نخست : اعمال ارادی کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی

۱. رضایت

هرگاه یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی به انجام عمل متخلفانه بین‌المللی علیه خودرضایت دهد، دیگر موجبی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی عامل در مقابل رضایت دهنده نخواهد بود. به بیان دیگر، رضایتی که از سوی یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی داده شود تا کشور یا سازمان بین‌المللی دیگر، عمل متخلفانه بین‌المللی مشخصی علیه آن کشور یا سازمان بین‌المللی (کشور

1- Ibid.pp.872-873.

2- Ibid.

3- Ibid.p.873.

4- Circumstances Precluding Wrongfulness..

نخست) انجام دهد، کشور دیگر در صورت ارتکاب آن عمل، مسئولیت بین‌المللی نخواهد داشت، زیرا رضایت آن کشور یا سازمان بین‌المللی، مانع متخلفانه دانستن عمل می‌شود.

برای مثال، کشوری که به استقرار پایگاه نظامی خارجی در قلمرو خود رضایت می‌دهد، این عمل هر چند خلاف حقوق بین‌الملل است، اما چون مبتنی بر رضایت کشور نخست بوده، به همین جهت متخلفانه بودن عمل را زایل می‌سازد و در نتیجه، مسئولیت بین‌المللی کشور دیگر منتفی است.

البته در اعمال و اجرای قاعده رضایت باید این شرایط لحاظ گردد: رضایت طبق حقوق بین‌الملل به طور معتبر ابراز شده باشد؛ رضایت، مشخص، واقعی و صریح باشد؛ رضایت، قابل انتساب به کشور رضایت دهنده باشد، یعنی رکن صلاحیت‌دار داخلی رضایت داده باشد؛ رضایت، پیش از ارتکاب عمل ابراز شده باشد، زیرا رضایت پس از ارتکاب عمل، متخلفانه بودن عمل را از بین نمی‌برد، هر چند یکی از روش‌های جبران خسارت است.

ماده ۲۰ طرح مواد مسئولیت، ناظر به موضوع رضایت است.

۲. دفاع مشروع

عمل منافی با تعهدات بین‌المللی یک کشور با سازمان بین‌المللی، چنین خصوصیتی را از دست خواهد داد اگر عمل اقدام قانونی در جهت دفاع از خود (دفاع مشروع) طبق منشور ملل متحد باشد. (ماده ۲۱ طرح)

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه به روشنی اصلی را پذیرفته که بنابر آن، اعمالی که نوعاً منتسب به ایالات متحده آمریکا در نیکاراگوئه است، توجیه کننده اعمال حق دفاع مشروع نیست. (رای مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶)

۳. اقدامات متقابل

عمل خلاف بین‌المللی کشورها که مطابق با تعهدات متقابل آنها نباشد، چنین خصوصیتی را از دست می‌دهد، هرگاه عمل مذکور، اقدامی متقابل علیه کشور دیگر باشد. ماده ۲۲ طرح مواد راجع به مسئولیت، ضمن بیان نکات یاد شده، اقدامات متقابل را در صورتی از موجبات نافی عدم مشروعیت و در نتیجه، زایل کننده وصف متخلفانه عمل می‌داند که مطابق شرایط مقرر در مواد ۴۹ تا ۵۳ همان طرح باشد. (شرایط پذیرش اقدامات متقابل به عنوان یکی از روش‌های جبران خسارت)

بند دوم: اعمال غیراداری کشورها با سازمان‌های بین‌المللی

۱. قوه قاهره یا فورس ماژور

هرگاه عمل متخلفانه بین‌المللی بر اثر قوه قاهره یک کشور یا سازمان بین‌المللی انجام شده

باشد، متخلفانه بودن آن عمل زایل می‌گردد. قوه قاهره یعنی وقوع واقعه‌ای مقاومت ناپذیر یا غیر قابل پیش‌بینی که از کنترل آن کشور یا سازمان بین‌المللی خارج است و اساساً اجرای تعهد را در شرایط زیر غیر ممکن می‌سازد: یا خارج از اختیار آن کشور یا سازمان بین‌المللی مبتنی باشد. (بند ۱ ماده ۲۳ طرح مسئولیت)

- (۱) هرگاه وضعیت قوه قاهره در نتیجه رفتار یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی که به آن استناد می‌کند (تنها یا با اجتماع سایر عوامل) پیش آمده باشد؛
- (۲) هرگاه یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی خطرات ناشی از حالت قوه قاهره را خود بر عهده گرفته باشد. (بند ۲ ماده ۲۳ طرح مسئولیت)

۲. اضطرار^۱

هرگاه فاعل عمل متخلفانه بین‌المللی که رفتارش عمل کشور یا سازمان بین‌المللی تلقی می‌شود، در وضعیت اضطراری، هیچ راه معقول دیگری برای نجات جان خود یا جان اشخاص تحت حمایت و مراقبت خود در اختیار نداشته باشد، وصف متخلفانه آن عمل زایل می‌گردد. وضعیت اضطراری با توصیف مذکور در موارد زیر قابل اعمال نخواهد بود و در نتیجه با وجود وضعیت اضطراری، مسئولیت کماکان وجود دارد:

- (۱) وضعیت اضطراری ناشی از عمل خود استناد کننده به آن یا ترکیبی از عمل او و سایر عوامل باشد، یا

- (۲) در عمل مورد بحث، احتمال بروز مخاطره‌ای مشابه یا بزرگ‌تر وجود داشته باشد. (ماده ۲۴ طرح)
- وضعیت‌های اضطراری در عمل بیشتر به هواپیماها یا کشتی‌هایی مربوط می‌شود که بر اثر وضعیت بد جوی یا بروز نقایص فنی به قلمرو کشور دیگر وارد می‌شوند.

۳. ضرورت^۲

- هیچ کشور یا سازمان بین‌المللی نمی‌تواند به ضرورت به عنوان مبنایی برای زایل ساختن وصف متخلفانه عمل مغایر با تعهد بین‌المللی خود استناد کند، مگر عمل مذکور:
- (۱) برای آن کشور یا سازمان بین‌المللی تنها راه حفظ یک منفعت اساسی در برابر خطری وخیم و قریب الوقوع باشد؛
 - (۲) به منفعت اساسی کشور ذینفع تعهد مذکور یا جامعه بین‌المللی در کل، سازمان بین‌المللی لطمه خطیری وارد سازد؛

۱- Distress

۲- Necessity

۳) مسئولیت بر خطر جدی و قریب الوقوع برای «منافع اساسی» یک کشور یا سازمان بین‌المللی استوار است. حالت ضرورت، بر خلاف اضطرار برای کشورها یا سازمان بین‌المللی به وجود می‌آید و نه برای اشخاص.

در هر حال، هیچ کشور یا سازمان بین‌المللی نمی‌تواند به ضرورت به عنوان مبنایی برای برطرف کردن وصف متخلفانه عمل استناد کند، هر گاه تعهد بین‌المللی مورد نظر، امکان استناد به ضرورت را سلب کرده باشد. (مستثنا کرده باشد، یا خود آن کشور یا سازمان بین‌المللی در ایجاد آن حالت ضرورت دخیل بوده باشد. (ماده ۲۵ طرح)

بند سوم: پیامدهای استناد به موجبات زائل کننده وصف متخلفانه عمل

به رغم پدیداری هر یک از موجبات زائل کننده وصف متخلفانه عمل اگر امکان اجرای تمام یا بخشی از تعهد وجود داشته باشد، باید آن تعهد اجرا گردد. به علاوه، موضوع پرداخت غرامت بابت ضرر و زیان‌های مادی ناشی از اعمال مذکور پابرجاست. (ماده ۲۷ طرح)

بخش چهارم: بر عهده گرفتن مسئولیت بین‌المللی

قبلاً اشاره شد که خصوصیت مسئولیت بین‌المللی رابطه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر است. حال چنانچه آنها عمل خلاف حقوق بین‌الملل مرتکب شوند که باعث ورود خسارت (اعم از مادی یا معنوی) به اتباع کشورهای دیگر (اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی) یا کارکنان و مأموران سازمان‌های بین‌المللی دیگر گردد، تکلیف این اشخاص چیست؟ و این اشخاص چگونه می‌توانند خسارات وارده بر خود را از کشور یا سازمان بین‌المللی مسؤول مطالبه نمایند؟ و آیا سازمان بین‌المللی متبوع آن اشخاص، تکلیفی در حمایت از آنان دارد؟ پاسخ به همه پرسش‌های مذکور را می‌توان در تجزیه و تحلیل موضوع حمایت دیپلماتیک کشور و حمایت شغلی سازمان‌های بین‌المللی یافت و این در واقع، موضوع بر عهده گرفتن مسئولیت بین‌المللی توسط کشور یا سازمان بین‌المللی حامی است. این گونه حمایت برای کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی مربوط، جنبه صلاح دیدی دارد، یعنی آنها الزامی به اِعمال حمایت ندارند.

در مورد حمایت دیپلماتیک، طرح مسئولیت کشورها (۲۰۰۱) ساکت است و کمیسیون حقوق بین‌الملل پس از چندین سال، بالاخره طرح خاص حمایت دیپلماتیک را در سال ۲۰۰۶ به تصویب رسانید.

بند نخست : حمایت دیپلماتیک

گفتار نخست : تعریف حمایت دیپلماتیک

حمایت دیپلماتیک عبارت است از تمامی اقدامات دیپلماتیک یک کشور نزد کشور دیگر برای احقاق حق اتباع خود و حمایت از آنان که در قلمرو کشور خارجی مورد تعدی و تجاوز (اعم از مالی و جانی) قرار گرفته‌اند و ضرر و زیان مادی یا معنوی به آنان وارد آمده است. در این حالت، ادعای شخصی به ادعای دولتی تبدیل می‌گردد و حمایت دیپلماتیک به نوعی لوح گردان شبیه خواهد شد که رسیدگی قضایی را از سطح داخلی به سطح بین‌المللی می‌رساند و رابطه اولیه فرد متضرر و کشور مسؤول را به رابطه کشور متبوع متقاضی و کشور مسؤول مبدل می‌سازد.

گفتار دوم : شرایط اجرای حمایت دیپلماتیک

قسمت نخست : تابعیت مدعی

بر اساس یک قاعده عرفی کلاسیک، میان فرد زیان دیده و کشور متقاضی باید رابطه حقوقی و سیاسی وجود داشته باشد. این رابطه معمولاً ناشی از تبعیت سیاسی یعنی تابعیت است و رویه قضایی بین‌المللی نیز در این مورد مصرح است: «در صورت فقدان موافقت نامه‌های خاص، تنها رابطه تابعیت به یک کشور حق حمایت دیپلماتیک می‌دهد.»^۱

مقصود از موافقت نامه خاص، رابطه‌ای است که استثنائاً ناشی از معاهده است که به موجب آن، حمایت دیپلماتیک به افراد دیگری به غیر از اتباع یک کشور تعمیم می‌یابد، مانند حمایت دیپلماتیک از ساکنان مستعمرات توسط کشور متروپل و یا حمایت دیپلماتیک از اتباع کشوری که با کشور مسؤول، روابط دیپلماتیک ندارد توسط کشور حافظ منافع.

در رابطه با تابعیت مدعی، بررسی نکات زیر لازم است :

۱. استمرار تابعیت مدعی

تابعیت مدعی درخواست حمایت دیپلماتیک باید از ابتدای زمان ورود ضرر و زیان تا وقوع عمل متخلفانه موضوع حمایت دیپلماتیک و در طی درخواست حمایت دیپلماتیک از کشور متبوع خود و نیز به هنگام اقامه رسمی دعوای بین‌المللی از سوی کشور حامی تا زمان فیصله دعوا ثابت باشد و تغییر نکند. به ویژه، استمرار تابعیت مدعی در زمان ورود ضرر و زیان و اقامه رسمی دعوا بسیار تعیین کننده است. (ماده ۵)

۱ - رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۳۹ در اختلاف بین استونی و لیتوانی در قضیه راه آهن Panevezys - Saldutiskis.

۲. حمایت از اشخاص بی‌تابعیت و پناهنده

«حمایت دیپلماتیک از اشخاص بی‌تابعیت و پناهنده از سوی کشور محل اقامت قانونی و رسمی آنان به عمل خواهد آمد، به شرطی که در زمان ورود ضرر و زیان و اقامه دعوا، در آن کشور اقامت داشته باشند.» (ماده ۸)

۳. حمایت از اشخاص حقوقی

امکان حمایت از اشخاص حقوقی، اعم از اشخاص حقوق عمومی و خصوصی، از جمله شرکت‌های تجاری، هواگردهای، ناوهای و سفینه‌های فضایی از سوی کشور متبوع آنها وجود دارد و در این رابطه، وضعیت مانند حمایت از اشخاص حقیقی است؛ با این تفاوت که ملاک تابعیت برای آنها، کشور محل ثبت یا مرکز امور فعالیت‌های مهم آنهاست.

البته کشورها می‌توانند با انعقاد موافقت‌نامه خاص، ترتیبات دیگری را مقرر دارند. به طور مثال، در بیانیه الجزایر مربوط به فیصله دعاوی مالی میان ایران و ایالات متحده آمریکا، برای تشخیص شرکت‌های متبوع ایران یا آمریکا، دو ملاک تعیین گردیده است: یکی محل تأسیس یا تشکیل شرکت (که ظاهراً همان محل ثبت است) و دیگری تابعیت پنجاه در صد یا بیشتر سهام‌داران شرکت. (بند ۱ ماده ۷)

۴. حمایت از سهام‌داران و طلبکاران خارجی شرکت‌ها

در مورد حمایت دیپلماتیک از سهام‌داران، سرمایه‌گذاران و یا طلبکاران خارجی شرکت‌ها توسط کشور متبوع آنها، صرف نظر از تابعیت شرکت، رویه قضایی بین‌المللی، نظریه واحدی به دست نمی‌دهد، زیرا در برخی از موارد، این حمایت پذیرفته شده و در برخی دیگر به اعتبار اصالت شخصیت حقوقی شرکت رد شده است. (مواد ۱۱ و ۱۲)

امروزه کشورها معمولاً در موافقت‌نامه‌های دوجانبه بازرگانی، ماده‌ای در مورد چگونگی حمایت دیپلماتیک از سهام‌داران خارجی شرکت‌ها می‌گنجانند و پیش‌بینی‌های لازم را می‌نمایند، اما آنچه مسلم است فعلاً این مقررات، استثنایی بر اصل کلی، یعنی عدم قبول حمایت دیپلماتیک از سهام‌داران خارجی شرکت‌هاست. نمونه بارز این عدم پذیرش عام را می‌توان در قضیه بارسلونا تراکشن ملاحظه نمود. دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه، صلاحیت کشور بلژیک را در حمایت از سهام‌داران بلژیکی یک شرکت کانادایی (به نام بارسلونا تراکشن) مقیم اسپانیا نپذیرفت. (رای مورخ ۵ فوریه ۱۹۷۰)

۵. حمایت از اشخاص دارای تابعیت مضاعف

کشوری که تبعه‌اش دارای تابعیت مضاعف است، می‌تواند حمایت دیپلماتیک را در مقابل کشور دیگری که آن شخص در عین حال تبعه او نیست، اعمال کند. به بیان دیگر، حمایت دیپلماتیک از اشخاص دارای تابعیت مضاعف از سوی هریک کشورهای متبوع آنان امکان‌پذیر است، به شرطی که علیه یکدیگر نباشد؛ یعنی از آنجا که تابعیت فرد زیان دیده باید متفاوت از تابعیت کشوری باشد که ادعا علیه او مطرح است، لذا درخواست حمایت دیپلماتیک علیه کشوری که شخص مذکور در عین حال تبعه آن کشور نیز محسوب می‌شود، پذیرفتنی نیست.

دیوان داورای ایران و امریکا (هیأت عمومی) در یکی از تصمیمات بسیار بحث‌انگیز خود (پرونده الف ۱۸)، نظریه «تابعیت غالب یا مؤثر» را پذیرفت که به موجب آن، دارندگان تابعیت توأمان ایرانی-امریکایی در صورتی می‌توانند به عنوان تبعه امریکایی و علیه ایران در دیوان اقامه دعوا کنند که تابعیت حاکم یا غالب آنان امریکایی باشد. (رای مورخ ۶ آوریل ۱۹۸۴) در این‌جا در واقع نمی‌توان سخن از حمایت دیپلماتیک به معنای دقیق کلمه به میان آورد.^۱

با وجود این، کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مواد راجع به حمایت دیپلماتیک مورخ ۲۰۰۶ مقرر داشته است که اگر تابعیت غالب مشخص در زمان ورود خسارت و در تاریخ طرح دعوا محرز باشد، کشور متبوع وی، حق حمایت دیپلماتیک را در مقابل دیگر کشور متبوع مشخص مذکور دارد. (ماده ۷)

۶. انصراف از تابعیت

در صورتی که فرد زیان دیده از تابعیت کشور متبوع خود انصراف حاصل کند، دیگر نمی‌تواند از حمایت دیپلماتیک آن کشور برخوردار شود.

انصراف از تابعیت به دو شکل تجلی پیدا می‌کند: یکی انصراف صریح که ناشی از جلای وطن است و دیگری انصراف ضمنی که اعمال فرد موجب آن می‌شود، مانند انجام خدمت وظیفه در یک کشور بیگانه و یا عدم رعایت برخی از تشریفات داخلی، مانند اقامت مداوم در یک کشور بیگانه. (مقررات ایالات متحده امریکا)

قسمت دوم: مراجعه قبلی و مقدماتی مدعی به مراجع داخلی^۲

شرط دوم اجرای حمایت دیپلماتیک آن است که مدعی قبل از درخواست حمایت دیپلماتیک از کشور متبوع خود، برای دادخواهی به مقامات صلاحیت‌دار داخلی که در قوانین و مقررات کشور

1- Quoc Dinh, N. op . cit.p.762.

2- Exhaustion of Local Remedies(ELR).

محل وقوع تخلف پیش‌بینی شده است، مراجعه کرده و از تمامی امکانات دادخواهی قانونی درمحل استفاده کرده، اما نتیجه‌ای نگرفته باشد. این شرط مورد تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری (شعبه خاص) در قضیهٔ اِل سی قرار گرفته است.

گاهی کشورها بر اساس توافق صریح (مذکور در یک موافقت‌نامهٔ بین‌المللی) یا عملاً (تشکیل کمیسیون فیصلهٔ دعاوی اتباع طرفین)، اعمال این شرط را در مورد اتباع خود ضروری نمی‌دانند، مانند بیانیهٔ الجزایر و تشکیل دیوان داوری ایران و آمریکا.

۲- استثناهای وارد بر قاعدهٔ توسل به مراجع داخلی

در موارد زیر، اجرای قاعدهٔ لزوم مراجعه به مراجع داخلی، شرط اعمال حمایت دیپلماتیک نیست:

(مادهٔ ۱۵ طرح کمیسیون)

- ۱) هرگاه کشوری که مدعی مسئولیت است از این کار اعراض کند؛
- ۲) هرگاه خسارتی مستقیماً توسط کشوری به کشور دیگر وارد شود، مانند غرق کردن کشتی دولتی یا بی‌حرمتی به مأموران دولتی؛
- ۳) هرگاه دولتی که ادعای مسئولیت متوجه اوست، مانع دادخواهی مدعی شود؛
- ۴) هرگاه در فرایند دادخواهی، تأخیر غیر موجهی روی دهد که به کشوری که ادعای مسئولیت متوجه اوست قابل انتساب باشد؛
- ۵) هرگاه نقص و بی‌نظمی در سازمان قضایی و آئین دادرسی کشوری که ادعای مسئولیت متوجه اوست، وجود داشته باشد؛
- ۶) هرگاه دسترسی مدعی به مراجع داخلی، امکان منطقی نداشته باشد.

قسمت سوم : پاک دستی مدعی^۱

براساس نظریهٔ حقوق‌دانان انگلوساکسن که در رویهٔ قضایی بین‌المللی متجلی است، هیچ کشوری حق ندارد حمایت دیپلماتیک اشخاصی را بر عهده گیرد که به نحوی از انحاء مرتکب رفتار ناشایست و خلاف نسبت به کشور محل اقامت شده (مانند مشارکت در شورش‌ها علیه حکومت قانونی) یا فعالیتی مغایر با مقررات حقوق بین‌الملل (مانند مشارکت در امر برده فروشی) از خود نشان داده باشند.

بنابراین، شرط نهایی بهره‌مند شدن اشخاص از حمایت دیپلماتیک کشور متبوع خود، داشتن رفتار صحیح و بی‌طرفانه و موافق مقررات داخلی کشور محل اقامت و حقوق بین‌الملل است.^۲

1- Clean Hands.

2- Rousseau, Ch.op.cit.,pp.115-116.

البته کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح سال ۲۰۰۶ این شرط را در زمره شرایط اجرای حمایت دیپلماتیک قرار نداده، اما به نظر می‌رسد در زمره شرایط مقرر در حقوق بین‌الملل عرفی باشد.

قسمت چهارم: انصراف از حمایت دیپلماتیک (شرط کالو)

در برخی از قراردادها و موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان کشورها و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی خارجی (حقیقی یا حقوقی) در زمینه‌هایی چون سرمایه‌گذاری خارجی، امتیاز و یا مقاطعه کاری، شرطی را می‌گنجانند که به موجب آن، طرف متعاقد خارجی را از توسل به حمایت دیپلماتیک کشور متبوعش منع می‌کنند و یا هر گونه شکایت بین‌المللی از ناحیه او را از قبل غیر قابل پذیرش اعلام می‌دارند. نتیجتاً، در صورت بروز اختلاف میان یک کشور و شخص خارجی طرف قرارداد، چنین شخصی انصراف خود را از حمایت دیپلماتیک کشور متبوع خود اعلام می‌کند و نمی‌تواند از این حق برخوردار گردد. چنین شرطی را «شرط کالوو» می‌نامند.^۱

شرط کالوو فاقد هر گونه اعتبار حقوقی است، زیرا حمایت دیپلماتیک ناشی از صلاحیت شخصی کشورهاست و اتباع کشورها حق انصراف از آن را ندارند.^۲

بند دوم: حمایت شغلی سازمان‌های بین‌المللی

چنانچه به کارکنان و مأموران یک سازمان بین‌المللی از سوی یک کشور یا سازمان بین‌المللی دیگر خسارتی وارد آید، سازمان مربوط حق حمایت از مأمور زیان دیده خود را در مقابل کشور مسئول دارا می‌باشد. این نوع حمایت را «حمایت شغلی» گویند. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۴۹ در قضیه مرگ کنت برنات دبر کل وقت و میانجی صلح سازمان ملل متحد در خاورمیانه (قضیه خسارات وارده به سازمان ملل متحد) اعلام داشت: سازمان ملل متحد می‌تواند برخی از خسارات ناشی از قصور یک کشور در قبال یک قاعده بین‌المللی، خواه به خاطر خسارات وارده به خود و یا کارکنان خود، قاعده «حمایت شغلی» را اعمال نماید. دیوان حق حمایت شغلی را ناشی از «اختیار ضمنی» سازمان می‌داند.

بخش پنجم: پیامدهای مسئولیت بین‌المللی

پیامدهای حقوقی رفتاری که از حیث بین‌المللی خلاف می‌باشد دو دسته‌اند: اصول کلی و خاص و دیگر اشکال جبران خسارت.

۱ - Calvo - کالو حقوق دان و دولت مرد آرژانتینی بود (۱۸۲۴-۱۹۰۶) و این نظریه را به دلیل مشکلاتی که بسیاری از کشورهای متبوع اشخاص خارجی طرف قرارداد با کشورهای آمریکای لاتین برای این کشورها ایجاد کرده بودند، ابراز نمود.
2 - Rousseau, Ch.op.cit., p.118.

بند نخست : اصول کلی و خاص

۱. تداوم تکلیف به اجرا

پیامدهای حقوقی اعمال متخلفانه بین‌المللی، خدشه‌ای به تداوم تکلیف یک کشور یا سازمان بین‌المللی مسئول به اجرای تعهدات نقض شده نمی‌زند. (ماده ۲۹ طرح)

۲. قطع و عدم تکرار

تعهد یک کشور یا سازمان بین‌المللی مسئول به قطع عمل متخلفانه آن است و در صورتی که شرایط ایجاب کند اطمینان و تضمین مناسبی برای عدم تکرار آن بدهد. (ماده ۳۰ طرح)

دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای متعددی، شرایط را برای تضمین و تعهد به قطع و عدم تکرار عمل متخلفانه از سوی سوی کشور یا سازمان بین‌المللی مسئول مقتضی دانسته است.

از جمله در قضایای کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران (۱۹۸۰) و برادران لاگرانژ (۲۰۰۷)، البته دیوان در قضیه اخیر به صراحت جلب رضایت زیان دیده را در راستای اطمینان از عدم تکرار عمل متخلفانه بین‌المللی دانست.

۳. جبران خسارت

هنگامی که مسئولیت بین‌المللی محرز گردید، کشور یا سازمان بین‌المللی مسئول، مکلف به جبران و ترمیم خسارات وارده می‌باشند. بنابراین، نتیجه اساسی مسئولیت، تعهد به جبران خسارت کامل است. (بند ۱ ماده ۳۱ طرح).

دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در قضیه «کارخانه کورزف» در رأی خود، الزام به جبران خسارات را برای طرف مسئول در قبال نقض هر تعهد بین‌المللی شناخته است.

اما در رابطه با مفهوم خسارت باید اذعان نمود خسارت در حقوق بین‌الملل دارای مفهومی گسترده‌تر از مفهوم خسارت در حقوق داخلی است که از جمله ابعاد زیر قابل بررسی است.

۱) خسارت مادی و معنوی

هرگونه خسارت - اعم از مادی یا معنوی - که ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی تابعان فعال حقوق بین‌الملل باشد، خسارت در مفهوم حقوق بین‌الملل است. (بند ۲ ماده ۳۱ طرح)

خسارت مادی، ضرر و زیان وارد بر اموال و دارایی‌های ناشی از عمل مستقیم یک کشور یا اتباع آن و یا یک سازمان بین‌المللی باشد، مانند مصادره غیر قانونی اموال بیگانگان، ضبط هواپیما یا کشتی یک کشور خارجی، تخریب یک سفارتخانه خارجی یا مقر یک سازمان بین‌المللی.

اما خسارت معنوی یا غیر مادی، خسارتی است که بر اثر حدوث آن، به هیچ وجه لطمه مادی و مالی وارد نمی گردد، بلکه ضرر و زیان جنبه معنوی و غیرمالی دارد، مانند توهین و بی احترامی به مأموران دیپلماتیک خارجی یا کارمندان سازمان های بین المللی و یا بی حرمتی به پرچم یک کشور یا یک سازمان بین المللی .

۲) خسارت مستقیم و غیر مستقیم

هرگاه میان خسارت- اعم از مادی و معنوی- و یک عمل متخلفانه بین المللی رابطه علیت یا سببیت قطعی و مسلمی برقرار شود، آن خسارت، خسارت مستقیم است . طبق رویه بین المللی، تنها خسارت مستقیم ممکن است موجب طرح مسئولیت بین المللی گردد .
خسارت مستقیم را نباید با خسارت فوری و خسارت بی واسطه درهم آمیخت . درمقابل خسارت مستقیم، خسارت غیر مستقیم قرار دارد که فرع بر خسارت مستقیم است .

۳) خسارت بی واسطه و با واسطه

هرگاه خسارت مستقیمی- اعم از مادی یا معنوی- به تابعان فعال حقوق بین الملل وارد شود، آن خسارت، خسارت بی واسطه است و چنانچه خسارتی بر تابعان منفعل حقوق بین الملل، از جمله اشخاص وارد گردد، آن خسارت، خسارت با واسطه است.

۴) عدم استناد به حقوق داخلی

کشور یا سازمان بین المللی مسئول نباید برای توجیه قصور و عدم اجرای تعهد خود به مقررات داخلی اش استناد کند. (ماده ۳۲ طرح)

۵) قلمرو تعهدات بین المللی

تعهدات یک کشور یا سازمان بین المللی مسئول ممکن است در قبال سایر کشورها سازمان های بین المللی یا جامعه بین المللی در کل باشد. (ماده ۳۳ طرح)

بند دوم : اشکال جبران خسارت

طبق طرح مواد راجع به مسئولیت، «جبران کامل خسارتی که از عمل متخلفانه بین المللی وارد آمده باشد، شکل اعاده وضع به حال سابق، غرامت و جلب رضایت زیان دیده را به طور مجزا یا توانان به خود می گیرد». (ماده ۳۴)

اصولاً تعیین روش یا روش‌ها و چگونگی جبران خسارت، ابتداءً در صلاحیت کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی طرف اختلاف و مبتنی بر توافق آنهاست، در غیر این صورت، موضوع در صلاحیت مراجع قضایی یا داوری بین‌المللی است. البته شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز بنا به مورد، صلاحیت انجام چنین کاری را بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد دارد. اشکال جبران خسارت عبارتند از: اعاده وضع به حال سابق، پرداخت غرامت، جلب رضایت زیان دیده، اقدامات متقابل و بالاخره وضعیت خاص پیامدهای نقض قواعد آمره.

۱. اعاده وضع به حال سابق

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه کارخانه کورزوف چنین بیان داشته است: «اصل اساسی این است که ترمیم تا آنجا که مقدور باشد باید هر گونه آثار و نتایج عمل غیر مشروع و بر خلاف حقوق را از بین ببرد و مجدداً وضع را به طور کامل به حالت عادی بازگرداند که اگر آن عمل ارتکاب نمی‌یافت ظاهراً آن وضع وجود می‌داشت.» از این رأی چنین استنباط می‌شود که اعاده وضع به حال سابق، اساسی‌ترین و بهترین روش جبران خسارت را تشکیل می‌دهد و اعاده وضع به حال سابق دو صورت متفاوت دارد: اگر چنانچه خسارت جنبه مادی داشته باشد با تجدید بنای ساختمان خراب شده متعلق به بیگانه و یا آزاد کردن شخص بیگانه بیگانه و امثال آن ترمیم تحقق می‌پذیرد. اگر خسارت ناشی از یک عمل حقوقی باشد (مانند قانون یافرمان مغایر با حقوق بین‌الملل) با لغو آن و اتخاذ تصمیم داخلی مغایر با آن عمل، خسارت جبران شده تلقی می‌گردد. ماده ۳۵ طرح مسئولیت دامنۀ وسیعی دارد و هرگونه اقدامی را که باید توسط کشور مسئول برای اعاده وضعیتی که از عمل متخلفانه او ناشی شده، به وضع سابق اتخاذ شود را شامل می‌باشد اما ماده مذکور چنین اصلی را در دو مورد مجرا ندانسته است:

- ۱) اگر اعاده وضع عملاً ممکن نباشد؛
- ۲) اگر اعاده وضع، تهیدی خارج از اصل تناسب در مقایسه با آنچه که از پرداخت غرامت حاصل می‌شود برای کشور مسئول ایجاد کند.

۲. پرداخت غرامت

روش پرداخت غرامت، معمول‌ترین روش جبران خسارت است. دیوان دائمی داوری نیز همین نظر را دارد: «مسئولیت‌های گوناگون کشورها، اختلاف اساسی با یکدیگر ندارند و معمولاً همه آنها با پرداخت مبلغی پول رفع شده و یا ممکن است رفع شود.» (رأی مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۲ در قضیه پرداخت غرامات جنگی از سوی ترکیه به روسیه)

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گابچیکووناگی ماروس (۲۰۰۷) اعلام کرد که این یک قاعده شناخته شده حقوق بین‌الملل است که کشور زیان دیده محق است از کشور مرتکب فعل متخلفانه بابت خسارت وارده به او غرامت بگیرد.

غرامت باید به طور دقیق، صحیح و تا حد امکان مطابق با زیان وارده باشد. البته اگر خسارت جنبه مادی داشته باشد باید در تعیین میزان غرامت، خسارت احتمالی را نیز در نظر گرفت. بنابراین، غرامت شامل هرگونه خسارتی است که از حیث مالی قابل ارزیابی است و می‌تواند شامل منافع یا خسارت تأخیر تأدیه (بهره) و حتی در صورت لزوم و تحت شرایطی، عدم النفع^۱ نیز باشد، اما خسارات غیر مستقیم به هیچ وجه قابل مطالبه نیست.^۲ البته پرداخت غرامت تا حدودی است که از طریق اعاده وضع به حال سابق ترمیم نشده باشد. ضمناً باید در تعیین و تشخیص جبران خسارت به موضوع مشارکت دیگران در وقوع خسارت (مسئولیت مشترک) توجه کرد.

مواد ۳۶، ۳۸ و ۳۹ طرح مواد راجع به مسئولیت کما بیش متضمن مطالب مذکور است.

۳. جلب رضایت زیان دیده

هنگامی که خسارت مستقیماً به یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی وارد آمده باشد، او حق دارد از کشور یا سازمان بین‌المللی متخلف بخواهد انجام اقداماتی رضایت‌خاطرش را جلب نماید. این اقدامات اشکال مختلف دارد: اظهار تأسف یا عذرخواهی رسمی، اعمال نمادین مانند ادای احترام به پرچم یا اعزام نمایندگان ویژه‌ای برای شفاعت، (دومورد مذکور مخصوصاً در مواردی است که عمل خلاف، بی‌احترامی یا توهین باشد)، پیگرد قانونی و مجازات‌های داخلی، اعم از تدابیر اداری یا انضباطی علیه مأموران دولتی یا اشخاص خصوصی عامل عمل خلاف. همچنین غالباً پذیرفته شده است که اعلام خلاف بودن عمل خسارت‌بار از سوی قاضی یا داور بین‌المللی نیز به خودی خود اقدامی است که می‌تواند موجب رضایت خاطر زیان دیده شود.^۳

۱- عدم النفع یعنی محروم ماندن از منافعی که عادتاً و در صورت عدم انجام عمل خلاف، عاید زیان دیده می‌شود.
 ۲- مفهوم خسارات غیر مستقیم در قضیه معروف آلاباما مصداق پیدا نمود. در این قضیه ایالات متحده آمریکا مدعی بود که کشور انگلستان اجازه داده است که در بنادر او کشتی‌های تجزیه طلبان جنوبی ساخته و مسلح شوند و از جمله کشتی آلاباما که در طول جنگ‌های انفصال خسارات سنگینی به نیروی دریایی ایالات متحده وارد ساخته است. اختلاف دو کشور در سال ۱۸۷۲ به موجب موافقت نامه واشنگتن مورخ ۸ مه ۱۸۷۱ به دادگاه دآوری ژنو ارجاع شد.
 درخواست ایالات متحده آمریکا بر دو پایه بود: یکی درخواست خسارات مستقیم یعنی خسارات ناشی از کشتی‌های مذکور، و دیگر درخواست خسارات غیر مستقیم یعنی خسارات حاصله از طولانی شدن جنگ، افزایش هزینه‌ها، ترقی نرخ بیمه دریایی و غیره. دادگاه دآوری ضمن محکوم نمودن انگلستان به پرداخت خسارات مستقیم، در مورد خسارات غیر مستقیم چنین اظهار عقیده نمود: «مطابق اصول حقوق بین‌الملل، درخواست خسارات غیر مستقیم، اساس قابل اعتمادی ندارد تا بر پایه آن بتوان در مورد جبران خسارات و محاسبه غرامات رسیدگی و قضاوت نمود».

طرح مواد راجع به مسئولیت، ضمن بیان کلی نکات مذکور، چند شرط را لازمه کارایی جلب رضایت می‌داند. (ماده ۳۷):

- ۱) خسارت وارده از طریق اعاده وضع به حال سابق یا پرداخت غرامت جبران نشده باشد؛
- ۲) جلب رضایت باید با زیان وارده مناسب باشد؛
- ۳) جلب رضایت برای کشور مسئول، تحقیر کننده نباشد.

۴. اقدامات متقابل

اقدامات متقابل ضمن آن که متخلفانه بودن عمل را از حیث بین‌المللی زایل می‌سازد، یکی از اشکال جبران خسارت نیز هست.

اقدامات متقابل شامل هرگونه اقدامی است که کشور زیان دیده می‌تواند علیه کشور یا سازمان بین‌المللی مسئول اعمال کند و هدف از آن، وادار ساختن مسئول به جبران خسارت ناشی از تعهد نقض شده است.

توسل به اقدامات متقابل منوط به شرایطی از جمله شرایط مهم زیر است:

- ۱) موقتی بودن اقدامات متقابل؛
- ۲) عدم خدشه به تعهدات ناشی از قواعد حقوق بین‌الملل عام، از جمله قاعده آمره، تعهدات مربوط به حمایت از حقوق بنیادین بشر، تعهداتی که ویژگی انسان دوستی مقابله به مثل را منع می‌کنند، تعهدات مربوط به عدم تهدید یا توسل به زور مندرج در منشور ملل متحد؛
- ۳) کشوری که به اقدامات متقابل مبادرت می‌ورزد از ایفای این تعهدات معاف نیست: تعهدناشی از هرگونه توسل به آئین حل و فصل اختلافات حاکم بر آن و کشور مسئول و احترام به تعرض ناپذیری و مصونیت‌های دیپلماتیک و کنسولی؛
- ۴) متناسب بودن اقدامات متقابل با شدت عمل متخلفانه بین‌المللی؛
- ۵) اگر کشور یا سازمان بین‌المللی مسئول، به عمل متخلفانه خود علیه کشور یا سازمان بین‌المللی زیان دیده خاتمه دهد، اقدامات متقابل باید متوقف گردد؛
- ۶) اقدامات متقابل نباید به گونه‌ای باشد که به حاکمیت، تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی کشور مسئول خدشه‌ای وارد کند؛
- ۷) اقدامات متقابل نباید به نقض تعهدی در قبال ثالث منجر شود و اگر شود علیه ثالث توجیه ناپذیر است؛
- ۸) اقدامات متقابل باید به محض آن که کشور یا سازمان بین‌المللی مسئول به تعهدات خود در خصوص عمل متخلفانه بین‌المللی عمل کرده باشد، پایان یابد.

حقوق بین‌الملل عرفی و طرح مواد راجع به مسئولیت (مواد ۴۹ تا ۵۳) تا حدود زیادی متضمن نکات مذکور است.

۵. پیامدهای خاص نقض قواعد آمره

کشورها و سازمان بین‌المللی باید با هر وسیله قانونی ممکن در جهت بخشیدن به نقض شدید (جدی) قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام با یکدیگر همکاری کنند. مقصود از نقض شدید (جدی) نقض بر عهده یا نظام مند است. (مواد ۴۰ و ۴۱ طرح)

بند سوم: خودداری از جبران خسارت

هنگامی که مسئولیت بین‌المللی تحقق می‌یابد، بلافاصله الزام به جبران خسارت مطرح می‌شود. حال پرسشی که پیش می‌آید این است: چنانچه مسئول جبران خسارت از این عمل خودداری کند تکلیف چیست؟ و واکنش زیان دیده چه می‌تواند باشد؟

در پاسخ باید گفت طرح مواد راجع به مسئولیت تنها بر این نکته دارد که زیان دیده تحت شرایطی حق توسل به اقدامات متقابل را دارد.

بدیهی است که چون خودداری از جبران خسارت، موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی مضاعف می‌شود — یعنی نقض تعهد اولیه و نقض تعهد به جبران خسارت — لذا به طور کلی موضوع ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل پیش می‌آید.

در سال‌های حیات جامعه ملل، سعی بسیار گردیده تا کمیسیون‌های دایم سازش در چارچوب جامعه ملل به وجود آید، ولی نتیجه‌ای حاصل نشد و تنها در حدود ۲۰۰ معاهده دو جانبه سازش در آغاز جنگ جهانی دوم منعقد گردید که این نیز به سهم خود دوران جهش مؤثری در این طریق می‌باشد.

امروزه هر چند تعداد معاهدات دو جانبه سازش رو به افزایش است، اما موقعیتی در زمینه ایجاد نظام یک شکل سازش به دست نیامده است و فقط در مورد صلاحیت‌های کلی کمیسیون، نوعی «حقوق عام» یا «حقوق مشترک» طبق معاهدات ۱۹۲۵ لوکارنو مقرر گردید. این مقررات را پیمان عمومی داوری مورخ ۱۹۲۸ تأیید کرد و در ۲۸ آوریل ۱۹۴۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در آن تجدید نظر نمود. «حقوق عام» سازش و آشتی در بند ۱ ماده ۱۵ پیمان عمومی داوری چنین قید شده است: «وظیفه کمیسیون سازش، روشن نمودن مسائل مورد اختلاف و جمع آوری اطلاعات مفید مربوط از طریق تحقیق یا روش‌های دیگر و سعی در سازش دادن طرفین اختلاف خواهد بود. کمیسیون پس از بررسی موضوع، مقررات سازش یا مصالحه‌ای را که مناسب تشخیص دهد در اختیار طرفین می‌گذارد و مهلتی به آنها می‌دهد تا نظر خود را اعلام کنند.»

از زمان توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل تحت رهبری سازمان‌های بین‌المللی، گاهی آیین یا روش خاص سازش برای حل اختلافاتی که امکان دارد از اجرای معاهدات به وجود آید، پیش‌بینی شده است، مانند ماده ۹ عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو در زمینه ماهی‌گیری، ماده ۶۶ عهدنامه وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات (روش فیصله اختلافات ناشی از بطلان، اختتام و یا تعلیق اجرای معاهدات) و بالاخره، ماده ۲۸۴ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها.

جمع‌بندی

مسئولیت بین‌المللی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهادهای حقوقی بین‌الملل است، زیرا نقض هرگونه تعهد حقوقی بین‌المللی (اعم از معاهده‌ای یا غیرمعاهده‌ای) از سوی تابعان فعال حقوق بین‌الملل موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد. نظام بین‌المللی مسئولیت تحت سیطره یک سلسله قواعد حقوق بین‌الملل تحت عنوان مسئولیت بین‌المللی است. حقوق مسئولیت بین‌المللی در اساس شکل عرفی دارد، اما اقدامات کمیسیون حقوق بین‌الملل پس از ۲۸ سال بالاخره در نوامبر ۲۰۰۱ به نتیجه رسید و طرح مواد مربوط به مسئولیت کشورها به تصویب کمیسیون و مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، اما نه به صورت یک معاهده بین‌المللی، بلکه به شکل یک سلسله رهنمودها و این حکایت از توسعه و تدوین حقوق مسئولیت بین‌المللی می‌کند. البته نباید جایگاه اصول کلی حقوق و رویه قضایی بین‌المللی را در این نظام نادیده انگاشت. در مورد نظام مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی نیز طرح مواد مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل در ۲۰۱۱ قابل ذکر است.

در حقوق بین‌الملل، مسئولیت ضمانت اجرای صلاحیت است، زیرا تخطی هر یک از تابعان حقوق بین‌الملل از صلاحیت‌های اعطا شده به آن‌ها طبق حقوق بین‌الملل، موجب طرح مسئولیت آن‌ها می‌شود. اساس و مبنای مسئولیت بین‌المللی نه مطلقاً نظریه خطا و نه نظریه خطر است، بلکه ضمن گرایش بیشتر کمیسیون حقوق بین‌الملل به نظریه خطر، صرفاً به «عمل یا رفتار متخلفانه» بسنده کرد. البته نباید نظریه مسئولیت برای اعمال منع نشده را نیز نادیده انگاشت که این موضوع کار کمیسیون حقوق بین‌المللی در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ به ترتیب تحت عناوین، طرح مواد راجع به پیشگیری از آسیب فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک و دیگری طرح مواد راجع به جبران چنین آسیب‌هایی بود.

عمل متخلفانه بین‌المللی که مینا و اساس مسئولیت بین‌المللی است زمانی به کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی قابل انتساب به عنوان عامل است که اشخاص یا ارکان تحت اقتدار مؤثر آن‌ها (اعم از ارکان قانون‌گذاری، اداری و اجرایی، قضایی و شخاص خصوصی) آن عمل یا مجموعه‌ای از اعمال (عمل مرکب) را مستقلاً یا به کمک سایر کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی (مسئولیت مشترک) انجام داده باشند.

در مورد اغتال متخلفانه اشخاص خصوصی، اصل بر آن است که مسئولیت متوجه کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی، از جمله کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی متبوع آن نمی‌باشد، مگر آن که: اقدامات آنان به نوعی منتسب به یک کشور یا سازمان‌های بین‌المللی باشد؛ اقدامات آنان به تأیید یک کشور یا سازمان بین‌المللی رسیده باشد؛ کشور یا

سازمان بین‌المللی متبوع در انجام وظایف پیش‌بینی و پیشگیری از عمل متخلفانه و یا تعقیب و مجازات متخلف کوتاهی یا اساساً عمل نکنند.

مبحث دیگر شایان توجه مسئولیت بین‌المللی، موجبات زایل کننده وصف متخلفانه عمل است که آن‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: اعمال ارادی و اعمال غیرارادی. اعمال ارادی شامل رضایت، دفاع مشروع، اقدامات متقابل و اعمال غیر ارادی شامل قوه قاهره یا فورس مازور، اضطرار و ضرورت است. به رغم موجبات مذکور، هرگاه امکان اجرای تام یا بخشی از تعهد وجود داشته باشد باید آن تعهد اجرا گردد. به علاوه، موضوع غرامت بابت ضرر و زیان‌های مادی ناشی از اعمال مذکور با برجاست.

موضوع دیگر، موضوع برعهده گرفتن مسئولیت بین‌المللی است و آن در دو زمینه است. یکی حمایت دیپلماتیک و دیگری حمایت شغلی یا کارکردی.

حمایت دیپلماتیک، حمایتی است که کشورها بنا به درخواست اتباع زیان دیده خود (زیان ناشی از نقض حقوق بین‌الملل) در کشور محل اقامت، حمایت از آن اتباع را بر عهده می‌گیرند و حمایت شغلی یا کارکردی، حمایت سازمان‌های بین‌المللی از کارمندان زیان دیده خود در قبال کشور مسئول است.

آخرین بخش این فصل اختصاص به موضوع پیامدهای مسئولیت بین‌المللی دارد که تحت دو عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد: اصول کلی و خاص و دیگری اشکال جبران خسارت. اصول کلی و خاص عبارتند از تلاوم تکلیف به اجرا، توقف و عدم تکرار، جبران خسارت، عدم استناد به حقوق داخلی و بالاخره، قلمرو تعهدات بین‌المللی (که ممکن است در قبال جامعه بین‌المللی باشد).

اشکال جبران خسارت عبارتند از اعاده وضع به حال سابق، پرداخت غرامت، جلب رضایت زیان دیده، اقدامات متقابل و بالاخره پیامدهای خاص ناشی از نقض قواعد آمره.

خودداری از جبران خسارت موجب طرح مسئولیت بین‌المللی است.

فصل شانزدهم

فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی

مسأله بروز اختلاف میان تابعان حقوق بین الملل، مخصوصاً کشورها، امری اجتناب ناپذیر و حل آن به طور غیر مسالمت آمیز محکوم و مردود است. از این رو، امروزه تمامی اعضای جامعه بین المللی ملزم به فیصله مسالمت آمیز اختلافات خود با یکدیگرند. یکی از اقداماتی که در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه انجام شد، تهیه و تنظیم عهدنامه‌ای در زمینه حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی بود که در ۱۸ اکتبر همان سال به امضا رسید. به موجب ماده اول آن «طرفین متعاقد به منظور جلوگیری از توسل به زور در مناسبات میان کشورها، حتی المقدور تمامی مساعی خود را مصروف تأمین فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی خواهند نمود.» امروزه قاعده منع توسل به زور در روابط بین الملل در کنار قاعده الزام به فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی قرار گرفته و مکمل یکدیگرند. بدین معنا که نمی‌توان اختلافات را با توسل به زور فیصله داد. امروزه بسیاری از کشورهایی که در مواردی با یکدیگر اختلاف دارند، اما با توسل به زور در صدد فیصله آن برنیامده‌اند. از جمله اختلافات میان ایران و امارات متحده عربی در رابطه با جزایر سه گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و یا میان ایران و افغانستان در مورد رودخانه هیرمند.

منشور ملل متحد در بند سوم ماده ۲ و ماده ۳۳ به الزام مذکور تصریح دارد و مقررات «اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها» مصوب ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد متضمن مقررات مستحکم تری نسبت به منشور است. طبق متن اعلامیه یاد شده، «تمامی کشورها باید اختلافات بین المللی خود را که با سایر کشورها دارند با توسل به روش‌های مسالمت آمیز حل و فصل نمایند، به گونه‌ای که صلح و امنیت بین المللی و نیز عدالت به خطر نیفتد.»

بنابراین، موضوع فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی در دو بخش اساسی مورد بحث قرار می‌گیرد:

- ✓ بخش اول : مفهوم و ماهیت اختلاف بین‌المللی؛
- ✓ بخش دوم : روش‌های فیصله اختلافات بین‌المللی.

بخش نخست : مفهوم و ماهیت اختلاف بین‌المللی

دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی، اختلاف بین‌المللی را چنین تعریف کرده است: «عدم توافق بر سر یک موضوع حقوقی و یا یک واقعیت و همچنین، اختلاف نظر حقوقی و یا تعارض منافع میان طرفین آن.» (قضیه ماوروماتیس،^۱ ۱۹۲۴)

برای شناخت مفهوم و ماهیت اختلاف، آن را از نظر سنتی به اختلاف حقوقی و اختلاف سیاسی تقسیم می‌کنند.

بند نخست : اختلاف حقوقی

در صورتی که بین دو یا چند موضوع یا تابع حقوق بین‌الملل در زمینه مسائل حقوقی (از قبیل تطبیق و اجرا و تفسیر یک حق موجود) تضاد درخواست پدیدار گردد و در نتیجه، اختلاف بروز کند، آن اختلاف را اختلاف حقوقی گویند. این نوع اختلافات معمولاً به موجب مقررات حقوق بین‌الملل حل و فصل می‌گردند.

جامعه ملل در بند دوم ماده ۱۳ میثاق و دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری در بند دوم ماده ۲۶ اساسنامه، فهرستی از اختلافات حقوقی ارائه کرده و موارد مذکور در آن را از طریق داوری و قضایی قابل حل و فصل دانسته‌اند:

- (۱) اختلاف ناشی از تفسیر معاهدات؛

(۲) اختلاف ناشی از هر موضوعی از موضوعات حقوق بین‌الملل (مثلاً مصونیت دیپلماتیک)؛

(۳) اختلاف ناشی از واقعیت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد (مثلاً تجاوز)؛

(۴) اختلاف ناشی از نوع و میزان خسارت یا غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی پرداخت شود (مثلاً غرامت جنگی یا خسارات ناشی از اعمال خلاف حقوق بین‌الملل).

بند دوم : اختلاف سیاسی

تعارض یا تضاد منافع میان تابعان حقوق بین الملل در مورد تغییر یا اصلاح حق موجود یا ایجاد وضعیت حقوقی جدید موجب پیدایش اختلافی می گردد که آن را اختلاف سیاسی گویند. به عبارت دیگر، چنانچه نتوان ماهیتاً برای یک اختلاف راه حلی بر اساس قواعد حقوقی یافت، آن اختلاف، اختلاف سیاسی تلقی می شود.

فرق میان اختلاف سیاسی و اختلاف حقوقی هر چند ساده به نظر می رسد، اما گاهی عملاً با یکدیگر در هم می آمیزند و به ندرت اختلافی صرفاً جنبه سیاسی یا حقوقی دارد. آنچه می توان گفت این است که خصوصیت برتر یک اختلاف بین المللی، حقوقی یا سیاسی است.

بخش دوم : روش های فیصله اختلافات بین المللی

تمامی مقررات بین المللی که تا به امروز وجود دارد حاکی از آن است که کشورها و دیگر اعضای جامعه بین المللی باید اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل نمایند و از توسل به زور به هر نحو که باشد، خودداری کنند تا صلح و امنیت جهانی به مخاطره نیفتد. روش های فیصله اختلافات بین المللی بر دو دسته اند : روش های غیرحقوقی یا دیپلماتیک و روش های حقوقی.

بند نخست : روش های غیر حقوقی یا دیپلماتیک

گفتار نخست : روش های بین الدول

مقصود از روش های بین الدول فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، روش های غیرحقوقی یا دیپلماتیک یا آئین هایی است که معمولاً کشورها به منظور فیصله اختلافات میان خود از آنها استفاده می کنند.

روش های بین الدول عبارتند از: مذاکره دیپلماتیک، پیمردی یا مساعی جمیله، میانجی گری، تحقیق و بالاخره، سازش.

۱. مذاکره دیپلماتیک^۱

معمول ترین، آسان ترین، قدیمی ترین و اولین روش حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، «آیین مذاکره دیپلماتیک» است. مذاکره دیپلماتیک همیشه از گفتگوهای مستقیم و دوستانه طرفین اختلاف جهت نیل به تفاهم و سازش مستقیم شروع می شود و چه بسا ممکن است به انعقاد یک موافقت نامه بین المللی نیز منتهی گردد.

مذاکرات دیپلماتیک مستقیماً توسط نمایندگان کشورهای طرف اختلاف (بیشتر وزیران امور خارجه) و یا در چارچوب یک کنگره یا یک کنفرانس بین‌المللی صورت می‌گیرد. گاهی در برخی از معاهدات، شکست مذاکرات دیپلماتیک به منزله شرط اصلی و اولیه‌ی توسل به سایر روش‌های دیپلماتیک یا مراجعه طرفین اختلاف به داوری یا دادگستری بین‌المللی است. مثلاً طبق بند ۲ ماده ۱۶ موافقت‌نامه حمل و نقل هوایی میان کشور جمهوری اسلامی ایران و کشور پادشاهی عمان مصوبه ۷۲/۲/۲۶ مجلس شورای اسلامی ایران: «چنانچه طرفین موفق نشوند از طریق مذاکره این اختلاف را رفع کنند، می‌توانند توافق نمایند که اختلاف از طریق تصمیماتی که شخص و یا هیأت دیگری می‌گیرد، حل گردد...»

۲. پایمردی یا مساعی جمیله^۱

معمولاً هرگاه مذاکرات دیپلماتیک برای رفع اختلافات بین‌المللی به بن بست رسد، راه حل دیگری ارائه شده است که اصطلاحاً آن را «پایمردی» یا «مساعی جمیله» گویند. به طوری که از اصطلاح فوق مستفاد می‌شود، طرف سوم (غیر از طرف‌های اختلاف) - اعم از شخص حقیقی یا حقوقی - که در اختلاف موجود ذینفع نباشد، با رضایت کشورهای طرف اختلاف به صورت وساطت دوستانه تلاش می‌کند. زمینه تفاهم میان آن‌ها را فراهم سازد، بدون آن که لزوماً پیشنهادی برای حل اختلاف به آن‌ها ارائه دهد. برای نمونه، کوفی آنان دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ با مساعی جمیله توانست اختلاف امریکا و عراق را در مورد بازرسی‌های تسلیحاتی در عراق حل و فصل کند.

۳. میانجی‌گری^۲

آیین میانجی‌گری، اقدامات طرف سوم - اعم از شخص حقیقی یا حقوقی - جهت ایجاد تفاهم و توافق بین دو کشور در حل اختلاف است. در این روش، برخلاف پایمردی، میانجی موضوعات مورد مذاکره را پیشنهاد و خود نیز مستقیماً در آن شرکت می‌نماید و سعی می‌کند کشورهای ذینفع را به سازش وادار نماید. خصوصیت اساسی میانجی‌گری، اختیاری بودن آن است؛ بدین معنا که اولاً قدرت‌های ثالث در این که پیشنهاد میانجی‌گری کنند، اجباری ندارند. ثانیاً کشوری که به او پیشنهاد میانجی‌گری می‌شود، در رد یا قبول آن مختار است. مثلاً کشور هلند در سال ۱۹۴۷ میانجی‌گری کشور چین را در مورد اختلافاتی که با اندونزی داشت، نپذیرفت. ثالثاً نظر میانجی،

1- Mediation.

2- Good offices (Bon office).

برخلاف نظر داور، هیچ گونه قدرت الزامی نداشته و جنبه مشورتی دارد و طرفین در حل اختلاف ملزم به اطاعت از آن نیستند.

از شواهد استفاده از روش میانجی‌گری برای حل اختلافات بین‌المللی می‌توان از میانجی‌گری کشور الجزایر به سال ۱۹۸۰ جهت حل اختلاف میان ایران و ایالات متحده آمریکا در قضیه گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در ایران نام برد.

امروزه به جای این که صرفاً کشورها را به عنوان میانجی انتخاب نمایند از شخصیت‌های مهم بین‌المللی نیز برای این کار استفاده می‌کنند: میانجی‌گری قاضی استرالیایی به نام «سر آون دیکسون» و سناتور آمریکایی به نام «فرانک پی گراهام» جهت حل اختلافات هند و پاکستان بر سر موضوع کشمیر و یا میانجی‌گری «محمد ریاض» دبیرکل اتحادیه عرب برای حل اختلافات مرزی کویت و عراق. (۱۹۷۳)

علاوه بر میانجی‌گری کشورها و شخصیت‌های بین‌المللی، می‌توان از میانجی‌گری سازمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی نیز نام برد. مثلاً میانجی‌گری گروه کشورهای غیر متعهد و یا سازمان همکاری اسلامی در قضیه جنگ ایران و عراق.

۴. تحقیق^۱

روش بین‌المللی تحقیق بر عقیده‌ای استوار است که طبق آن، چگونگی مذاکره هر چه باشد، احتیاج به بررسی‌های مقدماتی دارد تا ریشه‌های اختلاف معلوم و قضیه حل گردد. در این صورت است که مذاکره سودمند خواهد بود.

تحقیق معمولاً توسط یک کمیسیون تحقیق (بر اساس موافقت نامه خاص) انجام می‌شود. مأموریت این کمیسیون فقط تشریح صحیح وقایعی است که منجر به اختلاف بین دو کشور شده است. اما این کمیسیون به هیچ وجه حق ندارد در خصوص تعیین مسؤولیت‌ها اظهار نظر نماید، زیرا به طور کلی هنگامی که گزارش امور به طور عینی و واقعی باشد، خود به خود مسؤولیت‌ها مشخص و آشکار می‌گردد و تنها کشورهای دینفع حق نتیجه‌گیری از گزارش را دارند و اختلاف را بین خودشان مستقیماً و یا از طریق دیگر حل و فصل می‌نمایند. امروزه سازمان ملل متحد در برخی از موارد برای حل اختلافات بین کشورها شخصیتی مطلع و بی طرف را در رأس هیأتی جهت تحقیق و بررسی موضوع مورد اختلاف تعیین می‌نماید و این هیأت پس از تحقیقات کافی، گزارش کار خود را به سازمان می‌دهد. نمونه بارز آن، مأموریت «لویی وکمن مونز» جهت حل اختلاف مرزی ایران و عراق است. در اسفند ماه ۱۳۵۲ دبیرکل سازمان ملل متحد وی را مأمور بررسی و تحقیق درباره حوادث

مرزی ایران و عراق کرد. کشورهای ایران و عراق موافقت خود را با این انتخاب اعلام کردند و مونز در رأس هیأتی مبادرت به بررسی و تحقیق نمود، و حتی شخصاً نیز از نقاط مرزی مورد اختلاف بازدید کرد و در خرداد ماه ۱۳۵۳ گزارش جامعی تهیه نمود و به سازمان تسلیم نمود که مورد قبول طرفین واقع شد.

۵. سازش^۱

آیین سازش یکی از روش‌های نسبتاً جدید برای حل اختلافات بین‌المللی است و هر چند از روش تحقیق مشتق گردیده ست، ولی مصلحان دارای اختیارات مهم تر و بیشتری هستند. طریقه استفاده از این روش توسط معاهده تنظیم می‌شود؛ بدین نحو که گاهی کشورهای امضا کننده یک معاهده از قبل متعهد و ملزم می‌شوند چنانچه در آینده اختلافی بین آنها بروز کرد از طریق کمیسیون سازش حل و فصل نمایند. بنابراین به محض این که یکی از کشورهای در حال اختلاف تشکیل کمیسیون را تقاضا کند، کمیسیون تشکیل و رسیدگی به اختلافات آغاز می‌شود. در این صورت بدیهی است که پیشرفت روش تحقیق که جنبه اختیاری دارد، بیشتر است.

از سوی دیگر، صلاحیت کمیسیون‌های سازش محدود به بررسی وقایع نیست (مانند روش تحقیق)، بلکه می‌تواند قبل از این که اختلاف به راه حل نهایی برسد، آن را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و نظر بدهند.

هر چند ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که نظر کمیسیون‌های سازش برای طرفین اختلاف الزامی بوده و جنبه قضایی دارد، اما عملاً این‌طور نیست و این قبیل اظهار نظرها دارای ماهیت سیاسی است. از زمان توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل تحت هدایت سازمان‌های بین‌المللی، گاهی آیین یا روش خاصی از سازش برای حل اختلافاتی که امکان دارد از اجرای معاهدات به وجود آید، پیش‌بینی شده است، مانند ماده ۹ عهدنامه ۱۹۵۸ ژنو در زمینه ماهی‌گیری، ماده ۶۶ عهدنامه وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات (روش فیصله اختلافات ناشی از بطلان، اختتام و یا تعلیق اجرای معاهدات) و بالاخره، ماده ۲۸۴ عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها.

گفتار دوم: روش‌های سازمان‌های بین‌المللی

۱. روش سازمان ملل متحد

اصل مراجعه اجباری طرف‌ها اختلاف به یکی از روش‌های مسالمت آمیز حل اختلافات بین‌المللی

در مواد ۱ (بند ۱)، ۲ (بند ۳) و به ویژه ماده ۳۳ منشور ملل متحد ذکر شده است. طبق ماده ۳۳ «۱» از هر چیز از طریق مذاکره، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به نهادها یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت آمیز بنا به انتخاب خود، در صدد جستجوی راه حلی برای آن اختلاف باشد. ۲) شورای امنیت در صورت لزوم از طرف‌ها اختلاف خواهد خواست که اختلافات خود را به وسایل مذکور حل و فصل نمایند.» در غیر این صورت، شورا می‌تواند خود رأساً یا به تقاضای هر یک از اعضا و حتی تحت شرایطی، کشورهای غیر عضو (طبق بند ۲ ماده ۳۵ منشور) یا به درخواست مجمع عمومی و یا دبیر کل سازمان ملل متحد، اقدامات لازم را طبق مفاد منشور انجام دهد (فصول ششم و هفتم منشور). ضمناً مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در مورد هر مسأله مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارای صلاحیت است (بند ۲ ماده ۱۱ منشور) و می‌تواند برای فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی، اقداماتی را توصیه کند. (ماده ۱۴ منشور)

منشور ملل متحد، مفهوم اختلاف را از نظر اهمیت به دو دسته تقسیم می‌نماید:

- ✓ اول: چنانچه اختلاف صرفاً تهدید ساده‌ای علیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد، در این صورت شورا فقط به دادن توصیه اکتفا می‌کند (مواد ۳۴، ۳۶، ۳۷ و ۳۸ منشور)؛
- ✓ دوم: چنانچه اختلاف، صلح و امنیت بین‌المللی را به طور جدی به خطر اندازد، در این صورت شورا به توصیه قناعت نکرده، بلکه دستور صادر می‌نماید. (فصل هفتم منشور، مخصوصاً مواد ۳۹ تا ۴۳)

در توسل به روش سازمان ملل متحد برای فیصله اختلافات غیر حقوقی نباید نقش دبیر کل سازمان را نادیده انگاشت.

۲. روش‌های سایر سازمان‌های بین‌المللی

برخی از سازمان‌های بین‌المللی دارای مقرراتی در مورد چگونگی فیصله مسالمت آمیز اختلافات میان کشورهای عضو با استفاده از روش‌های غیر حقوقی یا دیپلماتیک هستند. از جمله این سازمان‌ها می‌توان از سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری، سازمان بین‌المللی دریایی، سازمان تجارت جهانی، سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، اتحادیه آفریقا، سازمان کشورهای آمریکایی، اتحادیه اروپا و بالاخره، سازمان امنیت و همکاری در اروپا نام برد.

بند دوم: روش‌های حقوقی

منظور از روش‌های حقوقی حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، روش‌هایی است که مبنا و

ماهیت حقوقی بین‌المللی دارند. در این روش‌ها، از مقررات و موازین حقوق بین‌الملل برای حل و فصل اختلافات استفاده می‌شود.

هر گاه یکی از روش‌های غیرحقوقی یا دیپلماتیک، موضوع یک تعهد حقوقی واقع شود، توسل به آن روش، موجد الزام حقوقی است (مثلاً تعهد به مذاکره یا تعهد به میانجی‌گری). روش‌های حقوقی شامل داوری بین‌المللی و دادگستری بین‌المللی است.

قسمت نخست : داوری بین‌المللی

۱. تعریف داوری بین‌المللی

امروزه داوری بین‌المللی را می‌توان چنین تعریف کرد: داوری بین‌المللی به‌عنوان یکی از روش‌های حقوقی فیصله اختلافات میان تابعان فعال حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌الدول) در مورد موضوعات حقوق بین‌الملل توسط دادرس یا دادرسان یا دادرسان منتخب خود به نام «داور» یا «داوران»، اعم از نهادینه یا غیرنهادینه، بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل و استثنائاً سایر ملاحظات حقوقی (از جمله حقوق فراملی) یا غیر حقوقی (از جمله کدخدانشانه) است.

۲. تاریخ تحول داوری بین‌المللی

داوری از نظر تاریخ روابط بین‌الملل دارای قدمت زیادی است و از زمان‌های بسیار دور این روش وجود داشته است. در دوران باستان برای حل اختلافاتی که بین کشور-شهرهای مستقل یونان بروز می‌کرد، از این روش استفاده می‌شده است.

با پیشرفت زمان و تحول تاریخی، داوری در سه شکل اساسی تجلی یافته است :

(۱) **داوری واحد** : داوری رئیس کشور یا پاپ و یا یک قاضی یا یک حقوق‌دان یا دیپلمات، مثل داوری ملکه الیزابت (ملکه انگستان) در ۹ دسامبر ۱۹۶۶ در قضیه اختلاف مرزی آرژانتین و شیلی که از مدت‌ها پیش از آن وجودی داشت.

(۲) **کمیسیون مختلط داوری** :^۱ این کمیسیون از داورانی تشکیل می‌شود که تعداد آنان برابر با تعداد طرف‌های اختلاف و بر اساس معاهده بین‌المللی منعقد شده میان آن طرف‌ها انتخاب می‌شوند. به علاوه، شخص ثالث- اعم از حقیقی یا حقوقی- را به عنوان «سرداور» با توافق داوران طرف‌ها یا مستقیماً توسط خود طرف‌های اختلاف انتخاب می‌کنند. اولین سابقه معروف تشکیل کمیسیون مختلط داوری، کمیسیون دعاوی ایالات متحده آمریکا - مکزیک در فاصله زمانی بین ۱۷۸۱ تا ۱۷۸۶ می‌باشد.

۳) دادگاه داوری: این نوع داوری به افراد مستقل، بی‌طرف و دارای صلاحیت رسمی فنی - حقوقی سپرده می‌شود که موضوع را بر اساس مقررات حقوقی و طبق آیین دادرسی منظمی رسیدگی کنند و احکامی مستند صادر نمایند.

تحول داوری با وقوع حادثه «آلاباما» (۱۸۷۲) به اوج خود رسید و دنیا برای اولین بار شاهد حل اختلاف دو قدرت بزرگ (انگلستان و آمریکا) از طریق داوری بود. ضمناً برای نخستین مرتبه بود که تشکیل یک رکن و مرجع داوری در معاهده‌ای پیش‌بینی شده بود. (عهدنامه واشنگتن مورخ ۸ مه ۱۸۷۱) این دادگاه مرکب از پنج داور با تابعیت‌های گوناگون بود (انگلیسی، آمریکایی، ایتالیایی، سوئیس و برزیلی) که رأی خود را در ۱۴ سپتامبر ۱۸۷۲ صادر و کشور انگلستان را موظف به پرداخت غرامت نمود.

پس از این مرحله، داوری بین‌المللی به تدریج از نظر کار و عمل پیشرفت نمود. اولین مرحله مهم این تحول مستمر، کنفرانس صلح ۱۸۹۹ بود که در آن، عهدنامه مربوط به حل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی تصویب شد. عنوان چهارم و مواد ۱۵ تا ۷۵ این عهدنامه کاملاً به داوری اختصاص دارد. (اصلاح در ۱۹۰۷)

پس از جنگ جهانی اول، یعنی از سال ۱۹۱۹، ایجاد جامعه ملل و جنبش ملت‌ها با هدف حمایت از صلح موجب پیشرفت‌های دیگری در زمینه داوری شد. از آن جمله، پیمان عمومی داوری است که در ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۸ به تصویب رسید و نیز تعدادی موافقت‌نامه‌های دو جانبه داوری را می‌توان نام برد.

آغاز مرحله جدید دیگر، پایان جنگ جهانی دوم است که در مفاد پیمان عمومی داوری تجدید نظر شد و منشور ملل متحد به تصویب رسید و موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای مربوط به حل مسالمت آمیز اختلافات، به ویژه عهدنامه اروپایی مورخ ۱۹۵۷ منعقد گردید.

جدیدترین تحول داوری بین‌المللی را می‌توان تأسیس دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا در سال ۱۹۸۱ دانست. (نک. مباحث آتی)

۳. مقایسه داوری با دادگستری بین‌المللی

هر چند میان داوری و دادگستری بین‌المللی در اساس شباهت‌هایی وجود دارد، اما امروزه جهت فیصله اختلافات حقوقی بین‌المللی، از داوری بیش از دادگستری استقبال می‌شود. دلایل این استقبال، امتیازاتی است که داوری نسبت به دادگستری دارد. از جمله مهم‌ترین آن امتیازات، عبارتند از: آزادی عمل طرف‌ها در انتخاب داور و قانون داوری، سرعت در رسیدگی، کارایی بیشتر، محرمانه بودن، کاهش هزینه دادرسی، رعایت نظریات طرف‌ها توسط داور، تخصصی بودن بیشتر داوری و بالاخره، مورد اعتماد بودن بیشتر داور.

۴. مبانی داوری بین‌المللی

پایه و اساس داوری بر ارادی بودن آن است. به این معنی که توسل به این روش تنها براضایت و توافق تمامی طرف‌های اختلاف امکان‌پذیر است.

این اصلی است که در ماده ۳۸ عهدنامه لاهه مورخ ۱۹۰۷ در زمینه حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی بدان تصریح شده است. اما مداخله اراده ممکن است دو حالت متمایز داشته باشد: توافق طرفها اختلاف پس از وقوع اختلاف و محدود به اختلاف خاص که به آن «داوری اختیاری» می گویند و دیگر توافق قبل از وقوع اختلاف که آن را «داوری اجباری» می نامند (اشکال مختلف مراجعه به داوری).

۵. داوری اختیاری

داوری اختیاری مبتنی است بر «موافقت نامه خاص»^۱ که به موجب آن، دوطرف اختلاف توافق می نمایند که حل آن اختلاف را به مرجع ثالثی واگذارند. (یک داور یا جمع داوران موقتی و یا دادگاهی که قبلاً برای داوری ایجاد شده است) چنین موافقت نامه ای بدان علت که توافق طرفها در آن ظاهر است، از هر حیث شکل معاهده بین المللی را دارد و باید طبق مقررات عام معاهدات بین المللی (حقوق معاهدات) انعقاد یابد.^۲

موافقت نامه خاص، قانون داوری است و احترام به آن و متابعت از آن برای مقام داوری کننده الزام آور است. در چنین معاهده ای تراضی و توافق طرفها ثبت می شود، موضوع اختلاف درج می گردد، و داور یا داوران انتخاب می شوند و اختیارات آنان مشخص می شود و همچنین قواعد اثین دادرسی داوری نیز تدوین می گردد. از جمله این موافقت نامه ها می توان از «بیانیه الجزایر در زمینه حل و فصل دعاوی مالی ایران و ایالات متحده آمریکا» نام برد.

۶. داوری اجباری

داوری اجباری به گونه ای که بیان شد مبتنی بر توافق تابعان فعال حقوق بین الملل در توسل به روش داوری، به هنگام بروز اختلاف احتمالی آتی است. امروزه داوری اجباری تحت نظام معاهدات دو یا چند جانبه بین المللی یا منطقه ای است. این تعهدات معاهداتی دو شکل متفاوت دارند: شرط داوری و معاهده دائمی داوری.

۱) شرط داوری

تعهد مراجعه به داوری ممکن است به صورت یک شرط باشد که به آن «شرط داوری» می گویند. قید چنین شرطی در یک معاهده، جنبه فرعی دارد و موضوع اصلی آن معاهده، موضوع دیگری است.

1- Compromis.

2- Rousseau, Ch.op, cit.p.299.

شرط داوری گاهی عام و گاهی خاص است. شرط داوری عام در مورد توسل به شیوه داوری در صورت وقوع هر نوع اختلافی است که امکان دارد در آینده از معاهده اصلی ایجاد گردد، مانند بند ۲ ماده ۹ معاهداتی که به نظام اشغال جمهوری فدرال آلمان پایان داد. اما شرط داوری خاص فقط در مورد رجوع داوری در اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای معاهده اصلی است. این شرط معمولاً در بسیاری از معاهدات قراردادی، مخصوصاً موافقت‌نامه‌های بازرگانی (از جمله بند ۳ ماده ۱۶ موافقت‌نامه حمل و نقل هوایی بین کشور جمهوری اسلامی ایران و کشور قطر مورخ ۷۰/۱۲/۱۴ (۵ مارس ۱۹۹۱)) و تقریباً در تمامی معاهدات قانون ساز (از جمله بند ۱ ماده ۳۲ عهدنامه مربوط به میارزه علیه قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۸) دیده می‌شود.

۲) معاهده دایمی داوری

معاهده دایمی داوری، معاهده مستقلی است که منحصرأ به منظور فیصله اختلافات منعقد می‌شود. تا سال ۱۹۱۴، معاهدات داوری اصولاً دو جانبه بود و تعداد آنها به ۱۳۹ مورد می‌رسید و ۴۷ کشور را نسبت به یکدیگر متعهد می‌کرد. پس از جنگ جهانی اول با تشویق جامعه ملل، تعداد این معاهدات رو به فزونی نهاد و در اکثر آنها رجوع قبلی به سازش برای توسل به شیوه داوری پیش‌بینی شده بود. معروف‌ترین معاهدات داوری در این دوران، معاهدات داوری ضمیمه معاهدات لوکارنو مورخ ۱۹۲۵ است.

در ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۸، معاهده عامی به نام «پیمان عمومی داوری» توسط مجمع جامعه ملل به تصویب رسید. این معاهده در سال ۱۹۴۹ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورد تجدید نظر قرار گرفت و از سال ۱۹۵۰ مجدداً به مرحله اجرا درآمد.

معاهده عام و دایمی دیگری که اختصاصاً مربوط به حل و فصل اختلافات بین‌المللی است، عهدنامه ۱۹۶۵ در زمینه فیصله اختلافات بین‌المللی میان کشورهاست که از سال ۱۹۶۶ به مرحله اجرا در آمده است. به موجب مفاد این عهدنامه، یک «مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری»^۱ تشکیل گردیده است که هدف از آن، تهیه تسهیلات جهت سازش و داوری در مورد اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری است. همان طور که ملاحظه می‌شود، طبق این عهدنامه، اشخاص خصوصی نیز از حقوق خاصی برخوردارند.

۷. دیوان دایمی داوری^۲

هر چند در طول قرن نوزدهم، روش داوری بارها مورد استفاده قرار گرفت و پیشرفت قابل

1- International Center for Settlement of Investment Disputes (ICSID).

2- Permanent Court of Arbitration.

توجهی نمود، اما از آن جهت که خصوصیت اتفاقی و غیر دایمی داشت با نارسایی و عدم کفایت مواجه شد.

در جهت پایان دادن به چنین سابقه‌ای بود که در سال ۱۸۹۹ شرکت کنندگان اولین کنفرانس لاهه، تأسیس یک دیوان دایمی داوری را طرح ریزی نمودند؛ دادگاهی که پیش از بروز اختلاف ایجاد شود، حالت تحمیل کننده‌ای نداشته باشد، لطمه‌ای به آزادی کشورها وارد نسازد، آنها را راهنمایی کند و بالاخره، مراجعه به آن آسان باشد. از این رو بود که براساس یکی از معاهدات منعقد در کنفرانس مذکور، «دیوان دایمی داوری» ایجاد گردید. این معاهده در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ مورد تجدید نظر قرار گرفت و تکمیل گردید.

دیوان دایمی داوری، یک سازمان اولیه و ابتدایی است که از بیش از ۱۲۲ کشور (تا سال ۲۰۱۸) عضو تشکیل شده است. هر کشور عضو، حق انتخاب چهار داور از اتباع خود یا بیگانه را برای مدت شش سال دارد. این چهار نفر، «گروه ملی» آن کشور را تشکیل می‌دهند و طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در معرفی کاندیداهای قضاوت در دیوان بین‌المللی دادگستری نقش تعیین کننده‌ای دارند. (نک. دیوان بین‌المللی دادگستری)

دیوان دایمی داوری دارای صلاحیت موضوعی (صلاحیت رسیدگی به دعاوی کشوری، تجاری، بازرگانی، سرمایه‌گذاری، مرزی و سرزمینی) و صلاحیت شخصی (صلاحیت رسیدگی به دعاوی کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های خصوصی) است.

ارکان دیوان دایمی داوری عبارتند از: اعضای دیوان (داوران منتخب کشورهای عضو)، شورای اداری و دفتر بین‌المللی که وظیفه دبیرخانه دیوان را انجام می‌دهد، یعنی تمامی امور اداری و دفتری دیوان و عامل برقراری ارتباط دیوان با کشورهای عضو است.

مقر دیوان در کاخ صلح در شهر لاهه هلند است.

شورای دیوان به نوعی وظیفه قانون‌گذاری را انجام می‌دهد و تا کنون چندین سری قواعد داوری کمیسیون‌های تحقیق و سازش حاکم بر اختلافات را تهیه و تنظیم و تصویب کرده است از جمله قواعد داوری حاکم بر اختلافات میان کشورها، کشورها و غیرکشورها، سازمان‌های بین‌المللی و اشخاص خصوصی، منابع طبیعی و محیط زیست، قواعد حاکم بر کمیسیون‌های تحقیقی و قواعد سازش حاکم بر اختلافات مربوط به منابع طبیعی و محیط زیست.

عنوان «دایمی» برای «دیوان دایمی داوری» به هیچ وجه مناسب این مرجع نیست و نمی‌توان آن را اصولاً «دادگاه» دانست و دایمی بودن آن را پذیرفت، زیرا دیوان مذکور هرگز به صورت یک رکن جمعی تشکیل نشده است و فقط فهرست ساده اسامی داوران بین‌المللی را به دست می‌دهد که از پیش تعیین شده اند. بنابراین، هرگاه میان کشورهای عضو اختلافی بروز کند، آنها می‌توانند با انعقاد

یک موافقت نامه رجوع به داوری، موضوع را به دیوان ارجاع و آزادانه یک یا چند داور و یک سر داور را از میان فهرست مذکور انتخاب کنند.

۸. دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا^۱

سند تأسیس دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا، بیانیه کلی و بیانیه حل و فصل دعاوی معروف به بیانیه‌های الجزایر مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (برابر با ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹) است که پس از قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده امریکا در ایران با میانجی‌گری کشور الجزایر توسط کشورهای ایران و امریکا (به طور جداگانه) به امضا رسیده و از همان تاریخ لازم‌الاجرا گردید. دیوان، مرکب از نه داور است. سه داور منتخب ایران، سه داور منتخب امریکا و سه داور مرضی الطرفین. ریاست کل دیوان با یکی از داوران مرضی الطرفین به انتخاب داوران منتخب طرفین است. داوران مذکور در سه شعبه جداگانه، هر یک مرکب از یک داور منتخب ایران، یک داور منتخب امریکا و یک داور مرضی الطرفین به دعاوی ارجاع شده به دیوان رسیدگی می‌نمایند. البته مسایل اساسی مانند تفسیر بیانیه و صلاحیت دیوان در موارد مهم در هیأت عمومی دیوان (مرکب از تمامی داوران) مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی اتباع امریکا علیه ایران و اتباع ایران علیه امریکا و نیز دعاوی رسمی کشورهای مذکور علیه یکدیگر را که ناشی از قراردادهای خرید و فروش اجناس و خدمات باشد، دارد.

مقر دیوان در شهر لاهه در کشور هلند است.^۲

۹. صلاحیت رکن داوری

اولین اقدامی که هر رکن داوری باید انجام دهد، احراز صلاحیت خود برای رسیدگی به دعاوی مطروحه است. این عمل را «صلاحیت در صلاحیت» یا «صلاحیت تعیین صلاحیت» می‌نامند، یعنی رکن داوری صلاحیت دارد که صلاحیت خود را احراز کند.

صلاحیت رکن داوری باید بر اساس قواعد موجد صلاحیت احراز شود. این قواعد در سند تأسیس رکن داوری (شرط داوری، موافقت نامه رجوع به داوری و یا معاهده دایمی داوری) مندرج است. تفسیر قواعد موجد صلاحیت نیز با همان رکن داوری است. به طور مثال، حدود صلاحیت

۱- The Iran-United States Claims Tribunal.

۲- برای آشنایی بیشتر، نک، عبدالمنی احمدی واستانی «مختصر بیانیه‌های الجزایر، تهران» مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش ۱، زمستان ۶۳.

دیوان داوری ایران و آمریکا در ماده ۲ و بند ۴ ماده ۶ بیانیه حل و فصل ادعاها (بیانیه الجزایر) تصریح شده است.

۱۰. حقوق قابل اجرا در داوری

مقصود از حقوق قابل اجرا یا قانون حاکم در داوری، قواعدی است که رکن داوری باید به استناد آن حکم لازم را صادر نماید. این قواعد معمولاً در سند تأسیس رکن داوری (شرط داوری، موافقت نامه رجوع داوری و یا معاهده دایمی داوری) پیش‌بینی می‌شود. پیروی از این قواعد برای رکن داوری الزام‌آور است. برای مثال، حقوق قابل اجرا همان حقوق بین‌الملل موضوعه است.

در سال‌های اخیر، با توجه به توسعه و تحولی که در نظام حقوقی داوری بین‌المللی پدیدار گشته، در موارد خاص و استثنایی، اختیار فیصله اختلافات بر اساس قواعد غیرحقوقی نیز به رکن داوری داده شده است، هر چند برخی از علمای حقوق بین‌الملل اعطای چنین اختیاری را موجب بی‌ماهیت کردن حقوقی داوری می‌دانند. از جمله این قواعد غیر حقوقی می‌توان از اصول کدخدامنشانه نام برد.

برای نمونه، بیانیه حل و فصل ادعاها (بیانیه الجزایر) با اقتباس کامل از مقررات داوری کمیسیون حقوق تجارت (آنسیترال)، تحت شرایط خاصی (با اصلاحات لازم)، تصمیم‌گیری طبق اصل صلاح و صوابدید^۱ را پذیرفته است. (بند ۲ ماده ۵)

۱۱. آیین دادرسی داوری

رسیدگی در مراجع داوری طبق قواعد آیین دادرسی انجام می‌گیرد که توسط طرفین اختلاف وضع می‌شود. رکن داوری در سه مورد در وضع یا تکمیل قواعد آیین دادرسی مداخله می‌کنند: فقدان توافق طرفین، احاله موضوع از سوی طرفین و بالاخره، عدم کفایت مقررات وضع شده توسط طرفین. قواعد آیین دادرسی، قواعد شکلی نحوه اقامه دعوا و رسیدگی است.

۱۲. حکم یا رأی داوری

(۱) شکل حکم داوری

حکم داوری از حیث شکلی مانند حکم قضایی شامل شرح دلایل طرفین اختلاف و تصمیم مستند، مستدل و موجه رکن داوری است.

۲) آثار حکم داوری

حکم داوری دارای همان اثری است که بر حکم قضایی مترتب است و دارای دو اثر اصلی و اساسی است: یکی الزام‌آور بودن و دیگری قطعی بودن.

حکم داوری برای طرفین دعوا الزام‌آور است. به بیان دیگر، طرفین متعهد به اجرای بدون تأخیر و بی سبب حکم داوری هستند و باید تمامی اقدامات لازم را جهت اجرای آن فراهم کنند در این مورد، بیانیه حل و فصل اختلاف (بیانیه الجزایر) چنین مقرر می‌دارد: «هر حکمی که دیوان علیه هر یک از کشورها صادر می‌نماید، علیه همان کشور در دادگاه‌های هر کشوری، طبق قوانین آن کشور قابل اجرا خواهد بود.» (بند ۳ ماده ۴)

رای داوری به رغم الزام‌آور بودن، فاقد ضمانت اجراست، اما طرفین می‌توانند بر اساس توافق قبلی، برای احکام داوری ضمانت اجرا پیش‌بینی کنند. در هر صورت، عدم اجرای آرای داوری موجب مسئولیت بین‌المللی است.

به علاوه، حکم داوری قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است. با این حال، طبق یک قاعده عام، طرفین می‌توانند در مورد تجدید نظر در رای قطعی توافق نمایند. ضمناً رکن داوری خود می‌تواند بنا به درخواست هر یک از طرفین، آرای خود را مورد تفسیر قرار دهد.

گفتار دوم: دادگستری بین‌المللی

قسمت نخست: ملاحظات کلی

۱. مبنا و منشأ دادگستری بین‌المللی

اصل بنیادینی که حاکم بر نظام دادگستری بین‌المللی (مانند داوری) است، این است که قضاوت در نظام بین‌المللی تنها بر اراده کشورها استوار است. بنابراین، رضایت و توافق آنها شرط قبلی توسل به آیین دادگستری بین‌المللی جهت حل اختلافات است. این اصل مورد تأیید دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است؛ از جمله در رای مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شرکت نفت انگلیس و ایران که بنابر آن: «دیوان نمی‌تواند قضاوت خود را نسبت به کشوری که به این امر رضایت ندارد، اعمال کند.»

۲. انواع دادگاه‌های بین‌المللی

دادگاه‌های بین‌المللی را می‌توان از حیث صلاحیت ذاتی یا موضوعی به «کیفری» و «غیر کیفری» و از حیث صلاحیت زمانی به «دایمی» و «موقتی» و از حیث صلاحیت محلی به

«جهانی» و «منطقه‌ای» و بالاخره، از حیث صلاحیت مرجع رسیدگی به «عمومی» و «اختصاصی» تقسیم نمود.

۱) دادگاه‌های کیفری شامل دیوان کیفری بین‌المللی (دایمی جهانی) و دادگاه‌های بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا (موقتی منطقه‌ای)^۱؛

۲) دادگاه‌های دایمی جهانی اختصاصی، از جمله دیوان بین‌المللی حقوق دریاها و دادگاه اداری سازمان بین‌المللی کار؛

۳) دادگاه‌های دایمی منطقه‌ای عمومی، از جمله دیوان دادگستری اتحادیه اروپا؛

۴) دادگاه‌های دایمی منطقه‌ای اختصاصی، از جمله دادگاه اروپایی حقوق بشر؛

ذیلاً تنها دو دادگاه بسیار مهم بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد: دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها.

قسمت دوم: دیوان بین‌المللی دادگستری

در رابطه با دیوان بین‌المللی دادگستری، چه مسائل شکلی و چه مسائل ماهوی، می‌توان کتاب‌ها به رشته تحریر در آورد، اما در این جا صرفاً موضوعات مهم مرتبط، آن هم عمدتاً موضوعات شکلی، به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عناوین مباحث این قسمت عبارتند از: سابقه تاریخی دیوان؛ سازمان دیوان؛ صلاحیت دیوان؛ ویژگی‌های آرای دیوان؛ آئین دادرسی دیوان و مسائل مالی و بودجه‌ای دیوان.

مبحث نخست: سابقه تاریخی دیوان

۱. دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی

طبق ماده ۱۴ میثاق، جامعه ملل، شورا را مأمور تهیه طرح دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی نمود. در اجرای این مقرر، شورا به فوریت، اعضای «کمیته حقوق دانان» را تعیین و تهیه و تنظیم اساسنامه دیوان را به این کمیته سپرد. این کمیته پس از بررسی‌های لازم، طرح مقدماتی اساسنامه را تهیه کرد که پس از تئیراتی که توسط شورا و مجمع در اکتبر و دسامبر سال ۱۹۲۰ در آن صورت گرفت به صورت طرح اصلی به امضای ۱۶ کشور عضو جامعه ملل رسید.^۲ ولی بالاخره تعداد تصویب کنندگان آن تا اول سپتامبر ۱۹۲۹ از مرز ۵۰ کشور تجاوز نکرد.

۱- از آنجا که دادگاه‌های کیفری مراجع فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات نمی‌باشند، لذا بررسی آنها، به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی در مبحث «حقوق بین‌الملل کیفری» مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- اولین جلسه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در ژانویه ۱۹۲۲ در لاهه تشکیل شد.

فصل شانزدهم - فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی □ ۵۰۳

ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) نیز در زمره کشورهای بودند که از امضای اساسنامه خودداری نمودند. دیوان دایمی دادگستری بین المللی، همانند جامعه ملل دیر زمان نباید و بدنبال و انحلال جامعه ملل منحل شد.^۱ اما در سال ۱۹۴۵ طبق تصمیم متخذ در سان فرانسسکو، دیوان جدیدی به نام «دیوان بین المللی دادگستری» جانشین آن گردید و به صورت یکی از ارکان اصلی سازمان ملل در آمد.^۲

۲. مقایسه دیوان دایمی با دیوان بین المللی دادگستری

از بررسی مقایسه‌ای دو دیوان، وجوه افتراق و تشابه آنها مشخص می‌شود :

- (۱) دیوان دایمی، رکن مستقلی بود که هیچ گونه وابستگی به جامعه ملل نداشت، در حالی که دیوان بین المللی دادگستری ضمن داشتن استقلال، رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد است. (ماده ۹۲ منشور مل متحد)
- (۲) اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری از اساسنامه دیوان دایمی اقتباس شده است و تقریباً مشابه یکدیگرند.
- (۳) اساسنامه دیوان دایمی سند مستقل بود، اما اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری ضمیمه لاینفک منشور ملل متحد است.
- (۴) درخواست عضویت کشورها در دیوان دایمی منوط به پذیرش اساسنامه دیوان بود، اما کشورهای عضو سازمان ملل متحد خود به خود عضو دیوان بین المللی دادگستری هستند.
- (۵) تعداد قضات دیوان دایمی ۱۱ قاضی اصلی و ۴ قاضی علی البدل بود، اما در دیوان بین المللی دادگستری اعضای علی البدل وجود ندارد.
- (۶) دیوان دایمی ظرف ۲۲ سال حیات خود ۲۹ رأی توافقی صادر کرد، اما دیوان بین المللی دادگستری ظرف ۳۰ سال (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۵) تقریباً به همان تعداد رأی صادر کرده است. (۳۲ رأی)
- (۷) از نظر سازمانی به معنا دقیق کلمه، اختلافات اساسی اندکی میان دو دیوان وجود دارد؛
- (۸) مقر دیوان بین المللی دادگستری، مانند سلف خود، شهر لاهه هلند (کاخ صلح) است.

مبحث دوم : سازمان دیوان

۱. تشکیلات دیوان

دیوان هیأتی مرکب از پانزده قاضی است که نباید دارای تابعیت مشابهی باشند و از میان اشخاصی انتخاب می‌شوند که در کشور خود از اعتبار معنوی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و دارای مشاغل مهم قضایی می‌باشند و یا حقوق دانان و متخصصان حقوق بین الملل هستند. (مواد ۲ و ۳ اساسنامه دیوان)

۱ - دیوان دایمی دادگستری در آوریل ۱۹۴۶ رسماً منحل گردید.

۲ - اولین جلسه دیوان بین المللی دادگستری در آوریل ۱۹۴۶ در لاهه تشکیل شد.

قضات دیوان، مأموران کشوری نیستند تا تابع مقررات و دستورات کشورهای خود باشند و از این رو، برای تضمین استقلال آنها، مصونیت‌هایی مثل مأموران دیپلماتیک برای ایشان قایل شده‌اند. (ماده ۱۹ اساسنامه) این قضات غیر قابل عزل هستند، مگر در صورتی که سایر قضات متفقاً رأی دهند که دیگر آن عضو واجد شرایط مقرر نیست. (ماده ۱۸ اساسنامه) قضات دیوان اصولاً نباید هیچ گونه فعالیت شغلی دیگری داشته باشند. (ماده ۱۶ اساسنامه) هر یک از آنان باید قبل از شروع به کار در جلسه عمومی دیوان متعهد شوند که صلاحیت‌های خود را که طبق اساسنامه بدانها محول شده در کمال بی‌طرفی و درستی کامل اعمال نمایند. (ماده ۲۰ اساسنامه)

قضات دیوان برای مدت نه سال انتخاب می‌شوند و تجدید انتخاب آنان بدون مانع است. از آنجا که ممکن است تجدید انتخاب کامل قضات در پایان نه سال به دوام و استمرار دیوان لطمه زند، بنابراین، در اساسنامه دیوان پیش‌بینی گردید (ماده ۱۳) که در انتخابات اولین دوره، مأموریت پنج نفر از آنان در پایان سه سال و مأموریت پنج نفر دیگر در آخر شش سال به قید قرعه خاتمه پذیرد. در نتیجه، هر سه سال یک بار پنج نفر از قضات با انقضای نه ساله مأموریت خود تغییر می‌کنند و جای خود را به قضات جدید می‌دهند.

دیوان دارای یک رئیس و یک نایب رئیس است که برای مدت سه سال توسط قضات دیوان انتخاب می‌شوند و تجدید انتخاب آنان مجاز است. (ماده ۲۱ اساسنامه)

برای تشکیل جلسات دیوان، حد نصاب نه قاضی کافی خواهد بود. (بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه) دیوان می‌تواند بنا به تشخیص خود و یا به درخواست طرفین به منظور رسیدگی به موضوع یا دعاوی معین یک یا چند شعبه خاص تشکیل دهد. (مواد ۲۶ و ۲۹ اساسنامه) آرای شعبه‌های مذکور به منزله آرای خواهد بود که خود دیوان صادر کرده باشد. (ماده ۲۷ اساسنامه)

۲. روش انتخاب قضات دیوان

از آنجا که قضات دیوان باید نمایندگان تمدن‌های بزرگ بشری و نظام‌های مهم حقوقی باشند (ماده ۹ اساسنامه)، به همین جهت در انتخاب آنان کشورهای عضو دیوان مستقیماً حق دخالت و معرفی کاندیدها را ندارند، بلکه این امر در دو مرحله صورت می‌گیرد. (مواد ۴ تا ۱۳ اساسنامه)

مرحله نخست، معرفی کاندیدها توسط گروه‌های ملی است که در دیوان دائمی داوری عضویت دارند، آن هم پس از مشورت با مراجع ملی، مانند مراجع قضایی داخلی (دادگستری)، دانشکده‌های حقوق و غیره.

هر گروه ملی حق دارد چهار نماینده که بیش از دو نفر آنان دارای تابعیت مشابه نباشند، به دبیر کل سازمان ملل متحد معرفی نماید و نامبرده نیز فهرست کاملی از کاندیدها تهیه و جهت اقدام به شورای امنیت و مجمع عمومی ارسال می‌دارد.

در مرحله دوم، انتخاب قضات با مجمع عمومی و شورای امنیت است. این روش انتخاب که قبلاً برای برگزیدن قضات دیوان دایمی دادگستری بین المللی نیز به کار می‌رفت، کاملاً پسندیده است، زیرا در آن هم به نظریات کشورهای کوچک و متوسط و هم به نظریات کشورهای بزرگ عضو دایمی شورای امنیت توجه شده است. با این حال، در شورای امنیت، اعضای دایمی نمی‌توانند برای انتخاب قضات از حق وتو استفاده نمایند. (بند ۲ ماده ۱۰ اساسنامه)

برای برگزیده شدن، هر کاندیدا باید اکثریت مطلق آرا را در مجمع عمومی و شورای امنیت داشته باشد و چنانچه پس از سیری شدن سه جلسه متوالی هیچ یک از کاندیداها این اکثریت را به دست نیاورد، کمیسیون مشترکی مرکب از شش عضو (سه عضو به انتخاب شورای امنیت و سه عضو به انتخاب مجمع عمومی) تشکیل می‌گردد و کاندیداهای مورد نیاز را پیشنهاد می‌نماید و اگر این روش نیز مواجه با شکست شد، اشخاصی که قبلاً انتخاب شده‌اند (طبق روش‌های فوق) و در مجمع عمومی و شورای امنیت دارای رای بوده‌اند، کرسی‌های خالی را اشغال می‌کنند. (ماده ۱۲ اساسنامه)

۳. موارد مداخله قاضی اختصاصی

۱) چنانچه یکی از قضات دیوان، تابعیت یکی از کشورهای طرف دعوا را داشته باشد، به طرف دیگر حق داده می‌شود که یکی از اتباع خود یا از افراد خارجی^۱ را که حایز شرایط لازم باشد به عنوان قاضی به دیوان معرفی نماید. (ماده ۳۱ اساسنامه) این قاضی را «قاضی اختصاصی»^۲ می‌نامند.^۳

۲) هرگاه در میان قضات دیوان هیچ کدام تابعیت طرفین دعوای مطروحه را نداشته باشد، هر یک از آنها می‌تواند یک نفر قاضی اختصاصی به طریق فوق انتخاب و معرفی نماید.

قاضی اختصاصی به طور موقت برای دعوای خاص انتخاب می‌شود و هنگامی که دعوا خاتمه یابد، مأموریت او نیز پایان خواهد یافت. قاضی اختصاصی دارای همان صلاحیت‌های خاص سایر اعضای دیوان است. شاید در ظاهر چنین به ذهن متبادر گردد که قضات اختصاصی، نظریات کشورهای متبوع خود را اعمال می‌کنند، در حالی که موارد زیادی دیده شده که عکس این امر صادق بوده است. برای مثال، در دوران فعالیت دیوان دایمی دادگستری بین المللی، قاضی لهستانی چهار بار و قاضی ایتالیایی یک بار علیه کشورهای خود رای داده است.

مداخله قاضی اختصاصی، انحرافی از روش قضایی حل اختلافات است و بیشتر جنبه داور

۱ - مثلاً در دعوای میان انگلستان و آلبانی در قضیه تنگه کورفو، آلبانی یکی از اتباع چکسلواکی (سابق) را به عنوان قاضی اختصاصی خود به دیوان معرفی کرد.

۲ - قاضی Ad Hoc را قاضی انتخابی یا موقتی هم می‌نامند.

۳ - مثلاً در دعوای میان ایران و انگلستان در قضیه شرکت نفت انگلیس و ایران، چون یکی از قضات دیوان تبعه انگلستان بود (سر آرنولد مک نایر)، دولت ایران دکتر کریم بختیاری سنجابی را به عنوان قاضی اختصاصی خود به دیوان معرفی کرد. ایران در قضیه انهدام سکوها نفتی (دعوا علیه امریکا) حتی یک قاضی اختصاصی خارجی (فرانسوا ریگو) را و در قضیه نقض معاهده مودت مورخ ۱۹۵۵ (دعوا علیه امریکا) و نیز قضیه برخی دارایی‌های جمهوری اسلامی ایران (دعوا علیه امریکا) دکتر جمشید ممتاز را انتخاب و معرفی نمود. (۲۰۱۸)

دارد، ولی با این حال دارای محاسن زیادی است که از همه مهم تر سهولت پذیرفتن حکم برای محکوم است.

تعیین و انتخاب قاضی اختصاصی هر چند قانونی است، اما اجباری نیست. مثلاً در قضیه معبد پره ویهر^۱ (اختلاف میان تایلد و کامبوج) که موضوع دو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ بود، هیچ یک از طرفین قاضی اختصاصی انتخاب ننمودند، هر چند نوعاً حق چنین کاری را داشتند.

مبحث سوم: صلاحیت دیوان

۱. صلاحیت شخصی

دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی اشخاص زیر را دارد:

(۱) کشورها: به موجب بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان، فقط کشورها صلاحیت مراجعه به دیوان را دارا می‌باشند. اما در این جا سؤال این است که چه کشورهایی می‌توانند، این صلاحیت را اعمال نمایند؟

(۱) کشورهای عضو سازمان ملل متحد که به خودی خود اساسنامه دیوان را قبول کرده اند. (بند ۱ ماده ۹۳ منشور)

(۲) کشورهایی که عضو سازمان ملل متحد نمی‌باشند. اما با قبول شرایط مورد توصیه شورای امنیت و مورد تأیید مجمع عمومی، اساسنامه دیوان را پذیرفته اند. (بند ۲ ماده ۹۳ منشور) در اجرای این مقررات، سوئیس از جمله کشورهایی بود که عضو دیوان شده بود، هر چند در سازمان ملل متحد عضویت نداشت.^۲

(۳) کشورهای دیگر (که نه عضو سازمان ملل متحد هستند و نه اساسنامه را امضا نموده اند) در صورتی حق مراجعه به دیوان را دارند که شرایطی را که شورای امنیت معین می‌کند، قبول نمایند.^۳ این شرایط نباید به هیچ وجه مغایر با اصل برابری طرف‌ها دعا باشد. (بند ۲ ماده ۳۵ اساسنامه)

(۴) وضعیت افراد: قبول اصل مندرج در بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان، به این معنا نیست که اختلافات ارجاعی به دیوان مربوط به افراد نمی‌شود، بلکه آنان نیز می‌توانند باتوسل به اصل حمایت دیپلماتیک، از کشورهای متبوع خود بخواهند که به نفع آنان از دیوان تقاضای رسیدگی نمایند.

1- Preah vihear.

۲ - امروزه سوئیس عضو سازمان ملل متحد است.

۳ - قطعنامه مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ شورای امنیت. شرایط مراجعه را معین کرده است.

۳) وضعیت سازمان‌های بین‌المللی: هر چند سازمان‌های بین‌المللی طبق بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه به هیچ وجه نمی‌توانند اختلاف خود را جهت رسیدگی و حل به دیوان ارجاع نمایند. ولی بندهای ۲ و ۳ همان ماده، شرایط همکاری بین دیوان و سازمان‌های بین‌المللی را پیش‌بینی کرده است. البته در مورد تقاضای نظریه مشورتی دیوان از طرف سازمان‌های بین‌المللی بعداً سخن خواهیم گفت.

۲. صلاحیت ترافعی

۱) اصل صلاحیت اختیاری

در سال ۱۹۲۰، کمیته حقوق دانان مأمور نگارش طرح مقدماتی اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی. صلاحیت اجباری این دیوان را برای حل تمامی اختلافات حقوقی پیشنهاد نمود، اما این پیشنهاد با مخالفت قدرت‌های بزرگ (ایتالیا، فرانسه، انگلستان) روبرو شد و بالاخره به نتیجه‌ای نرسید. در کنفرانس سان فرانسسکو مورخ ۱۹۴۵، نماینده کشور ایران بار دیگر سعی نمود که صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را به اعضا بقبولاند، ولی این بار نیز دو قدرت بزرگ (ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق) با این پیشنهاد مخالفت نمودند. در نتیجه اصل صلاحیت اختیاری دیوان مورد قبول قرار گرفت. بدین ترتیب، دیوان براساس «موافقت نامه خاص»^۱ که در آن توافق طرف‌ها اختلاف متجلی است به دعا رسیدگی می‌نماید.

۲) استثنا: صلاحیت اجباری

به رغم قبول اصل صلاحیت اختیاری دیوان، مواردی نیز وجود دارد که صلاحیت دیوان حالت اجباری به خود می‌گیرد:

۱) معاهدات عام فیصله اختلافات حقوقی بین‌الملل، مانند پیمان بوگوتا مورخ ۱۹۴۸ و یا عهدنامه اروپایی حل مسالمت آمیز اختلافات مورخ ۱۹۵۷.

۲) معاهداتی که شرط صلاحیت اجباری رادر بر دارند. بدین نحو که در برخی از معاهدات، شرطی را می‌گنجانند که چنانچه اختلافی از اجرا و یا تفسیر این معاهده ایجاد گردد، هر یک از طرف‌ها می‌تواند از دیوان تقاضای رسیدگی نماید. امروزه بسیاری از معاهدات (مخصوصاً معاهدات قانون ساز) متضمن این شرط است.

۳) شرط اختیاری صلاحیت اجباری

این شرط در بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری (عیناً در اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی) قید شده است، بدین مضمون: کشورهایی که این اساسنامه را قبول نموده اند، می‌توانند در هر زمان اعلام دارند که صلاحیت اجباری دیوان را در مورد تمامی اختلافات حقوقی که قبلاً بر شمرديم (نک: اختلافات حقوقی) در مقابل هر کشور دیگری که چنین تعهدی را پذیرفته است به رسمیت می‌شناسند.

به منظور استفاده از این روش، کافی است که هر کشوری «اعلامیه پذیرش» را به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم نماید و دبیر کل نیز موظف است رونوشت آن را به کشورهای دیگر عضو اساسنامه و به مدیر دفتر دیوان ارسال دارد. اعلامیه پذیرش فقط در مقابل کشوری که همین تعهد را کرده است و در همان محدوده مؤثر است.

در آغاز جنگ جهانی دوم، از ۵۹ کشوری که عضو اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی بودند، ۵۴ کشور شرط اختیاری صلاحیت اجباری را پذیرفتند، اما امروز (۲۰۱۸)، ۷۳ کشور شرط فوق را پذیرفته‌اند.^۱

شایان ذکر است که تعدادی از کشورها «اعلامیه پذیرش» را به صورت مقید پذیرفته اند، یعنی مدت اعتبار آن را محدود (معمولاً پنج سال) اعلام داشته و یا منوط به «معامله متقابل» از طرف چند کشور و یا بعضی از کشورها دانسته‌اند و یا صرفاً برخی از اختلافات را مشمول صلاحیت دیوان قلمداد نموده‌اند. البته این عمل طبق بند ۳ ماده ۳۶ اساسنامه مجاز است.

در منشور ملل متحد نیز به نوبه خود مقرراتی در خصوص صلاحیت ترافی دیوان دیده می‌شود. دیوان طبق مقررۀ مذکور این صلاحیت به نحوی است که در بند ۳ ماده ۳۶ منشور ملل متحد مقرر گردیده است که بنابر آن، شورای امنیت در ضمن انجام توصیه‌هایی که در این ماده پیش‌بینی شده است، باید این موضوع را نیز مدنظر داشته باشد که به طور کلی اختلافات حقوقی باید طبق مقررات اساسنامه دیوان به دیوان مذکور ارجاع گردد.

۳. صلاحیت مشورتی

دیوان بین‌المللی دادگستری، مانند دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی از صلاحیت مشورتی برخوردار است. مبنا و اساس و شرایط اجرای این صلاحیت در ماده ۹۶ منشور و فصل چهارم اساسنامه دیوان مقرر شده است.

۱- دولت ایران در ۲۰ اکتبر ۱۹۳۰ اعلامیه پذیرش را تسلیم دفتر دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی نمود و در ۱۰ ژوئیه ۱۹۵۱ آن را مسترد داشت.

۱) درباره چه موضوعاتی می توان تقاضای نظریه مشورتی نمود؟

در این مورد مواد ۹۶ منشور و ۶۵ اساسنامه مصرح است که هر مسأله حقوقی قابل طرح و اظهار نظر مشورتی در دیوان می باشد.

۲) چه مقاماتی می توانند درخواست نظریه مشورتی نمایند؟

بر خلاف صلاحیت ترافعی، در صلاحیت مشورتی، کشورها مقام و موقعیتی ندارند و تنها مجمع عمومی و شورای امنیت، سازمان ملل متحد می توانند مستقیماً و بدون قید و شرط از دیوان تقاضای نظریه مشورتی نمایند. (بند ۱ ماده ۹۶ منشور) سایر ارکان سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی و فرعی وابسته حق درخواست نظریه مشورتی دارند، منوط به این که اجازه مجمع عمومی را در هر مورد کسب نموده باشند. (بند ۲ ماده ۹۶ منشور)^۱

تقاضای نظریه مشورتی باید کتبی باشد و توضیحات کافی در خصوص موضوع مورد تقاضا از طرف مرجع تقاضاکننده داده شود و اسناد و مدارک لازم نیز به ضمیمه ارائه گردد. (بند ۲ ماده ۶۵ اساسنامه)

مبحث چهارم : ویژگی های آرای دیوان

۱. الزام آور بودن

هر یک از اعضای سازمان ملل متحد متعهد می شود در صورتی که در دعوی طرف قرار گیرد، از تصمیم دیوان متابعت و پیروی کند. (بند ۱ ماده ۹۴ منشور ملل متحد و ماده ۵۹ اساسنامه)

۲. قطعی بودن

آرای دیوان قطعی و غیر قابل تجدید نظر و از اعتبار امر مختومه برخوردار است و در صورت بروز اختلاف در معنا و حدود حکم، دیوان بنا به درخواست هر یک از طرفها، رأساً حق تفسیر رأی مربوط را دارد. (ماده ۶۰ اساسنامه)

۳. ضمانت اجرایی داشتن

هرگاه یکی از طرفها دعوا از اجرای تعهداتی که به موجب رأی صادره دیوان به عهده او گذارده شده است خودداری نماید، طرف دیگر می تواند به شورای امنیت شکایت کند و شورای مذکور، چنانچه لازم و ضروری تشخیص دهد، ممکن است توصیه هایی نموده و یا برای اجرای رأی تصمیماتی اتخاذ کند. (بند ۲ ماده ۹۴ منشور)

۱ - دبیرکل بارها از مجمع عمومی درخواست دارا شدن صلاحیت درخواست نظریه مشورتی نموده، اما مورد موافقت مجمع قرار نگرفته است.

مبحث پنجم : آیین دادرسی دیوان

۱. قانون آیین دادرسی دیوان

قانون آیین دادرسی دیوان، علاوه بر اساسنامه،^۱ قواعد رسیدگی^۲ و آیین نامه داخلی^۳ دیوان می‌باشد. دیوان در اولین جلسه خود اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی را عیناً مورد تأیید و تصویب قرار داد، اما در سال ۱۹۷۲ اصلاحاتی در آن به عمل آورد. آیین نامه داخلی دیوان در سال ۱۹۷۸ مورد تجدید نظر قرار گرفت که از اول ژوئیه ۱۹۷۸ وارد مرحله اجرا گردید. اصلاحیه دیگر مربوط به سال ۲۰۰۵ است.

۲. مراحل رسیدگی در دیوان

دادرسی در دیوان مستلزم تسلیم موافقت نامه خاص یا دادخواست خواهان دعوا به مدیر دفتر دیوان و ثبت آن در دفتر دیوان و ابلاغ به خواننده دعواست. (ماده ۴۰ اساسنامه) رسیدگی در دیوان دو مرحله دارد : کتبی و شفاهی. مرحله کتبی، عبارت است از ابلاغ لوائح متقابل (تبادل لوائح) و پاسخ آن به دیوان در مدتی که دیوان خود معین می‌کند. مرحله شفاهی عبارت است از استماع اظهارات شهود، کارشناسان، نمایندگان، مشاوران حقوقی و وکلای دعاوی طرفین دعوا در جلسه رسیدگی (ماده ۴۳ اساسنامه). عدم حضور یکی از طرفین در جلسه رسیدگی و یا عدم ابراز دلایل، مانع رسیدگی و صدور حکم دیوان نمی‌باشد (بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه).

۳. زبان‌های رسمی دیوان

زبان‌های رسمی دیوان، فرانسوی و انگلیسی است، اما طرفین دعوا می‌توانند در به کارگیری یکی از دو زبان مذکور با یکدیگر توافق نمایند. در این صورت، حکم دیوان نیز به همان زبان تحریر خواهد شد. چنانچه توافقی در این خصوص میان طرفین دعوا نباشد، هر کدام می‌تواند هر یک از دو زبان را که ترجیح می‌دهد به کار برد و حکم دیوان نیز به فرانسوی و انگلیسی خواهد بود. به علاوه، دیوان به درخواست هر یک از طرفین دعوا اجازه خواهد داد تا آن طرف از زبانی به جز فرانسوی یا انگلیسی استفاده نماید. (ماده ۳۹ اساسنامه)

۴. مستدل و مستند بودن

آرای دیوان باید مستدل و موجه (بند ۱ ماده ۵۶ اساسنامه) و مستند به موازین حقوق بین‌الملل باشد.

1- Statute.

2- Rules of Court.

3- Regulations of Court.

۵. تصمیمات دیوان

دیوان صلاحیت اتخاذ تصمیمات زیر را دارد :

(الف) صدور قرارهای اقدامات موقتی تأمین. (ماده ۴۱ اساسنامه)

(ب) صدور سایر قرارهای لازم. (ماده ۴۸ اساسنامه)

(ج) صدور احکام ماهوی (رک: صلاحیت ترافعی دیوان). در این مورد، دیوان باید قبل از صدور حکم به مسأله صلاحیت خود رسیدگی و آن را احراز نماید. (بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه).

احکام دیوان به اکثریت آرای قضات حاضر (که حداقل نه نفر خواهد بود) صادر می‌شود. در صورت تساوی آراء، رأی رئیس یا جانشین او قاطع خواهد بود. (مواد ۲۵ و ۵۵ اساسنامه) البته قضات می‌توانند نظریات شخصی خود - اعم از مخالف یا موافق - را ضمیمه حکم نمایند. (ماده ۵۷ اساسنامه)

۶. دعوای متقابل^۱

ادعای متقابل خوانده علیه خواهان به عنوان یک دعوای مستقل قابل طرح در دیوان است، به شرطی که با موضوع اصلی دعوای خواهان مرتبط و در صلاحیت دیوان باشد. در صورت ابهام در مورد ارتباط میان موضوع دعوای متقابل و دعوای اصلی، نظر دیوان قاطع است (ماده ۸۰ قواعد رسیدگی، به رغم سکوت اساسنامه).

۷. ورود ثالث به دعوا^۲

هرگاه کشوری تشخیص دهد، در اختلافی که در دیوان مطرح رسیدگی است، منفعت یا علاقه حقوقی دارد، می‌تواند دادخواستی مبنی بر ورود خود به دعوا به دیوان تقدیم کند. دیوان در رد یا پذیرش این دادخواست مختار است. (ماده ۶۲ اساسنامه)

دیوان در قواعد رسیدگی خود، علاوه بر اشاره به منفعت حقوقی ثالث برای ورود به دعوا، «پیوند قضایی» خواهان ورود را با طرف‌ها اصلی دعوا، شریط پذیرش درخواست خواهان ورود اعلام کرده اس. (ماده ۸۱) از سوی دیگر، هر گاه دعوا مربوط به تفسیر معاهده‌ای باشد که در آن معاهده، کشورهای دیگری غیر از طرف‌ها دعوا در آن عضویت دارند، دفتر دار دیوان باید بی درنگ آن را به اطلاع سایر متعاهدین (ثالث) برساند و آنها حق ورود به دعوا را دارند. (ماده ۶۳ اساسنامه)

دیوان به طور کلی در رویه خود، در مقابل درخواست‌های ورود ثالث سخت‌گیری نموده است.

1- Couter- claim.

2- Application for Permission to intervene..

۸. استرداد دعوا^۱

اگر در جریان رسیدگی به دعوا، خواهان کتباً به دیوان اعلام کند که از تعقیب دادرسی صرف نظر می‌کند، دیوان قراری مبنی بر قبول استرداد دعوا صادر می‌نماید. چنانچه قبل از وصول اعلامیه استرداد دعوا به دفتر دیوان، خوانده اقدامی مربوط به آئین دادرسی را انجام داده باشد و خوانده در مهلت مقرر توسط دیوان به استرداد دعوا اعتراض نماید، مسأله استرداد دعوا منتفی می‌شود و رسیدگی ادامه خواهد یافت. (بند ۱ ماده ۸۹ قواعد رسیدگی دیوان)

۹. اعاده دادرسی یا تجدید نظر^۲

احکام دیوان قطعی و غیر قابل تجدید نظر است، مگر آن که پس از صدور حکم دیوان، موضوعی کشف شود که در قضیه اثر قطعی داشته و قبل از صدور رأی، خود دیوان و نیز کشوری که درخواست اعاده دادرسی می‌کند از وجود آن امر اطلاعی نداشته است و از ناحیه طرف مذکور هم تقصیری برای این عدم اطلاع نبوده باشد. در این صورت، درخواست اعاده دادرسی قابل رسیدگی در دیوان است. (بند ۱ ماده ۶۱ اساسنامه)

درخواست اعاده دادرسی باید حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ کشف موضوع جدید به عمل آید. (بند ۴ ماده ۶۱ اساسنامه)

مرور زمان درخواست مذکور، ده سال از تاریخ صدور رأی می‌باشد. (بند ۵ ماده ۶۱ اساسنامه)

۱۰. تفسیر آرا

در صورت بروز اختلاف در معنا و حدود حکم، دیوان بنا به درخواست هر یک از طرفین، رأساً حق تفسیر رأی خود را دارد. (ماده ۶۰ اساسنامه)

مبحث ششم: مسائل مالی و بودجه‌ای دیوان

۱. هزینه دادرسی دیوان

هر یک از طرف‌ها دعوا، هزینه‌های دادرسی مربوط به خود را تأمین خواهد کرد، مگر آن که دیوان ترتیب دیگری مقرر کند. (ماده ۶۴ اساسنامه)

۱- Letter for Discontinuance of the Proceedings..

۲- در اساسنامه دیوان از واژه «Revision of a Judgment» استفاده شده که معمولاً در زبان حقوقی فارسی به «تجدید نظر از رأی» ترجمه می‌شود، اما در این سند معنای خاص «اعاده دادرسی» را می‌دهد.

۲. بودجه دیوان

بودجه دیوان به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی بر عهده سازمان ملل متحد است. (ماده ۲۳ اساسنامه)

قسمت سوم : دیوان بین المللی حقوق دریاها^۱

دیوان بین المللی حقوق دریاها بر اساس عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها (بخش پانزدهم و پیوست ششم) تأسیس شده است. این دیوان تنها مرجع اختصاصی فیصله اختلافات مربوط به حقوق دریاهاست. (ماده ۲۸۶ عهدنامه)

دیوان بین المللی حقوق دریاها در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۶ کار خود را در شهر هامبورگ آلمان (مقر رسمی دیوان) آغاز کرده است.

در این قسمت، ابتدا ترکیب دیوان و سپس صلاحیت و در پایان آئین دادرسی دیوان مورد بررسی اجمالی قرار می گیرد.

۱. ترکیب دیوان

دیوان مرکب از بیست و یک قاضی می باشد که برای مدت نه سال و بنا به پیشنهاد دبیر کل سازمان ملل متحد از سوی مجمع کشورهای عضو عهدنامه حقوق دریاها انتخاب می شوند. در این ترکیب باید نمایندگی نظام های حقوقی عمده و تقسیم عادلانه جغرافیایی لحاظ شده باشد. قضات دیوان باید از میان اشخاص واجد بالاترین درجه شهرت در بی طرفی و درستکاری انتخاب شوند و دارای صلاحیت مسلم در حقوق دریاها باشند. آنان دارای مزایا و مصونیت های دیپلماتیک هستند.

دیوان ممکن است به اشکال زیر تشکیل جلسه دهد :

(۱) در شکل کامل که حدنصاب آن یازده قاضی است ؛

(۲) در شکل شعبات ویژه که هر شعبه از سه قاضی و بنا به درخواست طرف های اختلاف تشکیل می شود؛

(۳) در شکل شعبات رسیدگی اختصاری ؛

(۴) در شکل شعبه فیصله اختلافات راجع به بستر دریاها با یازده قاضی که حد نصاب آن هفت قاضی است.

دیوان رئیس خود را رأساً انتخاب می کند.

۲. صلاحیت دیوان

ماهیت اختلافاتی که می‌توانند در دیوان مطرح و فیصله یابند (صلاحیت ذاتی) عبارتند از هرگونه اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای عهدنامه حقوق دریاها و هر نوع موافقت‌نامه دیگری که به اهداف این عهدنامه مرتبط باشند. (ماده ۲۸۸ عهدنامه)

رسیدگی دیوان تنها در صورتی اجباری است که کشورهای طرف اختلاف موافقت خود را در این خصوص اعلام دارند. بنابراین، صلاحیت دیوان نه انحصاری و نه مرجع است.^۱

صلاحیت شخصی دیوان مذکور بسیار گسترده‌تر از صلاحیت شخصی دیوان بین‌المللی دادگستری است، زیرا علاوه بر کشورهای عضو عهدنامه که مجاز به پذیرش صلاحیت دیوان هستند (ماده ۲۸۷)، آن کشورها در اختلافات خاص مربوط به اعماق دریاها، «مقام بین‌المللی بستر دریاها»، «کارگزار» بین‌المللی و کارگزاری‌های خصوصی که با نهادهای یاد شده روابط قراردادی دارند، می‌توانند به دیوان مراجعه نمایند. البته لازم به ذکر است که دیوان در مورد اختلافات ناشی از معدن کاری اعماق دریاها، دارای صلاحیت اجباری است.

در صورت اختلاف طرف‌ها راجع به صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع است. (بند ۴ ماده ۲۸۸ عهدنامه)

صلاحیت ارائه نظریه مشورتی اختصاص به شعبه فیصله اختلافات مربوط به اعماق دریاها دارد. (ماده ۱۹۱)

۳. آئین دادرسی دیوان

شروع به رسیدگی در دیوان، منوط به توافق خاص طرف‌ها اختلاف (موافقت‌نامه خاص رجوع به دیوان) یا تقدیم دادخواست می‌باشد. (ماده ۲۴ پیوست ششم عهدنامه)

سایر موارد مهم مربوط به آئین دادرسی دیوان مقرر در مواد ۲۴ و ۲۵ پیوست عهدنامه حقوق دریاها عبارتند از: تعیین اقدامات موقتی؛ رسیدگی غیابی؛ مستدل بودن آرای دیوان؛ حق ورود ثالث؛ قطعی و لازم‌الاجرا بودن آرای دیوان؛ حق درخواست تفسیر آرای دیوان؛ و بالاخره، هزینه‌های دادرسی.

جمع‌بندی

موضوع بروز اختلافات میان تابعان حقوق بین‌الملل امری اجتناب‌ناپذیر و حل آن به طور غیرمسالمت‌آمیز محکوم و مردود و حتی ممکن است منجر به درگیری مسلحانه میان طرف‌های اختلاف شود. طرف‌های اختلاف هر چند الزامی به فیصله اختلاف میان خود را ندارند، اما ملزم به فیصله آن از راه‌های مسالمت‌آمیز هستند.

موضوع فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی در دو بخش مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. مفهوم و ماهیت اختلافات بین المللی و دیگر روش های فیصله اختلافات بین المللی.

برای شناخت مفهوم و ماهیت اختلاف، آن را از نظر سنتی به اختلاف حقوقی و اختلاف سیاسی تقسیم می کنند. اختلاف زمانی جنبه حقوقی دارد که مرتبط با موضوعات حقوقی باشد این نوع اختلاف معمولاً به موجب مقررات حقوق بین الملل حل و فصل می گردد. اما اختلاف سیاسی، تعارض یا تضاد منافع میان تابعان حقوق بین الملل در مورد تغییر یا اصلاح حق موجود یا ایجاد وضعیت حقوقی جدید. فرق میان اختلاف سیاسی و اختلاف حقوقی چندان ساده به نظر نمی رسد و حتی گاهی در هم می آمیزند و تشخیص آن ها را مشکل می کند.

اما روش های فیصله اختلافات بین المللی به دو دسته غیرحقوقی و حقوقی تقسیم می شوند. روش های غیرحقوقی شامل روش های بین الدول که معمولاً کشورها بر می گزینند و شامل مذاکره دیپلماتیک، پایمردی یا مساعی جمیله، میانجی گری، تحقیق و بالاخره، سازش است. روش مذاکره تا حدودی روشن است، اما پایمردی یا مساعی جمیله، طرف سومی (غیراز طرف های اختلاف) با رضایت کشورهای طرف اختلاف سعی می کند زمینه تفاهم میان آن ها را فراهم سازد، اما خود مستقیماً در این امر دخالت نمی کند.

معمول ترین روش غیر حقوقی حل اختلافات، میانجی گیری است که در این روش، طرف سوم مستقیماً برای حل اختلاف تلاش و حتی اقداماتی انجام می دهد.

تحقیق و سازش دوروش دیگر غیرحقوقی است. تحقیق معمولاً توسط کمیسیون تحقیق و سازش توسط کمیسیون سازش یا مصلحان منتخب طرف های اختلاف صورت می گیرد.

آخرین روش غیرحقوقی حل اختلافات بین المللی، روش های سازمان های بین المللی، مخصوصاً سازمان ملل متحد (به شرح منشور ملل متحد) است. بسیاری از سازمان های بین الدول چنین روش هایی را مقرر داشته اند، از جمله سازمان بین المللی هوانوردی کشوری، سازمان تجارت جهانی، ناتو و اتحادیه اروپا.

از روش های غیر حقوقی که بگذریم، به روش های حقوقی می رسیم که در اساس شامل داوری و دادگستری بین المللی است. داوری بین المللی بر ارادی و اختیاری بودن آن استوار است و رضایت کشورها و سازمان های بین المللی، چه پیش از بروز اختلاف و چه پس از آن، زمینه را برای مداخله داور فراهم می سازد. داوری اختیاری اصل و داوری اجباری استثنای بر اصل است. بدین معنی که در داوری اجباری، کشورها یا سازمان های بین المللی پیش از بروز اختلاف توافق می کنند که اگر در آینده اختلافی میان آن ها بروز کرد، هر یک از طرف ها می تواند بدون رضایت طرف دیگر به داور مراجعه کند (شرط داوری و معاهده دایمی داوری).

دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا نمونه بارز و فعال داوری اختیاری مبتنی بر بیانیه های ۱۹۸۱ الجزایر می باشد که پس از بروز اختلاف میان دو کشور مذکور ایجاد شده و هنوز هم فعالیت دارد.

روش دیگر حقوقی فیصله اختلافات بین المللی، دادگستری بین المللی می باشد. به رغم آن که دادگستری بین المللی مفهومی بسیار گسترده دارد، اما در این جا صرفاً دو دادگاه بین المللی مورد بررسی قرار می گیرند. یکی دیوان بین المللی دادگستری و دیگری دیوان بین المللی حقوق دریاها.

دیوان بین المللی دادگستری رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد و مهم ترین دادگاه بین المللی که از پانزده قاضی تشکیل شده و برای مدت نه سال توسط مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد برگزیده می شوند. این دیوان سه نوع صلاحیت دارد: صلاحیت شخصی (کشورها)، صلاحیت ترافیعی (اصل صلاحیت اختیاری و استثنای صلاحیت اجباری همچون داوری بین المللی) و صلاحیت مشورتی (صدور نظریات مشورتی براساس درخواست ارکان اصلی سازمان ملل متحد به جزء دبیرخانه و مؤسسات تخصصی و فرعی وابسته با اجازه مجمع عمومی)

آرای ترافیعی دیوان قطعی، غیر قابل تجدید نظر و لازم الاجراست. هرگاه یکی از طرف های دعوا از اجرای تعهداتی که موجب رأی دیوان بر عهده اوست، خودداری کند، طرف دیگر می تواند طبق بند ۲ ماده ۹۴ منشور ملل متحد به شورای امنیت شکایت کند و شورا چنانچه لازم و ضروری تشخیص دهد، ممکن است توصیه هایی نموده و یا برای اجرای رأی تصمیماتی اتخاذ کند.

در پایان دیوان بین المللی حقوق دریاها مورد بحث قرار می گیرد. این دیوان براساس عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها تأسیس شده و تنها مرجع اختصاصی رسیدگی به اختلافات ناشی از آن عهدنامه است.

دیوان مذکور دارای بیست و یک قاضی می باشد که برای مدت نه سال بنا به پیشنهاد دبیرکل سازمان ملل متحد از سوی مجمع کشورهای عضو عهدنامه حقوق دریاها انتخاب می شوند.

دیوان ممکن است با ترکیب تعداد کمتری قاضی تشکیل شود. این دیوان علاوه بر صلاحیت شخصی دارای صلاحیت ترافیعی و حتی مشورتی نیز می باشد. صلاحیت ارائه نظریات مشورتی از سوی دیوان اختصاص به شعبه فیصله اختلافات مربوط به اعماق دریاها دارد.

«فهرست منابع»

الف - به زبان فارسی :

- کتاب‌ها :

۱. ابراهیم گل، علیرضا، ترجمه متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، تهران، شهر دانش، چاپ دهم، ۱۳۹۶.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید : فرهنگ اصطلاحات حقوقی فارسی - فرانسه، جلد اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۳. ایوانز، گراهام و نونام، جفری : فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه دکتر حمیرا مشیرزاده و دکتر حسین شریفی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴. بلدسو، رابرت و ... : فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه دکتر علیرضا پارسا، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵.
۵. بهزادی، حمید : اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، دهخدا، ۱۳۵۲.
۶. براونلی، یان، اصول حقوق بین‌الملل عمومی، ویرایش هشتم : جیمز کرافورد، ترجمه محمدحسین حبیبی مجنده، قم، دانشگاه مفید، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۷. تقی زاده، زکیه : تحول مقابله با دزدی دریایی از منظر حقوق بین‌الملل، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۸. چرچیل، رایین و آلن لو : حقوق بین‌الملل دریاها، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۹. ذوالعین، پرویز: حقوق دیپلماتیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
۱۰. ——— : حقوق کنسولی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۱. —: مبانی حقوق بین الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
۱۲. روسو، شارل : حقوق بین الملل عمومی (در دو جلد)، ترجمه دکتر محمدعلی حکمت، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۳. سپهوند، امیر : فرهنگ لغات حقوقی انگلیسی به فارسی، تهران، بی نا، ۱۳۵۵.
۱۴. سیدی، حسین : حقوق بین الملل عمومی (جزوه درسی)، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۵۴-۵۳.
۱۵. شاو، ملکم : حقوق بین الملل، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
۱۶. —: حقوق بین الملل محیط زیست، ترجمه و تحقیق علی مشهدی و حسن خسروشاهی، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۷. شیلتون، دنیا - کیس، الکساندر: کتابچه قضایی حقوق محیط زیست، ترجمه و تحقیق محسن عبداللهی، تهران، خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۸.
۱۸. صالح، علی پاشا : مباحثی از تاریخ حقوق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۱۹. صدر، جواد : تأسیسات و سازمان های بین المللی، تهران، مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی، ۱۳۵۰.
۲۰. —: حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران، مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۲۱. صفدری، محمد : حقوق بین الملل عمومی (در سه جلد)، تهران، ابوریحان (جلد اول، جلد دوم، ۱۳۴۳)، دهخدا (جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۶۶)، دانشگاه تهران (جلد سوم، ۱۳۴۲).
۲۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا : اسلام و حقوق بین الملل، تهران، گنج دانش، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۵.
۲۳. —: حقوق جنگ (حقوق بین الملل مخاصمات مسلحانه)، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ ششم، ۱۳۹۷.
۲۴. — و همکاران : مجموعه آرا و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، ترجمه، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، فعلاً در شش جلد (جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۹۴، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۹۷)، (جلد سوم، چاپ اول، ۱۳۹۶)، (جلد چهارم، چاپ دوم، ۱۳۹۴)، (جلد پنجم، چاپ اول، ۱۳۹۶)، (جلد ششم، چاپ اول، ۱۳۹۸).
۲۵. —: حقوق معاهدات بین المللی، تهران، گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۹۵.
۲۶. —: حقوق بین الملل بشردوستانه، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۶.
۲۷. عابدینی، عبدالله و روزگاری، خلیل : حقوق مسئولیت سازمان های بین المللی، ترجمه متن و شرح مواد طرح کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد، تهران، خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۲۸. عنایت، حمید : مقدمه کتاب فلسطین و حقوق بین الملل (هنری کتان)، ترجمه غلامرضا فدایی عراقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.

۲۹. فلسفی، هدایت الله، حقوق بین الملل معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو، ویراست سوم با تجدید نظر و اضافات، ۱۳۹۱.
۳۰. فیوضی، رضا: مسئولیت بین المللی و نظریه حمایت سیاسی، تهران، مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۳۱. قاضی، ابوالفضل: حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۳۲. کاتوزیان، ناصر: فلسفه حقوق، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۳۳. کاسسه، آنتونیو: حقوق بین الملل در جهانی نامتحد، ترجمه دکتر کلاترینان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۵۰.
۳۴. کشاورز، بهمن: فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۳۵. ———: نقش زور در روابط بین الملل، ترجمه مرتضی کلاترینان، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۵.
۳۶. کُک دین، نگوین: حقوق بین الملل عمومی (در دو جلد)، ترجمه دکتر حسن حبیبی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.
۳۷. کلیار، کلود آلبر: نهادهای روابط بین الملل، ترجمه و تحقیق از هدایت الله فلسفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.
۳۸. ———: سازمان های بین المللی، ترجمه و تحقیق از هدایت الله فلسفی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱.
۳۹. گنجی، منوچهر: حقوق بین الملل عمومی، جلد اول: تهران، بی نا، ۱۳۴۸.
۴۰. ———: سازمان ملل متحد (در سه جلد)، تهران، حبیبی، ۱۳۴۱.
۴۱. متین دفتری، احمد: روابط بین الملل از قدیم الایام تا سازمان ملل متحد، تهران، حبیبی، ۱۳۳۶.
۴۲. ———: سیر روابط و حقوق بین الملل، تهران، حبیبی، ۱۳۴۱.
۴۳. مستقیمی، بهرام؛ طارم سری، مسعود: مسئولیت بین المللی دولت، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۴۴. مقتدر، هوشنگ: تحولات سازمان ملل متحد، شیراز، دانشگاه پهلوی، بی تا.
۴۵. ———: مباحثی درباره سیاست بین المللی و سیاست خارجی، تهران، دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، ۱۳۵۶.
۴۶. ———: حقوق بین الملل عمومی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
۴۷. ممتاز، جمشید: حقوق دریاها، تهران، مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۴۸. منصفی، ابوالقاسم: سازمان های بین المللی، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸.
۴۹. نوس بام، آرتور: تاریخ مختصر حقوق بین الملل، زیر نظر دکتر احمد متین دفتری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷.

۵۰. نیای، جعفر : حقوق سازمان‌های بین‌المللی، جلد اول، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶.
۵۱. هدایتی، محمدعلی : مجموعه قراردادهای بین‌المللی با دول خارجه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۴۴.
۵۲. هردگن، ماتیاس، اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی، ترجمه محمد و صادق ضیائی بیگدلی، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۵۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا : تاریخ روابط خارجی ایران، امیر کبیر، ۱۳۴۹.

– مقالات فارسی :

۱. آقایی، قاسم : مداخله بشردوستانه، از ممنوعیت تا ضرورت، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۱۱، تابستان ۱۳۹۳.
۲. احمدی واستانی، عبدالغنی: مختصر بیانیه‌های الجزایر، تهران، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش ۱، زمستان ۱۳۶۳.
۳. اوپر، ژان فرانسوا: ملاحظات یکی از متخصصان حقوق اساسی درباره تحول منابع حقوق بین‌الملل، ترجمه دکتر سیدعلی هنجنی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۶۹.
۴. تی یری، هربرت؛ کمباکو، ژان ؛ سور، سرژ: حقوق بین‌الملل عمومی، بخش اعتبار قراردادهای بین‌المللی، دوره دوم، ش ۱، فروردین ۱۳۶۳.
۵. خواجوی، بردیا: مسئولیت ایران در قبال قراردادهای دولت و مؤسسات دولتی، ترجمه نصرت الله حلمی، تهران، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش ۱، زمستان ۱۳۶۳.
۶. دوبویی، پی یر، ماری: ملاحظات پیرامون جرم بین‌المللی دولت، ترجمه و تلخیص دکتر علی‌حسین نجفی ابرنآبادی، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش سیزدهم، پاییز – زمستان ۱۳۶۹.
۷. زمانی، سیدقاسم : تأملی بر مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی، تهران، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش ۲۱، ۱۳۷۶.
۸. ژوکف : ج.پ : اصول اساسی حقوق فضا، ترجمه دکتر محمود حیدریان، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره‌های ۹، ۱۰ و ۱۱، سال ۱۳۵۱.
۹. عالم، عبدالرحمن: حقوق بین‌الملل جدید، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ش ۴، سال سوم، مهر – آذر ۱۳۶۸.
۱۰. فلسفی، هدایت‌الله و بیک زاده، ابراهیم: گاه شمار حقوق و روابط بین‌الملل در دهه نود، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی. ش ۱۲-۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۱ و بهار – تابستان ۱۳۷۲.

۱۱. کُک دین، نگوین : بحثی در حقوق فضا، ترجمه دکتر محمد رضا ضیائی بیگدلی، تهران، مجله روابط بین الملل، مرکز مطالعات بین المللی دانشگاه تهران، ش ششم، بهار ۱۳۵۵.
۱۲. لاکس، مانفرد: حقوق بین الملل در سپیده دم قرن بیست و یکم، ترجمه امیرحسین رنجبریان، مجله سیاست خارجی، ش ۱، سال هفتم، بهار ۱۳۷۲.
۱۳. میرحیدر (مهاجرانی، دره: جغرافیای سیاسی طرح‌های تفکیک تردد در خلیج فارس و تنگه هرمز، مجله سیاست خارجی، انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ش ۴، ۱۳۶۷.
۱۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین: مسئولیت کیفری بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۷، پاییز تا تابستان ۱۳۷۴.
۱۵. ویرالی، میشل: تفکری بر تئوری حقوق فراملی: ترجمه دکتر ناصر صبح خیز، مجله حقوقی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ش ۳، پاییز ۱۳۶۴.
۱۶. هارتینی، دیپلا : مرز دریاچه‌های بین المللی، ترجمه دکتر ابراهیم بیگ زاده، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ش ۲۲، بهار - تابستان ۱۳۷۷.

ب- به زبان فرانسه:

1. Anzilotti, Cours de Droit International. Trad. Gidel, 1929.
2. Basstid, Paul, Droit International Public, Rec. des Cours, 1962- 1963.
3. Cavare', Louis Droit International Public Positif, Tom I-II. 1967-1973.
4. Castagne' Andre' Institutions International Public, Rec. des Cours, 1967-1973.
5. Colliard, A, Institutions des Relations Internationales, 6e e'd, 1974.
6. Combacau, 1. et s. sur, Droit International public, Montchrisieh, 2 e'd, 1995.
7. Delbez, Louis, : Les principes Ge'ne'raux de Droit International public, L.G.D.J. paris, 1964.
8. Manuel, de Droit International, 1951.
9. Duguit, Leon, Traite de Droit constitutionnel, Tom I, 1923.
10. Dupuy, P.M, LE Droit International Public/ Paris, Dalloz, 4eed., 1998.
11. Fauchille, Paul, Traite de Droit International Public, Vol 4, 1921-1926.
12. Gondec, Les Relations Internationales , 1974.
13. Guggenheim, Paul, Traite de Dorit International Public, 2 Tomes, 1953, 2ed, 1967.
14. Lapradelle, Maitreset Doctrines du Droit des Gens, ed, 1950.

15. le Fur, Louis, *Precis de Droit International Public*, 1939.
16. *Le Developpement Historique de Droit International* , R.C.A.D.I.,II Vol, 1935.
17. Merle, Marcel. *La Vie International* , 1962.
18. Pinto, R., *Le Droit des Relations Internationales*, payot, 1972.
19. Quoc Dinh, Nguyen, *Droit International Public* 8e ed, 2009.
20. Reuter, Paul, *Droit International Public*,1973.
21. *Introduction au Droit des Traites*. Paris ,Puf, 1985.
22. Rousseau, Charles, *Droit International Public*, *Precis*, 1973.
23. *Principles Generaux de Droit International Public*, *Les sources*, 1944,1971.
24. Scelle, G., *Precis de Droit Gens* , 1934.
25. Siber, Marcel, *Traite de Droit International Public*, 2 Tomes, 1951.
26. Spiropoulos, *Theories Generales de Droit International*, 1930.
27. Tunkin, *Droit International Public* , 1965.
28. Verdross, *Le Fondement du Droit International* , In, *Rec*, 1927.

ج- به زبان انگلیسی:

1. Akehurst, Micheal , *Modern Introduction to International Law*, 6e ed, 1993.
2. Baxter, R., *The Law of International Waterways*, 1964.
3. Briely, L., *The Law of Nations*, 6 ed., Oxford , 1963.
4. Colombos, G.J., *The International Law of the sea* ,Londres, 1967.
5. Connel, P.O., *International Law*, 2 Vol, 1965.
6. Green,L.,G. *International Law through the Cases*, 3ed., Londres,1970.
7. Kelsen H. *The Law of the United Nations* , 1951.
8. *Principles of International waterways*, 1964.
9. Oppenheim, Lauterpacht, *International Law* , 8e ed, Londres, 1955.
10. Schawarzenberger, *A Manuel of International Law*, 2 Vol, 2e, ed, Londres, 1960.
11. Sorensen, *Manuel of Public International Law*, Londres, New York, 1968.
12. Sweeny, Modest and ..., *The International Legal System, cases and Material*, 1981.
13. Verzijl, L. H. W. *International Law in Historic Perspective* , 5 Vol, 1972.
14. Wallace, R. *International Law*, London, Sweet& Maxwell, 1986.

فهرست تفصیلی مطالب

صفحه

عنوان

۱	فصل نخست: مفهوم کلی حقوق بین الملل
۱	بخش نخست: کاربرد روزمره حقوق بین الملل
۳	بخش دوم: تعریف حقوق بین الملل
۳	بند نخست: جامعه بین المللی و حقوق بین الملل
۴	بند دوم: نهادهای بین المللی و حقوق بین الملل
۴	بند سوم: سازمان های بین المللی و حقوق بین الملل
۴	بند چهارم: تابعان حقوق بین الملل
۵	بند پنجم: روابط بین الملل و حقوق بین الملل
۵	بند ششم: سیاست و حقوق بین الملل
۶	بند هفتم: حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی
۶	گفتار نخست: وجوه اشتراک یا تشابه
۷	گفتار دوم: وجوه افتراق یا اختلاف
۸	گفتار سوم: آثار متقابل
۸	بند هشتم: قلمرو حقوق بین الملل
۹	بند نهم: وجه تسمیه حقوق بین الملل
۹	۱. نام گذاری حقوق بین الملل در دوران باستان
۱۰	۲. نام گذاری حقوق بین الملل در عصر جدید
۱۰	۳. نام گذاری حقوق بین الملل در دوران معاصر
۱۱	بخش سوم: ماهیت و ضرورت وجودی حقوق بین الملل
۱۱	بند نخست: نفی و اثبات حقوق بین الملل
۱۱	گفتار نخست: نفی یا انکار حقوق بین الملل
۱۱	۱. بینش های سیاسی نافعی حقوق بین الملل
۱۲	۲. فقدان ارکان عالی و برتر در حقوق بین الملل
۱۳	۳. ماهیت غیر حقوقی حقوق بین الملل
۱۳	۴. منافع و مصالح کشورها موجب بی ثباتی یا نقض حقوق بین الملل
۱۴	گفتار دوم: اثبات وجودی حقوق بین الملل
۱۴	۱. مقایسه حقوق بین الملل با حقوق داخلی
۱۴	۲. فقدان سازمان اقتدارات عالی فراکشوری در حقوق بین الملل
۱۵	۳. منافع کشورها موجب نقض یا اجرای حقوق بین الملل
۱۵	بند دوم: واقعیت ها و حقوق بین الملل
۱۷	بند سوم: ضمانت اجرا در حقوق بین الملل

۱۷	گفتار نخست : ملاحظات کلی.....
۱۷	۱. استدلال نفی کنندگان ضمانت اجرا.....
۱۷	۲. پاسخ به استدلال نفی کنندگان ضمانت اجرا.....
۱۸	گفتار دوم : عوامل مؤثر در اجرای حقوق بین الملل.....
۱۹	۱. شناسایی حقوق بین الملل توسط کشورها.....
۱۹	۲. ضمانت اجراهای حقوقی در حقوق بین الملل.....
۲۰	۳. ضمانت اجراهای غیر حقوقی در حقوق بین الملل.....
۲۱	۴. ضمانت اجرا در نظام ملل متحد.....
۲۲	بخش چهارم : عوامل مؤثر در توسعه و تحول حقوق بین الملل.....
۲۲	بند نخست : عوامل غیر حقوقی.....
۲۲	۱. عامل تاریخی.....
۲۳	۲. عامل جغرافیایی.....
۲۳	۳. عامل سیاسی.....
۲۳	۴. عامل علمی و فنی.....
۲۳	بند دوم : عوامل حقوقی.....
۲۴	۱. مفهوم تدوین و توسعه حقوق بین الملل.....
۲۵	۲. اقدامات حقوق دانان و نهادهای حقوقی بین المللی.....
۲۵	۳. نقش کمیسیون حقوق بین الملل در تدوین و توسعه حقوق بین الملل.....
۲۶	۴. اقدامات کشورها و سازمان های بین المللی.....
۲۷	جمع بندی.....
۲۹	فصل دوم: تاریخ تحول حقوق بین الملل.....
۳۰	بخش نخست: دوران باستان.....
۳۰	بند نخست : مشرق زمین.....
۳۱	بند دوم: یونان.....
۳۲	بند سوم : روم.....
۳۳	بند چهارم : ملاحظات پایانی.....
۳۳	بخش دوم : قرون وسطا.....
۳۳	بند نخست : دوران پیروزی مسیحیت.....
۳۳	۱. مسیحیت عامل وحدت اروپا.....
۳۴	۲. ویژگی های جامعه مسیحیت.....
۳۴	۳. نظریه دو شمشیر.....
۳۵	بند دوم : ظهور اسلام و تحول حقوق بین الملل.....
۳۵	۱. ظهور دین اسلام.....

۲۶	۲. حقوق بین‌الملل از دیدگاه اسلام.....
۳۷	بند سوم : جنگ‌های صلیبی.....
۳۸	بند چهارم : ملاحظات پایانی.....
۳۸	بخش سوم : عصر جدید.....
۳۸	۱. عصر رنسانس و معاهدات وستفالی.....
۳۹	۲. قیام مردم امریکای شمالی و انقلاب کییرفرانسه.....
۴۰	۳. اصول برجسته حقوق بین‌الملل در عصر جدید.....
۴۰	بخش چهارم : از کنگره وین تا کنفرانس‌های صلح لاهه.....
۴۰	۱. کنگره وین و تصمیمات آن.....
۴۱	۲. اتحاد مقدس و پیامدهای آن.....
۴۲	۳. شکست اتحاد مقدس و نظریه «اصل ملیت‌ها».....
۴۲	۴. اتفاق اروپایی و تصمیمات آن.....
۴۳	۵. جنگ‌های ناحیه‌ای قرن نوزدهم و پیامدهای آن.....
۴۳	بخش پنجم : از کنفرانس‌های صلح لاهه تا پایان جنگ جهانی دوم.....
۴۳	بند نخست : کنفرانس‌های صلح لاهه.....
۴۳	۱. اولین کنفرانس صلح لاهه و پیامدهای آن.....
۴۴	۲. دومین کنفرانس صلح لاهه و پیامدهای آن.....
۴۴	بند دوم : جنگ جهانی اول و تأسیس جامعه ملل.....
۴۴	گفتار نخست : جنگ جهانی اول.....
۴۴	۱. وقوع جنگ اول و کنفرانس صلح پاریس.....
۴۵	۲. عهدنامه‌های صلح پاریس.....
۴۵	۳. اعلامیه ویلسون.....
۴۶	گفتار دوم : تأسیس جامعه ملل.....
۴۶	۱. فلسفه تأسیس جامعه ملل.....
۴۷	۲. موفقیت و شکست جامعه ملل.....
۴۷	بند سوم : حقوق بین‌الملل در فاصله دو جنگ جهانی.....
۴۷	۱. معاهدات لوکارنو.....
۴۷	۲. میثاق بریان - کلوک.....
۴۸	بند چهارم : جنگ جهانی دوم و حقوق بین‌الملل.....
۴۸	بخش ششم : از تأسیس سازمان ملل متحد تاکنون.....
۵۱	جمع‌بندی : حقوق بین‌الملل در ترازوی تاریخ.....
۵۵	فصل سوم: مبانی حقوق بین‌الملل.....
۵۶	بخش نخست: مکتب حقوق طبیعی.....
۵۶	۱. عقاید علمای دین مسیح.....

۵۶	۲. عقاید گروسیوس.....
۵۷	۳. نظریه حقوق طبیعی معاصر.....
۵۷	بخش دوم: مکتب اراده گرایی.....
۵۸	۱. نظریه تحقق گرایی حقوقی.....
۵۸	۲. نظریه خود محدودسازی ارادی.....
۵۹	۳. نظریه اراده مشترک یا اختلاط اراده ها.....
۵۹	۴. نظریه حقوق تحقیقی جدید.....
۵۹	انتقاد.....
۶۰	بخش سوم : مکتب عینی گرایی.....
۶۰	بند نخست : نظریه محض حقوقی یا مکتب وین.....
۶۱	انتقاد.....
۶۲	بند دوم : مکتب جامعه شناسی حقوقی.....
۶۲	۱. نظریه همبستگی اجتماعی.....
۶۳	۲. نظریه زیست شناسی حقوقی.....
۶۴	جمع بندی.....

۶۵	فصل چهارم: حقوق بین الملل و حقوق داخلی.....
۶۵	بخش نخست : تبیین موقعیت ها.....
۶۵	بند نخست : موقعیت حقوق داخلی در حقوق بین الملل.....
۶۶	بند دوم : موقعیت حقوق بین الملل در حقوق داخلی.....
۶۷	بخش دوم : تبیین مناسبات.....
۶۷	بند نخست : دیدگاه نظری.....
۶۸	گفتار نخست : نظریه دوگانگی حقوقی.....
۶۸	۱. تفاوت از حیث مبانی.....
۶۸	انتقاد.....
۶۸	۲. تفاوت از حیث منابع.....
۶۸	انتقاد.....
۶۸	۳. تفاوت از حیث تابعان.....
۶۹	انتقاد.....
۶۹	۴. تفاوت از حیث خصوصیت و ساختار حقوقی.....
۶۹	انتقاد.....
۶۹	۵. تفاوت از حیث اعتبار قواعد.....
۶۹	انتقاد.....
۷۰	۶. تفاوت از حیث پذیرش.....

۷۰	گفتار دوم : نظریه یگانگی حقوقی
۷۱	مبحث نخست : نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی
۷۱	۱. دلایل یا جهات برتری حقوق داخلی
۷۲	۲. بررسی انتقادی نظریه
۷۳	مبحث دوم : نظریه یگانگی حقوق با برتری حقوق بین الملل
۷۳	۱. دلایل یا جهات برتری
۷۴	۲. بررسی انتقادی نظریه
۷۴	بند دوم : دیدگاه عملی
۷۵	۱. رویه قضایی بین المللی
۷۵	۲. نظام حقوقی کشورها
۷۶	جمع بندی
۷۹	فصل پنجم: منابع حقوق بین الملل
۷۹	۱. طبقه بندی منابع
۸۰	۲. سلسله مراتب منابع
۸۱	بخش نخست : معاهدات بین المللی
۸۱	بند نخست : مفهوم معاهده و طبقه بندی معاهدات
۸۱	۱. مفهوم معاهده
۸۲	۲. توافق های بین المللی خارج از شمول حقوق بین الملل
۸۳	۳. طبقه بندی معاهدات
۸۳	۱) معاهدات قانون ساز یا عام
۸۴	۲) معاهدات قراردادی یا خاص
۸۴	بند دوم: آئین انعقاد معاهدات
۸۴	گفتار نخست: مذاکره در زمینه انعقاد معاهدات
۸۴	گفتار دوم: نگارش و امضای معاهدات
۸۴	۱. نگارش معاهده
۸۵	۲. بافت معاهده
۸۶	۳. امضای معاهده
۸۷	گفتار سوم: تصویب معاهدات
۸۷	۱. مفهوم تصویب
۸۷	۲. معاهدات بی نیاز از تصویب
۸۷	۳. خصیصه بارز تصویب و پیامدهای آن
۸۸	۴. مقامات صلاحیت دار برای تصویب
۸۸	۵. مرجع تصویب معاهدات در حقوق ایران

۸۸.....	۱) مجلس شورای اسلامی.....
۸۹.....	۲) نقش شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام.....
۸۹.....	۳) امضای نهایی معاهدات.....
۹۰.....	گفتار چهارم: مبادله یا تودیع اسناد تصویب معاهدات.....
۹۰.....	۱. مفهوم مبادله یا تودیع.....
۹۱.....	۲. ماهیت حقوقی مبادله یا تودیع.....
۹۱.....	۳. امین معاهده.....
۹۱.....	بند سوم: ورود معاهده به نظام حقوقی بین المللی.....
۹۲.....	گفتار نخست: به اجرا در آمدن معاهدات.....
۹۲.....	مبحث نخست : چگونگی و زمان لازم الاجرا شدن معاهدات.....
۹۲.....	۱. معاهدات دو جانبه.....
۹۲.....	۲. معاهدات چندجانبه.....
۹۳.....	۳. به اجرا در آمدن تدریجی معاهدات چند جانبه.....
۹۳.....	مبحث دوم: اجرای موقت معاهدات.....
۹۴.....	گفتار دوم: ثبت و انتشار معاهدات.....
۹۴.....	۱. انتشار معاهدات طبق حقوق داخلی کشورها.....
۹۴.....	۲. ثبت و انتشار معاهدات طبق منشور ملل متحد.....
۹۵.....	گفتار سوم: حق شرط بر معاهدات.....
۹۵.....	۱. تعریف حق شرط.....
۹۵.....	۲. نکات اساسی نظام حق شرط.....
۹۷.....	بند چهارم: آثار معاهدات.....
۹۷.....	گفتار نخست : آثار معاهدات نسبت به طرف های متعاقد.....
۹۸.....	مبحث نخست : آثار معاهدات نسبت به حکومت.....
۹۸.....	۱. آثار معاهدات نسبت به قوه مجریه.....
۹۸.....	۲. آثار معاهدات نسبت به قوه مقننه.....
۹۹.....	۳. آثار معاهدات نسبت به قوه قضائیه.....
۹۹.....	مبحث دوم: آثار معاهدات نسبت به اشخاص عادی.....
۹۹.....	گفتار دوم: آثار معاهدات نسبت به ثالث.....
۱۰۰.....	مبحث نخست : معاهدات موجد حق یا تکلیف برای ثالث.....
۱۰۰.....	۱. معاهدات موجد حق برای ثالث.....
۱۰۱.....	۲. معاهدات موجد تکلیف برای ثالث.....
۱۰۱.....	مبحث دوم: آثار معاهدات طبق سازوکارهای خاص.....
۱۰۱.....	۱. معاهدات متضمن قید الحاق.....
۱۰۲.....	۲. معاهدات متضمن قید ملت های کامله "الوداد".....

۳. معاهدات قانون ساز یا عام.....	۱۰۳
۴. معاهدات مؤسس تابان جدید حقوق بین الملل.....	۱۰۴
۵. منشور ملل متحد.....	۱۰۴
۶. معاهدات منعقدۀ توسط سازمان های بین المللی.....	۱۰۵
گفتار سوم: تفسیر معاهدات.....	۱۰۶
۱. مفهوم تفسیر.....	۱۰۶
۲. صلاحیت تفسیر.....	۱۰۶
۳. اصول و قواعد تفسیر.....	۱۰۷
۴. روش های تفسیر.....	۱۰۸
گفتار چهارم: اصلاح و تجدید نظر در معاهدات.....	۱۰۹
بند پنجم: بطلان، اختتام، کناره گیری و تعلیق معاهدات.....	۱۱۰
گفتار نخست: بطلان یا بی اعتباری معاهدات.....	۱۱۰
۱. شرایط اعتبار معاهدات.....	۱۱۰
۲. نظام بطلان معاهدات.....	۱۱۰
۳. موجبات بطلان معاهدات.....	۱۱۱
(۱) نقض مقررات داخلی.....	۱۱۱
(۲) تجاوز نمایندۀ از حدود اختیارات.....	۱۱۱
(۳) اشتباه.....	۱۱۱
(۴) تقلب یا تدلیس.....	۱۱۲
(۵) تطبیع نمایندۀ.....	۱۱۳
(۶) اجبار نمایندۀ.....	۱۱۳
(۷) اجبار کشورها یا سازمان های بین المللی از طریق تهدید یا اعمال زور.....	۱۱۳
(۸) عدم رعایت قواعد امرۀ بین المللی.....	۱۱۳
(۹) نابرابری در معاهدات.....	۱۱۴
(۱۰) فقد نمایندگی مجاز کشور یا سازمان بین المللی.....	۱۱۴
۴. آثار بطلان معاهدات.....	۱۱۴
گفتار دوم: اختتام، فسخ، کناره گیری و تعلیق معاهدات.....	۱۱۵
مبحث نخست: موجبات اختتام، فسخ یا کناره گیری از معاهدات.....	۱۱۵
۱. انقضای مدت معاهده.....	۱۱۵
۲. شرط فاسخ معاهده.....	۱۱۵
۳. شرط فسخ یا کناره گیری از معاهده.....	۱۱۶
۴. اختتام معاهده بر اثر اجرای آن.....	۱۱۶
۵. اتفاق اراده ها بر اختتام یا کناره گیری از معاهده.....	۱۱۶
۶. اختتام معاهده بر اثر انعقاد معاهدۀ مؤخر.....	۱۱۷

۷. نقض ماهوی معاهده ۱۱۷
۸. قوه قاهره یا فورس مازور ۱۱۸
۹. تغییر بنیادین اوضاع و احوال ۱۱۸
۱۰. قطع روابط دیپلماتیک و یا کنسولی ۱۲۰
۱۱. پیدایش قاعده امره جدید ۱۲۰
۱۲. مخاصمه مسلحانه بین المللی ۱۲۰
۱۳. جانشینی کشورها بر معاهدات ۱۲۱
- (۱) معاهدات شخصی ۱۲۱
- (۲) معاهدات عینی ۱۲۲
- (۳) وضعیت سایر تعهدات معاهده‌ای ۱۲۲
- مبحث دوم: آثار اختتام، فسخ یا کناره‌گیری از معاهدات ۱۲۳
- مبحث سوم: تعلیق اجرای معاهدات ۱۲۳
- بخش دوم : عرف بین المللی ۱۲۴
- بند نخست : فرایند ایجاد عرف ۱۲۵
۱. عنصر مادی ۱۲۵
۲. عنصر معنوی یا روانی ۱۲۶
- بند دوم: عرف‌های جهانی و منطقه‌ای ۱۲۷
۱. عرف‌های عام ۱۲۷
۲. عرف‌های خاص یا منطقه‌ای ۱۲۷
- بند سوم: اعمال موجد سابقه عرفی ۱۲۷
۱. اعمال دولتی (سهم نظام داخلی) ۱۲۷
۲. اعمال بین المللی (سهم نظام بین المللی) ۱۲۸
- (۱) سهم معاهدات بین المللی ۱۲۸
- (۲) سهم آرای داوری و قضایی بین المللی ۱۲۸
- (۳) سهم تصمیمات سازمان‌های بین المللی ۱۲۸
- بند چهارم: مناسبات میان عرف و معاهده ۱۲۹
۱. اعتبار نسبی عرف و معاهده ۱۲۹
۲. آثار نسبی عرف و معاهده ۱۳۰
- بند پنجم: تعارض میان قواعد عرفی ۱۳۰
- بند ششم: وضعیت کنونی عرف در نظام حقوقی بین المللی ۱۳۰
۱. بحران فعلی عرف ۱۳۰
۲. منزلت کنونی عرف ۱۳۱
- بخش سوم : اصول کلی حقوق ۱۳۱
۱. مفهوم اصول کلی حقوق ۱۳۱

۱۳۲.....	۲. کاربرد اصول کلی حقوق در نظام بین‌المللی.....
۱۳۳.....	۳. جایگاه اصول کلی حقوق در سلسله مراتب حقوق بین‌الملل.....
۱۳۳.....	بخش چهارم : سایر منابع حقوق بین‌الملل.....
۱۳۳.....	بند نخست : منابع تبعی یا کمکی حقوق بین‌الملل.....
۱۳۴.....	۱. تصمیمات قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری.....
۱۳۵.....	۲. دکترین.....
۱۳۵.....	بند دوم: انصاف.....
۱۳۵.....	۱. انصاف و نظم حقوقی بین‌المللی.....
۱۳۶.....	۲. احاله حقوق به انصاف.....
۱۳۶.....	۳. انصاف مکمل حقوق.....
۱۳۷.....	۴. انصاف صفت یا سرشت حقوق.....
۱۳۷.....	۵. شرط انصاف در برخی از معاهدات بین‌المللی.....
۱۳۷.....	۶. انصاف وسیله انحراف از قاعده حقوقی.....
۱۳۸.....	بند سوم: اعمال حقوقی یک جانبه.....
۱۳۸.....	۱. اعمال یک جانبه کشورها.....
۱۳۹.....	۲. اعمال یک جانبه سازمان‌های بین‌المللی.....
۱۴۰.....	بند چهارم: جایگاه قواعد امره بین‌المللی.....
۱۴۱.....	۱. تعریف کلی قاعده امره.....
۱۴۱.....	۲. عناصر اساسی تعریف قاعده امره.....
۱۴۲.....	۳. منشأ یا خاستگاه قاعده امره.....
۱۴۲.....	۴. مرجع اعلام وجود قاعده امره.....
۱۴۳.....	۵. اصلاح و تغییر قاعده امره.....
۱۴۳.....	۱) آیا امکان اصلاح یا تغییر قاعده امره وجود دارد؟.....
۱۴۳.....	۲) چگونه قاعده امره تغییر می‌کند؟.....
۱۴۴.....	۶. مصادیق قاعده امره.....
۱۴۴.....	۷. چگونگی فیصله اختلافات ناشی از قاعده امره.....
۱۴۴.....	جمع‌بندی.....
۱۴۷.....	فصل ششم: کشورها اعضای اصلی جامعه بین‌المللی.....
۱۴۸.....	بخش نخست : مفهوم کشور و عناصر تشکیل‌دهنده آن.....
۱۴۹.....	بند نخست : جمعیت یا عنصر انسانی.....
۱۵۰.....	بند دوم : سرزمین یا عنصر ارضی.....
۱۵۰.....	۱. مفهوم و ویژگی‌های سرزمین.....
۱۵۱.....	۲. مرز و انواع آن.....

۱۵۱.....	(۱) مرزهای طبیعی.....
۱۵۲.....	(۲) تعیین حدود مرزی دریاچه خزر.....
۱۵۳.....	(۳) مرزهای مصنوعی.....
۱۵۴.....	۳. واگذاری بخشی از سرزمین.....
۱۵۴.....	بند سوم : قدرت سیاسی یا قدرت عمومی.....
۱۵۵.....	۱. اساس قدرت سیاسی : حاکمیت و استقلال.....
۱۵۷.....	۲. ویژگی‌های واقعی قدرت سیاسی.....
۱۵۷.....	بخش دوم : شناسایی کشور و حکومت.....
۱۵۷.....	بند نخست : شناسایی کشور.....
۱۵۸.....	گفتار نخست : ماهیت و آثار حقوقی شناسایی.....
۱۵۸.....	۱. نظریه تاسیسی یا ایجادي.....
۱۵۹.....	۲. نظریه اعلامی.....
۱۵۹.....	گفتار دوم : زمان و چگونگی شناسایی.....
۱۵۹.....	۱. زمان شناسایی.....
۱۶۰.....	۲. چگونگی شناسایی.....
۱۶۱.....	گفتار سوم : الزام به شناسایی.....
۱۶۱.....	گفتار چهارم : نظریه استیمسون و تعهد به عدم شناسایی.....
۱۶۳.....	بند دوم : شناسایی حکومت.....
۱۶۳.....	۱. مفهوم و ماهیت حقوقی شناسایی حکومت.....
۱۶۳.....	۲. زمان شناسایی حکومت.....
۱۶۳.....	۳. عدم شناسایی حکومت.....
۱۶۴.....	(۱) نظریه توبار یا دکترین مشروعیت.....
۱۶۴.....	(۲) نظریه استرادا.....
۱۶۵.....	بند سوم : شناسایی دو ژوره و دو فاکو.....
۱۶۵.....	بخش سوم : جانشینی کشورها.....
۱۶۵.....	بند نخست : ملاحظات کلی.....
۱۶۵.....	گفتار نخست : زمینه توسعه و تحول حقوق جانشینی کشورها.....
۱۶۶.....	گفتار دوم : تعریف و انواع جانشینی کشورها.....
۱۶۷.....	بند دوم : آثار حقوقی جانشینی کشورها.....
۱۶۸.....	گفتار نخست : جانشینی بر اموال.....
۱۶۸.....	۱. اموال دولتی و عمومی.....
۱۶۸.....	۲. اسناد و مدارک دولتی.....
۱۶۹.....	۳. اموال خصوصی.....
۱۶۹.....	گفتار دوم : جانشینی بر دیون و مطالبات خارجی دولتی.....

۱۶۹.....	۱. تفکیک دیون کشور از دیون رژیم.....
۱۷۰.....	۲. فرایند انتقال دیون کشور.....
۱۷۰.....	۳. فرایند انتقال مطالبات کشوری.....
۱۷۱.....	گفتار سوم : جانشینی بر حقوق عمومی.....
۱۷۱.....	گفتار چهارم : جانشینی بر تابعیت.....
۱۷۲.....	گفتار پنجم : جانشینی بر نظام حقوقی داخلی.....
۱۷۲.....	گفتار ششم : جانشینی بر حقوق مکسبه.....
۱۷۳.....	گفتار هفتم: جانشینی بر امتیازات.....
۱۷۴.....	گفتار هشتم : جانشینی بر مسؤولیت بین المللی.....
۱۷۵.....	گفتار نهم : جانشینی بر عضویت در سازمان های بین المللی.....
۱۷۵.....	۱. عضویت آلمان متحد.....
۱۷۶.....	۲. عضویت جمهوری های مستقل شوروی (سابق).....
۱۷۶.....	۳. عضویت جمهوری های یوگسلاوی (سابق).....
۱۷۶.....	بخش چهارم : مصونیت کشورها و مقامات عالی رتبه حکومتی.....
۱۷۶.....	بند نخست: ملاحظات کلی.....
۱۷۷.....	بند دوم: مفهوم مصونیت.....
۱۷۸.....	بند سوم : مصونیت از تعرض.....
۱۷۸.....	بند چهارم : مصونیت قضایی.....
۱۷۹.....	بند پنجم : مصونیت اجرایی.....
۱۸۰.....	بند ششم : دامنه شمول مصونیت.....
۱۸۱.....	۱. شناخت فعالیت های غیرحکومتی.....
۱۸۱.....	۲. استثنای وارد بر مصونیت.....
۱۸۱.....	۱) انصراف صریح.....
۱۸۱.....	۲) انصراف ضمنی.....
۱۸۲.....	بند هفتم : رابطه مصونیت با مسئولیت.....
۱۸۲.....	بند هشتم : رابطه مصونیت با صلاحیت.....
۱۸۳.....	جمع بندی.....
۱۸۵.....	فصل هفتم: جایگاه سازمان های بین المللی در حقوق بین الملل.....
۱۸۶.....	بخش نخست: ملاحظات کلی.....
۱۸۶.....	بند نخست : مفهوم سازمان بین المللی.....
۱۸۷.....	بند دوم: خصوصیات کلی سازمان های بین المللی.....
۱۸۷.....	۱. آزادی مشارکت و همکاری کشورها.....
۱۸۷.....	۲. آزادی پذیرش یا عدم پذیرش ثالث به سازمان.....

۳. آزادی تعلیق حق رأی یا اخراج اعضا از سازمان ۱۸۸
- بند سوم: تبیین کلی حقوق سازمان‌های بین‌المللی ۱۸۸
- بند چهارم: طبقه‌بندی سازمان‌های بین‌المللی ۱۹۰
۱. طبقه‌بندی بر اساس موضوع ۱۹۰
۲. طبقه‌بندی بر اساس اختیارات ۱۹۰
۳. طبقه‌بندی بر اساس قلمرو جغرافیایی ۱۹۰
- بخش دوم: سازمان‌های جهانی ۱۹۰
- بند نخست: جامعه ملل ۱۹۰
۱. زمینه تأسیس و فعالیت ۱۹۰
۲. زمینه انحلال ۱۹۱
- بند دوم: سازمان ملل متحد ۱۹۲
- گفتار نخست: ملاحظات کلی ۱۹۲
- گفتار دوم: هدف‌ها و اصول سازمان ملل متحد ۱۹۳
۱. هدف‌ها ۱۹۳
- گفتار سوم: ارکان سازمان ملل متحد و وظایف و اختیارات آن‌ها ۱۹۴
- مبحث نخست: مجمع عمومی ۱۹۴
۱. کلیات ۱۹۴
۲. وظایف و اختیارات خاص مجمع ۱۹۴
۳. نهادها یا ارکان فرعی مجمع ۱۹۵
- مبحث دوم: شورای امنیت ۱۹۶
۱. کلیات ۱۹۶
۲. وظایف و اختیارات شورا ۱۹۶
۳. مسأله حق وتو ۱۹۶
۴. نقد حق وتو ۱۹۷
۵. اهم وظایف و اختیارات مشترک شورا و مجمع عمومی ۱۹۸
۶. نهادها یا ارکان فرعی شورا ۱۹۸
- مبحث سوم: شورای اقتصادی و اجتماعی ۱۹۸
- مبحث چهارم: شورای قیمومت ۱۹۹
- مبحث پنجم: شیوه خاص تصمیم‌گیری در برخی ارکان سازمان ملل متحد ۲۰۰
- مبحث ششم: دیوان بین‌المللی دادگستری ۲۰۰
- مبحث هفتم: دبیرخانه ۲۰۰
- بند سوم: سازمان‌های تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد ۲۰۱
۱. سازمان بین‌المللی کار ۲۰۱
۲. سازمان خواربار و کشاورزی جهانی ۲۰۳

۲۰۳.....	۳. سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)
۲۰۳.....	۴. سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری
۲۰۳.....	۵. سازمان بهداشت جهانی
۲۰۴.....	۶. گروه بانک جهانی
۲۰۴.....	۱) بانک جهانی (بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه)
۲۰۵.....	۲) اتحادیه بین‌المللی توسعه
۲۰۵.....	۳) شرکت مالی بین‌المللی
۲۰۵.....	۴) مؤسسه تضمین سرمایه‌گذاری چند جانبه (میگا)
۲۰۵.....	۵) مرکز بین‌المللی برای حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید)
۲۰۶.....	۷. صندوق بین‌المللی پول
۲۰۶.....	۸. اتحادیه پستی جهانی
۲۰۷.....	۹. اتحادیه بین‌المللی ارتباطات از راه دور یا مخابرات
۲۰۷.....	۱۰. سازمان جهانی هواشناسی
۲۰۷.....	۱۱. سازمان بین‌المللی دریایی
۲۰۷.....	۱۲. سازمان بین‌المللی برای توسعه کشاورزی
۲۰۸.....	۱۳. سازمان جهانی مالکیت فکری
۲۰۸.....	۱۴. سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)
۲۰۸.....	۱۵. سازمان بین‌المللی گردشگری
۲۰۹.....	بند چهارم : سایر سازمان‌های مرتبط با سازمان ملل متحد
۲۰۹.....	۱. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
۲۱۰.....	۲. سازمان بین‌المللی مهاجرت
۲۱۰.....	بخش سوم : سازمان‌های قاره‌ای و منطقه‌ای
۲۱۱.....	بند نخست : سازمان‌های اروپایی و منطقه اتلانتیک
۲۱۱.....	۱. سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)
۲۱۲.....	۲. شورای اروپا
۲۱۲.....	۳. اتحادیه اروپا
۲۱۲.....	۱) ملاحظات کلی
۲۱۳.....	۲) طرح وحدت اروپا
۲۱۴.....	۳) اهم تصمیمات ماستریخت
۲۱۵.....	۴. سازمان امنیت و همکاری در اروپا
۲۱۶.....	بند دوم : سازمان کشورهای آمریکایی
۲۱۶.....	بند سوم : سازمان‌های آسیایی - آفریقایی
۲۱۶.....	۱. اتحادیه عرب
۲۱۷.....	۲. اتحادیه آفریقا

۳. سازمان همکاری اقتصادی (اگو)..... ۲۱۸
۴. اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (آسه آن)..... ۲۱۹
- بند چهارم : سازمان کشورهای آسیایی - اروپایی :..... ۲۱۹
- سازمان همکاری شانگهای (آور آسیا)..... ۲۱۹
- بخش چهارم : سازمان‌های میان قاره‌ای..... ۲۲۰
۱. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی..... ۲۲۰
۲. سازمان همکاری اسلامی..... ۲۲۱
۳. سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)..... ۲۲۲
۴. مجمع کشورهای صادر کننده گاز (اوپک گاز)..... ۲۲۳
- جمع‌بندی..... ۲۲۳

فصل هشتم: سایر تابعان حقوق بین‌الملل..... ۲۲۵

- بخش نخست: جایگاه افراد در حقوق بین‌الملل..... ۲۲۵
- بند نخست: حقوق بین‌الملل بشر..... ۲۲۶
- گفتار نخست : حمایت جهانی از حقوق بشر..... ۲۲۷
- مبحث نخست: حمایت عام از حقوق بشر در اسناد بین‌المللی..... ۲۲۷
۱. منشور ملل متحد..... ۲۲۷
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر..... ۲۲۷
۳. میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر..... ۲۲۸
۴. سایر متون بنیادین حقوق بشر..... ۲۲۹
- مبحث دوم : حق‌های عام بشری..... ۲۲۹
- مبحث سوم : حمایت از برخی طبقات افراد..... ۲۳۰
۱. حمایت از کارگران..... ۲۳۰
۲. حمایت از اقلیت‌ها..... ۲۳۱
۳. حمایت از پناهندگان و افراد بی تابعیت..... ۲۳۲
- (۱) تعریف پناهنده و بی تابعیت..... ۲۳۲
- (۲) اقدامات سازمان ملل متحد و نقش کمیساری عالی پناهندگان..... ۲۳۲
۴. حمایت از مهاجران..... ۲۳۴
۵. حمایت از بیگانگان..... ۲۳۵
- (۱) ملاحظات کلی و معیارهای رفتار با بیگانگان..... ۲۳۵
- (۲) اسناد حمایت کننده از بیگانگان..... ۲۳۶
۶. حمایت از زنان..... ۲۳۶
- (۱) ملاحظات کلی..... ۲۳۶
- (۲) اهم حمایت‌های خاص از زنان..... ۲۳۷

۲۳۷	۷. حمایت از کودکان.....
۲۳۸	مبحث چهارم : نهادهای جهانی حقوق بشری.....
۲۳۸	۱. نهادهای حقوق بشری زیر مجموعه سازمان ملل متحد.....
۲۳۸	(۱) شورای حقوق بشر.....
۲۳۸	اهم وظایف شورا؛.....
۲۳۹	(۲) کمیسر عالی حقوق بشر.....
۲۳۹	(۳) مرکز حقوق بشر.....
۲۴۰	(۴) کمیسیون مقام زن.....
۲۴۰	(۵) کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان.....
۲۴۰	۲. نهادهای معاهده‌ای حقوق بشری.....
۲۴۰	(۱) کمیته حقوق بشر.....
۲۴۱	(۲) کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.....
۲۴۱	(۳) سایر نهادهای معاهده‌ای حقوق بشری.....
۲۴۱	۳. نهادهای غیردولتی بین‌المللی ناظر بر حقوق بشر.....
۲۴۲	گفتار دوم : حمایت منطقه‌ای، قاره‌ای و میان قاره‌ای از حقوق بشر.....
۲۴۲	۱. حقوق بشر و سازمان‌های اروپایی.....
۲۴۲	(۱) حمایت از حقوق بشر و شورای اروپا.....
۲۴۳	(۲) حمایت از حقوق بشر و اتحادیه اروپا.....
۲۴۳	۲. حقوق بشر و سازمان کشورهای آمریکایی.....
۲۴۴	۳. حقوق بشر و اتحادیه آفریقا.....
۲۴۴	۴. حقوق بشر و سازمان همکاری اسلامی.....
۲۴۴	۵. منشور عربی حقوق بشر.....
۲۴۵	گفتار سوم : از مداخله بشردوستانه تا مسئولیت حمایت.....
۲۴۵	۱. مداخله بشردوستانه.....
۲۴۵	۲. مسئولیت حمایت.....
۲۴۶	بند دوم: حقوق بین‌الملل کیفری.....
۲۴۷	گفتار نخست : مفهوم جنایت بین‌المللی.....
۲۴۷	۱. تعریف جنایت بین‌المللی.....
۲۴۷	۲. جنایت بین‌المللی کشور.....
۲۴۸	گفتار دوم : انواع جنایات بین‌المللی.....
۲۴۸	۱. جنایت نسل‌زدایی.....
۲۴۸	۲. جنایت علیه بشریت.....
۲۴۹	۳. جنایت جنگی.....
۲۵۰	۴. جنایت تجاوز.....

گفتار سوم : شیوه و نوع محاکمه و مجازات بین المللی.....	۲۵۱
۱. اصل محاکمه و مجازات ملی	۲۵۱
۲. محاکمه و مجازات بین المللی	۲۵۱
گفتار چهارم: نکات مهم اساسنامه دیوان بین المللی کیفری.....	۲۵۳
بخش دوم : سازمان های بین المللی غیر دولتی.....	۲۵۴
بند نخست : تعریف کلی سازمان بین المللی غیر دولتی.....	۲۵۴
بند دوم : خصوصیات کلی سازمان بین المللی غیردولتی.....	۲۵۵
۱. دارا بودن شخصیت حقوقی بین المللی.....	۲۵۵
۲. دارا بودن سازمان و تشکیلات منظم.....	۲۵۶
۳. دارا بودن ارتباط گسترده با سازمان های بین الدول.....	۲۵۶
۴. سایر خصوصیات سازمان بین المللی غیردولتی.....	۲۵۷
۱) غیرانتفاعی بودن.....	۲۵۷
۲) داوطلبانه بودن.....	۲۵۷
۳) دارا بودن فعالیت فرامرزی.....	۲۵۷
بخش سوم : شرکت های فراملی یا چند ملیتی	۲۵۷
بخش چهارم : نهضت های آزادی بخش ملی	۲۵۸
گفتار نخست : ملاحظات کلی.....	۲۵۸
گفتار دوم : شناسایی نهضت ها.....	۲۵۹
۱. شناسایی نهضت ها از سوی کشورها.....	۲۵۹
۲. شناسایی نهضت ها از سوی سازمان های بین المللی.....	۲۵۹
۳. شناسایی نهضت ها در حقوق بشر دوستانه.....	۲۶۰
بخش پنجم: وضعیت خاص واتیکان یا سریر مقدس	۲۶۱
جمع بندی.....	۲۶۲
فصل نهم: حقوق دریاها و آبراه های بین المللی.....	۲۶۵
بخش نخست: حقوق دریاها.....	۲۶۶
بند نخست : مفهوم حقوق دریاها.....	۲۶۶
بند دوم: مناطق دریایی	۲۶۷
گفتار نخست: نظام حقوقی آب های داخلی	۲۶۸
مبحث نخست : مفهوم آب های داخلی	۲۶۸
مبحث دوم : حاکمیت کشور ساحلی بر آب های داخلی	۲۶۹
مبحث سوم : شرایط ورود کشتی های خارجی به آب های داخلی	۲۶۹
۱- کشتی های خصوصی و یا تجاری.....	۲۶۹
۲- کشتی های دولتی و یا جنگی.....	۲۷۰

۲۷۰.....	مبحث چهارم : صلاحیت قضایی کشور ساحلی در آب‌های داخلی.....
۲۷۱.....	۱. کشتی‌های خصوصی و یا تجاری.....
۲۷۱.....	۲. مصونیت کشتی‌های جنگی.....
۲۷۲.....	۳. پناهندگی به کشتی‌های جنگی.....
۲۷۲.....	۴. مصونیت کشتی‌های دولتی.....
۲۷۳.....	گفتار دوم : نظام حقوقی آب‌های مجمع الجزایری.....
۲۷۳.....	۱. مفهوم آب‌های مجمع الجزایری.....
۲۷۳.....	۲. تحدید حدود آب‌های مجمع الجزایری.....
۲۷۴.....	۳. حقوق و الزامات کشورهای مجمع الجزایری و ثالث.....
۲۷۵.....	گفتار سوم : نظام حقوقی دریای سرزمینی.....
۲۷۵.....	مبحث نخست : ملاحظات کلی.....
۲۷۵.....	مبحث دوم : عرض دریای سرزمینی.....
۲۷۵.....	۱. ملاحظات کلی.....
۲۷۶.....	۲. خط مبدأ عادی.....
۲۷۷.....	۳. خط مبدأ مستقیم.....
۲۷۷.....	مبحث سوم : قواعد حقوقی مشترک قابل اجرا در دریای سرزمینی.....
۲۷۷.....	قسمت نخست : عبور بی ضرر.....
۲۷۸.....	قسمت دوم : فعالیت‌های مخل عبور بی ضرر.....
۲۷۹.....	قسمت سوم : حقوق و تکالیف کشور ساحلی در دریای سرزمینی.....
۲۷۹.....	۱. حق وضع قوانین و مقررات حقوقی.....
۲۸۰.....	۲. حق تعیین مسیر تردد و وضع مقررات تفکیک تردد.....
۲۸۰.....	۳. حق دریافت عوارض از کشتی‌های خارجی در برابر خدمات ویژه.....
۲۸۰.....	۴. الزامات کشور ساحلی.....
۲۸۰.....	قسمت چهارم : حقوق و الزامات کشتی‌های خارجی در دریای سرزمینی.....
۲۸۱.....	قسمت پنجم : وضعیت خاص حقوقی کشتی‌های دولتی و جنگی در دریای سرزمینی.....
۲۸۱.....	قسمت ششم : نحوه اعمال صلاحیت قضایی در دریای سرزمینی.....
۲۸۱.....	۱. صلاحیت کیفری در قبال کشتی‌های خصوصی و یا تجاری خارجی.....
۲۸۲.....	۲. صلاحیت مدنی در قبال کشتی‌های خصوصی و یا تجاری خارجی.....
۲۸۲.....	۳. صلاحیت قضایی در قبال کشتی‌های دولتی و یا جنگی خارجی.....
۲۸۲.....	گفتار چهارم : نظام حقوقی منطقه مجاور یا نظارت.....
۲۸۳.....	۱. تعریف و وضعیت حقوقی منطقه مجاور.....
۲۸۳.....	۲. تفاوت منطقه مجاور با دریای سرزمینی.....
۲۸۳.....	۳. عرض منطقه مجاور.....
۲۸۴.....	گفتار پنجم : نظام حقوقی منطقه انحصاری اقتصادی.....

۱. ملاحظات کلی..... ۲۸۴
۲. عرض منطقه انحصاری اقتصادی..... ۲۸۵
۳. وضعیت حقوقی منطقه انحصاری اقتصادی..... ۲۸۵
- (۱) حقوق، صلاحیت‌ها و الزامات کشور ساحلی..... ۲۸۵
- (۲) حقوق و الزامات سایر کشورها..... ۲۸۶
- (۳) سایر حقوق و صلاحیت‌ها..... ۲۸۶
۴. مناطق امنیت در منطقه انحصاری اقتصادی..... ۲۸۷
- گفتار ششم: نظام حقوقی فلات قاره..... ۲۸۷
۱. مفهوم فلات قاره..... ۲۸۷
۲. تحدید حدود فلات قاره..... ۲۸۸
۳. حقوق و الزامات کشورها در فلات قاره..... ۲۸۹
- (۱) حقوق و الزامات کشور ساحلی..... ۲۸۹
- (۲) حقوق و الزامات سایر کشورها..... ۲۹۰
۴. تفاوت فلات قاره با منطقه انحصاری اقتصادی..... ۲۹۱
- گفتار هفتم - نظام حقوقی دریای آزاد..... ۲۹۲
- مبحث نخست : تعریف دریای آزاد..... ۲۹۲
- مبحث دوم - اصل آزادی دریاها..... ۲۹۲
- مبحث سوم : ماهیت حقوقی آزادی دریاها..... ۲۹۳
- مبحث چهارم : وضعیت حقوقی دریای آزاد..... ۲۹۳
- قسمت نخست : محدوده و انواع آزادی‌ها در دریای آزاد..... ۲۹۳
۱. آزادی کشتیرانی..... ۲۹۴
۲. آزادی کابل‌گذاری و لوله‌گذاری در زیر دریاها..... ۲۹۴
۳. حقوق کشورهای بدون ساحل..... ۲۹۵
۴. آزادی ساخت جزایر مصنوعی..... ۲۹۵
۵. آزادی پرواز برفراز دریای آزاد..... ۲۹۵
۶. آزادی تحقیقات علمی..... ۲۹۵
۷. آزادی ماهی‌گیری و صید سایر منابع جاندار دریایی..... ۲۹۵
۸. الزامات کشورها در مقابل آزادی‌ها در دریای آزاد..... ۲۹۵
- قسمت دوم : آثار حقوقی اصل آزادی دریاها..... ۲۹۶
۱. اصل صلاحیت انحصاری کشور صاحب پرچم کشتی..... ۲۹۶
۲. استثنا : موارد اعمال صلاحیت تمامی کشورها..... ۲۹۷
- (۱) حمل و نقل بردگان..... ۲۹۷
- (۲) دزدی دریایی در مفهوم کلاسیک..... ۲۹۷
- (۱) تعریف دزدی دریایی..... ۲۹۷

۲۹۸.....	(۲) تعریف کشتی یا هواگرد دزد دریایی.....
۲۹۸.....	(۳) حقوق و الزامات سایر کشورها در مقابله با دزدی دریایی.....
۲۹۹.....	(۳) دزدی دریایی در مفهوم جدید.....
۳۰۱.....	- اقدامات کشورها.....
۳۰۱.....	- اقدامات نهادهای بین‌المللی.....
۳۰۲.....	(۴) حق بازدید و بازرسی کشتی‌ها.....
۳۰۲.....	(۵) حق تعقیب در دریای آزاد (تعقیب فوری).....
۳۰۳.....	(۶) الزامات کشورها در مورد کابل‌ها و لوله‌های زیر دریای آزاد.....
۳۰۴.....	(۷) حفاظت و مدیریت ماهی‌گیری و سایر منابع جاندار دریایی در دریای آزاد.....
۳۰۵.....	(۸) جلوگیری از آلودگی محیط زیست دریایی در دریای آزاد.....
۳۰۵.....	(۱) معاهدات خاص در زمینه حفاظت محیط زیست دریایی.....
۳۰۵.....	(۲) حفاظت محیط زیست دریایی در عهدنامه دریای آزاد.....
۳۰۶.....	(۳) حفاظت محیط زیست دریایی در عهدنامه حقوق دریاها.....
۳۰۶.....	(۹) قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان در دریای آزاد.....
۳۰۶.....	(۱۰) پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی غیر مجاز در دریای آزاد.....
۳۰۷.....	(۱۱) کشتیرانی بدون پرچم یا با پرچم تقلبی یا مصلحتی یا مشابه آن‌ها در دریای آزاد.....
۳۰۷.....	(۱۲) اعمال غیر مجاز علیه ایمنی دریا نوردی در دریای آزاد.....
۳۰۷.....	(۱۳) جنایات بین‌المللی ارتكابی در دریای آزاد.....
۳۰۷.....	گفتار هشتم : حقوق مناطق خاص دریایی.....
۳۰۷.....	۱. شمالگان.....
۳۰۸.....	۲- جنوبگان.....
۳۰۸.....	گفتار نهم : نظام حقوقی اعماق دریاها.....
۳۰۸.....	۱- ملاحظات کلی.....
۳۰۹.....	مفاهیم کلیدی.....
۳۰۹.....	مبحث نخست : شناسایی اعماق دریاها به عنوان میراث مشترک بشریت.....
۳۰۹.....	۱. زمینه تاریخی.....
۳۱۰.....	۲. پیشنهاد نماینده کشور مالت.....
۳۱۰.....	۳. قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد.....
۳۱۱.....	مبحث دوم: موافقت نامه نیویورک.....
۳۱۲.....	مبحث سوم : اصول حقوقی، فنی و علمی حاکم بر اعماق دریاها.....
۳۱۲.....	۱. عدم تخصیص ملی.....
۳۱۲.....	۲. منافع بشریت.....
۳۱۲.....	۳. بهره‌برداری به منظورهای منحصرأ صلح آمیز.....
۳۱۲.....	۴. تحقیقات علمی دریایی.....

۵. انتقال دانش فنی..... ۳۱۳
۶. حفاظت محیط زیست دریایی..... ۳۱۳
۷. حفاظت زیست بشری..... ۳۱۳
۸. هماهنگی فعالیت‌های گوناگون..... ۳۱۳
۹. مشارکت کشورهای در حال توسعه در فعالیت‌های انجام شده..... ۳۱۴
۱۰. حفاظت یا واگذاری اشیای باستانی و تاریخی..... ۳۱۴
۱۱. سیاست عمومی فعالیت‌ها..... ۳۱۴
۱۲. کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه..... ۳۱۴
- مبحث چهارم: مقام بین‌المللی اعماق دریاها..... ۳۱۴
۱. زمینه تأسیس..... ۳۱۴
۲. ماهیت مقام و اصول بنیادین حاکم بر عملکرد مقام..... ۳۱۵
۳. ارکان اصلی مقام..... ۳۱۵
- ۱) مجمع..... ۳۱۵
- ۲) شورا..... ۳۱۵
- ۳) کارگزار..... ۳۱۶
- ۴) دبیرخانه..... ۳۱۶
- ۵) کمیته مالی..... ۳۱۶
- مبحث پنجم: سیاست تولید مقام بین‌المللی اعماق دریاها..... ۳۱۶
- مبحث ششم: نظام کاوش و بهره‌برداری از منابع منطقه..... ۳۱۷
۱. ملاحظات کلی..... ۳۱۷
۲. حمایت از سرمایه‌گذاری مقدماتی..... ۳۱۷
- مبحث هفتم: روش‌های فیصله اختلافات راجع به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع منطقه..... ۳۱۸
۱. شعبه فیصله اختلافات مربوط به اعماق دریاها..... ۳۱۸
۲. موارد خارج از صلاحیت شعبه فیصله اختلافات مربوط به اعماق دریاها..... ۳۱۸
- بخش دوم: حقوق آبراه‌های بین‌المللی..... ۳۱۹
- بند نخست: رودخانه‌های بین‌المللی..... ۳۲۰
- گفتار نخست: تعریف رودخانه بین‌المللی و انواع استفاده‌ها از آن..... ۳۲۰
۱. تعریف رودخانه بین‌المللی..... ۳۲۰
۲. انواع استفاده‌ها از رودخانه‌های بین‌المللی..... ۳۲۰
- گفتار دوم: حقوق رودخانه‌های بین‌المللی..... ۳۲۱
۱. نظام بین‌المللی کردن رودخانه‌ها..... ۳۲۱
- ۱) ملاحظات کلی..... ۳۲۱
- ۲) معاهدات خاص ناظر بر رودخانه‌های بین‌المللی..... ۳۲۲
۲. اصول مشترک حاکم بر رودخانه‌های بین‌المللی..... ۳۲۲

۳۲۳.....	۳. نظام حقوقی ارونند رود یا شط العرب.....
۳۲۳.....	(۱) ملاحظات کلی.....
۳۲۴.....	(۲) وضعیت حقوقی ارونند رود و جنگ ایران و عراق.....
۳۲۵.....	(۳) اصول حقوقی حاکم بر ارونند رود.....
۳۲۵.....	(۴) اصل آزادی کشتیرانی در ارونند رود.....
۳۲۶.....	بند دوم: تنگه‌های بین‌المللی.....
۳۲۷.....	گفتار نخست: تعریف تنگه بین‌المللی.....
۳۲۷.....	گفتار دوم: نظام حقوقی عام یا مشترک تنگه‌های بین‌المللی.....
۳۲۷.....	مبحث نخست: نظام عرفی تنگه‌های بین‌المللی.....
۳۲۸.....	مبحث دوم: نظام معاهده‌ای تنگه‌های بین‌المللی.....
۳۲۸.....	قسمت نخست: مفهوم عبور ترانزیت و عبور بی ضرر در تنگه‌ها.....
۳۲۹.....	قسمت دوم: حقوق و الزامات ناشی از عبور ترانزیت در تنگه‌ها.....
۳۲۹.....	۱. حقوق و الزامات کشتی‌ها و هواگردهای خارجی.....
۳۲۹.....	(۱) آزادی کشتیرانی و هوانوردی.....
۳۲۹.....	(۲) منع تهدید یا توسل به زور.....
۳۲۹.....	(۳) رعایت ضوابط دریانوردی و هوانوردی بین‌المللی.....
۳۳۰.....	(۴) رعایت قوانین و مقررات کشورهای مجاور تنگه‌ها.....
۳۳۰.....	(۵) خودداری از فعالیت‌های تحقیقاتی و نقشه برداری.....
۳۳۰.....	(۶) وضعیت خاص زیر دریایی‌ها.....
۳۳۰.....	۲. حقوق و الزامات کشورهای مجاور تنگه‌ها.....
۳۳۰.....	(۱) وضع قوانین و مقررات خاص عبور.....
۳۳۱.....	(۲) همکاری میان کشورهای مجاور و کشورهای استفاده کننده از تنگه.....
۳۳۱.....	(۳) منع تعلیق عبور ترانزیت.....
۳۳۱.....	(۴) حق استفاده غیر کشتیرانی کشورهای مجاور از تنگه‌ها.....
۳۳۱.....	قسمت سوم: نظام حقوقی تنگه هرمز.....
۳۳۱.....	۱. وضعیت جغرافیایی.....
۳۳۲.....	۲. وضعیت زمان صلح و موضع گیری‌های ایران و عمان.....
۳۳۲.....	۳. وضعیت زمان جنگ.....
۳۳۲.....	۴. طرح تفکیک تردد کشتیرانی.....
۳۳۳.....	گفتار سوم: نظام‌های حقوقی خاص تنگه‌های بین‌المللی.....
۳۳۳.....	قسمت نخست: تنگه‌های ترکیه.....
۳۳۳.....	۱. وضعیت جغرافیایی.....
۳۳۳.....	۲. وضعیت حقوقی: کلیات.....
۳۳۴.....	(۱) در مورد کشتی‌های تجاری.....

۲۳۴	 در مورد کشتی های جنگی.....
۲۳۴	 قسمت دوم : سایر تنگه ها با نظام های حقوقی خاص
۲۳۴	 ۱- تنگه جبل الطارق
۲۳۵	 ۲. تنگه مازلان
۲۳۵	 ۳. تنگه های دانمارک
۲۳۶	 ۴. تنگه تیران
۲۳۶	 بند سوم : نظام حقوقی کانال های بین المللی
۲۳۷	 گفتار نخست : نظام حقوقی کانال سوئز
۲۳۷	 ۱. وضعیت جغرافیایی
۲۳۷	 ۲. وضعیت حقوقی و تاریخچه
۲۳۸	 ۳. ملی کردن کانال و پیامدهای آن
۲۳۸	 ۴. اصول حقوقی حاکم بر کانال
۲۳۹	 گفتار دوم : نظام حقوقی کانال پاناما
۲۴۰	 گفتار سوم : نظام حقوقی کانال کیل
۲۴۰	 جمع بندی

۲۴۳	 فصل دهم: حقوق بین الملل هوایی و فضایی
۲۴۴	 بخش نخست : حقوق بین الملل هوایی
۲۴۴	 بند نخست: ماهیت حقوقی هوا
۲۴۵	 بند دوم : عهدنامه پاریس و پروتکل اصلاحی آن
۲۴۵	 ۱. عهدنامه پاریس
۲۴۵	 ۲. پروتکل اصلاحی عهدنامه پاریس
۲۴۶	 بند سوم : کنفرانس شیکاگو و اسناد مصوب آن
۲۴۷	 بند چهارم : آزادی های هوانوردی بین المللی
۲۴۸	 بند پنجم : عهدنامه بین المللی هوانوردی کشوری
۲۴۸	 گفتار نخست : مفهوم حقوقی هواپیما
۲۴۸	 ۱. تعریف حقوقی هواپیما
۲۴۹	 ۲. تعریف هواپیماهای دولتی و غیر دولتی (کشوری)
۲۴۹	 گفتار دوم : مفهوم قلمرو هوایی و تحدید حدود آن
۲۵۰	 گفتار سوم : نکات مهم در عهدنامه شیکاگو
۲۵۰	 ۱. احترام به حاکمیت سرزمینی
۲۵۰	 ۲. ممنوعیت پرواز و فرود هواپیماهای دولتی
۲۵۰	 ۳. منع توسل به نیروی اسلحه علیه هواپیماهای غیر نظامی
۲۵۰	 ۴. منع سوء استفاده از هواپیماهای کشوری

۳۵۱	۵ پرواز خارج از برنامه و طبق برنامه.....
۳۵۱	الف : حق پرواز خارج از برنامه.....
۳۵۱	ب : پرواز طبق برنامه.....
۳۵۱	۶ امتیاز حمل و نقل هوایی داخلی.....
۳۵۱	۷ منع پرواز هواپیماهای بدون خلبان.....
۳۵۱	۸ مناطق پرواز ممنوع.....
۳۵۲	۹ اتخاذ تدابیر و رعایت قواعد و مقررات هوانوردی.....
۳۵۲	۱۰ بازرسی هواپیما.....
۳۵۲	۱۱ تابعیت هواپیما.....
۳۵۳	۱۲ مساعدت به هواپیمای در مخاطره.....
۳۵۳	۱۳ تحقیق در مورد سوانح هوایی.....
۳۵۳	۱۴ تسهیلات هوانوردی.....
۳۵۳	۱۵ پروانه تجهیزات رادیویی و گواهی نامه های مخصوص.....
۳۵۳	۱۶ محدودیت های حمل بار.....
۳۵۴	۱۷ وضعیت جنگی و حالت فوق العاده.....
۳۵۴	بند ششم : سازمان بین المللی هوانوردی کشوری.....
۳۵۴	گفتار نخست : ارکان سازمان.....
۳۵۴	۱. مجمع عمومی.....
۳۵۵	۲. شورای دائمی.....
۳۵۵	۳. کمیسیون هوانوردی.....
۳۵۵	گفتار دوم : ضمانت اجرای تصمیمات سازمان.....
۳۵۶	بند هفتم : معاهدات مربوط به هواپیمارایی و ایمنی هوانوردی کشوری.....
۳۵۶	بخش دوم : حقوق بین الملل فضایی.....
۳۵۷	بند نخست: ملاحظات کلی.....
۳۵۷	۱. توسعه علوم فضایی و شکل گیری حقوق بین الملل فضایی.....
۳۵۸	۲. پدیداری حقوق بین الملل فضایی.....
۳۵۸	۳. تعریف حقوق بین الملل فضایی.....
۳۵۸	بند دوم : ماهیت حقوقی فضا.....
۳۵۹	بند سوم : وضعیت حقوقی فضا.....
۳۵۹	گفتار نخست: مقررات بین المللی حاکم بر فضا.....
۳۶۰	گفتار دوم : اصول اساسی حقوق فضا.....
۳۶۰	۱. اصل آزادی فضای ماورای جو، ماه و سایر اجرام آسمانی.....
۳۶۰	۲. اصل منع تصاحب، تملک و تصرف فضا.....
۳۶۱	۳. اصل غیر نظامی کردن فضا.....

۳۶۱	۴. مسئولیت بین المللی ناشی از فعالیت های فضایی
۳۶۱	بند چهارم : نظام بهره برداری از فضا برای ارتباطات و هواشناسی
۳۶۲	جمع بندی
۳۶۵	فصل یازدهم: حقوق دیپلماتیک و کنسولی
۳۶۶	بخش نخست : حقوق دیپلماتیک
۳۶۶	بند نخست : تاریخ مختصر حقوق دیپلماتیک
۳۶۷	بند دوم : برقراری روابط دیپلماتیک
۳۶۷	۱. کشورها طرفین روابط
۳۶۷	۲. شناسایی کشور و حکومت
۳۶۸	۳. رضایت متقابل کشورها
۳۶۸	بند سوم: انواع مأموریت دیپلماتیک
۳۶۸	گفتار نخست : مأموریت دیپلماتیک دایمی
۳۶۸	قسمت نخست : رئیس مأموریت
۳۶۹	۱. سفیران
۳۶۹	(۱) ملاحظات کلی
۳۷۰	(۲) مأموریت مضاعف و سفیر آکر دیته
۳۷۰	(۳) مأموریت مشترک
۳۷۰	(۴) مقدم السفرا
۳۷۱	۲. وزیران مختار
۳۷۱	۳. کارداران
۳۷۱	(۱) کارداران موقت
۳۷۲	(۲) کارداران دایمی
۳۷۲	قسمت دوم : کارمندان مأموریت
۳۷۲	۱. کارمندان دیپلماتیک مأموریت (دیپلمات ها)
۳۷۳	۲. کارمندان اداری و فنی مأموریت
۳۷۳	۳. خدمه مأموریت
۳۷۳	گفتار دوم : مأموریت دیپلماتیک ویژه
۳۷۳	بند چهارم: نقش و وظایف مأموران دیپلماتیک
۳۷۳	۱. نقش مأموران دیپلماتیک
۳۷۴	۲. وظایف مأموران دیپلماتیک
۳۷۴	۳. مأمور متخلف یا عنصر نامطلوب
۳۷۵	بند پنجم : مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک
۳۷۶	گفتار نخست : مفهوم مصونیت ها و مزایای دیپلماتیک

۳۷۶	گفتار دوم: مبنای مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک
۳۷۷	۱. نظریه فراسرزمینی
۳۷۷	۲. نظریه نمایندگی
۳۷۷	۳. نظریه مصلحت شغلی
۳۷۸	گفتار سوم: انواع مصونیت‌های دیپلماتیک
۳۷۸	قسمت نخست: مصونیت از تعرض
۳۷۸	۱. مصونیت اماکن و اموال مأموریت
۳۷۹	۲. مصونیت ارتباطات رسمی مأموریت
۳۷۹	۳. مصونیت مکاتبات رسمی مأموریت
۳۷۹	۴. مصونیت شخصی مأموران دیپلماتیک
۳۸۰	قسمت دوم: مصونیت قضایی
۳۸۰	۱. مصونیت کیفری
۳۸۰	۲. مصونیت مدنی و اداری
۳۸۰	۳. مصونیت از ادای شهادت
۳۸۱	۴. مصونیت از اقدامات اجرایی
۳۸۱	۵. مصونیت قضایی و مسئولیت مأموران دیپلماتیک
۳۸۲	گفتار چهارم: انواع مزایای دیپلماتیک
۳۸۲	۱. معافیت‌های مالیاتی
۳۸۲	۲. معافیت از مقررات تأمین اجتماعی
۳۸۲	۳. معافیت از خدمات شخصی، عمومی و نظامی
۳۸۲	۴. معافیت‌های گمرکی
۳۸۳	گفتار پنجم: اشخاص بهره‌مند از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک
۳۸۴	گفتار ششم: انصراف از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک
۳۸۴	گفتار هفتم: مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک در کشور ثالث
۳۸۵	بند ششم: علل خاتمه مأموریت دیپلماتیک و آثار آن
۳۸۵	گفتار نخست: قطع روابط دیپلماتیک و علل آن
۳۸۵	۱. تیرگی روابط
۳۸۶	۲. بروز مخاصمات مسلحانه
۳۸۶	۳. اقدام جمعی کشورها
۳۸۶	۴. اقدام سازمان ملل متحد
۳۸۶	گفتار دوم: علل خاتمه مأموریت دیپلماتیک
۳۸۶	۱. علل مربوط به مأموران دیپلماتیک
۳۸۶	۲. علل مربوط به کشور فرستنده
۳۸۷	۳. علل مربوط به کشور پذیرنده

۳۸۷	گفتار سوم: آثار خاتمه مأموریت دیپلماتیک
۳۸۸	بخش دوم : حقوق کنسولی
۳۸۸	بند نخست: برقراری روابط کنسولی
۳۸۸	۱. سابقه تاریخی
۳۸۸	۲. منابع حقوق کنسولی
۳۸۹	بند دوم : پست کنسولی
۳۸۹	۱. طبقات مأموران کنسولی
۳۹۰	۲. چگونگی انتصاب و پذیرش مأموران کنسولی
۳۹۰	بند سوم : نقش و وظایف مأموران کنسولی
۳۹۱	۱. وظایف کنسولی در سطح بین المللی
۳۹۱	۲. وظایف کنسولی در سطح کشوری
۳۹۱	۳. وظایف کنسولی در سطح نهادهای دولتی
۳۹۲	۴. وظایف کنسولی در مورد اشخاص
۳۹۲	۵. سایر وظایف کنسولی
۳۹۲	بند چهارم: حمایت کنسولی
۳۹۲	۱. ملاحظات کلی
۳۹۳	۲. ابعاد گوناگون حمایت کنسولی
۳۹۳	بند پنجم : مصونیتها و مزایای کنسولی
۳۹۳	۱. مصونیت از تعرض
۳۹۴	۲. مصونیت کیفری
۳۹۴	۳. مصونیت مدنی
۳۹۴	۴. مزایای کنسولی
۳۹۵	بند ششم : علل خاتمه مأموریت کنسولی و آنان
۳۹۵	گفتار نخست : علل خاتمه مأموریت کنسولی
۳۹۵	گفتار دوم : آثار خاتمه مأموریت کنسولی
۳۹۶	جمع بندی
۳۹۹	فصل دوازدهم: اصول حقوق بین الملل اقتصادی
۴۰۰	بخش نخست : محتوا، تاریخچه و ساختار حقوق بین الملل اقتصادی
۴۰۰	بند نخست : حقوق روابط اقتصادی بین المللی : محتوای ساختار
۴۰۰	گفتار نخست : مفهوم و محتوای حقوق بین الملل اقتصادی
۴۰۰	گفتار دوم : تعاملات میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی
۴۰۱	گفتار سوم : تعاملات حقوق داخلی کشورها با یکدیگر
۴۰۱	گفتار چهارم : حوزه های اصلی حقوق بین الملل اقتصادی

۱. حقوق تجارت بین‌الملل یا حقوق بین‌الملل تجارت ۴۰۱
۲. حقوق اقتصادی منطقه‌ای و موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد ۴۰۲
۳. حقوق بین‌الملل ضد انحصار و رقابت ۴۰۲
۴. حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری ۴۰۲
۵. حقوق بین‌الملل پولی ۴۰۲
۶. حقوق بین‌الملل مالکیت فکری ۴۰۲
۷. حقوق بین‌الملل کسب و کار ۴۰۲
- بند دوم: گذشته و حال نظم اقتصادی بین‌المللی ۴۰۳
- گفتار نخست: ریشه‌های تاریخی حقوق بین‌الملل اقتصادی ۴۰۳
- گفتار دوم: نگرانی کشورهای در حال توسعه و تقاضا برای نظم نوین اقتصادی ۴۰۳
- گفتار سوم: نظام سازمان تجارت جهانی ۴۰۳
- گفتار چهارم: جهانی شدن روابط اقتصادی ۴۰۴
- گفتار پنجم: همبستگی اقتصادی و امنیت بین‌المللی ۴۰۴
- بند سوم: بازیگران حقوق بین‌الملل اقتصادی ۴۰۴
- بند چهارم: منابع حقوق بین‌الملل اقتصادی ۴۰۵
۱. حقوق بین‌الملل عرفی ۴۰۵
۲. معاهدات در زمینه روابط اقتصادی بین‌المللی ۴۰۶
۳. اصول کلی حقوق ۴۰۶
- بخش دوم: حقوق بین‌الملل اقتصادی: نظام قواعد و اصول ۴۰۷
- بند نخست: اصول بنیادین نظم اقتصادی بین‌المللی ۴۰۷
۱. خودمختاری کشورها در انتخاب‌های اقتصادی ۴۰۷
۲. آزادسازی تجاری: کاهش تعرفه‌ها و حذف موانع غیر تعرفه‌ای ۴۰۷
۳. رفتار منصفانه با سرمایه‌گذاران خارجی ۴۰۸
۴. عدم تبعیض ۴۰۸
۵. شرایط مساعد برای کشورهای در حال توسعه ۴۰۸
۶. توسعه پایدار ۴۰۸
۷. احترام به حقوق بشر ۴۰۹
- بند دوم: حاکمیت و روابط اقتصادی بین‌المللی ۴۰۹
- مفهوم نوین حاکمیت: پاسخ به جهانی شدن و تمکین به انتخاب‌های دموکراتیک ۴۰۹
- بند سوم: حقوق بشر و روابط اقتصادی بین‌المللی ۴۱۰
- بند چهارم: حفاظت محیط‌زیست و توسعه پایدار ۴۱۰
- بند پنجم: حکمرانی خوب؛ ساختار داخلی کشورها ۴۱۰
- یکپارچه‌سازی اقتصاد جهانی ۴۱۰
۱. ملاحظات کلی ۴۱۰

۴۱۱	۲. استانداردهای حکمرانی خوب
۴۱۱	(۱) شفافیت و مبارزه علیه فساد
۴۱۱	(۲) دادرسی عادلانه و محاکمه منصفانه
۴۱۱	(۳) حقوق بنیادین بشر
۴۱۱	(۴) مشارکت سیاسی
۴۱۲	بند ششم: حل اختلافات اقتصادی
۴۱۲	۱. سازوکارهای حل اختلافات بین المللی: کلیات
۴۱۲	۲. داوری بازرگانی بین المللی
۴۱۳	۳. صلاحیت دادگاههای ملی
۴۱۳	بخش سوم: حقوق تجارت جهانی و موافقتنامههای تجاری منطقه‌ای
۴۱۳	بند نخست: سازمان تجارت جهانی
۴۱۳	۱. سازمان تجارت جهانی بستر نهادین برای روابط تجاری بین المللی
۴۱۳	۲. اعضای سازمان تجارت جهانی
۴۱۳	۳. ارکان سازمان تجارت جهانی
۴۱۳	(۱) کنفرانس وزیران
۴۱۴	(۲) شورای عمومی
۴۱۴	(۳) دبیرخانه
۴۱۴	(۴) رکن حل اختلاف
۴۱۵	بند دوم: موافقت نامههای تجاری چند جانبه و میان چند طرف
۴۱۵	بند سوم: موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات ۱۹۴۷)
۴۱۶	بند چهارم: موافقت نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس)
۴۱۶	بند پنجم: موافقت نامه جنبههای تجاری حقوق مالکیت فکری (تریس)
۴۱۷	جمع بندی

۴۱۹	فصل سیزدهم: اصول حقوق بین الملل محیط زیست
۴۱۹	بخش نخست: مفاهیم کلی
۴۱۹	بند نخست: مفهوم محیط زیست و اهمیت حفاظت آن
۴۱۹	گفتار نخست: مفهوم محیط زیست
۴۲۰	گفتار دوم: اهمیت حفاظت محیط زیست
۴۲۰	بند دوم: مفهوم آلودگی و تخریب محیط زیست
۴۲۰	گفتار نخست: مفهوم آلودگی محیط زیست
۴۲۰	گفتار دوم: مفهوم تخریب محیط زیست
۴۲۱	بخش دوم: منابع حقوق بین الملل محیط زیست
۴۲۱	بند نخست: منابع حقوق نرم

۴۲۲	بند دوم : منابع حقوق سخت
۴۲۲	۱. معاهدات بین‌المللی
۴۲۲	۲. عرف بین‌المللی
۴۲۳	۳. اصول کلی حقوق
۴۲۳	۴. رویه قضایی بین‌المللی
۴۲۳	الف : آرای داوری بین‌المللی
۴۲۳	ب : آرای دیوان بین‌المللی دادگستری
۴۲۴	بخش سوم : تأیید حقوق بین‌الملل محیط زیست
۴۲۴	۱. کشورها
۴۲۴	۲. سازمان‌های بین‌المللی (بین الدول)
۴۲۴	۳. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی
۴۲۵	بخش چهارم : ارتباط حقوق بین‌الملل محیط‌زیست با سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل
۴۲۵	بخش پنجم : نکات برجسته حقوق بین‌الملل محیط‌زیست
۴۲۵	۱. آثار فرامرزی و آسیب فرامرزی
۴۲۶	۲. توسعه پایدار
۴۲۶	۳. آموزش مسائل زیست محیطی
۴۲۶	۴. اصل هشدار فنی در مورد خطر قریب‌الوقوع به کشورهای در معرض خطر زیست محیطی
۴۲۶	۵. اصل اطلاع‌رسانی شفاف از وقوع هر گونه سانحه طبیعی و سایر حوادث غیرمترقبه در مناسبات میان
۴۲۷	کشورها
۴۲۷	۶. حفاظت از گونه‌های مهاجر وحشی در معرض خطر ساکن در خشکی، آب یا هوا
۴۲۷	۷. حفاظت تنوع زیستی
۴۲۷	۸. اعمال و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست در حقوق داخلی کشورها
۴۲۷	۹. اصل یاری رسانی
۴۲۷	۱۰. مقابله با بیابان زایی
۴۲۷	۱۱. حفاظت تنوع زیستی
۴۲۷	۱۲. اصل استفاده غیر زیان بار کشورها از سرزمین خود
۴۲۷	۱۳. اصل مشارکت و همکاری بین‌المللی در قبال مسائل زیست محیطی
۴۲۷	۱۴. اصل بهره‌برداری منصفانه و منطقی کشورها از منابع طبیعی خود
۴۲۸	۱۵. اصل انصاف میان نسل و درون نسل
۴۲۸	۱۶. وابستگی متقابل صلح، توسعه پایدار و حفاظت محیط زیست
۴۲۸	۱۷. شناسایی مسئولیت مشترک، اما متفاوت کشورها
۴۲۸	۱۸. محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت
۴۲۸	۱۹. حق بر محیط زیست سالم به عنوان نسل سوم حقوق بشر
۴۲۸	۲۰. آلوده کننده پرداخت کننده است
۴۲۸	۲۱. تبادل اطلاعات و مشاوره در مسائل زیست محیطی

۲۲. تعهد به مطالعه و ارزیابی پیامدهای زیست محیطی هرگونه فعالیت صنعتی، تجاری و غیره:.....	۴۲۸
۲۳. جرم انگاری تخریب محیط زیست.....	۴۲۸
۲۴. حفاظت در مقابل آلودگی هوا.....	۴۲۸
۲۷. حفاظت محیط زیست آب ها.....	۴۳۰
۲۸. اصل ارزیابی آثار زیست محیطی فرامرزی تمامی فعالیت‌های بشری.....	۴۳۰
۲۹. حفاظت در مقابل آلودگی صوتی.....	۴۳۰
۳۰. تأثیر مواد هسته‌ای، سمی، شیمیایی و بیولوژیکی بر محیط زیست.....	۴۳۱
بخش ششم: حفاظت محیط زیست در مخاصمات مسلحانه.....	۴۳۱
بخش هفتم: مسئولیت بین‌المللی و حقوق بین‌الملل محیط زیست.....	۴۳۲
جمع‌بندی.....	۴۳۳

فصل چهاردهم: جنگ و توسل به زور در حقوق بین‌الملل..... ۴۳۵

بخش نخست: منع توسل به زور و تحریم جنگ.....	۴۳۵
۱. دوران پیش از جامعه ملل.....	۴۳۵
۲. دوران حیات جامعه ملل.....	۴۳۶
۳. نظام ملل متحد.....	۴۳۶
۱) منشور ملل متحد.....	۴۳۷
۲) عملکرد سازمان ملل متحد.....	۴۳۷
۳) تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد.....	۴۳۸
۴) نظام معاهدات بین‌المللی.....	۴۳۸
بخش دوم: مشروعیت جنگ و توسل به زور.....	۴۳۸
بند نخست: نوع کلاسیک جنگ: جنگ مشروع یا عادلانه.....	۴۳۸
بند دوم: تجاوز و دفاع مشروع.....	۴۳۹
گفتار نخست: مفهوم تجاوز.....	۴۳۹
۱. سابقه تاریخی.....	۴۳۹
۲. منشور ملل متحد.....	۴۳۹
۳. قطعنامه تعریف تجاوز.....	۴۴۰
۱) تعریف کلی تجاوز.....	۴۴۰
۲) اعمال تجاوزکارانه.....	۴۴۰
۳) مسئولیت متجاوز.....	۴۴۱
۴) اعتبار حقوقی قطعنامه تعریف تجاوز.....	۴۴۱
گفتار دوم: مفهوم دفاع مشروع.....	۴۴۲
۱. تعریف کلی.....	۴۴۲
۲. شرایط اساسی دفاع مشروع.....	۴۴۲

۴۴۲.....	(۱) احراز تجاوز مسلحانه.....
۴۴۳.....	(۲) رعایت شروط ضرورت و تناسب.....
۴۴۳.....	(۳) فروض خارج از چارچوب دفاع مشروع.....
۴۴۳.....	(۱) پیشدستی در حمله به انگیزه وقوع تجاوز احتمالی آینده.....
۴۴۳.....	(۲) تجاوز متقابل کشور مورد تجاوز به کشور متجاوز.....
۴۴۴.....	۳. مقررات بین‌المللی حاکم بر دفاع مشروع.....
۴۴۴.....	(۱) سابقه تاریخی.....
۴۴۴.....	(۲) منشور ملل متحد.....
۴۴۵.....	(۳) پیمان‌های تدافعی دسته جمعی.....
۴۴۵.....	(۴) رویه قضایی بین‌المللی.....
۴۴۶.....	بند سوم : عملیات نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی.....
۴۴۶.....	گفتار نخست : عملیات نظامی بین‌المللی.....
۴۴۶.....	۱. تعریف عملیات نظامی بین‌المللی.....
۴۴۶.....	۲. سازمان دهی عملیات نظامی بین‌المللی.....
۴۴۷.....	۳. کمیته ستاد نظامی.....
۴۴۷.....	گفتار دوم : عملیات حفظ صلح.....
۴۴۷.....	۱. تعریف عملیات حفظ صلح.....
۴۴۸.....	۲. مبانی حقوقی عملیات حفظ صلح.....
۴۴۸.....	۳. ویژگی‌های عملیات حفظ صلح.....
۴۴۸.....	(۱) غیر قاهرانه و غیر آمرانه بودن عملیات.....
۴۴۹.....	(۲) توافقی بودن عملیات.....
۴۴۹.....	(۳) بی‌طرفی در عملیات.....
۴۵۰.....	۴. وظایف و مأموریت‌ها در عملیات حفظ صلح.....
۴۵۰.....	بخش سوم : مفهوم حقوقی جنگ و حقوق جنگ.....
۴۵۰.....	بند نخست : تعریف جنگ و عناصر سازنده آن.....
۴۵۱.....	بند دوم : مفهوم اقدامات مقابله به مثل مسلحانه.....
۴۵۲.....	بند سوم : حقوق جنگ.....
۴۵۲.....	۱. تعریف جنگ.....
۴۵۲.....	۲. ضرورت وجودی حقوق جنگ.....
۴۵۲.....	۳. منابع حقوق جنگ.....
۴۵۳.....	۴. حقوق جنگ و حقوق بشر دوستانه.....
۴۵۳.....	جمع‌بندی.....

- فصل پانزدهم: مسئولیت بین‌المللی ۴۵۵
- بخش نخست : ملاحظات کلی ۴۵۶
- بند نخست : حقوق مسئولیت بین‌المللی ۴۵۶
- بند دوم : رابطهٔ مسئولیت بین‌المللی با صلاحیت بین‌المللی ۴۵۶
- بند سوم : مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی ۴۵۷
- بند چهارم : مفهوم مسئولیت بین‌المللی ۴۵۸
۱. دیدگاه نظری ۴۵۸
۲. دیدگاه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی ۴۵۸
- بند پنجم : مبنا و منشأ مسئولیت بین‌المللی ۴۵۹
۱. نظریهٔ خطا یا مسئولیت ذهنی ۴۵۹
۲. نظریهٔ خطر یا مسئولیت عینی ۴۵۹
۳. نظریهٔ مسئولیت برای اعمال منع نشده ۴۶۰
- بخش دوم: موجبات تحقق مسئولیت بین‌المللی ۴۶۲
- بند نخست : اعمال متاسب به مقامات دولتی ۴۶۲
۱. اعمال ارکان قانون‌گذاری ۴۶۲
۲. اعمال سازمان‌های اداری و اجرایی ۴۶۳
۳. اعمال سازمان‌های قضایی ۴۶۳
۴. اعمال فرد به حساب کشور ۴۶۴
۵. اعمال ارکان یک کشور در اختیار کشور دیگر یا سازمان بین‌المللی ۴۶۴
۶. تجاوز از حدود اختیارات یا رفتار مغایر با دستورات دولتی ۴۶۴
۷. کمک به ارتکاب عمل متخلفانه ۴۶۵
۸. هدایت و کنترل ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی ۴۶۵
۹. اجبار کشور دیگر ۴۶۵
۱۰. عمل مرکب ۴۶۵
- بند دوم : اعمال اشخاص خصوصی ۴۶۶
۱. وظیفهٔ پیش‌بینی و پیشگیری ۴۶۶
۲. وظیفهٔ تعقیب و مجازات ۴۶۷
- بند سوم : اعمال شورشیان یا انقلابیون ۴۶۷
۱. مسئولیت کشورها و اقدامات نظامی شورشیان یا انقلابیون ۴۶۷
۲. مسئولیت کشور و اقدامات نظامی علیه شورشیان یا انقلابیون ۴۶۸
۳. مسئولیت کشورها و سرکوب شورشیان یا انقلابیون ۴۶۸
۴. مسئولیت کشورها و پیروزی شورشیان یا انقلابیون ۴۶۸
- بند چهارم : اعمال متاسب به سازمان‌های بین‌المللی ۴۶۹
۱. اعمال خاص یک سازمان بین‌المللی ۴۶۹

۴۷۰.....	۲. اعمال کشورها به حساب سازمان‌های بین‌المللی
۴۷۰.....	بخش سوم : موجبات زایل کننده وصف متخلفانه عمل
۴۷۰.....	بند نخست : اعمال ارادی کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی
۴۷۰.....	۱. رضایت
۴۷۱.....	۲. دفاع مشروع
۴۷۱.....	۳. اقدامات متقابل
۴۷۱.....	بند دوم : اعمال غیراداری کشورها با سازمان‌های بین‌المللی
۴۷۱.....	۱. قوه قاهره یا فورس مازور
۴۷۲.....	۲. اضطرار
۴۷۲.....	۳. ضرورت
۴۷۳.....	بند سوم : پیامدهای استناد به موجبات زایل کننده وصف متخلفانه عمل
۴۷۳.....	بخش چهارم : بر عهده گرفتن مسئولیت بین‌المللی
۴۷۴.....	بند نخست : حمایت دیپلماتیک
۴۷۴.....	گفتار نخست : تعریف حمایت دیپلماتیک
۴۷۴.....	گفتار دوم : شرایط اجرای حمایت دیپلماتیک
۴۷۴.....	قسمت نخست : تابعیت مدعی
۴۷۴.....	۱. استمرار تابعیت مدعی
۴۷۵.....	۲. حمایت از اشخاص بی تابعیت و پناهنده
۴۷۵.....	۳. حمایت از اشخاص حقوقی
۴۷۵.....	۴. حمایت از سهام‌داران و طلبکاران خارجی شرکت‌ها
۴۷۶.....	۵. حمایت از اشخاص دارای تابعیت مضاعف
۴۷۶.....	۶. انصراف از تابعیت
۴۷۶.....	قسمت دوم : مراجعه قبلی و مقدماتی مدعی به مراجع داخلی
۴۷۷.....	۲- استثنای وارد بر قاعده توسل به مراجع داخلی
۴۷۷.....	قسمت سوم : پاک دستی مدعی
۴۷۸.....	قسمت چهارم : انصراف از حمایت دیپلماتیک (شرط کالو)
۴۷۸.....	بند دوم : حمایت شغلی سازمان‌های بین‌المللی
۴۷۸.....	بخش پنجم : پیامدهای مسئولیت بین‌المللی
۴۷۹.....	بند نخست : اصول کلی و خاص
۴۷۹.....	۱. تداوم تکلیف به اجرا
۴۷۹.....	۲. قطع و عدم تکرار
۴۷۹.....	۳. جبران خسارت
۴۷۹.....	(۱) خسارت مادی و معنوی
۴۸۰.....	(۲) خسارت مستقیم و غیر مستقیم

۴۸۰	۳ خسارت بی واسطه و با واسطه
۴۸۰	۴ عدم استناد به حقوق داخلی
۴۸۰	۵ قلمرو تعهدات بین المللی
۴۸۰	بند دوم : اشکال جبران خسارت
۴۸۱	۱. اعاده وضع به حال سابق
۴۸۱	۲. پرداخت غرامت
۴۸۲	۳. جلب رضایت زیان دیده
۴۸۳	۴. اقدامات متقابل
۴۸۴	۵. پیامدهای خاص نقض قواعد امره
۴۸۴	بند سوم : خودداری از جبران خسارت
۴۸۵	جمع بندی

فصل شانزدهم: فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی ۴۸۷

۴۸۸	بخش نخست : مفهوم و ماهیت اختلاف بین المللی
۴۸۸	بند نخست : اختلاف حقوقی
۴۸۹	بند دوم : اختلاف سیاسی
۴۸۹	بخش دوم : روش های فیصله اختلافات بین المللی
۴۸۹	بند نخست : روش های غیر حقوقی یا دیپلماتیک
۴۸۹	گفتار نخست : روش های بین الدول
۴۸۹	۱. مذاکره دیپلماتیک
۴۹۰	۲. پایمردی یا مساعی جمیله
۴۹۰	۳. میانجی گری
۴۹۱	۴. تحقیق
۴۹۲	۵. سازش
۴۹۲	گفتار دوم : روش های سازمان های بین المللی
۴۹۲	۱. روش سازمان ملل متحد
۴۹۳	۲. روش های سایر سازمان های بین المللی
۴۹۳	بند دوم : روش های حقوقی
۴۹۴	قسمت نخست : داوری بین المللی
۴۹۴	۱. تعریف داوری بین المللی
۴۹۴	۲. تاریخ تحول داوری بین المللی
۴۹۵	۳. مقایسه داوری با دادگستری بین المللی
۴۹۵	۴. مبانی داوری بین المللی
۴۹۶	۵. داوری اختیاری

۴۹۶	۶ داوری اجباری
۴۹۶	۱) شرط داوری
۴۹۷	۲) معاهده دایمی داوری
۴۹۷	۷. دیوان دایمی داوری
۴۹۹	۸. دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا
۴۹۹	۹. صلاحیت رکن داوری
۵۰۰	۱۰. حقوق قابل اجرا در داوری
۵۰۰	۱۱. آیین دادرسی داوری
۵۰۰	۱۲. حکم یا رأی داوری
۵۰۰	۱) شکل حکم داوری
۵۰۱	۲) آثار حکم داوری
۵۰۱	گفتار دوم : دادگستری بین‌المللی
۵۰۱	قسمت نخست : ملاحظات کلی
۵۰۱	۱. مبنا و منشأ دادگستری بین‌المللی
۵۰۱	۲. انواع دادگاه‌های بین‌المللی
۵۰۲	قسمت دوم : دیوان بین‌المللی دادگستری
۵۰۲	مبحث نخست : سابقه تاریخی دیوان
۵۰۲	۱. دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی
۵۰۳	۲. مقایسه دیوان دایمی با دیوان بین‌المللی دادگستری
۵۰۳	مبحث دوم : سازمان دیوان
۵۰۳	۱. تشکیلات دیوان
۵۰۴	۲. روش انتخاب قضات دیوان
۵۰۵	۳. موارد مداخله قاضی اختصاصی
۵۰۶	مبحث سوم : صلاحیت دیوان
۵۰۶	۱. صلاحیت شخصی
۵۰۷	۲. صلاحیت ترافعی
۵۰۷	۱) اصل صلاحیت اختیاری
۵۰۷	۲) استثنا : صلاحیت اجباری
۵۰۸	۳) شرط اختیاری صلاحیت اجباری
۵۰۸	۳. صلاحیت مشورتی
۵۰۹	۱) درباره چه موضوعاتی می‌توان تقاضای نظریه مشورتی نمود؟
۵۰۹	۲) چه مقاماتی می‌توانند درخواست نظریه مشورتی نمایند؟
۵۰۹	مبحث چهارم : ویژگی‌های رأی دیوان
۵۰۹	۱. الزام‌آور بودن

۵۰۹.....	۲. قطعی بودن.....
۵۰۹.....	۳. ضمانت اجرایی داشتن.....
۵۱۰.....	مبحث پنجم : آیین دادرسی دیوان.....
۵۱۰.....	۱. قانون آیین دادرسی دیوان.....
۵۱۰.....	۲. مراحل رسیدگی در دیوان.....
۵۱۰.....	۳. زبان های رسمی دیوان.....
۵۱۰.....	۴. مستدل و مستند بودن.....
۵۱۱.....	۵. تصمیمات دیوان.....
۵۱۱.....	۶. دعوای متقابل.....
۵۱۱.....	۷. ورود ثالث به دعوا.....
۵۱۲.....	۸. استرداد دعوا.....
۵۱۲.....	۹. اعاده دادرسی یا تجدید نظر.....
۵۱۲.....	۱۰. تفسیر آرا.....
۵۱۲.....	مبحث ششم : مسائل مالی و بودجهای دیوان.....
۵۱۲.....	۱. هزینه دادرسی دیوان.....
۵۱۳.....	۲. بودجه دیوان.....
۵۱۳.....	قسمت سوم : دیوان بین المللی حقوق دریاها.....
۵۱۳.....	۱. ترکیب دیوان.....
۵۱۴.....	۲. صلاحیت دیوان.....
۵۱۴.....	۳. آئین دادرسی دیوان.....
۵۱۴.....	جمع بندی.....
۵۱۷.....	«فهرست منابع».....
۵۱۷.....	الف - به زبان فارسی.....
۵۱۷.....	- کتاب ها.....
۵۲۰.....	- مقالات فارسی.....
۵۲۱.....	ب- به زبان فرانسه.....
۵۲۳.....	ج- به زبان انگلیسی.....

«واژه‌نامه»

الف- فارسی به فرانسه و انگلیسی

ب- فرانسه به فارسی

ج- انگلیسی به فارسی

د- لاتین به فارسی

الف - واژنامه فارسی به فرانسه و انگلیسی

فرانسه	انگلیسی	فارسی
		آ، ۱
Eaux Intérieurs	Internal Waters	آبهای داخلی
Eaux Archipélagiques	Archipelagic Waters	آبهای مجمع الجزایری
cassez - Le - Feu	Cease - Fire	آتش بس
Effets Juridiques	Judicial Effects	آثار حقوقی
Liberté des Mers	Freedom of the Seas	آزادی دریاها
Conciliation	Conciliation	آشتی
Accredité	Accredited	آکر دیته
Agrément	Agrement	آگرمان - پذیرش
Pollution des Eaux	Pollution of waters	آلودگی آبها
Pollution des Mers	Pollution of the seas	آلودگی دریاها
Autoritaire	Authoritative	آمرانه
Concert - Alliance	Concert - Alliance	اتحاد - پیمان
Sainte Alliance	Holy Alliance	اتحاد مقدس
Association = Ligue	Association = League	اتحادیه
Exéquatur	Exequatur	اجازه نامه کنسولی؛ روانامه
Session	Session	اجلاسیه
appel	Recall	احضار (احضار مأمور سیاسی)
Extinction	Termination	اختتام (معاهدات)
Differends Juridiques	Legal Disqutes	اختلافات حقوقی
Differends politiques	political disputes	اختلافات سیاسی
Differends International	International Dispute	اختلاف بین المللی
Lettre de Pleins Pouvoirs	Full Powers	اختیارنامه
Expulsion	Expulsion	اخراج (بیگانگان از کشور)
Volonté Collective	Collective Will	اراده مشترک (نظریه)
Communications Interna- tionales	International Communica- tions	ارتباطات بین المللی
Statut	Statute	اساسنامه
Extradition	Extradition	استرداد (مجرمان)
Colonisation	Colonization	استعمار
Colonialisme	Colonialism	استعمارگرایی

Néo Colonisation	Neo Colonization	استعمار نو
Independence	Independence	استقلال
Déni de justice	Denial of Justice	استنکاف از احقاق حق
Letters de Créance	Credentials letters	استوارنامه
Annex	Annex	اسناد ضمیمه (معاهده)
Occupation	Occupation	اشغال (سرزمین)
Amendement	Amendment	اصلاح (معاهده)
Principles Généraux de Droit	General Principles of Law	اصول کلی حقوقی
Validité	Validity	اعتبار (معاهده)
Members permanent	Permanent members	اعضای دائم
Déclaration de Neutralité	Declaration of Neutrality	اعلام بی طرفی
Dénunciation	Denunciation	اعلام فسخ یک جانبه (معاهده)
Déclaratif	Declaratory	اعلامی (نظریه)
Communiqué	Communique	اعلامیه
Déclaration	Declaration = Statement	اعلامیه
Déclaration Universelle des Droits de L'Homme	Universal Declaration of Human Rights	اعلامیه جهانی حقوق بشر
Déclaration de Guerre	Declaration of war	اعلان جنگ
Accession = Adhésion	Adhesion = Accession	الحاق (به معاهده)
Privilèges Diplomatiques	Diplomatic privileges	امتيازات دیپلماتیک
Paraphe	Initialling	امضای موقت (معاهده) - پاراف
Securité Collective	Collective Security	امنیت دسته جمعی
Promulgation	Promulgation	انتشار رسمی (معاهدات)
Conclusion	Conclusion	انعقاد (معاهده)
Ultimatum	Ultimatum	اولتیماتم

ب

Marché Commun	Common Market	بازار مشترک
Enquête	Inquiry	بازجویی - تحقیق
Boycott	Boycott	بایکوت
Apatrie	Stateless	بدون تابعیت
Exterritorialité	Exterritoriality	برون مرزی (نظریه)
Lit de la Mer	Sea-Bed	بستر یا کف دریا
Valise Diplomatique	Diplomatic Bag	بسته یا محموله دیپلماتیک
Humanisme	Humanism	بشر دوستی
Nullité	Nullity-Invalidity	بطالان (معاهده)

Neutralité	Neutrality	بیطرفی
International(e)	International	بین المللی
Internationalisation	Internationalise	بین المللی کردن (رژیم)

پ

Paraphe	Initialling	پاراف (پاراف معاهده)
Mains Propres	Clean Hands	پاکدستی (مدعی)
Bons Offices	Good Offices	پایمردی - مساعی جمیله
Admission	Admission	پذیرش - پذیرفتن
Protocole	Protocol	پروتکل
Asile Diplomatique	Diplomatic Asylum	پناهندگی دیپلماتیک
Refugié	Refugee	پناهنده
Courrier Diplomatique	Diplomatic Courier	پیک دیپلماتیک
Acte Général d'Arbitrage	General Act of Arbitration	پیمان عمومی داوری

ت

Nationalité	Nationality = Citizenship	تابعیت
Double Nationalité	Dual Nationality	تابعیت مضاعف
Thalweg	Thalweg	تالوگ (خط تالوگ) - خط القعر
Pleins Pouvoir	Full Powers	تام الاختیار
Institutions	Institutions	تأسیسات - نهادها
Constitutif	Constitutive	تأسیسی (نظریه)
Ressortissant	Citizen	تبعه
Discrimination Raciale	Racial Discrimination	تبعیض نژادی
Agression	Agression	تجاوز
Excès de Pouvoir	Excess of Power	تجاوز از اختیار و قدرت
Révision	Revision-Modification	تجدید نظر (در معاهدات)
Auto-Limitation	Auto-Limitation	تحدید ارادی (نظریه)
Delimitation	Delimitation	تحدید حدود
Enquête	Inquiry	تحقیق - بازجویی
Codification	Codification	تدوین
Terrorisme	Terrorism	تروریسم
Egalité Juridique des Etats	Judicial Equality of States	تساوی حقوقی کشورها
Abordage	Collision	تصادم کشتیها
Décisions Juridiques	Judicial Decisions	تصمیمات قضایی

Ratification	Ratification	تصویب (معاهده)
Ratification Imperfaite	imperfect Ratification	تصویب ناقص یا بی قاعده
Poursuite Continue	Hot pursuit	تعقیب فوری
Obligations Internationales	International Obligations	تعهدات بین المللی
Changement des Circonstances	Change of Circumstances	تغییر اوضاع و احوال
Entente	Entente	تفاهم - سازش
Interprétation	Interpretation	تفسیر (معاهدات)
Faute de L'Etat	Fault of State	تقصیر یا خطای کشورها
Intégrité Territoriale	Territorial Integrity	تمامیت ارضی
Détroit International	International Strait	تنگه بین المللی
Balance de Pouvoirs	Balance of Powers	توازن قدرتها - توازن قوا
Totalitaire	Totalitarian	توتالیتر
Recours à la force	Resort to Force	توسل به زور
Recommandation	Recommendation	توصیه‌نامه

ج

Société Internationale	International Society	جامعه بین المللی
Communauté Internationale	International Community	جامعه بین المللی
Société Des Nations (S.D.N)	League of Nations	جامعه ملل
Dommage à réparer	Reparation	جبران خسارت
Infraction Internationale	International Crime	جرم بین المللی
Crimes de Guerre	Crimes of War	جنايات جنگی
Crimes Contre L'Humanité	Crimes against Humanity	جنايات عليه بشریت
Crimes Contre la Paix	Crimes against Peace	جنايات عليه صلح
Guerre Défensive	Defensive War	جنگ تدافعی
Guerre Offensive	Offensive War	جنگ تعرضی
Guerre Totale	Total War	جنگ تمام عیار
Guerre Civile	Civil War	جنگ داخلی
Guerre Licite = Guerre Juste	Just War	جنگ مشروع
Tiers Monde	third world	جهان سوم

ح

Souveraineté Territoriale	Territorial Sovereignty	حاکمیت ارضی
Souveraineté De L'Etat	State Sovereignty	حاکمیت کشور
Souveraineté Nationale	National Sovereignty	حاکمیت ملی

Etat de Necessité	State of Necessity	حالت ضرورت
Bonne Foi	Good Will	حسن نیت
Bon Voisinage	Good Neighbourhood	حسن همجواری
Mantien de la Paix	Maintenance of Peace	حفظ صلح
Droit d' Option	Right of Option	حق انتخاب
Droit d' Asile	Right of Asylum	حق پناهندگی
Droit de Suite	Right of Persecution	حق تعقیب
Droit de Passage	Right of Passage	حق عبور
Droit des Peuples Édiposier d'eux-mêmes	Right of Self Determination	حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود
Droit de légation	Right of Legation	حق نمایندگی (نظریه)
Droit de veto	Right of Veto	حق وئو
Droit d'accès	Right of access	حق ورود
Droit de L'homme	Human Rights	حقوق بشر
Droit International Privé	Private International Law	حقوق بین‌الملل خصوصی
Droit International public	Public International Law = International Law	حقوق بین‌الملل عمومی
Droit Subjectif	Subjective Law	حقوق تحققی - حقوق ذهنی
Droit de le Guerre	Law of War	حقوق جنگ
Droit Privé	Private Law	حقوق خصوصی
Droit de la Mer	Law of the Sea	حقوق دریاها
Droit Maritime	Maritime Law	حقوق دریایی
Droit Constitutif	constitutive Law	حقوق سازنده
Droit Normatif	Normative Law	حقوق ضابطه‌ای یا هنجاری یا دستوری
Droit Naturel	Natural Law	حقوق طبیعی
Droit Général	General Law	حقوق عام
Droit Coutumier	Customary Law	حقوق عرفی
Droit Commun	Common Law	حقوق عرفی
Droit Public	Public Law	حقوق عمومی
Droit Objectif	Objective Law	حقوق عینی - حقوق موضوعی
Droit de l'Espace	Space Law	حقوق فضا
Droit des Traités	Law of Treaties	حقوق معاهدات
Droit Conventionnel	Conventional Law	حقوق معاهده‌ای
Droit Acquis	Acquired Rights	حقوق مکتسبه
Droit des Gens	Law of Nations	حقوق ملل
Droit Positif	Positive Law	حقوق وضعی

Néo Positivism	Neo-Positivism	حقوق وضعی جدید (نظریه)
Arbitrage	Arbitration	حکمت - داوری
Gouvernement	Government	حکومت - دولت
Règlement Pacifique des Conflits	Pacific Settlement of Disputes	حل مسالمت آمیز اختلافات
Protection Diplomatique	Diplomatic Protection	حمایت دیپلماتیک
Protection Fonctionnelle	Job Protection	حمایت شغلی (نظریه)

خ

Traite des Esclaves	Slaves Trade	خرید و فروش بردگان (برده فروشی)
Dommage	Damage	خسارت
Thalweg	Thalweg	خط القعر - تالوگ
Ligne de Côte	Coast Line	خط ساحلی
Ligne de Base	Base line	خط مبدأ
Désarmement Général	General Disarmament	خلع سلاح عمومی
Autonomie	Autonomy	خودمختاری

د

Tribuna] International	International Tribunal	دادگاه بین المللی
Justice Internationale	International Justice	دادگستری بین المللی
Arbitrage	Arbitration	داوری
Premier Secrétaire	First Secretary	دبیر اول
Secretariat	Secretariat	دبیرخانه
Deuxième Secrétaire	Second Secretary	دبیر دوم
Troisième Secrétaire	Third Secretary	دبیر سوم
Secrétaire Général	Secretary General	دبیر کل
Haute Mer	High Sea	دریای آزاد
Mer Intérieure	Internal Sea	دریای داخلی
Mer Côtière	Coastal Sea	دریای ساحلی
Mer Territoriale	Territorial Sea	دریای سرزمینی
Piraterie	Piracy	دزدی دریایی
Légitime Défense	Legitimate Defense (Self Defense)	دفاع مشروع
Doctrine	Doctrine	دکترین - عقاید علما

Continuité de L'Etat	Continuity of State	دوام کشور (اصل)
Bilatéral	Bilateral	دو جانبه
Dualisme	Dualism	دوگانگی حقوقی (نظریه)
L'Homme d'Etat	Statesman	دولتمرد
Dominion	Dominion	دومینیون
Diplomate	Diplomat	دیپلمات
Diplomatique	Diplomatic	دیپلماتیک
Cour Internationale de Justice	International Court of Justice	دیوان بین المللی دادگستری
Cour Internationale de Prises	International Court of Spoils	دیوان بین المللی غنائم
Cour Permanente de Justice	Permanent Court of Arbitration	دیوان دایمی داوری
Cour Permanente d'Arbitrage	Permanent Court of International Justice	دیوان دایمی دادگستری بین المللی

د

Avis Consultatif	Advisory Opinion	رأی یا نظریه مشورتی
Relations Internationales	International Relations	روابط بین الملل
Exéquatur	Exequatur	روانامه - اجازه نامه کنسولی
Fleuve Internationale	International River	رودخانه بین المللی
Jurisprudence Internationale	International Jurisprudence	رویه قضایی بین المللی
Chef d'Etat	Head of state	رئیس کشور

ز

Prisonnier de Guerre	Prisoner of War	زندانی جنگی
----------------------	-----------------	-------------

س

Organisation Internationale	International Organization	سازمان بین المللی
Organisation des Nations Unies (O.N.U.)	United Nations Organization (U.N.O.)	سازمان ملل متحد
Mandat	Mandate	سرپرستی یا نمایندگی (نظام)
Territoires occupés	occupied Territories	سرزمینهای اشغالی
Territoires Sous Tutelle	Trusteeship Territories	سرزمینهای تحت قیومت
Consul Général	General Consul	سرکنسول
Ambassade	Embassy	سفارت
Ambassadeur	Ambassador	سفیر

Ambassadeur Accrédité	Accredited Ambassador	سفیر آکر دیته
Nonce	Nuncio	سفیر پاپ
Document	Document	سند
Abus de Droit Apartheid	Abuse of Rights Apartheid	سوء استفاده از حق
Apartheide	Apartheid	سیاست تبعیض نژادی آفریقای جنوبی

تث

Clause Facultative	Optional Clause	شرط اختیاری
Clause d'Adhesion = Clause d'accession	Adhesion Clause	شرط الحاق
Clause Résolutoire	Resolutory Clause	شرط فاسخ معاهده
Clause de Compromis	Compromise Clause	شرط داوری
Clause des Nations la Plus Favorisée	Most-Favoured Nation - Clause	شرط ملتهای کامله الوداد
Reconnaissance	Recognition	شناسایی
Reconnaissance de Jure	De Jure Recognition	شناسایی دو ژوره یا دایم
Reconnaissance de Facto	De Facto Recognition	شناسایی دو فاکتو یا موقت و محدود
Conseil Economique et Social	Economic and Social Council	شورای اقتصادی و اجتماعی
Conseil de Sécurité	Security Council	شورای امنیت
Conseil de Tutelle	Trusteeship Council	شورای قیمومت
Cité	City-state	شهر مستقل - دولت شهر

ص

Compétence Contentieuse	Contentious Jurisdiction	صلاحیت ترافیعی
Croix-Rouge	Red Cross	صلیب سرخ
Procès Verbal	Minutes	صور تجلسه

ضم

Annexe	Annex	ضمیمه الحاقی (به معاهده)
--------	-------	--------------------------

ط

Pratique Internationale	International Practice	طرز عمل بین المللی
Partie Contractante	Contracting party	طرف متعاهد
Parties de Traité	Parties to the Treaty	طرفین معاهده
Réclamation	Reclamation	طریقه اعلامی

ع

Libre Passage	Free Passage	عبور آزاد
Passage Innocent	Innocent Passage	عبور بی ضرر
Passage Inoffensif	Innocent Passage	عبور بی ضرر
Dommages-Intérêts	Loss of profit	عدم النفع
Non-Aggression	Non-Aggression	عدم تجاوز
Non-Intervention	Non-Intervention	عدم مداخله
Coutume Internationale	International Custom	عرف بین المللی
National	National	عضو جامعه ملی
Opérations de Maintien de la Paix	Peace Keeping Operations	عملیات حفظ صلح
Traités-Lois	Treaty-Laws	عهدنامه‌های قانونی یا قانون ساز
Traités-Contrats	Treaty-Contracts	عهدنامه‌های قراردادی

غ

Indemnité de Guerre	War Indemnity	غرامت جنگی
---------------------	---------------	------------

ف

Envoyé Special	Special Envoy	فرستاده مخصوص
Abrogation de Traité	Termination of Treaty	فسخ معاهده بر اثر اراده مشترک متعاهدین
Espace Extra-Atmosphérique	Outer-Space	فضای ماورای جو
Plateau Continental	Continental Shelf	فلات قاره - سکوی ساحلی
Force-Majeure	Force-Majeure	فورس ماژور

ق

Juge Consul	Consul Merchant	قاضی کنسول
Pouvoir de Décision Definitive	Definite Power of Decision	قاطعیت قدرت تصمیم‌گیری (نظریه)
Pouvoir de Domination	Power of domination	قدرت تسلط (نظریه)
Pouvoir de Décision	Power of Decision	قدرت تصمیم‌گیری (نظریه)
Pouvoir Public	Public Power	قدرت عمومی - قدرت سیاسی
	Treaty-making Power	قدرت معاهده‌سازی
Puissances	Powers	قدرتها (کشورهای قدرتمند)

Traité - convention	Treaty = Convention	قرارداد؛ عهدنامه؛ معاهده
Jurisdiction Obligatoire	Obligatory Jurisdiction	قضاوت اجباری
Jurisdiction Internationale	International Jurisdiction	قضاوت بین‌المللی
Affaire	Case	قضیه
Résolution	Resolution	قطعه‌نامه
Domaine Public	Public Domain	قلمرو عمومی
Domaine de L'Etat	Realm of State	قلمرو کشور

ک

Cables Sous - Marins	Submarine Cables	کابل‌های زیر دریا
Capitulation	Capitulation	کاپیتولاسیون؛ قضاوت کنسولی
Chargé d' affaires Permanent	Permanent Chargé d'affaires	کاردار دائم
Chargé d' affaires Temporaire	Chargé d'affaire ad Interim	کاردار موقت
Fonctionnaire International	International Employee	کارمند بین‌المللی
Génocide	Genocide	کشتار دسته‌جمعی (ژنوسید)
Navigation	Navigation	کشتیرانی
Etat de Réception	Receiving State	کشور پذیرنده؛ کشور محل مأموریت
Etat Riverain	Coastal State	کشور ساحلی
Etat de Pavillon	Flag state	کشور صاحب پرچم (کشتی)
Etat de d' envoi	sending State	کشور فرستنده
Consul	Consul	کنسول
Consulat	Consulate	کنسولگری
vice consul	Vice Consul	کنسولیار

گ

Groupements Internationaux	International Groupings	گروه‌های بین‌المللی
----------------------------	-------------------------	---------------------

م

Agent Diplomatique	Diplomatic Agent	مأمور دیپلماتیک
Mission	Mission	مأموریت
Nature Juridique	Judicial Nature	ماهیت حقوقی
Armistice	Armistice	متارکه جنگ

Sanction Internationale	International Sanction	مجازات بین المللی
Délinquant Politique	Political Delinquent (Criminal)	مجرم سیاسی
Assemblée Générale	General Assembly	مجمع عمومی
Environnement Marin	Marine Environnement	محیط زیست دریایی
Intervention Collective	Collective Intervention	مداخله دسته جمعی
Négociation	Negotiation	مذاکره
Epuisement des Recours Internes	Exhaustion of Local Remedies	مراجعه قبلی به مقامات داخلی
Frontière	Frontier (Border)	مرز؛ سرحد
Privilèges Diplomatiques	Diplomatic Privileges	مزایا و امتیازات دیپلماتیک
Course	Armament Race	مسابقه تسلیحاتی
Bons Offices	Good Offices	مساعی جمیله؛ پایمردی
Colonial	Colonial	مستعمراتی؛ استعماری
Colonie	colony	مستعمره
Independant	Independent	مستقل
Responsabilité Internationale	International Responsibility	مسئولیت بین المللی
Légitimité	Legitimacy	مشروعیت (نظریه)
Intérêt de la fonction	Interest of Function	مصلحت خدمت (نظریه)
Inviolabilité	Inviolability	مصونیت از تعرض
Immunité Diplomatique	Diplomatic Immunity	مصونیت دیپلماتیک
Immunité de la Jurisdiction	Immunity of Jurisdiction	مصونیت قضایی
Immunité de la Jurisdiction Penale	Criminal Jurisdiction Immunity	مصونیت کیفری
Immunité de la Jurisdiction Civile	Civil Jurisdiction Immunity	مصونیت مدنی
Franchise Douanière	Customs Exemption	معافیت گمرکی
Exemption fiscale	Exemption From Taxes	معافیت مالیاتی
Lettre de Provision	Letter of Provision	معرفی نامه
Doyen du Corps Diplomatique	Dean of the Diplomatic Corps	مقدم السفرا
Préambule	Preamble	مقدمه (معاهده)
Siège	Seat	مقر (سازمان بین المللی)
Ecole	School	مکتب
Volontarisme	Voluntarism	مکتب های ارادی
Nation	Nation	ملت
Nations Unies	United Nations	ملل متحد
National	National	ملی؛ داخلی
Nationalisation	Nationalisation	ملی کردن
Rapports Internationaux	International Relations	مناسبات بین المللی
Intérêts vitaux	Vital Interests	منافع حیاتی
Charte des Nations unies	United Nations Charter	منشور ملل متحد

واژه‌نامه □ ۵۷۱

Zone Stratégique	Strategic Zone	منطقه سوق الجیشی
Zone Contigue	Contiguous zone	منطقه مجاور
Balance Politique	Political Balance	موازنه سیاسی
Approbation	Approval	موافقت؛ تأکید
Accord	Accord-Agreement	موافقت‌نامه
Accord en Forme Simplifiée	Executive Agreement	موافقت‌نامه اجرایی یا ساده
Concordat	Concordat	موافقت‌نامه مذهبی
Engagement d'honneur =	Gentlemen's Agreement	موافقت‌نامه نزاکتی یا اخلاقی
Engagement Moral		
Médiateur	Mediator	میانجی
Médiation	Mediation	میانجیگری
Pacte de la S.D.N.	Pact of the League of Nations	میثاق جامعه ملل
Patrimoine Commun de L'humanité	Common Heritage of Mankind	میراث مشترک بشریت
Institut du Droit International	International Law Institute	مؤسسه حقوق بین‌الملل

ن

Courtoisie Internationale	International Courtesy	نزاکت بین‌المللی
Relativite des Traités	Relativity of Treaties	نسبی بودن معاهدات (اصل)
Théorie de la Faute	Theory of Fault	نظریه تقصیر
Théorie de la Risque	Theory of Risk	نظریه خطر
Violation	Breach	تقض (معاهده)
Legat	Legate	نماینده پاپ
Agent Consulaire	Consular Agent	نماینده کنسولی

و

Attaché	Attaché	وابسته دیپلماتیک
Vatican = Saint-Siège	Holy See	واتیکان؛ سریر مقدس
Veto	Veto	وتو
Ministère des Affaires Etrangères	Ministry of Foreign Affairs	وزارت امور خارجه
Ministre des Affaires Etrangères	Minister of Foreign Affairs	وزیر امور خارجه
Ministre Plénipotentiaire	Plenipotentiary Minister	وزیر مختار
Statut Politique et Tenitorial	Political and Territorial Status	وضعیت سیاسی و ارضی

ه

Solidarité Sociale		همبستگی اجتماعی (نظریه)
--------------------	--	-------------------------

Voisinage	Neighbourhood	همجوارى؛ همسایگی
Coexistence Pacifique	Peaceful Co-existence	همزیستی مسالمت آمیز
Corps Diplomatique	Diplomatic Corps	هیأت نمایندگان سیاسی

ی

Mémorandum	Memorandum	یادداشت
Unilatéral	Unilateral	یک جانبه
monisme	Monism	یگانگی حقوقی (نظریه)

ب - واژنامهٔ فرانسه به فارسی

A

Abordage	تصادم کشتیها
Abrogation	اختتام معاهدات بر اثر ارادهٔ مشترک متعاهدین
Abus de droit	سوء استفاده از حق
Accésion	الحاق
Accord	موافقت نامه
Accord en forme Simplifiée	موافقت نامهٔ ساده یا اجرایی

Acte	پیمان؛ عمل حقوقی
Adhésion	الحاق (معاهده)
Admission	پذیرش؛ پذیرفتن
Affaire	قضیه؛ مورد
Agent	مأمور (سیاسی یا دیپلماتیک)
Agrément	پذیرش؛ آگرمات
Agression	تجاوز
Alliance	اتحاد؛ پیمان
Ambassade	سفارت
Ambassadeur	سفیر
Amendement	اصلاح (معاهده)
Annex	اسناد ضمیمه (معاهده)
Annulation	لغو (معاهده)
Apartheid	سیاست تبعیض نژادی آفریقایی جنوبی
Appel	احضار (مأمور سیاسی)
Arbitrage	حکمت؛ داوری
Armistice	متارکهٔ جنگ
Arrêt	رای؛ حکم؛ تصمیم (دادگاه)
Asile	پناهندگی
Association	اتحادیه

Attaché	وابستهٔ دیپلماتیک
Auto-Limitation	نظریهٔ تحدید ارادی
Autonomie	خودمختاری
Autorité	اقتدار؛ مقام؛ مرجع
Autorité de la chose jugée	اعتبار قضیه محکوم بها
Avis Consultatif	رای یا نظریهٔ مشورتی

B

Balance de Pouvoirs	توازن قوا؛ موازنهٔ قدرت
Balance Politique	موازنهٔ سیاسی
Bilatéral	دو جانبه
Bonne foi	حسن نیت
Bons offices	پایمردی؛ ماسعی جمیله
Bons Voisinage	حسن همجواری

C

Changement des circonstances	تغییر اوضاع و احوال
Charge d'affaires	کاردار
Charte	منشور (ملل متحد)
Chef d' l'Etat	رئیس کشور
Cité	شهر مستقل؛ دولت شهر
Citoyen	شهروند
Clause	شرط
Clause résolutoire	فید احتمالات (در معاهدات)
Codification	تدوین
Coexistence	همزیستی
Collision (Abordage)	تصادم
Colonialisme	استعمارگرایی
Colonisation	استعمار

Communications	ارتباطات	Domaine	قلمرو
Communiqué	اعلامیه	Domaine réservé	قلمرو خاص صلاحیت ملی
Compétence	صلاحیت	Dommages-Intérêts	عدم النفع
Compromis	موافقت نامه خاص	Dommage à réparer	جبران خسارت
Conciliation	آشتی؛ سازش	Double nationalité	تابعیت مضاعف
Conclusion	اتفاق (معاهده)	Doyen du corps Diplomatique	مقدم السفرا
Concordat	موافقت نامه مذهبی	Droit acquis	حقوقی مكتسبه
Conflit des lois	تعارض قوانین	Droit Aérien	حقوق هوایی
Consulat	کنسولگری	Droit Commun	حقوق عرفی؛ کامن لاول
Consul général	سرکنسول	Droit Conventionnel	حقوق معاهده ای
Contentieuse (x)	ترافیعی	Droit d'accès	حق ورود
Continuité de L'Etat	اصل دوام کشور	Droit de coordination	حقوق ناشی از همکاری
Convention	قرارداد؛ معاهده؛ عهدنامه	Droit de la Mer	حقوق دریاهای
Corps diplomatique	هیأت نمایندگی دیپلماتیک	Droit de légation	حق نمایندگی (نظریه)
Cour	دیوان؛ دادگاه	Droit de L'espace	حقوق فضا
Course	مسابقه تسلیحانی	Droit de L'homme	حقوق بشر
Courtoisie	نزاکت	Droit de Passage	حق عبور
Coutume	عرف	Droit des Peuples à disposer d'eux-mêmes	حق ملتها در تعیین سرنوشت خود
Crime	جنایت	Droit des gens	حقوق ملل
D		Droit des Traités	حقوق معاهدات
Déclaratif	اعلامی (نظریه)	Droit de subordination	حقوق ناشی از تبعیت
Déclaration	اعلامیه؛ اعلام	Droit de visite	حق بازدید و بازرسی
Décolonisation	استعمارزدایی	Droit International Privé	حقوق بین الملل خصوصی
Délimitation	تحدید حدود	Droit d'Option	حق انتخاب
Délinquant	مجرم (سیاسی یا بین المللی)	Droit International Public	حقوق بین الملل عمومی
Délit	جرم	Droit objectif	حقوق عینی؛ حقوق موضوعی
Déni de Justice	استنکاف از احقاق حق	Droit positif	حقوق وضعی
Dénonciation	فسخ یک جانبه	Droit subjectif	حقوق تحققی؛ حقوق موضوعه
Dépositaire	مرجع نگهدارنده سند تصویب؛ امین	Dualisme	نظریه دوگانگی حقوقی
Désarmement	خلع سلاح	E	
Deuxième secrétaire	دبیر دوم (سفارت)	Eaux Intérieurs	آبهای داخلی
Différend	اختلاف	Effectivité	استقرار سلطه (شرط)
Diplomatique	دیپلماتیک		
Discrimination	تبعیض		
Doctrines	دکترین؛ عقاید علما		

Engagement تمهد

Engagement d'honneur موافقت‌نامهٔ نزاکتی یا اخلاقی

Enquête بازجویی؛ تحقیق

Enregistrement ثبت (معاهده)

Epuisement des recours internes مراجعهٔ قبلی و مقدماتی به مراجع یا مقامات داخلی

Equité انصاف

Espace Extra-Atmosphérique فضای ماورای جو

Etat کشور

Etat de nécessité حالت ضرورت

Etat de d'envoi کشور فرستنده

Etat de pavillon کشور صاحب پرچم (کشتی)

Etat de réception کشور پذیرنده؛ کشور محل مأموریت

Etat Riverain کشور ساحلی

Etat sans Litoral کشور بدون ساحل

Excès de Pouvoir تجاوز از اختیارات

Exemption fiscale معافیت مالیاتی

Exéquatur روانامه؛ اجازه‌نامهٔ کنسولی

Expulsion اخراج (بیگانه از کشور)

Exterritorialité برون مرزی (نظریه)

Extinction اختتام (معاهدات)

Extradition استرداد (مجرمان)

F

Faute de L'Etat خطا یا تقصیر کشور

Fond des Mers اعماق دریاها

Fondements مبانی (حقوق)

Formation شکل‌گیری (معاهده)

Franchise douanière معافیت گمرکی

Formel (Ile) شکلی (منابم)

G

Génocide کشتار جمعی؛ ژنوسید

Gouvernement حکومت؛ دولت

Gouvernement de droit حکومت قانونی

Gouvernement de fait

حکومت غیرقانونی یا غیر حقوقی

Guerre civile جنگ داخلی

Guerre juste جنگ مشروع

Guerre licite جنگ مشروع

Guerre offensive جنگ تعرضی

H

Haute Mer دریای آزاد

Humanisme بشر دوستی

Humanité بشریت

I

Immunité مصونیت

Indemnité غرامت؛ تاوان

Indépendance استقلال

Indépendant مستقل

Infraction جرم

Institution نهاد؛ تأسیس

Intégrité Territoriale تمامیت ارضی

Intérêt de la fonction مصلحت خدمت (نظریه)

Intérêts vitaux منافع حیاتی

International (e) بین‌المللی

Internationalisation نظام بین‌المللی کردن

Interprétation تفسیر (معاهدات)

Inviolabilité مصونیت از تعرض

J

Judiciaire قضایی

Jugement قضاوت؛ رأی؛ حکم

Juridiction قضاوت

Juridique حقوقی

Jurisprudence رویهٔ قضایی

Justice دادگستری (دیوان)؛ عدالت (اصل)

L

Légat نمایندهٔ پاپ

légation نمایندگی

Légitimité مشروعیت (نظریه)

Letters de créance	استوارنامه
Lettre de Pleins Pouvoirs	اختیارنامه
Lettre de Provision	معرفی نامه
Liberté des Mers	آزادی دریاها
Ligne de base	خط مبدأ
Ligne de côte	خط ساحلی
Ligue	اتحادیه
Lit de la Mer	بستر یا کف دریا
Lois Normatives	اصول بنیادین

M

Mains Propres	پاکدستی (مدعی)
Mandat	نظام سرپرستی یا نمایندگی جامعه ملل
Mantien de la Paix	حفظ صلح
Marché commun	بازار مشترک
Materiel (Ile)	حقیقی یا اساسی (منابع)
Médiation	میانجیگری
Membre	عضو
Mémorandum	یادداشت
Mer Adjacente	منطقه نظارت یا مجاور
Mer Intérieure	دریای داخلی
Mer Territoriale	دریای سرزمینی
Ministre Plénipotentiaire	وزیر مختار
Minorités	اقلیتها
Mission	مأموریت؛ نمایندگی؛ هیأت نمایندگی
Monisme	نظریه یگانگی حقوقی
Multinational	چند ملیتی (کشورهای)

N

National	ملی؛ عضو جامعه ملل؛ شهروند
Nationalité	تابعیت
Nations Unies	ملل متحد
Nature	ماهیت (حقوقی)
Navigation	کشتیرانی
Négociation	مذاکره
Néo Colonisation	استعمار نو
Néo Positivisme	نظریه حقوق وضعی جدید
Neutralité	بی طرفی

Non-Retroactivité	عطف به سابق نشدن (قوانین)
Note	یادداشت (رسمی سیاسی)
Nonce	سفیر پاپ
Notification	اخطار؛ ابلاغ
Nullité	بطلان (معاهده)
Normes Hiérarchiques	اصول مبتنی بر سلسله مراتب

O

Obligations	تعهدات (بین المللی)
Obligatoire	اجباری (قضاوت)
Occupation	اشغال (سرزمین)
Organes	ارکان (سازمان بین المللی)
Organisation	سازمان (بین المللی)

P

Pacifique	مسالمت آمیز؛ صلح آمیز
Pacte	میثاق
Paraphe	امضای موقت؛ پاراف
Partie contractante	طرف متعاقد (معاهده)
Patrimoine commun	میراث مشترک
Permenant (e)	دایم
Plateau continental	فلات قاره؛ سکوی ساحلی
Pleins Pouvoirs	تمام الاختیار
Plus favorisé	کامله الوداد
Politique	سیاسی
Pollution	آلودگی (آبها)
Positivisme sociologique	مکتب جامعه شناسی حقوقی

Poursuite continue	تعقیب فوری یا مداوم
Pouvoir de décision definitive	قاطعیت قدرت تصمیم گیری
Pouvoir de décision originaire	اصلت قدرت تصمیم گیری
Pouvoir de domination	قدرت تسلط
Pouvoir Public	قدرت سیاسی؛ قدرت حکومت
Pratique	طرز عمل؛ رویه (بین المللی)
Précédent	سابقه

Premiér Secrétaire	دبیر اول (سفارت)
Principes généraux de droit	اصول کلی حقوقی
Prise	غنیمت (جنگی)
Privilèges	امتيازات؛ مزایا
Procès verbal	صورتحمله
Promulgation	انتشار رسمی (معاهده)
Protection	حمایت
Publication	انتشار
Pyramide Juridique	نظام هرمی شکل حقوقی

R

Ratification	تصویب (معاهده)
Ratification imparfaite	تصویب ناقص
Réclamation	اعلامی (طریقہ)
Recommandation	توصیہ نامہ؛ توصیه
Reconnaissance	شناسایی؛ به رسمیت شناختن
Reconnaissance de Facto	شناسایی دوفاکتو یا موقت

Reconnaissance de jure

شناسایی دو ژورہ یا دایم

Recours à la force	توسل به زور
Réfugié	پناهنده
Régional (e)	منطقه‌ای
Règlement	حل و فصل (اختلافات)
Relativité	نسبی بودن (اصل)
Renvoi	احاله؛ ارجاع
Résolution	قطعنامه (سازمانهای بین‌المللی)

Responsabilité	مسئولیت
Ressortissant	تبعه

Retrait	کناره گرفتن (از معاهده)
Révision	تجدید نظر (در معاهدات)
Rupture	قطع (روابط)

S

Sainte Alliance	اتحاد مقدس
Sainte-siège	واتیکان؛ مقر پاپ
Sanction	ضمانت اجرا؛ مجازات
Secrétaire général	دبیر کل

Secrétariat	دبیرخانه
Securité collective	امنیت دسته جمعی
Sentence Arbitrale	رأی داورى
Session	اجلاس؛ اجلاس
Siège	مقر (سازمان بین‌المللی)
Société Des Nations	جامعه ملل
Solidarité	همبستگی
source	منبع
Sous-sol	زیر کف (دریاه)
Sous Tutelle	تحت قیمومت
Souveraineté	حاکمیت
Statut	اساسنامه (سازمان بین‌المللی)؛ وضعيت
Succession	جانشینی (کشورها)
Suspension	تعلیق (معاهده)

T

Territoire sans Maitre	سرزمین بدون صاحب
Territorial	اراضی؛ سرزمینی
Thalweg	خط القعر؛ تالوگ
Théorie Pure de Droit	نظریه محض حقوقی
Tiers Monde	جهان سوم
Traité	قرارداد؛ معاهده؛ عهدنامه
Traités-Contrats	عهدنامه‌های قراردادی
Traités-Lois	عهدنامه‌های قانونی
Troisième secrétaire	دبیر سوم (سفارت)
Tutelle	سیستم قیمومت (سازمان ملل)

U

Unilatéral	یک‌جانبه
------------	----------

V

Validité	اعتبار (معاهدات)
Valise diplomatique	بسته یا محموله دیپلماتیک
Vice consul	کنسولیار
Violation	نقض (معاهده)
Volontarisme	نظریه ارادی
Volonté collective	اراده مشترک (نظریه)

Z

Zone contigue	منطقه مجاور یا نظارت
---------------	----------------------

ج - واژنامه انگلیسی به فارسی

A

Abuse of Rights

سوء استفاده از حق

Accession

الحاق

Accord

موافقت نامه

Acquired Rights

حقوق مکتسبه

Act

پیمان؛ سند؛ عمل حقوقی

Adhesion

الحاق (به معاهده)

Admission

پذیرش - پذیرفتن

Advisory Opinion

رای یا نظریه مشورتی

Aerial Law

حقوق هوایی

Agreement

موافقت نامه (اجرایی)

Agreement

پذیرش؛ آکرمات

Agression

تجاوز

Alliance

اتحاد؛ پیمان

Ambassador

سفیر

Amendment

اصلاح (معاهده)

Annex

استاد ضمیمه (معاهده)

Apartheid

سیاست تبعیض نژادی آفریقای جنوبی

Apatride

بدون تابعیت

Approval

موافقت؛ تأکید

Arbitration sentence

رای حکمیت یا داوری

Armament Race

مسابقه تسلیحاتی

Armistice

متارکه جنگ

Association

اتحادیه

Attaché

وابسته دیپلماتیک (سفارت)

Auto-Limitation

تحدید ارادی (نظریه)

Autonomy

خودمختاری

Authority

مرجع؛ اقتدار؛ اعتبار

B

Balance of Powers

توازن قوا؛ موازنه قدرتها

Base line

خط مبدأ

Bilateral

دو جانبه

Breach

نقض (قرارداد)

C

Case

قضیه؛ مورد

Cease-Fire

آتش بس

Change of Circumstances

تغییر اوضاع و احوال

Chargé d'affaires

کاردار

Charter

منشور (ملل متحد)

Citizen

شهروند

Civil War

جنگ داخلی

City-state

شهر مستقل؛ کشور شهر

Clause

شرط؛ قید

Clean Hands

پاکدستی (مدعی)

Coastal

ساحلی

Coast Line

خط ساحلی

Codification

تدوین

Collective Security

امنیت دسته جمعی

Collective Will

اراده مشترک (نظریه)

Colonialism

استعمارگرایی

Colonization

استعمار

Common Heritage of Mankind

میراث مشترک بشریت

Common Law

کامن لاو؛ حقوق عرفی

Compensate

جبران خسارت

Common Market

بازار مشترک

communiqué

اعلامیه

competence	صلاحیت
compromise	موافقت‌نامه خاص رجوع به داوری
compromise clause	شرط حکمت
Conciliation	آشتی؛ سازش
conclusion	انعقاد (معاهده)
conflict of laws	تعارض قوانین
concordat	موافقت‌نامه مذهبی
consensus	اجماع؛ کنسensus
consulate	کنسولگری
contentious	ترافعی
contiguous zone	منطقه مجاور یا نظارت
continental shelf	فلات قاره؛ سکوی ساحلی
continuity of state	اصل دوام کشور
Contracting party	طرف متعاقد (معاهده)
convention	قرارداد؛ معاهده؛ عهدنامه
Conventional Law	حقوق معاهده‌ای
Court	دادگاه؛ دیوان
Courtesy	نزاکت (بین‌المللی)
Credentials	استوارنامه
Crime	جنایت، جرم
Custom	عرف
Customs Exemption	معافیت گمرکی

D

Dean of the Diplomatic Corps	مقدم‌السفرا
Declaration	اعلامیه؛ اعلام؛ بیانه
Declaratory	اعلامی (نظریه)
Decolonisation	استعمارزدایی
De Facto Recognition	شناسایی دو فاکتو یا موقت
Definite Power of Decision	قاطعیت قدرت تصمیم‌گیری
De Jure Recognition	شناسایی دوزوره؛ دائم
Delimitation	تحدید حدود
Delinquent	مجرم (سیاسی یا بین‌المللی)
Denial of Justice	استکفاف از احقاق حق

Denunciation	اعلام فسخ یک‌جانبه (معاهده)
Depositary	امین معاهده
Depths of the seas	اعماق دریاها
Diplomatic agent	مأمور سیاسی
Diplomatic Asylum	پناهنده سیاسی
Diplomatic Bag	بسته سیاسی
Diplomatic Corps	هیأت نمایندگی سیاسی
Diplomatic Privileges	امتيازات سیاسی
Diplomatic Protection	حمایت سیاسی
Disarmament	خلع سلاح
Dispute	اختلاف
Doctrine	دکترین؛ عقاید علما
Dualism	مکتب دوگانگی حقوقی
Dual nationality	تابعیت مضاعف

E

Effectivity	استقرار سلطه (شرط)
Embassy	سفارت
Engagement	تعهد
Excess of Power	تجاوز از اختیار و قدرت
Equity	انصاف
Executive agreement	موافقت‌نامه اجرایی
Exemption From Taxes	معافیت مالیاتی
Exequatur	اجازه‌نامه کنسولی؛ روانامه
Exhaustion of Local Remedies	مراجعه قبلی و مقدماتی به مقامات داخلی
Expulsion	اخراج (بیگانگان از کشور)
Exterritoriality	برون‌مرزی (نظریه)
Extradition	استرداد (مجرمین)

F

Fault of State	خطا یا تقصیر کشور
First Secretary	دبیر اول (سفارت)
Formation	شکل‌گیری (معاهده)
Flag state	کشور صاحب پرچم (کشتی)
Formal	شکلی
Freedom of the Seas	آزادی دریاها

Foundations مبانی (حقوق)

Full Powers تام الاختیار؛ اختیارنامه

G

General consul سرکنسول

General Principles of Law اصول کلی حقوقی

Genocide کشتار دسته جمعی؛ ژنوسید

Gentlemen's Agreement موافقت نامه نزاکتی یا اخلاقی

Good neighbourhoud

حسن همجواری

Good Offices پایمردی؛ مساعی جمیله

Good Will حسن نیت

Government حکومت؛ دولت

H

Head of state رئیس کشور

Hierarchy norms اصول مبتنی بر سلسله مراتب

High Sea دریای آزاد

Holy Alliance اتحاد مقدس

Holy See واتیکان؛ مقر پاپ

Hot pursuit تعقیب فوری؛ تعقیب مداوم

Humanism بشر دوستی

Humanity بشریت

Human Rights حقوق بشر

I

Immunity مصونیت

Imperfect Ratification تصویب ناقص یا بی قاعده

Indemnity غرامت؛ تاوان

Independence استقلال

Independent مستقل

Initialling امضای موقت؛ پاراف

Innocent Passage عبور بی ضرر یا بی خطر

Inquiry بازجویی؛ تحقیق

Institutions تأسیسات؛ نهادها

Interest of Function مصلحت خدمت (نظریه)

Internal Sea دریای داخلی

Internal Waters آبهای داخلی

International بین المللی

Internationalize نظام بین المللی کردن

Interpretation تفسیر (معاهدات)

Inviolability مصونیت از تعارض

J

Judge قاضی

Judgment رأی؛ قضاوت

Judicial قضایی

Judicial حقوقی

Judicial Pyramid نظام هرمی شکل حقوق

Jurisdiction قضاوت - صلاحیت

Jurisprudence رویه قضایی

Just War جنگ مشروع

Justice دادگستری؛ عدالت

L

Lans Locked state کشور بدون ساحل

Law of coordination حقوق ناشی از همکاری

Law of Nations حقوق ملل

Law of Subordination حقوق ناشی از تبعیت

Law of the Sea حقوق دریاهای

Law of war حقوق جنگ

Law of treaties حقوق معاهدات

League جامعه؛ اتحادیه؛ پیمان

League of Nations جامعه ملل

Legal Disputes اختلافات حقوقی

Legate نماینده پاپ

Legitimacy مشروعیت (نظریه)

Letter of Credence استوارنامه

Letter of Provision معرفی نامه

Loss of profit عدم النفع

M

Maintenance of Peace حفظ صلح

Mandate نظام سرپرستی یا نمایندگی جامعه ملل

Maritime Law حقوق دریایی

Material	حقیقی یا اساسی (منابع)
Mediation	وساطت؛ میانجیگری
Membre	عضو
Memorandum	یادداشت (غیررسمی سیاسی)
Minorities	اقلیتها
Minutes	صورتجلسه
Mission	مأموریت؛ هیأت نمایندگی
Monism	نظریه یگانگی حقوقی
Most-Favoured	کامله الوداد
Multinational	چند ملیتی (کشورها)

N

National	ملی
Nationality	تابعیت؛ ملیت
Natural Law	حقوق طبیعی
Nature	ماهیت (حقوقی)
Navigation	کشتیرانی
Negotiation	مذاکره
Neo colonization	استعمار نو
Neo-Positivism	مکتب حقوق وضعی جدید
Neutrality	بیطرفی
No man's Land	سرزمین بدون صاحب
Non-Retroactivity	عطف به‌ما سبق نشدن (قوانین)
Normative Laws	اصول بنیادین
Note	یادداشت رسمی
Notification	اخطار؛ ابلاغ
Nulity	بطلان (معاهده)
Nuncio	سفیر پاپ

O

Objective Law	حقوق عینی یا موضوعی
Obligations	تعهدات (بین‌المللی)
Obligatory	اجباری (قضاوت)
Occupation	اشغال (سرزمین)
Optional Clause	شرط اختیاری
Organization	سازمان (بین‌المللی)
Orginal Power of Decision	

Outer-Space	فضای ماورای جو
-------------	----------------

P

Pact	میثاق (جامعه ملل)
Peaceful Co-existence	همزیستی مسالمت‌آمیز
Permanent	دایم
Plenipotentiary Minister	وزیر مختار
Political	سیاسی
Pollution	آلودگی
Positive Law	حقوق وضعی
Power of Decision	قدرت تصمیم‌گیری
Power of Domination	قدرت تسلط
Practice	رویه؛ طرز عمل (بین‌المللی)
Preamble	مقدمه (معاهده)
Precedent	سابقه
Private	خصوصی
Privileges	امتيازات؛ مزایا
Proclamation	اعلان (استقلال)
Promugation	انتشار (رسمی)
Protectorate	سیستم تحت‌الحمایگی
Protection	حمایت
Public	عمومی
Publication	انتشار
Public Power	قدرت سیاسی؛ قدرت عمومی؛ قدرت حکومت
Pure theory of law	نظریه محض حقوق

R

Racial Discrimination	تبعیض نژادی
Ratification	تصویب
Realm of State	قلمرو کشور
Recall	احضار (مأمور سیاسی)
Receiving State	کشور پذیرنده؛ کشور محل مأموریت
Reclamation	طریقه اعلامی
Recognition	شناسایی؛ به‌رسمیت شناختن

Recommendation	توصیه نامه	Solidarity	همبستگی
Refugee	پناهنده	Sovereignty	حاکمیت
Regional	منطقه ای	Space Law	حقوق فضا
Registration	ثبت (معاهده)	Spoil	غنیمت (جنگی)
Relativity	نسبی بودن (اصل)	State of necessity	حالت ضرورت
Renvoi	احاله	Stateless	بدون تابعیت
Resolatory Clause	قید احتمالات (در معاهدات)	Statute	اساسنامه (سازمان بین المللی)
Resolution	قطعنامه (سازمان بین المللی)	Strait	تنگه؛ بفاز
Responsability	مسئولیت	Subjective Law	حقوق تحقق؛ حقوق موضوعه
Resort to Force	توسل به زور	Succession	جانشینی (کشورها)
Retreat	کناره گرفتن (از معاهدات)	Suspension	تعطیل (معاهده)
Revision	تجدید نظر (در معاهدات)	T	
Right of access	حق ورود	Termination	فسخ معاهده بر اثر اراده مشترک متعاهدین
Right of legation	حق نمایندگی (نظریه)	Territorial integrity	تمامیت ارضی
Right of Option	حق انتخاب	Territorial Sea	دریای سرزمینی
Right of passage	حق عبور	Thalweg	خط الفجر؛ تالوگ
Right of Self determination	حق ملتها در تعیین سرنوشت خود	Third secretary	دبیر سؤم (سفارت)
Right of visit	حق بازدید بازرسی	Third world	جهان سؤم
Rupture	قطع (روابط)	Treaty-contracts	عهدنامه های قراردادی
S		Treaty	قرارداد؛ معاهده؛ عهدنامه
Sanction	مجازات؛ ضمانت اجرا	Treaty-Laws	عهدنامه های قانونی
Sea bed	بستر؛ کف دریا	Treaty-making Power	قدرت معاهده سازی
Sea Froth	اعماق دریا	Trusteeship	قیمومت
Seat	مقر (سازمان بین المللی)	U	
Sea Under - Froth	زیر کف دریا	Under-Trusteeship	تحت قیمومت
Second Secretary	دبیر دؤم (سفارت)	Unilateral	یک جانبه
Secretariat	دبیرخانه (سازمان بین المللی)	United Nations	ملل متحد
Secretary general	دبیر کل (سازمان بین المللی)	V	
Sending state	کشور فرستنده	Validity	اعتبار (معاهده)
Session	اجلاس؛ اجلاس	Vice Consul	کنسولیار
Settlement	حل و فصل (اختلافات)	Vital Interests	منافع حیاتی
Shipping	کشتیرانی	Voluntarism	مکتب ارادی
Slaves Trade	خرید و فروش بردگان	War Indemnity	غرامت جنگی
Sociological Positivism			

ج - واژنامه لاتین به فارسی

A

Ad hoc برای این مقصود؛ اختصاصی؛ بنا به مورد

Ad Referendum به شرط تصویب

C

Collegium Fetialum سازمان روابط خارجی

D

De Facto موقتی؛ عملی

De Jure دایمی؛ حقوقی

F

Fetiales

روحانیونی که در روم باستان مأمور روابط خارجی بودند

G

Jus Civile حقوق مدنی

Jus cogens حقوق آمره یا آمری

Jus gentium حقوق ملل

Jus transitas innoxii

حق عبور بی مزاحمت (در روابط سیاسی)

M

Mare Liberum دریای آزاد

P

Pacta Sunt Servenda اصل وفای به عهد

Persona non grata عنصر نامطلوب

Proxeni نمایندگی

Proxenos نماینده

R

Res Communis متعلق به عموم

Res Nullius به هیچ کس تعلق ندارد

S

Statut quo وضعیّت موجود

V

Velio At Pace جنگ و صلح

Public International Law

by

M.R.ZiAi Bigdeli



Canjedanesh Publications